۲۸

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 78: کتاب طهارت - 2

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد78

کتاب طهارت - 2

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 78

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

باب اول: علل غسلها، ثواب و اقسام آنها، غسلهای واجب و مستحبّ و مجموعه احکام مربوط به آنها..... 7

باب دوم: احکام جامع غسلهای واجب و مستحب و آداب آنها..... 36

باب سوم: وجوب غسل جنابت و علل و کیفیت انجام آن و احکام جُنب.. 45

باب چهارم: غسل حیض، استحاضه، نفاس و علل، آداب و احکام آنها... 92

باب پنجم: فضیلت غسل جمعه و آداب و احکام مربوط به آن..... 150

باب ششم: تیمّم و آداب و احکام آن..... 161

ابواب تشییع جنازه و مقدّمات و اعمال پس از آن

باب اول: فضل عافیت و مرض، ثواب مرض و علل و انواع آن..... 204

باب دوم: آداب مریض و احکام او، شکایت کردن، صبر پیشه ساختن و سایر احکام مربوط به مریض..... 242

باب سوم: سخنی نادر درباره طاعون، فرار از طاعون و از کسی که به آن مبتلا شده است و همچنین مرگ ناگهانی..... 256

باب چهارم: ثواب

عیادت کردن از بیمار و آداب آن و فضیلت سعی در رفع حاجت بیمار و چگونگی معاشرت با مصیبتزدگان..... 257

باب پنجم: آداب احتضار و احکام آن..... 276

باب ششم: آماده ساختن میّت و احکام مربوط به آن..... 298

باب هفتم: تشییع جنازه و آداب و سنن مربوط به آن..... 309

باب هشتم: وجوب غسل میّت و علل، آداب و احکام آن..... 345

باب نهم: کفن کردن و آداب و احکام مربوط به آن..... 380
باب دهم: وجوب نماز گزاردن بر میّت و علل، آداب و احکام آن..... 413

ص: 6

ابواب غسل و احکام آن

باب اوّل : علل غسلها، ثواب و اقسام آنها، غسلهای واجب و مستحبّ و مجموعه احکام مربوط به آنها

روایات:

1. مجالس الصدوق: از امام حسن بن علی علیهما السلام روایت شده است که فرمود: گروهی از یهودیان نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمدند، پس آگاهترین ایشان سؤالهایی از پیامبر پرسید و یکی از آن سؤالها چنین بود: مرا خبر ده که چرا خداوند متعال به انجام غسل از جنابت امر فرموده است حال آنکه در مورد بول و مدفوع کردن چنین فرمانی نداده است؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آدم علیه السلام از میوه آن درخت خورد، عصاره آن در رگها، مو و پوستش نفوذ کرد، بنابراین هنگامی که مرد با همسرش همبستر میشود آب از تمام رگها و موهایش خارج میشود، به همین سبب خداوند متعال غسل جنابت را تا روز قیامت بر ذریّه و فرزندان آدم واجب گردانده است، ولی بول از اضافه نوشیدنیای حاصل میشود که انسان مینوشد، همچنین مدفوع از اضافه غذایی پدید میآید که انسان میخورد، پس بر بنی آدم واجب است که برای پاک شدن از بول و مدفوع وضو بگیرد.

یهودی گفت: راست گفتی ای محمد، اکنون مرا از پاداش کسی آگاه کن که پس از همبستر شدن با همسر حلال خویش غسل میکند؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که انسان مؤمن با همسر حلال خویش همبستر میگردد، هفتاد هزار فرشته بالهایشان را میگسترانند و رحمت نازل میشود، و آنگاه که غسل میکند خداوند به ازای هر قطره آبی که بر زمین میچکد خانهای را برای او بنا می

سازد، و این رمز و رازی است که بین خداوند و بندگانش وجود دارد، منظور غسل جنابت میباشد؛ یهودی گفت: ای محمد صلّی الله علیه و آله، راست گفتی.(1)

علل الشرایع و الخصال: نظیر این حدیث روایت شده تا آنجا که میفرماید: (منهما الوضوء: برای پاک شدن از بول و مدفوع وضو بگیرد.)(2)

علل الشرایع: حدیث مرسلی نظیر این حدیث روایت شده است.

توضیح: (دبّ - یدبّ - دبیباً): بر روی زمین راه رفت (خزید). شاید منظور از مو، رستنگاه مو باشد چرا که روایت عدم وجوب غَسل مو مشهور است. (البشر): لایه ظاهری پوست انسان، که جمع (البشره) است. شاید به دلیل اینکه غسل جنابت در اغلب مواقع به صورت پنهانی و دور از چشم دیگران اتفاق میافتد از آن به عنوان رمز و راز یاد کرده است، و به خاطر اینکه مردم از انجام آن آگاه نمیشوند پس غسل کننده رضایت خداوند را مدّ نظر دارد.

2. علل الشرائع، عیون الأخبار: امام رضا علیه السلام فرموده است: علت وجوب غسل جنابت، محقق شدن نظافت و پاکیزگی، پاک کردن نفس انسان از آزار و اذیت حاصل از آن و مطهّر گرداندن سایر اعضای جسم میباشد، چرا که (آب حاصل از) جنابت از تمام اعضای جسد خارج میشود، بنابراین بر انسان واجب است که تمام اعضای خویش را پاک و مطهر گرداند، و علت تخفیف در مورد بول و مدفوع به خاطر این است که این دو مورد، بیشتر و به صورت مداومتر بر انسان حادث میشوند، پس برای پاک شدن از آنها به وضو گرفتن رضایت داده شده است، چرا که به دفعات بیشتری بر انسان حادث میشوند و غسل کردن باعث مشقت و سختی میگردد، همچنین بول و مدفوع به صورت غیر ارادی و بدون ارضای شهوت از انسانها سر میزند، حال آنکه جنابت حاصل نمیشود مگر با کسب لذت و عدم به زحمت افتادن روح و روان.(3)

1- . أمالی الصدوق: 115[1]
2- . علل الشرایع 1: 276، این حدیث را در الخصال نیافتیم.[2]
3- . علل الشرائع 1: 266، عیون الأخبار 2: 88[3]

توضیح: شاید بتوان از سه علّت به عنوان علل غسل جنابت یاد کرد: نخست: دلیلی که در حدیث قبل ذکر شد، دوّم: کثرت موجبات وضو میطلبد که با آن به تخفیف و تسامح برخورد شود، سوّم: جنابت معمولاً با کسب لذت همراه است، پس غسل کردن بعد از آن برای انسان ایجاد مشقّت و سختی نمیکند، بر خلاف ادرار و مدفوع که در آنها کسب لذّتی وجود ندارد؛ در بیشتر نسخهها (الإکراه لأنفسهم) ذکر شده که کنایه از این است که جنابت به صورت ارادی از انسان سر میزند و میتواند آن را ترک کند، در برخی از نسخهها نیز (و لاإکراه) ذکر شده که صحیحتر به نظر میرسد، و میتوان این علّت را در زمره علل رافعیّت به حساب آورد.

3. عیون الأخبار، علل الشرائع: امام رضا علیه السلام فرموده است: علّت غسل روز عید، روز جمعه و سایر غسلها این است که بندگان در این روزها به بزرگداشت مقام پروردگار خویش میپردازند و به محضر خداوند بخشنده و بزرگوار میروند و برای گناهانشان طلب عفو و بخشش میکنند، همچنین به خاطر اینکه روز عید شناخته شدهای داشته باشند که در آن بر ذکر و یاد خداوند متعال جمع شوند، پس به منظور بزرگداشت و برتری آن روز بر روزهای دیگر و افزایش نوافل و عبادت غسل را در آن روز واجب قرار داد، و تا این غسل باعث طهارت و پاکی بندگان در فاصله زمانی بین دو جمعه باشد.(1)

و علّت غسل میّت آن است که میّت غسل داده میشود تا از آلودگیهای امراض و تمام عوارضی که باعث مریضیاش شدهاند پاک و بیآلایش شود، چرا که به ملاقات فرشتگان نائل میآید و با ساکنان سرای آخرت رو به رو میگردد، پس مستحب است که هنگام وارد شدن به محضر پرودگار و ملاقات با اهل طهارت و پاکی – که او را لمس میکنند و او نیز آنان را لمس میکند – پاک و بیآلایش باشد حال آنکه به سوی خداوند عزّ و جلّ برده میشود تا بخشش او طلب شود و مورد شفاعت قرار گیرد.

و دلیل دیگر این است که میّت از اذیت و آزاری که از آن آفریده شده(منی) خارج میشود، پس دچار جنابت میشود و به همین خاطر است که غسل داده می

1- . عیون الأخبار 2: 88 و 89، علل الشرائع 1: 270[1]

شود، امّا علت غسل گرفتن کسی که میّت را غسل داده یا او را لمس کرده این است که قطرههای آبی که از جسد میت چکیده به بدن او اصابت کرده است، چرا که هنگام خارج شدن روح از جسد میّت بیشتر نجاستها و آلودگیهای او باقی میماند، بنابراین از آن آلودگیها پاک شده و مطهّر گردانده میشود.(1)

توضیح: این فرموده امام رضا علیه السلام: (لما فیه) یعنی: در آن روز، (لیطلب به و یشفع) یعنی: هنگام خوانده شدن نماز بر میّت و درخواست شفاعت برای او و هنگامی که به سوی خداوند متعال تشییع شده و دفن میگردد باید از آلودگیها پاک و مطهّر باشد، (بقی أکثر آفته) یعنی: بیشتر نجاست و آلودگی میّت باقی میماند.

4. عیون الأخبار، علل الشرائع: فضل بن شاذان در روایاتی که از علل احکام سؤال کرده از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر پرسیده شود: چرا به غسل جنابت فرمان داده شدهاید ولی به غسل مدفوع فرمان داده نشدهاید حال آنکه از جنابت نجستر و آلودهتر است؟ پاسخ داده میشود: به خاطر اینکه جنابت از نفس و درون انسان حادث میشود و آن چیزی است که از تمام جسد او خارج میشود، ولی مدفوع از نفس و درون انسان حاصل نمیشود بلکه باقیمانده غذایی است که از یک دروازه وارد و از دروازه دیگر خارج میشود.(2)

پس اگر کسی بپرسد: چرا خداوند به غسل میّت فرمان داده است؟ در پاسخ گفته میشود: به خاطر اینکه هنگام مرگ نجاست، آفت، آزار و اذیت بر انسان غالب است، پس دوست داشتنی تر است هنگام ملاقات با فرشتگان که اهل طهارت هستند و به دنبال او میآیند و او را در میان خود میگیرند، مطهّر و پاکیزه بوده و به سوی خداوند متعال برده شود؛ از یکی از امامان معصوم علیهمالسلام روایت شده که فرمود: هیچ میّتی نمیمیرد مگر آنکه دچار جنابت میشود پس غسل دادن او واجب میگردد.

سپس اگر بپرسد: چرا خداوند فرمان داده که شخص غسل دهنده باید غسل کند؟ در پاسخ گفته میشود: به دلیل پاک شدن از آنچه که از جسد میّت چکیده و به بدن غسل دهنده اصابت کرده است، چرا که هنگام خارج شدن روح از جسم میّت

1- . علل الشرائع 1: 283[1]
2- . عيون الأخبار 2: 105، علل الشرائع 1: 245[2]

بیشتر نجاست و آلودگی او باقی میماند، همچنین به خاطر اینکه مردم (نزدیکان میّت) به جسد او و لمس کردنش علاقه و تمایل نشان ندهند چرا که علت نجاست و آلودگی بر او غلبه یافته است.

پس اگر بپرسد: چرا غسل بر کسی که قسمتی از جسد مرده سایر جانداران غیر از انسان مانند: پرندگان، چهارپایان نقل قول.درّندگان و غیره را لمس میکند واجب نیست؟ در پاسخ گفته میشود: چرا که همه حیوانات ذکر شده با پر، پشم، مو و کرک پوشیده شدهاند که پاک هستند و نمیمیرند، و قسمتی از جسم آنها لمس میشود که در حالت زنده و مرده پاک و مطهّر است و آنها را پوشانده است.(1)

توضیح: (اللهج بالشیء): تمایل پیدا کردن و حرص و آز نسبت به چیزی، یعنی: تا مردم و مخصوصاً نزدیکان میّت به خاطر شدت حبّ او را لمس نکنند حال آنکه آلوده به نجاسات است؛ شاید منظور از این فرموده امام علیهالسلام: (لأنّ هذه الأشیاء) چنین باشد: از آنجا که غالباً لمس کردن دیگر جانداران به این صورت است (پر، پشم، مو و کرک لمس میشود)، وجوب غسل نمودن برای شخص لمس کننده به صورت مطلق برداشته شده است، و إلّا غسل فقط با لمس قسمتهایی که حیات در آنها جریان دارد واجب میگردد؛و این نظری است که کسی آن را بیان نکرده است.

5. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل در چهارده موضع انجام میپذیرد: غسل میّت، غسل جنابت، غسل غسل دهنده میّت (غسل مسّ میت)، غسل روز جمعه، غسل روز عید فطر و عید قربان و روز عرفه، غسل إحرام، غسل وارد شدن به خانه کعبه، غسل وارد شدن به مدینه منوّره و مسجد الحرام، غسل زیارت، غسل شب نوزدهم، بیست ویکم و بیست وسوم ماه مبارک رمضان.(2)

توضیح: هیچ اختلاف نظری بر سر وجوب غسل میّت، غسل جنابت و غسل مسّ میت وجود ندارد، ولی غسل اخیر فقط بر لمس کننده جسد میّت واجب میباشد و مطلق نیست و روایت بر این نکته دلالت میکند که مقلّب میّت (کسی که میت

1- . علل الشرائع 1: 254، عیون الأخبار 2: 114[1]

2- . الخصال 2: 91[2]

را جابجا می کند) غسل دهنده آن است بلکه وی همان غسل دهنده است و مشهور این است که کسی که آب را بر جسد میّت میریزد غسل دهنده است، و فائده این مسأله در نیت و نذر و مانند آن نمایان میشود و نظر مشهور این است که این غسل واجب است، حال آنکه سیّد معتقد است مستحبّ میباشد، و نظر مشهور قویتر است، همچنین عدهای از فقها نظر به وجوب غسل جمعه و احرام دارند، ولی نظر مشهور مستحبّ بودن آنهاست، و باقی غسلها مستحبّ هستند.

6. الخصال: امام باقر علیه السلام فرموده است: غسل در هفده موضع انجام میپذیرد: شب هفدهم ماه رمضان که شب بدر و رویارویی دو گروه مسلمانان و مشرکان است، شب نوزدهم که در آن تعداد افرادی که در طول سال به حج مشرف میشوند نوشته میشود، شب بیست ویکم که در آن اوصیای پیامبران علیهم السلام وفات نمودند و عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان عروج کرد و روح موسی علیه السلام ستانده شد، و شب بیست و سوم که امید میرود شب قدر باشد.

عبدالرحمن بن أبی عبدالله بصری گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در شب بیست و چهارم ماه رمضان غسل کن، چه می شود بر تو که در هر دو شب اعمال را به جا آوری.

سپس حدیث به ذکر موارد باقیمانده غسلها میپردازد: غسل روز عید فطر و عید قربان، غسل هنگام ورود به مسجد الحرام و مسجد النبیّ، غسل إحرام، غسل زیارت، غسل روز ورود به بیت الله الحرام، غسل روز ترویه و روز عرفه، غسل میّت، غسل غسل دادن یا کفن کردن یا مسّ میّت بعد از سرد شدن آن، غسل روز جمعه، غسل کسوف آنگاه که قرص کامل خورشید گرفته شود، پس از خواب برخیزی در حالی که نماز آیات را به جا نیاوردهای، بنابراین غسل کن و قضای نماز را به جای آور.(1)

توضیح: شاید هدف این حدیث برشمردن غسلهای مردان باشد، بنابراین غسل خونهای سه گانه (حیض و نفاس واستحاضه) ذکر نشده است، و شاید بسنده

1- . الخصال 2: 95 و 96[1]

کردن به ذکر برخی از غسلهای سنّت به خاطر شدت توجه به شأن ومنزلت آنها، و گرنه آنگونه که میدانی تعداد غسلها نزدیک به شصت مورد است.

سپس پوشیده نیست که اگر تعداد غسلها را نوزده مورد مییابیم شاید به خاطر آن است که امام علیه السلام غسل دو روز عید فطر و قربان و غسل وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد النبیّ را دو غسل و نه چهار غسل به حساب آورده است، و یا شاید مقصود امام علیه السلام بر شمردن غسلهای مستحبّ بوده است، پس غسل میّت و غسل مسّ میّت را با وجود ذکر کردن به شمار نیاورده است، یا غسل غسل کننده میّت و غسل کفن کننده و لمس کننده او را یک غسل به حساب آورده است، شاید این دلیل صحیحتر باشد.

مقصود از (التقاء الجمعین)، رویارویی دو سپاه مسلمانان و مشرکان در روز بدر است؛ (الوفد) جمع (وافد) است بر وزن (صاحب) و (صحب)، به معنای گروهی که پیام یا حاجت و درخواست و امثال آن را به درگاه بزرگان میرسانند، و مقصود از این گروه در اینجا کسانی هستند که در طول سال به انجام فریضه حج مشرف میگردند؛ مقصود از (الحرمین) مسجد الحرام و مسجد النبیّ است، و گفته شده ممکن است مقصود، دو شهر مکّه و مدینه باشد.

روز إحرام، إحرام حجّ تمتّع و عمره را شامل میشود، و آشکار است که مقصود از زیارت، زیارت خانه خدا به قصد طواف است، و علمای شیعه زیارت را به صورت عمومی ذکر کرده اند تا زیارت مزار پیامبر صلّی الله علیه و آله و امامان علیهمالسلام را نیز شامل شود، هر چند نیازی به ذکر آنها وجود ندارد چرا که احادیث بسیاری به طور خاص در این زمینه روایت شده است؛ گفته شده منظور از این فرموده امام علیه السلام: (أو کفّنه) اراده کفن کردن است یعنی: به جا آوردن غسل مسّ قبل از کفن کردن مستحبّ است، همچنین گفته شده که غسل کردن قبل از غسل دادن میّت و کفن کردن او مستحبّ است هر چند که مسّ میّت نیز اتفاق نیفتاده باشد، ولی ظاهر حدیث بر وجوب غسل بعد از کفن کردن میّت دلالت دارد، و ممکن است مقصود حمل بر استحباب شود چنان که در مواضعی غیر از این، مستحبّ بودن غسل مسّ بعد از غسل میّت نیز ذکر شده است، و یا حمل بر میّتی شود که غسل

داده نشده است هر چند تیمّم برای او انجام گرفته باشد، پس ظاهر آن است که به خاطر مسّ او غسل واجب شود؛ و این احتمال اخیر زیاد بعید به نظر نمیرسد بلکه چه بسا در مقابله قرار دادن آن با غسل کردن اشارهای به این امر وجود دارد؛ در یکی از نسخهها

به جای حرف (أو) از (واو) استفاده شده است در این صورت ذکر کفن کردن استطراداً است (یعنی سخن خود را از موضوع اصلی خارج کرد و به موضوع دیگری پرداخت)، و بر اساس بیشتر تقادیر ذکر مسّ بعد از تکفین، ذکر عامّ بعد از خاصّ است؛ همچنین برخی از فقها ذکر غسل مسّ بعد از غسل میّت را نشانهای بر مستحبّ بودن آن پنداشتهاند که بسیار بعید به نظر میرسد، و چه بسا نظر سیّد(مرتضی) در این زمینه مطرح شود که بر شمردن غسل مسّ در جمله غسلهای سنّت نشان دهنده مستحّب بودن آن است، وغسل میّت در چهارچوب غسلهای زندگان نمیگنجد، و این رأی سیّد جای تأمل دارد.

سپس این فرموده امام علیه السلام: (یوم العیدین) به این نکته اشاره دارد که غسل در تمام طول روز عید فطر و قربان مستحبّ است، و (یوم تحرم) و امثال آن نشان دهنده این امر است که انجام غسل در آن روز کفایت میکند، اگر چه مقارن و همزمان با احرام نباشد و حتی اگر بین غسل و إحرام بستن با حدثی فاصله افتد همچنانکه غالباً این طور است.

فقهاء در مورد کسی که نماز آیاتش به هنگام کسوف قضا شده است اختلاف نظر دارند، شیخ مفید در کتاب الجمل بر این باور است که به هنگام گرفته شدن قرص کامل خورشید و ترک عمدی نماز آیات، به جا آوردن غسل مستحبّ است؛ بیشتر فقهای پس از شیخ این نظر را برگزیدهاند، و شیخ مفید و علم الهدی(سید مرتضی) فقط شرط عمدی بودن ترک نماز را ذکر کرده و کامل شدن قرص خورشید را به عنوان شرط مطرح نکردهاند، همچنین از سیّد در کتاب المسائل المصریّه و از ابو صلاح و از سلّار به قول به وجوب این غسل نقل شده است، برخی از فقهای معاصر نیز معتقدند که غسل کردن به منظور ادای نماز آیات هنگام گرفتگی قرص کامل خورشید مستحبّ است، چرا که شیخ طوسی در کتاب التهذیب این روایت را با

سند صحیح ذکر کرده است،(1) که در پایان

آن چنین آمده است: "و غسل الکسوف إذا احترق القرص کلّه، فاغتسل: و غسل کسوف، آنگاه که قرص خورشید به صورت کامل گرفته شد غسل کن." وشاید که ای زیادت از آخر روایت توسط راویان حذف شده باشد، همچنین در دو کتاب الفقیه(2) و الهدایه(3) این روایت به صورت مرسل و موافق با آنچه در اینجا ذکر گردید نقل شده است، ودر پایان آن چنین آمده است: (و غسل الجنابه فریضه: و غسل جنابت واجب است). بنابر این قدما(علمای گذشته) غسل را برای أداء ذکر نکردهاند.

7. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا غسل بر مردی که میّتی را لمس کند واجب است؟ امام فرمود: اگر جسد میّت سرد نشده نباشد غسل بر لمس کننده او واجب نیست، ولی اگر جسد میّت سرد شده باشد غسل بر لمس کننده او واجب است.(4)

8. الاحتجاج: در ضمن حدیثی که به ذکر سؤالهای شخص زندیق از امام صادق علیه السلام پرداخته چنین آمده است: زندیق از امام پرسید: مرا از احوال مجوسیان آگاه ساز که آیا آنان در دین داری به راه صواب نزدیکتر بودهاند یا قوم عرب در زمان جاهلیّت؟ امام فرمود: قوم عرب از مجوسیان به دین حنیف نزدیکتر بودهاند، این بدان سبب است که مجوسیان به تمام پیامبران کفر ورزیدند.

سپس امام در ادامه فرمود: مجوسیان به هنگام جنابت غسل نمیکردند حال آنکه قوم عرب غسل میکردند، و غسل کردن از جمله اعمال اساسی در شریعتها و ادیان حنیف است؛ همچنین مجوسیان از ختنه کردن که از جمله سنّت پیامبران است نیز سر باز میزدند و ابراهیم خلیل نخستین کسی بود که به این کار مبادرت ورزید؛ مجوسیان مردگان خویش را غسل نمیدادند ولی قوم عرب غسل میدادند؛ همچنین مجوسیان اجساد مردگانشان را به صحراها و بیابانها میافکندند در حالی که قوم عرب اجساد مردگان خویش را در قبرها پنهان میکردند، و این کار (پنهان کردن

1- . التهذیب 1: 32[1]

2- . الفقيه 1: 44[2]
3- . الهدايه: 19[3]
4- . البحار 10: 290[4]

مردگان در قبرها) سنّت پیامبران است و آدم ابوالبشر علیه السلام نخستین کسی است که قبر برایش حفر شده است.

مجوسیان (به قصد انجام حرام) نزد مادران خویش میرفتند(به جهت زنا) و خواهران و دخترانشان را به عقد خویش در میآوردند، در حالی که قوم عرب این عمل را حرام میدانستند؛ مجوسیان بیت المقدس را انکار کرده و آن را خانه شیطان مینامیدند، حال آنکه قوم عرب به زیارت آنجا میرفتند و گرامیاش میداشتند و میگفتند: اینجا خانه پروردگار ماست؛ در تمام امور، قوم عرب از مجوسیان به دین حنیف نزدیکتر بودند.

سپس زندیق از امام صادق علیه السلام پرسید: علت غسل جنابت چیست، حال آنکه شخص نزد همسر حلال خود میرود و در نزدیکی با (همسر)حلال آلودگی وجود ندارد؟ امام علیه السلام فرمود: همانا جنابت به منزله حیض است، به این ترتیب که نطفه خونی است که استوار و محکم نگشته است و جماع و مباشرت جز با حرکت شدید و شهوت غالب حادث نمیشود، پس آنگاه که شخص از جماع فارغ میگردد بدن نفسی میکشد و شخص بوی بدی را در (جسم و وجود) خود احساس میکند، و به همین خاطر غسل واجب شده است، با این وجود غسل جنابت امانتی است که خداوند آن را نزد بندگانش قرار داده تا آنان را به وسیله آن بیازماید.(1)

توضیح: شاید مراد از تنفس بدن، عرق کردن بدن باشد. در القاموس آمده است: (تنفّس الموج) یعنی: آب تراوش کرد و پاشیده شد.

9. الخصال: در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: غسلها متعددند از جمله: غسل جنابت و حیض، غسل میّت، غسل مسّ میّت بعد از سرد شدن جسد، غسلِ غسل کننده میّت، غسل روز جمعه، غسل عید فطر و قربان، غسل وارد شدن به مکه، غسل وارد شدن به مدینه، غسل زیارت، غسل إحرام، غسل روز عرفه، غسل شب هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم و بیست وسوّم ماه

1- . الاحتجاج: 189[1]

رمضان؛ امّا غسل واجب غسل جنابت است، و غسل جنابت و حیض یکسان هستند.(1)

توضیح: (غُسل من غَسَل المیّت): اگر این غسل را پس از غسل میّت بدانیم ذکر خاصّ بعد از عامّ است، همچنین ممکن است آنگونه که قبلاً آگاه گشتی مقصود، مستحبّ بودن غسل برای غسل کننده قبل از غسل میّت باشد، بلکه آن ظاهر است برای مقابله و مراد از فرض، آن است که وجوبش در قرآن پدیدار گشته است. این فرموده امام علیه السلام: (و غسل الجنابه و الحیض واحد) یعنی: غسل جنابت و غسل حیض در کیفیّت انجام پذیرفتن یکسان هستند؛ یا یک غسل واحد برای هر دو کافیست، و بر اساس معنای نخست چنین استدلال میشود که وضو گرفتن بعد از غسل حیض واجب نیست، و در آن ایرادی است که مخفی است.

10: العیون: فضل بن شاذان روایت کرده:در میان نوشتههای امام رضا علیه السلام به مأمون که به تبیین قوانین دین پرداختهاند چنین آمده است: غسل روز جمعه سنّت است، همچنین غسل روز عید فطر و قربان، غسل وارد شدن به مکه و مدینه، غسل زیارت، غسل إحرام، غسل شب اوّل، هفدهم، نوزدهم، بیست ویکم وبیست وسوم ماه رمضان، این غسلها مستحبّ هستند، و غسل جنابت واجب است و غسل حیض نیز مانند آن است.(2)

توضیح: این فرموده امام علیه السلام: (غسل الحیض مثله) یعنی: غسل حیض در کیفیّت انجام دادن مانند غسل جنابت است و نه در وجوب ، و استدلال کردن به لفظ (سنّت) که در مقابل (فرض) قرار گرفته به این منظور که این غسلها را مستحبّ بِپنداریم مشکل است.

11. البصائر: عبدالله بن طلحه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره وزغ (نوعی مارمولک) پرسیدم، پس فرمود: وزغ، نجس و ناپاک و مسخ شده است، هرگاه آن را کُشتی غسل کن.(3)

1- . الخصال 2: 151[1]
2- . عیون الأخبار 2: 123[2]

3- . بصائر الدرجات: 353، در الکافی 8: 232 و الاختصاص: 301 این حدیث را خواهی یافت.[3]

الخرایج: از عبدالله بن طلحه نظیر این روایت نقل شده است.

توضیح: شیخ صدوق رحمه الله در کتاب الفقیه(1)

و الهدایه(2)

گفته است: روایت شده که هر کسی وزغی را بکُشد باید غسل کند، و یکی از مشایخ ما گفته است: دلیل این غسل این است که شخص از گناهانش خارج میشود پس غسل آن را به جا میآورد،؛ و محقّق در کتاب المعتبر گفته است: به نظر من آنچه ابن بابویه ذکر کرده حجت ودلیل نیست و آنچه علتآوَرَنده - یکی از مشایخ - ذکر کرده بیفایده است، چرا که اگر دلیل او صحیح باشد مختصّ وزغ نیست. پایان نقل قول.

میگویم: آنچه شیخ صدوق روایت کرده است به همراه این روایت که با عمل اصحاب تأیید شده است برای ادله سنتها کافی است؛ و آن علت، نکته مناسبی است که نباید آن را نادیده گرفت.

12. روضه الواعظین: از عبدالله بن سیابه روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره غسل روز عرفه در شهر ها(یعنی اگر در عرفات نبودیم)پرسیدم، پس امام فرمود: هر جا که بودی غسل را به جا آور.(3)

13. الذکری: بکیر بن أعین انجام قضای غسل شبهای سه گانه فرد (نوزدهم، بیست و یکم و بیست وسوم ماه رمضان) از سوی امام صادق علیه السلام بعد از طلوع فجر را در صورت موفق نشدن به انجام آن در طول شب روایت کرده است.

توضیح: چه بسا گمان میرود آنچه که شیخ طوسی در التهذیب(4) روایت کرده بر شهید (صاحب الذکری)مشتبه شده است، در التهذیب روایت شده که بکیر گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در چه شب هایی از ماه رمضان غسل به جا آورم؟ امام فرمود: در شبهای نوزدهم، بیست و یکم و بیست وسوم، و غسل در آغاز شب انجام میپذیرد، گفتم: پس اگر کسی بعد از غسل بخوابد چه میشود؟ امام فرمود: مانند غسل روز جمعه، اگر بعد از طلوع فجر غسل را به جا آوری خداوند از تو میپذیرد - کفایت میکند - و این سخن از کسی مثل او بعید است.

1- . الفقيه 1: 44[1]
2- . الهدايه: 19[2]
3- . روضه الواعظين: 296[3]
4- . التهذيب 1: 106[4]

14. قرب الاسناد: از علی بن جعفر روایت شده که از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا مردی که به نماز ایستاده حال آنکه یکی از دندانهایش لقّ است میتواند آن را از جا کنده و دور اندازد؟ امام فرمود: اگر خونریزی نداشته باشد میتواند آن را از جا کنده و دور اندازد، ولی اگر خونریزی داشته باشد باید رها کند.

علی بن جعفر گوید: سپس از امام درباره مردی پرسیدم که ثؤلول - زگیل - دارد، آیا میتواند قسمتی از گوشت آن زخم را کنده و دور اندازد؟ امام فرمود: اگر بیم آن نداشته نباشد که خون جاری شود اشکالی ندارد، ولی اگر بیم داشته باشد که خون جاری میشود نباید این کار را انجام دهد، و اگر به چنین کاری دست زند نماز با آن باطل میشود در حالی که وضو باطل نمیشود.(1)

15. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: اگر قبل از غسل دادن میّتی که هنوز دارای حرارت و گرما است جسد او را لمس کردی غسل بر تو واجب نمیشود، ولی اگر بعد از سرد شدن میّت جسد او را لمس کردی غسل بر تو واجب میشود. و اگر قسمتی از جسد کسی که توسط درّندگان خورده شده است را لمس کردی غسل بر تو واجب است، و این در صورتی است که استخوان در میان آنچه لمس کردهای وجود داشته باشد، امّا اگر جسدی که توسط درّندگان خورده شده استخوان نداشت و تو لمس کردی غسل بر تو واجب نیست؛ همچنین اگر مرداری را لمس کردی فقط دستهایت را بشوی و هیچ گونه غسلی بر تو واجب نیست، غسل کردن فقط هنگام لمس میّتِ انسان انجام میپذیرد.(2)

امام رضا علیه السلام همچنین فرموده است: هر گاه خواستی از غسل میّت غسل کنی، نخست وضو بگیر سپس مانند غسل جنابت غسل را به جا آور، و اگر

1- .این دو روایت در باب نجاست میّت باب 13 زیر شماره 2 صفحه 74 ذکر شدهاند، و روایت دوم در باب موارد نقض و عدم نقض و عدم نقض وضو صفحه 212 تکرار شده است، و هر دو روایت متناسب با این باب نیستند و ذکر آنها در این باب نابجاست و از اشتباهی ناشی میشود که در

چاپ کنعانی روی داده است آنگاه که نسخههای مختلف را گرد آورده است.
2- 2. فقه الرضا: 18

غسل را فراموش کردی و بعد از ادای نماز آن را به یاد آوردی، ابتدا غسل کن سپس نمازت را دوباره اقامه کن.(1)

توضیح: شرط سرد شدن جسد میّت در واجب گرداندن غسل برای غسل کننده از جمله اموری است که در میان فقها بر سر آن اختلاف نظر وجود ندارد، امّا در مورد لمس کردن قسمتی از جسد میّتی که توسط درندگان خورده شده و دارای استخوان است، نظر مشهور در بین فقها بر وجوب غسل است و فرقی ندارد که آن استخوان از بدن شخص زنده جدا شده باشد یا مرده، و شیخ طوسی اجماع فقها را بر این نظر نقل کرده است، و از برخی عبارتهایشان ظاهر میشود این حکم به کنده شدن از مرده اختصاص دارد. از ابن جنید نقل است که قائل به وجوب است در نوسان بین وجوب و استحباب؛ و محقق در المعتبر در این زمینه توقف کرده و به استدلالی که به مرسله ابن نوح کرده اند پاسخ داده که آن مقطوعه است و عمل به آن اندک است و گفته است ادعای اجماع شیخ ثابت نشده است و غایت آن استحباب است اگر بخواهیم قول شیخ و روایت را کنار نگذاریم.

از این ظاهر میشود که آنچه شیخ ذکر کرده فتوای مشهوری بین قدمای اصحاب نبوده است و احوط عمل به مشهور است و آیا استخوان تنها در حکم آن قطعهای است که دارای استخوان است، در آن دو قول است که نزدیکترین آنها - به صحت - عدم وجوب است، بلکه با اتصال نیز حکم به وجوب مشکل است. سپس این روایت به اشتراط نماز با غسل مس دلالت دارد چنان که ظاهر برخی اطلاقات اصحاب است و جماعتی از محققین متأخر به نبودن مستند در این زمینه تصریح کردهاند و احوط رعایت اشتراط است هرچند اثبات چنین حکمی با این یک روایت خالی از اشکال نیست.

16. امام رضا علیه السلام فرموده است: قبل از زوال خورشید روز عرفه غسل آن روز را به جا آور.(2)

1- 3. فقه الرضا: 19
2- 1. فقه الرضا: 20

همچنین فرموده است: هنگامی که قصد نمودی میّت را در قبر بگذاری وضو بگیر، و هنگامی که او را غسل دادی غسل کن، ولی هنگامی که جسد او را حمل کردی نیازی به غسل نیست.(1)

امام رضا علیه السلام فرموده است: خداوند شما را ببخشاید، آگاه باشید که غسل جنابت واجبی از واجبات خداوند عزّ و جلّ است و غسل واجبی غیر از آن وجود ندارد و غسلهای دیگر غسلهای سنّت واجب هستند و برخی نیز سنّتهای مستحبّ هستند، جز اینکه برخی از غسلها از برخی دیگر واجبتر و لازمتر هستند.(2)

امام علیه السلام در ادامه فرموده است: غسلها بیست و سه نوعند: غسل جنابت، غسل إحرام، غسل میّت، غسل غسل کننده میّت، غسل جمعه، غسل وارد شدن به مدینه، غسل وارد شدن به مسجد الحرام، غسل وارد شدن به مکّه، غسل زیارت خانه کعبه، غسل روز عرفه، غسل شبهای اوّل، هفدهم، نوزدهم، بیست ویکم و بیست وسوّم ماه رمضان، غسل وارد شدن به خانه کعبه، غسل روز عید فطر و قربان، غسل شب نیمه شعبان، غسل زیارتها، غسل استخاره، غسل طلب حاجات از درگاه خداوند متعال و غسل روز عید غدیر خم.

سه غسل از غسلهای مذکور واجب هستند: غسل جنابت، غسل میّت و غسل احرام؛ و غسلهای دیگر مستحبّ هستند.

همچنین روایت شده که تعداد غسلها چهارده است، سه غسل در جمله غسلهای واجب و فرض شده قرار دارند که هرگاه به جا آوردنشان را فراموش کردی و بعد از گذشت زمانش به یاد آوردی آنها را به جا بیاور، و در صورت نیافتن آب تیمّم کن و بعد از یافتن آب اعاده غسل بر تو واجب است، و تعداد غسلهای مستحبّ یازده است: غسل عید فطر و قربان، غسل جمعه، غسل احرام، غسل روز عرفه، غسل وارد شدن به مکّه، غسل وارد شدن به مدینه، غسل زیارت خانه کعبه، غسل سه شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوّم از ماه رمضان؛ اگر کسی

1- . فقه الرضا: 3[1]
2- . فقه الرضا: 3[2]

انجام این غسلها را فراموش کند یا در شرایط اضطرار باشد و یا مبتلا به مرضی باشد که او را از انجام غسل منع کند لازم نیست که آن غسلها را بعداً به جا آورد؛ و کمترین مقدار آبی که تو را به منظور غسل کردن کفایت میکند آن مقداری است که تنها جسم تو را خیس کند مانند روغن مالیدن ، این در حالی است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و یکی از همسران ایشان با یک پیمانه آب غسل کردهاند.

و روایت شده که غسل شب بیست و یکم از ماه رمضان مستحبّ است چرا که شبی است که در آن عیسی بن مریم علیه السلام به سوی آسمان بالا برده شد، و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در آن شب دفن گردید که نزد آنان شب قدر است، حال آنکه شب بیست و سوّم آن شبی است که امید میرود شب قدر باشد.

امام صادق علیه السلام میفرمود: هنگامی که شخص بیست و سه روز از ماه رمضان را روزه گرفت جایز است که در سفرهایش برود و بیاید، و شب نوزدهم ماه رمضان همان شبی است که جدّمان امیر مؤمنان –درود خدا بر او باد- در آن ضربت خورد، و غسل کردن در آن شب مستحبّ است.(1)

همچنین فرموده است: هر گاه که سپیده روز عید دمید، غسل را به جا آور و این نخستین اوقات انجام غسل است، سپس تا زوال خورشید روز عید فرصت برای غسل باقی است.(2)

توضیح: شهید در کتاب الذکری گفته است: چنین پیداست که غسل دو روز عید فطر و قربان تا پایان روز، انجام پذیر است از باب عمل به اطلاق لفظ عید، و از تعلیل روز جمعه چنین بر میآید که فرصت غسل تا هنگام برگزاری نماز یا تا هنگام زوال خورشید(ظهر) که همان زمان نماز روز عید است، میباشد، و این ظاهر سخن فقهای شیعه است.

17. کتاب سلام بن أبی عَمرَه: از معروف بن خرّبوذ مکّی روایت است که نزد امام باقر علیه السلام رفتم و نوشتن حدیث آغاز کردم و به ذکر باب قضا و قدر پرداختم، پس امام فرمود: تو را فقط در آنجا میبینم، از نزد من خارج شو، گفتم:

1- . فقه الرضا: 4[1]
2- . فقه الرضا: 12[2]

فدایت شوم از انجام آن توبه خواهم کرد، امام فرمود: خیر، به خدا سوگند پذیرفته نیست تا به سوی خانهات خارج شوی و غسل را به جا آوری و از انجام آن به درگاه خدا توبه کنی، آنگونه که شخص مسیحی از مسیحی بودنش توبه میکند؛ گفت: من نیز چنان کردم.

18. قرب الاسناد: عبدالله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره غسل کردن در ماه رمضان پرسیدم و اینکه در چه شبهایی غسل کنم؟ امام فرمود: در شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم.(1)

19. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر یک از شما که میّتی را غسل داد بعد از آنکه کفن را بر او پوشانید خود نیز غسل کند.(2)

توضیح: این حدیث بر خلاف آنچه مشهور است دلالت دارد که میگویند تقدیم غسلِ غسل دهنده بر کفن کردن میّت مستحب است و این قول - که برخلاف مشهور است - مناسبتر است، زیرا در تجهیز میّت تعجیل میکند.

20. تُحَف العقول: در حدیث الأربَعِمِائَه از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل روزهای عید باعث پاکی و طهارت کسی میشود که قصد طلب حاجات از درگاه خداوند دارد، همچنین به منزله پیروی از سنّت است.(3)

همچنین فرموده است: هر کسی که جسد میّت را بعد از سرد شدن لمس نماید لازم است که غسل کند، و هر کسی که مؤمنی را غسل میدهد و بعد از پوشاندن کفن براو غسل میکند و بعد از آن میّت را لمس نمیکند پس بر او واجب است که غسل کند.(4)

توضیح: شاید غسل اخیر محمول بر استحباب باشد.

21. الاحتجاج و غیبه الشیخ: در میان نوشتههای محمد بن عبدالله حِمیَریّ به قائم (امام زمان عج) چنین آمده است: از امام موسی بن جعفر علیه السلام برای ما

1- . قرب الاسناد: 102[1]

2- . الخصال 2: 159[2]
3- . تحف العقول: 95[3]
4- . تحف العقول: 95[4]

روایت شده که از ایشان درباره امام جماعتی سؤال شد که یکی از نمازها را برای گروهی امامت میکند و دچار حادثهای میشود (که باعث مرگ او میشود)، کسانی که پشت سر آن امام جماعت قرار دارند باید چگونه عمل کنند؟ امام فرمود: امام جماعت عقب کشیده میشود و یکی از افراد آن گروه پیش میرود و نماز را برای آنها به پایان میرساند و کسی که جسد امام جماعت را لمس کرده غسل مینماید.

التوقیع: بر کسی که جسد امام جماعت را لمس کرده واجب است که فقط دستانش را بشوید، و اگر حادثهای اتفاق نیفتد که باعث قطع شدن نماز شود، نمازش را با آن گروه به پایان میرساند.

سپس میگوید: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی میّتی که جسدش هنوز گرم است را لمس کند باید دستانش را بشوید، و هر کسی جسدی که سرد شده است را لمس نماید باید غسل کند، و میّت در این حالت جز با حرارتش نیست، پس عمل در مورد آن چنان است که گرم است. شاید آن شخص میّت را با لباسهایش به کناری براند و او را لمس نکند، چگونه غسل بر او واجب میشود؟

التوقیع: اگر کسی میّت را در این حالت لمس کند فقط بر او واجب است که دستانش را بشوید.(1)

توضیح: از ظاهر حدیث چنین پیداست که با لمس کردن جسد خشک (پوشیده با لباس) میّت، شستن دستها واجب میگردد آنگونه که علّامه نیز بر این باور است؛ این فرموده امام (إذا لم تحدث حادثه) یعنی: اگر حادثهای برای امام جماعت یا کسی که میّت را عقب کشیده است رخ ندهد، امّا فاعل این عبارت از کلام امام: (تمّم صلاته) اگر کسی است که میت را عقب کشیده است، یعنی: بعد از شستن دست نمازش را به پایان میرساند، یا قبل از شستن دست که در این صورت، شستن دست بر اساس مستحبّ بودن است.

22. إکمال الدین: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که اسماعیل وفات نمود دستور دادم که صورتش را نمایان سازند حال آنکه جسدش

1- . الاحتجاج: 269، كتاب الغيبه: 245[1]

با پارچهای پوشیده شده بود، پس پیشانی و چانه و گردنش (گودی زیر گردن) را بوسیدم، سپس دستور دادم که او را پوشانده و غسلش دهند، آن گاه نزدش رفتم در حالی که کفن شده بود، پس گفتم: صورتش را نمایان سازید، و پیشانی و چانه و گردن او را بوسیدم و او را پناه دادم، سپس گفتم: او را در قبر بگذارید، گفته شد او را با چه چیزی پناه دادید؟ امام فرمود: با قرآن.(1)

توضیح: شیخ رحمه الله این بوسیدن را به زمان قبل از سرد شدن جسد حمل کرده است، هر چند نیازی به این تعلیل نیست چرا که جواز بوسیدن صورت وجوب غسل را نفی نمیکند، و عدم ذکر این موضوع در حدیث بر عدم وجوب غسل دلالت نمیکند؛ شیخ صدوق رحمه الله نیز به این نکته اشاره کرده است.

23. المصباح: شیخ روایت کرده که زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره شبهایی از ماه رمضان که غسل در آنها مستحبّ است سؤال پرسید، امام در پاسخ فرمود: شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست وسوم، در شب نوزدهم تعداد افرادی که به حج مشرف میشوند مشخص میشود و هر امر حکیمانهای واضح و روشن میگردد، در شب بیست و یکم عیسی علیه السلام به سوی آسمان بالا برده شد، همچنین جان وصیّ موسی علیه السلام و امیر مؤمنان علی علیه السلام ستانده شد، و شب بیست و سوم همان لیله الجُهَنی - شب جُهنی - است. و در حدیث نقل شده است که شخصی به پیامبر صلّی الله علیه و آله گفت: خانهام از مدینه دور است، شبی را مشخص و امر فرما که در آن وارد مدینه شوم، پس پیامبر ورود در شب بیست و سوم را امر فرمود.

24. الإقبال: در کتاب (المختصر المنتخب فی عمل یوم عاشوراء) چنین آمده است: سپس آماده زیارت میشوی، بنابراین آغاز نموده و غسل مینمایی، تا آخر حدیث.(2)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که در روز میلاد، غسل نمودن را

1- .إکمال الدین و إتمام النعمه 1: 160[1]

2- . الإقبال: 571، حديث به صورت كامل در بحار الأنوار 101: 313 (كتاب المزار) ذكر خواهد شد.

برای زیارت مزار پیامبر صلّی الله علیه و آله ذکر فرموده است(1)، اما روایت مخصوص آن روز نیست.

نویسنده کتاب، غسل زیارت مزار امیر مؤمنان علیه السلام را از محمد بن مسلم روایت کرده است و در روایت این غسل به آن روز (روز میلاد) اختصاص داده نشده است(2)، و از کلام او اختصاص داشتن غسل به روز میلاد فهمیده میشود.

در ادامه گفته است: در کتاب عبادات از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی وارد ماه رجب شده و در آغاز، میانه و پایان آن غسل نماید، مانند روزی که مادرش او را زاده از گناهانی که مرتکب شده پاک میگردد.(3)

و به ذکر زیارت امام حسین علیه السلام در روز اوّل و پانزدهم ماه رجب پرداخته و غسل زیارت را مستحبّ دانسته است، و عمل أمّ داوود در وسط ماه مشتمل بر غسل است برای هر که بدان عمل نماید.(4)

و هنگام ذکر اعمال روز بیست و هفتم ماه رجب گفته است: آگاه باش که غسل در این روز شریف از جمله تکالیف شریف است، و روایتی را در این خصوص ذکر نکرده است، همچنین غسل نمودن به هنگام زیارت مزار امیر المؤمنین علیه السلام را بدون استناد به هیچ روایتی ذکر کرده است، و غسل شب نیمه شعبان به منظور زیارت امام حسین علیه السلام را بدون نقل هیچ روایتی ذکر کرده است.

همچنین گفته است: ابن أبی قُرّه در کتاب (اعمال ماه رمضان) با اسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل در شب اول و پانزدهم ماه رمضان مستحبّ است؛

و گفته این امر را گروهی از یاران قدیم ما ذکر کردهاند پس سخن را در ذکر اسم مصنّفین این کلام به درازا نمیکشانیم. اما وقت غسل در ماه رمضان قبل از وارد شدن به عشاء است و آن غسل برای تمام شب کافی است؛ در برخی از روایتها

1- . الإقبال: 604
2- . الإقبال: 608
3- . الإقبال: 628
4- . الإقبال: 660، به بحار الأنوار 98: 399 مراجعه كن.

زمان مناسب برای غسل، ابتدای شب و در برخی دیگر فاصله بین نماز مغرب و عشاء ذکر شده است، و ما نظر خود را به نقل از ائمه طاهرین نقل کردیم.(1)

نویسنده کتاب المختصر در ادامه گفته است: در کتابی که گمان میکنم از تألیفات ابو محمد جعفر بن احمد قمی است از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی که شب اول ماه رمضان در رودخانهای جاری غسل نماید و سی مشت آب بر سر خود بریزد تا ماه رمضان سال آینده پاک مطهر خواهد ماند.(2)

در کتابی که به آن اشاره شد از امام صادق علیه الیسلام روایت شده که فرمود: هر کسی که دوست ندارد گرفتار مرض خارش پوست شود، در شب اول ماه رمضان غسل نماید، و هر که در اولین شب ماه رمضان غسل نماید به مرض خارش پوست گرفتار نمیشود و تا ماه رمضان سال بعد سلامت خواهد بود.(3)

همچنین نویسنده المختصر به نقل از کتاب الأغسالِ احمد بن محمد بن عیاش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که نخستین شب ماه رمضان فرا رسید، رسول خدا صلّی الله علیه و آله برخاست و به حمد و سپاس و ستایش خداوند پرداخت، سپس امام سخن را پی گرفت و فرمود: تا زمانی که نخستین شب از ده شب آخر ماه رمضان فرا رسید، پس پیامبر برخاست و خداوند را ستایش فرمود و اعمال شب نخست ماه را انجام داد، آنگاه برخاست و خود را آماده کرد و کمر همت بست و از خانه خارج شد و به اعتکاف پرداخت و تمام شب را به شب زنده داری پرداخت، همچنین پیامبر در دهه آخر ماه رمضان هر شب و مابین نماز مغرب و عشاء غسل مینمود، حدیث.(4)

و با اسناد به سعد بن عبدالله از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی که روز اول سال را در رودخانهای (آبی) جاری غسل نماید و سی مشت آب بر سر خود بریزد، این کار به منزله شفای او در طول سال خواهد بود.(5)

1- . الإقبال: 14

2- . الإقبال: 14
3- . الإقبال: 14
4- . الإقبال: 21
5- . الإقبال: 86

توضیح: ممکن است منظور از روز نخست سال، روز اول محرم باشد، همچنین ممکن است منظور روز اول رمضان باشد، چرا که در روایت از آن به عنوان روز نخست سال یاد شده است.

25. الإقبال: در سیاق اعمال شب سوّم گفته است: غسل نمودن در این شب مستحب است، و این به مقتصای روایتی است که غسل نمودن در (تمام شبهای فرد در تمام ماهها) را مستحبّ میداند.(1)

عده ای از اصحاب ما بر این حدیث متفق شده اند از جمله یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَن از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَان از امام صادق علیه السلام و صَالِح الحَذَّاء از إِسْحَاق بْن عَمَّار از امام کاظم علیه السلام وَ سَمَاعَه از امام صادق علیه السلام مُحَمَّد بْن سُلَيْمَان گفت: از امام رضا علیه السلام درباره این حدیث سوال کردم امام به من خبر دادند همگی اینها گفتند از نماز در ماه رمضان و کیفیت آن و اینکه چگونه رسول خدا به جا می آوردند سوال کردیم پس امامان معصوم فرمودند: هنگامی که شب نخست ماه رمضان فرا میرسید، رسول خدا صلّی الله علیه و آله نماز مغرب را به جا میآورد؛ سپس سخن را پی گرفته تا جایی که فرمودند: هنگامی که شب نوزدهم ماه رمضان فرا میرسید، پیامبر هنگام غروب خورشید غسل مینمود و نماز مغرب را با غسل به جا میآورد، و هنگامی که شب بیست و سوم فرا میرسید پیامبر به شیوهای که در شب نوزدهم غسل نموده بود دوباره غسل مینمود.(2)

همچنین گفته است: شیخ مفید در (المقنعه) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل نمودن در شب نیمه ماه رمضان مستحبّ است.(3)

و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله در دهه آخر ماه رمضان هر شب غسل مینمود.(4)

و با اسناد به حسین بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل شب بیست و یک ماه رمضان سنّت (مستحبّ) است.(5)

1- . الإقبال: 121
2- .الإقبال: 12

3- .الإقبال: 150
4- .الإقبال: 195
5- . الإقبال: 195

در ادامه از عیسی بن راشد روایت کرده که از امام صادق علیه السلام درباره غسل شب بیست و یک ماه رمضان پرسیدم، پس فرمود: پدرم در شبهای نوزده، بیست و یک، بیست و سه و بیست و پنج غسل مینمود.(1)

صاحب کتاب مذکور گفته است: از ابن ابی یعفور روایت شده است: از امام صادق علیه السلام درباره غسل کردن در ماه رمضان پرسیدم، امام فرمود: در شبهای نوزده، بیست و یک، بیست و سه، بیست و هفت و بیست و نه غسل کن.(2)

همچنین از حمّاد بن عثمان روایت کرده که گفت در شب بیست و یک ماه رمضان نزد امام صادق علیه السلام رفتم، از من پرسید: ای حمّاد، غسل نمودهای؟ گفتم: فدایت گردم، آری، حدیث.(3)

از پیامبر صلّی الله علیه و آله نیز روایت شده که ایشان در شب هفده ماه رمضان غسل مینمود.

و با سلسله روایتهای متعدد از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان نیز در شب بیست وسوّم ماه رمضان یک بار در اوّل شب و بار دیگر در پایان شب آن غسل مینمود.(4)

از عبدالرحمن بن أبی عبدالله نیز روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در شب بیست و چهارم ماه رمضان غسل کن.(5)

و هنگام ذکر اعمال روز بیست و هفتم ماه رجب گفته است: آگاه باش که غسل در این روز شریف از تکالیف شریف است؛ و روایتی را در این خصوص ذکر نکرده است، همچنین زیارت امیر مؤمنان علیه السلام را بدون روایت ذکر کرده است، و غسل شب نیمه شعبان به منظور زیارت امام حسین علیه السلام را بدون اختصاص دادن روایت به آن ذکر کرده است.

1- . الإقبال: 220
2- . الإقبال: 226
3- . الإقبال: 200
4- . الإقبال: 207

5- .الإقبال: 215

همچنین گفته است ابن أبی قرّه در کتاب (اعمال ماه رمضان) با إسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل در شب اول و پانزدهم ماه رمضان مستحبّ است، و این امر را گروهی از یاران گذشته ما ذکر کردهاند، پس سخن را در ذکر اسم مصنّفین این کلام به درازا نمیکشانیم، و هنگام غسل در ماه رمضان قبل از وارد شدن به عشاء است، و آن غسل برای تمام شب کافی است؛ در برخی از روایتها زمان مناسب برای غسل، ابتدای شب و در برخی دیگر فاصله بین نماز مغرب و عشاء ذکر شده است، و ما سخن خود را به نقل از ائمه طاهرین نقل کردیم.(1)

نویسنده کتاب المختصر در ادامه گفته است: در کتابی که گمان میکنم از تألیفات ابو محمد جعفر بن احمد قمی است از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هر کسی که شب اول ماه رمضان در رودخانهای جاری غسل کند و سی مُشت آب بر سر خود بریزد تا ماه رمضان سال آینده پاک و مطهر خواهد ماند.(2)

در کتابی که به آن اشاره شد از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی که دوست ندارد گرفتار مرض خارش پوست شود در شب اول ماه رمضان غسل نماید، و هر که در اولین شب ماه رمضان غسل نماید به مرض خارش پوست گرفتار نمیشود و تا ماه رمضان سال بعد سلامت خواهد بود.(3)

همچنین نویسنده المختصر به نقل از کتاب الأغسال احمد بن محمّد بن عیاش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که نخستین شب ماه رمضان فرا رسید، رسول خدا صلّی الله علیه وآله برخاست و به حمد و سپاس و ستایش خداوند پرداخت؛ سپس امام سخن را پی گرفت و فرمود: تا زمانی که نخستین شب از ده شب آخر ماه رمضان فرا رسید،پس پیامبر برخاست و خداوند را ستایش فرمود و اعمال شب نخست ماه را انجام داد، سپس برخاست و خود را آماده کرد و کمر (همّت) بست، و از خانه خارج شد و به اعتکاف پرداخت و تمام شب را

1- . الإقبال: 14
2- . الإقبال: 14

3- .الإقبال: 14

بیدار ماند، همچنین پیامبر در دهه آخر ماه رمضان هر شب مابین نماز مغرب و عشاء غسل مینمود، حدیث.(1)

و با اسناد به سعد بن عبدالله از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی که روز اوّل سال در رودخانهای جاری غسل کند و سی مشت آب بر سر خود بریزد، این کار به منزله شفای او در طول سال خواهد بود.(2)

همچنین با اسناد متصل به حسن بن راشد از وی روایت شده که به امام صادق علیه السلام گفتم: همانا مردم میگویند که مغفرت و بخشش در شب قدر بر کسانی فرود میآید که ماه رمضان را روزه گرفتهاند؛ امام فرمود: ای حسن، مزد کارگر بعد از فارغ شدن از انجام کار پرداخت میشود، که شب عید از آن جمله است، گفتم: فدایت گردم، پس لازم است که چه عملی را در آن شب انجام دهیم؟ فرمود: هنگامی که خورشید غروب کرد غسل کن، حدیث.(3)

علل الشرایع: نظیر این حدیث از حسن بن راشد روایت شده است.(4)

توضیح: (القاریجار) معرّب کلمه فارسی (کارگر) است.

26. الإقبال: با اسناد به عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل روز عید فطر سنّت (مستحبّ) است.(5)

همچنین با اسناد به ابوعنبسه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: قبل از به جا آوردن نماز عید فطر از یک رودخانه غسل نما، اگر رودخانهای وجود نداشت جستجو کن و خود با خشوع در طلب آب باش، پس باید غسل کردنت زیر سایهها یا دیوار باشد و با تلاش و کوشش خود را (از چشم دیگران) پنهان دار، هنگامی که قصد غسل کردن نمودی بگو: «اللَّهُمَّ إِیمَاناً بِکَ وَ تَصْدِیقاً بِکِتَابِکَ وَ اتِّبَاعَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ» {خداوندا، این کار را به خاطر ایمان به تو، تصدیق کتابت و پیروی از سنّت پیامبرت محمد صلّی الله علیه و آله انجام میدهم، } سپس با نام

1- . الإقبال: 21

2- . الإقبال: 86
3- . الإقبال: 271
4- . علل الشرايع2: 75
5- .الإقبال: 279

خداوند آغاز کن، و هنگامی که از غسل کردن فارغ گشتی بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ کَفَّارَةً لِذُنُوبِی وَ طَهِّرْ دِینِی اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّی الدَّنَسَ» {خداوندا، این غسل کردن را کفّاره گناهانم قرار ده و دینم را مطهر گردان، خداوندا، آلودگی را از من برطرف ساز.}(1)

توضیح: (لِ) فعل امر از (ولی-یلی: به دنبال فلان چیز رفت یا میرود) میباشد و بر مستحبّ بودن فراهم کردن مقدّمات عبادت توسط خود شخص دلالت میکند و لزوما این طور نیست که خلاف آن (کمک گرفتن از دیگران در مقدمات عبادت) در استعانت به مکروه داخل باشد.

27. المصباح: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در روز نوروز فرمود: هنگامی که نوروز فرا رسید غسل کن و پاکیزهترین لباسهایت را بپوش، حدیث.(2)

28. الإقبال: گوید: هنگامی که در روز عرفه در مکان شهادت (قتلگاه) حسین علیه السلام بودی، غسل زیارت را به جا آور، و در ذکر اعمال روز عرفه گفته است: پس در روز عرفه غسلی که به آن امر شدهای را به انجام برسان، چرا که از امور مهّم است؛ سپس سخن را پی گرفته تا جائی که میگوید: باشد که غسل کردنت را اندکی پیش از نماز ظهر و عصر به جا آوری.(3)

همچنین با اسناد به ابوالحسن لیثیّ در ضمن حدیثی طولانی که به ذکر فضل روز غدیر پرداخته است از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که صبح روز غدیر فرا رسد در آغاز آن روز غسل واجب میشود.(4)

با اسناد به علی بن محمد قمی در ضمن حدیث مباهله -که روز بیست و چهارم ذی الحجه میباشد و گفته شده روز بیست و یک یا بیست و هفت، ولی بر اساس صحیحترین روایات روز بیست و چهارم میباشد و روز زیارت است-گفته است: هنگامی که قصد زیارت نمودی به عنوان شکرگزاری به درگاه خداوند متعال آن روز را با روزه آغاز کن، پس غسل نموده و پاکیزهترین لباسهایت را به تن کن.(5)

1- .الإقبال: 279
2- . المصباح:591
3- . الإقبال: 279
4- . الإقبال: 474
5- . الإقبال:515

29. اختیار ابن الباقی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودهاند: غسل روزهای عید، پاک کننده کسی است که حاجات خویش را از درگاه خداوند متعال طلب میکند، همچنین پیروی از سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله است.

30. فلاح السائل: غسلهای مستحب عبارتند از: غسل توبه، غسل جمعه، غسل نخستین شب ماه رمضان، غسل تمام شبهای فرد ماه رمضان، و برترین غسلهای ماه رمضان عبارتند از: غسل شب پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، و بیست و سوّم.

و شیخ ابن أبی قرّه رحمه الله در کتاب اعمال ماه رمضان چنین ذکر کرده است: همچنین غسل شب بیست و چهار، بیست و پنج، بیست و هفت و بیست و نهم از ماه رمضان از جمله غسلهای سنّت و پر فضیلت هستند، و برای اثبات سخن خویش روایاتی را ذکر کرده است.

دیگر غسلهای سنّت عبارتند از: غسل شب عید فطر، غسل روز عید فطر، غسل روز عرفه یعنی نهم ماه ذی الحجه، غسل روز عید قربان یعنی دهم ماه ذی الحجّه، غسل روز غدیر یعنی هجدهم ماه ذی الحجه، غسل روز مباهله یعنی بیست و چهارم ماه ذی الحجه، غسل روز میلاد پیامبر صلّی الله علیه و آله یعنی هفدهم ماه ربیع الأول، غسل نماز کسوف آنگاه که قرص کامل خورشید گرفته شود و شخص نماز را به صورت عمدی ترک کرده، پس غسل نموده و قضای نماز را به جا میآورد، غسل نماز (طلب) حاجت، غسل نماز استخاره، غسل إحرام، غسل ورود به مسجدالحرام، غسل ورود به خانه کعبه، غسل ورود به مدینه، غسل ورود به مسجدالنبی صلّی الله علیه و آله و غسل زیارت مزار ایشان علیه أفضل الصلوات، غسل زیارت مزار امامان عترت پیامبر علیهم أفضل التحیات در هر جایی قرار داشته باشند.

و در برخی از روایات غسل برگرفتن خاک از ضریح امام حسین علیه السلام نیز ذکر شده است.(1)

1- .فلاح السائل:61و62

ابن بابویه در جزء نخست از کتاب مدینه العلم حدیثی را درباره انواع غسلها از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در آن به غسل استخاره، غسل نماز استخاره، غسل نماز استسقاء (طلب باران) و غسل زیارت نیز اشاره کرده است؛ و به غیر از کتاب (مدینه العلم) در میان احادیث مشاهده کردم که مولایمان علی علیه السلام در شبهای سرد و به منظور با نشاط شدن برای ادای نماز شب غسل مینمود.(1)

31. کتاب الهدایه مرحوم صدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: غسل جنابت و غسل حیض یکسان هستند.

و روایت شده که هرکسی قصد دیدار مصلوب - به دار آویخته شدهای - کند پس به او نظر اندازد، به عنوان مجازات، غسل بر او واجب میشود.(2)

توضیح بیشتر فقها نظر به استحباب غسل اخیر دارند و به این روایت استناد کردهاند، و در الفقیه(3)

نیز به همین ترتیب و به صورت مرسل این حدیث را روایت کرده است، این در حالی است که ابوصلاح به وجوب این غسل اعتقاد دارد و اثبات وجوب با استناد به این گونه روایات مشکل است؛ و عدّهای از فقها استحباب (یا وجوب) این غسل را مشروط به گذشت سه روز از به دار آویخته شدن دانستهاند، و بیشتر فقها گفتهاند: به خاطر اطلاق نصّ، حکم شامل آن دارزدنی است که روی داده است، از سر حق بوده باشد یا خیر، با کیفیت شرعی و قانونی انجام گرفته باشد یا خیر، و این قول، صحیح است، امّا باید با آنچه در عرف (صلب: به دار آویخته شده) نامیده میشود مقیّد گردد.

میگویم: ذکر غسلهای استخاره، نماز حاجت و غیره در مکان خویش خواهد آمد. و برخی از فقها غسلهای مستحبّ را در موارد ذیل محصور دانستهاند: غسل عید فطر و قربان، غسل روزهای مبعث، غدیر، نوروز، دحوالارض (گسترده شدن زمین)، جمعه، مباهله، غسل توبه، طلب حاجت، استخاره، روز ترویه ، غسل

1- .این حدیث را در نسخه مطبوع نیافتیم، شاید در نسخه خطی باشد که هر گز چاپ نشده و علامه نوری در المستدرک1: 151 آن را روایت کرده است.
2- . الهدایه: 19
3- . الفقیه

روز عرفه، غسل طواف، تراشیدن سر، قربانی کردن، رمی جمرات، دو إحرام حج و عمره، غسل ورود به کعبه، مکّه، مدینه، حرم مکه و نبوی، مسجد الحرام و مسجدالنبی، غسل استسقاء، غسل روز میلاد پیامبر، غسلِ غسل دهنده، کفن کننده یا لمس کننده میّت بعد از غسل نخست، غسل دو شب نیمه رجب و شعبان، غسل کسوف، یا حاصل شدن شروط آن، غسل کُشتن وزغ، غسل تلاش برای دیدن به دار آویخته شده بعد از سه روز، غسل شکّ در وقوع حدث اکبر (مثلا مدفوع) با وجود یقین در طهارت، وقوع حدث (مثلا بول) بعد از غسل عضو، غسل جنابت برای میّتی که جُنب بوده است و غسل شبهای فرد ماه رمضان که پانزده شب هستند و دومین غسل در شب بیست و سوم ماه رمضان، زیارت خانه خدا و زیارت مزار یکی از امامان معصوم علیهم السلام، هر چند اثبات برخی از غسلها خالی از اشکال نیست.

ص: 35

روایات:

1. قرب الاسناد کتاب المسائل: علی بن جعفر از بردارش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا اگر شخصی قبل از طلوع فجر غسل نماید وی را کفایت میکند؟ [و] آیا این غسل او را از غسل عید فطر و قربان کفایت میکند؟ امام فرمود: اگر روز عید فطر و قربان قبل از طلوع فجر غسل نماید او را کفایت نمیکند و اگر بعد از طلوع فجر غسل نماید او را کفایت میکند(1).

توضیح: در بعضی از نسخه ها سؤال دوّم نیز با (هَل یجزیه) آغاز شده است و چنین پیداست که به منظور تأکید (هَل یجزیه) که سؤال نخست با آن آغاز شده آمده است، و در برخی از نسخههای دیگر سؤال دوّم با (و هَل یجزیه) آغاز شده است و منظور این است که سؤال اوّل از انجام گرفتن غسل جنابت قبل از طلوع فجر خبر میدهد و سؤال دوّم از بی نیاز بودن به انجام غسل عید فطر و قربان با انجام آن است؛ پس دلالت دارد که غسلهای سنّت و واجب با هم تداخل می کنند.

2. قرب الاسناد: عبد الله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره غسل ماه رمضان و اینکه در کدام شب غسل نمایم سؤال پرسیدم؟ امام فرمود: در شب نوزده، بیست و یک و بیست و سه؛ در شب نوزده تعداد کسانی که در طول سال به حجّ مشرّف میشوند نوشته میشود، همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در این شب ضربت خورد و در شب بیست و یک به شهادت رسید، و غسل در آغاز شب انجام میشود.(2)

1- . قرب الاسناد: چاپ نجف: 111، چاپ حجر: 87
2- . قرب الاسناد: چاپ حجر: 82، چاپ نجف: 102

عبد الله در ادامه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی بعد از غسل بخوابد تکلیف چیست؟ امام فرمود: آیا آن غسل نیز مانند غسل جمعه نیست، اگر بعد از طلوع فجر غسل نمایی تو را کفایت میکند.(1)

3. العیون، علل الشریع: حسن بن نضر گوید: از امام رضا علیه السلام درباره قومی پرسیدم که در (حال) مسافرت میباشند، پس یکی از ایشان وفات مینماید و در همان حال شخصی که جنب شده است نیز همراه آنان است، و آب اندکی به همراه دارند که فقط یکی از آن دو (میّت، جُنب) را کفایت میکند، کدام یک در ابتدا غسل کنند؟ امام فرمود: جُنب غسل مینماید و میّت رها میگردد، چرا که غسل جنابت واجب است و غسل میّت سنّت.(2)

توضیح: آگاه باش که فقها مسأله را اینگونه در نظر گرفتهاند که اگر میّت، شخص بیوضو وجُنب با هم در یک گروه جمع گردند و همراه آنها به حدّی آب وجود داشته باشد که فقط برای غسل یکی از آنها کفایت کند، آنگونه که در حدیثی که شیخ صدوق در کتاب الفقیه(3)

با سند صحیح از ابن أبی نجران روایت میکند که وی از امام موسی کاظم علیه السلام درباره وضعیت سه نفر سؤال پرسید که در مسافرت به سر میبرند و یکی از آنان جنب است ودیگری وفات نموده و نفر سوّم بیوضو است، در این احوال موعد نماز فرا میرسد و به اندازهای آب به همرا دارند که فقط یکی از آنان را کفایت میکند، کدام یک با آب غسل مینماید؟ و چگونه رفتار میکنند؟

امام فرمود: شخصی که جُنب شده غسل مینماید، میّت با تیمّم دفن میگردد و شخص بیوضو تیمّم میکند، چرا که غسل جنابت واجب و فریضه ، غسل میّت واجب و سنت است و شخص بیوضو جایز است که تیمّم کند.

و ذکر کرده اند که اگر آب ملک خصوصی یکی از آن سه نفر باشد مختصّ خود اوست و نباید آن را به دیگری ببخشد، اگر چه چنین کاری مباح است ولی بر

1- . قرب الاسناد: چاپ حجر: 82، چاپ نجف: 102

2- . علل الشرايع 1: 288
3- . الفقيه 1: 59

شخص بیوضو و جُنب واجب است که برای به دست آوردن آب بر یکدیگر پیشی گیرند، پس هر یک از آنان که به سوی آب شتافت و آن را به دست آورد به او اختصاص دارد، و اگر همزمان و با هم به آب دست یابند در استفاده از آن شریک خواهند بود. و اگر یکی از آنان در استفاده کردن از آب بر دیگری غلبه کند مرتکب گناه شده و آب را صاحب شده است، امّا اگر آب ملک مشترک همه ی آنان باشد یا متعلق به مالکی باشد که اجازه بخشش آن را داده است، تردیدی نیست که مالکان آب اختیار دارند که استفاده از آن را به هر که میخواهند اختصاص دهند، و در این حالت سؤال فقط این است که اولویت استفاده از آب با کیست؟

شیخ در کتاب النهایه گفته است: اولویت استفاده از آب با شخص جُنب است؛ بیشتر فقها نیز این نظر را برگزیدهاند، همچنین گفته شده اولویت با میّت است، شیخ در الخلاف گفته است: اگر آب متعلق به یکی از آنان باشد، در استفاده از آن شایستهتر است و اگر آب به صورت مشخص متعلق به یکی از آنان نباشد در اختصاص آن به هر که بخواهند مختارند.

و هر دو روایت معتبر و با توجّه به شهرت و تأیید شده هستند و علّت آنها بیان شده است، پس هیچ گونه تعدیلی در آنها صورت نمیگیرد، همچنین روایت مرسلی نقل شده که تقدیم میّت را ترجیح میدهد، بنابراین ممکن است که این روایت بر این نکته حمل شود که آب مِلک خصوصی میّت باشد، یا ممکن است گفته شود: با وجود اولویت جنب، جایز است که وی میّت را بر خود برتری دهد، آری این کار برای او مستحبّ است، آنگونه که این نکته در کلام منقول شیخ از الخلاف نیز پدیدار است. و آگاه گشتی که مقصود از فرض آن است که وجوبش در قرآن آشکار شده باشد و منظور از سنت غیر آن است.

4. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل جنابت وحیض یکسان هستند.(1)

المقنع، الأمالی، الهدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.(2)

1- . لخصال 2: 151

2- . المقنع: 13، أمالی الصدوق: 384، الهدایه: 19

5. تحف العقول: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: غسل روزهای عید باعث پاکی وطهارت کسی است که حاجاتش را از درگاه خداوند عزّ و جلّ طلب میکند، همچنین پیروی از سنت است.(1)

6. فقه الرضا علیه السلام: وضو گرفتن بعد از هر غسلی غیر از غسل جنابت واجب است، چرا که غسل جنابت غسل فریضه واجبی است که انجام فریضه دوم یعنی وضو را کفایت میکند، ولی سایر غسلها شخص را از وضو گرفتن بی نیاز نمیکنند، به خاطر اینکه سایر غسلها سنّت هستند و وضو فریضه است، و هیچ سنّتی انسان را از انجام فریضه کفایت نمیکند، غسل جنابت و وضو هر دو از فرایض هستند پس هنگامی که با هم جمع گردند فریضه بزرگتر شخص را از انجام فریضه کوچکتر بی نیاز میکند. هنگامی که قصد انجام غسلی غیر از غسل جنابت نمودی ابتدا وضو گرفته سپس غسل کن ، امّا غسل کردن تو را از وضو گرفتن کفایت نمیکند، پس اگر غسل کردی و وضو گرفتن را فراموش کردی، وضو بگیر و نماز را دوباره به جای آور.(2)

توضیح: شیخ صدوق عین این عبارت را در کتاب الفقیه(3) نقل کرده است و بیشتر مطالبی که او و پدرش بدون سند ذکر کردهاند برگرفته از این کتاب است.

علمای ما بر این نظر اتفاق دارند که غسل جنابت شخص را از وضو گرفتن بی نیاز میکند ولی در مورد سایر غسلها اختلاف نظر دارند، نظر مشهور آن است که سایر غسلها شخص را از وضو گرفتن بینیاز نمیکنند بلکه برای ادای نماز واجب است که به همراه غسل وضو نیز داشته باشد و فرقی نمیکند که نماز، واجب باشد یا نافله. و سید مرتضی رحمه الله گفته است: همراه غسل –چه واجب چه مستحبّ- وضو گرفتن واجب نیست؛ ابن جنید و بسیاری از فقهای پس از او نیز این نظر را بر گزیدهاند، و احادیث و روایات بسیاری بر این نظر دلالت میکنند.

1- . تحف العقول: 95
2- . فقه الرضا: 477
3- .السرائر: 477

بیشتر فقهایی که به وجوب وضو همراه غسل اعتقاد دارند شخص را بین تقدیم وضو بر غسل یا تأخیر آن مخیّر گرداندهاند هر چند فضیلت را به تقدیم دادهاند، از شیخ در الجمل نقل شده است که تقدیم وضو بر غسل را برای زن حائض و زن زائو واجب دانسته است؛ آن را محقّق حلی از راوندی نقل کرده و در هر دو حال نیّت رفع و استباحه را اختیاری دانسته است؛ از ابن ادریس روایت شده که در وضو نیّت استباحه و نه رفع قصد میشود، و مسأله در نیّت آسان است؛ و احوط تقدیم وضو است و با تأخیر نقض در حدث اصغر پیش میآید و وضوء بعد از آن است. والله اعلم.

7. السرائر: فضیل و زراره از امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا غسل نمودن بعد از طلوع فجر در روز جمعه کفایت میکند؟ امام فرمود: بله.(1)

و از زراره روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: غسل نمودن بعد از طلوع فجر برای غسل جنابت، غسل روز جمعه وغسل عرفه، غسل قربانی کردن و سر تراشیدن و ذبح و زیارت کفایت میکند، پس آنگاه که حقوقی از جانب خداوند بر تو واجب شد تنها یک غسل تو را از همه بینیاز میکند. همچنین یک غسل زن را از انجام غسلهای جنابت، إحرام او ، غسل روز جمعه او و حیض او و روز عید بینیاز میکند.(2)

از امام باقر یا امام موسی کاظم علیهما السلام نظیر این حدیث روایت و به پایان آن چنین افزوده شده است: زراره گفت: هنگام جمع شدن چندین امر با حرمت در یک حرمت، غسلی واحد تو را کفایت میکند.(3)

همچنین امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر زن دچار حیض شود در حالی که جنب است، تنها یک غسل او را کفایت میکند.(4)

1- . السرائر: 477
2- . السرائر: 477
3-
4- . السرائر 1: 477

سماعه گوید: از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زن خویش همبستر میگردد، پس آن زن قبل از انجام غسل جنابت دچار حیض میشود، امام فرمود: غسل جنابت بر او واجب است.(1)

توضیح: از احادیثِ روایت شده تداخل مطلق غسلها برداشت میشود آنگونه که بسیاری از محقّقان نیز چنین برگزیدهاند، و گروهی نیز این امر (تداخل غسلها) را مطلقاً نفی کردهاند و عدّهای از آنان به تفصیل در این باره سخن گفتهاند. خلاصه کلام درباره این موضوع چنین است: اگر بر شخص مکلّف دو غسل یا بیشتر به صورت همزمان جمع گردد ممکن است همه آن غسلها واجب، همه آنها مستحبّ و یا بعضی واجب و بعضی دیگر مستحبّ باشند، اگر همه غسلها واجب باشند و شخص هنگام غسل در نیّت خویش قصد به جا آوردن همه غسلها را داشته باشد، ظاهرا یک غسل او را از انجام غسلهای دیگر کفایت میکند؛ همچنین اگر هیچ یک از غسلها را نیز قصد نکند یک غسل او را کفایت میکند اگر آنچه در صحت نیت معتبر است یعنی قصد قربت و غیر آن، محقق شده باشد، البته اگر علاوه بر قصد قربت چیز دیگری را در نیت شرط بدانیم؛ و اگر شخص یکی از غسلها را به صورت مشخص در نظر داشته باشد و آن، غسل جنابت باشد، نظر مشهور در بین فقها این است که او را از سایر غسلها کفایت میکند، بلکه گفته شده که بر این امر اتّفاق نظر وجود دارد؛ امّا اگر قصد غسل جنابت نداشته باشد در این باره دو نظر روایت شده است و نظر قویتر آن است که مانند حالت نخست، یک غسل او را کفایت میکند؛ و از ظاهر سخن کسانی که به عدم تداخل غسلها اعتقاد دارند، عدم کفایت مطلق برداشت میشود، و اگر همه غسلها مستحبّ باشند نیز تداخل می کنند چه همه اسباب را قصد کرده باشد یا نکرده باشد.

علاّمه رحمه الله گفته است: اگر شخص هنگام انجام یک غسل همه غسلها را نیّت کند، نظر صحیح آن است که آن غسل وی را از انجام سایر غسلها کفایت میکند، و احوَط نیز همین است.

1- . السرائر 1: 477

و اگر بعضی از غسلها واجب و بعضی دیگر مستحبّ باشند، اگر همه غسلها را نیّت کند یک غسل او را کفایت میکند و اگر یکی از غسلهای واجب مانند غسل جنابت را قصد کند باز او را از انجام غسلهای دیگر کفایت میکند. آنگونه که شیخ در کتابهای الخلاف و المبسوط این نظر را برگزیده است، هرچند علاّمه آن را منع کرده و محقق مشکلش پنداشته است، و اگر یکی از غسلهای مستحبّ مانند غسل جمعه را نیّت کند نه یکی از غسلهای واجب مانند غسل جنابت، این نظر که او را از سایر غسلها کفایت میکند بعید نیست آنگونه که بعضی از احادیث نیز بر این نکته دلالت میکنند، ولی احوَط آن است که شخص همه غسلها را قصد کند.

تقریب: الکراجکیّ رحِمهُ الله در کتاب کنز الفوائد گوید: شیخ مفید در کتاب الأشراف ذکر کرده است: شخصی که بیست غسل فرض (واجب) و سنّت و مستحبّ بر او جمع شده باشد، انجام یک غسل او را از انجام سایر غسلها بینیاز میکند، مانند مردی که دچار احتلام شده و با انزال منی جنب شده است، و همزمان با همسر خویش مباشرت کرده و میّتی را غسل داده است، و میّت دیگری را بعد از سرد شدن و قبل از غسل داده شدن لمس کرده است، همچنین به منظور زیارت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و زیارت قبور ائمّه علیهم السلام وارد مدینه شده وصبح روز عید را درک کرده است. از قضا آن روز روز جمعه بوده و قصد قضای غسل روز عرفه نموده است، وقصد ادای نماز حاجت دارد و میخواهد نماز کسوف را به جا آوَرَد و باید در همان روز با داشتن غسل دو رکعت نماز را نیز به جا آورد، و میخواهد آنگونه که از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده از گناه کبیرهای توبه کند، همچنین قصد نماز استخاره میکند و در نماز استسقاء حاضر میشود و به شخص به دار آویخته شدهای نگاه میکند و وزغی را به قتل رسانده و قصد انجام مباهله نموده است و آبی که اغلب آن نجس است بر روی او ریخته شده است، پایان نقل قول.

می گویم: به شمار آوردن غسل اخیر در میان غسلهای دیگر قابل مناقشه است، و استحباب قضای غسل روز عرفه از این کلام شیخ مفید برداشت میشود، حال آنکه ما به مستندی در این زمینه دست نیافتیم.

8. تفسیر علی بن ابراهیم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در وصف لقمان علیه السلام فرمود: هیچ کسی از مردم او را در حال بول کردن، قضای حاجت وغسل نمودن مشاهده نکرد و این به خاطر شدّتِ در پوشش ماندن، ژرفای نگاه و حذر و محافظت وی در اموراتش بود.(1)

9. عیون أخبار الرضا، علل الشریع: امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله نزد عایشه رفت در حالی که عایشه قمقمه اش (ظرفی مسی برای گرم کردن آب) را جلوی آفتاب نهاده بود، پس فرمود: ای حمیراء این چیست؟ عایشه گفت: سر و بدنم را با آن میشویم (غسل میدهم)، پیامبر فرمود: این کار را تکرار نکن چرا که انسان را دچار پیسی میکند.(2)

المقنع: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.(3)

توضیح: شیخ صدوق رحمه الله در تاب العیون گوید: جایز است قائل این حدیث امام رضا علیه السلام یا امام موسی کاظم علیه السلام باشد، چرا که ابراهیم بن عبد حمید آن دو بزرگوار را درک نموده است، و این حدیث از مراسل است.

سپس آگاه باش که ممکن است منظور از (غسل الرأس و الجسد)، غسل شرعی یا معنای ظاهری آن یعنی شستن باشد، و بر حسب هر دو تقدیر کراهت غسل نمودن یا شستشو با آب گرم شده در مقابل خورشید، از برخی وجوه قابل فهم و برداشت است، این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (لا تعودی) یا از ریشه (عَود: بازگشتن) است یا به معنی (تعوّد: عادت کردن)، ولی احتمال نخست صحیحتر به نظر میرسد؛ امّا برای این سخن شیخ صدوق که این حدیث از مراسیل است معنایی متّصور نیستم جز اینکه منظور او چنین باشد که امام علیه السلام آن را مرسل آورده است، و این سخن از کسی چون او بعید است؛ در ابواب وضو در روایتی دیگر، کراهت غسل با آب گرم شده در مقابل خورشید نقل شد.(4)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم: 506
2- . عیون أخبار الرضا 2: 82، علل الشرایع1: 266
3- . المقنع: 8

4- . به جلد 80: 335 مراجعه کن.

10. فلاح السائل: شیخ صدوق در کتاب مدینه العلم گفته است: روایت شده که انجام غسل در روز تو را انجام آن در شب بی نیاز میکند و عکس این امر نیز صادق است.

توضیح: ذکر کفایت کردن غسل روز برای شب و برعکس فی الجمله، استحباب انجام دوباره بعضی غسلها بعد از خواب یا سایر أحداث، پوشیدن لباسهایی که پوشیدن آنها در احرام جایز نیست یا پایان یافتن شب و روز را نفی نمیکند آنگونه که برخی احادیث نیز به این نکته اشاره دارند.

11. الهدایه: وضو گرفتن بعد از همه غسلها غیر از غسل جنابت واجب است، چرا که همه غسلها سنت هستند غیر از غسل جنابت که فریضه است، وغسل حیض مانند غسل جنابت است(1)،

پس آنگاه که دو فریضه با هم جمع شوند انجام بزرگ ترین (مهم ترین) آنها شخص را از انجام کوچکترین (کم اهمیتترین) آنها بینیاز میکند، و هر کسی که اقدام به انجام غسلی غیر از غسل جنابت میکند باید در ابتدا وضو بگیرد سپس غسل نماید، و غسل نمودن او را از وضو گرفتن بینیاز نمیکند چرا که غسل سنت است و وضو فریضه، و انجام سنّت شخص را از انجام واجب بینیاز نمیکند.(2)

توضیح: ممکن است مقصود از کفایت کردن انجام فریضه بزرگتر به جای فریضه کوچکتر این باشد که خداوند متعال هر دو فریضه را در یک موضع واحد در قرآن و در مقابل هم ذکر کرده باشد، پس آشکار است که وضو در غیر از موضع غسل میباشد، وآشکارتر اینکه این نکته از جمله خطابههایی میباشد که از آن برای قانع و محکوم کردن مخالفان یا بیان علل واقعی که از آن آگاه بودند استفاده شده است.

1- . به شرح این مطلب که در صفحه 9 و10 گذشت مراجعه کن.
2- . الهدایه: 19

باب سوم : وجوب غسل جنابت و علل و کیفیت انجام آن و احکام جُنب

آیات:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا.(1)

{ای کسانی که ایمان آوردهاید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه میگویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید. }

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.(2)

{ای کسانی که ایمان آوردهاید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید و اگر جُنب هستید خود را پاک کنید [= غسل نمایید]}.

تفسیر:

نهی کردن از نزدیک شدن به چیزی، مبالغه در نهی کردن و دوری جستن از آن چیز را در خود پنهان دارد، آنگونه که خداوند سبحان فرموده است: «و لا تقربوا مال الیتیم»(3)

{و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک نشوید. } «و لا

1- . نساء / 43
2- . مائده / 6
3- . انعام / 152

تقربوا الزّنا»(1) {و

به زنا نزدیک نشوید.} مفسّران در تفسیر آیه تخست به چند صورت اختلاف نظر دارند: نخست: مقصود از (الصلاه) مواضعی است که در آنها نماز ادا میشود، یعنی مساجد، آنگونه که از امامان ما علیهم السلام نیز روایت شده است، پس این آیه یا از قبیل تسمیه محلّ به اسم حالّ (کسی یا چیزی که در محلّ ساکن است) میباشد، که در این صورت مجاز است و در کلام بلیغان شایع میباشد، یا از قبیل حذف مضاف یعنی: (مواضع الصلاه) است، و الله اعلم. پس معنای آیه چنین است: در دو حالت به مساجد نزدیک نشوید: یکی از آن دو حالت، مستی است چرا که اغلب افراد برای به جا آوردن نماز به مسجد میروند. و نماز مشتمل بر اذکار و اقوالی است که مستی مانع از ادای صحیح آنها میشود؛ حال دوم جنابت است، ولی یک مورد استثناء در این حالت وجود دارد و آن هنگامی است که راهگذر باشید یعنی: بر مسجد عبور کنید و از آن بگذرید، و (العبور) یعنی (الاجتیاز): گذشتن و عبور کردن، (السبیل) یعنی (الطریق): راه.

دوّم: تفسیری که برخی از مفسران از ابن عباس و سعید بن جبیر نقل کردهاند و چه بسا برخی از مفسّران آن را از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کردهاند، والله اعلم که معنای آیه چنین باشد: در دو حالت نماز نگزارید: حالت مستی و حالت جنابت، ولی در حالت جنابت یک استثناء وجود دارد و آن هنگامی است که راهگذر باشید یعنی در حال سفر باشید و به آب دسترسی نداشته باشید، کما اینکه حال بیشتر مسافران چنین است، چه در چنین حالتی اجازه دارید نماز را با تیمّمی به جا آورید که جنابت با آن رفع نمیشود و فقط ورود به نماز را مباح میسازد.

شیخ بهایی- قدس الله روحه- گفته است: اصحاب ما- رضی الله عنهم – تفسیر نخست را پسندیدهاند، چرا که از امامان معصوم- علیهم السلام- روایت شده است، امّا روایت تفسیر دوّم از امیر مؤمنان علیه السلام نزد ما ثابت نشده است، و همچنین تفسیری است که از شائبه تکرار در امان نیست، چرا که خداوند سبحان حکم جُنبی که به آب دست نمییابد را در آخر آیه بیان کرده است آن گاه که میفرماید: «و إن کنتم مرضی أو علی سفر أو جاء أحدٌ مِنکم مِن الغائط أو لامَستُم

1- .اسراء / 32

النساء فلم تجدوا ماء فتيمّموا صعيدا طيبّاً» {و اگر بیمارید یا در سفر به سر میبرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کردهاید و آب نیافتهاید پس بر خاکی پاک تیمم کنید}، و این فرموده خداوند متعال: «أو لامستم النساء» کنایه از جماع و همبستری با زنان است، آنگونه که امامان ما علیهم السلام نیز روایت کردهاند، و چنانکه شافعی میگوید منظور لمس کردن به صورت مطلق نیست، همچنین به نظر مالک منظور لمس کردن با شهوت نیز نیست.

سوّم: تفسیری است که یکی از فضلای فنّ زبان عربی از یاران امامیّه ما – رضی الله عنهم- در کتابی که درباره صناعتهای بدیع تألیف نموده ذکر کرده است، به این ترتیب که مقصود از (الصلاه) در فرموده «لا تقربوا الصلاه» همان معنای واقعی آن یعنی نماز است، و مقصود از آن در فرموده «وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ» مواضع نماز گزاردن یعنی مساجد میباشد؛ و این نوع استفاده از معنای (الصلاه) در بین علمای معانی متأخّر مشهور نیست، بلکه مشهور دو نوع است: نخست: یک لفظی که دارای دو معنی است در نظر گرفته شود سپس به وسیله ضمیری که به آن لفظ باز میگردد معنای دیگر اتّخاذ شود؛ دوّم: با یکی از دو ضمیری که به لفظ بر میگردد یکی از معانی و با ضمیر دیگر معنای دوّم در نظر گرفته شود.

شیخ بهایی رحمه الله گفته است: عدم شهرت این برداشت و این شیوه ی استفاده از معنای (الصلاه) در بین متأخرین زیان آور نیست، چرا که صاحب این نظر از جمله بزرگان علمای علم معانی است، و هیچ بحث و جدلی در (معنای) اصطلاح وجود ندارد.

همچنین مفسران بر سر معنای مستی که آیه به آن اشاره کرده است اختلاف نظر دارند، برخی از آنان گفتهاند: مقصود، مستی خواب و چرت است، چرا که چرت زننده به آنچه میگوید آگاه نیست، و از قوم عرب نیز شنیده شده که از اصطلاح (سکر السنه: مستیِ چرت) استفاده میکنند، و چنین پیداست که این تفسیر جایز است، ولی بیشتر مفسران بر این باورند که مقصود، مستی ناشی از خوردن شراب است، آنگونه که نقل شده است: عبدالرحمن بن عوف قبل از نزول آیه تحریم شراب، طعام و شرابی برای عدّهای از صحابه فراهم کرد، هنگامی که مست شدند وقت نماز

مغرب فرا رسید، پس یکی از میان خود را پیش راندند تا نماز را برایشان امامت کند و او چنین خواند: «أعبد ما تعبدون* و لا أنتم عابدون ما أعبد)» {آنچه را شما میپرستید میپرستم، و شما نیز آنچه من میپرستم را نپرستید} پس آیه در تحریم شراب نازل شد، بنابراین در اوقات نماز شراب نمینوشیدند، و هنگامی که نماز عشاء را به جا میآوردند شراب می نوشیدند و تا فرا رسیدن صبح، مستیِ آنان بر طرف میشد. (واو) در این فرموده خداوند متعال: «وأنتم سکاری» حالیّه است، و جمله نیز حالیّه و صاحب حال، فاعل فعل (تقربوا) یعنی ضمیر بارز (واو) میباشد. و مقصود، نهی آنان از مست بودن به هنگام مشغول شدن به نماز است، به این ترتیب که در زمان منتهی به وقت نماز شراب ننوشند که مست گردند، و روی سخن این آیه با مؤمنان در حال مستی نیست، چرا که انسان مست شایستگی و آمادگی پذیرش این خطابه را ندارد؛ و ممکن است (حتّی) در فرموده: «حتّی تعلموا» تعلیلیّه باشد مانند این عبارت: (أسلمتُ حتّی أدخُل الجنّه: اسلام آوردم تا به علت آن وارد بهشت شدم)، همچنین ممکن است به معنای (إلی أن) باشد مانند این عبارت: (أسیرُ حتی تغیب الشمس: پیاده روی میکنم تا اینکه خورشید غروب کند. امّا (حتّی) در این فرموده خدواند متعال: «حتّی تغتسلوا» فقط به معنای (إلی أن: تا اینکه) میباشد.

و گفته شده که این آیه بر باطل بودن نماز انسان مست دلالت میکند، چرا که نهی کردن در عبادت، فساد و باطل بودن آن را اقتضا میکند؛ همچنین ممکن است منع ورود انسان مست به داخل مسجد از این آیه استنباط شود. شاید این فرموده خداوند متعال: «تعلموا ما تقولون» به نوعی خبر دادن از این امر باشد که لازم است نمازگزار به آنچه در نماز میگوید آگاه باشد و در معانی آیات و ادعیّه و اذکاری که قرائت میکند و بر زبان میراند تدبّر و اندیشه کند. (الجنب) کلمهای است که مفرد و جمع و مذکر و مؤنث آن یکسان است و معنای لغوی آن (بعید: دور) میباشد، و در اصطلاح شرعی به معنای شخص بعید از احکام انسانهای پاک و مطهّر است به خاطر فرو رفتن وپنهان شدن آلت مرد در فرج زن یا خارج شدن منی چه در خواب چه در بیداری؛ و منصوب بودن آن به خاطر عطف بر جمله حالیه و استثناء از عامّه احوال مخاطبین است؛ پس معنای آیه بر اساس تفسیر اول که اصحاب و یاران ما

برآنند چنین است: در هیچ حالی از احوال هنگامی که جُنب هستید وارد مساجد نشوید مگر زمانی که قصد عبور از یک در و خارج شدن از در دیگر مسجد را داشته باشید؛ و بر اساس تفسیر دوّم: در هیچ حالی از احوال هنگامی که جنب هستید نماز نگزارید مگر در حالتی که مسافر هستید.

امّا جایز شمردن عبور جُنب از مساجد که تفسیر نخست از آیه متضمّن آن است، آنگونه که ذکر خواهد شد، نزد علمای ما مقیّد به عدم جواز عبور از دو مسجد الحرام و مسجد النبی است، و نزد برخی از مخالفان به این شرط نیز مقیّد نیست، و برخی از آنان مانند ابو حنیفه عبور از هیچ یک از مساجد را جایز نمیدانند مگر آنکه آب در داخل مسجد وجود داشته باشد. همانگونه که آیه بر جواز عبور جُنب از مسجد دلالت میکند به همان ترتیب بر عدم جوازِ توقف در آن نیز دلالت میکند، و در این امر هیچ اختلاف نظری بین علمای ما وجود ندارد، به جز سلّار که توقف جُنب در مسجد را مکروه دانسته است.

و فخر المحقّقین-قدس الله روحه- عدم جواز توقف جُنب در مسجد را از این آیه استنباط میکند حتّی با وجود داشتن تیمّمی که نماز گزاردن را برای او مباح میسازد، چرا که خداوند سبحان وارد شدن جنب به مسجد را فقط با انجام غسل و نه غیر آن منوط دانسته است، بر خلاف نماز گزاردن جنب که خداوند آن را در صورت وجود آب، منوط به غسل و در صورت عدم وجود آب منوط به تیمّم دانسته است، و حمل نمودن توقف در مسجد بر نماز گزاردن قیاس است و ما به آن نظر نداریم.

و چنین پاسخ داده شده که این قیاسِ اولوّیت است، چه که احترام قائل شدن برای مساجد به خاطر آن است که در آنها نماز به جا آورده میشود، پس اگر تیمم دخول در نماز را مباح کند دخول در مسجد به طریق اولی مباح میگردد. همچنین این فرموده امام علیه السلام: (جعل الله التراب طهوراً کما جعل الماء طهوراً: خداوند آنگونه که آب را پاک کننده قرار داده خاک را نیز پاک کننده قرار داده است)، چنین اقتضاء میکند که هر فریضهای که انجام آن با غسل مباح میشود، مانند نماز و غیره، انجامش با تیمّم نیز مباح شود، امّا مجال بحث در مورد آنها وجود دارد.

گفته شده است: ممکن است براساس تفسیر نخست، عدم نیاز غسل جنابت برای ورود به مسجد به وضو و بر اساس تفسیر دوّم عدم نیاز غسل جنابت به وضو برای نماز گزاردن از آیه استنباط شود، در غیر این صورت تحقق قسمتی از غایت، غایت است.

امّا آیه دوم: جایز است جمله شرطیه در این فرموده خداوند متعال: «و إن کنتم جنباً فاطّهّروا» بر جمله شرطیّه: «إذا قُمتُم إلی الصلاه» عطف داده شود که در ابتدای آیه ذکر شده است، پس این جمله شرطیه تحت حُکم قیام برای نماز نیست بلکه خود مستقلّ است، و مقصود چنین است: (یا أیّها الذین آمنوا إن کنتم جنباً فاطّهّروا: ای کسانی که ایمان آوردهاید اگر جُنب هستید خود را پاک کنید)، همچنین جایز است که معطوف بر جمله جواب شرط اوّل یعنی «فاغسلوا وجوهکم» باشد، پس تحت حکم شرط مندرج میگردد و تقدیر کلام چنین خواهد شد: (إذا قمتم إلی الصلاه، فإن کنتم محدثین فتوضّؤوا و إن کنتم جنباً فاطّهّروا: چون به نماز برخیزید اگر بیوضو بودید وضو بگیرید و اگر جنب بودید خود را پاک سازید، یعنی غسل کنید)، امّا بر اساس تفسیر اوّل و بر خلاف تفسیر دوم وجوب غسل جنابت به خودی خود از این آیه استنباط میشود.

به خاطر تعارض احادیث و روایات نقل شده از طرفین و احتمال صحّت عطف آیه کریمه به هر دو جمله، مشاجره بین علمای ما- قدس الله أرواحهم-بر سر این مسأله به درازا کشیده شده است، پس کسانی که به وجوب خود به خودی غسل جنابت اعتقاد دارند بر تفسیر نخست تکیه میکنند، همچنین گفتهاند: (واو) در آیه فقط بر عطف دلالت نمیکند، چرا که جایز است واو استینافیّه (شروع) باشد، و اگر (واو) را واو عطف در نظر بگیریم، وجوب غسل هنگام قیام برای نماز استنباط میشود نه عدم وجوب در غیر آن.

و کسانی که قائل به وجوب لغیره هستند بر تفسیر دوّم تکیه میکنند، چرا که ظاهر آیه حُکم به درج شرط دوّم در ذیل شرط اوّل است، آنگونه که البته شرط سوّم نیز در زیر حُکم آن قرار میگیرد، در غیر این صورت هماهنگی و تناسقی میان دو جمله متعاطف موجود در آیه کریمه باقی نمیماند.

چه بسا گفته میشود: وجود ادات شرط(إن) و نه (إذا)، عطف جمله (إن کنتم جنباً) بر جمله (إذا قمتم) را غیر ممکن میسازد، در پاسخ گفته میشود: ممکن است مقصود از ادات شرط (إن) در مقابل (إذا)، خبر دادن از مبالغه در مسأله نماز و تأکید بر آن باشد، چرا که برای بیان اقامه نماز از ادات (إذا) استفاده شده است که برای دلالت بر وقوع حتمی امور از آن استفاده میشود، یعنی نماز امری است که وقوع آن حتمی میباشد و عقل عدمش را جایز نمیشمارد، و در استفاده از ادات (إن) برای بیان حُکم جنابت که برای بیان تحققِ وقوع و انجام پذیرفتن امور همراه با شکّ و تردید از آن استفاده میشود، تذکّری وجود دارد در مورد اینکه قرار گرفتن غسل جنابت در کنار قیام برای نماز امری است که وقوع آن مورد شکّ و تردید است.

فایده این اختلاف در نیت غسل برای جنب ظاهر میشود هنگام خالی بودن ذمهاش از مشروط به طهارت (مثل نماز)، آیا اگر بخواهد آن را ایقاع کند آن را با نیت وجوب ایقاع کند یا با نیت استحباب؛ با توجه به اتفاق فریقین - تشیع و تسنن - بر شرعیت ایقاع آن و اینکه اگر گمان بر موت قبل از تکلیفِ مشروط به طهارت ببرد با ترک آن عصیان کرده است، ممکن است در اولی مناقشه بشود که واجب بودن آن قبل از وجوب غیر، منافاتی با وجوب بالغیر ندارد اگر علم یا ظن داشته باشد که واجب خواهد شد و میتواند به صورت وجوب موسّع آن را به جا آورد که با مضیّق شدن واجب، آن نیز مضیق میشود - محدوده زمانیاش تنگ میشود - .

به نظر من این اختلاف فایده چندانی ندارد زیرا مورد فایده دوم خیلی کم پیش میآید و برای خروج از خلاف، آن - طهارت - را همراه آن - فرض - ایقاع میکند. اما در مورد اول باید گفت که ائمه علیهم السلام و پیروانشان تأخیر طهارت تا وقت نماز را موجب نمی شدند بلکه بر آن مواظبت میکردند. و بر سر شرعیت ایقاع آن قبل از وقت، نقل اتفاق شده است. اما نیت، باید گفت وجوب نیه الوجه(اینکه واجب باشد یا مستحب) ثابت نشده است و به فرض این که ثابت شود این در صورتی است که معلوم باشد. پس ایقاع آن به قصد قربت کافی است به ویژه اگر نیت رفع و استباحه برای نماز نیز به آن ملحق گردد. پس معلوم شد که این مشاجرات طولانی فایدهای ندارد.سپس ظاهر این است که قائلین به وجوب نفسی

همچنین بعد از دخول وقت عمل مشروط به طهارت، قائل به وجوب غیری هستند. غافل مشو.

روایات:

1. جنّه الأمان کفعمی: مستحبّ است غسل کننده در طول انجام هر غسل آنچه را که شهید در کتاب نفلیّه خویش ذکر کرده بر زبان آورد: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ أَجْرِ عَلَی لِسَانِی مِدْحَتَکَ وَ الثَّنَاءَ عَلَیْکَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی طَهُوراً وَ شِفَاءً وَ نُوراً إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» {خداوندا، قلبم را مطهّر گردان وسینهام را گشاده ساز و مدحگویی و ستایش کردن ذات خود را بر زبانم جاری ساز؛ خدوانداا، این غسل را برای من باعث پاکی، شفا، نور و روشنایی قرار داده، به راستی که تو بر هر چیزی توانا هستی. }

و بعد از پایان غسل بگوید: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَ زَکِّ عَمَلِی وَ تَقَبَّلْ سَعْیِی وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَکَ خَیْراً لِی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» {خداوندا، قلبم را مطهّر و عملم را پاک و بیآلایش گردان و تلاشم را بپذیر، و آنچه را نزد خود داری برای من مایه خیر قرار ده؛ خداوندا، مرا در زمره توبه کنندگان و پاکان قرار ده. }

المتهجد: مستحب است غسل کننده هنگام غسل بگوید: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ لِی قَلْبِی تا آخر دعا»خداوندا، مرا مطهّر گردان و قلبم را برای من پاک و بیآلایش ساز، تا پایان

دعای اوّل.

توضیح: کلینی با استناد به حدیثی مرسل گفته است: هنگام غسل جنابت میگویی: «اللهم طهر قلبی تا این عبارت خیرا لی» خداوندا، قلبم را مطهّر گردان و تلاشم را بپذیر و آنچه نزد خود داری را برای من مایه خیر قرار ده(1)؛

و شیخ در الموثّق از عمار السّاباطیّ روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود: هنگام انجام غسل جنابت میگویی: «اللَّهُمَّ طَهِّرْقَلْبِی وَ تَقَبَّلْ سَعْیِی وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَکَ خَیْراً لِی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» {خداوندا، قلبم را مطهّر

1- . الکافی 3: 43

گردان و تلاشم را بپذیر و آنچه نزد خود داری را برای من مایه خیر قرار ده؛ خداوندا، مرا در زمره توبه کنندگان و پاکان قرار ده. }(1)

این فرموده امام صادق علیه السلام: (اللّهمّ طهّر قلبی) یعنی: خداوندا، قلبم را از شبهات گمراه کننده، عقاید فاسد و اخلاق پست مطّهر گردان، یعنی آنگونه که ظاهرم را پاک و آراسته گرداندی، باطنم را نیز پاک وآراسته گردان، (و اشرح لی صدری) یعنی: سینهام را برای پذیرش علوم و آگاهی و تحمل سنگینی بار تکلیف گشاده گردان، (و زکّ عملی) یعنی: عملم را پاک و بیآلایش و در حال رشد و افزایش قرار ده، به این ترتیب که اعمال نیکویم در دنیا و یا ثواب آنها در آخرت مضاعف گردد، یا عملم را از ریا و خودپسندی که باعث آلودگی میشود و از سایر چیزهایی که باعث فساد و نقص ثواب میشوند پاک و مطهّر گردان، و یا عملم را با پذیرش آن و اعطای پاداش به خاطر انجامش، مدح و ستایش بفرما، (واجعل ما عندک خیراً لی) یعنی: حال و احوالم در آخرت را بهتر از حال و احوالم در دنیا قرار ده و احوال مرا به گونهای قرار ده که آخرت را بر دنیا ترجیح دهم.

2. علل الشرایع: از محمد بن علی بن ابراهیم روایت شده که گفته است: حدود غسل چنین است: شستن دستها و آلودگی و نجاستی که به دستها برخورد کرده است، شستن فرج (آلت تناسلی) بعد از بول، شستن مرافق و آن اطراف آلت است، مضمضه و چرخاندن آب در دهان و چرخاندن آب در بینی، و ریختن سه مشت آب بر سر سپس بر سایر اعضای بدن، و هر جایی که آب به آن برخورد کند پاک شده است.(2)

3. در کتاب جعفر بن محمد بن شُریح از عبدالله بن طلحه النهدیّ روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: خداوند نماز گزاردن را از سه نفر نمیپذیرد: انسان بسیار ستمگر و بسیار بیایمان، جُنبی که بدون پاک گرداندن

1- . التهذیب1: 104 ازچاپ سنگی
2- . نسخه غیر چاپی

خویش بخوابد، و کسی که خود را بسیار به خلوق (نوعی عطر زعفرانی) آغشته سازد.(1)

توضیح: (التضمّخ): آغشته شدن به عطر و غیره و استفاده بیش از حد از آن، شاید این کلام بر این نکته حمل شود که استفاده بیش از حدّ از عطر و غیر آن، مانع رسیدن آب به پوست باشد.

4. قرب الاسناد: از علی بن جعفر روایت شده که گفت: از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که مقداری آب را در رودخانهای کوچک مییابد و ترس آن دارد که درّندگان از آبش نوشیده باشند، آیا میتواند در صورت نیافتن آبی غیر از آن از آب رودخانه برای غسل جنابت و گرفتن وضو (به منظور) ادای نماز استفاده کند؟ این در حالی است که اندازه این آب برای جنابت به یک صاع (پیمانه) نمیرسد و برای وضو به اندازه یک مُدّ (نوعی پیمانه) نیست و پراکنده است، این مرد باید چگونه عمل کند؟ امام فرمود: اگر کف دستش تمیز باشد باید یک مشت آب را با یک دست برداشته و آن را بر پشتش ریخته و جاری سازد، همچنین یک مشت را بر جلو، یک مشت را بر قسمت راست و یک مشت را بر قسمت چپ بدن خویش جاری سازد، پس اگر ترس آن داشته باشد که این کار او را کفایت نمیکند سه بار سرش را بشوید،سپس با آن پوستش را مسح کند که ان شاءالله او را کفایت می کند و اگر برای وضو است صورتش را بشوید و سپس پوست دستش را تا ساعدهایش (از نوک آرنج تا نوک انگشت) و همچنین سر و پاهایش را مسح کند.

و اگر آب متفرق و پراکنده باشد و شخص توانایی جمع کردنش را داشته باشد آن را جمع کند، در غیر این صورت از آبهایی که در این طرف و آن طرف است غسل میکند.

و اگر آب در مکان واحدی باشد ولی به اندازهای کم باشد که برای غسل کفایت نکند، بر او واجب نیست که خود را به اندازهای بشوید که آب مستعمل به داخل رودخانه برگردد، و إن شاء الله که همان آب اندک او را کفایت میکند.(2)

1- . نسخه غیر چاپی

2- . قرب الاسناد: 110

علی بن جعفر در ادامه میگوید: و از امام علیه السلام در باره مردی جُنب پُرسیدم که آیا ایستادن او در مقابل باران به اندازهای که سر و بدنش را بشوید او را از غسل بینیاز میکند، حال آنکه توانایی یافتن آبی غیر از آب باران را نیز دارد؟ امام فرمود: اگر (آب) باران او را به اندازه آب بشوید کفایت میکند.(1)

توضیح: جواب سؤال اوّل به صورت مفصل در مباحث پیشین بیان شد(2)، و اینکه مسح کردن بر حداقل جریان آب حمل میشود، و ابن جنید به ظاهر آن عمل کرده است، امّا در مورد سؤال اخیر، آگاه باش که شیخ در کتاب المبسوط قرار گرفتن در زیر باران را به منزله غسل ارتماسی قلمداد کرده است، به این معنی که ترتیب در این غسل لازم نیست، علّامه نیز در برخی از کتابهای خویش این نظر را مطرح کرده است، و ابن ادریس نیز احکام غسل در زیر آب باران را به صورت اختصاصی با احکام غسل ارتماسی یکی دانسته است.

و فقهای نخستین به جواب آخر استناد کردهاند که در بر دارنده چند احتمال است: نخست: مقصود از این فرموده امام موسی کاظم علیه السلام: (اغتساله بالماء)، تشبیه اصل غسل در زیر باران و غسل با آب باشد به دلیل حاصل شدن جریان آب در هر دو مورد. (وجه شبه هر دو غسل، جریان یافتن آب باشد.)

دوّم: تشبیه به خاطر حاصل شدن ترتیب در هر دو مورد باشد، به این صورت که در ابتدا نیت غسل سر و سپس نیت غسل قسمت راست و بعد از آن نیت غسل قسمت چپ را نماید.

سوّم: تشبیه به خاطر حصول ارتماس باشد، به این ترتیب که آب باران به اندازهای فراوان باشد که یکباره شخص را در بر گیرد.

چهارم: مقصود، عمومیتر از این دو صورت باشد، یعنی منظور امام تشبیه نوعی دو غسل بوده باشد به این ترتیب که اگر یکی از دو غسل (غسل با باران، غسل با آب) حاصل شود کفایت میکند.

1- . قرب الاسناد: 111

2- . مراجعه کن به جلد80: 137-142

و فقهای متقدم استدلال خود را بر پایه صورت اوّل بنیان نهادهاند و شاید این وجه از حدیث، آشکارتر باشد و بر این نکته دلالت میکند که در ارتماس آن گونه که همه فهمیدهاند، ریزش یک باره عرفی آب مورد توجه و اعتبار نیست،و بنای وجوه دیگر بر این که ظاهر مساوات، تساوی مطلق در هر چیزی است که امکان تساوی در آن هست، که این استدلال در محل منع است - مقبول نیست -.

و بر اساس صورت دوّم و چهارم بر عدم لزوم ریختن آب با دست و مانند آن دلالت میشود، بلکه مجرّد رسیدن آب کافی است، پس آنچه در مورد کیفیت ترتیب ذکر شده که مشتمل بر ریختن است محمول بر تمثیل و امور متعارف غالب است، و به صورت سوّم این گونه پاسخ داده میشود که حصول ریزش یکباره عرفی در مورد آب باران خیلی بعید است.

شیخ بهایی قدّس سرّه گفته است: جایز است «ما» لفظاً و یا محلاً مکسور باشد، (و هو یقدر علی ماءٍ غیر ماء المطر: او توانایی یافتن آبی غیر از آب باران را دارد) یعنی (و هو یقدر علی غسل سوی ذلک الغسل: او توانایی انجام غسلی غیر از آن غسل را دارد.)

میگویم: در نسخه های قرب الاسناد (ما) همراه همزه یعنی به صورت (ماء) ثبت شده است، همچنین این حدیث در کتاب المسائل(1)

روایت شده و در آن تتمّهای وجود دارد که ممکن است برخی از وجوه و صورتها را تأیید کند، چه که در آن چنین آمده است: (إن کان یغسله اغتسال بالماء أجزءه ذلک إلا أنّه ینبغی له أن یتمضمض ویستنشق، ویمرُّ یده علی ما ثالث من جسده: اگر باران او را مانند آب غسل دهد کفایت میکند، جز اینکه ضروری است که آب باران را مضمضه کرده و در بینی بچرخاند و دستش را به قسمتهایی از بدنش که دست به آنها میرسد بکشد.)

5. قرب الاسناد: از البزنطیّ روایت شده که امام رضا علیه السلام در مورد غسل جنابت فرمود: دست راستت را از آرنج تا انگشتان میشویی، سپس آن را وارد

1- . به البحار 10: 284 مراجعه کن.

ظرف آب میکنی، و قسمتهای آلوده شده بدنت را میشویی،آن گاه آب را بر روی سر و سایر قسمت های بدنت جاری ساز(1).

توضیح: ممکن است که آغاز کردن شستن از آرنج، محمول بر افضلیّت باشد، و مشهورتر آن است که دست تا ساعد شسته میشود، و الجعفیّ گفته است: غسل کننده دو دست راست و چپ خود را تا آرنج یا نصف آنها میشوید.

6. قرب الاسناد: امام علی علیه السلام غسل جنابت را به جا میآورد سپس خود را با همسرش که هنوز جُنب بود گرم میکرد.(2)

توضیح: (الاستدفاء): طلب گرمی کردن، و آن ضّد شدّت سرما است.

7. قرب الاسناد: محمّد بن عبد الحمید از محمّد بن فضیل روایت کرده که گفت: از امام پرسیدم: همسر(م) در کنار من است و کنیزی در پشتم قرار گرفته حال آنکه من بر یک طرف تکیه دادهام تا پشتم را مالش داده و به حرکت در آورد، پس شهوت سراغ او آمده و آب (منی) بیرون میآید، آیا واجب است غسل کند یا خیر؟ فرمود: بله ، اگر شهوت سراغ او بیاید و آب خارج شود غسل بر او واجب است.(3)

توضیح: از حدیث مذکور جواز این نوع استمناء به وسیله زن برداشت میشود، همچنین بر وجوب غسل برای زن بعد از إنزال (منی) دلالت میکند، و ظاهراً هیچ گونه اختلاف نظری بین مسلمانان بر سر این نکته وجود ندارد که انزال منی سبب جنابتی است که غسل را واجب میگرداند و فرقی نمیکند که این انزال در خواب صورت گیرد یا بیداری و برای مرد اتفاق افتد یا زن، جز اینکه برخی از فقهای اهل سنت حاصل شدن دو شرط شهوت و بیرون جستن آب منی را لازم دانستهاند.

8. علل الشرائع: ابو یحیی الواسطیّ از کسی که برای او این حدیث را روایت کرده نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا لازم است که جُنب

1- . قرب الاسناد: 162از چاپ سنگی،216 از چاپ نجف

2- . قرب الاسناد: 85 از چاپ نجف،62 از چاپ سنگی
3- . قرب الاسناد: 233 از چاپ نجف،175 از چاپ سنگی

هنگام غسل آب را در دهان مضمضه کند؟ امام فرمود: خیر، فقط ظاهر بدن جُنُب میشود نه باطن و درون و دهان از جمله اعضای باطنی و درونی است(1).

و در حدیث دیگر چنین روایت شده است: امام صادق علیه السلام فرموده است: در غسل جنابت اگر خواستی آب را مضمضه کرده و در بینی بچرخانی این کار را انجام ده، در حالی که واجب نیست، چرا که غسل برای پاک کردن اعضای ظاهری است نه درونی(2).

توضیح: ظاهراً اختلاف نظری بر سر استحباب و عدم وجوب مضمضه آب در دهان و چرخاندن آن در بینی وجود ندارد.

9. علل الشرایع: زراره و محمد بن مسلم روایت کردهاند: از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: آیا حائض و جنب میتوانند وارد مسجد شوند یا خیر؟ امام فرمود: حائض و جنب اجازه وارد شدن به مسجد را ندارند مگر به قصد گذر و عبور از آن، همانا خداوند متعال فرموده است: «ولا جنباً إلا عابری سبیل حتی تغتسلوا» {و [نیز] در حال جنابت [وارد مسجد یا نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید}، و میتوانند چیزی را از مسجد بردارند ولی چیزی را در آن نمیگذارند.

زراره گوید: از امام پرسیدم: آنان را چه شده که میتوانند از مسجد چیزی بردارند حال آنکه چیزی در آن نمیگذارند؟ فرمود: چرا که حائض و جُنب نمیتوانند چیزی را جز آنچه در مسجد است از آن بردارند، ولی میتوانند آنچه را در دست دارند در جایی غیر از مسجد بگذارند، گفتم: آیا میتوانند قسمتی از قرآن را قرائت کنند؟

فرمود: بله، هر چه و هر اندازه بخواهند جز سورههایی که در آنها سجده وجود دارد، و میتوانند خداوند را در هر حالی ذکر و یاد کنند(3).

تفسیر علی بن ابراهیم: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است(4).

1- . علل الشرائع1: 272

2- .علل الشرئع 1: 272
3- . علل الشرائع 1: 273 و 272
4- . تفسير القمیِ: 127

توضیح: این حدیث بر عدم جواز توقف جُنب و حائض در مساجد دلالت میکند، و این نظر تمام فقها غیر از (سلّار) است که این امر را مکروه دانسته است، و چنین پیداست که شیخ صدوق خوابیدن جنب در مسجد را جایز شمرده است، همچنین هیچ یک از فقها بر سر تحریمِ گذاشتن چیزی در مسجد توسط حائض و جُنب اختلاف نظر ندارند، جز سلّار که حکم به کراهت آن صادر کرده است، و برخی از فقهای متأخر تحریم را مخصوص گذاشتن چیزی میدانند که توقف در مسجد را لازم میگرداند، و حدیث به صورت عام این نظر را ردّ میکند، و به دلیل عموم روایت، فرقی ندارد که گذاردن از داخل یا خارج باشد، و ممکن است حکم به اولی اختصاص یابد چون فرد شایع است.

10. علل الشرایع: عبدالله بن أبی یعفور گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی در خواب میبیند که عمل جماع انجام داده است و در خود احساس شهوت میکند، پس از خواب بیدار میشود و به خود نگاه میکند و چیزی (خروج منی) نمیبیند، پس از مدتی منی خارج میشود، امام فرمود: اگر آن مرد مریض باشد باید غسل کند و اگر مریض نباشد چیزی بر او واجب نیست، گفتم: فرق بین آن دو چیست؟ فرمود: به خاطر اینکه مرد اگر سالم باشد انزال منی در او با جهشی قوی صورت میگیرد و اگر مریض باشد منی با ضعف و سستی خارج میشود(1).

11. علل الشرائع: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر بیمار بودی و دچار شهوت شدی، چه بسا این امر باعث انزال منی شود، ولی به خاطر بیماری منی به صورت ضعیف و در حالی که دارای هیچ گونه شدّت و قوّتی نیست خارج میشود، اندک اندک و ساعتی از پسِ ساعت دیگر، پس غسل را به جا آور.(2)

توضیح: جمیع فقها بر این باورند که اگر شخص اطمینان حاصل کرد که مایع خارج شده منی است غسل بر او واجب میشود، چه این خارج شدن همراه با صفاتی باشد که در کلامشان ذکر کردهاند از قبیل: بیرون جستن آب با شدت، سستی

1- . علل الشرائع 1: 273
2- . علل الشرائع 1: 273

جسم و شهوت، و چه همراه با این صفات نباشد، امّا اگر ماهیّت مایع خارج شده بر شخص مشتبه گشت، عدّه ای از فقها مانند محقّق و علّامه نشانههایی چون لذت بردن، جهش یا فشار منی و سستی جسم را برای شخص سالم، و لذت بردن و سستی جسم را برای شخص مریض برای تشخیص ذکر کردهاند، و برای شخص مریض جهش با فشار منی معتبر نیست، چرا که جسم مریض از خارج ساختن منی با فشار عاجز است.

و گروهی دیگر از فقها مانند شهید در الذکری نشانههای دیگری را نیز برای تشخیص منی ذکر کردهاند، از جمله اینکه بوی آن هنگامی که خیس است به بوی غنچه درخت خرما و خمیر نزدیک است و هنگامی که خشک میشود بویی شبیه به بوی سفیده تخم مرغ از آن استشمام میشود.

12. علل الشرایع: جعفر بن محمد از پدرش و او نیز از پدرانش علیهم السلام روایت کرده. که فرمودند: همسران پیامبر صلّی الله علیه و آله هنگامی که غسل جنابت را به جا میآوردند زردی عطر را بر بدنهای خویش باقی میگذاشتند، و آن بدین خاطر بود که پیامبر صلّی الله و علیه و آله به آنان امر فرموده بود که آب را یک باره بر بدن خود جاری سازند.(1)

توضیح: این حدیث بر حالتی حمل شده است که شیء باقی مانده بر بدن غسل کننده مانع رسیدن آب به بدن او نمیشود و با رسیدن آب به آن شیء، آب تبدیل به آب مُضاف (آلوده) نمیشود، و برخی از بزرگان گفتهاند: عدم توجه به بقای چیز خفیفی که عرفاً در غسل تمام بدن اخلال ایجاد نمیکند، نظر بعیدی نیست، البته اگر اجماعی بر خلاف آن وجود نداشته باشد.

13. علل الشرایع: جعفر بن محمد از پدرش و وی نیز از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: با آبی که به وسیله حرارت خورشید داغ شده است وضو نگیرید، غسل نکنید و خمیر نسازید. چرا که باعث بیماری پیسی میشود.(2)

1- . علل الشرائع 1: 277
2- . علل الشرائع 1: 264

أربعین الشهید: به اسناد شیخ صدوق از السکونیّ نظیر این حدیث روایت شده است.

14. علل الشرایع: عَبْد اللَّه بْن أَبِی یَعْفُور گفت: امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرموده است: بر حذر باش از اینکه با آب خارج شده از حمّام غسل نمایی، چرا که آب مورد استفاده برای غسل یهودی، مسیحی، مجوسی و ناصب اهل بیت که از همه بدتر است در آن جمع شده است، همانا خداوند متعال موجودی نجستر از سگ نیافریده است، و ناسزاگوی به ما اهل بیت، از سگ نجستر است.(1)

15. مجالس الصدوق و الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای امّت، به راستی که خداوند متعال بیست و چهار خصلت را برای شما ناپسند شمرده و شما را از انجام آنها نهی فرموده است، و حدیث را پی گرفته تا جایی که فرمود: و غسل نمودن در فضای باز و همچنین وارد شدن به رودخانه بدون پوشش و حجاب ناپسند و مکروه است، سپس فرمود: در رودخانهها مؤمنان و ساکنانی از ملائکه قرار دارند، و ناپسند شمرده که مرد در حالی که محتلم شده است (در خواب از او منی خارج شده) با همسر خویش جماع کند، مگر بعد از به جا آوردن غسل احتلام، و اگر چنین کرد (یعنی در حال احتلام و قبل از غسل با همسر خویش همبستر شد) و صاحب فرزند دیوانهای شد، جز خود کسی را سرزنش نکند(2).

16. مجالس الصدوق والخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله غذا خوردن در حال جنابت را منع کرده و فرموده است: این امر باعث فقر میشود، سپس فرموده است: هرگاه یکی از شما در فضای آزاد غسل نمودید عورت خود را پوشیده دارید؛ همچنین پیامبر از نشستن مرد جنب در مسجد نهی فرموده است.(3)

1- . علل الشرائع 1: 276
2- . أمالی الصدوق: 181، الخصال 2: 102
3- . أمالی الصدوق: 253، وحدیث از الخصال استخراج نشد.

17. المجالس: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی که هنگام غسل جنابت تار مویی را از روی عمد نشوید، جایگاهش در آتش است.(1)

توضیح:مراد از تار مو اندازه آن یا پوست زیر آن است

18. المجالس: امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: برای هیچ کسی جایز نیست که در این مسجد جنب شود (در حال جنابت بماند) مگر من، علی، فاطمه، حسن و حسین، و هر که از خانواده من باشد از من است.(2)

19. المجالس و العیون: در ضمن حدیثی طولانی از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا که توقف در این مسجد برای هیچ جنبی جز محمّد و آل او جایز نیست.(3)

توضیح: ابن زهره اجماع نظر فقها مبنی بر عدم جواز وارد شدن جنب وحائض به مسجدالحرام و مسجدالنبی را به صورت مطلق ذکر کرده و در التذکره گفته است: علمای ما بر این باور بودهاند؛ و شیخ صدوق و مفید حُکم به منع مطلق وارد شدن جنب وحائض به مسجد دادهاند جز اینکه در حال گذر باشد، و فرقی بین مسجدالحرام و مسجدالنبی با مسجدهای دیگر قائل نشدهاند، سپس این دو حدیث و سایر احادیث متواتر بر مستثنی بودن معصومین علیهم السلام از این حُکم دلالت دارند، و هیچ یک از فقها معترض این استثناء نشدهاند.

20. الخصال: از ابن عباس روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: پنج خصلت باعث بیماری پیسی میگردد: برداشتن موهای اضافی بدن در روز چهارشنبه و جمعه، وضو گرفتن و غسل نمودن با آبی که با حرارت خورشید گرم شده است، غذا خوردن در حال جنابت، همبستر شدن با زن در هنگام حیض، غذا خوردن هنگام سیری.(4)

1- . أمالی الصدوق: 290
2- . أمالی الصدوق: 201، این حدیث را در العیون2: 60 خواهی دید.
3- . أمالی الصدوق: 314، عیون الأخبار1: 232
4- . الخصال1: 130، این حدیث را در روضه الواعظین: 263 خواهی دید.

تبیین: نظر مشهور در بین فقهاء، کراهت خوردن و نوشیدن قبل از مضمضه واستنشاق (چرخاندن آب در دهان وبینی) است، و محقّق بر این باور است که شستن دست و مضمضه کردن آب، جنب را برای خوردن و نوشیدن کفایت میکند، ولی علّامه در المنتهی و النهایه به کراهت خوردن و نوشیدن قبل از مضمضه،استنشاق یا وضو اعتقاد دارد، امّا شیخ صدوق در الفقیه و النهایه حکم به تحریم داده است، آنجا که میگوید: برای جُنب جایز نیست که قبل از غسل چیزی را خورده یا بنوشد، مگر آنکه دستهایش را شسته و آب را در دهان و بینیاش بچرخاند؛ و حمل این امر بر کراهت بعید نیست، و آنچه از برخی احادیث آشکار میشود مستحبّ بودن شستن دست است و اینکه وضو گرفتن برتر است و از برخی دیگر مستحبّ بودن شستن دست ها و مضمضه آب و شستن صورت، و از بعضی نیز شستن دستها همراه با مضمضه آب و کراهت خوردن و نوشیدن بدون انجام این دو کار استنباط میشود، و بعضی از احادیث بر کراهت خوردن و نوشیدن قبل از وضو گرفتن دلالت دارند، و جمع کردن آنها با تخییر - حق انتخاب دادن - دارای وجه است. امّا لزوم استنشاق را فقط در کتاب فقه الرضوی(1)

مشاهده نمودم و گویا که شیخ صدوق نظر خود را از آن گرفته و فقها از او پیروی کردهاند، سپس فقها بر سر این نکته دچار اختلاف نظر شدند که آیا با انجام کارهای مذکور کراهت خوردن و آشامیدن برطرف میشود یا اینکه فقط این کراهت کاهش مییابد، و شاید مورد نخست صحیح تر باشد.

21. الخصال: از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمود: غذا خوررردن هنگام جنابت باعث فقر میشود.(2)

22. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: هفت نفر نمیتوانند قرآن را قرائت کنند: شخصی که در رکوع است، شخصی که در سجده است، کسی در دستشویی یا حمام است، شخص جنب، زن زائو (نفساء)، زن حائض.(3)

1- . این حدیث در شماره 23 ذکر خواهد شد.
2- . الخصال2: 94
3- . الخصال2: 10

الهدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.(1)

شیخ صدوق رحمه الله گفته است: ذکر این موارد به منظور بیان کراهت و نه نهی کردن است، از آن جهت که خواندن قرآن برای جُنب و حائض جایز است، جز چهار سورهای که در آنها آیه سجده وجود دارد.

توضیح: فقها بر سر جواز قرائت قرآن از سوی جنب و حائض جز چهار سورهای که دارای سجده واجب هستند اختلاف نظر دارند، ولی نظر مشهور، جواز این امر است، تا جایی که مرتضی، شیخ و محقّق اجماع فقها را بر این نظر نقل کردهاند، ولی از سلّار در یکی از نظراتش تحریم مطلق قرائت قرآن نقل شده است، و از ابن البراج تحریم قرائت بیش از هفت آیه نقل شده است و در کتاب المختلف این نظر را به شیخ در دو کتاب حدیثش نسبت داده است، اگر چه شیوه بیان او در کتاب استبصار در این باره صریح نیست، همچنین در المنتهی و السّرائر از بعضی از فقها تحریم قرائت بیش از هفت آیه نقل شده است، و در المبسوط گفته است: احوط آن است که تعداد آیات از هفت یا هفتاد افزون نگردد، و نظر نزدیکتر به صحّت عدم کراهت قرائت قرآن به صورت مطلق است، چرا که احادیثِ صحیح و صریح بسیاری در زمینه جواز این امر روایت شده است، و بیشتر احادیثی که در منع این امر روایت شدهاند ضعیف و عامّی هستند، و حملِ حُکم مشهور در بین عامّه بر تقیّه بعید به نظر نمیرسد.

23. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: اگر قصد غسل جنابت نمودی، سعی کن که ادرار کنی تا باقیمانده منی از مجرا و مخرج ادرار خارج شود، و اگر تلاش کردی و نتوانستی ادرار کنی حرجی بر تو نیست، و مکان آلوده به منی را پاک میگردانی، و دستهایت را قبل از وارد کردن به داخل ظرف آب سه بار تا مفصل میشویی، آنگاه قبل از وارد کردن دستت در ظرف آب به یاد و اسم خدا آغاز میکنی و سه مُشت آب بر روی سرت جاری میسازی و همین کار را نخست برای طرف راست و سپس طرف چپ انجام میدهی، سپس سه مُشت آب بر روی

1- . الهدایه: 40

سینه و آنگاه پشتت جاری میسازی، و اگر ریختن آب با ظرف صورت گیرد جایز است به همین مقدار اکتفا شود، و اگر ممکن باشد در آن احتیاط کند.

و روایت میکنیم: آب از زیر گردن بر روی سینه ریخته میشود، سپس با دست سایر اعضای بدنت را میشویی در حالی که ذکر خداوند بر زبانت جاری است، چرا که هر کسی هنگام غسل و وضو ذکر خداوند بگوید تمام جسمش پاک و مطهّر میگردد، و هر کسی که ذکر خداوند نگوید فقط قسمتهایی از بدنش که با آب در تماس است پاک میگردد.

و روایت میکنیم که غسل کننده سه بار آب را مضمضه و استنشاق کند، و روایت کرده که انجام یک باره هر یک کفایت میکند وگفته است: بهتر آن است که این عمل سه بار انجام شود و اگر چنین نکند، غسل او تامّ است و اگر آب فراوان وجود نداشت میتواند مانند روغن مالی، غسل کند - آب را بر بدنش بمالد -. بعد از غسل جنابت، وضو گرفتن لازم نیست، ولی در هر غسلی غیر از غسل جنابت وضو لازم است، چرا که غسل جنابت فریضهای است که شخص را از انجام فریضه دوّم (وضو) بی نیاز میکند، ولی سایر غسلها وی را از وضو بینیاز نمیکند، به خاطر اینکه غسل سنّت است و وضو فریضه، و هیچ سنّتی انسان را از انجام هیچ فرضی کفایت نمیکند.و غسل جنابت و وضو هر دو فریضه هستند، پس آنگاه که با هم جمع گردند، انجام فریضه بزرگتر انسان را از انجام فریضه کوچکتر بینیاز میکند.(1)

کمترین مقدار آبی که برای غسل کردن تو را کفایت میکند، آن مقداری است که مانند روغن بدنت با آن خیس شود، همانا رسول خدا صلّی الله علیه و آله و بعضی از همسران ایشان با یک پیمانه آب غسل مینمودند.

هنگام غسل جنابت موهایت را با سر انگشتانت باز و از هم جدا کن، چرا که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کردیم که در زیر هر تار مویی جنابتی وجود دارد، پس آب را به زیر ریشه تمام موهایت برسان، و انگشتت را در سوراخ

1- . فقه الرضا: 3

گوشهایت بچرخان، و نگاه کن که یک تار مو از سر و محاسنت باقی نمانده باشد مگر آنکه آب به زیر آن نفوذ کرده باشد.

اگر دمپایی به پا داری و میدانی که آب در زیر پاهایت به جریان در میآید، آنها را نشوی و اگر آب در زیر پاهایت جریان نمییابد آنها را بشوی، همچنین اگر در یک برکه غسل میکنی و آب زیر پاهایت جاری میشود پس آنها را نشوی، و اگر پاهایت در آب ماندگار است آن ها را بشوی.

و اگر از طریق حلال دچار جنابت شوی و لباسهایت بر اثر عرق خیس شود، جایز است که با آنها نماز بخوانی، و اگر از طریق حرام دچار جنابت شده باشی نماز خواندن با آنها جایز نیست تا غسل مینمایی، همچنین اگر خواستی در حال جنابت غذا بخوری دستهایت را بشوی و آب را در دهانت مضمضه کرده و در بینیات بچرخان، سپس بخور و بیاشام تا زمانی که غسل میکنی، پس اگر قبل از غسل (و یا انجام کارهای مذکور) غذا خوردی و یا آشامیدنی نوشیدی، بیم آن دارم که به مرض پیسی مبتلا گردی، و چنین کاری (خوردن و آشامیدن قبل از غسل) را دوباره تکرار نکن. و اگر انگشتری به دست داشتی هنگام غسل آن را بردار، و اگر النگو یا دستبندی در دست داشتی و دانستی که آب در زیرش نفوذ نمیکند آن را از دست برکن.

و اشکالی ندارد که بعد از گرفتن وضویی شبیه وضوی نماز در حال جنابت بخوابی، و اگر در طول روز یا شب چند بار دچار جنابت شدی، یک غسل تو را کفایت میکند مگر آنکه بعد از غسل دوباره جُنب و یا محتلم شوی، همچنین اگر محتلم گشتی جماع نکن تا غسل احتلام به جای میآوری.

ذکر خداوند و قرائت قرآن در حال جنابت اشکالی ندارد، غیر از قرائت سورههایی که در آنها سجده وجود دارد و عبارتند از: الم تنزیل (سجده)، حم سجده (فصلت)، نجم وسوره إقرأ بِاسم ربّک(علق).

همچنین هنگام جنابت و یا بدون وضو قرآن را لمس نکن، ولی اوراق را لمس کن.

و اگر بعد از غسل مایعی از مجرا و مخرج ادرار خارج شد و تو قبل از غسل ادرار کرده بودی، لازم نیست که غسل را تکرار کنی، ولی اگر ادرار نکرده باشی باید غسل را تکرار کنی.

و انجام دادن غسل در چند مرحله اشکالی ندارد، دستها و فرج (آلت تناسلی) و سرت را میشویی، و شستن و غسل بدنت را تا هنگام نماز به تأخیر میاندازی، سپس اگر خواستی بدنت را نیز میشویی، پس اگر بول، مدفوع و یا بادی بعد از شستن سر و قبل از شستن بدنت از تو خارج شد، غسل را از ابتدا تکرار کن.

همچنین اگر قبل از شستن سر شروع به شستن بدنت کردی، بعد از شستن سر، شستن بدنت را تکرار کن.

در حالی که جُنب یا حائض هستی وارد مسجد نشو مگر آنکه قصد گذر داشته باشی، و جایز است که جُنب و حائض چیزی را از مسجد بردارند ولی جایز نیست که چیزی را در آن بگذارند، چرا که نمیتوانند آنچه را در آن است از غیر آن بردارند ولی میتوانند آنچه را با آنان است در جایی غیر آن بگذارند، و اگر در یکی از مساجد محتلم شدی از آن خارج شو و غسل کن، مگر آنکه در مسجدالحرام یا مسجد رسول خدا محتلم شده باشی، پس اگر در یکی از این دو مسجد محتلم گشتی تیمّم کن، سپس خارج شو و به قصد عبور بر آنها گذر نکن مگر آنکه تیمّم کرده باشی.

و اگر در چاله یا برکهای غسل نمودی و بیم آن داشتی که آبی را که بر خود جاری میسازی به داخل برکه باز گردد، یک مشت آب برمیگیری و آن را بر روی سرت میریزی و آنگاه مشت مشت آب برطرف راست و چپ خود میریزی، سپس دستت را بر بدنت کشیده و آن را شستشو میدهی تا تمیز شود، و اگر از آب حمّام غسل نمودی وچیزی به همراه نداشتی تا آب را به وسیله آن بر خود بریزی و دستانت نیز آلوده بودند، دستت را بر آب بزن و بگو: بسم الله، و این عمل مصداق فرموده خداوند متعال است که: «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»(1)

{در دین سختی و تنگنایی برشما قرار نداده است.}

78 / ج . -1

اگر مسلمانی با کافری ذمّی در حمام گرد آیند، مسلمان قبل از کافر از حوض غسل مینماید.(1)

توضیح: آگاه باش که شیخ مدّعی شده است که اجماع فقها به وجوب غسل سر در ابتدا و سپس غسل طرف راست و آنگاه طرف چپ اعتقاد دارند، و در الذکری بعد از اثبات وجوب تقدیم غسل سر بر بدن با استناد به روایات و احادیث، به اجماع مرکّب بر وجوب رعایت ترتیب بین طرف راست و چپ استدلال کرده است، در حالی که صدوقان (محمد بن علی شیخ صدوق و پدرش علی بن حسین) به وجوب یا عدم وجوب رعایت ترتیب بین دو طرف راست و چپ تصریح نکردهاند، و ظاهر سخن آنها مانند نظر ابن جنید عدم وجوب رعایت را نشان میدهد، اگر الذکری در وجوب رعایت ترتیب، به این روایت استدلال میکند، این روایت فقط بر رعایت ترتیب در ریختن آب دلالت میکند، وگرنه (واو) بر وجود ترتیب دلالت نمیکند، و روایت و احادیث دیگر نیز بر این امر دلالت نمیکنند

آری، در غسل میّت وجوب رعایت ترتیب بین دو طرف مورد توجه قرار میگیرد، ولی تشبیه غسل جنابت به غسل میّت و استدلال به آن نیز مشکل است، چرا که اختلاف آشکاری بین میّت و انسان زنده وجود دارد، بنابراین عدم وجوب رعایت ترتیب بین دو طرف راست وچپ نظر بعیدی نیست.

سپس نظر مشهور آن است که گردن همراه سر شسته شود، در این امر نیز ایرادی وجود دارد، اگر چه ظاهر احادیث و روایات بر آن دلالت میکند، و احوط آن است که گردن همراه سر و بدن شسته شود.

این فرموده امام «وإن کان علیک»، موافق با حدیثی است که صدوق در الصحیح(2)

و شیخ در الحسن(3)

روایت کردهاند آن گاه که هشام بن سالم به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت گردم، در برکهای غسل میکنم که در آن بول میکنند و لازم است که دمپایی سندی به پا داشته باشم [پس غسل میکنم در حالی که

1- . فقه الرضا: 4
2- . الفقیه 1: 19
3- . التهذیب 1: 37 از چاپ سنگی

همچنان دمپایی را به پا دارم]، امام فرمود: اگر آبی که بر بدنت جاری میشود به کف پاهایت برسد لازم نیست که کف پاهایت را بشویی؛ فرموده امام بر این نکته دلالت میکند که ذکر (کنیف: برکه یا چاله) در حدیث برای بیان ضرورت پوشیدن دمپایی است، و همانا مقصود فقط رسیدن آب غسل است نه پاک کردن شخص از نجاست برکه، آنگونه که عدّهای چنین پنداشتهاند.

و این فرموده: «و إن اغتسلت فی حفیره» موافق با روایتی است که کلینی(1) و شیخ در المجهول(2)

از بکر بن کَرِب روایت کردهاند آنگاه که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که غسل جنابت را به جا میآورد و اینکه آیا لازم است پاهایش را بعد از غسل بشوید؟ امام فرمود: اگر در مکانی غسل میکند که آب بر پاهایش جاری میشود، بر او واجب نیست که آنها را بشوید و اگر در مکانی غسل میکند که پاهایش در آب ساکن میماند باید آنها را بشوید.

و حدیث در بر دارنده چند وجه است: نخست: مجازاً مقصود از آب، گِل باشد و امر به غسل به خاطر این باشد که گِل مانع از رسیدن آب به پوست بدن میشود، و اگر چنین نباشد بلکه آبی که بر بدن غسل کننده جاری میشود بر پاهایش نیز جاری شود، شستن پاها بعد از غسل، با ضمّ غین (غسل شرعی) و فتح غین (شستن عضو) ، واجب نیست.

دوّم: عدم وجود پاها در آب به عنوان شرط صحّت غسل مطرح شود، به خاطر اینکه چنان که گفته شد غسل استمراریّ کفایت نمیکند.

سوّم: اگر غسل کننده در مکانی غسل کند که آب مستعمل برای غسل بر پاهایش جاری شود و باقی نماند و جمع نگردد، شستن پاها بعد از غسل واجب نیست، و اگر آب مستعمل برای غسل در زیر پاهایش جمع شود، بنا بر اصلِ عدم جواز پاک شدن با آبِ غسل در شستن پاها به آن آب کفایت نمیشود، بلکه غسل کننده باید پاهایش را با آب دیگری بشوید.

1- . الکافی 3: 44
2- .التهذیب 1: 37

چهارم: اگر در آب جاری غسل کند و آب بر پاهایش جاری شود، شستن آنها واجب نیست، ولی اگر در آب اندک و راکد غسل کند، این آب در حُکم آبِ مستعمل بعد از غسل است و برای شستن پاها کفایت نمیکند.

و گویا وجه سوّم نزدیکترین وجه به جواب صحیح است، آنگونه که وجه چهارم دورترین آنهاست.

امّا محقّق و کسانی غیر از او اجماع نظر فقها را در مورد مکروه بودن خواب بر جنب و از بین رفتن این کراهت بعد از وضو، نقل کردهاند، و از روایتی دیگر(1) عدم کراهت در صورت وجود اراده بازگشت نقل شده است، و مطلقا در عدم تحریم خواب بر جنب اختلافی وجود ندارد، و نهی کردن محتلم از جماع و همبستری بر کراهت آن حمل میشود و این کراهت با وضو یا کاهش مییابد یا از بین میرود.

و (عزائم) در لغت به معنای (فرائض) است، و نامگذاری چهار سوره مذکور به این نام به اعتبار وجوب سجده هنگام قرائت آنهاست، و تحریم قرائت این چهار سوره بر جنب نظر اجماع فقهاست آن گونه که در المعتبر و المنتهی بر این امر تأکید شده است، و ظاهراً هیچ گونه اختلاف نظری در بین فقها بر سر تحریم قرائت قسمتی از این سوره ها حتی اگر (بسم الله) باشد نیز وجود ندارد، ولی غایت آنچه روایات بر آن دلالت میکنند تحریم خود آیه سجده بر جنب است و غیر آن منعی ندارد.

همچنین اجماع گروه کثیری از فقها بر سر تحریم مسّ کتابت قرآن نیز نقل شده است، ولی در الذکری نقل شده که ابن جنید نظر به کراهت این امر داشته است، امّا ذکر شده که وی در بسیاری از مواقع سخن از کراهت میگوید در حالی که مقصودش تحریم بوده است، پس لازم است که کلام ابن جنید حمل بر تحریم شود؛ و منظور از کتابت قرآن که فقها ذکر کردهاند، صورتِ حروف است و ظاهراً تشدید نیز از جمله حروف است، و در مورد اعرابگذاری قرآن اشکال وجود دارد، و شناخت اینکه نوشتهای قرآن است یا خیر از روی عدم احتمال غیر آن یا از روی نیّت ممکن است، و منظور از مسّ، تماس یافتن قسمتی از پوست با کتابت قرآن

1- . به الفقیه 1: 47 مراجعه کن.

است، و پیداست که این تماس با مو و ناخن حاصل نمیشود، ولی در مورد ناخن اشکالی وجود دارد.

این فرموده امام: (و لا بأس بتبعیض الغسل) تا (بعد غسل الرأس) در الفاظ با رساله پدر صدوق موافق است، و شهید ثانی و نوه وی که مؤلف المدارک است ذکر کردهاند که صدوق عین این عبارات را در کتاب عرض المجالس از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و ما آن را در نسخههایی که نزد ماست نیافتیم، شهید ثانی در الذکری گفته است: و گفته شده که این حدیث در کتاب عرض المجالس از امام صادق علیه السلام روایت شده است، و شاید مقصود آنان کتابی غیر از الأمالی بوده است، یا این حدیث در نسخههای آنان موجود بوده و از نسخههای ما افتاده است که خیلی بعید به نظر می رسد.

عدم وجوب رعایت موالات (پشت سر هم انجام دادن کارها) هنگام غسل در بین فقها مشهور است، بلکه ظاهراً نظر اجماع بر آن است و عبارتی که در التهذیب ذکر شده است خبر از وجود اجماع بر این نظر میدهد، ولی عدّهای از فقها نیز باور به استحباب رعایت موالات دارند که ایرادی ندارد.

امّا نظر تکرار غسل به سبب وقوع حدث اصغر (مانند بول کردن) در خلال آن را شیخ در النهایه و المبسوط برگزیده است، و صدوق آن را از پدرش نقل کرده است و علّامه نیز در تعدادی از کتابهایش این نظر را بیان کرده است، در میان متأخرین نیز شهید ثانی چنین نظری دارد، ولی ابن البرّاج بر این باور است که با وجود وقوع حدث اصغر غسل به اتمام میرسد و نیازی به وضو گرفتن نیست، ابن ادریس و در میان فقهای معاصر نیز شیخ علی رحمه الله این نظر را بر گزیدهاند، ولی سیّد رحمه الله حُکم به اتمام غسل وگرفتن وضو داده است، ومحقّق در المعتبر و در میان فقهای معاصر نیز مؤلف المدارک و فاضل اردبیلی نظر سیّد را بر گزیدهاند و مسأله در غایت دشواری و پیچیدگی است، اگر چه این حدیث و حدیثی که شهیدان و سیّد رحمهم الله به صدوق نسبت داده و در تأیید آن، کلام رساله علی بن بابویه را ذکر کردهاند که مردم کلامش را در حدّ احادیث میپندارند، ولی از حدیث صحیح ناقص نیست،آورده اند و احتیاط آن است که غسل به اتمام رسیده و وضو گرفته

شود، سپس غسل دوباره تکرار شود. این فرموده: (و إن اغتسلت من ماء) بعضی از معانی که سابقاً در شرح حدیث علی بن جعفر ذکر کردیم را تأیید میکند، پس غافل مباش و قبلاً در باره سایر اجزای حدیث سخن گفته شد.

24. المقنع: گفته است: روایت می کنم هر کسی هنگام غسل تار مویی را به صورت عمدی ترک کند و آن را نشوید، جایگاهش در آتش است.(1)

25. السرائر: از کتاب النوادر احمد بن محمد بن أبی نصر البزنطّی روایت شده که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: چه چیزی غسل را بر مرد و زن واجب میگرداند؟ امام فرمود: آنگاه که مرد عمل دخول را انجام دهد، غسل، پرداخت مهریه و سنگسار واجب میگردد.(2)

26. السرائر: در کتاب النوادر محمد علی بن محبوب از محمّد بن عُذافر روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه وقت غسل بر مرد و زن واجب میشود؟ فرمود: هنگامی که عمل دخول را انجام دهند، غسل بر آنها واجب میشود و هنگامی که ختنهگاه مرد و زن به هم برسد، فقط آلت تناسلی خود را میشویند.(3)

توضیح: ظاهر حدیث بیانگر این مطلب است که به هم رسیدن ختنهگاه مرد و زن باعث وجوب غسل نمیشود، و این بر خلاف بسیاری از احادیث و روایات و اجماع منقول است، همچنین ممکن است که عبارت (إذا التقی) را به (حین یدخله) عطف دهیم، یعنی: هنگامی که ختنهگاه مرد و زن به هم میرسد نیز غسل واجب میگردد، و عبارت (فیغسلان) حُکم دیگری است، و بر اساس هر دو تقدیر غسل حمل بر استحباب میشود؛ و هنگام پنهان شدن سر آلت تناسلی مرد در فرج زن مطلقا در مورد وجوب غسل هیچ اختلاف نظری وجود ندارد، چه ختنهگاه دو طرف به هم برسد چه نرسد، اگر چه با توجه به روایات صورت اخیر خالی از اشکال نیست.

1- . المقنع: 12
2- . اسرائر: 465
3- .السرائر:477

و فقها رسیدن ختنهگاه مرد و زن به یکدیگر را به در مقابل هم قرار گرفتن آنها تقسیر کردهاند، چرا که به هم رسیدن ختنهگاه مرد و زن امری است که تصوّر آن امکان پذیر نیست، چه که مکان دخول آلت مرد پایین فرج است که مکان خروج نوزاد و خون حیض است. و ختنهگاه بالاتر از آن قرار دارد، و در بین این دو قسمت سوراخ بول وجود دارد، بر این اساس ممکن است که به هم رسیدن ختنهگاه دو طرف حمل بر این نکته شود که مرد آلت خود را بر روی ختنهگاه زن بگذارد، پس آلت مرد در فرج زن وارد نمیشود به قرینه اینکه مرد آلت خود را به قصد دخول در مقابل فرج زن قرار میدهد.

27. المقنع: گفته است: روایت شده که اگر زن محتلم شد وآب از فرج او خارج شد باید غسل کند، ولی اگر آب خارج نشد چیزی بر او واجب نیست. (1)

28. المعتبر: زنی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله پرسید: حکم زنی که در خواب مانند آنچه مردان در خواب میبینند را میبیند چیست؟ پیامبر پرسید: آیا لذّتی احساس میکند؟ زن گفت: آری، پیامبر فرمود: آنچه بر مردان واجب است (منظور غسل کردن است) بر او نیز واجب است.(2)

29. الخرائج راوندیّ: جابر جعفیّ از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردی بادیه نشین به سوی مدینه آمد و هنگامی که به نزدیکی مدینه رسید مرتکب استمناء شد و آنگاه نزد امام حسین علیه السلام رفت، پس امام به او فرمود: ای مرد بادیه نشین، آیا شرم نمیکنی؟ آیا نزد امام و پیشوایت میآیی در حالی که جُنب هستی؟ سپس فرمود: ای جماعت عرب، شما هنگامی که با خود خلوت میکنید مرتکب استمناء میشوید، پس مرد بادیه نشین گفت: شدّت حاجت من به حدّی بود که برای رفع آن مجبور شدم نزد شما بیایم، بنابراین از نزد امام حسین خارج شد و غسل نمود، پس از غسل بازگشت و آنچه را در نظر داشت از امام سوال نمود.(3)

1- . المقنع: 13
2- . المعتبر: 47
3- . الخرائج: 193

توضیح: شیخ در النهایه در تفسیر حدیث ابن عباس گفته است: درباره (خضخضه) پرسیده شد، پس گفت: عملی است که از زنا بهتر است، ولی نکاح کنیز از آن بهتر است، (الخضخضه) یعنی: استمناء و آن طلب انزال منی در غیر فرج است، و (الخضخضه) در اصل به معنای تحریک است.

30. السرائر: محمد بن مسلم گفته است: از او درباره مردی پرسیدم که در خواب چیزی ندیده است ولی بیدار میشود و مایعی را بر لباس خود مشاهده میکند، گفت: غسل بر او واجب نیست.(1)

توضیح: این حدیث محمول است بر اینکه مرد بداند که آن مایع منی نیست یا امر بر او مشتبه شده باشد آنگونه که آگاه خواهی شد.

31. السرائر: عدّهای از کوفیان از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدند که از پشت با همسر خویش که روزهدار است نزدیکی میکند، امام فرمود: آن زن روزهاش باطل نمیشود و غسل بر او واجب نیست.(2)

توضیح: نظر مشهور در بین فقها وجوب غسل به هنگام جماع با زن از پشت است، و مرتضی مدّعی شده که نظر اجماع فقها چنین است، ولی شیخ در النهایه و الاستبصار عدم وجوب غسل در این حالت را بر گزیده است، و این نظر (عدم وجوب) از ظاهر کلام سلّار نیز حکایت شده است، امّا نظر شیخ در المبسوط (با نظر وی در النهایه و الاستبصار) متفاوت است؛ و این حدیث و امثال آن در نزد مشهور بر تقیّه یا در صورت عدم پنهان شدن آلت مرد در فرج زن حمل شدهاند، و موضوع محلّ اشکال و ابهام است، چه که میتوان احادیث روایت شده در مورد غسل را بر استحباب حمل نمود، و به همین ترتیب فقها در مورد وجوب غسل هنگام نزدیکی با غلام دچار اختلاف شدهاند، ولی بیشتر آنان نظر به وجوب غسل دادند، و شرایط نزدیکی با چهارپایان نیز همین گونه است، و نظر مشهورتر در این زمینه عدم وجوب غسل است، در تمام موارد ذکر شده رعایت احتیاط اولی است.

1- . السرائر: 496
2- . السرائر: 477

32. السرائر: عبدالله بن یحیی الکاهلیّ گوید: از امام صادق علیه السلام درباره زنی پرسیدم که مرد با او نزدیکی میکند، پس دچار حیض میشود حال آنکه در حمام (شستشوخانه) است، آیا باید غسل کند یا خیر؟ امام فرمود: امری بر او حادث شده که نماز را باطل میگرداند پس نیازی به غسل نیست.

توضیح: نهی از غسل کردن یا به خاطر این است که غسل به منظور اقامه نماز انجام میگیرد و اکنون امری حادث شده (منظور حیض است) که نماز را باطل میگرداند، پس سودی در غسل کردن وجود ندارد، آنگونه که کسانی که قائل به وجوب غیری غسل هستند چنین برداشت کردهاند، یا به خاطر اینکه حادثه پیش آمده (حیض) مانع از رفع حَدَث سابق (جنابت) است. پس غسل جایز نمیباشد، و هر دو احتمال یکسان هستند، بنابراین امکان استدلال به این روایت به منظور اثبات وجوب غیری غسل وجود ندارد، بلکه دلیل دوم، برخلاف دلیل نخست، به خاطر ابقاء نهی بر ظاهر خودش از ارجحیّت بیشتری برخوردار است.

33. علل الشرایع: رسول خدا صلّی الله علیه و آله مردم را خطاب قرار داده و فرمود: ای مردم، همانا خداوند به موسی و هارون امر فرمود که در مصر خانههایی را برای قومشان بنا سازند و به آن دو امر فرمود که هیچ شخص جُنبی در مسجدشان بیتوته نکند، و هیچ کسی در آن با زنان نزدیکی نکند مگر هارون و فرزندان او، و به راستی که جایگاه علی نسبت به من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، پس برای هیچ کس جایز نیست که در مسجدِ من با زنان نزدیکی کند، و در حالی که جنب است در آن بیتوته کند مگر علی و فرزندان او، و هر کسی که میخواهد حقیقت گفته مرا دریابد، آنجاست، و با دست به سرزمین شام اشاره فرمود.(1)

34. علل الشرایع: حُذیفه بن أُسید غِفاریّ نظیر حدیث قبل را از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده تا آنجا که میفرماید: سپس خداوند به موسی امر فرمود که کسی در مسجد او ساکن نشود و در آن زنی را به نکاح خود در نیاورد و هیچ شخص جُنبی وارد مسجدش نشود مگر هارون و فرزندان او، و به راستی که جایگاه علی نسبت به من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، و او به جای خاندانم

1- . علل الشرائع1: 192

برادر من است و برای هیچ کسی جایز نیست که در مسجد من زنان را به نکاح خویش در آورد مگر علی و فرزندان او، هر کسی که میخواهد حقیقت گفته مرا دریابد آنجاست، و با دست به سرزمین شام اشاره فرمود.(1)

توضیح: (مَن شاءه فههنا) یعنی: هر کسی میخواهد حقیقت آنچه را گفتم دریابد، به سرزمین شام برود و به خانه هارون و اتصال آن به مسجد بنگرد که در آنجا موجود است؛ و این حدیث بر عدم جواز جماع در مسجد پیامبر صلّی الله علیه و آله و عدم جواز وارد شدن شخص جُنب به آن به جز امام علی و فرزندان او علیهم السلام دلالت میکند.

.35

مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند متعال شش خصلت را برای من ناپسند شمرده است و من نیز این خصلتها را برای اوصیای خویش از فرزندانم و همچنین پیروان آنها که بعد از من میآیند ناپسند میشمارم، این شش خصلت عبارتند از: انجام کارهای عبث و بیهوده در نماز، نزدیکی با زنان به هنگام روزه داری، منّت گذاردن بعد از صدقه دادن، رفتن به مساجد در حال جنابت، نگاه انداختن (بدون اجازه) به درون خانهها و خندیدن در بین قبور.(2)

36. المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که خداوند متعال آنها را برای من ناپسند شمرده است، پس من نیز آن خصلتها را برای امامانی که در میان فرزندانم هستند ناپسند می دانم و آن امامان نیز باید برای پیروانشان ناپسند بشمارند؛ و در ادامه مانند حدیث قبل ذکر شده است.(3)

توضیح: معنای کراهت در این حدیث از معنای مصطلح آن و از معنای حرام بودن عمومیتر است، پس انجام کارهای عبث و بیهوده اگر به باطل شدن نماز منجر نشود مکروه است؛ (الرفث) به معنای جماع و نزدیکی کردن با زنان و همچنین فحش

1- . علل الشرائع1: 193و192
2- . أمالى الصدوق: 38
3- . المحاسن: 10

و ناسزاگویی است، پس اگر (رفث) را به معنای نخست در نظر بگیریم حرام است و باعث باطل شدن روزه و اگر به معنای دوّم باشد مکروه است و یا حرام و باطل کننده کمال آن، و نظر مشهور در مورد منّت گذاردن بعد از صدقه، کراهت آن است هر چند که احتمال حرام بودن نیز وجود دارد، و بر اساس هر دو تقدیر باطل کننده ثواب صدقه یا کمال آن است، امّا رفتن شخص جُنب به مسجدالحرام و مسجدالنبی به صورت مطلق حرام است و وارد شدن جنب به غیر این دو مسجد اگر به قصد توقف باشد حرام است و اگر به قصد توقف نباشد مکروه است؛ امّا نگاه کردن و سرک کشیدن (به خانه دیگران) بدون اجازه بنا به نظر مشهور فقها حرام است، و خندیدن در بین قبور نیز شدیداً مکروه میباشد.

37. تفسیرالإمام: امام عسکری علیه السلام از پدرانش روایت کرده که پیامبر صلّی الله علیه و آله در حدیث سدّ ابواب فرمود: شایسته نیست آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد در حال جنابت در این مسجد بیتوته کند، مگر محمّد، علی، فاطمه، حسن، و حسین علیهم السلام و خاندان برگزیده و فرزندان پاک ایشان.(1)

38. البصائر: بکر بن محمّد گوید: در حالی که آهنگ منزل امام صادق علیه السلام نموده بودیم از مدینه خارج شدیم، پس ابو بصیر در حالی که جنب بود در خارج از کوچهای به ما ملحق شد و ما از این موضوع (جنب بودن او) بی اطّلاع بودیم، تا اینکه بر امام صادق علیه السلام داخل گشتیم، پس امام سرش را به سوی ابو بصیر بلند کرد و فرمود: ای ابو محمد، آیا نمیدانی که شخص جنب اجازه ندارد وارد منزل پیامبران شود؟ سپس بکر گفت: ابو بصیر بازگشت و ما وارد شدیم.(2)

قرب الاسناد: نظیر این حدیث از بکر بن محمد أزدیّ روایت شده است.(3)

39. إرشاد المفید: از ابو بصیر روایت شده که گفت: در حالی که کنیزکی همراه من بود وارد مدینه شدم، پس با او نزدیکی کردم و به سوی حمام خارج شدم، آنگاه یاران خویش را مشاهده کردم که نزد امام صادق علیه السلام میروند،

1- . تفسیرالإمام: 2

2- . بصائر الدرجات: 241
3- . قرب الاسناد: 30

بنابراین به خاطر ترسِ از دست دادن ملاقات امام با آنان همراه گشتم تا وارد خانه شدم، هنگامی که در مقابل امام حاضر شدم به من نگاه کرد و فرمود: ای ابو بصیر، آیا ندانستهای که شخص جُنب وارد خانههای پیامبران نمیشود؟ آنگاه شرم کردم و گفتم: من یارانم را مشاهده نمودم (که نزد شما میآیند) و ترسیدم که همراهی با آنان در وارد شدن بر شما را از دست بدهم، و هرگز چنین کاری را تکرار نخواهم کرد و خارج شدم.(1)

کشف الغمه: به نقل از کتاب الدّلایل حمیریّ از ابو بصیر حدیثی مانند آنچه ذکر شد روایت شده است.(2)

40. معرفه الرجال کَشیّ: بُکَیر گوید: ابو بصیر مرادیّ را ملاقات نمودم، گفت: میخواهی کجا بروی؟ گفتم: میخواهم نزد مولایت بروم، گفت: من نیز همراهت میآیم، پس به راه افتاد و با هم بر امام صادق علیه السلام وارد گشتیم، امام به او چشم دوخت و فرمود: اینگونه و در حالی که جُنب هستی وارد خانه پیامبران میشوی؟ آنگاه او گفت: از غضب خدا و شما به خدا پناه میبرم، از خدا طلب غفران کرده و دیگر چنین کاری را تکرار نمیکنم؛

ابوعبدالله برقّی نیز از بکیر این حدیث را روایت کرده است.(3)

توضیح: این احادیث بر عدم جواز وارد شدن جنب به خانههای امامان علیهم السلام و همچنین مزار ایشان دلالت میکنند، چرا که نقل شده است که احترام امامان در حالی که وفات نمودهاند به اندازه احترام آنان در حال حیات است.

41.

المعتبر: به نقل از جامع بزنطیّ از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا مرد درهم سفید را در حالی که جنب است لمس میکند؟ امام فرمود: آری، به خدا سوگند که من درهم را میبینم و آن را بر میدارم حال آنکه جنب هستم.

1- . إرشاد المفید: 256

2- . كشف الغمه 2: 417
3- . رجال الكشی: 152

همچنین از ابو ربیع روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا شخص جُنب میتواند درهم هایی که اسم خدا و رسولش بر آنها نقش بسته است را لمس کند؟ امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد، چه بسا من چنان کردهام.(1)

توضیح: نظر مشهور در بین فقها تحریم لمس کردن چیزی است که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده باشد، و علّامه و ابن زهره اجماع فقها را بر این نظر نقل کرده اند و به روایت عمّار(2)

از امام صادق علیه السلام استناد کرده اند که فرمود: شخص جُنب درهم و دیناری که اسم خداوند متعال بر آن نقش بسته باشد را لمس نمیکند؛ و اگر به دلیل اجماع منقول و شهرت تام این نظر (حرمت مسّ چیزی که اسم خداوند بر آن است) در بین فقها نبود، حمل این روایت بر کراهت این موضوع آشکارتر بود، آن هم به خاطر صحّت روایت البزنطیّ و تأیید شدن آن با روایت ابو ربیع و از سوی دیگر به خاطر قلّت اعتماد بر روایت عمار و اینکه آن مخالفت با اصل است؛ و حمل هر دو روایت بر عدم مسّ اسم جلاله خیلی بعید است ولی احوط عمل به مشهور است.

همچنین در بین فقها بر سر مسّ اسماء پیامبران و امامان علیهم السلام توسط جنب اختلاف نظر وجود دارد، و نظر مشهورتر تحریم این امر است، ولی این نظر آنان به چیزی مستند نیست جز تعظیم و بزرگداشت پیامبران و امامان؛ و کراهت این امر، آن گونه که صاحب المعتبر نیز برگزیده است، آشکارتر به نظر میرسد.

42. المعتبر: گفته است: جایز است که جنب و حائض هر اندازه از قرآن را میخواهند بخوانند، به جز چهار سورهای که سجده در آنها وجود دارد و عبارتند از: اقرأباسم ربک (علق)، النجم، تنزیل السجده(سوره سجده) و حم السجده(سوره فصلت)؛

این حدیث را البزنطیّ در جامع خویش به روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.(3)

1- . المعتبر: 50

2- . التهذیب 1: 10 از چاپ سنگی
3- . المعتبر: 49

43. مکارم الأخلاق: از کتاب اللّباس عیاشی نقل شده که علی بن موسی علیهما السلام فرمود: مکروه است که شخص در حالی که جنب است خضاب (حنا) بگیرد، همچنین فرمود: هر کسی که در حال جنابت خضاب بگیرد یا در حین خضاب گرفتن جُنب شود در امان نیست از اینکه شیطان او را دچار بدی کند.(1)

و از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که فرمود: در حالی که جُنب هستی خضاب نگیر، و در حالی که خضاب گرفته ای جُنب نشو، همچنین زنی که دچار حیض شده است خضاب نگیرد، چرا که شیطان در آن حالت نزد او حاضر میشود، ولی برای زن زائو (نفساء) ایرادی ندارد.(2)

توضیح: ممکن است که حضور شیطان نزد حائض به خاطر وسوسه شوهرش برای جماع با او باشد، سپس کراهت گرفتن خضاب برای جُنب، حائض و نفساء (زن زائو) در بین فقها مشهور است، بلکه ابن زهره مدّعی اجماع فقها برکراهت خضاب گرفتن برای شخص جنب شده، و چنین پیداست که شیخ صدوق این کراهت را نفی میکند، همچنین نظر مشهور کراهت جماع با مرد یا زنی است که خضاب گرفته است، ولی ظاهراً شیخ صدوق و مفید به عدم کراهت در این زمینه اعتقاد دارند، و از روایت دیگری چنین برمیآید که جماع هنگامی که خضاب جاگیر شود ایرادی ندارد؛ امّا آنچه که حدیث در مورد کراهت خضاب گرفتن برای حائض و عدم کراهت آن برای نفساء بیان میدارد مخالف نظر مشهور فقهاست، چرا که آنان در این گونه احکام بین حائض و نفساء اختلافی قائل نشدهاند.

44. علل الشرایع و الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: انسان مسلمان در حالی که جنب است نمیخوابد، و نمیخوابد مگر آنکه پاک شده باشد، پس اگر به آب دسترسی نداشته باشد با خاک تیمّم میکند.(3)

1- . مکارم الأخلاق: 93
2- . مکارم الأخلاق: 93
3- . علل الشرایع 1: 279، الخصال 2: 156

45. أربعين الشهيد: به إسناد شيخ مفيد رَضِيَ اللَّهُ عَنْه، زيد بن على از پدرانش نقل كرده كه امام على عليه السلام فرمود: از رسول خدا صلّى الله عليه و آله درباره جنب و حائض پرسيدم كه در لباس عرق ميكنند تا جايى كه لباس به بدن آنها ميچسبد، پس پيامبر فرمود: همانا حيض و جنابت در همان جايى هستند كه خداوند متعال قرارشان داده است و در عرق نيستند، بنابراين نيازى نيست كه لباسشان را بشويند.(1)

46. المقنع: اگر غسل جنابت را به جا آوردى و سپس نمناكى احساس كردى، اگر قبل از غسل بول كرده باشى نيازى نيست غسل را دوباره تكرار كنى، ولى اگر قبل از غسل بول نكرده باشى بايد غسل را دوباره تكرار كنى.

و در حديث ديگرى آمده است: اگر قبل از غسل بول نكرده باشى وضو بگير و غسل را تكرار نكن، به راستى كه آن از دام هاى شيطان است.(2)

47. الخصال: امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روايت كرده كه اميز مؤمنان عليه السلام فرمود: هر گاه كسى از شما قصد غسل كردن نمود، از ساعدهايش آغاز كرده و آنها را بشويد.(3)

48. البصائر: از شهاب بن عبد ربّه روايت شده كه گفت: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم در حالى كه ميخواستم از ايشان درباره شخص جنب سؤال بپرسم، ولى هنگامى كه نزد ايشان رسيدم مسأله را فراموش كردم، پس امام صادق عليه السلام نگاهى انداخت و فرمود: اى شهاب، اشكالى ندارد كه جنب آب را با دست از سبوى آب بردارد.(4)

49. قرب الاسناد: از عبد الله بن بكير روايت شده كه گفت: از امام صادق عليه السلام درباره مردى پرسيدم كه لباس ميپوشد و با آن جنب شده و در لباس

1- . اين حديث را در التهذيب 1: 76 مشاهده خواهى كرد.
2- . المقنع: 13
3- . الخصال 2: 166
4- . بصائر الدرجات: 236

عرق میکند، پس امام فرمود: به راستی که لباس باعث نمیشود شخص دچار جنابت شود.(1)

50. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام درباره انگشتر به هنگام غسل پرسید، امام فرمود: هنگامی که غسل نمودی انگشتر در جایش بگردان، و اگر فراموش کردی آن را در آوری تا اینکه به نماز میایستی، تو را به اعاده نماز فرمان نمیدهم.(2)

.51

قرب الاسناد و کتاب المسائل: از علی بن جعفر روایت شده که گفت: از برادرم امام کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دچار جنابت میشود و به آب دست نمییابد، پس باران بر او میبارد، آیا آب باران او را کفایت میکند یا باید تیمّم کند؟ امام فرمود: اگر آب باران به اندازهای باشد که او را بشوید کفایت میکند، در غیر این صورت باید تیمّم کند.(3)

.52

کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی پرسید که جُنب یا بیوضو است و هیچ آبی همراه ندارد، پس به برف و خاک میرسد، کدام یک بهتر و برتر است: تیمّم با خاک یا شستن صورت، جسم و سرش با برف؟ امام فرمود: اگر برف سر و بدنش را خیس نماید بهتر است، ولی اگر نتوانست با برف غسل کند، تیمّم کند.(4)

53. کتاب المسائل: علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره جُنبی پرسیدم که دستش را قبل از گرفتن وضو و یا حتی شستن آن، در آبِ غسل وارد میکند، حکم او چیست؟ امام فرمود: اگر چیزی از مایع منی به دست او اصابت نکرده باشد اشکالی ندارد، ولی اگر دستش را قبل از وارد کردن به آب غسل بشوید نزد من پسندیدهتر است.(5)

1- . قرب الاسناد: 80 از چاپ سنگی
2- . به بحار الأنوار10: 256 مراجعه کن.

3- . البحار10: 265
4- . البحار10: 265
5- . البحار10: 287

توضیح: سلّار با توجه به این فرموده امام علیه السلام: (فلیتمّم) به تیمّم با برف استدلال کرده است، و پنهان نیست که ظاهراً تیمّم با خاک است آنگونه که دیگران نیز چنین فهمیدهاند، و بر اساس عدم ظهور و آشکار بودن این امر استدلال به این حدیث امکان پذیر نیست.

سپس شیخ در النهایه بر این باور است که برف بر خاک مقدّم است، آنگونه که از ظاهر حدیث نیز آشکار است، و برخی از احادیث نیز بر ارجحیت تیمّم دلالت میکنند، و شرحی که از حدیث آشکار میگردد جمع کننده بین احادیث است؛ و شیخ در مورد این فرموده امام: (مِن غسله) با (غین) مضموم، در النهایه گفته است: آمده است که آب غسل جنابت را برایش نهادم. و (الغسل) با ضمه یعنی: آبی که با آن چیزی غسل میشود، مانند (اکل) به معنای آنچه خورده میشود؛ و نیز اسم است از فعل (غسلته)، همچنین (الغسل) مصدر است به معنای شستن، و (الغِسل) با کسره یعنی: آنچه لباس ها و غیره با آن شسته میشود، مانند: خطمیّ و غیره.

54. نوادر الراوندی: امام موسی کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله غسل جنابت را به جا میآورد، از قضا آب با قسمتی از بدن ایشان تماس پیدا نکرد، بنابراین از خیسی موهایش استفاده و آن قسمت از بدنش را با آن مسح نمود، سپس نماز را برای مردم امامت فرمود.(1)

و با همین اسناد روایت شده است: قریشان و انصار جمع شدند، پس انصار گفتند: آب از آب ، و قریشیان گفتند: آنگاه که ختنهگاه مرد و زن به هم برسد غسل واجب میشود، پس داوری را نزد علی علیه السلام بردند و ایشان فرمود: ای جماعت انصار، آیا حدّ واجب میگردد، گفتند: آری، امام فرمود: آیا مهریه واجب میگردد؟ گفتند: آری، پس امام علی علیه السلام فرمود: چه شده که آنچه حدّ و مهریه را واجب میگرداند، آب را واجب نمیگرداند؟ پس انصار از پذیرفتن سخن

1- . نوادرالراوندی: 39

امیر مؤمنان علیه السلام سرپیچی کردند و امیر مؤمنان نیز از پذیرفتن سخن آنان سرباز زد.(1)

همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: آیا مهریه (صِداق) واجب میگردد و طلاق از بین میرود و حدّ و عدّه واجب میگردد، ولی یک پیمانه از آب واجب نمیگردد؟ پس این واجبتر است(2).

و با همین إسناد از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی جماع کند و غسل نماید سپس باقیمانده منی همراه بول از او خارج شود، اعاده غسل بر او واجب است.(3)

توضیح: بنابر نظر مشهور، مسح کردن محمول بر زمانی است که جریان تحقّق یابد؛ و این فرموده امام علیه السلام: (فعلیه إعاده الغسل) شامل حالتی است که قبل از غسل بول کرده یا نکرده باشد، اگر چه قسمت دوّم (بول نکردن قبل از غسل) از حدیث آشکارتر است، چه که با وجود آگاهی فرقی بین این دو حالت وجود ندارد، آنگونه که درخواهی یافت.

55. مجالس الشیخ: به إسناد مفید از ابو الدنیا المُعَمّر المغربی روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ چیز رسول خدا صلّی الله علیه و آله را از قرائت قرآن باز نمیداشت مگر جنابت.(4)

56. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام درباره زنی پرسید که النگو به دست دارد و دست بندهایی بر روی بازو و ساعدهای او قرار گرفتهاند، در حالی که نمیداند آیا آب در زیر آنها جریان مییابد یا خیر؟ هنگام غسل یا وضو چگونه عمل میکند؟ امام فرمود: آنها را حرکت میدهد تا آب در زیرشان جریان یابد و یا آنها را از دست و بازویش در میآورد.(5)

1- . نوادرالراوندی: 45
2- . نوادرالراوندی: 46
3- .نوادرالراوندی: 46
4- . درنسخه مطبوع مصدر ذکر نشده است.
5- . قرب الاسناد: 18 از چاپ نجف، 81 ازچاپ سنگی

سپس علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام در باره مردی پرسیدم که با همسرش بازی میکند و او را میبوسد، پس مایعی از او خارج میشود، چه کاری باید انجام دهد؟ امام فرمود: اگر شهوت به سراغ او بیاید و مایع به صورت جهنده از او خارج شود و اعضایش سست شود باید غسل کند، و اگر مایعی است که سستی بدن و بر انگیختگی شهوت را به همراه ندارد، اشکالی (در غسل نکردن) وجود ندارد.(1)

کتاب المسائل: نظیر این حدیث از امام کاظم علیه السلام روایت شده است، جز اینکه در پایان

آن به جای عبارت (فلا بأس: اشکالی ندارد)، این عبارت ذکر شده است: (فلا غسل علیه و یتوضّأ للصلاه: پس غسل بر او واجب نیست و برای نماز وضو میگیرد.)(2)

57. قرب الاسناد: از عبدالله بن بکیر روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا جنب اجازه دارد که بخورد، بنوشد و قرآن بخواند؟ امام فرمود: جنب میتواند بخورد، بنوشد، قرآن بخواند و هر اندازه که بخواهد ذکر خداوند بگوید.(3)

58. دعائم السلام: از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: گروهی از زنان نزد یکی از همسران پیامبر صلّی الله علیه و آله آمدند و با او شروع به سخن گفتن کردند، پس به رسول خدا صلّی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، همانا اینان زنانی هستند که آمدهاند تا از شما درباره چیزی بپرسند که از ذکر آن شرم میکنند، پیامبر فرمود: باشد که سؤال خود را بپرسند چه که خداوند از ذکر حقّ شرم نمیکند، همسر پیامبر گفت: میگویند: نظر شما شما درباره زنی که در خواب آنچه را که یک مرد در خواب میبیند میبیند چیست، آیا غسل بر او واجب است؟ پیامبر فرمود: آری، همانا زن نیز مانند مرد دارای آبِ ناشی از شهوت است، ولی خداوند آب خارج شده از فرج را پنهان کرده و آب مرد (منی) را آشکار گردانده است، پس اگر

1- . قرب الاسناد: 111 از چاپ نجف، 85 از چاپ سنگی
2- . بحار10: 272

3- . قرب الاسناد: 80 از چاپ سنگی

آب زن بر آب مرد غلبه کند بچه متولّد شده از آنها شبیه زن است، و اگر آب مرد بر آب زن غلبه کند بچّه شبیه مرد است، ولی اگر دو آب متعادل باشند بچّه به صورت مساوی به مرد و زن شباهت دارد، بنابراین اگر آنچه از مرد خارج میشود از زن نیز خارج شود باید غسل کند، و این امر جز در اسرار زنان روی نمیدهد.(1)

59. علل الشرایع: از سلیمان بن خالد روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دچار جنابت میشود پس قبل از آنکه بول کند غسل مینماید، آنگاه مایعی از او خارج میشود، حُکم او چیست؟ امام فرمود: باید غسل را دوباره تکرار کند، گفتم: حکم در مورد زنی که بعد از غسل مایعی از او خارج میشود چیست؟ امام فرمود: لازم نیست که غسل را تکرار کند، گفتم فرق آنها در چیست؟ امام فرمود: به خاطر اینکه مایعی که بعد از غسل از زن خارج میشود متعلّق به مرد است.(2)

توضیح: این حدیث بر این نکته دلالت میکند که مایع خارج شده بعد از غسل باعث میشود که غسل دوباره بر مرد و نه زن واجب شود، و در شرح این مطلب میتوان چنین گفت که مایع خارج شده بعد از غسل دو حالت دارد: یا دانسته میشود که آن مایع، منی یا بول یا غیر آن دو است و یا به ماهیّت آن پی بُرده نمیشود، پس اگر پی برده شود که آن مایع منی است، هیچ اختلافی در بین فقها بر سر وجوب غسل وجود ندارد، همچنین اگر پی برده شود که آن مایع، بول است هیچ اختلافی بر سر عدم وجوب غسل و وجوب وضو وجود ندارد، و اگر پی برده شود که مایع، غیر آن دو است نه غسل واجب میشود و نه وضو.

امّا اگر درتشخیص ماهیّت آن مایع اشتباه پیش آید چهار حالت تصّور میشود، چرا که غسل در چهار حالت زیر انجام میپذیرد: بعد از بول کردن و اجتهاد به عصرات(استبراء) با هم، یا بدون بول کردن و استبراء، یا بدون بول کردن فقط، یا بدون اجتهاد فقط. امّا درباره حالت نخست، اجماع فقها مدّعی عدم وجوب غسل و وضو شدهاند.

1- . دعائم الإسلام 1: 115
2- . علل الشرائع1: 272

و نظر مشهور درباره حالت دوّم وجوب تکرار غسل است، و ابن ادریس مدّعی شده که اجماع فقها چنین نظری دارند، اگر چه جمع نمودن احادیث و تطبیق دادن آنها با یکدیگر چنین اقتضا میکند که حکم به استحباب تکرار غسل در این حالت دهیم، و از کلام شیخ صدوق رحمه الله چنین پیداست که در این حالت به وضو اکتفا شود آنگونه که در کلام المقنع نیز ذکر شد.

امّا حالت سوّم یا با امکان بول همراه است یا همراه نیست، اگر بول امکان داشته باشد از کلام فقها چنین پیداست که اعاده غسل واجب است، ولی از ظاهر الشرائع و النافع عدم وجوب برداشت میشود، امّا اگر با امکان بول همراه نباشد ظاهر المقنعه به عدم وجوب غسل و وضو حکم میدهد و این حکم از کلام بیشتر فقها آشکار است، ولی ظاهر بیشتر احادیث حکم به وجوب اعاده غسل میدهد.

در حالت چهارم نظر شناخته شده در بین فقهاء، اعاده وضو به صورت خاصّ است، وابن ادریس اجماع فقها بر این نظر را نقل کرده است، اگر چه بعد از جمع نمودن و مقایسه احادیث با یکدیگر بعید نیست که قائل به استحباب اعاده وضو شویم.

همه احکام مذکور درباره مردان است، امّا شیخ رحمه الله درباره حکم زنان درالمقنعه گفته است: لازم است که زنان قبل از غسل با بول کردن استبراء نمایند، پس اگر بول کردن برای آنان فراهم نشد چیزی بر آنان واجب نیست، و علّامه در المنتهی بر استبراء زنان توقف کرده است، بر این اساس که مخرج بول در زنان غیر از مخرج منی است، پس در استبراء فایدهای وجود ندارد، و از المبسوط چنین برداشت میشود که استبراء بر زنان واجب نیست، و این امر در الذکری به ظاهر جملات نسبت داده شده است و ابن البراج نیز در الکامل چنین نظری دارد، همچنین گفته است: ابوالصلاح استبراء را به صورت مطلق ذکر کرده است، و دو ابن بابویه(صدوق و پدرش) و الجعفی درباره احکام زنان چیزی ذکر نکردهاند، شیخ نیز در النهایه حکم استبراء و بول کردن را در مورد مرد و زن یکسان دانسته است.

بنابراین سخن درسه مرحله قابل بررسی است:

نخست: آیا استبراء بر زن واجب است یا خیر؟ دوّم: حکم او بعد از یافتن مایعی که بعد از غسل خارج میشود چیست؟ سوّم: آیا زن بعد از بول کردن استبراء میکند یا خیر؟ امّا در پاسخ سؤال اوّل میتوان گفت که نظر آشکار عدم وجوب و بلکه عدم استحباب استبراء برای زن است، چه که احادیث روایت شده در مورد استبراء مخصوص مردان است، همچنین میتوان به خاطر استظهار - رعایت احتیاط - و اینکه عدّهای از فقها باور به استحباب داشتهاند، حکم به استحباب آن داد، آنان گفته اند: همانا استبراء زن با اجتهاد، آن هم از عرض است(نه با بول کردن).

امّا سؤال دوّم: مشاهده مایع و خیسی یا بعد از استبراء میباشد یا قبل از آن، و بر اساس هر دو تقدیر دو حالت مطرح میشود: نخست زن پی میبرد که آن مایع منی یا چیزی شبیه به آن است، پس اگر مایع بعد از استبراء مشاهده شود و دانسته شود که منی است، دو حالت مطرح میشود: یا در فرج زن منی مرد قرار گرفته است یا خیر، پس اگر منی مرد در فرج زن قرار نگرفته باشد اعاده غسل واجب است.

و اگر منی مرد در فرج زن قرار گرفته باشد، دو حالت وجود دارد: یا زن پی میبرد که مایع خارج شده منی خودِ اوست یا پی نمیبرد، اگر پی ببرد که منی خود اوست مانند حالت قبل غسل واجب میگردد، و اگر پی ببرد که منی متعلق به او نیست غسل واجب نمیباشد، آن هم با استناد به این حدیث موثّق و صحیحه(1)منصور بن حازم و روایاتی که بر عدم نقض یقین با شک دلالت میکنند، ولی ابن ادریس در این حالت نیز اعتقاد به وجوب غسل دارد، و به خاطر عموم آب از آب است -الماء من الماء - دو خبر را کنار نهاده است، که ضعف آن پوشیده نیست چون نمیتواند مانحن فیه را شامل شود به ویژه بعد از ورود این دو روایت، و احوط اعاده غسل است.

دوّم: زن پی نمیبرد که آن مایع منی است، پس دوباره از دوحالت خارج نیست: یا در فرج او منی مرد قرار گرفته است یا خیر؛ اگر منی مرد در فرج زن قرار گرفته باشد آشکار است که به خاطر اصل و دلالت احادیث، حکم به عدم وجوب غسل داده میشود، و اگر قرار نگرفته باشد باز هم به خاطر اصل و استصحاب، حکم

1- . به التهذیب1: 40 مراجعه کن.

به عدم وجوب غسل داده میشود، ولی در این دو حالت نیز احتیاط، اعاده غسل است.

امّا اگر مایع قبل از استبراء مشاهده شود، زن یا پی میبرد که آن مایع منی است یا پی نمیبرد، پس اگر پی ببرد که آن مایع منی است از دو حالت خارج نیست: یا منی مرد در فرج او قرار گرفته است یا قرار نگرفته است، اگر قرار نگرفته باشد غسل بر او واجب است، امّا اگر قرار گرفته باشد، زن میداند که مایع خارج شده منی خود اوست یا نمیداند، پس اگر بداند مایع خارج شده منی خود اوست دوباره غسل واجب میگردد، امّا اگر نداند به خاطر اصل، استصحاب و دلالت روایات غسل واجب نمیگردد، و ابن ادریس در اینجا نیز با این نظر مخالف است، و احوط اعاده غسل است.

و اگر زن نداند که مایع خارج شده منی است، باز هم از دو حالت خارج نیست: بر اساس وجه نخست، عدم وجوب اعاده غسل آشکار است، چه که روایاتی که بر وجوب اعاده غسل در صورت بول نکردن دلالت میکنند مختصّ مردان است، به جز یک روایت ضعیف که معتقد به یکسانی زن و مرد در این زمینه است، و باز هم احتیاط در اعاده است و احتیاط تام این است که وضو هم بگیرد؛ و وجه دوم ظاهراً در حکم و احتیاط مانند نمونه سابق آن است.

امّا پاسخ سؤال سوّم نیز ظاهرا عدم لزوم استبراء برای زنان میباشد، نه به صورت وجوبی و نه استحبابی، و چه بسا که به خاطر استظهار - از روایات - و نظر برخی از فقهاء، نظر به استحباب داده میشود؛ پس اگر مایع مشتبهی را بعد از استبراء مشاهده نمودی، به خاطر اصل و استصحاب و نیز اجماع فقها به آن مایع توجه نمیکنی، و اگر مایع مشتبه قبل از استبراء مشاهده گردد، باز به آن مایع توجه نمیشود، چه که ظاهراً روایات مختصّ مردان است و رعایت احتیاط، ظاهر است.

امّا استبراء بر کسی که به خاطر جماع و بدون انزال منی دچار جنابت شده است واجب نیست، و هر گاه مایع مشتبهی را مشاهده کند غسل بر او واجب نیست، چه استبراء کرده باشد چه نکرده باشد، و چه بسا که وجوب غسل در صورت عدم استبراء به خاطر وجود بعضی از روایات در این زمینه است که ضعیف هستند محتمل

باشد، اگر چه احوط اعاده غسل همراه با گرفتن وضو است، و خداوند و همچنین حجتهای بزرگوارش علیهم السلام از نهان حقایق احکام آگاه هستند.

60. الهدایه: هنگامی که قصد کردی غسل جنابت را به جا آوری، تلاش کن که بول کنی تا منی باقیمانده در مجرای بول و منی خارج شود، سپس دستانت را قبل از وارد کردن در ظرف آن سه بار بشوی، آنگاه نشیمن و فرج خود را (از پس و پیش) بشوی و پاک کن، سپس سه مشت آب را بر روی سرت بریز و تمام مویهای سرت را با سر انگشتانت از هم باز کن تا آب به ریشه آنها برسد، و ظرف را با دستت بگیر و دوبار آب را بر سر و بدنت جاری ساز، و بر تمام بدنت دست بکش و انگشتانت را در گوشهایت بچرخان، پس هر قسمت از بدنت که آب به آن رسیده باشد پاک و مطهر شده است.و تلاش کن که یک تار مو از موهای سر و محاسنت باقی نمانده باشد مگر آنکه آب به زیر آن راه یافته باشد، چه که روایت شده است: هر کسی که هنگام غسل جنابت یک تار مو را به صورت عمدی نشُسته باقی بگذارد جایگاهش در آتش است.

و اگر خواستی هنگام غسل آب را مضمضه و استنشاق کنی چنان کن، حال آنکه این کار واجب نیست، چرا که غسل به منظور پاک کردن اعضای ظاهری است نه باطنی؛ امّا جایز نیست قبل از غسل چیزی بخوری یا بنوشی مگر اینکه دستهایت را شسته و آب را در دهانت مضمضه و در بینیات استنشاق کنی، و اگر قبل از انجام دادن کارهای مذکور چیزی را بخوری یا بنوشی بیم آن میرود که دچار مرض پیسی گردی.

روایت شده است که اگر جنب یکباره و به صورت کامل زیر آب برود، این کار او را از انجام غسل کفایت میکند، و اگر در طول یک شبانه روز چندین بار دچار جنابت گشتی، یک غسل تو را کفایت میکند؛ مگر اینکه بعد از غسل جنب و یا محتلم شده باشی، پس اگر محتلم گشتی با همسرت نزدیکی نمیکنی تا اینکه غسل احتلام را به جا آوری.

ذکر خداوند و قرائت قرآن برای جنب و حائض ایراد ندارد، غیر از چهار سورهای که در آنها سجده وجود دارد و عبارتند از: سجده لقمان(1)،

حم السجده(فصلت)، النجم، و سوره اقراء باسم ربّک(سوره علق).

اگر جنب و یا بی وضو بودی قرآن را لمس نکن، ولی ورقهها را لمس کن.(2)

اگر بعد از غسل مایعی از مخرج بول کسی خارج شود و قبل از غسل بول کرده باشد چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر قبل از غسل بول نکرده باشد باید غسل را تکرار کند، و اشکالی در انجام دادن اعمال غسل به صورت جدا وجود ندارد: دستها، فرج و سرت را میشویی، و اگر بخواهی میتوانی شستن بدنت را به تأخیر اندازی، پس اگر بعد از شستن سر و قبل از شستن بدن بول یا مدفوع کردی و یا بادی از شکمت خارج شد، غسل را از اوّل تکرار کن.

همچنین حائض و جُنب اجازه ورود به مسجد را ندارند مگر به قصد گذر از آن، و میتوانند چیزی را از مسجد بردارند ولی اجازه گذاشتن چیزی را در آن ندارند، چرا که آنچه در آن است را نمیتواند از جای دیگر برگیرد؛ و اگر در یکی از مساجد محتلم گشتی، از آن خارج شده و غسل کن، مگر اینکه در مسجد الحرام یا مسجد النبی صلّی الله علیه و آله دچار احتلام شوی، پس اگر در یکی از این دو مسجد محتلم گشتی تیمّم میکنی و خارج میشوی، و در آنها جز با تیمّم راه نمیروی.

و جنب اگر در لباس خویش عرق کند و از راه حلال دچار جنابت شده باشد، نماز خواندن با آن لباس حلال است، ولی اگر از راه حرام دچار جنابت شده باشد، نماز خواندن با آن لباس حرام است.(3)

1- . یعنی سوره سجده(الم، تنزیل) که در قرآن بعد از سوره لقمان قرار گرفته است، و این اصطلاح رایج در میان فقهاست.
2- . الهدایه:21 و20
3- . الهدایه:21و20

آیات:

- وَ یسْأَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذًی فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ * نِسَاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ. (1)

{از تو درباره عادت ماهانه [زنان] میپرسند، بگو آن رنجی است، پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کنارهگیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند، پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید، خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست میدارد: زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هرگونه] که میخواهید به کشتزار خود [در] آیید و آنها را برای خودتان مقدّم دارید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مومنان را [به این دیدار] مژده ده }.

تفسیر:

(المحیض) مصدر میباشد، میگویی: (حاضت المرأه محیضاً: زن دچارعادت ماهیانه شد)، همچنین میتواند اسم زمان و یا مکان باشد یعنی: مدّت عادت ماهیانه و یا مکان آن که منظور فرج زن از پیش میباشد. و (المحیض) اوّل در آیه به معنای نخست است یعنی: از تو درباره حیض (عادت ماهیانه) و چگونگی آن میپرسند، و آنگونه که گفته شده سؤال کننده شخصی به اسم أبو الدّحداح بوده که این سؤال را

1- . بقره / 222 و 223

در میان جمعی از صحابه مطرح کرده است. این فرموده خداوند متعال: «قُل هو أذی» یعنی: حیض مسأله آلودهای است که آزار دهنده میباشد و طبیعت انسان از آن گریزان. (الاعتزال) یعنی: کنارهگیری از چیزی؛ امّا (المحیض) دوّم میتواند هر سه معنای ذکر شده را در برداشته باشد.

این فرموده خداوند متعال: «وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ» تأکید بر کنارهگیری و دوری از زنان در هنگام حیض و بیان غایت آن است، و حمزه و الکسائی این آیه را به صورت «یطهّرن» و با تشدید (هاء) قرائت کردهاند که یعنی: (یتطهّرن)، و بر این اساس کنارهگیری از جماع با زنان با انجام غسل پایان می پذیرد، ولی دیگران آیه را به صورت «یَطْهُرْنَ» و با تخفیف (هاء) خواندهاند که بر اساس آن کنارهگیری از جماع با زنان با قطع شدن خونریزی پایان

میپذیرد، و اختلاف نظر بر سر این مسأله در میان امّت مشهور ا ست.

و این فرموده خداوند سبحان: «فإذا تطهّرن» قرائت نخست را تأیید میکند؛ و امر به رفتن سراغ زنان و آمیزش با آنان (آتوهنّ)، برای بیان مباح بودن آن است، مانند این فرموده خداوند متعال: «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا»(1) {و چون از احرام بیرون آمدید [میتوانید] شکار کنید}، امّا وجوب رفتن سراغ زنان زمانی که مثلا مرد چهار ماه از زن کناره گرفته باشد، از خارج - از این آیه - استفاده شده است.

مفسّران در تفسیر این فرموده خداوند متعال: «مِن حَیثُ أمَرکم الله» دچار اختلاف نظر شدهاند، از ابن عبّاس روایت شده که معنای آیه چنین است: از همان جایی که خداوند به شما فرمان داده است به کنارهگیری از آن در حال حیض، که مقصود همان فَرج (شرمگاه زنان از پیش) است؛ و از ابوحنفیّه روایت شده است یعنی: از پیش و به صورت نکاح (عقد شرعی) و نه فحشا و زنا؛ از الزجاج نیز روایت شده است یعنی: در زمانهایی که نزدیکی و مقاربت در آنها حلال است نه زمانهایی که حرام است، مانند نزدیکی کردن با زنان در حالی که روزهدار هستند و یا در حال احرام و یا اعتکاف به سر می برند؛ و طبرسی رحمه الله تفسیر نخست (از ابن عباس) را برگزیده است. «إن الله یحبّ التوّابین» یعنی: (خداوند توبه کنندگان) از

1- . مائده / 2

گناهان (را دوست میدارد)، «و یحبّ المتطهّرین» یعنی: (دوست میدارد) کسانی که خود را از آلودگیها دور و منزّه نگاه میدارند. به عنوان مثال آلودگیهایی مانند: نزدیکی با حائض، و گفته شده: توبه کنندگان از گناهان کبیره و پاکان از گناهان صغیره؛ همچنین تفسیر دیگری از این آیه در صدر کتاب طهارت ذکر شد.

«الحرث» به زراعت تفسیر شده است، آن نیز به خاطر تشبیه کردن نطفهای که مردان در رحم زنان میریزند به بذری که در زمین کاشته میشود؛ و ابوعبیده گوید خداوند متعال (حرث) را کنایه از جماع و نزدیکی آورده است، یعنی: زنان محلّ جماع و نزدیکی برای شما هستند؛ همچنین (الحرث) در لغت به معنای کسب و منفعت نیز آمده است، و از این روست که یکی از مفسّران گفته است: (حرث لکم) یعنی: زنان برای شما دارای سود و منفعت هستند و شما از آنان بچه و لذّت کسب میکنید.

مفسّران در تفسیر این فرموده خداوند متعال: «أنّی شِئتُم» دچار اختلاف نظر شدهاند: پس گفته شده است: یعنی از هر جایی و مکانی که میخواهید (با زنان نزدیکی کنید)، و در این آیه دلالتی است بر جواز نزدیکی با زن از پشت، و بیشتر علمای ما بر این نظرند و مالک نیز با آنان موافق بوده است، تحقیق درباره این مسأله در کتاب نکاح ذکر خواهد شد إن شاء الله؛ و گفته شده یعنی: از هر سویی که میخواهید، به خاطر اینکه روایت شده است که یهودیان میگفتند: هر کسی که از پشت به نزدیکی با پیشِ زن اقدام کند فرزندش دارای چشمانی لوچ خواهد بود، این روایت برای پیامبرصلّی الله و علیه و آله ذکر شد، پس این آیه در ردّ سخن آنان نازل گشت.

و گفته شده یعنی: هر وقت که میخواهید،

وبا این آیه به جواز جماع و نزدیکی با زنان بعد از قطع شدن خونریزی و قبل از غسل استدلال شده است، چرا که لفظ (أنّی) بر تمام اوقات غیر از اوقاتی که به دلیلی از دایره شمول آن خارج هستند، مانند زمان حیض و روزه داری، اطلاق میشود؛ و اعتراضی به این معنا صورت گرفته که پذیرش این نکته که (أنّی) به معنای

(متی) آمده باشد ثابت نشده است و به شاهد و دلیل نیاز دارد، بلکه طبرسی رحمه الله گفته است: این معنا نزد زبان شناسان خطا به شمار میآید.

«و قدّموا لأنفسکم» یعنی: اعمال صالحی که به انجام آنها فرمان داده شده و ترغیب شدهاید را پیش فرستید تا اندوختهای باشد برای شما در قیامت؛ و گفته شده منظور از (تقدیم: پیش فرستادن)، طلب فرزند صالح و تلاش در حصول آن است؛ هم چنین گفته شده منظور از (تقدیم)، گفتن (بسم الله) یا پیش انداختن دعا هنگام جماع است.

«و اعلموا أنّکُم مُلاقوه» یعنی: اگر خداوند را اطاعت کنید ثوابش و اگر نافرمانیاش کنید مجازاتش را خواهید دید. شیخ بهائی رحمه الله گفته است: برخی از متأخّرین از آیه نخست (ویسألونک.....یحبّ المتطهرین) سه حکم را استنباط کردهاند:

اوّل: خون حیض نجس است چرا که (أذی) به معنای آلودگی و پلیدی است، دوّم: نجاستِ خون حیض بسیار شدید است و از اندکِ آن نیز چشم پوشی نمیشود، منظورم مقداری کمتر از اندازه یک درهم (سکه) است، و این امر به خاطر مبالغهای است که از فرموده خداوند متعال: «هو أذی» فهمیده میشود، سوم: حیض از جمله اموری است که غسل را واجب میگرداند، چرا که از طهارت متعلق به آن سخن گفته شده است.

و در دلالت این آیه بر احکام مذکور تأمّل و درنگی وجود دارد، امّا دو حکم نخست به خاطر عدم نجاست هر نوع آلودگی و پلیدی، چه که خونابه و قی از جمله آلودگیها به شمار میآیند حال آنکه به نظر ما پاک هستند، و همچنین این استنباط مانند تفسیرهای دیگر قائل به ارجاع ضمیر در فرموده «هو أذی» به (المحیض) در معنای مصدری آن و نه خون حیض است، و استخدام (المحیض) در معنای مصدری آن تنها یک احتمال است که از مفسّران نقل نشده است، پس چگونه امکان استنباط حکم شرعی از آن وجود دارد.

امّا حکم سوّم به خاطر اینکه آیه به هیچ شیوهای بر امر به غسل دلالت نمیکند و هیچ راهی برای استنباط این نکته که غسل به خاطر مقدّمه بودن برای یک امر

واجب، واجب میباشد وجود ندارد، منظور از مقدّمه بودن برای یک امر واجب فراهم کردن زمینه برای نزدیکی مرد است، چرا که جمهور فقیهان ما رضوان الله علیهم بر جواز جماع قبل از غسل و بعد از پاک شدن از خونریزی اتفاق نظر دارند، پس آگاه باش.

سپس بدان که امّت بر سر مقصود آیه از (اعتزال) دچار اختلاف نظر شدهاند، گروهی از آنان گفتهاند: مقصود، ترک جماع و نزدیکی است و نه غیر آن، چه که روایت شده است که در عصر جاهلیّت مردم از خوردن غذا و نوشیدن آشامیدنی و همنشینی با زنان حائض اجتناب میورزیدند، مانند آنچه که یهودیان و مجوسیان انجام میدادند، پس آنگاه که این آیه کریمه نازل شد مسلمانان به کنارهگیری از زنان حائض و عدم نزدیک شدن به آنان عمل کردند، بنابراین زنان حائض را از خانههای خویش بیرون راندند و عدّهای از اعراب بادیه نشین گفتند: ای رسول خدا، سرما شدید است و لباسها برای پوشیدن اندک، پس اگر زنان حائض را در پوشیدن لباسها برتری دهیم سایر اعضاء خانواده هلاک خواهند شد و اگر خود را در پوشیدن لباسها برتری دهیم زنان حائض هلاک خواهند شد، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: به شما فرمان داده شده که هنگام حیض از جماع با زنان دوری گزینید، نه اینکه آنان را از خانهها بیرون برانید آنگونه که اعجمیها چنین میکنند.

و بیشتر علمای ما قائل به این نظر (ترک جماع و نه غیر آن) هستند، و فقط جماع از طریق مکانی که خون از آن جاری میشود را حرام دانسته اند و مقصود از آن مکان، فرج زنان از پیش است و بهره مند شدن و لذت جستن از سایر اعضای زنان را جایز میدانند، احمد بن حنبل نیز در این نظر با علمای ما موافق است، سید مرتضی رضی الله عنه گفته است: لذت جستن از مابین ناف و زانوی زن حائض برای شوهرش حرام است؛ و دیگر اصحاب مذاهب اربعه نیز در این نظر با سید مرتضی موافق هستند.

و علّامه -تربتش پاک باد- در المنتهی به این نکته استدلال کرده است که مقصود از (المحیض) در این فرموده خداوند متعال: «فاعتزلوا النساء فی المحیض» یا معنای مصدری حیض است یا زمان و مکان آن؛ بر اساس معنای نخست نیاز به

اضمار آن احساس میشود، چه که بی معناست معنای مصدری، ظرف برای اعتزال باشد، پس ناگزیر باید زمان و مکان آن پنهان بماند، ولی إضمار خلاف اصل است. و بر اساس تقدیر علّامه اضمار مکان أولی است، چرا که اضمار زمان وجوب کنارهگیری از زنان را در طول مدّت حیض به صورت کلّی اقتضا میکند، و این بر خلاف نظر اجماع فقهاست، پس به این ترتیب ضعف حمل مسأله بر احتمال دوّم (اضمار ظرف زمان) آشکار میگردد، پس احتمال سوّم (اضمار ظرف مکان) به عنوان احتمال برتر تعیین میگردد که مطلوب است، پایان خلاصهٔ کلام علّامه؛ و تحقیق بیشتر درباره این نظر جا دارد.

سپس امّت بر سر اعتزال و دوری جستنی که در آیه کریمه به آن فرمان داده شده اختلاف نظر دارند و اینکه آیا این اعتزال با قطع شدن خونریزی پایان میپذیرد یا با انجام غسل؟ امّا بیشتر علمای ما-خداوند ارواح آنها را مقدّس گرداند- بر نظر اوّل متّفق هستند و به کراهت جماع قبل از غسل اعتقاد دارند. پس اگر شهوت بر مردی غلبه کند، از سر استحباب همسرش را به شستن فَرج امر کرده سپس با او نزدیکی مینماید؛ امّا شیخ صدوق رحمه الله تعالی به نظر دوّم اعتقاد دارد و جماع با زنان حائض قبل از غسل را حرام دانسته است جز با محقّق شدن دو شرط: نخست اینکه شهوت بر مرد غلبه کرده باشد و دوّم اینکه زن فَرج خود را شسته باشد؛ و تفسیر برخی از مفسّران از آیه «فَإِذا تَطَهَّرْنَ» نظر شیخ صدوق را تأیید میکند آنگاه که میگویند: معنی آیه چنین است: پس هنگامی که فَرج خویش را شستند.

طبرسی قدّس سرّه بر این باور است که حلال بودن نزدیکی با زن حائض مشروط بر این است که آن زن یا وضو بگیرد و یا فَرج خود را بشوید، امّا اصحاب مذاهب اربعه جز ابوحنیفه به تحریم جماع قبل از غسل اعتقاد دارند، ولی ابوحنیفه به حلال بودن جماع با زن حائض قبل از غسل اعتقاد دارد به شرط آنکه خونریزی بعد از سپری شدن بیشترین دوره زمانی حیض قطع گردد، امّا اگر خونریزی در مدت زمانی کمتر از آن قطع گردد حکم به تحریم جماع داده است.

علّامه در المختلف با ذکر دو دلیل به استدلال برای نظر بیشتر علمای ما در این زمینه برخاسته است: نخست: آنچه آیه در مورد دوری گزیدن از حائض بیان

ص: 97

کرده است فقط در زمان یا مکان حیض است و این که موضع آن باشد فقط در صورت وجود خود آن است، و فرض این است که وجود ندارد. دوّم: به اقتضای قرائت (یَطهُرن) به صورت مخفّف، یعنی با تخفیف (هاء)، و جایز شمرده است که مصدر (تَفَعُّل) در آیه «فإذا تَطَهَّرْنَ» بر مصدر (فِعل) حمل شود، آنگونه که میگویی: (تطعّمتُ الطعامَ: غذا را چشیدم) و معنای آن (طَعِمته: غذا را چشیدم) میباشد، یا مقصود از آیه شستن فَرج باشد, این خلاصه کلام علّامه است.

و به این استدلال که: اگر چه طهارت در معنای لغوی آن با خروج از دوره خونریزی حاصل میشود ولی حاصل شدن طهارت در معنای شرعی آن غیر ممکن است، چرا که حقیقت شرعیه است و اگر اثبات نشود امّا نفی آن نیز اثبات نمیشود و احتمال در مقام منع کفایت میکند.

پذیرفتیم، امّا قرائت آیه با تخفیف (هاء) هیچ گونه ترجیحی بر قرائت آن با تشدید (هاء) ندارد. و مقتضای آن ثابت شدن تحریم جماع قبل از غسل میباشد؛ پس واجب است که در اینجا به خاطر جمع دو قرائت مخفّف و مشدّد، طهارت بر معنای شرعی آن حمل شود.

پذیرفتیم که طهارت در معنای لغوی استعمال شده باشد، امّا در این صورت میان مفهوم و منطوق تعارض پیش میآید، پس ترجیح با مورد دوّم (منطوق) است که با مفهوم شرطی که در این فرموده خداوند متعال «فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ» مطرح شده تأیید شده است، و این تأیید بر پایه این نکته استوار است که امر و دستوری که بعد از ممنوعیت ذکر میشود، آنگونه که مشهور است، به منظور جواز مطلق است، امّا اگر به منظور رجحان باشد، مفهوم آن منتفی بودن رجحان داشتن رفتن نزد زن حائض و نزدیکی با او در صورت عدم حصول طهارت و پاکی است، و مسأله نزد کسانی که به جواز نزدیکی با زن حائض در صورت عدم حصول طهارت و پاکی اعتقاد دارند نیز چنین است، چرا که این امر به نظر آنان مکروه است، همچنین وضعیت هنگام مباح بودن مسأله یعنی تساوی نزدیکی یا عدم نزدیکی قبل از پاک شدن به همین ترتیب است.

و آنان که به تحریم اعتقاد دارند قرائت مشدّد را به عنوان دلیل خود بیان کردهاند، ولی اشکالی براین نظر وارد است که پذیرفتن (تطهّر) به عنوان حقیقتی شرعی که در معنای شرعی آن استعمال شده ثابت نشده است، پس جایز است که مراد از (تطهّر) قطع شدن خونریزی یا زیادت پاکیزگیِ حاصل از شستن فَرج باشد(نه غسل کردن)، بر فرض بپذیریم امّا معنای طهارت اعمّ از معنای وضو (و غسل) است.

و در حقیقت دلالت آیه بر تحریم یا جواز جماع قبل از غسل، واضح و آشکار نیست، پس بهتر آن است که در این زمینه از آیه عدول کرده و به روایات و احادیث مراجعه شود، و مقتضی روایات با توجه به مسئله جمع بین جواز و رعایت احتیاط، راه نجات است.

1. الهدایه: کمترین دوره زمانی حیض سه روز و بیشترینِ آن ده روز است، پس اگر زنی شاهد خونریزی به مدت یک و یا دو روز باشد، خون حیض نیست مادامی که سه روز متوالی خون را مشاهده نکند، و بر او واجب است که قضای نمازهای ترک شده در آن یک و یا دو روز را به جا آورد، همچنین اگر زنی شاهد خونریزی بیشتر از ده روز باشد، در طول ده روز از خواندن نماز اجتناب میکند و در روز یازدهم غسل مینماید و به پنبهای که بر فَرج خود نهاده نگاه میکند، پس اگر خون از آن بیرون نزده باشد نمازهای خود را با گرفتن وضو برای هر نماز به جا میآورد و اگر خون از پنبه بیرون زده ولی جاری نشده باشد، نماز شب و صبح را با غسل و سایر نمازها را با وضو به جا میآورد، و اگر خون پنبه را فرا گرفته و جاری شده باشد نماز شب و صبح را با یک غسل و نماز ظهر و عصر را با یک غسل دیگر به جا میآورد، به این ترتیب نماز ظهر را اندکی با تأخیر و نماز عصر را اندکی با تعجیل به جا میآورد، همچنین نماز مغرب و عشاء را نیز با یک غسل واحد به جا میآورد، به این ترتیب که نماز مغرب را با اندکی تأخیر و نماز عشاء را با اندکی تعجیل به جا میآورد، این قواعد تا زمانی است که زن حائض به دوران عادت ماهیانه نرسیده باشد، پس آنگاه که وارد دوران عادت ماهیانه شد نماز خواندن را

ترک میکند و هر زنی که در این حالت غسل نماید برای شوهرش حلال است که با او نزدیکی کند.(1)

اگر زن حائض بخواهد غسل حیض را به جا آورد، بر او واجب است که استبراء کند، به این ترتیب که تکّه پنبهای را در فَرج خود وارد میکند، اگر خونی خارج شد، هر چند به اندازه یک سر مگس، غسل نمیکند و اگر خارج نشد غسل میکند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: بر زن واجب است که در دوران حیض به هنگام تمام نمازها وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند و در هر روز به اندازه تعداد و مقدار نماز خواندنش خداوند را ذکر بگوید، و مایع زرد رنگ در دوران حیض، حیض است ولی در ایّام پاک بودن، پاک ا ست، و خون ناشی از پارگی پرده بکارت از دو لبّه فرج تجاوز نمیکند، ولی خون حیض گرم است و با حرارت بسیار خارج میشود، در صورتی که خون استحاضه سرد است و از فرج زن خارج میشود درحالی که خود آگاه نمیگردد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: اسماء بنت عُمَیس الخثعمیّه در حجه الوداع محمّد بن ابی بکر را به دنیا آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او امر فرمود که هجده روز از خواندن نماز دست بکشد، و هر زنی که قبل از این مدّت پاک گردد باید غسل کند و نماز بخواند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر زن مسلمانی که بر اثر وضع حمل از دنیا برود، برای او در روز قیامت پرونده اعمال گشوده نمیشود (محاسبه نمیگردد).(2)

2. علل الشرایع: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا دختران انبیاء صلوات الله علیهم دچار حیض نمیشوند، به راستی که حیض عقوبت و جزا است، و اولین زنی که دچار حیض شد ساره بوده است.(3)

1- . الهدایه: 21
2- . الهدایه: 22
3- . علل الشرائع 1: 274

توضیح: شاید معنی چنین باشد: اولین دختر از میان دختران انبیاء که در هر ماه حیض شده است؛ و این معنا با توجه به حدیث بعدی و همچنین حدیثی که از حیض حوّا خبر میدهد قابل برداشت است.

3. علل الشرایع: از امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود: حیض شدن زنان، نجاستی است که خداوند آنان را بدان گرفتار کرده است.

همچنین فرموده است: زنان در زمان نوح علیه السلام یک بار در طول سال دچار حیض میشدند تا اینکه عدهای از زنان از حجاب و پوشش خود خارج شدند و آنان هفتصد زن بودند، پس به راه افتادند و لباسهایی بافته شده از نخ زرد رنگ پوشیدند و خود را زینت داده و معطّر نمودند، سپس خارج شده و در سرزمینهای مختلف متفرّق گشتند، آنگاه با مردان به نشست و برخاست پرداختند و در جشنها با آنها شرکت کرده و در صفوفشان نشستند، بنابراین خداوند آنان ،یعنی فقط همان زنان، را در هر ماه یک بار به حیض گرفتار کرد، پس خون آنها (از فرجشان) جاری گشت، آنگاه از میان مردان خارج شدند در حالی که در هر ماه یک بار دچار حیض میشدند، بنابراین خداوند متعال آنان را به حیض مشغول کرد و از شهوتشان کاست.

سپس فرمود: امّا زنانی که اعمالی مانند اعمال آن هفتصد زن را انجام نداده بودند همچنان یک بار در طول سال دچار حیض میشدند، آنگاه پسران زنانی که در طول هر ماه یک بار دچار حیض میشدند با دختران زنانی که در طول هر سال یک بار دچار حیض میشدند ازدواج کردند، بنابراین نژاد آنها با هم درآمیخت و دختران متولد شده از این دو گروه در طول هر ماه یک بار دچار حیض شدند، و فرزندان زنانی که در هر ماه یک بار دچار حیض میشدند، به خاطر بر دوام بودن حیض و جاری شدن خون، افزون گشتند و فرزندان زنانی که در هر سال یک بار دچار حیض میشدند، به خاطر فاسد شدن خون، کاهش یافتند، بنابراین بر نسل آنان افزون گشت و از نسل اینان کاسته شد.(1)

1- . علل الشرایع 1: 274 و 275

توضیح: از این فرموده امام علیه السلام: (و کسر شهوتهنّ: و از شهوت آنان کاست) چنین برمیآید که شدّت گرفتن شهوت آن زنان به خاطر حبس شدن خون حیض بوده است، و ممکن است که کاسته شدن از شهوت به خاطر مشغول شدن به حیض بوده باشد، (فامتزج القوم) یعنی: پسران هر یک از آنها با دختران گروه دیگر ازدواج کردند، (فحضن بنات هؤلاء) یعنی: دختران به دنیا آمده از ازدواج زنانی که در هرسال یک بار دچار حیض میشدند با دختران زنانی که در هر ماه یک بار دچار حیض میشدند، و در الفقیه(1) آمده است: (بنات هؤلاء و هؤلاء) یعنی دختران به دنیا آمده از ازدواج پسران زنانی که در هر سال یک بار دچار حیض میشدند با دختران زنانی که در هر ماه یک بار دچار حیض میشدند؛ و خلاصه اینکه منظور، بیان سبب کثرت زنانی است که در ماه یک بار دچار حیض میشوند نسبت به زنانی که در سال یک بار دچار حیض میشوند، به این ترتیب که آنگاه که پسران متولّد شده از زنانی که در سال یک بار دچار حیض میشدند با دختران زنانی که در ماه یک بار دچار حیض میشدند ازدواج کردند، دخترانی به دنیا آمدند که در ماه یک بار دچار حیض میشدند، و در حالت برعکس دخترانی به دنیا آمدند که در سال یک بار دچار حیض میشدند، و تعداد فرزندان متولد شده از زنانی که در ماه یک بار دچار حیض میشدند به خاطر مداومت حیضشان (و جاری شدن خون آنان به صورت دورهای) بیشتر بود، پس تعداد این زنان بیشتر شد؛ و ممکن است هدف، بیان حکمت ابتلای آن زنان به یک بار حیض شدن در هر ماه بوده باشد، به این معنا که حادث شدن آن مریضی در آنان سبب افزایش نسل گردید، چه که به علّت ازدواج و درهم آمیختن نژاد، این دسته از مردم افزایش یافتند و فرزندان زنانی که یک بار در ماه دچار حیض میشدند افزون گشتند و به این ترتیب نسل مردم افزایش یافت.

این فرموده امام: (فحضن بنات هؤلاء) یعنی: دختران کسانی که نژادشان با هم درآمیخته بود به صورت مطلق، و فرقی ندارد چه پدرانشان از این گروه (زنانی که در ماه یک بار دچار حیض میشدند) باشند چه مادرانشان، (لاستقامه الحیض) یعنی: به خاطر استقامت و پایداری حاصل شده در مزاج به سبب کثرت خونریزی هنگام

1- . الفقیه 1: 49

حیض، پس این عبارت از قبیل اضافهٔ مسبّب به سبب است، یا یعنی: به خاطر مداومت خونریزی در دوران حیض، چرا که خون حیض عنصر تشکیل دهنده و غذای جنین است،و اگر به خاطر کثرت جاری شدن استوار و تصفیه گردد بچه به صورت کامل و صحیح به دنیا میآید و بچّهها افزون میگردند، برخلاف هنگامی که خونریزی اندک است و این امر باعث فاسد شدن خون و مزاج میگردد و تعداد بچّهها کاهش مییابد.

4. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سلمان رضی الله عنه از امام علی علیه السلام درباره رزق و روزی بچّه در شکم مادرش پرسید، پس امام علی علیه السلام فرمود: همانا خداوند متعال مادر را (در دوران حمل بچّه) از حیض شدن بازداشته و آن خون را به عنوان روزی بچه در شکم مادرش قرارداده است.(1)

علل الشرایع: از ابوبکر حضرمیّ روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا زن حائض میتواند خضاب (حنا) بگیرد، امام فرمود: خیر، به خاطر اینکه بیم آن میرود که شیطان بر او مسلّط شده باشد.(2)

توضیح: نظر مشهور کراهت خضاب گرفتن برای حائض است آنگونه که برای جُنب نیز چنین است و این مطلب در باب جنابت ذکر شد.

5. علل الشرایع: از ابوبصیر روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چگونه است که حائض قضای روزه را به جا میآورد ولی قضای نماز را خیر؟ امام فرمود: چرا که مدّت روزه یک ماه در سال است، ولی نماز در هر شبانه روز باید به جا آورده شود، پس خداوند متعال قضای روزه را واجب گردانده و به همین سبب است که قضای نماز بر حائض واجب نشده است.(3)

علل الشرایع: از اسماعیل الجُعفیّ روایت شده که به امام باقرعلیه السلام گفتم: مغیره چنین میپندارد که حائض باید قضای نماز را مانند قضای روزه به جا آورد.

1- . علل الشرائع 1: 276
2- . علل الشرایع 1: 275

3- . علل الشرايع 1: 277

پس امام فرمود خداوند توفیقش ندهد او را چه شده است؛ همانا زن عمران گفت: «إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً» {پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد} و بچه وقف شده به مسجد هیچ وقت از آن خارج نمیشود، پس هنگامی که مریم را به دنیا آورد گفت: «ربّ إنّی وضعتها أنثی ولیس الذّکر کالأنثی»(1) {پروردگارا من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست} و مادر مریم هنگامی که او را به دنیا آورد به مسجد واردش گرداند، و هنگامی که به سنّ زنانگی رسید از مسجد اخراج شد(2)، پس چگونه روزها را بیابد که آن را قضا کند در حالی که او در آن است و در تمام طول زندگیاش در مسجد بود.(3)

توضیح: مغیره همان ابن سعید است، و الکشیّ روایات بسیاری را نقل کرده که بر لعن او (مغیره) دلالت دارند، مغیره اقدام به جعل احادیث مینمود، و ممکن است که محرّر - بچه وقف شده - در شریعت آنان دارای عبادتهای مخصوصی بوده باشد که تمام وقت او را در بر میگرفته است، پس اگر قضای نمازهای از دست رفته بر او واجب میگردید تکلیفی بود که توان تحمّلش را نداشت، و ظاهر این است که امر به اعتبار اصل ماندن در مسجد است که عبادت به شمار میآید، و شاید امام باقر علیه السلام این امر را بر مخالفان الزام کرده باشد حال آنکه آنان به امثال این استحسانات معتقد بودند، و گفته شده است: ممکن است در شریعت آنان به جا آوردن قضای نمازهایی که زمان آنها سپری شده در همان محلّ سپری شدن بر زن حائض واجب بوده باشد. پس با وجود وجوب قضای نماز سپری شده لازم بوده که زن حائض بعد از پاک شدن از خون حیض به اندازه زمان قضای نماز خارج از مسجد باقی بماند، این درحالی است که بر او واجب بوده که تمام روزگار را در مسجد بگذراند، و میزان دوری این نظر از صحّت بر کسی پوشیده نیست.

1- . آل عمران / 35
2- . در الکافی 3: 105 روایت شده است.
3- . علل الشرائع 2: 266

سپس این حدیث بر این نکته دلالت میکند که مریم علیهاالسلام دچار حیض میشده است، و چه بسا که برخی از احادیث این امر را نفی میکنند، و ممکن است این مسأله نیز الزامی برای آنان (مخالفان) بوده باشد؛ ذکر احوال مریم علیهاالسلام در جلد پنجم گذشت.

6. علل الشرایع: از عذافر الصیرفیّ روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا اینان که خلقتشان ناهمگون و بدترکیب شده است را مشاهده میکنی؟ گفتم: آری، فرمود: اینان کسانی هستند که پدرانشان درحال حیض همسرانشان با آنان نزدیکی کردهاند.(1)

علل الشرایع: از حنان بن سدیر روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا به زنان هجده روز بخشیده شده است (که در آن نماز نخوانند) نه کمتر و نه بیشتر از آن؟ امام فرمود: چرا که کمترین مدّت زمان حیض سه روز، متوسط آن پنج روز و بیشترین آن ده روز است، کمترین، متوسط و بیشترین مدّت زمان حیض به زنان بخشیده شده است.(2)

توضیح: فقها بر سر بیشترین مدّت خونریزی بعد از زایمان (نفاس) دچار اختلاف شدهاند، شیخ درالنهایه گفته است: برای زن جایز نیست که نماز و روزه را ترک کند جز در روزهایی که در آنها دچار حیض میشود، سپس گفته است: و حُکم نفاس او نیز بیشتر از ده روز نمیباشد، و مانند این سخن را در الجمل و المبسوط نیز گفته است؛ المرتضی نیز گفته است: بیشترین مدّت نفاس هجده روز است؛ ابن جنید و شیخ صدوق نیز این نظر را برگزیدهاند، و نظر برگزیده ابن ابی عقیل نیز در ادامه ذکر خواهد شد، و بیشتر متأخّرین بر این باورند که صاحب عادت در دوران حیض طبق عادت خود عمل میکند و نفاس آن ده روز است و علامه در المختلف این را برگزیده که صاحب عادت به عادت خود عمل میکند، و زنی که تازه دوران حیض را تجربه میکند هجده روز درنگ میکند، و قول به تخییر، وجهی است که بین احادیث را جمع میکند، و چه بسا که روایات و احادیثی که دوران

1- . علل الشرائع 1: 77
2- . علل الشرایع 1: 275

نفاس را هجده روز دانستهاند بر نَسخ (جایگزین شدن با حکمی دیگر) یا تقیّه حمل میشوند.

7. قرب الاسناد و کتاب المسائل: به اسناد هر دو کتاب از علی بن جعفر روایت شده که گفت: از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: زنی که در دوران حیض خویش مایع زرد رنگ میبیند، چگونه باید عمل کند؟ امام فرمود: باید به تعداد روزهایی که در دوران حیضش نماز خواندن را ترک میکند، نماز خواندن را ترک کند، سپس غسل نموده و نماز بخواند، و اگر بعد از غسل مایع زرد رنگی را مشاهده کند دوباره غسل بر او واجب نیست و وضو گرفتن هنگام خواندن هر نماز او را کفایت میکند.(1)

علی بن جعفر در ادامه گفته است: و از امام علیه السلام پرسیدم: زنی که در غیر ایّام حیض شاهد خونریزی است، پس یک روز و دو روز، یک ساعت و دو ساعت خارج شدن خون را میبیند، چگونه باید عمل کند؟ امام فرمود: اگر حال او چنین باشد و آنچه خارج میشود خون باشد، باید نماز خواندن را ترک کند، و هرگاه که خونریزی او قطع شد غسل نماید، گفتم: چگونه عمل میکند؟ فرمود: در صورتی که مایع زرد رنگ را مشاهده کند باید به خاطر آن وضو بگیرد و نماز بخواند، و انجام هیچ غسلی به خاطر مشاهده مایع زرد رنگ خارج شده از فرج بر او واجب نیست، مگر آنکه در دوران حیض او باشد، پس اگر مایع زرد رنگ را در دوران حیض مشاهده کرد باید نماز خواندن را مانند زمان مشاهده خون ترک کند.(2)

توضیح: حدیث بر این نکته دلالت میکند که مایع زرد رنگ در ایّام حیض همان خون حیض است، و کفایت کردن وضو هنگام خارج شدن مایع زرد رنگ به خاطر این است که غالباً مقدار آن اندک است، امّا در فرمودهای که قائل به ترک نماز (در هنگام مشاهده مایع زرد رنگ است) اشکال وجود دارد، چرا که کمترین مدّت زمان حیض محقق نشده است، و ممکن است بر این نکته حمل شود که زن در آغاز خارج شدن مایع زرد رنگ نماز را ترک میکند که به خاطر احتمال آغاز دوران

1- . قرب الاسناد: 133 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 134

حیض است، مخصوصاً اگر آن مایع دارای خصوصیات خون حیض باشد، آنگونه که این نکته از آخرحدیث نیز آشکار میگردد، سپس اگر خونی را قبل از اتمام ده روز و بعد از کامل شدن سه روز مشاهده کرد، خون حیض است، و این امر مبنی بر عدم شرط توالی است، در غیر این صورت قضای عبادتهای ترک شده را به جا میآورد، و یا این حکم متعلّق به زنی است که تازه دوران حیض را تجربه میکند تا عادت او استقرار یابد یا دوام خونریزیاش مشخص گردد، پس برطبق روایات یا غیر آن عمل میکند، و آنچه شیخ در الموثّق(1)

روایت کرده این نظر را تأیید میکند، شیخ از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی پرسیدم که به مدّت سه یا چهار روز شاهد خونریزی است، امام فرمود: نماز خواندن را ترک میکند، [گفتم: سه یا چهار روز پاکی را مشاهده میکند، امام فرمود: نماز خواندن را از سر میگیرد، گفتم: سه یا چهار روز خونریزی را مشاهده میکند، امام فرمود: نماز خواندن را ترک میکند، گفتم: دوباره سه یا چهار روز خونریزی را مشاهده میکند، امام فرمود: نماز خواندن را ترک میکند] و به مدّت یک ماه این گونه عمل میکند تا زمانی که خونریزی قطع شود، در غیر این صورت آن زن مستحاضه (و آن خون، خون استحاضه) است؛ و با سند موثّق(2) دیگری از یونس بن یعقوب و او نیز از ابوبصیر مانند این روایت را نقل کرده است، و شیخ صدوق در الفقیه(3)

براساس این دو حدیث عمل کرده است. شیخ در النهایه گفته است: اگر زن دارای عادت ماهیانه باشد ولی عادت او دچار اختلال و آشفتگی شده و دورهها و زمانهای آن تغییر کرده باشد، هرگاه خونی را مشاهده کرد نماز خواندن و روزه گرفتن را ترک میکند و هرگاه پاکی را مشاهده کرد نماز خواندن و روزه گرفتن را از سر میگیرد، و تا زمانی که به حال صحّت و سلامتی برگردد (عادت او تنظیم شود) چنین عمل میکند، و روایت شده که در فاصلهٔ زمانی یک ماه به این صورت عمل میکند و پس از یک ماه مانند زن مستحاضه عمل میکند.

1- . التهذیب 1: 108 از چاپ سنگی، الاستبصار 1: 65
2- . التهذیب 1: 108 از چاپ سنگی، الاستبصار 1: 65
3- . الفقیه 1:50

و در الاستبصار گفته است: وجه صحیح این است که مفاد این دو حدیث را بر زنی حمل کنیم که عادت او در دوران حیض دچار اختلال شده و اوقات و دورههای آن تغییر کرده باشد، و خصوصیّات خون بر او مشتبه شده باشد و خون حیض از خونهای دیگر برای او قابل تشخیص نباشد، پس اگر شرایط چنین باشد بر او واجب است هنگامی که خون را مشاهده کرد نماز خواندن را ترک کند و هنگامی که پاکی را مشاهده کرد نماز خواندن را از سرگیرد تا زمانی که خصوصیات عادتش را بشناسد، و ممکن است که این حکم در مورد زن مستحاضهای باشد که دوران حیض او دچار اختلال شده و تغییر کرده است، و خونریزی او ادامه یافته و خصوصیات خون بر او مشتبه گردیده است، پس به مدت سه یا چهار روز خونی را مشاهده میکند که شبیه خون حیض است و در عین حال خونی را نیز مشاهده میکند که شبیه خون استحاضه است و امکان شناسایی هیچ یک از آن دو خون برای او محقّق نمیشود، پس بر او واجب است که به مدّت یک ماه هرگاه خونی را مشاهده کرد که شبیه خون حیض است نماز خواندن را ترک کند و هرگاه خونی را مشاهده کرد که شبیه خون استحاضه است نماز خواندن را از سر گیرد، و بعد از یک ماه مانند زن مستحاضه عمل خواهد کرد، و این گفته او: (رأت الطهر ثلاثه أو أربعه أیّام: اگر به مدّت سه یا چهار روز پاکی را مشاهده کرد) شامل خون شبیه به خون استحاضه نیز میباشد، چرا که خون استحاضه درحکم پاکی و طهارت است، و به همین خاطر است که امام در حدیث فرموده است: (ثمّ تعمل ما تعملهُ المستحاضه: سپس مانند زن مستحاضه عمل میکند)، و این امر جز با وجود استمرار خونریزی صحیح نمیباشد. پایان نقل قول.

8. قرب الاسناد: از اسماعیل بن عبدالخالق روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد زن مستحاضه پرسیدم که چگونه باید عمل کند؟ امام فرمود: هنگامی که دوران طهارت او که در آن پاک میباشد گذشت، باید نماز ظهر را در آخر وقت آن به جا آورد، سپس باید غسل نموده و نماز ظهر و عصر را بخواند، پس اگر زمان نماز مغرب نیز فرا رسید باید آن را نیز به آخر وقت بیاندازد و سپس نماز مغرب و عشاء را بخواند، و هنگام فرا رسیدن نماز صبح باید بعد از طلوع

فجر غسل کند و قبل از نماز صبح دو رکعت نماز بخواند و آنگاه نماز صبح را نیز به جا آورد، گفتم: آیا مرد میتواند با او (زن مستحاضه) همبستر شود؟ امام فرمود: اگر خونریزی او به درازا کشید باید غسل کند و وضو بگیرد، سپس اگر شوهرش قصد نمود با او نزدیکی کند.(1)

توضیح: این حکم بر خونریزی بسیار و یا غیر قلیل حمل شده است، و بر شرط بودن غسل کردن و وضو گرفتن زن مستحاضه برای حلال شدن نزدیکی با او دلالت میکند، آنگونه که گروهی از فقها بر این باورند، و گروهی دیگر قائل به محقّق شدن تمام اعمال هستند و عدّهای نیز فقط محقّق شدن شرط غسل را لازم میدانند، و گفته شده: هیچ پیش شرطی برای حلال شدن نزدیکی با زن مسحاضه وجود ندارد، ولی احوط رعایت تمامی اعمال و محقق شدن آنها میباشد.

9. قرب الاسناد: از اسماعیل بن بزیع روایت شده که به امام موسی کاظم علیه السلام گفتم: ما دختر جوانی داریم که دوران حیض او بالا رفته است، امام به من فرمود: سرِ او را با حنا خضاب بگیر تا دوران حیض او به حالت قبلی اش باز گردد؛ من نیز چنان کردم و دوران حیضِ او به حالت قبلیاش بازگشت.(2)

قرب الاسناد: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: زن حائض خضاب نمیگیرد.(3)

قرب الاسناد: از فضل بن یونس روایت شده که از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: زنی که قبل از غروب خورشید پاکی را مشاهده میکند چگونه باید عمل کند؟ امام فرمود: هنگامی که پاکی را بعد از زوال خورشید به اندازه چهار قدم مشاهده کند فقط باید نماز عصر را به جا آورد، چرا که هنگام فرا رسیدن نماز ظهر درحال خونریزی بوده و وقت نماز ظهر به پایان رسیده و او همچنان در حال خونریزی بوده است، بنابراین بر او واجب نیست که نماز ظهر را به جا آورد، و آن مقدار از نماز که خداوند از او برداشته و او در حالت حیض بوده بیشتر است.(4)

1- . قرب الاسناد: 80 چاپ نجف، 60 چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 167 چاپ نجف

3- . قرب الاسناد: 168 چاپ نجف
4- . قرب الاسناد: 176 چاپ نجف

توضیح: این حدیث بر بنای قضا بر وقت فضیلت دلالت میکند و شیخ و گروهی از فقها آن را برگزیدهاند، و احادیث دالّ بر وجوب قضای دو نماز (ظهر و عصر) با وجود باقی ماندن زمانی که امکان به جا آوردن آن دو نماز در آن صحیح است را بر استحباب حمل کردهاند، و بیشتر فقها براساس احادیث اخیر عمل کردهاند، و حدیث اوّل خالی از قوّت و صحّت نیست، همچنین اختلاف بر سر این موضوع نیز وجود دارد که اگر آن زن خون را در اولین زمان بعد از گذشت مقدار دو نماز مشاهده کند.

10. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از جمله غسلها، غسل جنابت و حیض میباشد. بیشترین ایّام حیض ده روز و کمترین ایّام آن سه روز است، و زن مستحاضه غسل مینماید و خود را پاک گردانده و نماز میخواند؛ و زن حائض نماز خواندن را ترک میکند و قضای آن را نیز به جا نمیآورد، همچنین روزه گرفتن را نیز ترک میکند ولی قضای آن را به جا میآورد؛ و زن زائو (نفساء) بیشتر از بیست روز از خواندن نماز دست نمیکشد، مگر آنکه قبل از آن پاک شود، و اگر بعد از بیست روز پاک نگردید غسل میکند و خود را پاک میگرداند و مانند زن مستحاضه عمل مینماید.(1)

الخصال: از جابر الجعفی روایت شده که از امام باقرعلیه السلام شنیدم که میفرماید: برای زن حائض و جنب جایز نیست که هنگام تلقین میّت حاضر شوند، چرا که ملائکه از حضور آنها اذیّت میشوند، همچنین برای آنها جایز نیست که میّت را در قبر وارد کنند، و زن در دوران حیض دستانش را خضاب نمیگیرد چه که بیم آن میرود شیطان بر او چیره باشد. حدیث.(2)

الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش و ایشان نیز از امام علی علیه السلام روایت کردهاند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای امّت، همانا خداوند عزّ و جلّ بیست و چهار خصلت را برای شما ناپسند شمرده و شما را از آنها نهی فرموده است؛ و کلام را پی گرفته تا آنجا که فرموده است: و برای مرد

1- . الخصال 2: 152
2- . الخصال 2: 142

ناپسند شمرده که با همسرش در حال حیض نزدیکی کند، پس اگر با همسرش نزدیکی کرد و صاحب فرزندی جذامی یا مبتلا به پیسی گردید، کسی جز خود را سرزنش نکند.(1)

المحاسن: نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(2)

11. العیون: عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در شب اسراء که به سوی آسمان بالا برده شدم زنان امّتم را در عذاب شدیدی مشاهده کردم؛ و کلام را پی گرفته تا آنجا

که فرموده است: و زنی را مشاهده کردم که پاهایش محکم به دستانش بسته شده و مارها و عقربها بر او چیره گشته بودند، چرا که در دنیا وضو گرفتنش آلوده و لباسهایش ناپاک بوده است، غسل جنابت و حیض را به جا نمیآورد و خود را پاک و مطهّر نمیساخت و نماز را سبک میشمرد و به آن بیاحترامی میکرد.(3)

العیون: از فضل بن شاذان روایت شده که گفت: امام رضا علیه السلام به مأمون چنین نوشت: از جمله آداب ناب اسلام و قوانین دین این است که غسل جنابت واجب میباشد و غسل حیض نیز مانند آن است، و بیشترین مدّت حیض ده روز و کمترین مدّت آن سه روز است، و زن مستحاضه خود را پاک گردانده و غسل نموده و سپس نماز میخواند، و زن حائض نماز خواندن را ترک میکند و قضای آن را به جا نمیآورد، همچنین روزه گرفتن را ترک میکند ولی قضای آن را به جا میآورد، و زن زائو (نفساء) بیشتر از هجده روز از خواندن نماز دست نمیکشد، پس اگر قبل از این مدّت پاک شد نماز خواندن را شروع میکند و اگر بعد از گذشت هجده روز همچنان پاک نگردید غسل مینماید و نماز میخواند و مانند زن مستحاضه عمل مینماید.(4)

1- . الخصال 2: 102، و این حدیث به صورت کامل در الأمالی:181 نقل شده است.
2- . المحاسن: 321

3- . عيون الأخبار 2: 11
4- . عيون الأخبار 2: 123 و 124

12. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: آگاه باش که کمترین ایّام حیض سه روز و بیشترین ایّام آن ده روز است، پس بر زن واجب است که بر حسب عادتش بین سه تا ده روز از خواندن نماز صرف نظر کند، زن در کمترین از این زمان پاک نمیگردد و از سوی دیگر نباید بیشتر از ده روز نماز خواندن را ترک کند، و مایع زرد رنگ قبل از حیض، خون حیض به شمارمیآید و بعد از ایّام حیض، خون حیض نیست.

پس اگر خونریزی زن بیشتر از ده روز طول کشید، هر روز و هنگام طلوع فجر غسل مینماید و پنبهای را در فَرج خود وارد کرده و آن را محکم نگاه میدارد، سپس نماز را به جا میآورد، و در طول روز اگر خون از پنبه و کهنه بیرون نزد و آشکار نگردید به همین ترتیب به نماز خواندن ادامه میدهد، ولی اگر خون آشکار گردد و بیرون بزند غسل را تکرار میکند و این عملی است که زن مستحاضه انجام میدهد بعد از آنکه در ایّام حیض و بر حسب عادت ماهیانهاش از نماز خواندن دست بکشد، و هنگامی که زن مستحاضه غسل کند و خود را پاک سازد، جماع با او جایز است چرا که غسل زن مستحاضه به منزله پاک شدن زن حائض از خونریزی است. و بیشترین زمانی که زن زائو از نماز خواندن دست میکشد مانند ایّام حیض ده روز است، و به سه روز استظهار میکند سپس غسل مینماید، و پس از این مدّت اگر خونی را مشاهده کرد مانند زن مستحاضه عمل میکند، همچنین روایت شده که بیشترین زمانی که زن زائو جایز است نماز نخواند هجده روز است و بیست و سه روز نیز روایت شده است، و جایز است که از سر تسلیم به هر یک از این احادیث عمل کند.

زن حامله اگر در دوره بارداری خونی را آنگونه که قبلاً مشاهده میکرده مشاهده کند، در ایّام خونریزی نمازخواندن را ترک میکند و اگر مایع زرد رنگ را مشاهده کند نماز خواندن را ترک نمیکند، و روایت شده که اگر بارداریِ او صحّت داشته باشد مانند زن مستحاضه عمل کرده و نماز خواندن را ترک نمیکند، نظر خواصّی از فقها نیز چنین است، و بدان که خونریزی زنی که برای نخستین بار دچار حیض میشود بسیار است و به همین خاطر ده روز طول میکشد، و هنگامی که پا

به سن گذاشت از میزان خونریزی او کاسته میشود تاجائی که به نُه یا هشت یا هفت روز و حتی کمتر نیز میرسد تا اینکه به کمترین حدّ یعنی سه روز منتهی میشود، سپس خونریزی او به طور کلّی قطع میگردد و از جمله کسانی میگردد که از حیض شدن یائسه میگردند.

و نشانه زن مستحاضه این است که خون خارج شده از او رقیق است و زردی بر آن غالب است، و خون حیض به سیاهی میگراید و دارای رقّت و سوزش است، هنگامی که زن مستحاضه به دوران حیض دوّم خود وارد شود، نماز خواندن را ترک میکند تا زمانی که از دوران حیض خارج شود، پس آنگاه که خونریزی او به پایان رسید غسل نموده و نماز میخواند، و چه بسا که خون در دوره حیض دوّم زودتر از موعد از فرج خارج شود. و فاصله بین دو دوره حیض، یک دوره پاک شدن است که ده روز طول میکشد، پس اگر بعد از به جا آوردن غسل حیض و قبل از پایان ده روز پاکی خونی خارج شود، آن خون باقی مانده دوره حیض نخست است، امّا اگر پس از ده روز پاک بودن خونی را مشاهده کند آن خون متعلّق به دوره حیض دوّم است که زودتر از موعد خارج شده است, و اگر خونریزی زن مستحاضه ادامه یابد و مانند دوره حیضش سپری شود، شوهرش بعد از غسل و یا قبل از آن هرگاه که بخواهد با او نزدیکی میکند. زن حائض وارد مسجد نمیشود مگر آنکه قصد عبور داشته باشد، و بر او واجب است که هنگام فرا رسیدن وقت هر نماز وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند و هر روز به اندازه وقتی که صرف نماز میشود به ذکرخداوند بپردازد؛ و اگر یک و یا دو روز خونی را مشاهده کند آن خون حیض نیست مادامی که سه روز پشت سر هم خون مشاهده نکند، و بر او واجب است که نمازهای ترک شده در آن یک یا دو روز را قضا کند.(1)

و اگر زنی بیشتر از ده روز خونی مشاهده کند، ده روز از خواندن نماز صرف نظر میکند، سپس در روز یازدهم غسل مینماید، و خود را وارسی کرده و غسل مینماید، پس اگر خون وارد پنبه نشود هر نماز را با وضوی جداگانه به جا میآورد، و اگر خون وارد پنبه شود ولی جاری نگردد، نماز شب و صبح را با یک غسل واحد

1- . فقه الرضا: 21

و سایر نمازها را با وضو به جا میآورد، و اگر خون وارد پنبه شود و جاری گردد نماز شب و صبح را با یک غسل و نماز ظهر و عصر را با یک غسل دیگر به جا میآورد، و نماز ظهر را اندکی به تأخیر انداخته و نماز عصر را اندکی زودتر به جا میآورد، سپس نماز مغرب و عشاء را نیز با یک غسل واحد به جا میآورد و نماز مغرب را اندکی به تأخیر انداخته و نماز عشاء را اندکی زودتر به جا میآورد، پس هنگامی که وارد دوره حیض شد نماز خواندن را ترک میکند، و هرگاه به صورتی که توصیف کردم غسل نماید، برای شوهرش حلال است که با او نزدیکی کند.

اگر زنی در دوران حیض مایع زرد رنگی ببیند خون حیض است، ولی اگر بعد از دوران حیض باشد خون حیض نیست، و اگر زن حائض بخواهد غسل حیض را به جا آورد باید استبراء کند، به این ترتیب که تکّه پنبهای را در فرج خود وارد میکند، اگر خونی خارج شود، هر چند به اندازه یک سرمگس باشد، غسل نمیکند، ولی اگر خونی خارج نشود غسل میکند.

همچنین اگر زنی بخواهد غسل جنابت را به جا آورد ولی دچار حیض شود باید غسل را ترک کند تا پاک شود، و هنگامی که پاک شد برای جنابت و حیض یک غسل واحد را به جا میآورد. و اگر مایعی زرد رنگ یا اندک خونی مشاهده کرد باید شکمش را به دیوار بچسباند و پای چپش را مانند حالتی که سگ بول میکند بالا ببرد و پنبه را در فرج خود فرو کند، اگر خونی از آن خارج شد آن زن حائض است و اگر خارج نشد حائض نیست. اگر خون حیض و خون رحم، چه بسا که زخمی در فرج وجود داشته باشد، بر زن مشتبه شود بر او واجب است که به پشت بیافتد و انگشتانش را در فَرج خود فرو کند، پس اگر خون از طرف راست خارج شد خون زخم است، ولی اگر از طرف چپ خارج شد خون حیض است. و اگر آلت مرد در فرج زن فرو رود و خونریزیاش متوقف نگردد و نداند که خون حیض است یا پاره شدن پرده بکارت، بر او واجب است تکه پنبهای را در فرج خود داخل کند، پس اگر اطراف پنبه آمیخته به خون شود بر اثر پاره شدن بکارت است و اگر تمام پنبه آغشته به خون و غرق در آن شود خون حیض است.

و آگاه باش که خون حاصل از پاره شدن بکارت از دو لبه فرج عبور نمیکند، خون حیض خون گرمی است که با حرارت شدیدی خارج میشود، خون استحاضه خون سردی است که جاری میشود و زن از جاری شدنش آگاه نمیگردد. و بالله التوفیق.(1)

توضیح: جمیع فقها بر این امر که کمترین مدّت زمان حیض سه روز و بیشترین مدت زمان آن ده روز است اتفاق نظر دارند؛ این فرموده امام رضا: (و الصفره قبل الحیض)، مضمون حدیثی است که شیخ(2)

با سندی که در آن ضعف وجود دارد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، (کونه قبل الحیض حیضا)قبل از حیض حیض است حمل می شود بر جایی که نزدیک به حیض باشد و آنگونه که در حدیث دیگری آمده است آب زرد رنگ خارج شده قبل از حیض زمانی خون حیض تلّقی میشود که به اندازه دو روز قبل از آن خارج شود،(3)

و این امر بدین خاطر است که شروع عادت در پارهای از اوقات پیش میافتد، و امّا دیدن آب زرد رنگ بعد از حیض بر زمانی حمل میشود که زن عادت را مشاهده کرده و زمان آن سپری شده باشد، پس در این حالت آب زرد رنگ در حکم خون استحاضه بعد از استظهار است، البته در صورت سپری شدن ده روز (ایّام حیض) و همچنین گذشت ایّام استظهار، چرا که برخی از احادیث بر شرط بودن استظهار با تمیّز دلالت دارند.

سپس آگاه باش که نظر مشهور در مورد زن مسحاضه ی متوسطه آن است که برای نماز صبح غسل مینماید و برای سایر نمازها فقط وضو میگیرد، آنگونه

که از ابتدا و انتهای این حدیث نیز چنین استنباط میشود، و از ابن جنید و ابن ابی عقیل نقل شده که هر دوی آنها حکم وجوب سه غسل برای این گروه (مستحاضه متوسطه) و مستحاضه کثیره را یکسان دانستهاند، و در المعتبر این نظر را به صورت قطعی و حتمی بیان کرده است و در المنتهی آن را ترجیح داده است، و گروهی از محققّان متأخرّ نیز به آن اعتقاد دارند، و این نظر در بیشتر احادیث آشکار است؛ و از

1- . فقه الرضا: 22
2- . التهذيب 1: 44
3- . التهذيب 1: 113

برخی احادیث نیز چنین برداشت میشود که استحاضه متوسطه در حکم استحاضه قلیله میباشد؛ ابن ابی عقیل در مورد استحاضه قلیله به وجوب یک غسل واحد در طول روز و شب اعتقاد دارد، چنانکه از ابتدای این حدیث نیز چنین برداشت میشود.

سپس از کلام بیشتر فقها چنین برمیآید که استحاضه متوسطه آن است که خون زن در پنبه نفوذ کند ولی به سوی دستمال جاری نشود، ولی استحاضه کثیره آن است که خون به دستمال نیز برسد، امّا فقها در مورد استحاضه متوسطه نظر به تغییر دستمال دادهاند به خاطر رسیدن رطوبت خون به دستمال در اثر مجاورت با آن، و از کلام شیخ مفید در المقنعه چنین بر میآید که خون در استحاضه متوسطه به دستمال میرسد، ولی در استحاضه کثیره از آن جاری میگردد، این نظر را شیخ علی در یکی از حواشی خود ذکر کرده و از برخی از روایات نیز برداشت میشود، و آنچه اخیراً در این حدیث ذکر شد بر نظر اوّل دلالت میکند و آنچه در ابتدا ذکر شد بر نظر اخیر دلالت میکند، و اینکه جماع با محقّق شدن فقط شرط غسل جائز میگردد.

سپس فقها بر سر این نکته دچار اختلاف نظر شدند که آیا حیض با بارداری هم زمان میگردد، یا خیر بلکه خونی که زن در دوره بارداری مشاهده میکند خون استحاضه است؟ پس شیخ صدوق، سیّد، علّامه و گروهی از فقها به جمع شدن مطلق دورۀ حیض و بارداری اعتقاد دارند، شیخ درالنهایه و کتابی الأخبار (دو کتاب حدیث) گفته است: خونی که زن (باردار) در ایّام عادتش میبیند حُکماً خون حیض است و خونی که بیست روز پس از ایّام عادتش میبیند خون حیض نیست، محقق نیز در المعتبر این نظر را پسندیده است.

در الخلاف از شیخ نقل شده که گفته است: اجماع گروه فقها بر این است که زن بارداری که بارداریاش ثابت شده باشد دچار حیض نمیشود، ولی در مورد حیض زن قبل از ثابت شدن بارداری دچار اختلاف نظر شدهاند؛ شیخ چنین نظری را در المبسوط نیز بیان کرده است، ابن جنید و شیخ مفید گفتهاند: دوره حیض با دوران بارداری جمع نمیگردد؛ از این حدیث چنین برمیآید که احادیثی که قائل به اجتماع حیض و بارداری هستند محمول بر تقیّه میباشند، ولی عموم فقها به عدم اجتماع

باور دارند و نظری که قائل به جدایی زمان حیض و بارداری است خالی از قوّت و صحت نیست، و هیچ اختلافی در این امر وجود ندارد که کمترین دورۀ پاکی ده روز است، همچنین حدیث بر این نکته دلالت میکند که منظور از (القرء) همان دوره پاک بودن از حیض است.

این فرموده امام: (أو قبلَه) منافی آن چیزی است که قبلاً ذکر شد و بعداً نیز ذکر خواهد شد، و شاید (لا قبلَه) بوده و بر اثر تصحیف تغییر یافته است، اگر چه این امکان وجود دارد که آنچه قبلاً ذکر شد و بعداً نیز ذکر خواهد شد بر استحباب یا بر زن مستخاضهای حمل شود که خونریزی اش زیاد طولانی نیست، و این با آن حمل میشود.

امّا عدم جواز درنگ کردن حائض در مساجد، نظر مشهور و قابل اعتماد در بین فقهاست، ولی سلّار قائل به کراهت آن است، همچنین جواز عبور از مساجد برای حائض نیز نظر مشهور در بین فقهاست البته با وجود عدم نجاست ظاهری، امّا با وجود نجاست ظاهری کسانی که وارد کردن نجاستی که سرایت نمیکند را به داخل مسجد جایز نمیدانند عبور از مسجد را نیز برای او جایز نمیدانند، ولی جواز این امر آشکارتر است.

و نظرمشهور، استحباب وضو گرفتن و نشستن رو به قبله زن حائض در مکان نماز و ذکر گفتن است, ولی ظاهر حدیث نظر به وجوب دارد آنگونه که به شیخ صدوق نسبت داده شده است، و شیخ مفید گفته است: زن حائض در گوشهای از نمازخانهاش مینشیند.

همچنین فقها در مورد تحقّق یافتن شرط متوالی بودن سه روز حیض که کمترین مقدار آن است دچار اختلاف نظر شدهاند، بیشتر آنان به توالی اعتقاد دارند، شیخ در النهایه گفته است: اگر زن به مدّت یک یا دو روز خون را مشاهده کند سپس قبل از پایان ده روز و در روز سوّم خونریزی را (حتی بدون توالی) مشاهده کند، خونِ حیض است، ولی اگر تا پایان ده روز، روز سوّمِ خونریزی را مشاهده نکند خون حیض نیست؛ امّا هر دو گروه بر محقّق شدن شرط وجود سه روز در میان ده روز متفق هستند. فقها بر سر معنای توالی نیز اختلاف نظر دارند و از ظاهر

سخن بیشتر فقها چنین بر میآید که به حصول مسمّای خونریزی در هر یک از ایّام سه گانه اکتفاء میشود اگر چه خونریزی تمام روز را نیز در برنگیرد، و شاید این امر از ظاهر بیشتر روایات برداشت شود، اضافه براین عدّهای از فقهای معاصر به عنوان مثال رؤیت خون در اولین شب ماه و آخرین روز از سه روز خونریزی را به عنوان شرط مطرح کردهاند به طوری که خونریزی در غروب روز سوّم وجود داشته باشد، امّا در روز میانی (روز دوّم) خونریزی در هر قسمت از روز که باشد اشکالی ندارد، و بعضی از فقها متوالی بودن سه روز را به عنوان شرط مطرح کردهاند به طوری که هرگاه پنبه در فرج گذاشته شود آلوده گردد، و از ظاهر سخن فقها چنین برمیآید که شبها نیز جزء سه روز به حساب میآیند، و ابن جنید به این امر تصریح کرده و چه بسا که از احادیث نیز آشکار میگردد.

سپس یکی از فقها عدم اشتراط توالی را مطرح کرده است در صورتی که زن خونریزی را در روزهای اول، پنجم و دهم مشاهده کند، چرا که این سه روز حتماً ایّام حیض هستند، ولا غیر و مقتضای آن این است که ایام نقاء، طهر است، ولی این امر با کمترین مدت زمان پاکی که اجماع بر آن وجود دارد و قبلا ذکر شد هم خوانی ندارد، همچنین محقّق در المعتبر و علّامه در المنتهی و فقهای دیگر به این نکته تصریح کردهاند که اگر زن سه روز خونریزی ببیند سپس روز دهم نیز خونریزی داشته باشد، این چهار روز و ایّام پاکی که در بین آنها وجود دارد جزء دوران حیض به شمار میآید و حکم آنها یکسان است.

و این فرموده امام: (صلّت صلاه اللیل) بر این نکته مذکور از جانب فقها دلالت دارد که نماز نافله، نماز شب را به نماز صبح متصل میکند، بلکه خلافی بر سر این نظر در بین فقها وجود ندارد، و بیشتر فقهای معاصر به عدم مستند بودن آن اعتراف کردهاند.

امّا این فرموده امام علیه السلام: (و تعجّل العصر)، از آنجا که آشکار است تعجیل و تأخیر در ادای نماز ظهر و عصر به منظور به جا آوردن آنها در وقت فضیلت صورت میگیرد، پس مقصود از تعجیل، عدم به تأخیر انداختن آن از اوّل وقت میباشد چنانکه غالباً اینگونه است، و منظور به جا آوردن نماز قبل از فرا

رسیدن وقت آن نیست اگر چه احتمال این نظر نیز وجود دارد. (و إذا أرادت الحائض بعدُ) یعنی: بعد از قطع شدن خونریزی. این کلامی است که در الفقیه(1) آن را تا عبارت (و هی لا تعلم: و زن نیز از جاری شدنش آگاه نمیگردد) نقل و ذکر کرده که پدرش در نامهای این کلام را برای او فرستاده است.

این فرموده: (أو شیئاً من الدّم) یعنی: رطوبتهای ناشی از خون که زن از خون بودن آن آگاهی ندارد، و در الفقیه(2) چنین آمده است: (إذا رأت الصفره و النتن: هرگاه آب زرد رنگ را مشاهده و بوی بد را استشمام کند)، و در یکی از نسخهها (الشیء) ذکر شده که صحیحتر به نظر میرسد؛ شیخ این حدیث را در الموثّق از امام صادق علیه السلام روایت کرده(3) و در آن چنین ذکر شده است: (و ترفع رجلها علی حائط: و پایش را بر روی دیوار بالا میبرد).

امّا در مورد این سخن که خارج شدن خون از طرف چپ فَرج نشانه حیض بودن است در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، بیشتر فقها از جمله صدوق، شیخ در النهایه و المبسوط و ابن ادریس و علّامه بر این باورند که خون خارج شده از طرف چپ فَرج خون حیض است، آنگونه که در اینجا نیز ذکر شده است، ولی از ابن جنید نقل شده که خون خارج شده از طرف راست فرج خون حیض به شمار میآید، امّا شهید در کتابهایش نظرات متفاوتی را مطرح کرده است و منشأ این اختلاف، اختلاف در روایات میباشد؛ شیخ درالتهذیب(4) از محمد بن یحیی و او نیز از أبان روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره دختر جوان خویش پرسیدم که در لایه درونی فَرج او زخمی وجود دارد، و هنگامی که خون جاری میشود نمیداند خون حیض است یا زخم، امام فرمود: به او امر کن که پشت خود را به زمین بچسباند و پاهایش را بالا بگیرد و انگشت میانی خود را در فَرج داخل کند، پس اگر خون از طرف چپ خارج شد خون حیض است و اگر از جانب راست خارج شد خون زخم است.

1- . به الفقیه 1: 50 مراجعه کن.
2- . الفقیه 1: 54
3- . التهذیب 1: 45
4- .التهذیب 1: 110 چاپ سنگی

ما در نسخههای معتبر چنین یافتیم و محقّق نیز در المعتبر به نقل از التهذیب این حدیث را ذکر کرده است، همچنین کلینی عین این حدیث را تا فرمودهٔ (اگر خون از طرف راست خارج شود خون حیض است و اگر از طرف چپ خارج شود خون زخم است) روایت کرده است، و ابن جنید نیز به آن فتوا داده است.

و در نسخه های التهذیب که نزد ابن طاووس رحمه الله بوده است و همچنین در الکافی نیز چنین ذکر شده است، بنابراین عدّهای از فقها این روایت را طرد کرده و به خاطر ضعف و اختلاف موجود در آن و مخالفتش با اعتبار از عمل به آن خودداری نمودهاند، چرا که احتمال وجود زخم در هر طرف فَرج وجود دارد، و این نظر خالی از قوّت نیست.

در شرح این فرموده امام: (وَلم یرق دمها)، جوهری گفته است: (رقأ الدم یرقی) یعنی خون ساکن شد و آرام گرفت، و حکم مذکور در میان فقها مشهوراست و محقّق در المعتبر گفته است: هیچ تردیدی وجود ندارد که اگر اطراف پنبه بعد از خارج شدن از فَرج به خون آغشته شده باشد در اثر خونریزی پاره شدن پرده بکارت بوده است، ولی اگر غرق در خون باشد احتمال اینکه (خون بکارت) و یا خون حیض باشد وجود دارد، و به قطع نمیتوان حکم به مورد دوّم صادر کرد و هیچ وجه مستندی نیز برای این حُکم وجود ندارد، چرا که هر خونی که ممکن است خون حیض باشد، خون حیض است، و چنانکه پیداست سخن در مورد (خونهای) مثل آن نیز چنین است، و آغشته شدن اطراف پنبه داخل فَرج به خون بر جاری شدن آن از بکارت دلالت میکند، چرا که وارد شدن آلت مرد به داخل فرج چیزی نیست غیر از پاره شدن پرده نازکی که بردهانه رحم تنیده شده است، پس هنگامی که آن پرده پاره شود خون از اطراف فَرج خارج میشود بر خلاف خون حیض.

شاید این فرموده امام: (و دَم العذره) نشانه دیگری برای تشخیص اختلاف بین خون بکارت و خون حیض باشد، و جوهری ذکر کرده است که (الشُفر) یعنی: کناره فَرج.

13. کتاب عبدالله بن یحیی الکاهلی: گفته است: از امام موسی بن جعفرعلیه السلام شنیدم که درباره زن حائض فرمود: هرگاه خونریزی او پایان پذیرفت سپس آب زرد رنگی را مشاهده کرد اشکالی ندارد، غسل میکند سپس نماز میخواند.

14. المحاسن: از خلف بن حمّاد کوفی روایت شده است که گفت: یکی از یاران ما با دختر بالغی ازدواج کرد که دچار حیض نمیشد، و هنگامی که پرده بکارت او را پاره کرد خون جاری شد و همچنان جاری میشد و تا ده روز قطع نمیگردید، پس او را به قابلهها و کسانی نشان دادند که گمان میرفت چنین حالتی را از زنان دیدهاند و در آن تخصص دارند، ولی آنان نظرات مختلف دادند: عدّهای گفتند: این خون حیض است و عدّهای دیگر گفتند: این خون پارگی بکارت است، پس این مسأله را از ابوحنیفه و دیگر فقهای خود پرسیدند، آنان گفتند: این امری است که برای ما مشکل و پیچیده است و نماز فریضه واجبی است، پس آن زن باید وضو گرفته و نماز بخواند، و شوهرش باید از نزدیکی با او خودداری کند تا سفیدی پاکی را مشاهده کند، اگر خون، خون حیض باشد نماز خواندن ضرری به آن زن نمیرساند و اگر خون پاره شدن بکارت باشد او فریضه خود را به جا آورده است. بنابراین کنیز چنان کرد.

و من در آن سال قصد فریضه حج نمودم، و هنگامی که در سرزمین منی قرار گرفتیم فرستادهای را نزد امام موسی کاظم علیه السلام روانه کردم و گفتم: فدایت گردم، مسألهای برای ما پیش آمده که روزگار را بر ما تنگ کرده است، اگر صلاح ببینید و به من اجازه دهید نزد شما آمده و درباره آن مسأله از شما خواهم پرسید، پس امام به سوی من چنین فرستاد: هرگاه پاها آرام گرفت و راه به پایان رسید سوی من بیا، إن شاء الله.

خلف گوید: شب را منتظر ماندم و هنگامی که مشاهده نمودم از رفت و آمد مردم در منی کاسته شده است، به سوی خیمه امام رو نهادم، هنگامی که به نزدیکی خیمه رسیدم ناگهان با سیاهیای مواجه شدم که بر سر راه نشسته بود و گفت: ای مرد، کیستی؟ گفتم: مردی از حُجّاج، گفت: اسم تو چیست؟ گفتم: خلف بن حمّاد، گفت: بدون اجازه وارد شو که امام به من فرمان داده در اینجا بنشینم و هنگامی که

تو آمدی به تو اجازه دهد؛ پس وارد شدم و سلام کردم، امام در حالی که تنها بر جایگاهش نشسته بود جواب سلامم را داد و کسی غیر از ایشان در خیمه نبود، هنگامی که در مقابل امام قرار گرفتم از حال و وضع من پرسید، گفتم: همانا مردی از دوستداران شما با دختر بالغی ازدواج کرده است که قبل از آن دچار حیض نمیشد، پس بکارت او را پاره کرد و به مدّت ده روز خونریزی ادامه یافت، و قابلهها در مورد او دچار اختلاف شدند، عدّهای گفتند: خون حیض است، و عدّهای دیگر گفتند: خون پارگی بکارت است، آن کنیز باید چه کاری انجام دهد؟ امام فرمود: باشد که تقوای خدا پیشه سازد، اگر آن خون از حیض باشد باید تا زمانی که پاک میگردد از نماز خواندن پرهیز کند و شوهرش از نزدیکی با او خودداری کند، امّا اگر از بکارت باشد باید تقوی خدا پیشه سازد و وضو گرفته و نماز بخواند و شوهرش اگر دوست داشت با او نزدیکی کند.

به امام گفتم: چگونه میتوانند به ماهیت آن خون پی ببرند تا آنچه را که لازم است انجام دهند؟ پس امام در داخل خیمه به طرف راست و چپ نگاه کرد مبادا که کسی سخنانش را بشنود، آنگاه به نزدیکی من آمده و فرمود: ای خلف، این سرّ خداوند است، پس آن را فاش نسازید، و این مردمان را از اصول دین خداوند آگاه نسازید بلکه به ضلالتی که خداوند برای آنان پسندیده رضایت دهید، سپس امام دست چپش را به شکل عدد نود در آورد و فرمود: آن دختر تکه پنبهای را در فَرج خود داخل کرده و زمانی طولانی آن را نگاه میدارد پس به آرامی خارجش میسازد، اگر خون اطراف پنبه را آغشته سازد از پارگی بکارت است و اگر آن را در خود غرق خون سازد از حیض است.

خلف گوید: شادی وجودم را فرا گرفت و سپس گریستم، امام فرمود: چه چیزی تو را به گریه وا داشته است؟ بعد از آنکه گریستَنَم پایان یافت گفتم: فدایت گردم چه کسی غیر از شما این مسأله را به این خوبی حلّ می کرد؛ پس امام سرش را به سوی آسمان بالا گرفت و فرمود: به خدا سوگند که من حلّ این مسأله را جز

از جانب رسول خدا صلّی الله علیه و آله که آن را به وسیله جبرئیل از جانب خداوند دریافت نموده به آگاهی تو نرساندم.(1)

توضیح: جوهری گفته است: (المُعصِره) یعنی دختری که برای نخستین بار دوره بلوغ را درک کرده است و دچار حیض شده است، گفته میشود: (قَد أعصَرت) آن گاه که (دختری) وارد دوران جوانی شده یا به حدّ آن رسیده باشد، و گفته میشود: منظور دختری است که به دوران حیض نزدیک شده باشد، چرا که (إعصار: بالغ شدن دختر) در دختران مانند بلوغ در پسران است، و در النهایه (المُعصِر) به معنای دختری است که به خاطر بلوغ رحم برای نخستین بار دچار حیض میشود پایان نقل قول.(الاقتضاض): پاره کردن پرده بکارت.

درباره این فرموده امام: (و یبصرذلک) شیخ بهایی رحمه الله گفته است یعنی: کسی که در این مورد تخصّص و آگاهی دارد؛ (العُذره) با ضمه یعنی: دوشیزگی؛ مراد از (البیاض) طهارت و پاکی است؛ گفته میشود: (ضاق بالأمر ذرعاً) یعنی: طاقت و توان او برای انجام آن کار ضعیف و سست گشت (درمانده شد و از عهده آن بر نیامد)؛ ودر النهایه آمده است: (إیّاکم والسَّمر بَعد هدأه الرِّجل: برحذر باشید از شب نشینی بعد از آرام گرفتن پاها)، (الهدأه) و(الهدء): یعنی سکون و آرام گرفتن از حرکات، یعنی: بعد از زمانی که مردم از راه رفتن، و آمد و رفت در راهها آرام گرفتند؛ (المِضرب): خیمه و سیاه چادر بزرگ، و (الفسطاط): خیمهای که از موی حیوانات بافته میشود (سیاه چادر)؛ و در الکافی چنین آمده است: (سألنی و سألته عن حاله: امام ازحال و وضعیت من پرسید و من نیز از حال و وضعیت ایشان پرسیدم) پس در هر دو نسخه این عبارت افتاده است؛ (الافتراع): پاره کردن پرده بکارت.

این فرموده امام علیه السلام: (لتتوضّأ) یعنی: (باید وضو بگیرد) برای حدث های دیگر، و یا منظورِ امام، شستن فَرج بوده است؛ (نهد إلیّ) یعنی: به سوی من برخاست؛ ظاهر این فرموده امام علیه السلام: (ولا تعلّموا) بر این نکته دلالت میکند که آموزش دادن چنین مسائلی واجب نیست، و ممکن است که منظور امام علیه

1- . المحاسن: 307 و 308

السلام از (أصول) منابع دریافت احکام بوده باشد به این معنی: احکام را از هرجایی که دریافت نمودید به مردم آموزش ندهید.

(أرضوا لهم مارضی الله لهم) یعنی آنان را وادار به پذیرش اموری کند که خداوند آنان را به پذیرش آن وادار کرده است، و مقصود آنگونه که شیخ بهایی قدّس الله روحه ذکر کرده معنای حقیقی رضایت نیست. و درباره این سخن راوی (خلف بن حمّاد): (و عقد بیده الیسری تسعین) گفته است: و مقصود از این عبارت این است که امام علیه السلام سر ناخن انگشت سبابه دست چپ خود را بر مفصل پایینی انگشت ابهام قرارداد، و شاید انتخاب و برتری دادن گره کردن دست چپ از سوی امام علیه السلام با وجود ساده و آسان بودن گره کردن دست راست، تذکری است نسبت به این نکته که لازم است آن زن تکه پنبه را با دست چپش در فَرج خود وارد کند، به خاطر اینکه دست راست را از انجام دادن امور این چنینی محافظت کند، آنگونه که شستن مقعد نیز با دست راست کراهت دارد، همچنین در کلام امام علیه السلام دلالتی بر این نکته وجود دارد که وارد کردن پنبه با انگشت ابهام به خاطر مصون نگاه داشتن انگشت صبابه از انجام این کار است.

در اینجا نکتهای باقی میماند که باید مورد توجّه قرارگیرد، و آن اینکه گرهی که راوی ذکر کرده است گره نهصد است نه نود، چه که اهل حساب و کتاب از گره انگشتان دست راست برای یکان و دهگان و گره انگشتان دست چپ برای صدگان و هزارگان استفاده میکردند، و گرههای صدگان در دست چپ را بر منوال خمیدگی گرههای دهگان در انگشتان دست راست قرار می دادند، بدون آنکه فرقی داشته باشد آنگونه که نامههای مشهور آنان نیز در بردارنده این امر است؛ پس شاید که راوی در تعبیر خویش دچار توهم شده باشد و یا شاید آنچه ذکر کرده اصطلاح غیرمشهوری در مورد عقود باشد، آنگونه که مانندش در سخن عامّه نیز روی داده است،

مسلم در صحیح خود از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده است که ایشان هنگام تشهّد دست خود را بر روی زانوی راستش میگذاشت و دست راستش را به شکل پنجاه و سه گره میکرد.

و شارحان حدیث صحیح مسلم گفتهاند که این سخن بر اصطلاح مشهوری که نزد اهل حساب رایج است انطباق ندارد، بلکه عبارت موافق و منطبق با آن اصطلاح این است که گفته شود: و دست راستش را به شکل پنجاه و نه گره کرد. پایان .

و در النهایه گفته است: در حدیث آمده است: (فتح الیوم مِن رَدم یأجوج مثل هذه: امروز سدّ یأجوج اینگونه گشوده شد) و دستش را به شکل نود گره کرد، و گره نود از اصطلاحات حسابگران است و بدین صورت است که سر انگشت سبابه بر اصل انگشت ابهام قرار داده شود و به آن بچسبد تا جائی که در میان آنها جز خلل کوچکی باقی نماند، پایان نقل قول. این فرموده امام علیه السلام: (ملیّاً) یعنی: مدّت زمانی طولانی.

15. المحاسن: زیاد بن سوقَه از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسید که پرده بکارت همسر یا کنیز خود را پاره و خون زیادی را مشاهده کرده بود که در طول روز قطع نمیشد، امام فرمود: تکّه پنبهای را به خود میگیرد، اگر اطراف پنبه به خون آغشته شود بر اثر پارگی بکارت است، پس غسل مینماید و تکّه پنبهای را به خود میگیرد و نمازش را به جا میآورد، ولی اگر پنبه را در حالی که آغشته به خون و غرق در آن است خارج سازد از حیض است، پس در ایّام حیض نماز خواندن را ترک میکند.(1)

توضیح: منظور از غسل، غسل جنابت است؛ و به خود گرفتن پنبه به خاطر محافظت و جلوگیری کردن از سرایت خون به بیرون فرج در اثنای نماز است، شیخ بهائی قدّس سرّه گفته است: ممکن است از این حدیث وجوب بستن زخمها و منع سرایت خونریزی در هنگام نماز استنباط شود، البته در صورتی که در این کار سختی و مشقّتی نباشد.

16. السرائر: از اسحاق بن جَریر روایت شده که گفت: زنی از (خاندان) ما از من خواست که برای دیدار با امام صادق علیه السلام برای او اجازه بگیرم، من نیز برایش اجازه گرفتم، پس در حالی که خدمتکاری همراه داشت نزد امام رفت و گفت: خداوند نیکویت گرداند، نظر شما درباره زنی که دچارحیض میگردد پس ایام

1- . المحاسن: 307

حیض او میگذرد(طول می کشد) چیست؟ امام فرمود: اگر ایّام حیض کمتر از ده روز باشد، یک روز استظهار میکند سپس خون استحاضه به شمار میآید، گفت: اگر خونریزی او به مدّت یک، دو و سه ماه ادامه داشته باشد چگونه نماز میخواند؟ امام فرمود: در ایّام حیض نماز خواندن را ترک میکند، سپس برای هر دو نماز یک غسل واحد را به جا میآورد، گفت: اگر ایّام حیض او متفاوت بود و یک، دو و یا سه روز تقدّم و تأخّر داشت، چگونه از آن آگاه شود؟ امام فرمود: خون حیض به صورت پنهانی جاری نمیشود بلکه خون گرمی است که دارای سوزش میباشد، ولی خون استحاضه خون فاسد و سردی است، اسحاق گوید: پس آن زن نگاهی به خدمتکارش انداخت و گفت: آیا او را میبینی؟ مدّتی زن بوده است.(1)

توضیح: حدیث بر استظهار دلالت میکند، و آن طلب روشن شدن حال و وضعیت در مورد حیض بودن یا پاک بودن خون است که با ترک عبادت به مدّت یک روز یا بیشتر و سپس غسل کردن بعد از آن حاصل میشود، و در میان فقها بر سر وجوب یا استحباب این امر اختلاف نظر وجود دارد، نظر مشهورتر استحباب و احوط وجوب استظهار است، همچنین فقها بر سر زمان انجام استظهار نیز اختلاف دارند، شیخ در النهایه گفته است: زن یک و یا دو روز بعد از عادت استظهار میکند، صدوق و مفید نیز چنین نظری دارند، و در الجمل گفته است: اگر زن پنبه داخل فرج را در حالی که آلوده به خون است خارج سازد، او همچنان حائض است و باید صبر کند تا پاک شود؛ و مرتضی در المصباح گفته است: زن تا ده روز استظهار میکند، ولی احوط عدم استظهار بیش از سه روز است، و بر این نکته دلالت میکند که زن (مستحاضه) مضطربه به دوره عادت و سپس پاکی بر میگردد، آنگونه که فقها ذکر کردهاند.

17. المبسوط: از امامان علیهم السلام روایت شده است: آب زرد رنگ اگر در ایّام حیض باشد، خون حیض به شمار میآید و اگر در دوره پاک بودن باشد پاک است.(2)

1- . السرائر: 477
2- . المبسوط 1: 44 چاپ المکتبه المرتضویه، 16 چاپ سنگی

18. المعتبر: محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده

که در مورد زن حائض فرموده است: اگر حائض بعد از ایّام حیض خونریزی کند، به مدّت یک یا دو روز از نماز خواندن دست میکشد، سپس یک تکّه پنبه را در فرج خود قرار میدهد، پس اگر خونی که قطع نمیشود پنبه را آغشته کند، باید هر دو نماز را با یک غسل واحد جمع کند، و شوهرش اگر بخواهد میتواند با او نزدیکی کند و نماز خواندن نیز برای او حلال است.(1)

توضیح: ظاهر احادیث بر عدم تفاوت بین گذشتن یا نگذشتن مدت خونریزی از ده روز دلالت میکند، و نظر مشهور این است که اگر خونریزی ده روز یا قبل از آن قطع شود، همه روزها جزء ایّام حیض به شمار میآیند، ولی این امر از احادیث آشکار نمیگردد، هر چند احوط آن است که قضای روزه به جا آورده شود، امّا اگر خونریزی قطع نشود بلکه از ده روز عبور کند، ایّام عادتش، دوران حیض به شمار میآید و بعد از آن استحاضه است، و از نظر فقها چنین پیداست که ایّام استظهار نیز به همین ترتیب است، و صحیحتر آن است که ایّام استظهار نیز در حکم ایّام حیض هستند، و آنگونه که جماعتی از محقّقان برگزیدهاند زن عبادت این ایّام را قضا نمیکند.

سپس صاحب عادت یا دارای تمیّز هست یا خیر، در صورت دوم شکی نیست که عادت خود را مبنا قرار میدهد و در صورت اول، یا عادت و تمیز در زمان و عدد با یکدیگر توافق دارند(مساوی هستند) یا نه، اگر توافق داشتند باز هم مسئله روشن است و اگر مخالف یکدیگر بودند یا بین آنها اقلّ طُهر (کمترین فاصله بین دو پاکی) هست یا نه، اگر بین آنها اقل طهر بود، جماعتی از اصحاب برآنند که آن را حیض قرار میدهد و بر اساس روایات این کار خالی از اشکال نیست. پس همانا مقتضای آن این است که مقدار عادت خود را حیض و بقیه را مستحاضه قرار دهد. از علامه در النهایه ظاهر است که بین این که آن را حیض قرار دهد یا تمیز را مبنا قرا دهد یا عادت خود را مبنا قرا دهد تردید کرده است. اگر بین آنها اقل طهر وجود نداشت، اگر امکان داشت بین آنها را جمع میکند به طوری که مجموع آن از

1- . المعتبر: 57

ده روز تجاوز نکند. پس آنچه را که بسیاری از متأخرین بر آن تصریح کردهاند این است که بین آنها جمع میکند. شیخ در آن دو قول دارد یکی ترجیح تمیز است و دیگری ترجیح عادت و شاید این دومی ارجح باشد هر چند جمع بین این دو خالی از قوت نیست، و اگر جمع بین آنها امکان نداشت مثل این که در زمان عادت یا قبل از آن یا بعد از آن زردی ببیند به صفت حیض و مجموع آن از ده روز تجاوز کند قول مشهور تر رجوع به عادت است و شاید آن نزدیک تر باشد و گفته شده تمیز را مبنا قرار دهد و تخییر هم گفته شده است و غیر از این ها را هم گفته اند. ولی اگر زن عادت نداشت و تمیز داشت به تمیز بازمیگردد. اصحاب معتقدند در این موضوع فرقی نیست بین این که مبتدئه باشد یا مضطربه، اما از روایت یونس چنین برمیآید که رجوع به تمیز به مضطربه اختصاص دارد و مبتدئه به عمل به هفت روز یا شش روز رجوع میکند و اولی (هفت روز) قول مشهور است بلکه محقق و علامه گفتهاند مذهب علمای ما همین است.

19. علل الشرایع: جابر جعفیّ از ابراهیم قُرَشی روایت کرده که گفت: ما نزد امّ سلمه بودیم، پس گفت: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: با شما به دشمنی بر نمیخیزد مگر سه دسته: زنا زاده، منافق و کسی که مادرش در دوران حیض به او باردارگشته است.(1)

علل الشرایع: از ابو ایّوب روایت شده که رسول خدا صلّی الله و علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو را دوست نمیدارد مگر انسان مؤمن، و تو را دشمن نمیدارد مگر منافق یا زنازاده یا کسی که مادرش در حال حیض به او باردار گشته است.(2)

20. الخصال: از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی که عترت مرا دوست نمیدارد از سه دسته خارج نیست: یا منافق است یا زنا زاده و یا کسی است که مادرش در حالت ناپاکی به او باردار شده است.(3)

1- . علل الشرائع 1: 135
2- . علل الشرائع 1: 138
3- . الخصال 1: 54

میگویم: این احادیث همراه احادیث دیگر و سند آنها در جلد نه ذکر شده اند.(1)

21. مجالس الشیخ: مردی از امام صادق علیه السلام درباره زنی پرسید که در دوران بارداری شاهد خونریزی است، امام فرمود: باید نماز خواندن را ترک نکند، مرد گفت: آن زن درحالی خونریزی را مشاهده کرده که دچار درد زایمان بوده است، پس خونریزی را در حال زایمان مشاهده کرده است؟ امام فرمود: تا زمانی که سر نوزاد خارج میشود باید نماز خواندن را ترک نکند، آنگاه که سر نوزاد خارج شد نماز خواندن بر او واجب نیست، و قضای تمام نمازهایی را که در آن حالت به خاطر درد یا شدّت و سختی شرایط موجود ترک کرده است باید پس از پایان دوره نفاس به جاآورد.

مرد گفت: فدایت گردم، فرق بین خون زن باردار و خون زن در حال زایمان چیست؟ امام فرمود: از زن باردار خون حیض خارج می شود ولی از زن در حال زایمان تا زمانی که قسمتی از نوزاد خارج میشود خون زایمان خارج میشود و پس از آن تبدیل به خون نفاس میگردد، پس واجب است که در دوره نفاس و حیض ترک عبادت کند، امّا اگر خونریزی بر اثر حیض و نفاس نباشد از پارگی ایجاد شده در پرده رحم است.(2)

توضیح: این حدیث بر امکان جمع شدن حیض و بارداری دلالت میکند، و پیشتر در این باره سخن گفته شد و اینکه خونی که زن به هنگام زایمان مشاهده میکند از حیض نیست، ولی نظر مشهور در بین کسانی که قائل به اجتماع حیض و بارداری هستند این است که خون مشاهده شده به هنگام زایمان خون حیض است، و در شرط کمترین مدّت زمان پاکی بین حیض (زن در حال زایمان) و نفاس دو روایت و نظر وجود دارد که مشهورترین آنها، عدم وجود فاصلهٔ زمانی بین حیض و نفاس است، علّامه نیز در التذکره و المنتهی این نظر را برگزیده است، و بعید نیست که بنای روایت بر وجود فاصله باشد، چه که نظر غالب عدم وجود فاصله است،

1- . به جلد39 باب 87 از همین چاپ مراجعه کن.
2- . أمالی الصدوق: 77

همچنین موثّقه(1) عمار بر عدم حیض بودن خون به هنگام زایمان دلالت میکند، ولی روایت السکونی(2) برحیض بودن آن خون دلالت میکند و حمل آن بر تقیّه بعید نیست، و شاید (دلایل) نفی (حیض بودن آن خون) قویتر باشد.

همچنین حدیث بر این نکته دلالت میکند که خونی که زن هنگام تولّد نوزاد مشاهده میکند خون نفاس است، آنگونه که گروهی از محققّان نیز این نظر را پذیرفتهاند، ولی از نظرات شیخ در الخلاف، المبسوط و الجمل و همچنین از کلام مرتضی در المصباح چنین پیداست که آن خون، خون نفاس نیست مگر بعد از خارج شدن قسمتی از بدن نوزاد؛ و عدّهای از فقها کلام شیخ و مرتضی را تأویل و تفسیر نمودهاند حال آنکه نظر قابل اعتماد، نظر نخست است.

22. المعتبر: به نقل از کتاب ابن أبی نصر البزنطیّ از یکی از یاران ما روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: زن در پنجاه سالگی از حیض یائسه میگردد.(3)

23. المبسوط: زن در سن پنجاه سالگی یائسه میگردد مگر آنکه از قبیله قریش باشد، چه که روایت شده است که زن قریشی تا سنّ شصت سالگی خون حیض را مشاهده میکند.(4)

توضیح: هیچ اختلافی بین فقها بر سر اینکه خونی که زن بعد از دوران یائسگی مشاهده میکند خون حیض نیست وجود ندارد، امّا بر سر سنّی که یائسگی در آن محقّق میشود اختلاف نظر دارند، شیخ در النهایه بر این باور است که سنّ یائسگی به صورت مطلق پنجاه سالگی است، و از شصت سالگی نیز سخن گفته شده است که نظر المحقّق در بعضی از مواضع است، ولی نظر مشهور در بین فقها سنّ پنجاه سالگی برای زنان غیر قریشی و شصت سالگی برای زنان قریشی است، و در میان قائلان به این نظر کسانی وجود دارند که زنان نَبَطیّ را در این قاعده به زنان قریشی ملحق کردهاند، و با وجود عدم وضوح معنای آن به عدم موجود بودن نصّی

1- . التهذیب1: 124
2- . التهذب1: 110

3- . المعتبر: 53
4- . المبسوط1: 42

که به آن تصریح کند اعتراف کردهاند، و نظر مشهور این است که روایات و احادیث با هم جمع گردند اگر چه روایت اوّل دارای قویترین سند است، امّا احوط در مورد زن قریشی بعد از پنجاه تا شصت سالگی، جمع بین دو عمل است، منظور از زن قریشی زنی است که بنا بر نظر مشهور از جانب پدر و بنا بر قول قوی از جانب مادر به نضر بن کنانه منتسب گردد.

24. علل الشرایع والعیون: از فضل بن شاذان روایت شده که امام رضا علیه السلام فرمود: اگر کسی (بگوید) چرا هنگامی که زن دچار حیض میشود روزه نمیگیرد و نماز نمیخواند؟ در پاسخ گفته میشود: به خاطر اینکه زن در حال حیض در حدّ نجاست است و خداوند فقط عبادت انسانهای پاک و مطهّر را میپسندد، همچنین امکان روزه گرفتن برای کسی که نماز نمیخواند وجود ندارد.

پس اگر بگوید: چرا حائض قضای روزه را به جا میآورد ولی قضای نماز را به جا نمیآورد؟ گفته میشود به دلایل مختلف، از جمله اینکه (قضای) روزه زن را از در خدمت خود و شوهرش بودن، رسیدگی به امور منزل، انجام امور شخصی و مشغول شدن به اصلاح گذران زندگیاش منع نمیکند، در صورتی که (قضای) نماز او را از انجام تمام این کارها منع میکند، چرا که نماز در طول شبانه روز چند بار تکرار میشود پس زن توان انجام آن را ندارد، ولی روزه این گونه نیست.

همچنین به خاطر اینکه نماز خواندن مشقّت، سختی و به خدمت گرفتن تمام اعضای جسم را به همراه دارد، حال آنکه در روزه گرفتن چنین مواردی وجود ندارد، روزه گرفتن فقط خودداری از خوردن غذا و آشامیدن نوشیدنی است و همراه با به کارگیری تمام اعضاء نیست.

از جمله دلایل دیگر این است که هیچ زمان و وقتی در طول شبانه روز فرا نمیرسد مگر آنکه نماز جدیدی بر زن واجب میگردد، در حالی که روزه چنین نیست که در هر روز بر او واجب گردد، ولی هر زمان که وقت نماز فرا رسد نماز خواندن بر او واجب میگردد.(1)

1- . علل الشرائع 1: 257، عیون الأخبار 2: 117

25. نهج البلاغه: از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمود: ای مردم، همانا زنان در ایمان و عقل و بهرهوری ناقص اند، امّا نقصان ایمان بانوان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت حیض آنان است، و نقصان عقلشان با مردان بدان جهت است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، و علّت نقصان در بهره وری از اموال آن است که ارث بانوان نصف ارث مردان است.(1)

26. المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به راستی که سنّت قابل قیاس نیست، آیا نمیبینی که زن قضای روزهاش را به جا میآورد ولی قضای نمازش را به جا نمیآورد، حدیث.(2)

27. علل الشرایع: عیسی بن عبدالله قرشی در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان به ابوحنیفه فرمود: کدام یک با عظمتتر هستند نماز یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز، امام فرمود: پس چگونه حائض قضای روزه را به جا میآورد ولی قضای نماز را به جا نمیآورد؟ تقوای خدا پیشه ساز و قیاس نکن.(3)

شبیب بن أنس به نقل از مردی (ناشناس) از امام صادق علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است.(4)

همچنین محمد بن عبدالله قرشی از ابن شبرمه از امام صادق علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است.(5)

28. العیون: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که در ضمن حدیث تظلیل مُحرِم به ابویوسف فرمود: نظر تو درباره زن حائض چیست؟ آیا قضای نماز را به جا میآورد؟ ابویوسف گفت: خیر، امام فرمود: آیا قضای روزه را به جا میآورد؟ ابویوسف گفت: آری، امام فرمود: چرا؟ ابویوسف گفت: این گونه روایت شده است، پس امام کاظم علیه السلام فرمود: و این نیز چنین روایت شده است.(6)

1- . نهج البلاغه ذیل عدد 78 ازخطبه ها.
2- .المحاسن: 214
3- . علل الشرائع 1: 81

4- . علل الشرائع 1: 85
5- . علل الشرائع 1: 81
6- . عيون الأخبار1: 79

29. رجال الکشی: از زراره روایت شده است که امام صادق علیه لسلام فرمود: در میان اهل کوفه پیوسته انسانهایی کذاب وجود داشتهاند، سپس به ذکر مغیره پرداخت و فرمود: او به دروغ حدیثی را به پدرم نسبت میداد به این ترتیب که زنان آل محمّد دچار حیض میشدند و نماز را قضا می کردند، خداوند او را لعنت کند که دروغ گفت، چنین چیزی روی نداده و پدرم نیز آن را نقل نکرده است.(1)

30. المحاسن: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از همسران یا کنیزان خویش فرمود: خمره (نوعی حصیر کوچک) را به دست من بده که بر آن نماز بگزارم، همسر یا کنیز پیامبر گفت: من درحال حیض هستم، پیامبر فرمود: آیا حیضِ تو در دستانت قراردارد؟(2)

توضیح: شیخ درالنهایه گفته است: بدن حائض و جُنُب نجس نیست، پس اگر یکی از آنها با دستش لباس خیسی را لمس کند لباس نجس نمیشود، ولی از ابوسعید روایت شده که گفت: بدن حائض و جنب نجس است تا جائی که اگر جنب پایش را درآب اندکی بگذارد نجس میشود؛ امّا چنین نیست چرا که پیامبرصلی الله و علیه و آله به عایشه فرمود: حیض تو در دستت نیست.

31. المقنعه: احادیث قابل اعتمادی روایت شده است مبنی بر اینکه بیشترین مدّت نفاس، همان بیشترین مدّت حیض یعنی ده روز میباشد.(3)

32. منتقی الجُمان: به نقل از کتاب الأغسال جوهریّ از حمران بن أعین روایت شده که گفته است: زن محمد بن مسلم درحالی که زایمان کرده بود گفت: سلام مرا به خدمت امام باقر علیه السلام برسان و ایشان را آگاه ساز که من در دوره نفاس چهل روز از نماز خواندن دست میکشیدم، ولی یاران ما بر من فشار آورده و در تنگنایم گذاشتند و این مدّت را به هجده روز تبدیل کردند، پس امام باقر علیه السلام فرمود: چه کسی به هجده روز فتوی داده است؟ (حمران) گوید: گفتم: با استناد به روایتی که در مورد أسماء دختر عمیس روایت کردهاند مبنی بر اینکه وی

1- . رجال الکشی: 198

2- . المحاسن: 317
3- . المقنعه: 7

در ذوالخلیفه محمّد بن ابی بکر را به دنیا آورد، پس گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، چه کاری انجام دهم؟ پیامبر فرمود: غسل کن و خود را وارسی کرده و مطهّر گردان و آماده حج شو؛ پس أسماء غسل کرد و خود را مطهّر گرداند و وارد مکّه شد، ولی طواف نکرد و سعی (بین صفا و مروه) را انجام نداد تا اینکه مناسک حجّ به پایان رسید و به سوی مدینه بازگشت، پس نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله وگفت: ای رسول خدا، احرام نمودم ولی طواف و سعی را انجام ندادم، رسول خدا به او فرمود: چند روز است که زایمان کردهای؟ اسماء گفت: هجده روز، پیامبر فرمود: فوراً خارج شو وغسل کن و خود را پاک گردان، سپس طواف و سعی را انجام بده؛ پس اسماء غسل کرد و طواف و سعی را انجام داد و از انجام مناسک فارغ گشت. پس امام باقر علیه السلام فرمود: اگر اسماء قبل از آن از رسول خدا صلّی الله و علیه و آله سؤال میپرسید و ایشان را از وضعیت خود آگاه میکرد، آنچه را به او امر فرمود امر میفرمود، (حمران گوید:) گفتم: پس حُکم نفساء (زن زائو) چیست؟ امام فرمود: به مقدار ایّامی که در دوران عادت ماهیانه خود دچار حیض میشود از عبادت دست میکشد، پس اگر پاک شد عبادت را از سر میگیرد، در غیر این صورت به مدّت دو یا سه روز استظهار میکند، سپس غسل نموده و خود را پاک میگرداند، پس اگر خونریزی قطع شده باشد پاک شده است و اگر قطع نشده باشد به منزله زن مستحاضه است که برای هر دو نماز یک غسل واحد را انجام میدهد و نماز میخواند.(1)

توضیح: مؤلف محقّق ای کتاب قدّس سرّه بعد از ذکر احادیث این باب گفته است: بدان که احادیث قابل اعتماد آنهایی هستند که بر بازگشت به عادت در دوران حیض دلالت میکنند، به خاطر اینکه از تأویل به دور هستند و سایر احادیث در صلاحیت حمل نمودن بر تقیّه، اشتراک دارند، و آن نزدیکترین وجه از وجوهی است که شیخ برای جمع ذکر کرده است، پس گفته است: تمام کسانی که مخالف ما هستند بر این باورند که ایّام نفاس بیش از چیزی است که ما میگوییم، به همین خاطر الفاظ احادیث مختلف است همان گونه که عامّه در نظراتشان متفاوت هستند.

1- . المنتقی 1: 191

گروهی از فقها و در رأس آنها شیخ رحمه الله در تأویل آنچه داستان اسماء در بردارد چنین گفتهاند که آن داستان بر تأخیر سؤال پرسیدن اسماء از پیامبر صلّی الله علیه و آله تا زمان پایان مدّت مذکور حمل میشود، پس دست کشیدن اسماء از نماز گزاردن به مدت هجده روز به صورت اتفاقی و نه از روی اندازه گیری روی داده است، و این حدیث و غیر آن را به عنوان شاهد بر نظر خود ذکر کردهاند، واقعیت آن است که این تأویل از بیشتر احادیثی که داستان اسماء را نقل کردهاند دور است، پس اگر داستان را محمول بر تقیّه بدانیم شایستهتر است.

و چه بسا این نظر به دلیل عدم وجود کسی که در میان عامّه قائل به آن باشد مورد اعتراض قرار گیرد، پس پاسخ گفته میشود: از آنجا که داستان اسماء قطعی، ثابت شده و معروف است و مجالی برای انکار آن وجود ندارد، تمسّک به آن در موقع نیاز مناسب است، چه که در آن، از اظهار مذهب عدول شده و برای مخالفت با آن کاهشی وجود دارد، بنابراین نقل این داستان در احادیث تکرار شده است.

و علّامه در المختلف عمل به مضمون این داستان را در مورد زن مبتدئه (زنی که برای بار اوّل دچار حیض میشود) برگزیده است، نظر به اینکه مخالف این داستان آن را درخصوص زن دارای عادت به کار برده است، و این نظر چنین مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است که اسماء بعد از وفات جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه با ابوبکر ازدواج کرد و چند فرزند از او برایش به دنیا آمد، و خیلی بعید است که در تمام آن مدّت در ایّام حیض دچار عادت نشده باشد، واین وجه - قابل قبول - است.

همچنین بحث و مناقشه دیگری نیز بر سر آن وجود دارد به این ترتیب که حُکم دادن به رجوع به عادت بر ارتباط بین نفاس با حیض دلالت میکند، و اختلاف عادتهای حیض بیش از این احتمال را اقتضا نمیکند که مدت حیض مبتدئه کمترین عادات است که از ده روز تجاوز نمیکند. پس آن مقدار مذکور از تفاوت بین مبتدئه و دارای عادت، اعتباری که برای جمع معیار است آن را تأیید نمیکند؛ و اگر بعید شمرده شود که تفصیل مذکور در قضیه اسماء با همه کمال آن، بر اساس تقیه باشد میتوان به این سو رفت که مقداری که بعید شمرده شده منسوخ است چون

متقدم است وحکم رجوع به عادت، متأخر است و اگر نتوان جمع کرد نسخ لازم میآید و تقریر حکم بعد از نسخ آن محمول بر تقیه است، چرا که گفتیم در این کار تقلیل مخالفت است و با اجرای تقیه با کمترین میزان، به بالاترین میزان تجاوز نمیشود. پایان سخن ایشان که متین است.

شاید قول به تخییر و استظهار تا هجده روز، ظاهرتر باشد و حمل آن بر غیر صاحب عادت نیز بعید نیست. و الله اعلم

33. المقنع: اگر زن باردار خونریزی کند بر او واجب است که به مقدار ایّام حیض از انجام عبادت خودداری کند، و اگر خونریزی بیشتر از ایّام حیض طول بکشد به مدّت سه روز استظهار میکند و پس از آن حُکم او مانند حُکم زن مستحاضه خواهد بود؛ همچنین اگر زن زایمان کند، ده روز نماز خواندن را ترک میکند مگرآنکه قبل از این ایّام پاک گردد، و اگر خونریزی او ادامه پیدا کند به مدّت ده روز نماز خواندن را ترک میکند و در روز یازدهم غسل میکند و پنبه میگذارد و خرقه میبندد، و کارهایی را انجام میدهد که زن مستحاضه انجام میدهد، و روایت شده است که هجده روز نماز خواندن را ترک میکند، همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: همانا زنان شما مانند زنان نخستین نیستند. زنان شما دارای گوشت بزرگتر و خون بیشتر هستند، پس باید تا زمان پاک شدن از عبادت کنارهگیری کنند، و روایت شده است که آنان بین چهل تا پنجاه روز از عبادت کناره میگرفتند.(1)

توضیح: هیچ تردیدی وجود ندارد که احادیثی که مدّت زمان نفاس را بیشتر از بیست و یک روز میدانند محمول بر تقیّه هستند.

34. نوادر الرّاوندی: امام موسی کاظم علیه السلام از پدرانش نقل میکند که امام علی علیه السلام فرمود: بیشترین دوره حیض ده روز و بیشترین دوره نفاس چهل روز است.(2)

1- . المقنع: 16
2- . نوادرالراوندی: 50

و به استناد همین حدیث از پیامبر صلّی الله و علیه و آله روایت شده است که فرمود: خداوند دوره حیض را همزمان با دوره بارداری قرار نداده است، پس اگر زن در حال بارداری خونی مشاهده کرد نماز خواندن را ترک نمیکند.(1)

توضیح: در یکی از نسخهها آمده است: (تدع الصلاه: نماز خواندن را ترک میکند). که به شیوه استفهام انکاری است، یا منظور از صدر حدیث این است که زنانِ پیشین در دوره بارداری خونریزی نمیکردند، امّا اگر خونریزی میکردند نماز خواندن را ترک میکردند.

35. المعتبر: ابن عقیل در کتاب خویش (المتمسّک) گفته است: به نظر اهل بیت رسول علیهم السلام تعداد ایّام نفاس برای زن همان تعداد ایّام حیض او است، و بیشترین ایّام نفاس بیست و یک روز میباشد، پس اگر خونریزی زن در مدّت زمان کامل ایّام حیض (یعنی ده روز) به پایان برسد نماز میخواند و روزه میگیرد، ولی اگر قطع نشود هجده روز صبر میکند (و دست از عبادت میکشد)، سپس به مدّت یک یا دو روز استظهار میکند و اگر خونریزی زیاد باشد سه روز صبر میکند و سپس از آن غسل میکند و پنبه میگذارد و خرقه(پارچه) میبندد و نماز میخواند.

سپس محقّق گفته است: البزنطیّ این حدیث را در کتابش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

36. مصباح الأنوار: یکی از اصحاب از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت میکند که از پیامبرصلّی الله علیه و آله سؤال شد: (بتول) به چه معنا است؟ ای رسول خدا، ما از شما شنیدهایم که میفرمایید: (إنّ مریم بتول، و إنّ فاطمه بتول: همانا مریم و فاطمه بتول هستند)، پیامبر فرمود: منظور از بتول زنی است که سرخی ندیده است، یعنی دچارحیض نشده است، چه که حیض شدن در میان دختران انبیاء ناپسند و مکروه است.(2)

37. کتاب دلائل الإمامه للطبریّ الإمامیّ: سُکَینه و زینب از امام علی علیه السلام روایت کردهاند: رسول خدا صلّی الله و علیه و آله فرمود: به راستی که فاطمه

1- . نوادر الراوندی: 50
2- . این حدیث را صدوق نیز در العلل 1: 173 روایت کرده است.

حوریّهای است که به شکل انسان آفریده شده است، و دختران انبیاء دچار حیض نمیشوند.(1)

و از همین کتاب نقل شده است: از اسماء دختر عُمَیس روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به من فرمود و من شاهد به دنیا آمدن یکی از فرزاندان فاطمه بودم، پس هیچ خونی از او ندیدم، گفتم: ای رسول خدا (آیا) فاطمه فرزندی به دنیا آورد و هیچ خونی از او ندیدیم؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای اسماء، همانا فاطمه حوریّهای است که به شکل انسان آفریده شده است.(2)

38. علل الشرایع: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: برای او نوشتم: زنی در روز اوّل ماه رمضان از خون حیض یا نفاس پاک میگردد، سپس استحاضه میشود پس نماز میخواند و ماه رمضان را به صورت کامل روزه میگیرد بدون اینکه مانند زن مستحاضه برای هر دو نماز یک غسل واحد انجام دهد، آیا روزه و نمازش مقبول است یا خیر؟ امام در پاسخ نوشت: قضای روزهاش را به جا میآورد ولی لازم نیست قضای نمازش را به جا آورد، به خاطر اینکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله زنان مؤمن خویش را چنین امر میفرمود.(3)

رفع اشکال و تبین اجمال:بدان که این حدیث از احادیث مشکل و پیچیده است و دانشمندان برگزیده نیز در حلّ آن حیران ماندهاند، اگر چه فقها حُکم وجوب قضای روزه در صورت ترک غسل همچنین شرط پذیرش روزه زن مستحاضه در صورت داشتن غسل را بر اساس این حدیث بنیان نهادهاند، آنگونه که از مذهب آنان شناخته شده است، با حُکم دادن به عدم قضای نماز و قضای روزه امر برآنان مشتبه و دشوار شده است، با وجود اینکه عکس این حکم مناسبتراست و با اصول سازگاری بیشتری دارد، چه که نماز مشروط به طهارت است درحالی که ممکن است روزه با حدث (عدم طهارت) به صورت همزمان جمع گردد.

1- . دلائل الإمامه للطبریّ: 52
2- . دلائل الإمامه للطبریّ: 53
3- . علل الشرائع 1: 277

شیخ رحمه الله در المبسوط بر این حکم توقّف کرده است به این ترتیب که آن را به روایت فقها اسناد داده است، و آن در محلّ خویش است - درست است -، امّا بیشتر فقها به حکم اوّل (قضای روزه و عدم قضای نماز) عمل نموده و حکم دوّم (عکس حکم اوّل) را ترک کردهاند، و در نسخههای الکافی نیز چنین آمده است: (کان یأمر فاطمه صلوات الله علیها و المؤمنات من نسائه بذلک: پیامبر، فاطمه صلوات الله علیها و همسران مؤمن خویش را چنین فرمان میداد)، در این صورت ابهام و پیچیدگی دیگری به حدیث افزوده میشود، چرا که آنگونه که ذکرخواهد شد در احادیث بسیاری روایت شده که فاطمه علیها السلام هرگز دچار حیض نشده است، و چه بسا چنین تأویل شود که پیامبر فاطمه را امر میفرمود که زنان مؤمن را به انجام آن حُکم فرمان دهد، همچنین گفته میشود: منظور از فاطمه، فاطمه دختر أبو حبیش بوده است، چرا که وی به کثرتِ استحاضه و سؤال پرسیدن از مسائل مربوط به آن شهرت داشت، و عبارت (صلوات الله علیها) از سوی نسخه برداران یا راویانی که گمان کردهاند منظور فاطمه زهراء علیها السلام بوده افزوده شده است.

فقهاء بر سر از میان برداشتن اشکال و ابهام نخست دچار اختلاف شده اند بنا بر وجوه زیر:

اوّل: آنچه شیخ در التهذیب(1) ذکر کرده آنگاه که گفته است:پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی را که ندانند باید برای هر دو نماز یک غسل داشته باشند و همچنین از احکامی که اجرای آن بر زن مستحاضه لازم است آگاهی نداشته باشند امر نفرموده است، امّا در صورت آگاهی از این امور و ترک عمدی آنها به جا آوردن قضای نماز بر آنها واجب میگردد، و بر این حُکم چنین ایراد گرفتهاند که اگر فرق بین نماز و روزه باقی باشد اشکال و ابهام همچنان به حال خود باقی است، و اگر حُکم به تساوی بین نماز و روزه داده شود و قضای روزه درصورت داشتن آگاهی و عدم قضای نماز در صورت نداشتن آگاهی واجب شود، نسنجیدگی آشکاری است.

دوّم: آنچه محقّق اردبیلی-قدّس الله روحه- ذکر کرده آنگاه که گفته است: فرق گذاشتن بین نماز و روزه با توجه به شدّت عنایت به نماز مشکل است، و بعید

1- . التهذیب 1: 440 چاپ سنگی

نیست که مقصود چنین باشد که زن مستحاضه قضای روزه ماه رمضان را به صورت کامل به جا میآورد در حالی که قضای نماز را چنان به جا نمیآورد، چرا که برخی از ایّام ماه جزء ایّام حیض به شمار میآیند و قضای نماز در آن ایّام واجب نیست، و مؤیّد این نظر روایتی است که در آن به قضای روزه ایام حیض بدون قضای نماز فرمان داده شده است، و در آن روایت آمده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به این حُکم امر میفرمود و فاطمه نیز زنان مؤمن را به آن امر میفرمود.

سوّم: آنچه محقّق اردبیلی دوباره ذکر کرده آنگاه که گفته است: تأویل و تفسیر دیگری نیز امکان پذیراست به این ترتیب که مقصود چنین باشد: زن حائض نماز ایّام حیض را به جا نمیآورد ولی قضای روزه این ایّام را به جا میآورد، و این تفسیر با احادیث دیگر نیز سازگاری دارد، امّا در مورد فاطمه علیها السلام واضح است که ایشان اعمال ایّام استحاضه را ترک نکرده و قضای روزه آن ایّام را نیز به جا نیاورده است، بلکه منظور این است که پیامبر فاطمه را امر فرموده است که سایر زنان مؤمن را به این احکام فرمان دهد، همچنین خود پیامبر نیز همسران خویش و سایر زنان را به اجرای این احکام فرمان میداد، و ممکن است که این احکام از جمله احکامی بوده باشد که پیامبر صلّی الله علیه و آله در ابتدای ظهور احکام و اسلام به فاطمه علیها السلام امر فرموده است. فاضل استرآبادی گفته است: سؤال کننده (علی بن مهزیار) از حُکم زن مستحاضهای پرسیده است که در ماه رمضان و بدون اینکه اعمال مخصوص زن مستحاضه را به جا بیاورد، نمازخوانده و روزه گرفته است، امّا امام حُکم زن حائض را بیان فرموده و از سر تقیّه از پاسخ به سؤالِ سؤال کننده طفره رفته است، چرا که به نظر عامّه استحاضه در حُکم حدث اصغر (مانند بول و مدفوع کردن) است و نزد آنان باعث وجوب غسل نمیشود، امّا برای آنچه شیخ بیان کرده است پایه و مأخذی وجود ندارد، بلکه میگویم: اگر عدم آگاهی عذر باشد در مورد روزه نیز عذر محسوب میشود، با توجه به اینکه سیاق کلام امامان علیهم السلام درباره حُکم حدث ها نیز چنین اقتضاء میکند که فرقی بین جاهل به آن احکام و عالم به آنها وجود نداشته باشد.

چهارم: ممکن است امام علیه السلام در زیرسؤالِ سؤال کننده نوشته باشد: زن مستحاضه قضای روزه را به جا نمیآورد ولی قضای نماز را به جا میآورد، پس این پاسخ بر راوی مشتبه شده و بر عکسِ این حُکم را روایت کرده باشد؛ یا حُکم زن حائض نیز در این سؤال ذکر شده باشد و جواب امام متعلّق به حائض باشد، و امر بر راوی مشتبه شده باشد.

برترینِ کاوشگران درالمنتقی گفته است: آنچه در خاطر من میگذرد این است که جواب ذکر شده در حدیث با سؤال ذکر شده در آن ارتباطی ندارد، و انتقال به این جواب از دو جنبه است:

نخست: این فرموده امام که در حدیث ذکر شده است: «إنّ رسول الله صلّی الله علیه و آله کان یأمر فاطمه .....»، عبارتهای این چنینی در مورد اعمالی به کارگرفته میشود که به کثرت اتفاق افتاده و تکرار میشوند، و چگونه معقول است که زنان به خاطر جهل، آنگونه که شیخ ذکر کرده است، یا به به صورت مطلق آنگونه که بسیار اتفاق میافتد، اعمالی که زن مستحاضه در ماه رمضان انجام میدهد را ترک کنند.

دوّم: عین این عبارت در یکی از احادیثِ مربوط به حیض که در کتاب طهارت نقل شده ذکر شد، و منظور از این عبارت انجام قضای روزه و عدم انجام قضای نماز از سوی حائض است، تا جایی که گوید: و پنهان نیست که میان این عبارت و حُکم مذکور مناسبت آشکاری وجود دارد که ذوق و سلیقه به وجود آن شهادت میدهد، و این به خاطر کثرت وقوع حیض و تکرار آن و کثرت رجوع به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سؤال در مورد آن ا ست.

خلاصه اینکه اهل ذوق سلیم در ارتباط میان این عبارت و حکم مذکور و همچنین عدم تناسب آن با قضیّه استحاضه شک به خود راه نمیدهند، و بعید نیست که جواب از روی اشتباه و توهّم در زیر سؤال غیر مرتبط با آن قرار گرفته باشد، چه که غالباً در کتابت اتفاق میافتد که سؤالات متعدّد با هم جمع میشوند، پس اگر نقل کننده سؤال و جواب به دقت به سؤالها وجوابها نگاه نیاندازد دچار توهّم این چنینی میشود.

پنجم: آنچه یکی از فاضلان ذکر کرده آنگاه که گفته است: احتمالی به ذهن من خطور کرده که ممکن است نزدیک به واقعیت باشد البته برای کسی که با نظر صائب در آن تأمل کند، به این ترتیت: از آنجا که این سؤال در خلال نامه مطرح شده است، امام علیه السلام زیر این سخن سؤال کننده: (فصَلّت: پس نمازگزارد) نوشت: (تقضی صلاتها: قضای نمازش را به جا میآورد)، و زیر این سخن: (فصامَت: و روزه گرفت) نوشت: (تقضی صیامها ولاء: قضای روزهاش را به صورت متوالی به جا میآورد)، پس سخن از توالی هر چند از روی استحباب باشد به میان آمده است و دلیل آن چنین است، و این عبارت از جمله سخنان امام است، و آنگونه که در مورد توقیع نامه (افزودن چیزی به نامه) متعارف است زیر هر مسأله جواب آن وجود دارد، حتّی سؤال کننده به جواب خیر و آری که در بین سطور ذکر میشود نیز اکتفا میکند.

یا امام علیه السلام جواب خود را زیر عبارت (هَل یجوز صومها و صلاتها) نوشته است؛ که این امر با شیوه نوشتن توقیع و ترتیب بدون تقدیم و تأخیر سازگاری بیشتری دارد، و راوی آنچه را که امام علیه السلام نوشته نقل کرده است و در جواب، حرف عطف (واو) برای عطف دو جمله (تقضی صومها ولاء) و (تقضی صلاتها) وجود نداشته است.

و یا اینکه جواب امام چنین بوده است: (تقضی صومها ولاء، و تقضی صلاتها) یعنی با وجود (واو) عطف و بدون اثبات همزه موجود در کلمه (ولاء)، پس توهّم اضافه بودن همزه که (واو) با آن ملتبس گشته ایجاد شده و عبارت چنین پنداشته شده است: (و لا تقضی صلاتها) به معنای نهی از انجام قضای نماز، و به همین خاطر (واو) قبل از تقضی حذف شده است، و از آنجا که توقیع در زیر هر مسألهای نگاشته میشود که در نامه وجود دارد، اگر همزه با مدّ در خط جواب امام علیه السلام حذف میشد از ظاهرآن مشخص میبود، پس این فرموده امام: (تقضی صومها ولاء) با وجود منفصل بودن از جمله قبل از آن، نیازی به این تأویل ندارد، باشد که بفهمد.

دو احتمال ذکر (واو) عطف را توجیه میکنند: یکی اینکه امام علیه السلام در توقیع نامه دو جمله را به هم عطف داده باشد، و دیگر اینکه راوی کلام امام علیه السلام را ذکر کرده و جمله دوم را به اوّل عطف داده باشد.

ششم: جواب بر استفهام انکاری حمل شود، و بعید بودن صحّت این وجه در مکاتبه بر کسی پوشیده نیست، مخصوصاً با وجود تعلیلی که بعد از آن ذکر شده است.

هفتم: جواب بر این نکته حمل شود که زن مستحاضه برای نماز صبح غسل نموده و برای نمازهای دیگر غسل کردن را ترک کند، با وجود این قرینه (مِن الغسل لکلّ صلاتین)، پس او قضای روزهاش را به خاطر اخلال در سایر غسلهای روزانه به جا میآورد ولی قضای نماز صبح را به جا نمیآورد، و منظور از (صلاتها) نماز صبح میباشد، یا منظور نفی قضای تمام نمازها میباشد که بعید بودن این وجه نیز آشکار است.

هشتم: در هر دو قسمت از جواب، (تقضّی) با تشدید (ضاد) خوانده شود که از باب (تفعّل) است یعنی: حُکم روزه زن مستحاضه منقضی گشت و قضای آن بر او واجب نیست، و این امر به دو دلیل است: یا به خاطر عدم وابستگی مطلق روزه به طهارت، و یا به خاطر اینکه زن مستحاضه ناآگاه از احکام، در عدم انجام آنها معذوراست؛ بر خلاف نماز که به صورت مطلق به طهارت بستگی دارد.

39. المقنع: اگر مرد با همسر خود که در حال حیض است نزدیکی کند بر او واجب است به اندازه سیر شدن یک مسکین به او صدقه بدهد، و روایت شده که اگر مرد در اوایل ایّام حیض با همسرش نزدیکی کند پرداخت یک دینار، اگر در اواسط ایام حیض باشد پرداخت نیم دینار و اگر در پایان ایام حیض باشد پرداخت ربع دینار بر او واجب میگردد؛ و اگر با کنیز خویش که در حال حیض است نزدیکی کنی باید سه پیمانه از یک وعده غذایی را به عنوان صدقه پرداخت نمایی.(1)

توضیح: هیچ اختلاف نظری در بین فقها بر سر برتری داشتن پرداخت کفّاره از سوی نزدیکی کننده وجود ندارد، و بلکه اختلاف فقها بر سر وجوب و یا

1- . المقنع: 16

استحباب پرداخت کفّاره است، بیشتر فقهای قدیم به وجوب اعتقاد دارند ولی بیشتر فقهای متأخر قائل به استحباب هستند، و شاید این نظر نزدیکترین جمع بین دلایل باشد، بر این اساس که احادیث روایت شده در مورد پرداخت کفّاره متفاوت هستند و در آن تأییدی بر استحباب وجود دارد، پس بر اساس برخی از آن احادیث، شوهرِ زن حائض که با او نزدیکی کرده باید یک دینار و بر اساس برخی دیگر نصف دینار را به عنوان صدقه پرداخت کند، و در بعضی از احادیث نیز ذکر شده که وی باید به اندازه سیر شدن یک مسکین به او صدقه بدهد؛ صدوق نیز این نظر را برگزیده است.

امّا نظر مشهور آن است که صدوق به عنوان روایت نقل کرده است و آن روایتی است که شیخ(1) با سندی که در آن ضعف وجود دارد از داوود بن فَرقَد و او نیز از امام صادق علیه السلام در مورد کفّاره (نزدیکی با) زن حائض نقل کرده است، به این ترتیب که اگر مرد در ابتدای ایّام حیض با همسرش نزدیکی کند باید یک دینار، در وسط ایّام حیض نصف دینار و در پایان آن ربع دینار را به عنوان صدقه پرداخت کند، (داوود گوید:) گفتم: اگر نزد او چیزی برای کفّاره دادن وجود نداشته باشد باید چه کاری انجام دهد؟ فرمود: باید به یک نیازمند صدقه بدهد و اگر توان صدقه دادن به مسکین را نیز نداشته باشد باید استغفار کند و آن کار را تکرار نکند، به راستی که استغفار به منزله توبه و کفّاره است برای کسی که راهی برای پرداخت کفّاره نمییابد، و احادیث روایت شده در مورد صدقه دادن یک و یا نصف دینار را به صورت مطلق بر این روایت حمل کردهاند، همچنین می توان بین اخبار جمع کرد با حکم دادن به تخییر و حمل بر اختلاف مراتب فضیلت.

به نظر من ممکن است که احادیث روایت شده در مورد کفّاره را به خاطر مشهور بودن کفّاره در بین مخالفان بر تقیّه حمل نمود، اگر چه بر سر وجوب و یا استحباب آن اختلاف نظر دارند، و برخی از تفاصیل ذکر شده در احادیث ما،در احادیث آنان نیز وجود دارد، و آنچه شیخ درالموثّق از عبدالملک بن عمرو روایت کرده است این نظر را تأیید میکند، آنگاه که عبدالملک گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با همسرش در حال حیض نزدیکی میکند، امام

1- . التهذیب1: 45

فرمود: از درگاه پروردگارش طلب بخشش میکند، گفتم: مردم میگویند که پرداخت نصف دینار یا یک دینار بر او واجب است، پس امام صادق علیه السلام فرمود: باید به ده مسکین نیازمند صدقه بدهد.

سپس نظر مشهور آن است که ابتدا، وسط و انتهای حیض بر حسب عادت فرق میکند، راوندی بر این باور است که این امر بر اساس ده روز (ایّام حیض) سنجیده میشود، بنابراین به نظر او بعضی از عادتها فارغ از وسط و آخر هستند، همچنین به راوندی نسبت داده شده که وی با حمل نمودن احادیث بر مضطرّ و غیر مضطرّ و جوان و غیر جوان بین احادیث تلفیق ایجاد کرده است، همچنین مشهور است که فرقی میان همسر دائم و منقطع (متعه)، آزاد و کنیز وجود ندارد، بر سر لزوم پرداخت کفّاره به هنگام مرتکب شدن نزدیکی با زن اجنبی که مشتبه شده نیز اختلاف نظر وجود دارد، و إلحاق حکم خالی از قوّت نیست. امّا صدوق این نظر را برگزیده است که در نزدیکی با کنیزِ تحت مالکیت (و در حال حیض) باید سه پیمانه غذا به عنوان صدقه پرداخت شود، شیخ نیز این نظر را با استناد به یکی از روایات برگزیده است؛ فقها بر سر تکرار پرداخت کفّاره با توجه به تکرار موجِب آن دچار اختلاف شدهاند بنا بر وجوه ذیل: تکرار مطلق پرداخت کفّاره، عدم تکرار مطلق پرداخت کفّاره، تکرار پرداخت کفّاره اگر زمان نزدیکیها مختلف باشد به این ترتیب که نزدیکی یک بار در آغاز ایّام حیض و بار دیگر در وسط آن ایّام صورت پذیرد، و سرانجام تخلّل در پرداخت کفّاره که نظر برگزیده بیشتر محققّان است و شاید به صحّت نزدیکتر باشد، اگر چه احوط تکرار مطلق پرداخت کفّاره است.

40. السرائر: به نقل از کتاب محمد بن علی بن محبوب از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: زن حائض قضای نماز را به جا نمیآورد و هنگامی که آیه سجده را بشنود، سجده نمیگزارد.(1)

توضیح: این حدیث بر عدم وجوب سجده برای زن حائض به هنگام شنیدن آیه سجده دلالت دارد، چرا که سجده به هنگام محقّق شدن شرط طهارت واجب میگردد، چنان که شیخ نیز در التهذیب این نظر را برگزیده و نقل کرده که اجماع فقها

1- .السرائر:477

بر آن متّفقند، ولی آنگونه که احادیث صحیح نیز دلالت میکنند نظر مشهور عدم لزوم شرط طهارت برای سجده (هنگام شنیدن آیات دارای سجده) است، و چه بسا که حدیث مذکور بر شنیدن آیهٔ سجده و نه گوش دادن با دقت به آن حمل میشود، مبنی بر اینکه عدّهای از فقها محقق شدن شرط إصغاء (گوش دادن با دقت) را برای وجوب سجده لازم دانستهاند، و یا حدیث بر سجدههای مستحبّ حمل شود، امّا صحیحتر آن است که حدیث حمل بر تقیّه شود، چرا که راوی شخصی عامّی است، و به خاطر اینکه منع سجده برای حائض نظر برگزیدهٔ اغلب عامّه مانند شافعی، ابوحنیفه و احمد است، ولی صحیحتر وجوب آن است.

41. دعائم الإسلام: از اهل بیت علیهم السلام برای ما روایت شده است: بر زن آنگاه که دچار حیض یا نفاس میشود حرام است که نماز بگزارد یا روزه بگیرد، همچنین بر شوهرش حرام است که با او نزدیکی کند، مگر بعد از آنکه از خونریزی پاک شود و با آب غسل نماید و یا در صورت عدم وجود آب تیمّم کند؛ پس بعد از پاک شدن به طریق مذکور، قضای روزه را به جا میآورد ولی قضای نماز را به جا نمیآورد و نزدیکی با او برای شوهرش حلال میگردد. و از جعفر بن محمّد علیه السلام روایت شده است که مباشرت با زن حائض را جایز شمرده و فرموده است: زن حائض ما بین ناف تا زانوهای خویش را با پوششی میپوشاند، در این حالت کام جوییِ شوهر از او از روی پوشش منعی ندارد.

همچنین از اهل بیت علیهم السلام برای ما روایت شده است: هر مردی که با زن حائض نزدیکی کند مرتکب کار حرام شده است، و بر او واجب است که از گناه خود به درگاه خداوند طلب استغفار کند، واگر خونریزی در زن ادامه پیدا کند، مستحاضه میباشد؛ و خون حیض تیره، غلیظ و بد بو است امّا خون استحاضه رقیق میباشد. هنگامی که خون حیض از زن جاری شد باید اعمال مربوط به حائض را انجام دهد، و آنگاه که ایّام حیض سپری شد (و خونریزی همچنان ادامه داشت)، حائض خود را مطهّر میگرداند سپس با یک تکه پارچه یا پنبه خود را وارسی میکند، و برای هر نماز وضو میگیرد و نزدیکی با او برای شوهرش حلال میگردد.(1) و

1- . دعائم الأسلام: 127

بر زن مستحاضه واجب است که برای دو نماز یک غسل داشته باشد، پس برای ادای نماز ظهر غسل مینماید و نماز ظهر و عصر را با هم به جا میآورد، سپس دوباره غسل مینماید و نماز مغرب و عشاء را با هم به جا میآورد، و برای به جا آوردن نماز صبح نیز غسل مینماید، همچنین فرمودهاند: اگر زن مؤمن مستحاضه این اعمال را به منظور کسب رضایت خداوند انجام دهد، خداوند حتماً مریضی او را برطرف خواهد کرد؛ همچنین در مورد زنی که در ایّام پاکی خونی مشاهده میکند فرمودهاند: اگر خون توصیفات خون حیض را داشته باشد، آن زن به منزله زن حائض است و باید برای پاک شدن از آن خون غسل نماید، ولی اگر خون رقیق باشد حرکتی بوده است از جانب شیطان، پس برای پاک شدن ار آن وضو میگیرد و نماز را به جا میآورد و جایز است شوهرش با او نزدیکی کند، همچنین ممکن است که زن باردار نیز شاهد خونریزی باشد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا ما به همسران حائض خود فرمان میدهیم که هنگام هر نماز وضو بگیرند، پس وضو را کامل میکنند و دستمالی را به خود میگیرند، سپس رو به قبله بنشینند بدون آنکه نماز بخوانند، و شروع به تسبیح و تکبیر و تهلیل کنند، همچنین به مسجد نزدیک نشوند و قرآن را نیز قرائت نکنند.

به امام باقر علیه السلام گفته شد: مغیره گمان میکند که شما فرمودهاید: همسران ما در حال حیض نماز را به جا میآورند؛ پس امام فرمود: مغیره دروغ گفته است، هیچ زنی از همسران رسول الله صلّی الله علیه و آله و یا همسران ما در حال حیض نماز نگزاردهاند، و چنان که ذکر کردیم فقط به انجام ذکر خدا فرمان داده شدهاند، آن هم به خاطر تشویق آنان به کسب فضیلت و استحباب ذکر خداوند.

از امام علی علیه السلام روایت است که فرمود: زن حائض قرآن نمیخواند، وارد مسجد نمیشود، به نماز نزدیک نمیشود و با شوهرش نزدیکی نمیکند تا زمانی که پاک شود.

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: هنگامی که زن معتکف دچار حیض شد باید از مسجد خارج شود تا زمانی که پاک گردد.

همچنین فرموده است: اگر زن حائض هنگام فرا رسیدن وقت نماز پاک شود ولی غسل نکند (فرصت غسل کردن نیابد یا عمداً غسل نکند)، باید قضای آن نماز و نمازهای از دست رفته بعد از آن را به جا آورد، و نشانه پاک شدن آن است که زن یک تکه پنبه را در فرج خود وارد نماید و به چیزی آغشته نشود، اگر چنین شد او پاک شده است و واجب است که غسل نماید و نماز بخواند.

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل حیض مانند غسل جنابت است، و اگر زن در حال جنابت دچار حیض شود، یک غسل واحد او را کفایت میکند.(1)

توضیح: علّامه در النهایه در تفسیر حدیث مستحاضه گفته است: (إنّما هی رکضه من الشیطان) ، (رکضه) در اصل به معنای کوبیدنِ پا و برخوردن آن به چیزی است، آنگونه که چهارپا برای به تاخت درآمدن با پا زده میشود، ولی منظور از (رکضه) در این حدیث زیان و آزار رساندن به وسیله آن (خونریزی) است، یعنی شیطان به وسیله این خونریزی راهی یافته است که در امور دین، طهارت و نمازِ زن مستحاضه او را دچار اختلاط و التباس کند، تا بدین وسیله باعث شود زن ایّام عادت خود را فراموش کرده و دچار اشتباه شود، و تقدیر چنین است: (بآله من رَکَضاته وسیله ای بر ضربه وارد کردن او)، پایان سخن.

و در المغرب گفته است: در استحاضه حرکتی از حرکتهای شیطان وجود دارد، و (خداوند) استحاضه را چنین قرار داده است، چرا که زیان و ضرری عارضی است و زدن و آزار رساندن از اسباب آن است، و آن به شیطان نسبت داده شده است اگر چه از جمله افعال و کارهایی است که خداوند مسبّب آن است، به خاطر اینکه استحاضه ضرر و زیان است و سبب آن از درون خودت سرچشمه میگیرد، یعنی به واسطه فعل تو روی میدهد، و چنین کارهایی به وسیله وسوسه شیطان انجام میپذیرد.

1- . دعائم الإسلام: 128

42. العلل محمد بن علی بن ابراهیم: دلیل فاسد شدن فرزندان متولد شده بشر آن است که مرد نباید درحال جنابت یا مستیِ خود و همچنین حیض بودن همسرش با او نزدیکی کند.

و دلیل به جا آوردن قضای روزه و عدم به جا آوردن قضای نماز آن است که نماز در طول شبانه روز پنج مرتبه تکرار میشود در حالی که روزه در هر سال یک ماه طول میکشد.

میگویم: در باب احکام جُنب دلایلی ذکر شد که بر حکم توقف جُنب در مسجد و قرائت قرآن دلالت میکند، و اینکه نزدیکی با زن در ایّام حیض باعث بیماری پیسی میگردد، همچنین منع زن از غسل جنابت در ایّام حیض نیز ذکر شده است.

باب پنجم : فضیلت غسل جمعه و آداب و احکام مربوط به آن

روایات:

1. قرب الاسناد: از ابن بکیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیهالسلام درباره غسل شبهای ماه رمضان پرسیدم و اینکه حکم کسی که بعد از غسل بخوابد چیست؟ امام فرمود: آیا این غسلها مانند غسل جمعه نیستند، اگر بعد از طلوع فجر غسل نمایی تو را کفایت میکند.(1)

توضیح: در المنتهی گفته است: غسل جمعه برای تمام روز مستحبّ است، و این برخلاف نظر ابویوسف است، پس اگر حَدَثی بعد از غسل روی دهد (غسل کننده بول یا مدفوع کند)، غسل او باطل نمیشود و گرفتن وضو او را کفایت میکند، سپس این سخن به یکی از عامّه نسبت داده شده است که بعد از حَدَث (بول یا مدفوع کردن) غسل باید تکرار شود، امّا با استدلال به حدیث مذکور این سخن نفی میشود.

2. الخصال: زراره از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل در روز جمعه واجب است، حدیث. (2)

توضیح: نظر مشهور در بین فقها استحباب غسل جمعه است، ولی صدوقان(شیخ صدوق و پدرش) به وجوب آن اعتقاد دارند؛ پس هر کسی که قائل به استحباب غسل جمعه است حکم وجوب را بر مؤکّد بودن آن حمل میکند، و این به خاطر این است که دانسته نمی شود وجوب (در عبارات ایشان)در معنی مصطلح حقیقت باشد، بلکه آنچه از احادیث آشکار میگردد عدم وجوب آن است، و در

1- . قربالأسناد: 78
2- . الخصال 2: 46

سوی مقابل هر کسی که قائل به وجوب است سنّت را بر آنچه در مقابل فرض قرار دارد حمل میکند، یعنی آنچه وجوبش با استناد به سنّت ثابت شده است و نه با قرآن، و این نکته از احادیث نیز برداشت میشود، ولی احتیاط در عدم ترک غسل جمعه است.

3. الخصال: جابر جعفیّ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل روز جمعه در مسافرت بر زن واجب نیست و جایز است که در حال اقامت نیز آن را ترک کند.(1)

4. علل الشرایع: حسین بن خالد گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: غسل جمعه چگونه واجب شده است؟ امام فرمود: همانا خداوند متعال نماز فرض را با نماز نافله و روزه فرض را با روزه نافله و وضوی فرض را با غسل جمعه کامل گردانده است، به خاطر اینکه ممکن است اشتباه، کوتاهی یا فراموشی در خلال انجام فرایض روی داده باشد.(2)

المحاسن: از حسین بن خالد نظیر این حدیث روایت شده است. (3)

توضیح: چه بسا که حدیث مذکور استحباب غسل جمعه را تأیید میکند، چرا که نظایر ذکر شده یعنی نماز نافله و روزه نافله مستحبّ هستند، و عبارت (فیما کان من ذلک) در الکافی(4)

به صورت (ما کان فی ذلک) و در التهذیب(5)

به صورت: (ما کان من ذلک) ذکر شده است.

5. علل الشرایع: از أصبغ بن نباته روایت شده که گفت: امام علی علیهالسلام هرگاه که میخواست شخصی را توبیخ کند به او میفرمود: تو از کسی که غسل جمعه را ترک میکند عاجزتر هستی، به راستی که او به صورت پیوسته تا جمعه آینده در غم و اندوه است.(6)

1- . الخصال 2: 142
2- . علل الشرائع 1: 270
3- . المحاسن: 313
4- . الکافی 3: 42

5- . التهذيب 1: 31
6- . علل الشرائع 1: 270

6. المقنعه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است، ولی عبارت پایانی اینگونه ذکر شده است: (لایزال فی طهره إلی الجمعه الأخری) یعنی: پیوسته تا جمعه دیگر در پاکی به سر میبرد.(1)

توضیح: حدیث در الکافی(2)

و التهذیب(3)

به همان صورتی که در المقنعه ذکر شده روایت شده است، و ضمیر در (إنّه) به غسل کننده و بر اساس آنچه در علل الشرایع ذکر شده به ترک کننده غسل باز میگردد.

7. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: انصار در زمینهای زراعتی و اموال مربوط به خود کار میکردند، و هنگامی که روز جمعه فرا رسید بازگشتند، پس مردم از بوی زیر بغلها و بدنهای آنان آزرده شدند، بنابراین رسول خدا صلّی الله علیه و آله آنان را به غسل روز جمعه امر فرمود، و به این ترتیب تبدیل به سنّت گشت.(4)

الهدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.(5)

8. علل الشرایع: محمد بن احمد بن یحیی ضمن روایت حدیثی گفت: غسل روز جمعه بر تمام مردان و زنان چه در سفر و چه در حال اقامت واجب است، جز اینکه زنان در سفر اجازه دارند به خاطر کمبود آب غسل را ترک کنند.(6)

توضیح: ممکن است که محض حضور در سفر باعث ساقط شدن غسل جمعه از گردن زنان باشد و یا اینکه ساقط شدن به خاطر کمبود آب باشد، در المنتهی گوید: غسل جمعه برای مردان و زنان مقیم، مسافر، برده و آزاد به صورت یکسان مستحبّ است، و احمد گوید: غسل برای کسی که در نماز جمعه حاضر نمیشود مستحبّ نیست، بنابراین غسل بر زنان مستحبّ نیست، و به قیاس زنان میتوان این

1- . المقنعه: 26
2- . الکافی 3: 42

3- . التهذیب 1: 248
4- . علل الشرایع 1: 270
5- . الهدایه: 23، و آنگونه که در التهذیب 1: 104 و الفقیه 1: 62 روایت شده به حدیث عبارت (حضروا المسجد) افزوده شده است.
6- . علل الشرایع 1: 270 / 271

حکم را برای کودکان، انسان مسافر و مریض نیز صادق دانست، سپس به روایتی که شیخ در حدیث حسن(1)

از علی بن یقطین روایت کرده استدلال کرده است آنگاه که علی بن یقطین گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا غسل جمعه بر زنان واجب است؟ فرمود: آری.

9. مجالس ابن الشیخ: از ابن عمر روایت شده که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که به نماز جمعه میآید باید غسل کند.(2)

و به اسناد از ابن مخلّد، ابن عمر نظیر این حدیث را از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده است.(3)

10. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: آگاه باش که غسل جمعه سنّت واجبی است که آن را در سفر و در حال اقامت ترک نمیکنی، و اگر بعد از طلوع فجر غسل نمایی تو را کفایت میکند، و هرچه زمان غسل به زوال آفتاب نزدیکتر باشد بهتر است، پس آنگاه که از غسل کردن فارغ گشتی بگو: (اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ قَلْبِی وَ أَنْقِ غُسْلِی وَ أَجْرِ عَلَی لِسَانِی ذِکْرَکَ وَ ذِکْرَ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ الْمُتَطَهِّرِینَ: خداوندا، مرا و قلبم را پاک گردان و غسلم را پاکیزه و بیآلایش ساز و ذکر و یاد خود و پیامبرت را بر زبانم جاری ساز، و مرا از جمله توبه کنندگان و پاکان قرار ده. همچنین اگر غسل را فراموش کردی و هنگام عصر و یا فردا به یادآوردی، قضای آن را انجام ده.(4)

امام رضا علیه السلام فرموده است: باشد که سنّتهای روز جمعه را به جا آورید، و آن سنّتها هفتگونهاند: نزدیکی کردن با زنان، شستن سر و ریش با گیاه خطمی، کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن، عوض کردن لباسها و استعمال عطر، پس هر کسی که یک مورد از این سنّتها یعنی غسل را انجام دهد جایگزین سایر سنّتها میشود، و بهترین زمان انجام غسل جمعه قبل از زوال آفتاب است، چه در مسافرت و چه در حال اقامت این غسل را ترک نکن، اگر مسافر بودی و از کمبود آب در

1- . التهذیب 1: 31

2- . أمالى الطوسى 1: 392
3- . أمالى الطوسى 1: 392
4- . فقه الرضا:

روز جمعه بیم داشتی روز پنجشنبه غسل کن، پس اگر روز جمعه را از دست دادی روز شنبه یا روزهای بعد از آن قضای غسل را بهجا آور، و به راستی که غسل روز جمعه به منظور کامل کردن نقصهایی که در اعمال پاک کننده انسان (طهارت، وضو و سایر غسلها) در سایر ایّام هفته انجام میگیرد، به عنوان سنّت مطرح شده است.(1)

توضیح: حدیث بر این نکته دلالت میکند که اوّلین زمان به جا آوردن غسل جمعه هنگام طلوع فجر است، و در این امر هیچ اختلاف نظری وجود ندارد، و بنا به روایت مشهور آخرین زمانِ انجام غسل جمعه هنگام زوال آفتاب است، بلکه محقّق نظر اجماع فقهاَ را بر این نکته نقل کرده که استحباب این غسل به قبل از زوال آفتاب اختصاص دارد، و شیخ در قسمتی از کتاب الخلاف گفته است: وقت غسل جمعه تا زمان به جا آوردن نماز جمعه است، و از بعضی از احادیث چنین برمیآید که وقت آن تا پایان روز ادامه مییابد، و اگر شخص بعد از زوال آفتاب قصد انجام اداء و یا قضای غسل جمعه را نداشته باشد بهتر است.

توضیح:این فرموده امام (کلّما قرب من الزوال کان أفضل، هرچه به وقت زوال نزدیک تر باشد فضیلتش بیشتر است) را شیخ صدوق نیز در الفقیه(2) ذکر کرده و بیشتر فقها نیز به آن حکم دادهاند، امّا عدّهای از فقهای معاصر به دلیل عدم وجود نصّ در این عبارت تأمّل و درنگ کردهاند، و شاید این حدیث با وجود مشهور بودن در بین پیشینیان برای صدور چنین حکمی کافی باشد.

امّا به جا آوردن قضای غسل روز جمعه بعد از زوال آفتاب یا در روز شنبه، امری است که در بین فقها مشهور است، و از ظاهر کلام بیشتر آنان چنین پیداست که فرقی بین اینکه از دست دادن غسل جمعه عمدی بوده است یا از سر فراموشی یا از روی داشتن عذر و یا غیرآن، وجود ندارد، ولی از کلام شیخ صدوق در الفقیه(3)چنین

برمیآید که وی انجام قضای جمعه را مشروط به فراموشی یا داشتن عذر میداند، چنانکه ظاهر صدر این روایت نیز بر شرط بودن نسیان دلالت دارد، آنگونه که

1- . فقه الرضا: 11
2- . الفقيه 1: 61
3- . الفقيه 1: 61

مرسله حریز از یکی از یارانش روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: غسل جمعه باید چه در سفر و چه در حال اقامت انجام پذیرد، و هرکسی که آن را فراموش کند باید فردای روز جمعه قضای غسل را به جا آورد.(1)

کلینی بعد از ذکر این روایت گفته است: و در آن رخصتی برای عدم غسل نمودن شخص علیل در روز جمعه وجود دارد، پس از ظاهر کلام چنین برمیآید که نظر صدوق را برگزیده است، و شاید عدم شرط (نسیان یا عذر) برای انجام قضای غسل جمعه قویتر باشد، به خاطر اینکه سایر روایتهای معتبر انجام قضای غسل روز جمعه را به صورت مطلق و بی قید و شرط مطرح کردهاند، سپس از کلام بیشتر فقها چنین پیداست که نظر به استحباب قضای غسل جمعه در شب شنبه دارند، ولی احادیث فارغ از این نظر هستند اگرچه ممکن است که روز شنبه که در حدیث ذکر شده شب شنبه را نیز شامل شود، ولی امکان استدلال به این نکته وجود ندارد، و اولویت، ممنوع است چون احتمال دارد مماثله (اینکه هر دو در روز و قبل از زوال انجام می گیرند) شرط باشد، و آنچه در این حدیث مبنی بر انجام قضای غسل روز جمعه در سایر روزهای هفته ذکر شده است را در کلام هیچ کسی و در هیچ روایتی جز این مشاهده نکردم.

امّا پیشانداختن روز پنجشنبه برای کسی که بیم کمبود آب در روز جمعه را دارد در بین فقها امر مشهوری است و دو روایت دیگر(2)

نیز آن را ذکر کردهاند، و شیخ این حکم را برای هر کسی که به صورت مطلق بیم از دست دادن غسل جمعه را داشته باشد را تعمیم داده است، عدّهای از متأخرین نیز از شیخ پیروی کردهاند، امّا مستندات شیخ در صدور این حکم واضح نیست و صحیح، عدم نادیده گرفتن نصّ روایت شده میباشد، و گفته شده: آنچه آشکار است این است که شب جمعه مانند روز پنج شنبه میباشد، و شیخ در الخلاف این نظر را به صورت قطعی بیان کرده و مدّعی وجود اجماع بر آن شده است، امّا در این امر اشکال و ابهامی وجود دارد، چرا که در روایت، روز پنجشنبه ذکر شده است و تغییر آن به روز یا شبی دیگر

1- . الکافی 3: 43

2- . به التهذیب 1: 104 مراجعه کن.

نیازمند دلیل است، و چنان که میدانی اولویّت (یعنی اینکه روز پنج شنبه ذکر شده به طریق اولی شب جمعه هم مستحب است چون به روز جمعه نزدیک تر است) ممنوع است؛ و اگر شرایط غسل در روز جمعه برای کسی که پیشاپیش غسل را در روز پنجشنبه انجام داده فراهم شود، با استناد به عموم ادلّه برای او مستحبّ است که این غسل را انجام دهد، و شیخ و صدوق و دیگران هم به این نکته تصریح کردهاند.

11. المقنعه: از امام صادقعلیهالسلام روایت شده که فرمود: غسل روز جمعه و عید فطر در مسافرت و در حال اقامت سنّت است. (1)

و از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: غسل روز جمعه بر هر مرد و زنی چه آزاد باشد چه برده واجب است.

12. قرب الاسناد: از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم هنگام رواح (شامگاه) غسل روز جمعه را به جا میآورد.(2)

توضیح: فیروزآبادی گفته است: (رواح) یعنی: شامگاه یا از زوال آفتاب تا شب.

13. رساله أعمال الجمعه از شهید ثانی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی که روز جمعه غسل نماید و از عطر همسرش، اگر داشته باشد، استشمام کند و لباسهای نیکوی خود را بپوشد، سپس به هنگام نماز جمعه از روی مردم که در صفوف نشستهاند عبور نکند و هنگام موعظه سخنی نگوید، این اعمال باعث کفّاره گناهان او تا جمعه آینده خواهد شد، تا آخر حدیث.

همچنین از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر کسی از شما که به نماز جمعه میآید باید غسل کند.

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: هر کسی که روز جمعه غسل نماید، گناهان و خطاهایش از بین خواهد رفت.

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: غسل روز جمعه بر هر مسلمانی واجب است.

1- . المقنعه: 26
2- . قرب الاسناد : 158 چاپ سنگی

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: هر مردی غسل روز جمعه را به جا آورد، در حدّ توان خود را پاکیزه و مطهّر گرداند، روغنهای در دسترس را بر خود بمالد، و از عطر موجود در خانهاش استعمال کند و از خانه خارج شود و هنگام وارد شدن به صفوف جماعت از میان دو نفر عبور نکند، سپس نماز فرضِ را به جا آورد و هنگام خطبه خواندن امام به او گوش قرار دهد، یقیناً خداوند در فاصله زمانی بین این جمعه تا جمعه آینده گناهان او را خواهد بخشید.

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: هرکسی غسل روز جمعه را به شیوه غسل جنابت انجام دهد، سپس خود را خوشبو گرداند، گویی که یک ماده شتر یا ماده گاو فربه را قربانی کرده است، تا آخرحدیث.

پیامبر صلّی الله و علیه و آله فرموده است: هرکسی روز جمعه غسل نماید سپس زود و با شتاب و پیاده برای ادای نماز جمعه به سوی نماز برود و بر هیچ مرکبی سوار نشود و به امام جمعه نزدیک شود و به دقّت به سخنان او گوش قرار دهد و سخن نگوید، به ازای هر قدمی که برداشته است ثواب روزه و قیام یک سال برای او محاسبه میشود.

14. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرموده است: غسل روز جمعه سنّتی است که انجام آن بر مردان و زنان چه در سفر باشند و چه در حال اقامت واجب است.

و روایت شده است که اجازه ترک غسل جمعه در سفر به خاطر کمبود آب به زنان داده شده است، و در آن وضو قبل از غسل گرفته میشود.

امام صادق علیه السلام فرموده است: اگر غسل جمعه را فراموش کردی و یا انجام آن را به علّتی از دست دادی بعد از عصر و یا روز شنبه قضای آن را به جا آور.

همچنین فرموده است: هرگاه یکی از شما در روز جمعه غسل نمود بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» {خداوندا، مرا از جمله توبه کنندگان و پاکان قرار ده.}

امام صادق علیه السلام فرموده است: غسل روز جمعه پاک کننده و کفّاره گناهان انجام شده از یک جمعه تا جمعه دیگر است.(1)

15. البلد الأمین: گوید: در کتاب الأغسال ابو عبّاس احمد بن محمد ابن أبی عیاش هفت حدیث از امام صادق علیه السلام مشاهده کردم به این مضمون که غسل جمعه بر مردان و زنان واجب است ودر روایاتی از آن وجوبش بر مردان و زنان در سفر و اقامت ذکر شده.

از کتاب مذکور نقل شده است که امام علی علیه السلام هنگامی که قصد توبیخ کسی را داشت به او میفرمود: به خدا سوگند که تو از تارک غسل جمعه نیز عاجزتری، و او پیوسته تا جمعه بعدی در طهارت و پاکی به سر میبرد.

و بعد از غسل میفرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» {شهادت میدهم که جز الله خدایی وجود ندارد، تنهاست و هیچ شریکی ندارد، و شهادت میدهم که محمّد بنده و فرستاده خداوند است؛ خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست، و مرا از جمله توبه کنندگان و پاکان قرار ده، و سپاس و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است}، پس این کلام باعث طهارت و پاکی او از یک جمعه تا جمعه بعدی است.(2)

مصباح الشیخ: هرگاه کسی خواست غسل کند پس بگوید: . . .،و دعای ذکر شده را نقل کرده است.

میگویم: شیخ در التهذیب(3)

با استناد به ابو ولّاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی که غسل روز جمعه را به جا آورد و بگوید: . . .- امام دعای مذکور را تا عبارت (من المتطهّرین) خواند- باعث پاکی و طهارت او از جمعه تا جمعه بعدی است.

1- . الهدایه 22 و 23

2- . البلد الأمين:
3- . التهذيب 1: 248

16. علل الشرایع: حسین بن خالد گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: چگونه غسل جمعه بر هر مرد و زن آزاد و برده واجب شده است؟ امام فرمود: همانا خداوند متعال نمازهای فرض را با نمازهای نافله، روزه ماه رمضان را با روزههای نافله، فریضه حج را با عمره، زکات را با صدقه و وضو را با غسل روز جمعه کامل گردانده است.

17. کتاب العروس: شیخ جعفر بن احمد قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غسل جمعه را به جا آور مگر در صورتی که مریض بوده و بر سلامتی خود بیمناک باشی.

همچنین فرموده است: جز فاسق کسی غسل جمعه را ترک نمیکند، و هر کسی که غسل روز جمعه را از دست دهد باید روز شنبه قضای آن را به جا آورد.

18. جمال الأسبوع: ابی البختری از امام صادق او از پدرش او از جدش علیهم السلام نقل می فرماید که از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که در خلال سفارشی به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی، بر مردم واجب است که در هر هفته یک بار غسل کنند، پس در هر روز جمعه غسل کن اگرچه با هزینه غذای یک روز مجبور به خریدن آب شوی و در آن روز گرسنه بمانی، چرا که در میان اعمال مستحب عملی با عظمتتر از غسل جمعه وجود ندارد. (1)

و با اسناد صحیح از هشام بن حکم روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: باشد که هر یک از شما در روز جمعه خود را زینت بخشیده و غسل نماید و خود را معطّر سازد ...تا آخر روایت.(2)

19. غرر الدّرر: سیّد حیدر از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کسی که به نماز جمعه میآید باید غسل کند.(3)

1- . جمال الأسبوع:
2- . جمال الأسبوع:
3- . غررالدّر:

20. کتاب محمد بن المثنّی: از ذَریح المُحاربیّ روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا واجب است شخص قضای غسل جمعه را به جا آورد؟ امام فرمود: خیر.

توضیح: شاید این حدیث بر عدم مؤکّد بودن استحباب قضای غسل جمعه یا این نکته حمل شود که غسل جمعه به تأخیر انداخته نمیشود تا قضا شود.

21. کتاب النوادر: جعفر بن محمّد از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: غسل روز جمعه بر هر کسی که محتلم شده باشد(بالغ باشد) واجب است.

22. الکافی: علی بن حکم از یکی از یاران ما روایت کرده که گفت: هنگام غسل جمعه میگویی: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی مِنْ کُلِّ آفَهٍ تَمْحَقُ بِهَا دِینِی وَ تُبْطِلُ بِهَا عَمَلِی» خداوندا، قلبم را از هر آفتی که به وسیله آن دینم را نابود کرده و عملم را باطل میگردانی پاک ساز.(1)

1- . الکافی 3: 43

باب ششم: تیمّم و آداب و احکام آن

آیات:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا.(1)

{ای کسانی که ایمان آوردهاید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه میگویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید، و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کردهاید و آب نیافتهاید، پس بر خاکی پاک تیمّم کنید و صورت و دستهایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است.}

-يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.(2)

{ای کسانی که ایمان آوردهاید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هردوپا]

1- . نساء / 43
2- . مائده / 6

مسح کنید و اگر جُنب هستید خود را پاک کنید [غسل نمایید] و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کردهاید و آبی نیافتید، پس با خاک تیمّم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید، خدا نمیخواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن میخواهد شما را پاک و نعمتش را برشما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید. }

تفسیر:

در دو مبحث وضو و غسل سخن درباره قسمت نخست دو آیه کریمه ذکر شد، در اینجا مباحث متعلّق به تیمّم که در این دو آیه موجود میباشد را ذکر میکنیم.

آگاه باش که خداوند سبحان در این دو آیه ابتدا حکم کسانی که به آب دسترسی و توان استعمال آن را دارند را ذکر و سپس احکام مربوط به دارندگان عذر و مشکل را بیان و فرموده است: «وإن کنتم مرضی» فقها این آیه را بر بیماریای حمل کردهاند که استعمال آب برای آن زیان بخش است و شخص را از تلاش برای یافتن آب و یا استعمال آن عاجز میگرداند، و ظاهر آیه شامل هر بیماریای میشود که اطلاق اسم بیماری بر آن صدق میکند، امّا علمای ما رضیالله عنهم در مورد یسیر اختلاف نظر دارند و آن بیماری را به سردرد و دندان درد تفسیر کردهاند، و شاید این امر به خاطر شک و تردید در گذاشتن اسم بیماری از لحاظ عرفی بر این گونه بیماری باشد، محقّق و علّامه بر این باورند که چنین بیماریهایی تیمّم را مباح نمیسازند، ولی برخی از فقهای متأخر این بیماریها را موجب تیمّم میدانند، و شاید این نظر قویتر باشد، چرا که از بیماری شین (یک نوع بیماری پوستی و معیوب شدن خلقت انگشتان براثر سرما یا خشکی پوست) شدیدتر هستند، در حالی که در مورد اینکه این بیماری موجب تیمّم است اتفاق نظر دارند.

«أو علی سفر» یعنی: کسانی که در حال سفر هستند، چه که غالباً در بیشتر صحراها آب وجود ندارد، «أو جاء أحدً منکم من الغائط» این آیه کنایه از قضای حاجت است، چرا که (الغائط) در اصل به معنای مکان پست و گود موجود در زمین

میباشد و مردم برای قضای حاجت به این مکانها میرفتند تا از دید دیگران پنهان بمانند، پس خداوند متعال سخن از آمدن از مکان قضای حاجت به میان آورده در حالی که مقصود قضای حاجت بوده است، و فقها قضای حاجت را از باب تسمیه حالّ به اسم محلّ، غائط (محل قضای حاجت) نامیدهاند؛ و گفته شده: لفظ (أو) در این آیه به معنای (واو) میباشد که مقصود چنین است: (أو کنتم مسافرین و جاء أحد منکم من الغائط) و خداوند عالِم است.

«أو لامستم النساء» مقصود نزدیکی با زنان است، چنان که در این فرموده خداوند متعال: «و إن طلّقتموهّن مِن قبل أن تمسّوهنّ» {و اگر قبل از اینکه با آن هم خوابه شوید طلاقشان دادید} نیز ذکر شده است، و آنگونه که لغویّون گفتهاند (لمس) و (مسّ) دارای معنای واحد هستند، و احادیثی که (لمس) را به نزدیکی و جماع تفسیر کردهاند در ادامه ذکر خواهد شد، و خاصّ و عامّ از ابن عباس نقل کردهاند که میگفت: به راستی که خداوند متعال باحیا و بزرگوار است و برای تعبیر از مفهوم نزدیکی با زنان از عبارت ملامسه استفاده نموده است؛ شافعی بر این باور است که مقصود از این آیه، لمس کردن نامحرم به صورت مطلق است، و مالک آن را لمس کردنی میداند که از روی شهوت باشد، امّا ابوحنیفه گفته است: مقصود، نزدیکی کردن است نه لمس کردن.

و این فرموده خداوند متعال: «فَلَم تجدوا ماء» شامل حالتی نیز میشود که شخص در حالی که جنب است و یا دچار حدث اصغر (بول یا مدفوع) شده است آبی را مییابد که برای غسل یا وضو کفایت نمیکند، پس نظر علمای ما چنین است که آن شخص باید آب نا کافی را رها سازد و فرایضش را با تیمّم انجام دهد، و به نظر یکی از عامّه واجب است که آن شخص از آب به منظور پاک ساختن بعضی از اعضای خود استفاده کرده و سپس تیمّم کند، چرا که او آب اندکی یافته است و وجود آب با این اندازه اندک با عدم وجود آن یکسان است، و اگر تصدیق شود که آب یافته است تیمّم برای او جایز نیست، این گونه گفته شده است.

شیخ بهائی قدّس الله سرّه گفته است: مجال بحث در این زمینه وجود دارد، مراد از این فرموده خدواند سبحان: «فلم تجدوا ماء» آبی است که برای طهارت و

پاک گرداندن کفایت میکند، والله أعلم، و آنچه این تفسیر را تأیید میکند این فرموده خداوند متعال درباره کفّاره سوگند خوردن است: «فمن لَم یجد فصیام ثلاثه أیّام»(1) {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد}، یعنی: هرکسی که توانایی اطعام ده فقیر را نداشته باشد واجب است روزه بگیرد، و تمام فقها چنین حُکم دادهاند که اگر کسی توانایی اطعام کمتر از ده فقیر را داشته باشد این اطعام بر او واجب نیست و باید به جای آن روزه بگیرد، پایان سخن.

شهید ثانی گفته است: چه بسا در بعضی از اقوال شیخ، تبعیض - تفصیل - روایت شده است، و علّامه در النهایه وجوب استفاده از آب برای پاک گرداندن بعضی از اعضای جُنب را محتمل دانسته است، آن هم به خاطر جایز بودن استفاده از چیزی که طهارت و پاکیاش را با آن کامل کند، هم چنین به خاطر عدم وجوب شرط توالی و پشت سرهم انجام دادن اعمال در غسل، درست بر خلاف شخص بیوضو(که باید موالات را رعایت کند)؛ امّا نظر قابل اعتماد آن است که علامه در التذکره و المنتهی مبنی بر عدم وجود فرق بین جُنب و بیوضو و به خاطر عدم توانِ انجام طهارت با آب ذکر کرده است، و این نظر را به فقها نسبت داده است، پس (غسل با آب)ساقط میباشد.

و پوشیده نیست که بحث بر سر کسانی است که مکلّف به انجام یک طهارت واحد هستند، یعنی شخص جنب و شخص بیوضو (کسی که گرفتار حدث اصغر است) که در آیه به آنها اشاره شده است، امّا مثلاً حائض اگر به آبی دست یابد که همزمان برای غسل و وضوی او کفایت نکند، پس از آن آب به اندازه کفایت استفاده کرده و در دیگری تیمّم می کند.

و همچنین پنهان نیست آنچه از این آیه: «فَلَم تجدوا ماء» استنباط میشود این است که شخص مکلّف، به آب دست نیابد به این ترتیب که در مکانی باشد که آب در آن یافت نمیشود؛ بنابراین اجازه تیمّم به کسی که به آب دسترسی دارد ولی به خاطر مریضی و امثال آن توانایی استعمال آب را ندارد، براساس استفاده از سنّت

1- . مائده / 89

مطهّره است و روی خطاب عبارت «فَلَم تجدوا» با اشخاص مریض نیست، چرا که آنها اگر به آب دسترسی نیز داشته باشند تیمّم میکنند.

در کلام یکی از مفسران این گونه ذکر شده است، ولی ممکن است مقصود از عدم دسترسی به آب، عدم توانایی استعمال آن در صورت موجود بودنش باشد، که در این صورت اشخاص مریض نیز در جمله مخاطبان آیه «لم تجدوا» قرار میگیرند و حُکم، تمام کسانی که توان استعمال آب را ندارند نیز شامل میشود از جمله: کسی که هزینه یا ابزار تهیه آب را ندارد، کسی که از وجود دزد یا حیوانات درّنده و امثال اینها بیمناک است؛ این تفسیر اگر چه مجاز است امّا در آن از کلام دو مفسّر محقّق شیعه و سنی مانند شیخ طبرسی و صاحب تفسیر الکشاف استفاده شده است، همچنین این تفسیر مستلزم مخالفت با ظاهر خطاب و تخصیص خطاب «فَلَم تجدوا» به اشخاص غیر مریض نیست؛ در حالی که هر چهار(مریضی، سفر، قضای حاجت و جماع) تا بر یک شیوه واحد هستند.

و آگاه باش که فقها دچار اختلاف شدهاند در مورد کسی که به آبی دسترسی پیدا میکند که او را برای طهارت و پاک شدن کفایت نمیکند مگر با آمیختن آن با مضاف، البته با علم به این مطلب که این آمیختن آب را از مطلق بودن خارج نمیسازد، آیا بر او واجب است که آب را آمیخته سازد و با آن خود را پاک گرداند یا اینکه جایز است آب قلیل را رها سازد و تیمّم را برگزیند؟ گروهی از فقهای معاصر مانند علّامه و پیروان او به قسمت اول سوال اعتقاد دارند، و گروهی از فقهای پیشین مانند شیخ و پیروان او به قسمت دوّم سوال باور دارند، و شاید این دو نظر مبتنی بر دو تفسیر سابق هستند، نظر اوّل براساس تفسیر دوّم و نظر دوّم براساس تفسیر اوّل، به طوری که براساس نظر اوّل تصدیق میشود که کسی که چنین حالی دارد به آب کافی برای طهارت و پاک گرداندن خود دسترسی ندارد، پس در ذیل این فرموده خداوند سبحان «فلم تجدوا ماء» قرار میگیرد، برخلاف حالت دوّم که توانایی دسترسی به آب را دارد.

و عدّهای از محقّقان نظر نخست را بر این امر بنیان نهادهاند که طهارت با آب مطلقاً واجب میباشد، پس آمیختن آب با چیز دیگر نیز واجب میباشد چرا که آنچه

واجب مطلق جز با وجود آن کامل نمیگردد واجب است، و نظر دوّم را نیز براین امر بنیان نهادهاند که طهارت واجبی است که مشروط به وجود آب میباشد و حصول مقدّمه واجب مشروط واجب نیست.

و بدان که در اینجا اشکال مشهوری وجود دارد به این ترتیب که خداوند سبحان میان این امور (مریضی، سفر، قضای حاجت و جماع) را در شرطی که یک جزای واحد بر آن مترتّب است با هم گِرد آورده است و آن جزای واحد، امر به تیمّم است با این که سبب بودن مورد اول و دوم (مریضی و سفر) برای ترخّص به تیمم و مورد سوم و چهارم (قضای حاجت و جماع) برای وجوب طهارت را با حرف عطف «او» عطف کرده است که ایجاب میکند هریک از آنها در ترتب اجزاء از یکدیگر مستقل باشند، با این که چنین نیست، زیرا وقتی یکی از دو مورد سوم و چهارم با یکی از دو مورد اول ودوم جمع نشود جزاء که وجوب تیمم است نیز بر آنها مترتب نمیگردد.

با ذکر چند وجه به این ابهام پاسخ داده شده است: نخست: آنچه پیشتر به آن اشاره کردیم مبنی بر اینکه (أو) در فرموده «أو جاء» به معنای (واو) است، چنان که در این فرموده خداوند متعال: «و أرسلنا إلی مائه ألفٍ أو یزیدون»(1) {و او را به سوی یکصد هزار [نفر از ساکنان نینوا] یا بیشتر روانه کردیم} نیز چنین نمونهای ذکر شده است.

دوّم: بیضاوی گفته است: وجه این تقسیم بندی آن است که اجازه تیمّم به دو گروه داده شده است: افراد بیوضو، یا افراد جُنب؛ و در غالب موارد یا در سفر این پیش می آید(و آب ندارد) یا مریض است(و آب ضرر دارد) و فقط حال جنب به دلیلی که گذشت ذکر شده اما حدث به دلیل اینکه ذکر نشده به ذکر اسبابش (چه بالذات محدث شود ویا بالعرض) اکتفا شده، و با بیان تفصیل حال جنب و بیان اجمالی عذر از بیان تفصیل حال محدث بی نیاز شده و گویی که چنین گفته شده است: (اگر جنبی بودید که مریض است یا در سفر است یا محدث به مدفوع بودید یا

1- . صافات / 147

نزدیکی با زنان کردید و آب نیافتید). این وجه با آنچه نزد ما ثابت شده است مبنی بر این که منظور از (ملامسه) جماع و نزدیکی کردن است سازگاری ندارد.

سوّم: زمخشری در الکشاف در پاسخ به این ابهام گفته است: خداوند سبحان اراده فرموده است به کسانی که پاک بودن و طهارت بر آنان واجب است ولی دسترسی به آب ندارند اجازه دهد که با خاک تیمّم کنند، پس در ابتدا افراد مریض و مسافر را از میان آنان ذکر کرده است، چرا که این دو گروه به خاطر فراوانی مسافرت و مریضی و غلبه این دو سبب بر سایر اسبابی که موجب رخصت تیمّم میگردند، استحقاق آن را دارند که در بیان رخصت پیشگام باشند، سپس به صورت عمومی تمام کسانی را ذکر فرموده که طهارت بر آنان واجب است ولی به خاطر ترس از دشمن یا درندّگان، یا عدم دستیابی به ابزار طلب آب یا قرار گرفتن در مکانی که در آن آب وجود ندارد و یا هر دلیل دیگر از یافتن آب عاجزند، البته واضح است که فراوانی این اسباب به فراوانی مرض و سفر نیست، پایان سخن.

در توضیح کلام صاحب الکشاف گفته شده است: همانا مقصود، اجازه تیمّم به تمام کسانی است که طهارت بر آنان واجب است ولی به آب دسترسی ندارند، پس شرط عدم یافتن آب به همه باز میگردد، و شرط وجوب مطهّر بودن که به کنایه از آن به بازگشت از قضای حاجت یا ملامسه یاد شده و از بیشترین اسباب وجوب طهارت هستند، در مورد همه حتّی افراد مریض و مسافر نیز معتبر است، و ذکر مرض و سفر از باب ذکر خاصّ بعد از عامّ است، بر این اساس که بیشترین استحقاق را برای بیان رخصت تیمّم دارا هستند و بر سائر اسبابی که موجب رخصت تیمّم میشوند غلبه دارند، پس گویی که چنین گفته شده است: (اگر یکی از شما مدفوع کرد یا با زنان نزدیکی کرد و آبی نیافت خصوصاً مریض ها و مسافرین باید تیمم کنند)، و وجه سببیّت مضمون شرط برای مضمون جزا آشکار است. ولی شایسته است که عدم دست یافتن به آب به عدم داشتن توان در استعمال آن پنداشته شود تا مریضی که به آب دسترسی دارد ولی توان استعمال آن را ندارد شامل شود،و درست است که بیماری یکی از اسباب غالبی است که موجب رخصت تیمّم میشود ولی اگر بیماری

را عدم قدرت حرکت و رسیدن به آب به شمار آوریم از اسباب نادره خواهد بود نه غالبه.

و گفته شده که قرار دادن عدم دست یافتن به آب به عنوان قید و شرط برای همه خالی از اشکال نیست، به خاطر اینکه آنگاه که امور مختلف در یک ردیف و سِلک واحد گِرد هم میآیند و یک امر واحد که عدم دست یافتن به آب است به عنوان قید و شرط برای همه مطرح میشود، مناسب آن است که قید برای هریک از آن امور باشد با قطع نظر از قید و شرط، با اجازه تیمّم تناسب آشکاری داشته باشد، و این مسأله در دو مورد اخیر (قضای حاجت و جماع) منتفی است مگر زمانی که عدم دست یافتن به آب به عنوان قید و شرطی مخصوص قرار داده شود، و کلام صاحب الکشاف،آن را رد نمی کند، پس بهتر آن است که گفته شود: این فرموده خداوند متعال: «فَلَم تجدوا ماءً» به عنوان قید برای دو مورد اخیر ذکر شده است و مخصوص آن دو میباشد، امّا در دو مورد نخست (یعنی مرض و مسافرت)، معاونت مقام، اراده شده است؛ بنابراین خداوند سبحان هنگامی که به وضوء و غسل امر میفرماید، در اینجا سؤالی به ذهن خطور میکند، پس گویا که سؤال کنندهای میپرسد: اگر انسان مسافر باشد و به آب دسترسی نداشته باشد و یا بیمار باشد و بیم آن داشته باشد که استعمال آب به او زیان میرساند، حُکم این گونه موارد چیست؟ خداوند متعال با بیان حُکم به این سؤال پاسخ فرموده و سایر کسانی که دارای عذر هستند را نیز در این حکم شریک میگرداند، پس گویا که فرموده است: و اگر در حالت بیوضویی و جنابت، مریض بودید و بیم آن داشتید که با استعمال آب دچار ضرر میشوید، و یا مسافر بودید و به آب دسترسی نداشتید، یا جُنب یا بیوضو بودید و به آب دسترسی نداشتید – اگر چه مریض و یا مسافر نباشید – پس با خاک تیمّم کنید.

بیان کردن جنابت و بیوضویی برای بار دوّم و با وجود برشمردن آنها به هنگام بیان حکم بیمار و مسافر به این خاطر است که توهّم اختصاص حکم مذکور به جنب ایجاد نشود، چرا که پس از آن ذکر شده است.

ممکن است گفته شود این فرموده خداوند: «أو لامستم النساء» یعنی در وضعیتی که جنب بودید با تنوع و خروج از تکرار، آگاهی دادن به این موضوع است که امر در اینجا بر مبنای استیفای موجب در ظاهر لفظ نیست پس نباید توهم شود که موجب وضو در آمدن از غائط، محصور شده است؛ در هر حال، در آن آگاهی دادنی است بر این که آنها محدث هستند و آن در واجب کردن وضوء لحاظ میشود.

این فرموده خداوند متعال: «فتیمّموا صعیداً طیّباً» یعنی: به منظور تیمّم قصد خاک کنید، و زبانشناسان در مورد معنای (صعید) اختلاف نظر دارند:

برخی از آنان مانند جوهری گفتهاند: منظور از (صعید) خاک است؛ ابنفارس نیز در المجمل با این نظر موافق است، و ابندرید در الجمهره از ابوعبیده نقل کرده است: صعید، خاک خالصی است که شورهزار یا ریگ با آن در نیامیخته باشد، و طبرسی از الزّجاج نقل کرده که صعید به معنای خاک نیست، بلکه به معنای سطح زمین است خواه خاک باشد یا غیرآن؛ و صعید نامیده شده است به خاطر اینکه نهایت آن چیزی است که از دل و باطن زمین به سوی سطح آن صعود میکند؛ آنچه جوهری از ثعلب روایت کرده است نیز به این معنا نزدیک است، و آنچه محقّق در المعتبر از خلیل و او نیز از ابن الإعرابی روایت کرده است نیز به این معنا نزدیک است، و به خاطر اختلاف زبانشناسان بر سر معنای (صعید)، فقهای ما نیز بر سر جواز تیمّم با سنگ برای کسی که امکان استفاده از خاک برای او فراهم است دچار اختلاف شدهاند، پس شیخ مفید و پیروان او تیمّم با سنگ را به خاطر عدم قرار داشتن سنگ در محدوده معنایی (صعید) ممنوع دانستهاند، ولی شیخ در المبسوط و محقّق و علّامه با توجه به قرار داشتن سنگ در محدوده معنایی (صعید) که در آیه ذکر شده است، تیمّم با آن را جایز شمردهاند.

مفسّران بر سر اینکه منظور از (طیّب) در آیه مذکور چیست اختلاف نظر دارند، برخی از آنها (طیّب) را به معنای پاک و برخی دیگر به معنای حلال میدانند، عدّهای نیز (طیّب) را به معنای زمین رویاننده گیاه میدانند نه شورهزار که گیاه درآن نمیروید و نظر خود را با این فرموده خداوند متعال تأیید کردهاند: «و البلد الطیّب

یخرج نباته بإذن ربّه»(1)

{و زمین پاک [و آماده] گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید}، و مفّسران شیعه-قدّس الله أرواحهم- معنای نخست را برگزیدهاند.

و ادّعا شده است که در این فرموده خداوند متعال «فامسحوا بوجوهکم» دلالتی وجود دارد بر اینکه نخستین عملی که در تیمّم انجام میشود مسح صورت است، چرا که با (فاء) که برای تعقیب بلافصل از آن استفاده میشود به «تیمّموا صعیداً طیّباً» عطف داده شده است بدون اینکه عبارت (الضرب علی الأرض: زدن دو دست بر زمین) در میان آن دو فاصله انداخته باشد، پس نظر علّامه که در النهایه مذکور شده با این تفسیر تأیید می شود آنگاه که حکم به جواز همزمانی نیّت تیمّم با مسح صورت میدهد و اینکه کوبیدن دو دست بر روی زمین به منزله برداشتن آب با کف دست در وضو میباشد، و در این سخن نظراتی وجود دارد.

(باء) در این فرموده خداوند متعال: «بوجوهکم» برای تبعیض است، چنانکه در حدیث زراره نیز نقل گردید و در باب کیفیّت وضو گرفتن(2)

از اینکه حرف (باء) افاده معنای تبعیض میکند سخن به میان آمد، پس بنا به نظر جمهور علمای ما و بنا بر بیشتر روایاتی که به سخن در این باره پرداختهاند امور واجب در تیمّم، مسح قسمتی از صورت و قسمتی از دست میباشد، ولی علی بن بابویه رحمه الله با عمل به برخی از احادیث به وجوب مسح نمودن کامل صورت و دستها تا آرنج اعتقاد دارد درست مانند وضو؛ و محقّق در المعتبر به داشتن اختیار در مسح کامل صورت و دستها و یا اکتفا نمودن به قسمتی از صورت و دستها تمایل دارد، علّامه در المنتهی به استحباب مسح کامل تمایل دارد.

اما عامه نیز در این زمینه اختلاف نظر دارند، شافعی به نظر علی بن بابویه اعتقاد دارد، و ابن حنبل فقط به مسح کامل صورت و اکتفاء به مسح پشت دو دست اعتقاد دارد، ولی از ابو جنیفه دو سخن روایت شده است: یکی مانند نظر شافعی ، و دیگری اکتفاء نمودن به مسح بیشتر قسمتهای صورت و دو دست؛ در میان آنان الزهریّ به وجوب مسح دو دست تا زیر بغل اعتقاد دارد، چرا که حدود دستها در

1- . اعراف / 58
2- . به جلد 80: 244 مراجعه کن.

وضو گرفتن تا آرنجها مشخص شده است ولی در تیمّم حدودی برای آنها مشخص نشده است، بنابراین مسح نمودن تمام قسمتهایی که مفهوم دست برآنها صدق میکند واجب است، و این نظری است که جمهور امّت مخالف آن هستند.

حرف (مِن) در فرموده (مِنه) از آیه دوّم، چهار وجه را در بر میگیرد:

نخست: این حرف برای بیان ابتدای مکانی است و ضمیر (هاء) در (منه) به (صعید) باز میگردد، پس معنا چنین است: مسح از خاک و یا با زدن دست بر روی آن آغاز میگردد.

دوّم: برای بیان سبب و علت است و ضمیر (هاء) به (حَدَث) که از کلام پیشین برداشت میشود باز میگردد، چنان که گفته میشود: (تیمّمت مِن الجنابه: به سبب جُنب شدن تیمّم نمودم)، و مانند این فرموده خداوند متعال: «ممّا خطیئاتهم أغرقوا»(1) {به سبب گناهانشان غرق شدند}، و این سروده شاعر: (و ذلک مِن نبأ جاءنی: و آن به سبب خبری بود که به من رسید)، و این سروده فرزدق: (یَغضی حیاء و یُغضَی من مهابته: از سر شرم و حیا چشم بر هم مینهد و به سبب هیبت او چشم فروهشته میگردد)، همچنین ممکن است که ضمیر(هاء) به عبارت (عدم وجدان الماء: عدم دسترسی به آب) و یا به مجموع جملات بازگردد.

ولی این احتمال ردّ میشود چرا که بر خلاف ظاهر است و متضمّن ارجاع ضمیر به مرجع دورتر میگردد در حالیکه امکان ارجاع به مرجع نزدیکتر وجود دارد؛ به علاوه لازم میآید که لفظ منه تأکیدی باشد نه تأسیسی، زیرا سببیت از فاء فهمیده میشود و از قرار دادن مسح در معرض جزاء و تعلیق آن به وصف که مناسب نشان دهنده علیت است.

سوّم: برای تبعیض است و ضمیر (هاء) به (صعید) باز میگردد، چنان که میگویی: (أخذت من الدراهم و أکلت من الطعام: قسمتی از درهمها را گرفتم و قسمتی از غذا را خوردم).

1- . نوح / 25

چهارم: برای بدل باشد، چنان که خداوند متعال فرموده است: «أ رضیتم بالحیاه الدنیا مِن الآخره»(1) {آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید}، و فرموده «لجعلنا منکم ملائکه فی الأرض یخلفون»(2)

{و اگر بخواهیم قطعا به جای شما فرشتگانی که در [روی] زمین جانشین [شما] گردند قرار دهیم} و نیز«لَن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم مِن الله شیئاً»(3) {در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد}، یعنی به جای طاعت و یا رحمت خداوند؛ براساس این معنا ضمیر (هاء) در (منه) به آب باز میگردد و معنای آیه چنین خواهد بود: (فَلَم تجدوا ماءً فتیمّموا الصعید بدل الماء: پس اگر آبی نیافتید به جای آب با خاک تیمّم کنید)، امّا این معنا نیز دور از واقعیت به نظر میرسد، با وجود اینکه گروهی از نحویان نیز آمدن (مِن) به معنای بدلی را انکار کرده و گفتهاند: تقدیر آیه چنین است: (أرضیتم بالحیاه الدنیا بدلاً من الآخره)، پس اگر (من) افاده بدل بودن کند، متعلَّق آن محذوف است و دو آیه پس از آن نیز همین گونه هستند، اگر چه در آیه مورد بحث ما نیز قاعده به همین ترتیب است ولی این امر برخلاف ظاهر است.

ولی ظاهراً حمل نمودن (مِن) بر تبعیضیّه بودن از تمام موارد دیگر به صحّت و واقعیت نزدیکتر و با احادیث صحیح روایت شده سازگاری بیشتری دارد، بنابراین صاحب الکشاف که در زبان عربی پیشوا به حساب میآید این نظر را پذیرفته است ولی با نظر پیروان مذهب حنفی مبنی بر عدم اشتراط چسبیدن خاک به دست، مخالفت کرده است با وجود اینکه عمیقاً به پیگیری اقوال و نظرات آنان پرداخته و در نصرت آراء و نظراتشان کوشیده است، زمخشری در الکشّاف گفته است:

پس اگر بگویی: این سخن آنان که (مِنْ) را برای افاده معنای ابتدای غایت است، سخن بیهودهای است و احدی از قوم عرب از این کلام: (مسحتُ برأسه مِن الدهن و مِن الماء و مِن التراب) جز معنای تبعیض را برداشت نمیکند، میگویم:

1- . توبه / 38
2- . زخرف / 60
3- . آل عمران / 10 و 116

مسأله چنین است که میگویی، و اذعان به سخن حق از ریا و دورویی شایستهتر است.

و گفته میشود: فهم این مسائل از سوی عرب زبانان فقط به صورتی که وی ذکر کرده است، ممکن است به خاطر غرض شناخته شدهای باشد که از عبارات (تدهین: روغن مالیدن) و (تنظیف: پاکیزه نمودن) و امثال آن به ذهن متبادر میشود، اما هنگام اطلاق کلام در گفته وی: من التراب، امکان منع (آنچه ذکر کرده)وجود دارد بر این اساس که ممکن است گفته شود: (مِن) در تمام مثالها به معنای ابتدا است، چنانکه معنای آن در اصل همین است، امّا معنای تبعیض زمانی محقّق میشود که لزوماً دست به مقداری روغن و یا آب آغشته شود و مسح با آن صورت گیرد، خاک نیز چنین است اگر درک شود، پس چنین امری در مورد (صعید) که اعمّ از خاک و سنگ است لزومی ندارد.

گفته شده است: و شرط انصاف آن است که (مِنْ) اگر در مورد چیزی استعمال شود که قابلیّت چسبندگی (به دست را) داشته باشد معنای تبعیض از آن برداشت میشود اگر چه به اعتبار غالب افراد آن چیز باشد، امّا اگر (مِنْ) برای چیزی استعمال شود که چنین قابلیّتی ندارد معنای ابتدائیّه از آن فهمیده میشود، و عدم صلاحیت قرار گرفتن (مِنْ) با معنایی غیر از معنای ابتدائیّه، قرینه آن میباشد.

و نیز این که گفته میشود حمل (مِن) بر معنای تبعیض نادرست است، چرا که (صعید)، آن گونه که بزرگان علم زبان شناسی و تفسیر بیان کردهاند، معنای سنگ را نیز در بر میگیرد، و حمل آن بر معنای ابتدائیّه نیز نسنجیده است، امّا حمل آن بر معنای سببیّت دور از صحّت نیست، و صاحب مغنی اللبیب نیز معنای تعلیل را بر معنای پیشین (من) افزوده است، (و اگر فرض کنیم معنا حقیقی نباشد حتماً در معنای مجازی استعمال شده است)، و ناگزیر باید مجاز را در مورد کلمه (صعید) یا حرف (مِن) اعمال نماییم و تردیدی نیست که مجال توسع - گسترش معنا - در حروف جرّ بیشتر است، ردّ میشود زیرا چنان که دانستی این احتمال بعید است و حمل مِن بر تبعیض، قریب است و به ذهن متبادر است؛ و اگر بپذیریم مستلزم این است که صعید را بر معنای مجازی حمل کنیم، چنان که دانستی ارتکاب این مجاز، شایستهتر است.

پس آشکار شد که ظاهر آیه با آنچه ابن جنید مبنی بر محقّق شدن شرط چسبیدن مقداری خاک به دو کف دست و مسح با آن مطرح کرده است، موافق و سازگار میباشد و با استناد به آن، نظر شیخ مفید و پیروان او در مورد عدم جواز تیمّم با سنگ تأیید میگردد.

و خداوند سبحان آیه نخست را با فرموده «إنّ الله کان عفوّاً رحیماً» به پایان رسانده است و از این فرموده، دلیل جواز تیمّم برای کسانی که دارای عذر هستند فهمیده میشود، و در جایگاه این فرموده خداوند متعال: «ما یرید الله لیجعل علیکم مِن حرج» قرار میگیرد که در آیه دوّم ذکر شده است، یعنی: عادت خداوند بر عفو و بخشش شماست، پس شایسته ذات اوست که امور را بر شما آسان و سبک گرداند.

مفسران در مورد مقصود خداوند از تطهیر در آیه «و لکن یرید لیطهّرکم» اختلاف نظر دارند، گفته شده است: مقصود، پاک شدن از حَدَث (بول، غائط، جنابت) به وسیله خاک است آنگاه که در استعمال آب عذر و بهانهای وجود داشته باشد؛ همچنین گفته شده: منظور، پاک گردانیدن بدن با آب است چه که مرجع سخن، وضو و غسل میباشد؛ و گفته شده: منظور، پاک گردانیدن از گناهان با فرایضی مانند وضو، غسل و تیمّم است، و این نظر را روایتی از پیامبر صلّی الله علیه و آله تأیید میکند آنگاه که فرموده است: به راستی که وضو کفّاره گناهان ماقبل خود است؛ و گفته شده: منظور، پاک گردانیدن قلب از تمرّد و سرپیچی کردن از اطاعت خداوند سبحان است، چرا که برای مسح نمودن این اعضاء با آب و خاک فائده معقولی تصوّر نمیگردد جز فرمانبرداری و اطاعت محض خداوند.

و این فرموده خداوند متعال: «و لیُتمَّ نعمته علیکم) یعنی: تا خداوند با وضع نمودن راه و روشی که پاک گردانیدن جسمها و قلبها و یا بخشوده شدن گناهانتان را تضمین میکند (نعمت خویش را بر شما کامل گرداند)، و حرف جرّ (لام) در هر سه فعل (لیجعل، لیطهّر، لیُتمّ) برای تعلیل است، و مفعول فعل (یرید) در هر دو موضع محذوف است؛ این فرموده خداوند متعال: «و لعّلکم تشکرون» یعنی: باشد که خداوند را به خاطر نعمتهای فراوانش سپاس گویید، نعمتهایی که نعمتهای مترتّب بر قوانین و شرایع وضع شده در این آیه کریمه را نیز شامل میشود، یا یعنی:

باشد که خداوند را با به جا آوردن آنچه شما را بدان مکلّف نموده است سپاس گویید، و الله یعلم.

سپس آگاه باش که ممکن است حکمت تکرار حُکم تیمّم در کتاب عزیز در دو آیه مشابه و در برداشتن انواع ادوات تأکید، علم خداوند سبحان به این امر بوده باشد که این حُکم فقط به دلیل استبعاد(بعید شمردن) بلکه از سر دشمنی با خدا و رسولش از سوی عمر و پیروان او انکار خواهد شد، چنان که در ادامه ذکر خواهد شد، و این مسأله را به صورت مفصّل در کتاب الفتن در باب بدعتهای او، لعنه الله، بیان کردیم.

روایات:

1. علل الشرایع: از محمّد بن علی بن ابراهیم روایت شده است: از امام صادق علیه السلام درباره شیوه تیمّم کردن سؤال شد، پس امام دستهای خود را بر خاک نهاد و آنها را تکان داد، و صورت و روی کف دستهایش را مسح نمود. و علّت ترک نمودن مسح سر و پاها در تیمّم آن است که خداوند تطهیر به وسیله آب را فرض قرار داده است، پس شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را وضع نموده و چهار رکعت نماز را واجب گردانده است، سپس دو رکعت نماز را بر مسافر واجب گردانده و به کسی که توانایی استعمال آب ندارد اجازه داده است که صورت و دستها را مسح کند و مسح سر و پاها را ترک کند، چنان که مسافر دو رکعت نماز را ترک میکند.

2. الهدایه: هر کسی که جنب و یا بیوضو باشد و داخل وقت نماز گردد و به آب دست نیابد باید تیمّم کند، آنگونه که خداوند متعال فرموده است: «فتیمّموا صعیداً طیّباً» که منظور از (صعید)، مکان مرتفع است و منظور از (طیّب) زمینی است که آب از آن سرازیر میشود، و تیمّم آن عملی است که شخص یک بار دستهای خویش را بر روی زمین بزند و آنها را تکان دهد و سپس با آن دستها پیشانی،

ابروها و پشت (کف) دستهایش را مسح نماید، و دست یافتن به آب تیمّم را باطل میکند.(1)

اشکالی ندارد که شخص با یک تیمّم واحد تمام نمازهای شب و روز را به جا آورد، البته تا زمانی که دچار حَدَث نشود (بول یا مدفوع نکند) یا به آب دسترسی پیدا نکند، و من هر کسی که تیمّم کند و نماز بگزارد سپس در حالی نماز قبلی گذشته است به آب دست یابد، باید برای نماز دیگر وضو بگیرد.

و هر کسی که در بیابان باشد و به آب دست نیابد و امکان تیمّم با خاک نیز برای او فراهم نباشد، میتواند با نمد خشکی که به همراه دارد و یا یال چهارپایی که بر آن سوار است تیمّم کند؛ و هر کسی که دچار جنابت شود و بیم آن داشته باشد که در صورت غسل کردن تلف میشود، اگر نزدیکی کرده باشد هر اتفاقی برای او رخ دهد حتماً باید غسل کند، ولی اگر محتلم شده باشد میتواند تیمّم کند؛ و اگر شخصی که مبتلا به آبله است دچار جنابت شود باید تیمّم کند، چرا که در عهد رسول خدا صلّی الله علیه و آله شخصی که مبتلا به آبله بود دچار جنابت شد، پس غسل نمود و بر اثر آن در گذشت، آنگاه رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خطا کردید که او را وادار به تیمّم ننمودید.(2)

3. قرب الاسناد: از علی بن جعفر روایت شده است: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی جُنب میشود و به آب دست نمییابد، پس باران بر او میبارد، آیا آب باران او را کفایت میکند یا باید تیمّم کند؟ امام فرمود: اگر آب باران او را بشوید کفایت میکند، در غیر این صورت باید تیمّم کند. پرسیدم: فضیلت کدام یک بیشتر است، کسی که تیمّم میکند یا کسی که با برف صورت، بدن و سرش را مسح میکند؟ امام فرمود: اگر برف سر و بدنش را خیس کند برتری دارد، و اگر توانایی شستن (با برف را) نداشته باشد تیمّم میکند.(3)

1- . الهدایه: 18
2- . الهدایه: 19
3- . قرب الاسناد : 110 چاپ نجف، 85 چاپ سنگی

قرب الاسناد: عبدالله بن بُکَیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا شخصی که جنب میشود و به آب دست نمییابد میتواند تیمّم کند و نماز بگزارد؟ امام فرمود: خیر تا آخر وقت نماز نمیتواند، چرا که اگر تا آن زمان به آب دست نیابد، زمین و خاک همچنان در دسترس اوست.(1)

توضیح: این حدیث بر رجحان به تأخیر انداختن نماز تا آخر وقت دلالت میکند، امّا در عین حال اشاره ای به امید داشتن به زوال عذر دارد، و ظاهراً هیچ اختلاف نظری بر سر عدم جواز تیمّم قبل از وارد شدن به نهایت وقت نماز وجود ندارد، و برخی اتفاق نظر فقها را در این زمینه نقل کردهاند، امّا در مورد جواز تیمّم در وسعت وقت سه نظر مختلف وجود دارد:

نخست: وجوب به تأخیر انداختن نماز تا آخر وقت؛ بیشتر فقها به این امر اعتقاد دارند بلکه اتفاق نظر اجماع فقها را بر آن نقل کردهاند.

دوّم: جواز تیمّم کردن در اوّل وقت به صورت مطلق؛ این نظر به شیخ صدوق و جعفیّ نسبت داده شده است و علّامه در المنتهی و التحریر و شهید در البیان آن را پشتیبانی و تقویت کردهاند؛ و به نقل از شهید، بزنطیّ در الجامع گفته است: جایز نیست که کسی تیمّم کند مگر در آخر وقت نماز، و این سخن اشاره دارد به استحباب به تأخیر انداختن تیمّم تا آخر وقت نماز.

سوّم: نظری که ابن جنید برگزیده است مبنی بر جواز تقدیم تیمّم آنگاه که یقین یا شکّ غالب در مورد عدم دست یافتن به آب و یا ادامه یافتن عذر تا آخر وقت نماز حاصل شود، علّامه نیز این نظر را در تعدادی از کتابهایش برگزیده است، ولی فقط قید حصول یقین را ذکر کرده و سخنی از ظن به میان نیاورده است، و کلام ابن عقیل نیز به این نظر اشاره دارد، و نظر دوّم خالی از قوّت نیست و بعد از آن نظر سوّم قرار دارد.

4. الخصال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: با چهار خصلت (بر دیگر پیامبران) برتری داده شدهام: زمین برای امّتم به عنوان محل سجده و وسیلهای برای تطهیر قرار داده شده است، و هرگاه شخصی از امّتم بخواهد نماز بگزارد و به

1- . قرب الاسناد: 103 چاپ نجف، 79 چاپ سنگی

آب دست نیابد امّا به زمین دسترسی داشته باشد، آن را برای او مسجد و باعث پاکی و طهارت قرار داده شده است، حدیث.(1)

5. الخصال: علل الشرایع: از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرموده است: تمام نقاط زمین را برای تو و امّتت مسجد قرار دادم و خاک آن را باعث طهارت و پاکی،... تا پایان حدیث.(2)

توضیح: مرتضی رضی الله عنه این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (جُعِلَت لی الأرضُ مسجداً و ترابُها طَهوراً: زمین برای من به عنوان مسجد قرار داده شده است و خاک آن باعث طهارت و پاکی) را دلیلی دانسته است بر اینکه منظور از (صعید) خاک است، و اگر تمام اجزای زمین پاک کننده باشد و مقصود از این اجزاء خاک نباشد ذکر خاک در غیر جایگاه آن واقع شده است؛ صاحب المعتبر به این مسأله پاسخ گفته است به این که به دلالت خطاب تمسک کرده است که این دلالت متروک است، همچنین شیخ بهائی قدّس سرّه در پاسخ گفته که منظور از این حدیث این است که پیامبر به نسبت قوانین و احکام الهی در معرض تسهیل و تخفیف قرار گرفته است و امتنان خداوند بر او و امّتِ موردِ مرحمتش، بیان شده است؛ پس اگر سطح زمین به صورت مطلق همراه با سنگ و غیره باعث پاکی و طهارت میگردید، ذکر خاک مُخلّ انطباق کلام بر هدف و مقصود مورد نظر از آن میبود و اگر پیامبر چنین میفرمود: (جُعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً)، با مقتضای حال سازگاری بیشتری داشت، پایان نقل قول.

و

این اشکال بر آن وارد میشود که آنچه وی ذکر کرده است آن را خارج نمیکند از این که استدلال به مفهوم باشد، بلکه آنچه وی ذکر کرده است اگر تمام (صحیح) باشد دلیل بر حجیت مفهوم در این مقام خواهد بود، با وجود آنکه محتمل است که فایده ذکر خاک، تصریح به شمول آن برای هر خاکی باشد هرچند منفصل از زمین باشد و رفع توهّم حذف مضاف، ادّعا نشده است.

1- . الخصال 1: 96

2- . الخصال 2: 48، علل الشرائع 1: 112 ، اين حديث را در معانى الأخبار نيز خواهى ديد.

حقیقتاً کلام سیّد استوار و متین است، امّا با وجود معارض قوی - نظری که با قوّت به مخالفت با آن بپردازد - نیاز به تأویل و تفسیر دارد.

6. علل الشرایع: زراره در ضمن حدیثی طولانی که در باب وضو ذکر گردید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: سپس خداوند متعال فرموده است: «فإن لَم تجدوا ماء فتیمّموا صعیداً فامسحوا بوجوهکم»، بنابراین هنگامی که خداوند خواسته از بار مسؤولیّت کسی که به آب دست نمییابد بکاهد، مسح کردن با خاک را جایگزین شستن با آب کرده است، چرا که فرموده است،: «بوجوهکم» سپس عبارت «و أیدیکم» را به آن افزوده است، آنگاه فرموده است: «منه» یعنی: قسمتی از آن (خاک مورد استفاده در) تیمّم، به خاطر اینکه از این امر آگاه بوده است که آن خاک به طور کامل با صورت تماس پیدا نمیکند، چرا که به قسمتی از کف دست میچسبد و به قسمتی از آن نمیچسبد، سپس فرموده است: «و ما یرید الله لیجعل لکم فی الدین من حرج» که (حَرج) به معنای تنگنا و سختی است.(1)

7. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: خداوند شما را بیامرزد، آگاه باشید که تیمّم برای مضطرّ به منزله غسل و وضو است، و در غیر حالت ضرورت نیز اگر کسی به آب دست نیابد تیمّم نصف وضو به شمار میآید، و جایز نیست که تیمّم کند مگر در اواخر وقت تعیین شده برای نماز و یا زمانی که بیم آن داشته باشد که وقت نماز در حال گذر است.(2)

شیوه تیمّم کردن برای وضو، جنابت و سایر موجبات غسل یکسان است به این ترتیب: یک بار با دستانت بر زمین میزنی، سپس با آنها صورتت را از ابروها تا چانه مسح مینمایی، در برخی از روایتها ذکر شده که از موضع سجده بر روی پیشانی از رستنگاه مو به سوی بینی مسح میشود، سپس بار دیگر دستانت را بر زمین میزنی و پشت دست راست را با کف دست چپ و پشت دست چپ را با کف دست راست از مُچ، و در روایتی دیگر از بیخ انگشتان، مسح مینمایی.

1- . علل الشرائع 1: 265
2- . فقه الرضا: 4

و من روایت میکنم که هر گاه قصد تیمّم نمودی کف دستانت را یک بار بر زمین بکوب، سپس یکی از دستانت را روی دیگری قرار ده و با کناره انگشتانت صورتت را از بالای ابروهایت مسح مینمایی و قسمتهای باقی مانده به همان حال باقی میماند، سپس انگشتان دست چپ را از بیخ انگشتان و بالای کف بر روی انگشتان دست راست قرار میدهی، آنگاه آنها را بر پشت دست میکشی ، سپس انگشتان دست راست را بر روی انگشتان دست چپ قرار میدهی و همان کارهایی را که یک بار با دست چپ در مورد دست راست انجام دادی با دست راست در مورد دست چپ انجام میدهی.

این شیوه تیمّم کردن است، تیمّم در هنگام ضرورت به منزله وضوی کامل است، و هر گاه به آب دست یابی تیمّم باطل میگردد و هنگام شروع نمازهای بعدی باید وضو و غسل را دوباره با آب انجام دهی، مگر به آب دست یابی و برای نمازی که آن را به جا آورده ای وقت داری پس باید تطهیر کنی و نماز را اعاده کنی.

و روایت میکنیم که جبرئیل علیه السلام هنگام وضو بر مولایمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرود آمد و شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را به ایشان وحی نمود، سپس هنگام تیمّم نیز فرود آمد و مسح سر و پاها را حذف و مسح صورت و دستها را به جای شستن آنها وضع نمود.

همچنین از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت میکنیم که فرمود: پروردگار آب و خاک یکی است.و برای شخص تیمّم کننده جایز نیست جز در پایان وقت نماز تیمّم کند، و اگر قبل از به پایان رسیدن وقت نماز تیمّم کند و نماز بخواند سپس به آب دست یابد و وقت نماز همچنان باقی باشد، باید نماز و وضو را دوباره با استفاده از آب انجام دهد، و اگر بر آب گذر کند و وضو نگیرد و نماز را در آخر وقت با تیمّم به جا آورده باشد و طلب آب دیگری کند ولی تا فرا رسیدن نماز بعدی به آب نرسد باید دوباره تیمّم را تکرار کند، چرا که گذر کردن او بر آب باعث باطل شدن تیمّم میگردد.

و با یک تیمّم امکان به جا آوردن نمازهای پنجگانه وجود دارد، البته به شرط اینکه آنچه باعث نقض وضو میگردد روی ندهد، و برای جنابت نیز میتوانی تیمّم کنی و زن حائض نیز مانند تیمّم نماز تیمّم میکند.

همانا خداوند متعال طهارت و پاکی را واجب گردانده است، پس شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را وضع نموده و نماز را در چهار رکعت واجب گردانده است، ولی برای مسافر دو رکعت را واجب گردانده و دو رکعت را به او تخفیف داده است و در دو رکعت باقیمانده نیز قرائت سوره وجود ندارد، همچنین برای کسی که به آب دست نمییابد (یا توان استعمال آب را ندارد) مسح صورت و دستها را وضع نموده و مسح سر و پاها را از میان برداشته است.

خداوند متعال فرموده است: «فتیمّموا صعیداً طیّباً» و (صعید) به معنای مکان مرتفع زمین میباشد و (طیّب) زمینی است که آب از آن سرازیر میشود، و روایت شده است که شخص تیمّم کننده پیشانی، ابروها و پشت دستانش را مسح میکند، و آنگاه که تکبیره الاحرام گفتی و از قضا آب برایت فراهم شد، نماز را قطع نمیکنی و تیمّمت نیز باطل نمیشود و نمازت را پی بگیر.(1)

توضیح: آگاه باش که فقها در مورد تعداد ضربات دست که هنگام تیمّم بر زمین کوبیده میشود اختلاف نظر دارند، شیخین در النهایه، المبسوط و المقنعه گفتهاند: تیمّم بدل از وضو یک ضربه دارد و تیمّم بدل از غسل دو ضربه، این نظر را شیخ صدوق، سلّار، ابوصلاح، ابن ادریس و بیشتر فقهای معاصر برگزیدهاند. ولی مرتضی در شرح الرساله گفته است: در تمام حالات یک ضربه واجب است؛ این نظر را ابن جنید، ابن ابی عقیل و شیخ مفید در المسائل العزیّه برگزیدهاند.

همچنین در الأرکان از شیخ مفید نقل شده که در تمام حالات دو ضربه را واجب دانسته است، و علّامه در المنتهی و المختلف و محقّق در المعتبر این نظر را از علی بن بابویه حکایت کردهاند، ولی از ظاهر کلام او در الرساله چنین برداشت میشود که سه ضربه را واجب دانسته است: یک ضربه با دو دست برای مسح صورت، یک ضربه با دست چپ برای مسح دست راست و یک ضربه با دست راست برای

1- . فقه الرضا: 5

مسح دست چپ، و بین وضو و غسل اختلافی قائل نشده است؛ و در المعتبر نیز نظری مبنی بر ضربات سه گانه را به نقل از عدّهای از شیعه حکایت کرده است.

و منشأ اختلاف نظر در این زمینه اختلاف احادیث است: پس بنا بر نظر مشهور در بین احادیث این گونه اتفاق ایجاد کردهاند که احادیثی که قائل به یک ضربه هستند را بر تیمّم بدل از وضو و احادیثی که قائل به دو ضربه هستند را بر تیمّم بدل از غسل حمل کردهاند، و این عمل را به خاطر تناسب آن و همچنین بر اساس روایتی که بر فرق بین وضو و غسل دلالت نمیکند انجام دادهاند؛ عدّهای از فقها نیز با حمل نمودن احادیث قائل به دو ضربه بر استحباب، بین احادیث اتفاق ایجاد کردهاند، و این شیوه متّفق ساختن احادیث صحیحتر به نظر میرسد. امّا به رأی من حمل احادیث قائل به دو ضربه بر تقیّه صحیحتر است، چرا که الطیبیّ در شرح المشکوه در شرح حدیث عمّار گفته است: در این حدیث فوائدی وجود دارد از جمله اینکه در تیمّم، زدن یک ضربه بر زمین برای مسح صورت و دو کف دست کفایت میکند، و این نظر متعلّق به علی علیه السلام، ابن عباس، عمّار و گروهی از تابعین است، امّا از میان تابعین عبدالله بن عمر و جابر و همچنین بیشتر فقهای سرزمینهای مختلف بر این باورند که تعداد ضرباتی که برای تیمّم بر زمین زده میشود دو ضربه است، پایان نقل قول.

از سخن الطیبیّ آشکار میگردد که نظر مشهور در بین مخالفان دو ضربه است، و نظر مشهور در بین ایشان، درمورد نظر امیر المؤمنین علیه السلام و عمّار که در تمام احکام دنبالهرو امام است و همچنین ابن عباس که در بیشتر احکام موافق ایشان است، یک ضربه میباشد؛ بنابراین آشکار است که احادیث قائل به یک ضربه، قویتر هستند و حمل احادیث قائل به دو ضربه بر تقیّه، اولی - سزاوارتر - میباشد، هرچند احوط، جمع بین آن دو (روایت)، در این دو (یک ضربه و دو ضربه) میباشد و شاید اختلاف اجزای این خبر نیز از روی تقیه باشد.

سپس آگاه باش که بیشتر فقها برای تعبیر از مقصود خود از لفظ (ضَرب) استفاده کردهاند و آن وضعی (قراردادن) است که مشتمل بر اعتمادی است که عرفا با آن مسمّای این کلمه، حاصل میشود؛ پس قراردادن مجرد - بدون ضرب - آن را

کفایت نمیکند و برخی از آنان به لفظ «وضع» تعبیر کردهاند مانند شیخ در النهایه و المبسوط و شهید و جماعتی دیگر آن را اختیار کردهاند و تعبیر در روایات مختلف است و کلمه «ضرب» احوط بلکه اقوی است.

و نظر فقها این است که تکان دادن دستها بعد از کوبیدن آنها بر زمین به منظور از بین رفتن گرد و غبار اضافی مستحبّ است، و اجماع فقها بر عدم وجوب چنین کاری اتفاق نظر دارد، و شیخ مسح نمودن یکی از دستها با دست دیگر را بعد از تکان دادن مستحبّ دانسته و در این حدیث، جای تکان دادن را، ذکر کرده است.

و بیشتر فقها مسح صورت با باطن هر دو کف دست را معتبر دانسته اند، و از ابن جنید نقل شده که وی به مسح با دست راست اکتفا کرده است برای اینکه مسح صدق می کند، و با نگاه به ظاهر آیه نیز چنین نظری برداشت میشود، امّا ظاهر احادیثی که این آیه را تبیین و تفسیر کردهاند صحّت نظر نخست (مسح با کف دو دست) را تأیید میکنند.

و گفتهاند: مسح باید در حال اختیار با باطن دو کف دست انجام پذیرد، چرا که عادت چنین است، پس اگر مسح به صورت اختیاری با پشت دست یا ابزار دیگری انجام پذیرد کفایت نمیکند، آری اگر شخص برای مسح با باطن دست عذر داشته باشد مسح با پشت دست کفایت میکند، و احوط آن است که کسی را هم عهده دار آن کند(که با کف دست او را مسح کند).

و از ظاهر کلام فقها چنین بر میآید که شرط صحّت تیمّم آن است که کوبیدن دستها بر زمین با هم و یک دفعه باشد، پس جایز نیست که در ابتدا یکی از دستها و سپس دست دیگر را بر زمین بکوبد. و گویا که فقها بر این نظر متّفق هستند که مسح پیشانی از رستنگاه مو به سوی کناره بالایی بینی انجام میپذیرد، و برخی از آنان مسح هر دو طرف پیشانی و شیخ صدوق مسح ابروها را نیز واجب دانستهاند، و آگاه گشتی که پدر وی قائل به مسح تمام صورت است و در الذکری گفته شده است: کلام جعفیّ به این نکته اشاره دارد. امّا نظر مشهور در مورد دستها این است که حدّ تیمّم آنها تا مچ است، و ابن ادریس از یکی از فقها نقل کرده که محدوده

دستها برای مسح نمودن از بیخ انگشتان تا نوک آنها میباشد.و علی بن بابویه گفته است: دستهایت را از آرنج تا انگشتان مسح کن؛ و شیخ صدوق در شرح تیمّم جنابت گفته است: جُنب باید اندکی از بالای کف دستش را مسح کند؛ ممکن است که مقصود او آغاز کردن تیمّم از بالای کف دست به عنوان مقدمه باشد، و یا منظور او عدمِ وجوبِ مسح نمودنِ کامل دست، بوده است.

امّا اگر امکان استفاده از آب در غیر نماز برای شخص فراهم شود تیمّم او باطل میشود، و اگر بعد از آن آب را دوباره از دست بدهد (و وقت نماز بعدی فرا رسد) بر او واجب است که دوباره تیمّم کند، محقق در المعتبر گفته است: این، نظر اجماع علما است، و هر کسی که به صورت صحیح تیمّم کند و نماز بگزارد و سپس وقت نماز به پایان برسد، قضای آن نماز بر او واجب نیست. علّامه نیز در المنتهی گفته است: این، نظر اجماع علما است.

از سیّد مرتضی نقل شده است: اگر کسی که در آبادانی اقامت دارد به خاطر عدم دسترسی به آب تیمّم کند، بر او واجب است که در صورت دسترسی به آب نمازش را اعاده کند، ولی نظر قویتر عدم نیاز به قضای نماز به صورت مطلق است. و اگر کسی تیمّم کند و با وسعت وقت نماز بگزارد سپس در وقت معمولِ نماز، آب بیابد، دو حالت پیش میآید: اگر قائل به موکول کردن تیمّم به آخر وقت نماز باشیم نماز آن شخص مطلقاً باطل است، ولی اگر قائل به جواز آن با وسعت وقت باشیم، نظر قویتر عدم اعاده نماز است، چنان که محقق در المعتبر و شهید در الذکری نیز این نظر را برگزیدهاند، امّا از ابن جنید و ابن ابی عقیل نقل شده که قائل به وجوب اعاده نماز هستند و این امر به خاطر استناد به احادیثی است که حمل بر استحباب شدهاند به خاطر جمع و سازگاری با احادیث دیگر، امّا اینکه یک تیمّم واحد او را برای به جا آوردن نمازهای متعدّد کفایت میکند ظاهراً در بین فقها اختلافی بر سر این موضوع وجود ندارد.

فقهاء بر سر این موضوع که تیمّم کننده بعد از شروع نماز آب بیابد، دچار اختلاف شدهاند به وجوه زیر: نخست: نماز خود را ادامه میدهد هر چند فقط تکبیره الاحرام را گفته باشد، چنان که این حدیث بر این نظر دلالت میکند و بیشتر فقها نیز

آن را برگزیده‌اند؛ دوّم: در صورتی که به رکوع نرفته باشد نماز را قطع میکند، این نظر متعلّق به صدوق و شیخ در النهایه و گروه دیگری از فقهاست؛ سوّم: در صورتی که سوره را قرائت نکرده باشد نماز را قطع میکند، این نظر متعلّق به سلّار است؛ چهارم: وجوب قطع نماز به صورت مطلق اگر بر ظنّش غلبه کند که وسعت وقت به قدر طهارت و ادای نماز است، و عدم وجوب قطع اگر چنین امکانی فراهم نباشد، و استحباب قطع اگر به رکوع نرفته باشد، این نظر را شیخ از ابن حمزه نقل کرده است؛ پنجم: نظری که شهید از ابن جنید نقل کرده آنگاه که گفته است: اگر تیمّم کننده بعد از شروع نماز آب بیابد نماز را در صورت نخواندن رکوع رکعت دوّم قطع میکند، ولی اگر در رکعت دوّم رکوع رفته باشد به نماز خود ادامه میدهد، امّا اگر تیمّم کننده آب را بعد از خواندن رکعت اوّل بیابد و بیم آن داشته باشد که با قطع نماز وقت آن به پایان میرسد، امید است که عدم قطع نماز او را کفایت کند، ولی اگر قبل از خواندن رکعت اوّل آب بیابد ناگزیر باید نمازش را قطع کند.

منشأ اختلاف نظر در این زمینه اختلاف موجود در بین احادیث است، و ممکن است این گونه میان احادیث اتّفاق ایجاد کرد که احادیث قائل به ادامه نماز حمل بر جواز شوند و احادیث قائل به قطع نماز قبل از رکوع بلکه حتی قطع نماز بعد از رکوع حمل بر استحباب شود، و این مسأله به خاطر اینکه فرض نادر میباشد کم فایده است.

8. علل الشرایع و الخصال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: انسان مسلمان در حالی که جنب است نمیخوابد و فقط در صورتی که پاک و مطهّر باشد میخوابد، پس اگر برای غسل آب نیابد باید با خاک تیمّم کند، چرا که روح انسان مؤمن به سوی خداوند عزّ و جلّ عروج کرده و خداوند آن روح را ملاقات کرده و مبارک و خجستهاش میگرداند، پس اگر اجلش فرا رسیده باشد آن را در میان رحمت پنهان خویش قرار میدهد و اگر اجلش فرا نرسیده باشد به وسیله فرشتگان امین خود آن روح را به جسدش باز میگرداند.(1)

1- . علل الشرائع 1: 279، الخصال 2: 156

9. المحاسن: عبید الله الحلبیّ از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که بر چاه آب گذر میکند ولی سطلی به همراه ندارد که از آن آب بکشد، امام فرمود: بر او واجب نیست که وارد چاه شود، چرا که پروردگار آب همان پروردگار زمین است، پس تیمّم کند.(1)

توضیح: (الرکیّه): چاه، این حدیث بر حالتی حمل شده است که در پایین رفتن از چاه مشقّت فراوانی حاصل شود و یا پایین رفتن از چاه باعث فاسد شدن آب گردد؛ مقصود از عدم وجود سطل، عدم وجود هر نوع ابزار برای آبکشی است، و ذکر (دَلو: سطل) به خاطر این است که فرد شایع میباشد، پس اگر این امکان فراهم باشد که یک گوشه از عمّامهاش را خیس کند و سپس آن را بفشرد و با آب چکیده از آن وضو بگیرد، بر او واجب است که چنین کند، و در این حدیث به جواز تیمّم با غیر خاک اشاره شده است.

10. السرائر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، فلانی در حالی که مبتلا به آبله بود جُنب گردید پس او را غسل دادند و بر اثر آن وفات نمود، پیامبر فرمود: او را به قتل رساندهاند، چرا سؤال نپرسیدند، چرا او را امر به تیمّم نکردند، به راستی که شفای درد جهالت سؤال پرسیدن است.(2)

توضیح: در القاموس آمده است: (الجُدر): خروج جوش از صورت و بدن، (الجَدر)با ضمه و فتحه جیم: زخمهایی که در بدن تاول زده و چرکین میگردد، و (قد جَدر و جُدر: دچار آبله شد) بر وزن (عَنَی و عُنِیَ) که به صورت مشدّد (جُدّر) نیز استعمال شده و به همین معناست و (مجدور) و (مجدَّر) نیز به معنای شخص مبتلا به آبله میباشد. فرموده (فغسلوه) یعنی: او را به غسل کردن فرمان دادند و برای او فتوای غسل صادر کردند، یا یعنی: غسل دادن او را به عهده گرفتند، و حدیث بر اساس معنای دوم (صادر کردن فتوای غسل) بر این دلالت میکند که مفتی ضامن (خسارتهای به بار آمده بر اثر فتوای خود) میباشد و اگر بر اثر کمکاری یا عدم

1- . المحاسن: 372
2- . السرائر: 478

صلاحیت خطا کند، و شاید این تاوان را در آخرت پس بدهد؛ (العیّ) با کسره، ممکن است که صفت مشبّهه از فعل (عیی) باشد که به معنای شخصی است که از درک و فهم امور عاجز باشد و به آن راه نیابد، همچنین ممکن است (العیّ) مصدر باشد؛ و در یکی از نسخههای حدیث، عبارتِ (إنّ شفاء العیّ السؤال) به صورت (إنّ آفه العیّ السؤال) ذکر شده است، پس بر اساس عبارت نخست معنا چنین است: چه بسا انسان جاهل از سؤال پرسیدن امتناع میورزد و خود را بالاتر از آن میبیند و سؤال پرسیدن را آفت و ضرر میپندارد؛ و بر اساس عبارت دوّم: سؤال پرسیدن آفت و از بین برنده جهالت و نادانی است، پس به همان ترتیب که آفت اشیاء را نابود کرده و از بین میبرد، سؤال پرسیدن نیز جهالت و نادانی را از بین میبرد؛ امّا آنچه در اینجا ذکر شده است سازگاری بیشتری با روایت ذکر شده در الفقیه(1)

و روایات عامّه دارد.

در النهایه درباره حدیث (شفاءُ العیّ السؤال) گفته است: (العیّ) یعنی: جهالت و نادانی، و (قد عُیِی به- یَعیی- عیاءً) یعنی: از انجام فلان کار درمانده و ناتوان شد.

11. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرموده است: همانا خداوند متعال شریعتهای نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام را به محمد صلّی الله علیه و آله عطا فرموده است، سپس امام حدیث را پی گرفته تا آنجا که میفرماید: و خداوند زمین را برای پیامبر مسجد و همچنین باعث طهارت و پاکی قرار داده است،... تا آخرحدیث.(2)

12. تفسیر علی بن ابراهیم: در تفسیر این فرموده خداوند متعال: «و یضع عنهم إصرهم و الأغلال التی کانت علیهم»(3) {از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد} گفته است: به راستی که خداوند متعال غسل و وضو را بر بنی اسرائیل واجب گردانده بود و تیمّم کردن برای آنان جایز نبود و جایز نبود که جز در دیرها، کنیسهها و محرابها نماز بخوانند، و هر گاه یکی از آنان مرتکب گناه میشد نفسهایش بدبو میگشت، پس میفهمید که مرتکب گناه شده است، و هر گاه

1- . الفقيه 1: 59
2- . المحاسن: 287
3- . اعراف/ 157

بول به قسمتی از بدن یکی از آنان برخورد میکرد آن قسمت را قطع میکردند، و غنیمت جنگی نیز برای آنان حلال نبود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله بار این محدودیّتها را از دوش امّت خود برداشت.(1)

13. السرائر: به نقل از کتاب حَرِیز از زراره روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: جنگجوی سوار بر اسب اگر بی وضو باشد و امکان فرود آمدن نیز برایش فراهم نشود، باید چگونه عمل کند؟ امام فرمود: میتواند از نمد زیر زین، یا خودِ زین و یا بال چهارپایش تیمّم کند، چرا که بر این مواضع غبار مینشیند.(2)

توضیح: (المُواقف): از لحاظ لفظی و معنایی مانند (المُقاتِل: جنگجو) است؛ (اللِّبد): آنچه زیر زین گذاشته میشود؛ (المَعرَفَه) بر وزن (مَرحَلَه): مکان رویش یال اسب، (العُرف): یال اسب؛ فقها ذکر کردهاند که در صورت عدم وجود خاک و آنچه به معنای خاک است تیمّم کردن با غبار لباس، یال چهار پا، نمد زین و هر آنچه امکان نشستن غبار بر آن وجود دارد، بر شخص سوار کار واجب میباشد، شیخ این نظر را در المعتبر ذکر کرده و علمای ما و اغلب عامّه نیز آن را برگزیدهاند، و آنگونه که بیشتر فقها تصریح کردهاند تیمّم با غبار در صورت عدم وجود خاک جایز است، و چه بسا از کلام سید مرتضی در الجمل چنین پیداست که تیمّم با غبار در صورت وجود خاک نیز جایز است، ولی این امر بعید به نظر میرسد. سپس نظر مشهور آن است که شخص تیمّم کننده در بین هر آنچه غبار بر آن قرار دارد مختار است یکی را برای تیمّم انتخاب کند، چنان که این امر از ظاهر حدیث نیز پیداست؛ شیخ در النهایه گفته است: تیمّم دارای مراتبی است: اوّلین مرتبه تیمّم با خاک است، اگر خاک در دسترس نبود تیمّم با سنگ، اگر سنگ در دسترس نبود شخص با غبار یال چهارپایش یا نمد زین آن تیمّم میکند، و اگر چهار پا همراه نداشت با غبار لباسش تیمّم میکند، و اگر هیچ یک از موارد ذکر شده را همراه نداشت با گِل تیمّم میکند؛ و ابن ادریس گفته است: اوّل خاک، سپس سنگ، سپس غبار لباس، سپس غبار یال و نمد زین، سپس گِل و لای؛ و شیخ تیمّم با غبار لباس را به صورت مطلق جایز

1- . تفسیر القمی: 225
2- . السرائر: 472

دانسته است، ولی از ظاهر کلام شیخ مفید و سلّار چنین بر میآید که واجب دانستهاند لباس تکانده شود و به وسیله غبار خارج شده از آن تیمّم انجام پذیرد، و چه بسا که محقّق شدن شرط احساس وجود غبار کفایت میکند، و از ظاهر حدیث پیداست که وجود غبار در لباس کافی است چنان که نظر بیشتر فقها نیز چنین است، امّا خارج ساختن یا آشکار شدن غبار برای اینکه لمس شود ضرورتی ندارد، اگر چه احوط آن است که تلاش شود غبارِ لباس خارج شود.

14. السرائر: از محمّد بن مسلم روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که در سفر جُنب میشود، پس جز برف یا یخ چیزی برای غسل نمییابد، امام فرمود: او در جایگاه ضرورت قرار گرفته است و میتواند تیمّم کند، و مناسب نمیبینم که به این سرزمینی باز گردد که دینش را نابود میکند.(1)

المحاسن: عبید الله ابن علی الحلبیّ از امام صادق علیه السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است.(2)

توضیح: شیخ مفید گوید: اگر غیر از برف چیزی یافت نشود، شخص باید آن را بشکند و با آبش وضو بگیرد؛ و اگر بیم داشته باشد که بر اثر استفاده از برف ضرری متوجه او میشود، کف دست راست خود را بر روی برف قرار میدهد و با فشار آن را حرکت میدهد، سپس دست خود را برداشته و با خیسی آن صورتش را مسح مینماید، آنگاه کف دست چپ خود را روی برف قرار داده و اعمالی که با دست راست انجام داده را انجام میدهد و با آن، دست خود از آرنج تا کنارههای انگشتان را مانند روغن مسح میکند، و تا پایان اعمالی که ذکر کرده است، سپس گفته است: و اگر شخص محتاج پاک شدن به وسیله غسل باشد، کاری که با برف در مورد وضو انجام داده را برای غسل نیز انجام میدهد؛ شیخ نیز نظری نزدیک به نظر شیخ مفید بیان کرده است.

1- . السرائر: 478
2- . المحاسن: 372

از علم الهدی (سید مرتضی)نقل شده که شخص میتواند با خیسی حاصل از برف تیمّم کند، این نظر به ابن جنید و سلّار نسبت داده شده است، و دیگران قائل به سقوط طهارت در این حالت هستند، ولی علّامه نظر شیخ را برگزیده است.

محقّق در المعتبر گفته است: امر ثابت شده نزد من این است که اگر امکان طهارت با برف فراهم شود به طوری که شخص با آن شسته شود، برف بر خاک مقدّم است بلکه هنگام انتخاب برای استعمال با آب یکسان است، ولی اگر امکان شسته شدن با برف فراهم نشود برای حصول طهارت کفایت نمیکند و خاک به جای آن معتبرتر است، و هیچ گونه قیاسی با روغن (مالیدن) صورت نمیپذیرد، چرا که در این صورت غسل نامیده نمیشود و طهارت شرعی با آن حاصل نمیشود، مگر اینکه منظور از روغن آن چیزی باشد که با وجود اندک بودن بر اعضاء جاری میشود، پایان نقل قول؛ و متانت این سخن بر کسی پوشیده نیست.

سپس از سیَد رحمه الله نقل شده که برای اثبات نظر خود به این روایت استدلال کرده است و آنچه در آن است پنهان نمیماند، چرا که آشکار است مقصود از این روایت بیان جواز تیمَم با خاک است، و این فرموده امام: (فلا یجد إلّا الثلج: پس غیر از برف چیزی نمییابد) یعنی: از میان چیزهایی که غسل نمودن با آنها صحیح است، (توبق دینَه) یعنی: دینش را از بین میبرد، فعل (توبق) از این سخن آنان گرفته شده است: (أوبقتُ الشیء) یعنی: آن چیز را نابود کردم و از بین بردم، این فرموده امام بر این نکته دلالت میکند که هر کسی با تیمَم نماز بخواند هر چند مجبور باشد و در موقعیت اضطرار قرار گرفته باشد، نمازش ناقص است و بر او واجب است این نقص را برای نماز بعدی یا خارج شدن از آن مکان به سوی مکانی که مجبور به تیمَم نباشد از میان بردارد.

و چه بسا نکتهای که از این حدیث استنباط میشود وجوب مهاجرت از سرزمینهای تقیّه به سوی سرزمینهایی است که ترک تقیه در آن ممکن است، نه تنها مهاجرت از سرزمینهای تقیّه بلکه از سرزمینهایی که برای ساکن آن امکان به جا آوردن کامل طاعات و عبادات فراهم نیست و نمیتواند حقّ خشوع و توجه به خداوند متعال در نماز و سائر عبادات را به صورت شایسته ادا کند، چه رسد به

سرزمینهایی که ساکن آنها حتّی یک روز از اعمال زشت و اقوال شنیع در امان نیست و نزدیک است که یک لحظه از صفات نکوهیده و نابود کنندهای مانند کینه، حسد، تکبّر و حبّ جاه و ریاست جدا نباشد؛ خداوند ما و سایر مؤمنان را توفیق دهد آئینها و قوانین دین را در جایگاه امنی به جا آوریم و به پا داریم که در آن شیاطین بر مؤمنان چیره نباشند.

15. المحاسن: در روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کسی به بستر خوابش برود و به یاد آورد که پاک و مطهّر نیست (بی وضو است) و از رواندازو لباس هایش تیمَم کند، تا زمانی که در یاد خداوند است به منزله آن است که در نماز باشد.(1)

توضیح: در التهذیب(2) به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی پاک و مطهّر گردد سپس به بستر خوابش برود و شب را به صبح برساند، بستر مانند مسجد اوست، پس اگر به یاد آورد که بیوضو است و از رو اندازش هر چه که باشد تیمَم کند، تا زمانی که یاد خداوند عزّ و جلّ است به منزله آن است که در نماز باشد، و در الفقیه(3) چنین آمده است: پس از رواندازش هر چه که باشد تیمَم کند؛ و این حدیث را در ثواب الأعمال(4)

از محمد بن کردوس و او نیز از امام صادق علیه السلام مانند آنچه در الفقیه ذکر شده روایت کرده است. بر اساس آنچه در التهذیب ذکر شده است شاید منظور از عبارت (کائناً ما کان) چنین باشد: رو انداز هر طور که باشد در آن غبار وجود داشته باشد، و یا کسی که در بستر خواب میخوابد هر که باشد توانایی برخاستن و وضو گرفتن را داشته باشد یا نداشته باشد؛ و بر اساس آنچه در الفقیه ذکر شده ظاهراً مقصود این است که فرق نمیکند آن شخص وضو گرفته باشد یا تیمَم کرده باشد؛ و یا مقصود این است که آن شخص اگر ذکر خداوند بگوید چه وضو گرفته باشد چه تیمَم کرده باشد به منزله آن است که به نماز ایستاده باشد، همچنین ممکن است که این حکم تعمیم داده شود به طوری که

1- . المحاسن: 47
2- . التهذیب 1: 167
3- . الفقیه 1: 296

4- . ثواب الأعمال: 18

سایر حالات غیر از وقت خواب را نیز شامل شود، ولی تفسیر اوّل صحیحتر است، پس منظور از حدیث این است که شخص اگر پاک و مطهّر گردد و (به بستر خواب برود ولی) ذکر نگوید ثواب توقف در مسجد و اگر ذکر بگوید ثواب نماز برای او نوشته میشود.

و بر اساس دو احتمال دیگر چنین پیداست که این سخن: (فراشه کمسجده: بستر خواب مانند مسجد اوست) کنایه از این مطلب است که ثواب نماز برای او نوشته میشود، و از روایتی که در اینجا ذکر گردیده چنین برداشت میشود که محقّق شدن دو شرط طهارت و گفتن ذکر خداوند در حاصل شدن ثواب مذکور ضروری است، و ظاهر حدیث بر مقیّد گرداندن تیمَم با ذکر خواندن بر روانداز دلالت میکند نه تیمَم مطلق، و این برخلاف نظر مشهور است.

16. السرائر: معاویه بن شُریح گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان پرسید: گرفتار بوران و برف میشویم و میخواهیم وضو بگیریم ولی فقط به آب یخ زده دسترسی داریم، پس چگونه وضو بگیرم، آیا جایز است که پوست بدنم را با آن مسح کنم؟ امام فرمود: آری.(1)

17. السرائر: علی بن جعفر گوید: از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که جُنب یا بیوضو است و هیچ آبی همراه ندارد، از قضا به صورت همزمان به برف و خاک دسترسی پیدا میکند، کدام یک برتر است: آیا تیمَم کند یا صورتش را با برف مسح کند؟ امام فرمود: اگر برف سر و صورتش را خیس کند برتر است، و اگر قادر به شستن با برف نبود باید تیمَم کند.(2)

توضیح: دلالت دو حدیث اخیر بر نظر شیخ مفید آشکار است و امکان حمل آنها بر شرط جریان یافتن (آب برف) وجود دارد تا با نظر مشهور سازگاری داشته باشد.

18. السرائر: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: عمّار بن یاسر نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و

1- . السرائر: 478
2- . السرائر: 478

آله، من امشب جُنب گشتم و آب همراه نداشتم، پیامبر فرمود: پس چه کاری انجام دادی؟ عمّار گفت: لباسهایم را در آوردم و بر روی خاک ایستادم و در آن غلتیدم، پیامبر فرمود: الاغ چنین میکند، همانا خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «فتیمّموا صعیداً طیّباً» پس با دو دست خویش بر زمین کوبید و سپس یکی از آنها را بر دیگری زد، آنگاه دو طرف پیشانی خود را مسح نمود و هر یک از دو کف دستش را با کف دست دیگر مسح نمود یعنی کف دست چپ را بر کف دست راست و سپس کف دست راست را بر کف دست چپ کشید.(1)

توضیح: این حدیث بر کافی بودن کوبیدن یک بار دست بر زمین در تیمّم بدل از غسل جنابت دلالت میکند؛ (تمعّکُ الدّابه): غلتیدن چهار پا در خاک، سر زدن این کلام از پیامبر صلّی الله علیه و آله یا به قصد شوخی و مزاح بوده است یا به قصد تأدیب برای ترک قیاس، چرا که عمّار تیمَم را با غسل مقایسه کرده بود و برای ترک تقصیر در طلب علم به آنچه

نیاز به آن زیاد است؛ و بنابر وجه اول - مطایبه و مزاح بودن - بر جایز بودن امثال این تعابیر در میان دوستان دلالت دارد. بر اساس احتمال نخست این کلام بر جواز ردّ و بدل شدن سخنان این چنینی در بین دوستان دلالت دارد.

19. المحاسن: از عبید الله بن علی الحلبیّ روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که جنب میشود و به آب دست نمییابد، امام فرمود: با خاک تیمّم میکند، پس اگر به آب دست یافت باید غسل کند ولی لازم نیست که نماز را اعاده کند.(2)

20. السرائر: عبدالله بن عاصم گوید: شنیدم که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال پرسیده شد که تیمّم کرده و به نماز میایستد و از قضا آب برای او فراهم میشود، امام فرمود: اگر به رکوع رکعت اول رفته باشد باید به نمازش ادامه دهد، ولی اگر به رکوع نرفته باشد باید نمازش را قطع کند و وضو بگیرد.(3)

1- . السرائر: 465
2- المحاسن: 372
3- . السرائر: 478

21. السرائر: از زراره روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که یک رکعت نماز را با تیمّم به جا آورده است، سپس مردی از راه میرسد که دو مشک آب به همراه دارد، امام فرمود: نماز را قطع کرده و وضو میگیرد پس بناء را بر رکعت اول می گذارد (نماز را از رکعت دوّم پی میگیرد).(1)

22. السرائر: اسحاق بن عمّار گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با همسر خود در سفر به سر میبرد ولی به آب دسترسی ندارد که با او نزدیکی کند، امام فرمود: نمیپسندم که چنین کاری را انجام دهد مگر آنکه شهوتران باشد یا بر سلامتی جانِ خود بیمناک باشد، گفتم: به این وسیله کسب لذت میکند، فرمود: کار حلالی است، گفتم: روایت شده که ابوذر این سؤال را از پیامبر صلّی الله علیه و آله پرسید، پیامبر در پاسخ فرمود: با همسرت نزدیکی کن که پاداش داده میشوی، ابوذر گفت: ای رسول خدا، آیا پاداش داده میشوم؟ پیامبر فرمود: آنگونه که هنگام رفتن به سوی حرام مرتکب گناه و معصیت میشوی، هنگام رفتن به سوی حلال مزد و پاداش داده میشوی، سپس امام فرمود: آیا نمیبینی که هرگاه شخص بر سلامتی جان خود بیمناک شود پس نزد حلال خویش برود پاداش داده میشود.(2)

توضیح: این فرموده پیامبر: (أزرت) در نسخههای مختلف این گونه ذکر شده است، ولی بر طبق قاعده باید (وزرت) یا (أوزرت) باشد. و در صورت عدم حادث شدن تحریف بر این کلمه شاید به خاطر هماهنگی با (أجرت) این گونه ذکر شده است، الجزریّ گوید: (الوِزر) یعنی: بار و سنگینی، امّا در احادیث بیشتر به معنای گناه و معصیت ذکر میشود از جمله در این حدیث: (ارجعن مأجورات غیرَ مأزورات: باز گردید در حالی که مأجور هستید و گناهی مرتکب نشده اید)، چنان که پیداست (غیر مأزورات) یعنی: (غیر آثمات: در حالی که گناهکار نیستید)، و بر اساس قاعده باید (موزورات) میبود، چرا که گفته میشود: (وَزرَ فهو مَوزور: مرتکب گناه شد پس او گناهکار است) ، و الجوهریّ نیز چنین گفته است.

1- . السرائر: 478
2- . السرائر: 478

این حدیث بر جواز جنب شدن در صورت عدم وجود آب یا عدم امکان استفاده از آن به سبب مرض و غیره دلالت میکند، و محقّق در المعتبر اجماع نظر فقها بر این امر را نقل کرده است، و چه بسا که حدیث به محقّق شدن دو شرط برای حصول این جواز اشاره کرده است: شهوتران بودن شخص یا بیم داشتن بر جان از گرفتار شدن در دام حرام، امّا ظاهر حدیث دلالت بر جواز میکند هر چند جماع فقط به خاطر کسب لذّت باشد. سپس آگاه باش که نظر مشهور در بین فقها این است که در جواز تیمّم هنگامی که در استعمال آب خوف متضرّر شدن وجود داشته باشد، فرقی میان کسی که به صورت عمدی جُنب شده است و غیر او وجود ندارد، ولی شیخ مفید گفته است: اگر کسی به صورت اختیاری جنب شود غسل بر او واجب است، اگر چه از انجام غسل بر جان خود بترسد تیمّم برای او جایز نیست؛ و در المعتبر قول عدم جواز تیمّم برای کسی که به صورت اختیاری جنب شود به شیخین(صدوق و مفید) نسبت داده شده است هر چند با غسل کردن خوف تلف شدن یا افزون شدن مرض وجود داشته باشد، و در المنتهی این سخن به شیخ (طوسی)نسبت داده شده که غسل بر شخصی که به صورت عمدی جُنب شود واجب است اگر چه دچار سرماخوردگی شود، مگر اینکه در صورت انجام غسل بر تلف شدن جان خود بیمناک باشد.

و شیخ در المبسوط و النهایه گفته است: اگر شخص به صورت عمدی جنب شده باشد، در صورتی که با انجام غسل خوف سرما خوردن داشته باشد میتواند تیمّم کند، ولی هنگامی که امکان غسل(فراهم شد) باید قضای نماز را به جا آورد، ولی از ظاهر کلام ابن جنید عدم جواز تیمّم برای کسی که به صورت عمدی جنب شده نقل شده است، و نظر مشهورتر و قویتر جواز مطلق تیمّم و عدم اعاده نماز است.

22. السرائر: از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام سؤال شد: درباره مردی که در سرزمینهایی که آب برای چراگاه و استفاده شتر وجود ندارد اقامت میگزیند؟ امام فرمود: خیر.(1)

1- . السرائر: 478

السرائر: به نقل از کتاب مشیخه حسن بن محبوب از محمّد بن مسلم نظیر این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.(1)

توضیح: ممکن است این فرموده امام (مِن أجل المراعی) متعلّق به فرموده (لیس فیها ماء) باشد، یعنی: (لا ماء فیها اصلاح الإبل و مرعاه: در آن سرزمینها هیچ آبی برای استفاده شتر و چراگاه او وجود ندارد)، بنابراین نهی از اقامت در چنین سرزمینهایی به خاطر متضرّر شدن شتر و اتلاف مال است، همچنین احتمال دارد که عبارت (مِن أجل المراعی) متعلّق به فعل (یقیم) باشد که در این صورت مقصود چنین است: فرد در شهر یا روستایی ساکن شده که شتران را در اطراف آن می چرند، ولی آب در آن منطقه به اندازهای اندک است که برای وضو گرفتن، غسل نمودن، پاک شدن از مدفوع و پاکیزه ساختن لباس و جسم کفایت نمیکند، بنابراین نهی از اقامت در چنین سرزمینهایی به خاطر عدم امکان انجام این امور ضروری است، پس این عبارت مانند این فرموده امام صادق علیه السلام است: (و لا أری أن یعود إلی هذه الأرض التی توبق دینه: و نمیپسندم که به سرزمینی باز گردد که باعث هلاک دینش میشود)، و از آنجا که شیخ نیز این روایت را در التهذیب(2)

در باب تیمّم ذکر کرده است شاید همین معنا را از آن فهمیده باشد.

23. کتاب سلیم بن قیس: از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که در ذکر بدعت گذاریهای عُمر فرمود: از شگفتیهای جهل او و جهل امّت اینکه به تمام کارگزارانش نوشته است: اگر جُنب به آب دست نیابد بر او واجب نیست که نماز بگزارد، همچنین بر او واجب نیست تا زمانی که به آب دست مییابد با خاک تیمّم کند، هر چند تا زمانی که به حضور خدا میرسد به آب دست نیابد. و در روایت دیگری آمده است: هر چند تا یک سال به آب دست نیابد، سپس مردم نیز این سخن او را پذیرفته و به آن راضی شدند، این در حالی است که او و مردم از این امر آگاه بودند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عمّار و همچنین ابوذر فرمان داده بود که

1- . این حدیث در مصدر چاپی یافت نشد.
2- . التهذیب 1: 115

تیمّم بدل از غسل جنابت را به جا آورند و نماز بگزارند، و عمّار و ابوذر و دیگران نزد او به این امر شهادت دادند، ولی آن را نپذیرفت و هیچ التفاتی نشان نداد.(1)

24. نوادر الراوندیّ: امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اعضای خود را با زمین مسح کنید، چرا که زمین مادر شماست و نسبت به شما شفقت و مهربانی دارد.(2)

توضیح: شاید مقصود از (تمسّح) تیمّم به هنگام ضرورت باشد، همچنین ممکن است که مقصود مسح نمودن زمین به سبب متبرّک بودن آن باشد، و یا شاید این سخن کنایه از نشستن بر زمین باشد، و دو احتمال اخیر را روایتی تأیید میکند که آن را الراوندیّ به این ترتیب نقل کرده است: دو مرد به حضور رسول خدا صلّی الله علیه و آله رسیدند، پس یکی از آنها به دوستش گفت: بر اسم خدای متعال و برکت بنشین. رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: بر روی مقعد خود بنشین، پس آن مرد با عصای خود شروع به زدن زمین کرد، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: زمین را نزن چرا که مادر شماست و نسبت به شما شفقت و مهربانی دارد.(3)

حدیث مذکور در روایات عامّه نیز ذکر شده است، و شیخ در النهایه در تفسیر این حدیث گفته است: منظور پیامبر از این فرموده: (تمسّحوا بالأرض فإنّها بِکُم برّه) تیمّم کردن با خاک است؛ و گفته شده منظور، تماس داشتن مستقیم و بدون مانع خاک زمین با پیشانی در حال سجده است، در هر حال این دستور پیامبر به قصد تأدیب و از سر استحباب است نه وجوب. و این فرموده: (فإنها بکم برّه) یعنی: زمین نسبت به شما شفقت دارد آنگونه که مادر نسبت به فرزندانش شفقت دارد، و منظور این است که شما از زمین آفریده شدهاید و زندگی شما در آن جریان دارد و بازگشتتان بعد از مرگ به سوی آن خواهد بود.

1- . کتاب سلیم: 122
2- . نوادر الراوندیّ: 9
3- . نوادر الراوندیّ: 9

25. نوادر الراوندیّ: امام علی علیه السلام فرموده است: کسی او را باران شدیدی بگیرد و زمین خیس باشد، پس با غیر آن و یا با غبار لباس یا غبار زین و کنارههای آن تیمّم کند.(1)

توضیح: (کُفّه) از هر چیزی به معنای کناره و حاشیه آن است.

26. النوادر: امام باقر از پدرانش علیهم السلام نقل میکند که از امام علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که در ازدحام نماز جمعه گرفتار میشود و بی وضو میگردد ولی توان خارج شدن از آن ازدحام را ندارد، امام فرمود: تیمّم میکند و با آنان نماز میگزارد و بعداً نماز را دوباره به جا میآورد.(2)

تأیید و توجیه: شیخ در النهایه و المبسوط بر این باور است که هر کسی در ازدحام نماز جمعه گرفتار آید و نتواند خارج شود، میتواند تیمّم کند و نماز بگزارد و هنگامی که به آب دست یافت باید نماز را اعاده کند، و مستند او حدیثی است با سند ضعیف که آن را در التهذیب(3) این گونه روایت کرده است: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که از امام علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که روز جمعه یا عرفه در وسط ازدحام مردم گرفتار میشود و بر اثر این ازدحام توان خروج از مسجد را ندارد، امام فرمود: میتواند تیمّم کند و با آنان نماز بگزارد و هنگامی که از مسجد خارج شد باید نماز را اعاده کند. و سماعه با سند موثق نظیر این حدیث را از امام علی علیه السلام روایت کرده است.

و نظر مشهور عدم اعاده نماز است و برخی از فقها اعاده نماز را حمل بر استحباب کردهاند، همچنین بعید نیست که اعاده نماز حمل بر حالتی شود که شخص نماز را با مخالفان ادا کند و امکان خروج از جمع آنان برای او فراهم نباشد و به خاطر تقیّه نیز نماز را ترک نکند، بنابراین نماز را دوباره ادا میکند آن هم به قرینه ذکر روز عرفه در هر دو روایت که وقت در آن تنگ نیست؛ امّا حمل کردن اعاده نماز بر زمانی که امکان خروج از جمع مخالفان برای شخص امکان پذیر نباشد و

1- . نوادر الراوندیّ: 53
2- . نوادر الراوندیّ: 50

3- . التهذيب 1: 324

ادای نماز را به آخر وقت بیاندازد بعید است، بنابراین با وجود اشتمال هر دو روایت بر ذکر روز عرفه شیخ این حکم را مخصوص روز جمعه دانسته است، هر چند بعید نیست که جایز شمردن تیمّم و نماز به خاطر درک فضیلت جماعت باشد، مخصوصاً جماعتی که مشتمل بر آن جمع عظیمی باشد که در روز بزرگواری مانند روز جمعه گِرد آمدهاند، امّا کسی را مشاهده نکردهام که قائل به این نظر باشد و این اشکال از احادیث ذکر شده در النوادر ناشی میشود، ولی احوط آن است که شخص گرفتار در ازدحام روز جمعه نماز را با تیمّم به جا آورد و بعداً نیز آن را اعاده کند.

27. النوادر: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: تیمّم با گچ و آهک جایز است ولی با خاکستر جایز نیست، چرا که از زمین خارج نشده است، پس از امام پرسیدند: آیا تیمّم با سنگهای فرسوده و خرد شده روی زمین جایز است؟ فرمود: آری.(1)

توضیح: امّا بر سر عدم جواز تیمّم با خاکستر حاصل از درختان و گیاهان اختلافی بین فقها وجود ندارد و این امر از روایت نیز آشکار است، به علّت اینکه خاکستر از زمین خارج نشده یعنی از آن حاصل نشده است، و در تأیید این نظر شیخ در التهذیب(2) روایتی نظیر روایت مذکور را از امام صادق علیه السلام نقل کرده و به آخر آن افزوده است: خاکستر از درخت خارج میشود.

امّا کسانی که تیمّم با سنگ را جایز میدانند، تیمّم با نوره(آهک) و گچ قبل از کورهپز شدن را نیز جایز میدانند؛ و عدّه ای از فقها مانند ابن ادریس این تیمّم را منع کردهاند، چرا که آن دو را از جمله معادن به شمار میآورند، و این نظر ضعیفی است. و شیخ عدم وجود خاک را برای جواز تیمّم با آهک و گچ به عنوان شرط مطرح کرده است؛ ولی نظر مشهور عدم جواز تیمّم با آهک و گچ بعد از کوره پز شدن است، چرا که اطلاق اسم زمین بر آنها صحیح نمیباشد، ولی از شیخ مرتضی و سلّار نقل شده که تیمّم را بعد از کوره پز شدن نیز جایز میدانند، این امر از روایت نیز آشکار است، بلکه از روایت چنین برداشت میشود که تیمّم با تمام چیزهایی که

1- . نوادر الراوندىّ: 50
2- . التهذيب 1: 53

از زمین حاصل میشود مانند سفال جایز است، و فقها بر سر این موضوع دچار اختلاف نظر شدهاند و شاید جایز بودن تیمّم قویتر باشد و ترک تیمّم از سر اختیار شایستهتر، و شرایط در مورد خاکستر حاصل از خاک نیز به همین ترتیب است، اگر چه حکم در مورد آن پنهانتر است، و بیشتر فقها به دلیل خارج شدن این خاکستر از محدوده اسم زمین رأی به عدم جواز تیمّم با آن دادهاند.

28. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: برای کسی که به آب دست نمییابد جایز نیست که تیمّم کند مگر در آخر وقتِ معمول نماز.(1)

هم چنین از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی تیمّم کند اجازه دارد با آن تیمّم هر چند نوبت که بخواهد نماز بخواند، البته در صورتی که بول یا غائط نکند و یا به آب دست نیابد، پس اگر بر آب گذر کند یا به آن دست یابد تیمّمش باطل میشود، و اگر پس از آن به آب دست نیابد دوباره میتواند تیمّم کند؛ و اگر کسی در اوّل وقت معمول نماز تیمّم کند و نماز بخواند سپس به آب دست یابد در حالی که وقت کافی برای وضو گرفتن و نماز خواندن باقی مانده است، باید وضو بگیرد و نماز بخواند و اگر به آب دسترسی پیدا کند در حالی که وقت معمول نماز به پایان نرسیده جایز نیست که با تیمّم نماز بخواند.(2)

و فرموده است: همچنین اگر کسی تیمّم کند ولی نماز نخواند پس در حالی که هنوز وقت نماز باقی مانده به آب دست یابد، تیمّمش باطل میشود و بر او واجب است که وضو بگیرد و نماز بخواند، و اگر نماز را با تیمّم آغاز کرده باشد سپس به آب دست یابد دو حالت پیش میآید: اگر به رکوع رکعت اوّل نرسیده باشد باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند، ولی اگر به رکوع رسیده باشد نمازش را ادامه میدهد و اگر نمازش را قطع کند و همچنان وقت باقی باشد، وضو

1- . دعائم الاسلام 1: 120
2- . دعائم الإسلام 1: 120

میگیرد و نماز را دوباره میخواند، و اگر از وقت نماز گذشته باشد نمازی که با تیمّم خوانده او را کفایت میکند.(1)

امام علی علیه السلام فرموده است: عمّار بن یاسر جُنب گردید، پس لباسهایش را در آورد و کنار تلّی از خاک رفت و بر آن غلتید، این ماجرا به گوش رسول خدا صلّی الله علیه و آله رسید، پس به عمار فرمود: ای عمار، آیا مانند دراز گوش در خاک غلتیدهای؟ به جای این کار تو را کفایت میکرد آنگونه که خداوند متعال فرموده است با دستهایت، صورت و دو کف دستت را مسح نمایی.(2)

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی جُنب شود و زمین خیس باشد، باید نمد زیر زین چهارپایش را بتکاند و با غبار آن تیمّم کند، همچنین امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودهاند: اگر به خاک پاک دست نیافت باید لباس یا نمد زیر زین یا پالان چهارپایش را تکانده و با غبار آنها تیمّم کند.(3)

امامان صلوات الله علیهم فرمودهاند: کافی است که تیمّم کننده یک ضربه بر زمین بزند، با دو دست خود بر زمین میکوبد و صورت و دستهایش را با آنها مسح میکند، همچنین فرمودهاند: تیمّم با گچ، خاکستر و آهک کفایت نمیکند، ولی با سنگهای ثابت در زمین اگر غبار بر آنها قرار داشته باشد و خیس نباشند کفایت میکند، و تیمّم در آبادانی و هنگام مقیم بودن جایز نیست، مگر برای کسی که عذر داشته باشد و یا در ازدحامی گرفتار باشد که از آن رهایی نیابد و وقت نماز فرا رسد، پس باید تیمّم کند و نماز بخواند، ولی بعداً آن را تکرار کند.(4)

همچنین فرمودهاند: جُنبی که بر چاه گذر میکند ولی وسیلهای برای آبکشی همراه ندارد میتواند تیمّم کند، و هر کسی که زخم یا مرضی داشته باشد و در صورت غسل کردن بر جان خود بیمناک باشد میتواند تیمّم کند، همچنین اگر بیم آن داشته باشد که در صورت غسل کردن از سرما هلاک میشود میتواند تیمّم کند، ولی اگر بیم هلاک شدن نداشته باشد باید غسل کند، پس اگر بمیرد شهید محسوب می

1- . دعائم الإسلام 1: 120

2- . دعائم الإسلام 1: 120
3- . دعائم الإسلام 1: 121
4- . دعائم الإسلام 1: 121

شود. امامان علیهم السلام فرمودهاند: اگر کسی مقدار اندکی آب همراه داشته باشد به طوری که بیم آن داشته باشد اگر با آن آب وضو بگیرد یا طهارت کند از تشنگی تلف خواهد شد، باید تیمّم کند و آب را برای خود نگاه دارد و در جهت هلاک جان خود گام بر ندارد، چرا که خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «و لا تقتلوا أنفسکم إنّ الله کان بکم رحیماً»(1)

{و خود را به قتل نرسانید که خداوند نسبت به شما رئوف و مهربان است }.(2)

همچنین امامان فرمودهاند: اگر مسافر بیم داشته باشد که با طلب کردن آب در مکانی که آب فقط در آنجا وجود دارد، در معرض خطر حمله دزدها و درّندگان قرار میگیرد و یا جانش در معرض تلف شدن و نابودی قرار میگیرد میتواند تیمّم کند و نماز بگزارد.(3)

و فرمودهاند: اگر مسافر آب گرانبهایی بیابد و قدرت خریدنش را داشته باشد باید آن را بخرد، امّا اگر با پرداخت قیمت آب بیمناک تلف شدن و نابودی جان خود باشد، میتواند آب را خریداری نکند و با خاک تیمّم کند و نماز بگزارد.(4)

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: اشکالی ندارد که مرد در سفر و بدون همراه داشتن آب، با همسرش نزدیکی کند و میتواند تیمّم کند و نماز بگزارد، شخصی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله این سؤال را پرسید و ایشان در جواب فرمود: آری، با همسرت نزدیکی کن و سپس تیمّم کن باشد که پاداش داده شوی، گفت: ای رسول خدا، پاداش داده میشوم؟ پیامبر فرمود: آری، آنگونه که هنگام رفتن به سوی حرام مرتکب گناه میشوی و مجازات میگردی، هنگام رفتن به سوی حلال پاداش داده میشوی.(5)

توضیح: (إکاف الحمار) بر وزن (کِتاب) و (غُراب): پالان دراز گوش.

1- . نساء / 39
2- . دعائم الإسلام 1: 121
3- . دعائم الإسلام 1: 121

4- . دعائم الإسلام 1: 121
5- . دعائم الإسلام 1: 121

29. أربعين الشهيد: امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روايت كرده كه ابوذر غفارى نزد پيامبر صلّى الله عليه و آله آمد و گفت: اى رسول خدا، هلاک گشتم چرا كه بدون دسترسى به آب با همسرم نزديكى كردم، (سپس ابوذر گفت:) پيامبر صلّى الله عليه و آله دستور داد كه كجاوهاى حاضر كنند و خود را با آن پوشاندم و مقدارى آب آوردند و با همسرم غسل نموديم، سپس پيامبر فرمود: اى ابوذر، تيمّم با خاک به مدّت ده سال تو را كفايت ميكند.

أربعين الشهيد: داوود بن نعمان از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود: عمّار جُنب گشته بود، پس (براى پاک شدن) به سان چهارپايان در خاک غلتيد، پيامبر صلّى الله عليه و آله در حالى كه او را مسخره ميكرد فرمود: اى عمّار، آيا مانند چهارپايان در خاک غلتيدهاى؟ آنگاه گفتيم: پس تيمّم چگونه است؟ امام دستانش را بر زمين نهاد و آنها را بلند كرد و صورت و دستهايش را تا اندكى بالاتر از كف مسح نمود.

توضيح: ظاهراً گوينده كلامِ (فقلنا) داوود و كسى كه سؤال از او پرسيده شده امام صادق عليه السَلام بوده است، همچنين امكان دارد كه گوينده اين كلام صحابهاى بوده باشند كه در آن موقعيّت حاضر بودهاند و سؤال از پيامبر صلّى الله عليه و آله پرسيده شده باشد و امام صادق كلام آنان را با لفظ خود حكايت كرده باشد، اين نظر را برخى از روايات تأييد ميكنند، اگر چه اين احتمال در اينجا بعيد به نظر ميرسد.

و از ظاهر حديث چنين بر ميآيد كه گذاشتن دو دست بدون تكيه دادن آنها بر زمين و مسح تمام صورت كفايت ميكند، و در اين باره قبلاً سخن گفته شد؛ و اين فرموده: (فوق الكفّ قليلاً) در بردارنده دو وجه است: نخست: مسح قسمتى از پشت كف دست، كه اين امر بر عدم وجوب مسح نمودن كامل پشت دست دلالت ميكند، چنان كه نظر شيخ صدوق نيز چنين است؛ دوّم: امام به عنوان مقدّمه مسح را از بالاى كف دست آغاز نموده است.

ابواب تشییع جنازه و مقدّمات و اعمال پس از آن

باب اول : فضل عافیت و مرض، ثواب مرض و علل و انواع آن

روایات:

1. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو نعمت وجود دارند که ارج نهاده نمیشوند و مردم قدرشان را نمیدانند: امنیّت و عافیت.(1)

توضیح: (مکفورتان) یعنی: از مردم پنهان هستند و قدرشان را نمیدانند، یا مردم به خاطر غفلت از عظمت شأن این دو نعمت سپاسگزار آنها نیستند.

2. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو خصلت وجود دارند که بیشتر مردم با آنها آزموده میشوند (به واسطه آنها فریفته میشوند): صحّت و فراغت.(2)

3. الخصال: ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: دو نعمت وجود دارند که بیشتر مردم با آنها آزموده میشوند (یا با واسطه آنها فریفته میشوند و زیان میبینند): فراغت و صحّت.(3)

توضیح: در بعضی از نسخهها به جای (مفتون)، (مغبون) ذکر شده است، در القاموس آمده است: (غَبِنَ غَبانَةً و غَبَناً): هوش و ذکاوتش سست و ضعیف شد، پس (هو غَبِین و مَغبون) بر وزن (عُنِیَ) یعنی: فریفته شد، و (هو مغبون) یعنی: او فریب خورده است. بنابراین معنای حدیث چنین است: مردم از جانب شیطان فریفته شدهاند تا شکر این دو نعمت را به جا نیاورند؛ و احتمال معانی دیگر نیز وجود دارد.

1- . الخصال 1: 19
2- . الخصال 1: 19
3- . الخصال 1: 19

ولی در بیشتر نسخهها (مفتون) ذکر شده است، یعنی: مردم آزموده شده هستند و خدواند آنها را به وسیله این دو نعمت امتحان و آزمایش میکند تا چگونگی شکرگزاری آنها را به خاطر این دو نعمت ببیند، یا یعنی: فریفته میشوند و با این دو نعمت در دام گمراهی و گناه گرفتار میشوند، (الفراغ) یعنی: نداشتن مشغولیّت و کار، یا فارغ بودن قلب از ترس و اندوه، و معنای دوّم با حدیث اوّل تناسب بیشتری دارد.

4. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پنج خصلت وجود دارند که هرکسی فاقد یکی از آنها باشد زندگی او پیوسته ناقص، عقلش زایل و قلبش مشغول خواهد بود: نخست: صحّت و سلامت جسم، دوّم: امنیّت، سوّم: وسعت رزق و روزی، چهارم: مونس و همدم سازگار، سؤال شد: منظور از مونس و همدم سازگار چیست؟ امام فرمود: همسر، فرزندان و همنشینان صالح، پنچم: آرامش که خصلتهای پیشین را در کنار هم گِرد میآورد.(1)

توضیح: (الدَّعه): آرامش و اندک بودن مشغولیّت، شیخ در النهایه گفته است: (وَدُعَ، وداعه ودَعَةً) یعنی: ساکن شد و آرامش یافت، و در الصحاح (الدعه) به معنای رفاه و ناز و نعمت ذکر شده است، و (ه) در آخر کلمه جایگزین (واو) شده که از اوّل آن حذف شده است، بنابراین میگویی: (وَدَع الرّجل فهو ودیع) یعنی: آن مرد ساکن شد و آرامش یافت پس او آرامش یافته است، و (رجلٌ متّدع) یعنی: مردی که صاحب آرامش و رفاه است، و (المُوادعه) یعنی: مصالحه و برقراری آرامش، و ممکن است منظور عدم منازعه و خصومت باشد.

5. مجالس الصدوق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود: عافیت، نعمت پنهانی است که هرگاه موجود است فراموش میشود و هرگاه از دست رود به یاد آورده میشود.(2)

همچنین میفرمود: عافیت نعمتی است که کسی از عهده شکر آن برنمیآید.(3)

1- . الخصال 1: 137
2- . أمالی الصدوق: 138

3- . أمالى الصدوق: 138

6. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: پنج خصلت وجود دارند که در هر کسی نباشند از زندگی لذت نمیبرد: صحّت، امنیّت، بینیازی، قناعت، مونس و همدم سازگار.(1)

7. معانی الأخبار: معاذ ابن کثیر گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، پس بر مردی گذر کرد که مشغول دعا بود و میگفت: (أسألک اللّهم الصبر: خداوندا، از تو صبر مسألت میکنم)، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: درخواست بلا و مصیبت نمودی، به جای آن از خداوند عافیت را درخواست کن، حدیث.(2)

8. معانی الأخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آسایش و نعمت در دنیا امنیّت و سلامت جسم است و تمام نعمت در آخرت با وارد شدن به بهشت است، و تا زمانی که عبد و بندهای وارد بهشت نشود هرگز نعمت بر او کامل نمیگردد.(3)

9. معانی الأخبار: شعیب العقرقوفیّ گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: سخنی از ابوذر غفاری رحمه الله روایت شده که گویا فرموده است: مردم از سه چیز بیزارند درحالی که من آنها را دوست میدارم: مرگ، تنگدستی، بلا و مصیبت، پس امام فرمود: این سخن چنان که روایت میکنند نبوده است، منظور ابوذر چنین است: مرگ به سبب اطاعت از اوامر خداوند نزد من از زندگی کردن در حال معصیت خداوند دوستداشتنیتر است، تنگدستی به سبب اطاعت از اوامر خداوند نزد من از ثروتمندی در حال معصیت خداوند دوستداشتنیتر است، و بلا و مصیبت به سبب اطاعت از اوامر خداوند نزد من از صحّت و سلامت در حال معصیت خداوند دوستداشتنیتر است. (4)

10. معانی الأخبار: فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هیچ یک از شما به حقیقت ایمان دست نمییابد مگر آنکه سه خصلت در او وجود داشته باشد: مرگ را بیشتر از زندگی، فقر را بیشتر از ثروتمندی و مرض را

1- . أمالی الصدوق: 175
2- . معانی الأخبار: 230

3- . معانى الأخبار: 408
4- . معانى الأخبار: 165

بیشتر از سلامتی دوست بدارد. (فضیل گوید)گفتیم: و چه کسی چنین میباشد؟ امام فرمود: همه شما چنین میباشید، سپس فرمود: هریک از شما کدام مورد را بیشتر دوست میدارد، در محبت ما بمیرد یا با بغض و کینه ما زندگی کند؟ گفتم؟ به خدا سوگند، در محبت شما نزد ما دوستداشتنیتر است، امام فرمود: شما نسبت به فقر و ثروتمندی و مرض و سلامتی نیز چنین هستید، گفتم: بهخدا سوگند، آری. (1)

11. دعوات الرّاوندیّ: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: تندرستی سرمایه است و ضعف و سستی ضرر و زیان، همانا وسعت مال نعمت است و تندرستی جسم از وسعت مال و تقوای قلب از تندرستی جسم برتر است.

همچنین امام علی علیه السلام فرموده است: سلامت (جسم و قلب) با استقامت (در دین) محقّق میگردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: وجود پنج خصلت را قبل از روی دادن پنج خصلت دیگر غنمیت بشمار:

جوانی قبل از پیری، تندرستی قبل از بیماری، توانگری قبل از نیازمندی، فراغت قبل از مشغولیّت، و زندگی قبل از مرگ.

امام علی علیه السلام فرموده است: بهترین چیزی که انسان از خداوند درخواست میکند عافیت است.

حضرت عیسی علیه السلام فرموده است: انسانها دو گونهاند: سالم و بیمار، پس به انسانهای بیمار رحم کنید و خداوند را به خاطر تندرستی شکرگزار باشید؛

و در حکمت آل داوود آمده است: تندرستی، مُلک و دارایی پنهان است.

روایت شده است که پیامبر صلّی الله علیه و آله به دیدار شخص بیماری رفته و فرمود: تو را چه شده است؟ گفت: شما نماز مغرب را برای ما امامت میفرمودی، من نیز در نماز سوره قارعه را قرائت کردم و سپس گفتم: "خداوندا، اگر به درگاه تو گناهی مرتکب شدهام که میخواهی به خاطر آن در آخرت عذابم دهی، هرچه سریعتر در دنیا به آن عذاب گرفتارم

ساز"، پس به این مرضی که مشاهده میکنی گرفتار شدهام؛ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: بد سخنی بر زبان راندهای، چرا

1- . معانی الأخبار: 189

نگفتی: «ربّنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قِنا عذاب النار»، {پروردگارا، در دنیا و آخرت نعمت و روزی به ما عطا فرما و ما را از عذاب آتش جهنم محفوظ بدار}. سپس برای او دعا کرد تا شفا یافت.

پیامبرصلّی الله علیه و آله فرموده است: نعمت دنیا عافیت و تندرستی است و نعمت آخرت بخشش و رحمت الهی.

امام علی علیه السلام فرموده است: درد برای سلامتی، کافی است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر بندهای دو چشمش را از دست بدهد و به خاطر کسب رضایت خداوند صبر پیشه سازد، حتماً وارد بهشت میگردد.

همچنین فرموده است: همانا خدواند از انسان پلید بدسرشت و خبیثی که دچار نقص در جسم و مالش نمیشود متنفّر است.

و فرموده است: به راستی که انسان صاحبِ مقام و منزلتی نزد خداوند است که با انجام عمل به آن دست نمییابد، پس به مصیبت و دردی در جسمش گرفتار میشود و بدین وسیله به آن مقام و منزلت دست مییابد. (1)

توضیح (البِضاعه):یعنی سرمایه، یعنی: تندرستی در اندوختن نیکیها و کسب خوشبختیها سرمایه انسان است.

این فرموده امام: (السلامه مع الاستقامه) یعنی: سلامت جسم و قلب جز با استقامت در دین حاصل نمیگردد، و هر مصیبتی که انسان بدان گرفتار میآید به خاطر ترک استقامت و پایداری در دین است، چنان که خداوند سبحان فرموده است: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم»(2) {و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست}، همچنین: «و أن لو استقامو علی الطریقه لأستقیناهم ماء غَدَقاً»(3) {و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند قطعا آب گوارایی بدیشان نوشانیم}، و یا یعنی: سلامتی تنها زمانی سودبخش است که همراه با استقامت باشد،

1- . نسخه خطی دعوات راوندیّ

2- . شورى / 30
3- . جنّ /16

امّا سلامتیای که سرانجامش عذاب آخرت باشد سلامتی نیست، و به عبارت دیگر: سلامتی با استقامت محقّق میگردد اگر چه همراه با بلایا و مصیبتهای دنیایی باشد.

در نتیجه از آنجایی که تندرستی و سلامتی در اغلب مواقع باعث فرو رفتن در گرداب شرارتها و معاصی میگردد، امام علی علیه السلام بیان میفرماید که تندرستی و سلامتیِ این چنینی عین مصیبت و بلاست، و این فرموده امام:(کفی بالسلامه داءً)این نظر را تأیید میکند، یعنی: تندرستی و سلامتی در اغلب مواقع باعث بیماریهای روانی و امراض روحانی میگردد، و یا معنای حدیث چنین است: در امان ماندن از مخالفت مردم و سازش با آنان تنها زمانی جایز است که همراه با فرمانبرداری از حق و موافقت با رضایت خداوند باشد، نه آنگونه که گروهی از گمراهان در دوران امام علیه السلام رفتار کردند و با امام خویش مخالفت نمودند و کفر ورزیدند و مرتدّ گشتند و وجه وسط (دوم) ظاهرتر - صحیحتر - است، (الحبیبتان) یعنی: دو چشم. جوهری گفته است:(العِفر) یعنی: مرد خبیث و با سیاست، و مؤنث آن (العفره: زن خبیث و با سیاست) میباشد. ابو عبیده گفته است: العِفریت از هر چیز، افراط کننده است. گفته میشود: (فلان عفریت نفریت و عفریه نفریه) یعنی: فلانی پلید، خبیث، زیرک و با سیاست است و در حدیث آمده است: (إنّ الله یبغض العفریه النفریه الذی لا یرزء فی أهل و لا مال: همانا خداوند از انسان خبیث پلید و با سیاستی که دچار نقص در اهل و اموال نمیشود متنفّر است)، و (العفریه)تصحیح شده آن میباشد و (النفریه) تابع آن است، و (نِفر) را به خاطر تبعیت کردن از (عفریت) و مؤکَّد ساختن آن به صورت (نِفریت) ذکر کرده است.

شیخ بعد از ذکر حدیث در النهایه گفته است: (العفریه) یعنی: انسان با سیاست، خبیث و شرور، و کلمه (عفریت) مأخوذ از آن است؛ و گفته شده: (العفریه) یعنی: انسانی که بسیار به جمع اموال میپردازد و از بخشش آن پرهیز میکند، همچنین گفته شده یعنی: بسیار ستمکار و سرکش؛ جوهری در تفسیرخود گفته است: کلمه تصحیح شده(العفریه) است و (النفریه) در تبعیت از آن و برای تأکید، ذکر شده است، و گویا مشابه است چرا که در توضیح آن فرموده است: کسی که در اهل و اموال دچار نقص نمیگردد.

زمخشری گوید: (العِفر، العِفرِیَه، العِفریت و العُفَاریه) یعنی: انسان نیرومند و با سیاست که حریفش را به خاک میمالد، (یاء) در (عِفریه و عُفاریه) به خاطر هم وزن بودن با (شِرذِمَه: گروه اندک) و (عُذافِره: شتر محکم و نیرومند) و همچنین (ه) به خاطر مبالغه به (عِفر) افزوده شده است، و (ت) نیز در (عفریت) به خاطر ملحق شدن با (قندیل) به آن افزوده شده است؛ همچنین زمخشری در تفسیر حدیث سراقه گفته است: (فَلَم یرزآنی شیئاً) یعنی: چیزی از من نگرفتند، گفته میشود: (رزأته، أرزؤه: از او سودی به دست آوردم، میآورم)، ولی (رزء) در اصل به معنای نقصان و کمبود است، و عبارت (ما رزءنا مِن مالِک شیئاً) نیز مأخوذ از همین معنا است یعنی: چیزی از اموالت را نکاسته و دریافت نکردهایم.

12. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: آگاه باشید که فقر نوعی بلاست، و سختتر از فقر بیماریِ تن و سختتر از بیماری تن بیماری قلب است، آگاه باشید که وسعت مال نوعی نعمت است و برتر از وسعت مال سلامت تن و برتر از سلامت تن تقوای قلب است.(1)

همچنین فرموده است: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی و توانگری؛ زیرا در تندرستی او را ناگاه بیمار بینی و در توانگری ناگاه او را تهیدست.(2)

13. دعائم الإسلام: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عیادت مردی از انصار رفت، مرد انصاری از تب نزد رسول خدا شکایت کرد، رسول خدا فرمود: به راستی که تب، پاک کنندهای است از جانب پروردگار بخشایشگر، مرد انصاری گفت: بلکه تب در پیرمرد سالخورده به جوشش درمیآید تا اینکه او را در قبر جای میدهد، پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: باشد آنچه را که گفتی در مورد تو اتفاق بیفتد؛ و مرد انصاری به سبب این امر وفات نمود.(3)

1- . نهج لبلاغه: قسمت حکمتها، شماره 388
2- . نهج البلاغه: قسمت حکمتها، شماره 426
3- . دعائم الإسلام 1: 217

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: یک روز تب کردن باعث بخشیده شدن گناهان یک سال است؛ و از یکی از پزشکان شنیدم که بعداز حکایت شدن این حدیث نزد او گفت: این حدیث سخن پزشکان را در مورد اینکه یک روز تب کردن بدن را به اندازه یک سال آزرده میسازد تصدیق میکند.(1)

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که خداوند بنده خویش را گرفتار بلا و مصیبت میسازد، به اندازه آن بلا و بیماری گناهان او را از بین میبرد.(2)

14. کتاب محمد بن المُثَّنی بن القاسم: امام صادق علیه السلام فرموده است: مردی بادیهنشین خدمت رسول خدا صلّی الله علیه وآله رسید، پیامبر به او فرمود: آیا میدانی منظور از (أُمَّ مِلدَم) چیست؟ مرد گفت: (أمّ مِلدم) چیست؟ پیامبر فرمود: دردی است در سر و گرمایی که بدن را فرا میگیرد، مرد بادیهنشین گفت: هرگز به چنین دردی مبتلا نشدهام؛ هنگامیکه آن مرد رفت پیامبر فرمود: هر کسی دوست دارد به مردی از اهل آتش نگاه کند پس به این مرد بنگرد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: علی بن حسین علیهماالسلام فرمود: ناپسند میشمارم که انسان همیشه در دنیا در عافیت زندگی کند و به هیچ مصیبتی گرفتار نشود، و مانند این کلام.

توضیح: در القاموس آمده است: (أمّ مِلدم) یعنی: تب.

15. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: به راستی که هرگاه گناهان بنده خدا افزون گردد و عملی نداشته باشد که به واسطه آن گناهانش بخشوده شود، خداوند او را در دنیا به غم و اندوه گرفتار میسازد تا گناهانش را به این وسیله ببخشاید، و اگر چنین نکند بدنش را مریض میگرداند تا کفّاره گناهانش باشد، و اگر چنین نکند هنگام مرگ بر او سخت میگیرد تا کفّاره گناهانش باشد، و اگر هیچ یک از این امور اتفاق نیفتد خداوند او را در قبرش عذاب میدهد تا در

1- . دعائم الإسلام 1: 217

2- . دعائم الإسلام 1: 218

روز قیامت که به حضور خداوند میرسد هیچ چیزی وجود نداشته باشد که به گناهان او شهادت دهد.(1)

16. مجالس الصدوق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مؤمن در خواب به هول و هراسی دچار میگردد که به واسطه آن گناهان او آمرزیده میشود، همچنین بدنش ضعیف و ناتوان میگردد و به واسطه آن نیز گناهانش آمرزیده میشود.(2)

توضیح: جوهری گفته است: (المَهنَه) یعنی: خدمت، و (مَهَن القومَ یَمهَنُهم مَهنَه) یعنی: به آن قوم خدمت کرد، و (امتهنتُ الشیءَ) یعنی: آن چیز را بیآرزش شمردم، و (أمهنته) یعنی: او را ضعیف و ناتوان کرد،پایان نقل قول. شاید منظور از (امتهن) در این حدیث بیارزش شدن به وسیله امراض باشد، و شاید منظور خدمت کردن به مردم و کار کردن برای آنان باشد.

17. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام از پدارنش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی یک شبانهروز مریض باشد و نزد عیادت کنندگانش لب به شکایت نگشاید، خداوند در روز قیامت او را با حضرت ابراهیم خلیل الرحمن زنده میگرداند تا اینکه از روی پل صراط با سرعت برقی درخشنده عبور کند.(3)

18. الخصال: امام صادق علیه السلام فرموده است: هرگاه خداوند خیر بندهای از بندگان خود را بخواهد او را هرچه سریعتر در دنیا مجازات میکند، و هرگاه شرّ بندهای از بندگانش را بخواهد گناهانش را با او نگاه میدارد تا اینکه در روز قیامت با آن گناهان به حضور خداوند برود.(4)

19. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیر مؤمنین صلوات الله علیه فرمود: از ارتکاب گناهان بپرهیزید، چرا که انسان به هیچ بلایی حتی یک خراش، افتادن روی زمین و یا مصیبتی گرفتار نمیشود و دچار

1- . دعائم الإسلام 1: 177
2- . أمالی الصدوق: 299

3- . أمالى الصدوق: 259
4- . الخصال 1: 13

نقص در رزق و روزی نمیگردد مگر آنکه به سبب ارتکاب گناهان میباشد، خداوند متعال فرموده است: «و ما أصابکم مِن مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر»(1) {و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری درمی گذرد}.

همچنین امام علیه السلام فرموده است: تمام دردها و مریضیها از داخل شکم سرچشمه میگیرد غیر از جراحت و تب که از خارج بر بدن انسان عارض میشوند.(2)

امام علیه السلام فرموده است: هیچ یک از شیعیان مرتکب کاری که ما او را از انجام آن منع کردهایم نمیشود، مگر آنکه قبل از مرگ گرفتار بلا و مصیبتی در اموال، اولاد و یا جان خود میشود که به واسطه آن گناهانش زدوده میشود، تا اینکه بدون به دوش کشیدن سنگینی بار گناهان به ملاقات خداوند عزّ و جلّ برود، و به سبب قسمتی از گناهان که در کارنامهاش باقی میماند هنگام مرگ بر او سخت گرفته میشود.(3)

توضیح: شاید معنای این فرموده امام: (فإنّهما یردان) چنین باشد که سایر امراض به سبب وجود مادهّای که سابقاً در بدن وجود داشته و منجر به ابتلای به آن امراض شده است بر انسان حادث میشوند، برخلاف تب که امور خارجی مانند هوای سرد یا گرم سبب پیدایش آن میشود، و مسأله جراحت نیز که آشکار است.

20. الخصال: امام باقر علیه السلام فرموده است: هنگامی که خداوند بندهای را دوست بدارد نظر خود را متوجه او میگرداند، و هرگاه که نظر خود را متوجّه او بگرداند یکی از سه مورد زیر را به او هدیه میدهد: سردرد، تب و یا چشم درد.(4)

21. الخصال: امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از چهار چیز دیگرند: زکام را زشت

1- . الخصال 2: 158، آیه از سوره شوری / 30 است.

2- . الخصال 2: 160
3- . الخصال 2: 169
4- . الخصال 1: 10

نشمارید که باعث در امان ماندن از جذام است، دُملها را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از پیسی است، چشم درد را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از نابینایی است، و سیاه سرفه(خروسک) را زشت نشمارید که باعث در امان ماندن از فلج شدن است.(1)

دعوات الراوندیّ: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.

22. الخصال: امام صادق علیه السلام فرموده است: چهار خصلت وجود دارد که در مؤمن یافت نمیشود:

مؤمن مجنون نیست، به درگاه مردم دستِ گدائی دراز نمیکند، بر اثر زنا متولّد نمیشود، و از پشتش نزدیکی نمیشود.(2)

23: الخصال: امام صادق علیه السلام فرموده است: به راستی که خداوند عزّ و جلّ شیعیان ما را از شش خصلت در امان نگاه داشته است: جنون، جذام، پیسی، میخچه، متولّد شدن براثر زنا، و گدایی کردن از مردم با دست خود.(3)

24. الخصال: امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی مرفوع و موقوف فرموده است: چهار چیز وجود دارد که اندک آنها کثیر است: بیماری، اندکِ آن نیز کثیر است، حدیث.(4)

25. تفسیر علی بن ابراهیم: أصبغ بن نباته از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که میفرمود: من با شما سخنی میگویم که سزاوار است هر مؤمنی از آن آگاه باشد، (أصبغ گوید:) سپس امام به ما روی آورد و فرمود: خداوند هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا مجازات نمیکند مگر آنکه باوقارتر، بزرگوارتر، سخاوتمندتر و بخشندهتر از آن است که مجازاتش را در روز قیامت دوباره کند، و خداوند گناه هیچ بنده مؤمنی را نمیپوشاند و او را نمیبخشد مگر آنکه بزرگوارتر، سخاوتمندتر و بخشندهتر از آن است که مجازاتش را در روز قیامت دوباره کند، سپس فرمود: خداوند مؤمن را با مصیبت نقص در جسم، اموال، اولاد و نزدیکانش مبتلا میسازد

1- . الخصال 1: 99

2- . الخصال 1: 109
3- . الخصال 1: 163
4- . الخصال 1: 113

(میآزماید)، و این آیه را تلاوت فرمود: «وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ» و سه بار با دستش پاشید.(1)

توضیح: سه بار پاشیدن امام علیه السلام با دستش مانند پاشیدن خاک، برای بیان کثرت چیزی است که خداوند آن را میبخشد.

26. التفسیر: علی بن رئاب گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر» پرسیدم و گفتم: آیا به نظر شما مصیبتهای علی و اهل بیتش به سبب گناهانی است که مرتکب شدهاند، حال آنکه آنان اهل طهارت و معصوم هستند؟ امام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در هر شبانهروز صد بار به درگاه خداوند توبه میکرد و طلب بخشش مینمود بدون آنکه مرتکب گناهی شده باشد، به راستی که خداوند اولیای خود را با مصیبتها گرفتار میسازد تا آنان را بدون ارتکاب گناه مأجور دارد.(2)

معانی الأخبار: نظیر این حدیث روایت شده است.(3)

توضیح: آنگونه که استغفار و طلب بخشش از سوی پیامبرصلّی الله علیه و آله برای از بین بردن گناهان نبوده بلکه برای بالا بردن مقام و منزلت ایشان بوده است، گرفتار شدن امام علی و اهل بیتش نیز به همین منظور بوده است، و نتیجه اینکه مخاطبِ آیه مذکور امامان علیهم السلام نیستند چنانکه ذکر خواهد شد.

27. التفسیر: امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که امام علی بن حسین علیهما السلام نزد یزید لعنه الله برده شد، یزید به ایشان نگاه انداخت و گفت: ای علی بن حسین، «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم» {و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری درمی گذرد}، پس امام فرمود: هرگز، این آیه در مورد ما نازل نشده است، بلکه در مورد ما این آیه نازل شده است: «ما أصاب من مصیبه فی الأرض و لا فی أنفسکم إلّا فی کتاب من قبل أن نبرأها إنّ ذلک علی الله یسیر لکیلا تأسو علی ما فاتکم ولا

1- . تفسیر القمی: 603

2- . تفسيرالقمى: 603
3- . معانى الأخبار:383 و384

تفرحوا بما آتیکم»(1) {تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید}، ما کسانی هستیم که به خاطر از دست دادن امور دنیایی اندوهگین نشده و به خاطر آنچه بدان بخشیده میشویم شادمان نمیگردیم.(2)

توضیح: شاید معنا چنین باشد که آیه نخست مخصوص کسانی غیر از امامان معصوم علیهم السلام است و آیه دوم اگر چه عمومی است امّا امامان از معنای آن منتفع میشوند و مصداقیّت آن در مورد ایشان آشکار است، و اختصاص داشتن روی سخن این آیه با امامان و انسانهای کامل مانند ایشان بعید نیست، چرا که از احکام امور آگاه هستند و در آنها تدبّر میکنند، بلکه روی سخن این آیه مخصوصاً با امامان معصوم میباشد، به خاطر اینکه در حدیثی که به تفسیر آیه «إنّا أنزلناه فی لیله القدر» پرداخته ذکر شد که آیه دوّم در مورد غصب خلافت نازل شده است،(3)

و مورد خطاب فرموده «لِکَیْلا تَأْسَوْا» امام علی علیه السلام میباشد، و مقصود از «ما فاتکم» خلافت و مورد خطابِ «لاتفرحوا» غصب کنندگان آن میباشد.

طبرسی در مجمع البیان گفته است: مقصود از مصیبت در فرموده: «ما أصاب مِن مصیبه فی الارض» قحطیِ باران، کمبود گیاهان و نقص در میوهها و در فرموده «لا فی أنفسکم» مریضیها و داغ از دست دادن فرزند میباشد، «إلّا فی کتاب» یعنی: مگر آنکه قبل از آفریده شدن جانها در لوح المحفوظ ثابت شده و مذکور است.(4)

28. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که روزی پیامبر صلّی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: هر مالی که زکاتش پرداخت نشود نفرین شده است، هر جسمی که زکاتش پرداخت نشود ملعون است، اگر چه پرداخت این زکات هر چهل روز یک بار باشد، پس گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، با زکات اموال آشنا هستیم، ولی زکات اجساد چیست؟ پیامبر فرمود: اینکه به آفت و مرض گرفتار آیند.

1- . حدید / 22
2- . تفسیرالقمی: 603

3- . به الکافی 1: 242 و البحار 25: 88 مراجعه کن.
4- . مجمع البیان 9: 240

(امام صادق فرمود:) رنگ چهره کسانی که این سخن را از پیامبر شنیدند تغییر کرد، هنگامی که پیامبر تغییر رنگ چهره آنان را مشاهده کرد فرمود: آیا میدانید منظورم از این سخن چیست؟ گفتند: ای رسول خدا خیر، فرمود: آری، جسم انسان خراش برمیدارد، بر زمین میافتد، پایش میلغزد، دچار مریضی میشود، خاری در بدنش فرو میرود، و مانند اینها؛ تا اینکه در آخر کلام خویش چشم درد را نیز ذکر فرمود.(1)

29. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که خداوند متعال در میان آفریدگانش بندگان برگزیدهای دارد که آنان را با نعمت خویش تغذیه میکند و از عافیت خویش به آنان میبخشد و به واسطه رحمتش آنان را وارد بهشت میگرداند، مصیبتها و فتنهها مانند باد برآنها گذر میکند و زیانی به آنها نمیرساند.(2)

توضیح: شیخ در النهایه گفته است: در این حدیث چنین آمده است: (خداوند متعال در میان آفریدگانش بندگان برگزیدهای دارد که آنان را در عافیت زنده میگرداند)؛ (الضنائن): آنان که ویژه و مخصوص هستند، مفرد آن (ضنینه) است بر وزن (فعیله) به معنای (مفعوله)، از ریشه (ضَنّ) است به معنای آنچه که آن را مخصوص و ویژه میگردانی، و (تضنّ به) یعنی: به خاطر جایگاه و موقعیت یک چیز نزد تو نسبت به آن بخل و خساست به خرج میدهی، گفته میشود: (فلانٌ ضَنّی مِن بین إخوانی و ضَنّتی) یعنی: او در میان دوستانم دوست مخصوص من است و نسبت به از دست دادن محبت او بخل میورزم،پایان نقل قول. و چه بسا گفته میشود: بندگان برگزیده خدا (ضنائن) نامیده شدهاند چرا که نسبت به نزول بلایا بر آنان بخل ورزیده میشود یا مخصوص می شوند.

1- . قرب الاسناد: 46 از چاپ نجف، این حدیث در الکافی 67: 219 ذکر شده است.
2- . قرب الاسناد: 19

30. قرب الاسناد: از حسن بن على بن فضّال روايت شده است: از امام رضا عليه السلام شنيدم كه ميفرمود: هر كسى يكى از اعضاى ارزنده خوش (مانند دست يا گوش) را از دست بدهد، خداوند در عوض آن بهشت را به او ميبخشد.(1)

31. علل الشرايع: امام صادق عليه السلام فرموده است: آفتها و بيماريها در ميان نيازمندان قرار داده شده است تا پنهان نمانند، و اگر در ميان ثروتمندان قرار داده ميشد پنهان ميماند.(2)

32. علل الشرايع: الزهرىّ گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه ميفرمود: تب يک شب كفّاره گناهان يک سال است، چرا كه درد و رنج آن به مدّت يک سال در بدن باقى ميماند.(3)

ثواب الأعمال: نظير اين حديث از امام زين العابدين روايت شده است.(4)

33. مجالس ابن الشيخ: از انس بن مالک روايت شده كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: جسم هيچ مسلمانى دچار بلا و مصيبت نميشود مگر آنكه خداوند عزّ و جلّ به فرشتگان ميفرمايد: براى بندهام پاداشى بهتر از پاداش اعمالى كه در دوران تندرستى انجام ميداد را ثبت نماييد.(5)

34. ثواب الأعمال: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: تب، طلايهدار مرگ و زندان خداوند بر روى زمين است، حرارت و گرماى آن از آتش جهنّم است، تب سهم انسان مؤمن از آتش جهنّم ميباشد.(6)

توضيح: شيخ در النهايه گفته است: (الرائد): شخصى است كه پيشاپيش قوم حركت ميكند و چراگاه و اماكن پرآب و علف را براى آنان جستجو ميكند، و حديث (الحُمّى رائد الموت) نيز از همين معناست.

1- . قرب الاسناد: 230
2- . علل الشرائع 1: 77
3- . علل الشرائع 1: 285
4- . ثواب الأعمال: 175

5- . أمالى الطوسى1: 394
6- . ثواب الأعمال: 174

یعنی: تب، فرستاده مرگ است و پیشاپیش آن حرکت میکند، آنگونه که طلایهدار قبل از قوم حرکت میکند.

35. ثواب الأعمال: از امام سجّاد علیه السلام روایت شده که فرمود: تب چه بیماری نیکی است! سهم هر عضوی از بلا و مصیبت را به آن میبخشد، و هیچ خیری در کسی که گرفتار بلا و مصیبت نمیشود وجود ندارد. (1)

ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: تبِ یک شب کفّاره گناهان قبل و بعداز آن است.(2)

ثواب الأعمال: از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: بیماری برای مؤمن پاک کننده (او از گناهان) و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت، و بیماری همچنان در بدن انسان مؤمن است تا هیچ گناهی بر دوش او باقی نماند.(3)

ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سردرد یک شب تمام گناهان غیر از گناهان کبیره را از بین میبرد.(4)

ثواب الأعمال: از امام مُوسَی بْن جَعْفَر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مریض چهار خصوصیت دارد: قلم از نوشتن اعمال در کارنامه او باز میایستد، خداوند به فرشته نوسینده اعمال امر میفرماید که (پاداش) هر عمل نیکی که در دوران تندرستی انجام می دهد را برای او ثبت کنید، درد و مرض در هر عضوی از بدنش به گردش در میآید و گناهانش را از آنها خارج میسازد، پس اگر بر اثر بیماری وفات کند در حالی که بخشیده شده وفات نموده است و اگر زنده بماند درحالی که بخشیده شده به زندگی ادامه میدهد.(5)

ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که انسان مسلمان مریض شود، پاداشی بهتر از پاداش اعمالی که در دوران تندرستی

1- . ثواب الأعمال: 174
2- . ثواب الأعمال: 175

3- . ثواب الأعمال: 175
4- . ثواب الأعمال: 175
5- . ثواب الأعمال: 176

انجام میداد برای او در کارنامه اعمالش ثبت میشود و گناهان او مانند ریزش برگ درختان میریزد و از بین میرود.(1)

ثواب الأعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر نابینایی به حضور خداوند برسد در حالی که راضی به رضای او باشد و موالات اهل بیت علیهم السلام را به دل داشته باشد، حساب و کتابی بر او نیست.(2)

و روایت شده است: خداوند عزّ و جلّ دو چشم (یا دو عضو از اعضای با ارزش) بنده مؤمن یا یکی از آنها را از او نمیگیرد سپس در روز قیامت او را به خاطر گناهانش بازخواست کند.(3)

36. طبّ الأئمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آنگاه که مؤمن مریض میگردد خداوند متعال به فرشتهای که در طرف چپ او قرار دارد وحی میفرماید: تا زمانی که بندهام در زندان و غل و زنجیر من قرار دارد (و به واسطه مرضی که او را بدان گرفتار کردهام و از انجام گناه منعش میکند)، چیزی را در نامه اعمال او ثبت نکن، و به فرشتهای که در طرف راست او قرار دارد میفرماید: اعمال نیکی را که در دوران تندرستی برای بندهام ثبت میکردی اکنون نیز ثبت کن.(4)

37. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عیادت سلمان فارسی رحمه الله علیه که مریض بود رفت و فرمود: ای سلمان، همانا تو را به هنگام مریضی سه خصوصیت است: خداوند عزّ و جلّ به یاد توست، در زمان مریضی دعایت مستجاب است، و مریضی تمام گناهان تو را از بین میبرد، خداوند تا زمان فرا رسیدن اجلت تو را از عافیت و سلامتی بهرهمند گرداند.(5)

1- . ثواب الأعمال: 176
2- . ثواب الأعمال: 179
3- . ثواب الأعمال: 179
4- . طبّ الائمه: 16 چاپ نجف
5- . أمالی الصدوق: 279

38. الخصال: امام جعفرصادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نظیر این حدیث را روایت کرده است.(1)

39. طب الائمه: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام به عیادت سلمان فارسی رفت و به او فرمود: ای سلمان، هیچ یک از شیعیان ما به هیچ مرضی مبتلا نمیشود مگر به خاطر گناهی پیشتر مرتکب شده است و آن مرض پاک کننده او از آن گناه است، سلمان گفت: پس آیا در مبتلا شدن ما به آن مرض هیچ پاداشی غیراز پاک کردن گناهان وجود ندارد؟ امام علی علیه السلام فرمود: ای سلمان، به واسطه صبر شما بر آن مرض و تضرع و زاری به درگاه خداوند و فراخواندن او، در کارنامه شما اعمال نیک ثبت و جایگاه و منزلتتان رفیع میگردد، امّا بیماری به صورت مخصوص باعث پاک کردن گناهان و کفّاره آن میشود.(2)

با سند حدیث قبل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بیدار ماندن مؤمن در طول یک شب به خاطر بیماری به منزله عبادت یک سال است.(3)

و با همین سند رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: تب یک شب باعث کفّاره گناهان یک سال است.(4)

40. ثواب الأعمال: از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که درباره مرضی که کودکی به آن دچار شده بود فرمود: این مریضی باعث کفّاره گناهان والدین این کودک میشود.(5)

41. مجالس المفید: عبدالله بن محمد بن عقیل بن أبی طالب گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که میفرماید: هیچ یک از رگهای بدن مؤمن دچار گرفتگی نمیشود و یا حتی به سر درد مبتلا نمیگردد مگر آنکه به سبب ارتکاب گناهان است، و آنچه خداوند از آن در میگذرد بیشتر است؛ و هنگامیکه مریضی را

1- . الخصال 1: 81
2- . طبّ الائمه: 15

3- . طبّ الائمه: 16
4- . طبّ الا ئمه: 16
5- . ثواب الأعمال: 176

مشاهده میکرد که شفا یافته است به او میفرمود: پاکی برتو مبارک باد، یعنی پاکی از گناهان، پس اعمال خویش را از نوآغاز کن.(1)

42. مجالس الشیخ: نظیر این حدیث روایت شده است.(2)

43. نوادرالراوندی: امام موسی کاظم از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار نفر اعمال خود را از نو آغاز میکنند: مریض آنگاه

که شفا یابد؛ مشرک آنگاه که اسلام آورد، حاجی آنگاه که از مناسک حج فارغ شود، و کسی که با ایمان و کسب رضایت خداوند از نماز جمعه باز میگردد.(3)

44. مجالس الشیخ: امام جواد از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ پاداشی برای بیماری وجود ندارد، ولی تمام گناهان انسان را از بین میبرد، اجر و پاداش فقط برای گفتار با زبان و عمل با اعضا و جوارح در نظر گرفته شده است، و به راستی که خداوند متعال با فضل و کرم خویش و با نگاه به نیّت صادق و نهاد نیک بندهاش او را وارد بهشت میگرداند.(4)

مجالس الشیخ: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مَثَل مؤمن (در پاکی و بیآلایشی) آنگاه که از مریضیاش شفا یابد مَثَل تگرگ سفیدی است که از آسمان نازل میشود.(5)

مجالس الصدوق: یونس بن یعقوب گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرماید: مؤمن نزد خداوند گرامیتر از آن است که چهل روز بر او بگذرد و در طول آن چهل روز گناهانش را نزداید، همانا خراش برداشتن جسم، لغزیدن و افتادن، بریده شدن بند نعلین، چشم درد و امثال آن تا دوستار ما را از گناهانش پاک گند و اندوهگین می شود به خاطر چیزی که از علتش آگاه نیست؛

1- . أمالی المفید: 29

2- . أمالی الطوسی 2: 244، و مانند آن در جلد 2: 183 روایت شده است.
3- . نوادرالراوندی: 24
4- . أمالی الطوسی 2: 215
5- . أمالی الطوسی 2: 243

امّا در مورد تب، پدرم از پدرانش برایم نقل کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: تب یک شب باعث کفّاره گناهان یک سال است.(1)

45. دعوات الراوندی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که انسان مسلمان از شدّت کهنسالی ضعیف گردد، خداوند به فرشته نگارنده اعمال فرمان میدهد که در آن وضعیت اعمالی را که در دوران فعّال و پر انرژی جوانی انجام میداده برای او ثبت کند، و هنگامی که مریض گردد نیز شرایط به همین ترتیب است، یعنی خداوند فرشتهای را مأمور میگرداند تا در زمان بیماری اعمال نیکی را که در زمان تندرستی انجام میداده برای او ثبت کند.

امام باقر علیه السلام فرموده است: مردمان پیشین بدون علّت و مرض از دنیا میرفتند، تا اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در دوران خویش به درگاه خداوند دعا کرد: پروردگارا، برای مرگ علّتی و مرضی قرار ده که شخص مرده به واسطه آن پاداش داده شود.

ابن عباس گفته است: از آنجا که خداوند آگاه است که اعمال بندگان برای از بین بردن گناهان کفایت نمیکند، برای آنان امراض مختلف خلق می کند تا به واسطه آنها گناهانشان را بیامرزد.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله سؤال شد: کدام دسته از مردم بیشتر گرفتار بلا و مصیبت میشوند؟ فرمود: پیامبران سپس صالحان سپس انسانهای برگزیده به ترتیب مراتب و درجات.

همچنین پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هرگاه خداوند بندهای را دوست بدارد به بلا و مصیبت گرفتارش میسازد و هرگاه او را بیش از حدّ دوست بدارد او را «افتناء» میکند.گفتند: منظور از (افتناء) او چیست؟ فرمود: هیچ مال و فرزندی برای او باقی نمیگذارد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: آیا شما را از پرفضیلتترین آیه در کتاب خداوند عزّ و جلّ آگاه سازم؟ رسول خدا صلّی الله علیه وآله برای ما نقل کرد آیه: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم»، و خداوند متعال بزرگوارتر از آن

1- . أمالى الطوسى 2: 243

است که در آخرت شخص مصیبتزده را دوباره مجازات کند، و خداوند متعال با گذشتتر از آن است که گناهی را که در دنیا از آن چشم پوشی کرده است(در آخرت) از عفوش بر گرد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: ابوذر رضی الله عنه دچار تب شد، پس نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله رفتم و گفتم: ای رسول خدا، ابوذر دچار تب شده است؛ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: به عیادتش میرویم؛ بنابراین همگی به عیادت ابوذر رفتیم، هنگامی که نشستیم رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای ابوذر، چگونه شب را به صبح رساندی، ابوذر گفت: ای رسول خدا، شب را در حالی که دچار تب بودم به صبح رساندم، پیامبر فرمود: شب را در باغی از باغهای بهشت به صبح رساندهای، در آب حیات غوطهور بودهای و خداوند آنچه را به دین تو آسیب میرساند بخشید، پس تو را بشارت باد ای ابوذر.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: تب، سهم هر انسان مؤمن از آتش جهنّم است؛ تب، از جنس گرمای جهنّم و پیش آهنگ مرگ است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: اگر سه خصلت در بنیآدم وجود نداشت، هیچ چیز سرِ او را فرو نمیآورد: بیماری، مرگ و فقر، هرسه خصلت در او وجود دارد و با وجود آنها نیز بلند پرواز است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: مؤمن به هیچ درد، مرض، بیماری، اذیت و آزار، غم و حتی اندوهی که بیتابش میگرداند مبتلا نمیگردد مگر آنکه خداوند به واسطه آنها گناهانش را میبخشاید، و هیچ یک از شما از دنیا انتظاری ندارد مگر: یا منتظر ثروتی هستید که باعث سرکشی میشود، یا فقری که باعث فراموشی میشود، یا بیماریای که باعث تباهی میشود، یا پیریای که باعث از بین رفتن میشود و یا مرگی که آنی است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگامیکه مؤمن بیمار میشود، خداوند او را از گناهان پاک میگرداند آنگونه که کوره آهنگری ناخالصی را از آهن میزداید.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: ای علی، ناله مریض مانند تسبیح گفتن است و آه و فریادش مانند تهلیل(لا اله الا الله) گفتن، خوابیدن مریض بر روی بسترش عبادت است و غلتیدنش از یک پهلو به پهلوی دیگر مانند جهاد با دشمنان خدا، و پس از بیماری در میان مردم راه میرود درحالی که هیچ گناهی به دوش ندارد.

توضیح: این فرموده امام باقر علیه السلام: (یعتبطون) در الکافی(1) اینگونه روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: مردم در ابتدا بدون دلیل و مرض از دنیا رفتند، تا اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان خویش دست به دعا برداشت و فرمود: پروردگارا، دلیل و مرضی برای مردن قرار ده که میّت به خاطر آن پاداش داده شود و از آنچه بدان مبتلا شده تسکین داده شود؛ پس خداوند عزّ و جلّ ابتدا ورم و سپس درد و مرض را نازل فرمود: شیخ در النهایه گفته است: (اعتبط مؤمناً) یعنی: او را بدون گناه کشت، و (اعتبط) یعنی: فلانی بدون علت از دنیا رفت، و (مات فلان عبطه) یعنی: فلانی درحالی که جوان و سالم بود از دنیا رفت، و گفته میشود: (عبطتُ الناقه و اعتبطتُها) یعنی: شتر را در حالی که هیچ مرضی نداشت ذبح نمودم؛ (الموم)یعنی: ورم همراه با تب، و گفته شده یعنی: جوشی که کوچکتر از آبله است، و در القاموس آمده است: (البِرسام) یعنی: بیماریای که در آن هذیان گفته میشود؛ و در النهایه چنین روایت شده است: گروهی که بیشتر از همه مردم دچار بلا و مصیبت میشوند پیامبران هستند، و (الأمثل فالأمثل) یعنی: انسانهای برتر و بالاتر از لحاظ مرتبت و جایگاه؛ گفته میشود: (هذا أمثل من هذا) یعنی: این نسبت به خیر برتر و نزدیکتر ار آن است؛ و (أماثل الناس) یعنی: برگزیدگان مردم.

همچنین شیخ گفته است: (الوعک) یعنی: تب، و گفته شده یعنی: درد ناشی از تب؛ و (قد وَعَک المرضُ وعکاً) یعنی: بیماری او را به درد آورد، و (وَعک فهو موعوک) یعنی: بیماری او را به درد آورد پس او بیمار است؛ و (أجهز علی الجریح) یعنی: کار مریض را یکسره کرد و او را سریع کشت.

1- . الکافی: 111

46. کتاب الصفین: عبدالرحمن بن جندب گوید: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ صفّین بازگشت و خانههای کوفه را مشاهده کردیم، با پیرمردی مواجه شدیم که در سایه خانهای نشسته و آثار بیماری بر صورت او پدیدار است، امام علیه السلام به او فرمود: چه شده که رنگ صورتت تغییر کرده، آیا از بیماری است؟گفت: آری. فرمود: پس شاید از آن کراهت داشتی؟ گفت: دوست ندارم به آن دچار شوم. امام فرمود:آیا خیری که به واسطه ابتلا به بیماری نصیبت میشود تو را کفایت میکند؟ پیرمرد گفت: آری امام فرمود: تو را به رحمت پروردگارت و بخشش گناهانت بشارت باد، سپس از او در باره چیزهایی پرسید. هنگامیکه امام خواست که از نزد آن پیرمرد برود به او فرمود: خداوند اندوهت را سببی برای کاستن از گناهانت قرار داده است، بیماری هیچ اجری ندارد ولی تمام گناهان بنده خدا را از بین میبرد، به راستی که اجر و پاداش فقط برای گفتار با زبان و کردار با دست و پا وضع شده است، و خداوند عزّ و جلّ با نظر به نیت صادق و نهاد نیک بندگانش، هریک از آنان را که بخواهد وارد بهشت میگرداند، آنگاه امام علیه السلام از نزد آن پیرمرد رفت.(1)

توضیح: شیخ در النهایه گفته است: (انکفأ لونه عام الرّماده) یعنی: در سال هلاکت ستوران و مردم حال و وضعش دگرگون شد ، و حدیثی که در مورد مرد انصاری نیز روایت شده به همین معناست آنگاه که پرسیده شد: ما لی أری لونک متکفّئاً؟ قال من الجوع: چه شده که رنگ چهرهات تغییر کرده است؟ پاسخ داد: به خاطر گرسنگی است.

47. نهجالبلاغه: امام علی علیه السلام به یکی از یارانش که مریض بود فرمود: خدا آنچه را که از آن شکایت داری (بیماری) موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست امّا گناهان را از بین میبرد، و آنها را چون برگ درخت میریزد، و همانا پاداش در مقابل گفتار با زبان و کردار با دستها و قدمها وضع میگردد، و خدای سبحان با عنایت به نیّت صادق و سیرت نیک، هر یک از بندگانش را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد.

1- . کتاب صفین:

سید رضی (رضی الله عنه) گفته است: میگویم: امام علی علیه السلام راست فرمود که بیماری پاداشی ندارد، چرا که بیماری از جمله اموری است که استحقاق عوض دارد و عوض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود در ناملایمات زندگی و بیماریها و امثال این امور، امّا اجر و پاداش در برابر کاری است که بنده انجام میدهد، پس بین این دو تفاوت است که امام علیه السلام آن را با علم نافذ و رأی رسای خود بیان فرموده است.(1)

توضیح: فیروزآبادی گفته است: (حَتّه) یعنی: آن را مالِش داد و پوستش را کَند، پس ریخت و کنده شد؛ و هنگامیکه میگویی: (الورق سقطت) مانند آن است که بگویی: (الورق انحتّ و تحاتّت) یعنی: برگها ریختند، و (الشیء حَطّه) یعنی: آن چیز را کَند.

48. نهجالبلاغه: امام علی علیه السلام فرموده است: آن کس که در عمل کوتاهی کند دچار اندوه گردد، و آن را که از مال و جانش بهرهای در راه خدا نباشد، خدا را به او نیازی نیست.(2)

توضیح: گفته شده آنکه در انجام عمل به خاطر خدا کوتاهی میکند در اغلب احوال تمام همّت خود را صرف دنیا میکند و در طلب دنیا و جمع کردن اموال آن زیاده روی میکند، و به همان اندازهای که همّت صرف دنیا میشود به همان اندازه همّ و غمّ جمع کردن و به دست آوردن اموال دنیا و سپس نگهدری و بیم از دست دادن آنها نیز افزون میگردد.

میگویم: واضح است که معنا چنین است: غم و اندوهها در دنیا بر کسی عارض میشود که در انجام عمل کوتاهی کند، چنان که خداوند سبحان میفرماید: «ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ»، و این غم و اندوهها بر کسی که خدا را به او نیازی نیست، یعنی مستحق لطف و رحمت خداوند متعال نیست، عارض نمیشود.

1- . نهیج البلاغه: شماره 42 از قسمت حکمتها، این حدیث در باب شرح کامل مؤلف بر مبنای فکری متکلّمین ذکر شده است پس به جلد 72: 17- 24 و جلد 67: 254 - 259 مراجعه کن.
2- . نهج البلاغه: شماره 127 از قسمت حکمتها

49. کنز کراجکی: یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: ملعون است ملعون هر بدنی که در هر چهل روز یک بار به بلا و مصیبت گرفتار نشود، گفتم: ملعون؟ فرمود ملعون.پس هنگامی که امام مشاهده کرد آن سخن بر من سخت و گران آمد فرمود: ای یونس، همانا خراش خوردن بدن، زده شدن سیلی به صورت، لغزیدن، افتادن، پرت شدن، بریده شدن بند کفش و مانند اینها بلا و مصیبت به شمار میآیند، ای یونس، همانا مؤمن نزد خداوند متعال گرامیتر از آن است که چهل روز بر او بگذرد و گناهانش را در آن چهل روز پاک نکند، هرچند به وسیله اندوهی باشد که بدان گرفتار میشود و دلیلش را نمیداند، به خدا سوگند، هنگامی که یکی از شما درهمهایی را در مقابل خود قرار میدهد و آنها را وزن میکند پس درمییابد که ناقص هستند و به خاطر آن غمگین میشود سپس آنها را دوباره وزن میکند و درمییابد که کامل هستند، آن غم و اندوه که لحظهای او را فرا گرفته است بعضی از گناهانش را از بین میبرد.

کنزالکراجکی: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: تب، گناهان بنیآدم را از بین میبرد آنگونه که کوره آهنپزی ناخالصیهای آهن را از بین میبرد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: زمانهای درد و رنج کشیدن و بیماری، زمانهایی که در آنها ارتکاب گناه صورت گرفته است را از بین میبرد.

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: همانا بنده هنگامی که مریض می شود، خداوند متعال به فرشته نگارنده اعمال ناپسند که بر شانه چپ بیمار قرار دارد وحی میفرماید: گناهان بندهام را تا زمانی که در زندان و قید و بند من قرار دارد، در کارنامه اعمال او ننویسید تا او را آزاد میگردانم، و به نگارنده اعمال نیک که بر شانه راست قرار دارد وحی میفرماید: نالههای بندهام را به عنوان اعمال نیک برای او ثبت کن.

و روایت شده که یکی از پیامبران بر مردی گذر کرد که بلا و مصیبت او را نحیف گردانده بود، پس فرمود: پروردگارا، آیا با وضعیتی که این مرد در آن قرار دارد به او رحم و شفقت روا نمیداری؟ خداوند سبحان به آن پیامبر وحی فرمود: چگونه با رحم و شفقتی که به او روا داشتهام به او رحم کنم.

روایت شده است: هنگامیکه آیه «لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ»(1) {[پاداش و کیفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند} نازل شد مردی به رسول خدا صلّی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، آیهای نازل شده که کمر را میشکند، پیامبر فرمود: هرگز، آیا اندوهگین نمیشوی، آیا بیمار نمیشوی، آیا گرفتار محنت و مشکلات نمیشوی؟ مرد گفت: آری گرفتار میشوم، پیامبر فرمود: اینها از جمله اموری هستند که در قبالشان جزا داده میشوی.

توضیح: شیخ در النهایه گفته است: (الکیر): کوره آهنگری که بر روی گِل بنا میشود، و گفته شده: به معنای مشکی است که با آن در آتش دمیده میشود و مبنای گِلی (کُور) نامیده میشود؛ (القَصم) یعنی: شکستن و قطع کردن چیزی؛ (اللأواء) یعنی: سختی و تنگنای زندگی.

50. عُده الداعی: خداوند متعال بر داوود علیه السلام وحی فرموده است: چه بسا که بندهام را مریض میگردانم و نماز و خدمتگزاری او کاهش مییابد، ولی صدای او آنگاه که در گرفتاریاش مرا میخواند از نماز گزاردن برای من دوستداشتنیتر است.

عدهالداعی: امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر مؤمن از میزان اجر و پاداشی که مصیبتها برای او به همراه دارند آگاه بود، آرزو میکرد که با قیچی قطعه قطعه شود.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: اگر مؤمن بر طریق خیر گام بردارد پس مریض گردد یا به سفر برود و یا به سبب کهنسالی از انجام عمل ناتوان گردد، خداوند اعمالی که قبلاً انجام میداده را برای او ثبت میکند، سپس این آیه را قرائت فرمود: «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ»(2) {مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی منت خواهند داشت}.

1- . نساء / 123
2- . تین / 6

توضیح: نظر مشهور در بین مفسران این است که منظور از (غیر ممنون) پاداشی قطع نشونده در آخرت است و یا اینکه با اعطای پاداش برآنان منّت نمیگذارد، و از حدیث چنین برمیآید که منظور از (غیرممنون) این است که اجر و پاداش انسانهای مؤمن و ثبت اعمال نیک آنان بعد از ترک انجام عمل به خاطر وجود عذر، قطع نمیگردد.

العده: از جابر رحمهالله روایت شده که گفت: مردی کر و لال نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمد و وقتی در برابر ایشان ایستاد، با دستش شروع به ایماء و اشاره کرد، پیامبر فرمود: کاغذی به او بدهید تا آنچه را که میخواهد بنویسید، پس نوشت: «إنّی أشهد أن لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله»، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: برای او نوشتهای بنویسید و به بهشت بشارتش دهید، به راستی که هر انسان مسلمانی که چشمها یا زبان یا شنوایی یا دست و یاپایش را از دست بدهد و خداوند را به خاطر مصیبتی که به آن دچار شده سپاس گوید و چنین کاری را به خاطر کسب رضایت خداوند انجام دهد، خداوند او را از آتش جهنم نجات داده و وارد بهشت میگرداند، سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: به راستی که اهل مصیبت در دنیا به درجاتی درآخرت دست مییابند که با انجام عمل به دست نمیآید، تاجایی که شخص آرزو میکند جسدش در دنیا با قیچی قطعه قطعه میگردید، و این به خاطر مشاهده ثواب نیکویی است که خداوند برای انسانهای موحِّد که اهل بلایند در نظر گرفته است، چرا که خداوند هیچ عملی را خارج از دایره اسلام نمیپذیرد.

ابوالصّباح روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا بلا و مصیبتی که مؤمن به آن گرفتار میشود به خاطر ارتکاب گناه است؟ امام فرمود: خیر، ولی به خاطر این است که خداوند آه و ناله و شکایت و دعای او را بشنود و حسنات را در کارنامه عملش ثبت و گناهانش را از بین ببرد، به راستی که خداوند متعال از بنده مؤمنش طلب پوزش میکند آنگونه که برادر از برادرش طلب پوزش میکند، پس میفرماید: خیر، به عزّتم سوگند که به خاطر کم ارزش بودنت تو را گرفتار بلا و مصیبت نکردم،آنگاه میفرماید: این پوشش را کنار بزن، مؤمن پوشش

را کنار میزند و به پاداشی که در عوض بلا و مصیبت به او بخشیده شده نگاه میکند و میگوید: آنچه را که از من منع کردهای به من زیان نرسانده ای - من ضرر نکردهام -؛ و خدواند هیچ قومی را دوست نمیدارد مگر آنکه آنان را گرفتار بلا و مصیبت میکند، و به راستی که اجر و پاداش بزرگ در عوض بلا و مصیبت بزرگ به انسان بخشیده میشود. خداوند متعال میفرماید: همانا در میان بندگان مؤمن من کسانی وجود دارند که امورات دینشان جز با ثروتمندی و سلامت جسمی رو به راه و درست نمیگردد، پس ایشان را با آن آزمایش کرده و مبتلایشان میسازیم. همچنین در میان بندگان مؤمن من کسانی وجود دارند که امورات دینشان جز با فقر و تنگدستی و بیماری جسمی رو به راه و درست نمیگردد، پس با آن آزمایششان و مبتلایشان میسازیم و امورات دینشان اصلاح میگردد.

خداوند از مؤمن پیمان گرفته که سخنش، راست انگاشته نشود و بر دشمنش یاری نشود، و خداوند هرگاه بندهاش را دوست بدارد او را با بلا و مصیبت اندوهگین میسازد، و هنگامی که بندهاش او را بخواند میفرماید: ای بندهام لبیّک، من در برآورده ساختن خواستهات توانا هستم، و به راستی که آن چیزی که برایت اندوختهام برای تو بهتر است.

حواریّون حضرت عیسی علیه السلام از اذیت وآزاری که از مردم میدیدند نزد او شکایت کردند، پس فرمود: به راستی که مؤمنان پیوسته در دنیا دچار غم و اندوه میشوند.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: در بهشت جایگاههایی وجود دارد که بندگان با اعمالشان به آن دست نمییابند، آن جایگاهها به قسمت فوقانی خود متصل نیستند و هیچ ستونی از پایین، آنها را نگاه نداشته است، گفته شد: ای رسول خدا، ساکنان این جایگاهها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که در دنیا اهل مصیبت و غم و اندوه بودهاند.

توضیح: شیخ در النهایه در تفسیر حدیث الدّعاء گفته است: (ما زویت عنّی) یعنی: آن چیز را از من باز داشتهای؛ (الانتصار) یعنی: انتقام، و در النهایه آمده است: (یغتّهم الله فی العذاب غتّاً) یعنی: آنان را به صورت پیوسته غرق در عذاب میکند، و

در القاموس آمده است: (أنغص الله علیه العیش و نغّصه علیه) یعنی: خداوند عرصه زندگی را بر او تنگ کرد، پس (تغصّت معیشته) یعنی: زندگانی او مکدّر شد.

51. مُسَکِّن الفؤاد: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: پیامبران بیشتر از سایر مردم دچار بلا و مصیبت میشوند، پس از آنان اولیاء و سپس بندگان برگزیده به ترتیب مقام و منزلت قرار دارند، همچنین فرموده است: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

52. أعلام الدین: ابوذر از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هیچ رگی جا به جا نمیشود و هیچ قدمی نمیلغزد مگر به واسطه آنچه انجام دادهاید، و آنچه خداوند عفو میکند بیشتر است.

از یکی از یاران امام صادق علیه السلام روایت شده که گفت: از شدّت و سختی زندگی و غم و اندوهی که به آن دچار بودم نزد امام صادق علیه السلام شکایت کردم، امام فرمود: گناه من چیست؟ شما خود برگزیدهاید که اینگونه زندگی کنید، هنگامی که خداوند پیمان نامه آخرت را بر شما عرضه کرد، آخرت را بر دنیا ترجیح داده و برگزیدید، و کافر دنیا را برآخرت ترجیح داد، پس امروز شما با آنان میخورید و مینوشید و مانند آنان ازدواج میکنید، ولی فردای قیامت هنگامی که کافران از شما درخواست میکنند به آنان آب نوشانده و غذا بخورانید به آنان میگویید به راستی که خداوند آب و غذا را برای کافران حرام گردانده است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: جبرئیل علیه السلام در نیکوترین شکل برمن فرود آمد و گفت: ای محمّد، خداوند به تو سلام میرساند و میفرماید: به دنیا وحی نمودهام که برای اولیای من تلخ و کدر باش و آنان را در تنگنا و سختی قرار ده تا ملاقات مرا دوست بدارند، و برای دشمنانم سهل و آسان و گوارا باش تا از ملاقات من متنفر باشند، به راستی که دنیا را زندان دوستان و بهشت دشمنان خویش قرار دادهام.

همچنین فرموده است: به راستی که خداوند متعال بنده مؤمن خویش را با بلا و مصیبت تغذیه میکند آنگونه که مادر کودش را با شیر تغذیه میکند، و سرازیر شدن بلا و مصیبت به سوی مؤمن سریعتر از سرازیر شدن سیل به سوی درّهها و

سریعتر از تاختن استر است، و هنگامی که بلایی از آسمان نازل میشود ابتدا بر انبیاء سپس بر اوصیاء و پس از آنها به ترتیب بر بندگان برگزیده فرود میآید.

و خداوند سبحان دنیا را به کسانی که دوستشان دارد و همچنین به کسانی که دشمنشان میدارد میبخشد ولی آخرت را جز به بندگان برگزیده و مورد محبّت خویش نمیبخشد. خداوند سبحان میفرماید: بنده من که رسیدن رزق و روزیام را طلب کند برحذر باشد از اینکه خشمگین شوم و دری از درهای دنیا را به روی او بگشایم.

و روایت شده است: اگر خداوند را نیازی به بندهاش نباشد دنیا را بر او میگشاید.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: خداوند متعال میفرماید: سوگند به عزّت، شکوه، عظمت و شأن و منزلت والایم ! اگر به خاطر شرم و حیای من از بنده مؤمنم نبود برای او پوششی خلق نمیکردم تا خود را با آن بپوشاند، و هنگامی که ایمانش را کامل گرداندم،

او را به فقر در اموال و بیماری در بدن مبتلا میسازم، پس اگر بیتابی کند و مرتکب گناه شود، بلا و مصیبت او را دو چندان میکنم، و اگر صبر پیشه سازد، نزد فرشتگانم به او مباهات میکنم؛ همانا من علی را نشانه ایمان قرار دادم، پس هر کسی که او را دوست بدارد و از او پیروی کند هدایتگر و هدایت شده است و هر کسی که او را دشمن بدارد و ترک کند گمراه و گمراه کننده است، جز انسان مؤمن و متّقی علی را دوست ندارد و جز انسان منافق و بدبخت او را دشمن نمیدارد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: چهار خصلت وجود دارد که انبیاء و اوصیاء و پیروان ایشان از گرفتار شدن به آنها مستثنی نیستند: فقر در مال، بیماری در جسم، وجود کافری که در پی کشتن آنان است، و منافقی که به دنبال آنان است.

امام صادق علیه السلام به یارانش فرمود: آرزوی دستیافتن به غیر ممکن را نداشته باشید، گفتند: چه کسی آرزوی دست یافتن به غیر ممکن دارد؟ فرمود: شما، آیا خواهان راحتی و آسایش در دنیا نیستند؟ گفتند: آری، فرمود: فراهم شدن راحتی و آسایش در دنیا برای مؤمن غیرممکن است.

ص: 233

53. مُسَکِّنُ الفؤاد: عبدالرحمن بن حجّاج روایت کرده است: در محضر امام صادق علیه السلام به ذکر بلا و مصیبت پرداخته شد و آنچه که خداوند متعال ویژه مؤمنان قرار داده است، پس امام فرمود: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله پرسیده شد: چه کسانی در دنیا بیشتر از مردم دچار بلاو مصیبت میشوند؟ پیامبر فرمود: پیامبران و سپس انساهای برگزیده به ترتیب مقام و منزلت، پس از آنان نیز انسان مؤمن به اندازه ایمان و اعمال نیکش گرفتار بلا و مصیبت میشود، هر کسی که ایمان او صحیح و عملش نیکو باشد گرفتار شدنش به بلا و مصیبت شدیدتر خواهد بود و هر کسی که ایمانش ضعیف و عملش اندک باشد بلا و مصیبت بر او اندک خواهد بود.(1)

زید الشَّحّام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: به راستی که اجر و پاداش بزرگ به دنبال بلا و مصیبت بزرگ میآید، و خداوند هیچ قومی را دوست ندارد مگر آنکه آنان را دچار بلا و مصیبت میکند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ بندگانی برگزیده و مخلص در زمین دارد که هدیهای از آسمان به سوی زمین نازل نمیکند مگر اینکه آن را از آنها باز میدارد و به دیگران میبخشد، و هیچ بلا و مصیبتی را نازل نمیکند مگر اینکه آن را به سوی ایشان روانه میدارد.

حسین بن عُلوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه خداوند متعال بندهای را دوست بدارد، او را در بلا و مصیبت غوطهور میسازد، و ما و شما روز و شب بر او گذر می کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمود:: هرگاه خداوند متعال بندهای را دوست بدارد، او را در بلا و مصیبت غوطهور و بلا و مصیبت را بر او جاری میسازد، و آنگاه که خداوند را فرا بخواند خداوند میفرماید: ای بندهام لبیّک، من بر برآورده ساختن سریع خواسته تو توانا هستم، ولی برای تو ذخیره کرده ام انچه برایت ذخیره کردم بهتر است.

1- . این احادیث با استناد به الکافی روایت شدهاند و آنها را در جلد 67 در باب شدّت ابتلای مؤمن و علّت و فضیلت آن مشاهده کردهای.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: انسان مؤمن در دنیا به اندازه میزان دینداریاش گرفتار بلا و مصیبت میشود، یا فرموده است: برحَسَب دینداریاش.

از ناجیه روایت شده که به امام باقر علیه السلام گفتم: مغیره میگوید: خداوند متعال مؤمن را به جذام و پیسی و فلان و فلان بیماری مبتلا نمیسازد، امام فرمود: مغیره از مؤمن آل یاسین که دستش شَل بود غافل بوده است، او شَل بود سپس انگشتانش باز گشت، و فرمود: گویا من به شَل بودن دستش نگاه میکنم، نزد قومش آمد و آنان را بیم داد، سپس فردای آن روز نزد آنان بازگشت و به قتلش رساندند، سپس فرمود: به راستی که مؤمن به هر مصیبتی گرفتار میشود و به هر شیوهای فوت میکند جز اینکه خود را به قتل نمیرساند.

از عبدالله بن ابی یعفور روایت شده که گفت: از بیماریهایی که به آنها گرفتار بودم نزد امام صادق علیه السلام شکایت کردم، عبدالله کسی بود که بسیار بیمار می شد، پس به من فرمود: ای عبدالله، اگر مؤمن از میزان اجر و پاداشی که به خاطر دچار شدن به مصیبتها برای او در نظر گرفته شده آگاه بود، آرزو میکرد که با قیچی قطعه قطعه شود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا مقرّبان درگاه الهی پیوسته در شدّت و سختی به سر میبرند، امّا این وضعیت مدّت اندکی طول میکشد و عافیت و آرامشی طویل به دنبال دارد.

حُمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده است: همانا خداوند عزّ و جلّ با نازل کردن بلا و مصیبت از مؤمن سرکشی کرده و تفقّد میجوید آنگونه که مرد با هدیه دادن از خانواده اش تفقّد میجوید، و او را از نزدیک شدن به دنیا برحذر میدارد آنگونه که پزشک بیمار را از نزدیک شدن به برخی خوراکیها برحذر میدارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پیامبر صلّی الله علیه و آله در جایی به صرف عذا دعوت شد، هنگامی که وارد خانه دعوت کننده شد مرغی را مشاهده کرد که بر روی دیوار تخم گذاشته است، پس تخممرغ بر روی میخی که بر

دیوار کوبیده شده بود افتاد و روی آن ایستاد و پایین نیفتاد و نشکست، پیامبر صلّی الله علیه و آله از آن تخممرغ تعجب کرد، آن مرد به پیامبر گفت: آیا از این تخممرغ تعجّب نمودید؟ سوگند به کسی که شما را به حقّ مبعوث گردانده است هرگز چیزی از مال و اموال من کاسته نشده است، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله برخاست و چیزی از غذای آن مرد را نخورد و فرمود: هر کسی چیزی از اموال او کاسته نشود و ناقص نگردد، خداوند او را به او حاجتی نیست.

توضیح: در القاموس آمده است: (السخف) بر وزن (کَرَم) یعنی: ضعف عقل و غیر آن، و (ثوب سخیف) یعنی: لباس نازک و کم رشته؛ در مورد این فرموده امام باقر علیه السلام: (ثّجه) در القاموس آمده است: (ثَجّ الماء) یعنی: آب روان و جاری شد، و (أثّجه) یعنی: آن را روان و جاری ساخت.

میگویم: ممکن است که در این فرموده امام باقر علیه السلام: (ثّجه بالبلاء ثّجاً)حذف و وصل صورت گرفته و (باء) زائد باشد یعنی: (ثّج علیه بالبلاء: بلا و مصیبت را بر او جاری ساخت)، و یا ممکن است که جاری ساختن بلا و مصیبت کنایه از شدّت درد و غم و اندوه بنده مؤمن باشد، گویی که از شدّت بلا و مصیبت ذوب میگردد و جاری میشود، و یا کنایه باشد از رفتن بنده مؤمن به درگاه حق تعالی به منظور دعا و تضرّع و زاری برای دفع بلا و مصیبت.

و در القاموس آمده است: (کَنَع- کُنُوعاً) بروزن (مَنَع) یعنی: فشرده و منقبض شد، و (کَنَع أصابعَه) یعنی: به انگشتانش زد که خشک شدند و از کار افتادند، و (کَنِعَ) بر وزن (فَرِحَ) یعنی: خشک و منقبض شد، (مُکنّع) و (مُکنَع) بر وزن (مُعَظّم و مُحمَل) یعنی: کسی که دستش خشک و یا قطع شده است، و (کَنَّع یده) یعنی: دست او را شَل و چلاغ کرد؛ (المِسقام) یعنی: کسی که زیاد بیمار میشود؛ در قاموس آمده:(تعهّد و تعاهده) یعنی: به او توجه نمود و پیوسته از او سرکشی کرد؛ (حَمَی المریضَ ما یضرّه) یعنی: آنچه را که به مریض ضرر میرساند از او منع کرد.

54. أعلام الدین: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: همانا بیماری جسم را از گناهان پاک میگرداند آنگونه که کوره آهنگری ناخالصی آهن را از بین میبرد، و هرگاه که کودک مریض شود مریضی او باعث کفّاره گناهان والدینش میشود.

از زراره روایت شده که از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرماید: در تمام قضا و قدری که از سوی خداوند برای مؤمنان وضع شده خیر نهفته است، همچنین فرموده است: خداوند هیچ قضا و قدری را برای انسان مسلمان وضع نمیکند مگر آنکه برای او خیر باشد، اگر قطعه قطعه شود و یا به پادشاهی مشرق ها و مغرب های زمین برسد برای او خیر است.

امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر مؤمن از میزان اجر و پاداشی که به خاطر دچار شدن به مصیبتها برای او در نظر گرفته شده آگاه بود، آرزو میکرد که با قیچی قطعه قطعه شود.

امام حسن علیه السلام فرموده است: به خدا سوگند که بلا و مصیبت، فقر و کشته شدن به دوستداران ما سریعتر از تاختن استرها و جاری شدن سیل در منتهای درّهها وارد میشود.

امام صادق علیه السلام فرموده است: در میان آنچه خداوند به موسی علیه السلام وحی فرموده، آمده است: هیچ آفریدهای را خلق نکردهام که از بنده مؤمنم نزد من دوستداشتنیتر باشد، پس او را مبتلا ساختم به آنچه خیر او است ، به او بخشیدم آنچه که خیر اوست، او را مجازات کرده و بیمش دادم چرا که خیر و صلاحش در آن نهفته است، و من به وضعیتی که خیر و صلاح بندهام در آن تأمین میشود آگاهترم، پس باید که در برابر بلا و مصیبت من صبر پیشه سازد و به قضا و قدر وضع شده از سوی من راضی باشد و نعمتهایم را سپاس گوید، و اگر بر حسب رضایت من عمل کند و مرا فرمانبردار باشد او را در جمله صدّیقین نزد خود قرار خواهم داد.

امام باقر علیه السلام فرموده است: اگر فرمان خداوند متعال بر این باشد که بنده ای را گرامی بدارد که در نزد او گنهکار است ، او را به مریضی گرفتار میسازد، پس اگر کارساز نباشد او را به حاجت و نیازمندی گرفتار میسازد، و اگر دوباره کارساز نباشد هنگام مرگ بر او سخت میگیرد، همچنین اگر فرمان خداوند بر این باشد که بنده نیکوکاری را خوار سازد بدن او را سلامت میگرداند، اگر کارساز

نباشد زندگانی را برای او فراخ و گشاده میسازد و اگر باز هم کارساز نباشد هنگام مرگ بر او آسان میگیرد.

55. جامع الأخبار: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: به راستی که بلا و مصیبت برای ظالم، ادب کننده و برای مؤمن، امتحان و برای پیامبران، افزایش مرتبه و منزلت و برای اولیاء، کرامت است.(1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال با نازل کردن بلا و مصیبت از مؤمن سرکشی کرده و تفقّد میجوید تا او را بدین وسیله مأجور دارد، این بلا و مصیبت یا مرضی است که مؤمن به آن مبتلا میشود، یا نقصی است که در مورد اموال و بستگان روی میدهد، و یا گرفتار شدن به حادثهای از حوادث دنیا است.(2)

امام صادق علیه السلام فرموده است: هیچ مؤمنی وجود ندارد مگر آنکه خداوند در طول هر چهل روز یکبار با نازل کردن بلا و مصیبت از او یاد میکند، و این بلا و مصیبت یا بر اموال او نازل میشود یا بر فرزندان و یا بر خود او و یا با غم و اندوهی که نمیداند از کجا آمده است، و به خاطر تمام این امور مأجور خواهد بود.(3)

همچنین فرموده است: به راستی که بنده مؤمن نزد خداوند جایگاهی دارد که جز با حاصل شدن دو خصلت در او آن جایگاه را به دست نمیآورد: از دست دادن مال و اموال، مبتلا شدن به مرضی در جسم.(4)

و فرموده است: در بهشت جایگاهی وجود دارد که بنده خداوند جز با مبتلا شدن به مرضی در جسمش به آن دست نمییابد.(5)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: موسی علیه السلام از خانه خارج شد و بر مردی از بنیاسرائیل گذر کرد، پس او را همراه خود برد تا به پشت

1- . جامع الأخبار: 132
2- . جامع الأخبار: 133
3- . جامع الأخبار: 133

4- . جامع الأخبار: 133
5- . جامع الأخبار: 134

(شهر) خارج شد پس به آن مرد گفت: بنشین تا به سوی تو باز گردم،و خطی بر او کشید سپس سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: من همراهم را به تو سپردم که بهترینِ سپرده شدگان هستی، آنگاه از آنجا رفت و خداوند با سخنانی که دوست میداشت با او نجوا کرد، سپس به سوی همراهش بازگشت و ناگهان مشاهده کرد شیری به او حمله کرده و شکمش را دریده است و گوشتش را پاره پاره کرده و خونش را سرکشیده است، گفتم: (فرث اللحم) به چه معناست؟ فرمود: قطع کردن بندبند گوشت، پس موسی علیه السلام سرش را بلند کرد و گفت: پروردگارا، همراهم را به تو که بهترین سپردهشدگان هستی سپردم، و تو بدترین سگانت را بر او مسلّط گرداندی که شکم او را دریده و گوشتش را پاره پاره کرد و خونش را سرکشیده است؟ ندایی موسی را سر داد: ای موسی، همراه تو صاحب جایگاهی در بهشت بود که جز با بلایی که او را بدان گرفتار ساختم به آن جایگاه دست نمییافت، نگاه کن! و پرده از مقابل دیدگان موسی علیه السلام کنار رفت و به بهشت نگاه کرد و جایگاهی شریف را در آن مشاهده کرد، پس گفت: خداوندا، راضی شدم.(1)

توضیح: جوهری گفته است: (فرثتُ کبدَه أفرثُها فرثاً و فرّثتُها تفریثاً) یعنی: به کبد او ضربهای زدم و آن را پاره پاره کردم در حالی که زنده بود، و (فانفرثت کبده) یعنی: کبدش پاره پاره شده است، و (أقرثتُ الکَرِش) یعنی: شکمبه را پاره پاره کردم و محتویات آن را بیرون ریختم.

56. الجامع: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگز مؤمن نخواهید بود تا زمانی که بلا و مصیبت را نعمت، و آسودگی و رفاه را مصیبت بشمارید، و این بدان سبب است که صبر پیشه ساختن هنگام بلا و مصیبت از غفلت هنگام رفاه و آسایش با عظمتتر است.

امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر صلیّ الله علیه و آله فرمود: به راستی که مؤمن آنگاه که مرتکب گناهان میشود به سبب آنها به فقر مبتلا میگردد، پس اگر این فقر باعث کفّاره تمام گناهانش شود (که هیچ)، در غیر این صورت به بیماری مبتلا میشود، اگر بیماری باعث کفّاره تمام گناهانش شود

1- . جامع الأخبار: 134

(که هیچ)، در غیر این صورت به ترس از سلطانی گرفتار میآید که او را طلب میکند، اگر این ترس باعث کفّاره تمام گناهانش شود (که هیچ)، در غیر اینصورت هنگام خارج شدن روح از جسمش بر او سخت گرفته میشود، تا اینکه سرانجام خداوند را در روز قیامت ملاقات کند در حالی که گناهی ندارد، بنابراین فرمان داده میشود که به سوی بهشت روانه گردد، و کافر و منافق به راحتی روح از جسمشان خارج میشود تا به حضور خداوند بروند در روزی که او را ملاقات می کنند در حالی که هیچ عمل نیکی نزد او ندارند که به خاطر آن نزد خداوند مدّعی باشند، بنابراین فرمان داده میشود تا به سوی آتش جهنّم روانه گردند.(1)

57. مکارم الأخلاق: امام صادق علیه السلام فرموده است: هان که هیچ رگی نمیزند و هیچ گرفتاری و مصیبتی و سردرد و مرضی روی نمیدهد مگر به سبب ارتکاب گناه، و این مصداق فرموده خداوند متعال است: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر»(2)،

سپس امام فرمود: بخشش و عفو خداوند بیشتر از مؤاخذه و بازخواست اوست.(3)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: بیدار ماندن یک شب به خاطر بیماری برتر از عبادت یک سال است.(4)

همچنین فرموده است: تب یک شب که به خاطر بیماری باشد با عبادت یک سال، تب دو شب با عبادت دو سال و تب سه شب با عبادت هفتاد سال برابری میکند، أبوحمزه گوید: گفتم: اگر (سنّ مریض و یا میزان گناهان او) به هفتاد سال نرسد چه اتفاقی میافتد؟ امام فرمود: عبادت به حساب پدر و مادرش نوشته میشود، گفتم اگر سنّ و یا میزان گناهان آن دو نیز به هفتاد نرسد؟ امام فرمود: عبادت به حساب نزدیکانش نوشته میشود، گفتم: اگر سنّ نزدیکان و یا میزان گناهان آنان هم به هفتاد نرسد؟ امام فرمود: عبادت به حساب همسایهاش نوشته میشود.(5)

1- . جامع الأخبار: 134
2- . شوری: 30
3- . مکارم الأخلاق: 411

4- . مكارم الأخلاق: 412
5- . مكارم الأخلاق: 412

توضیح: ممکن است گفته شود از آنجا که اثر عبادات، بالا رفتن درجات و از بین بردن گناهان است، پس اگر میزان گناهان بیمار به اندازه هفتاد سال نباشد از میزان گناهان پدر و مادرش کاسته میشود، و یا منظور از فرموده (یعدل عباده سبعین سنه)، پذیرش عبادتهای انجام شده توسط بیمار در مدّت هفتاد سال باشد، یا منظور برابری کردن تب سه شب با عبادت هفتاد سال از عمر بیمار باشد، و گفته شده: از آنجا که عبادات با توجه فضیلت و برتری شخصیتها مختلف میباشد پس منظور از این فرموده این است که اگر مریض هفتاد سال سن نداشته باشد عبادتهای باقیمانده او با چه چیزی مقایسه میشود؟ و در پاسخ گفته میشود: عبادت باقیمانده او با عبادت پدر و مادرش مقایسه میشود، و بعید بودن این نظر آشکار است.

58. المکارم: امام صادق علیه السلام فرموده است: سردرد یک شب تمام گناهان غیراز گناهان کبیره را از بین میبرد.

59. کتاب دلائل الإمامه: از ابو بصیر- که نابینا بود- روایت شده که گفت: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از ایشان پرسیدم آیا شما ورثه رسول خدا صلّی الله علیه و آله هستید؟ فرمود: آری، پرسیدم: آیا رسول خدا صلّی الله علیه و آله نیز در اموری که انبیاء از آن آگاهی داشتهاند وارث آنان است؟ فرمود: آری، گفتم: پس آیا شما میتوانید مردگان را زنده گردانید و نابینایان و مبتلایان به پیسی را شفا بخشید؟ فرمود: به اذن خداوند آری، سپس فرمود: ای ابو محمد، به من نزدیک شو، پس دستش را بر روی چشمها و صورت من کشید و من خورشید، آسمان، زمین و خانهها و هر چیزی که در خانه است را مشاهده کردم، آنگاه امام فرمود: آیا دوست داری که در این وضعیت بمانی و در روز قیامت صاحب چیزی باشی که مردم صاحب آنند و عقوباتی که در مورد آنان به اجرا در میآید

در مورد تو نیز به اجرا درآید یا به حالت اولیه خود بازگردی و بهشت به صورت خالص از آنِ تو باشد؟

گفتم: دوست دارم که به حالت اولیّه خود بازگردم، پس امام دستش را بر روی چشمانم کشید و به حالت اولیه خود بازگشتم.(1)

1- . دلائل الامامه: 100

باب دوم : آداب مریض و احکام او، شکایت کردن، صبر پیشه ساختن و سایر احکام مربوط به مریض

روایات:

1. معانی الأخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شکایت این است که بگویی: به چیزی مبتلا شدهام که کسی به آن مبتلا نشده است، یا بگویی: مصیبتی بر من نازل شده که بر کسی نازل نشده است، و شکایت این نیست که بگویی: دیشب بیدار بودم و امروز تب کردم و مانند این سخنان.(1)

2. معانی الأخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شکایت این نیست که انسان بگوید: دیشب مریض و بیمار بودم، بلکه شکایت این است که بگوید: به بلایی گرفتار شدهام که کسی به آن گرفتار نشده است.(2)

توضیح: ممکن است که این تفسیر مربوط به شکایتی باشد که اجر و پاداش را از بین میبرد، یا برآگاه ساختن دیگران از بیماری با قصد و منظوری مشخص حمل شود، مانند آگاه ساختن پزشک، به طوری که از برخی روایات چنین برمیآید که بهتر آن است که مریض شکایت خود را به آگاهی کسی نرساند.

3. معانی الأخبار: جعفر بن یحیی الخُزاعّی از پدرش روایت کرده که گفت: با امام صادق علیه السلام به عیادت یکی از دوستداران و یاران ایشان رفتیم، پس مشاهده کردم که آن مرد بسیار آه میگوید. به او گفتم: ای برادرم، ذکر خداوند بگوی

1- . معانی الأخبار: 142
2- . معانی اأخبار: 253

و از او طلب کمک کن. امام صادق علیه السلام فرمود: آه اسمی از اسم های خداوند است، پس هر که آه میگوید از خداوند عزّ و جلّ طلب کمک میکند.(1)

توحید الصدوق: نظیر این حدیث از محمد بن همام روایت شده است.(2)

توضیح: ممکن است گفته شود: از آنجا که گفتن آه، اظهار مریضی و نیاز به شفا و محتاج بودن به پروردگار زمین و آسمان است، گویا مریض هنگام بر زبان راندن آه، اسم خداوند را بر زبان میآورد، هر چند از نظر ظاهری نیز این دو اسم از هم دور نیستند.

4. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی یک شبانه روز بیمار شود و نزد عیادت کنندگانش شکایت نکند، خداوند متعال در روز قیامت او را با ابراهیم خلیل الرحمن محشور میگرداند تا مانند برق جهنده از پل صراط عبور کند.(3)

5. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای کاستن شدت گرمای تب از گل بنفشه و آب سرد استفاده کنید، چه که گرمای آن از شراره آتش جهنّم است.(4)

امام علی علیه السلام فرموده است: انسان مسلمان معالجه نمیکند مگر زمانی که بیماری او بر تندرستی اش غلبه کند.(5)

همچنین فرموده است: بیماران خود را با صدقه درمان کنید، و امواج بلا را قبل از به وقوع پیوستن آن با دعا از خود دور کنید، سوگند به کسی که هسته را شکافته و انسانها را خلق کرده است، بلا و مصیبت سریعتر از سرازیر شدن سیل از بالاترین نقطه کوه به پایین ترین نقطه آن و سریعتر از تاختن استران بر مؤمن نازل میشود.(6)

1- . معانی الأخبار: 354
2- . کتاب التوحید: 218/219 چاپ مکتبه الصدوق

3- . أمالی الصدوق: 258
4- . الخصال 2: 160
5- . الخصال 2: 160
6- . الخصال 2: 161

امام علی علیه السلام فرموده است: ذکر و یاد ما اهل بیت باعث شفای درد، بیماریها و وسوسه شک و تردید است.(1)

همچنین فرموده است: هر کسی که به مدّت سه روز بیماری خود را از مردم پنهان دارد و نزد خداوند عزّ و جلّ شکایت کند، بر خداوند است که او را از آن بیماری شفا بخشد.(2)

و فرموده است: هیچ نعمت و آسایشی در زندگی از بین نمیرود مگر به واسطه گناهانی که مردم مرتکب میشوند، به راستی که خداوند نسبت به بندگان ستمگر نیست، و اگر بندگان پیش از نازل شدن بلا و مصیبت دست به دعا بر میداشتند و به درگاه خدا مراجعت میکردند بلا و مصیبت نازل نمیشد، و اگر هنگام نازل شدن بلا و مصیبت بر مردم و زایل شدن نعمت از آنان با نیّتهای صادقشان به خداوند عزّ و جلّ پناه میبردند و دروغ نمیگفتند و غافل نمیشدند، خداوند هر فاسدی را برای آنان اصلاح میکرد و تمام خیر و نیکیها را به آنان باز میگرداند.(3)

توضیح: (التلعه): نقاط مرتفع زمین؛ (رَکْض الفرس): تاختن اسب؛ (وسواس الریب): وسوسههای شیطانی که سبب شکّ و تردید در دین میشوند؛ (النضاره): نیکویی و رونق و شادابی.

6. الخصال و المحاسن: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا این آفریدگان را از جمله مردم میپنداری؟ امام فرمود: ترک کننده سواک (نوعی مسواک چوبی) را از جمله آنان مپندار، و حدیث را پی گرفته تا جایی که میفرماید: همچنین کسی که بدون علّت خود را به مریضی میزند و کسی که بدون دچار شدن به مصیبت، آشفته است را نیز از جمله آنان مپندار. و این مصداق فرموده خداوند متعال است: «إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلاً»(4)

{آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند}.

1- . الخصال 2: 164
2- . الخصال 2: 166
3- . الخصال 2: 162

4- . الخصال 2: 39، المحاسن: 11 و آیه نیز از سوره اعراف/ 179 میباشد.

7. نهج البلاغه: امام علی علیه السلام فرموده است: با درد خود بساز چندان که با تو سازگار است.(1)

همچنین فرموده است: تا زمانی که هنگام بیماری توانایی به پا ایستادن داری به پهلو دراز نکش.(2)

توضیح: ابن میثم در تفسیر حدیث (امش بدائک ما مشی بک) گفته است: هر گاه امکان صبر پیشه ساختن در مقابل مصیبتهایی که بر تو نازل و باعث تحمیل مشقت و سختی میشود وجود دارد، صبر پیشه ساز؛ و نمونه این امر کسی است که دچار مرضی میشود که تاب تحمّل آن را دارد و دفع الوقت می کند. پس لازم است به پهلو بر روی زمین نخوابد و در بستر خواب ماندگار نشود، بلکه آنگونه که در حدیث ذکر شده است تا زمانی که حال او اضطراری نیست به پزشک نیز مراجعه نکند، و شاید قاعده کتمان بیماری و مصیبتها به طور عامّ، البته در صورت امکان، از این حدیث استنباط شود.

8. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام در مدح مردی فرموده است: از درد شکوه نمیکرد مگر پس از تندرستی و بهبودی.(3)

توضیح: گفته شده: آن مرد بیماری را کتمان میکرد تا مشقّت عیادت از او بر گردن مردم نیفتد (امام نام او را باز گو نکرد تا مردم برای دیدنش به تکلف نیفتند)، و آشکار است که سخن گفتن از بیماری بعد از تندرستی شکر است نه شکایت، یا این سخن گفتن بر حالتی حمل میشود که بر سبیل شکر باشد.

9. أمالی ابن الشیخ: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر بنده خداوند مریض شود سپس بهبود یابد ولی پس از بهبودی هیچ کار خیری انجام ندهد و از انجام کار زشت دست بر ندارد، فرشتگان خشمگین شده و میگویند: فلانی را مداوا کردیم ولی مداوا کردن سودی برای او در بر نداشت.(4)

1- . نهج البلاغه: شماره 26 از حکمت ها
2- . در نهج البلاغه این حدیث را نیافتیم.

3- . نهج البلاغه: شماره 289 از حکمت ها.
4- . أمالی الطوسی 2: 131

10. ثواب الأعمال: یوسف بن اسماعیل گفته است: هنگامی که مؤمن یک بار تب کند، گناهان او مانند برگ درختان میریزند، پس اگر در بستر بیماری بیفتد آه و نالهاش به منزله تسبیح است و فریاد کشیدنش به منزله تهلیل(لا اله الا الله گفتن)، و غلت زدنش بر روی بستر مانند کسی است که در راه خدا شمشیر میزند، بنابراین اگر پس از بهبود یافتن در میان برادران و یارانش به عبادت خداوند روی آورد، گناهانش بخشوده میشود و خوشا به سعادت او اگر توبه کند، و وای بر او اگر به انجام اعمال قبلی خود باز گردد، همچنین عافیت و تندرستی نزد ما محبوبتر است.(1)

11. ثواب الأعمال: ابو عبدالرحمن گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرماید: هر کسی که یک شب بیمار گردد و با صبر از بیماریاش استقبال کند و به درگاه خداوند شکر گزار باشد، این امر باعث کفّاره گناهان یک سال اوست، گفتم: منظور از (از بیماریاش استقبال کند) چیست؟ فرمود: صبر پیشه ساختن در وضعیتی که در آن به سر میبرد.(2)

12. مجالس الصدوق: از محمد بن المنکدر روایت شده که عون بن عبدالله بن مسعود بیمار شد، پس به عیادت او رفتم، عون گفت: آیا حدیثی از عبدالله بن مسعود را برای تو روایت کنم؟ گفتم: آری، گفت: عبدالله گوید: در حالی که نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله نشسته بودیم ایشان تبسّمی کرد، گفتم: ای رسول خدا، دلیل تبسّم شما چیست؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: از مؤمن و بی تابی او در برابر بیماری شگفت زده شدم، که اگر میدانست چه ثوابی به ازای بیماری در انتظار اوست، دوست میداشت پیوسته و تا زمانی که به دیدار پروردگار عزّ و جلّ خود نائل میآید مریض باشد.(3)

13. مجالس الصدوق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که از ارزش بلا و مصیبت و پاداش در نظر گرفته شده

1- . ثواب الأعمال: 174
2- . ثواب الأعمال: 175
3- . أمالی الصدوق: 300

برای آن آگاه باشد در مقابل آن صبر پیشه میسازد، و هر کسی که آگاه نباشد آن را زشت میشمارد.(1)

14. طبّ الائمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر انسانی بیمار شود و صبر پیشه سازد و قصد کسب رضایت خداوند را داشته باشد، خداوند اجر و پاداش هزار شهید را برای او در نظر میگیرد.(2)

15. المحاسن: حسن بصری از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آیا شما را از پنج خصلت با خبر سازم که نیکی به شمار میآید و نیکی باعث ورود به بهشت میشود؟ گفتم: آری، فرمود: و بالأخره کتمان کردن و پنهان نمودن بلا و مصیبت،... تا آخرحدیث.(3)

16. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی تندرستی او بر بیماریاش چیره باشد و خود را با چیزی مداوا کند که باعث مرگش شود، من در محضر خداوند از او بری هستم.(4)

17. علل الشرایع: امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: تا زمانی که بیماری از شما به دور است (کوچک و کم اهمیت است)، درمان پزشکان را از خود دور کنید، چرا که بیماری همچون (تعمیر) ساختمانی است که اندکش به بسیارِ آن وادار می کند.(5)

18. کتاب الإخوان: به اسناد صدوق از حسن بن راشد روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حسن، هر گاه مصیبتی بر تو نازل شد از آن نزد هیچ یک از مخالفان شکایت نکن، ولی آن را نزد برخی از برادرانت ذکر کن که از یکی از این چهار خصلت بی نصیب نخواهی ماند: یا تو را بی نیاز میگرداند، یا با جاه و مقام تو را یاری میرساند، یا دعوتت را اجابت میگوید و یا با تو مشورت میکند.(6)

1- . أمالی الصدوق: 292
2- . طب الائمه: 17
3- . المحاسن: 9
4- . الخصال 1: 15

5- . علل الشرائع 2: 150و151
6- . كتاب الإخوان: 34

19. معانی الأخبار: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی نزد مؤمنی شکوه کند مانند این است که نزد خداوند عزّ و جلّ شکوه کرده باشد، و هر کسی نزد مخالفی از مخالفان ما شکوه کند مانند این است که از خداوند عزّ و جلّ شکایت کرده باشد.(1)

20. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی نزد برادرش شکوه کند مانند این است که نزد خداوند شکایت کرده باشد، و هر کسی نزد غیر برادرش شکوه کند مانند این است که از خداوند شکایت کرده باشد، و منظور از برادر، برادر دینی میباشد.(2)

21. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: به راستی که بلا و مصیبت بزرگ با جزا و پاداش بزرگ پاسخ داده میشود، پس هر گاه خداوند بندهای را دوست بدارد او را به بلا و مصیبت بزرگ مبتلا میسازد، اگر به نزول آن راضی باشد ثواب و رضایت خداوند را برای خود کسب کرده است و اگر از نزول بلا و مصیبت خشمگین باشد خشم یا مجازات خداوند را به جان خریده است.(3)

توضیح: این فرموده امام علیه السلام: (فَلَه عند الله الرضا) یعنی: ثواب و یا رضایت خداوند را برای خود کسب کرده است، و در مورد (سَخَط) نیز به همین ترتیب.

22. مجالس المفید: امام صادق علیه السلام از پدر و جدّش روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت وجود دارد که از جمله گنجهای نیکی به شمار میآیند: پنهان داشتن نیازمندی، پنهان داشتن صدقه دادن، پنهان داشتن بیماری و پنهان داشتن مصیبت.(4)

1- . معانی الأخبار: 507
2- . قرب الاسناد: 52
3- . الخصال 1: 12
4- . أمالی المفید: 12

23. دعوات الراوندی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: چهار خصلت وجود دارد که از گنجهای بهشت به شمار میآیند: پنهان داشتن فقر، پنهان داشتن صدقه دادن، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن بیماری.

همچنین فرموده است: از جمله گنجهای نیکی، پنهان داشتن مصیبتها و بیماریها و صدقه دادن است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: خداوند عزّ و جلّ میفرماید: هر بندهای از بندگانم مؤمن باشد او را بر بسترش دچار بلا و مصیبت میگردانم، پس اگر نزد عیادت کنندگانش شکوه نکند، گوشت و خونی بهتر را جایگزین گوشت و خون او میکنم، اگر جانش را گرفتم غرق در رحمت من خواهد شد و اگر او را بهبود بخشم بدون هیچ گناهی به زندگی خود ادامه میدهد، پرسیده شد: ای رسول خدا، منظور از گوشتی بهتر از گوشت او چیست؟ پیامبر فرمود: گوشتی که مرتکب گناه نشود، و خونی بهتر از خون او که مرتکب گناه نشود.

توضیح: شاید معنای این حدیث چنین باشد که خداوند متعال حکم گناه و استحقاق عقوبت را از او ساقط خواهد کرد، و چنان که در احادیث ذکر شده است مانند روزی خواهد بود که از مادر زاده شده است.

24. دعوات الرّاوندی: از امام باقر علیه السلام روایت شده که علی بن حسین علیهما السلام فرمود: به سختی بیمار شدم، پدرم به من فرمود: چه خواسته و طلبی داری؟ گفتم: میخواهم از جمله کسانی باشم که در اموری که خدای پروردگار برای من تدبیر میکند از او درخواستی نداشته باشم، پدرم فرمود: احسنت، از ابراهیم خلیل صلوات الله علیه پیروی نمودی آنگاه که جبرئیل علیه السلام به او گفت: آیا حاجت و نیازی داری؟ فرمود: از خداوند درخواست انجام کاری نمیکنم، بلکه خداوند مرا کافی است و او بهترین وکیل میباشد.

توضیح: ممکن است این حکم به پیامبران و امامان اختصاص داشته باشد، همچنین ممکن است که امکان برگزیدن این حکم و یا دعا کردن و درخواست داشتن به صورت مطلق وجود داشته باشد، امکان اختلاف حکم در صورت اختلاف وضعیت و موقعیت نیز وجود دارد، در کلّ باید میان حدیثی که حاوی این حکم است

و احادیثی که بر لزوم دعا تأکید میکنند و تعداد و شهرتشان نیز بیشتر است اتّفاق حاصل شود، امّا در حدیث مذکور مطلبی است که صحّت حکم نخست را تأیید میکند.

25. الدّعوات: امام صادق علیه السلام فرموده است: امیر المؤمنین علیه السلام بیمار شد و گروهی از مردم به عیادت ایشان آمدند و گفتند: ای امیر المؤمنین، حالتان چگونه است؟ امام فرمود: (أصْبحتُ بشرّ: بد هستم)، گفتند: سبحان الله، آیا این کلام کسی مثل شماست؟ امام فرمود: خداوند متعال میفرماید: «و نبلوکم بالخیر و الشرّ فتنه و إلینا ترجعون»(1)

{و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می شوید}، منظور از خیر، تندرستی و توانگری است و منظور از شرّ، بیماری و تنگدستی است که خداوند آنها را به عنوان امتحان و آزمایش نازل میفرماید.

یکی از علمای اسلامی نزد فضل بن یحیی آمد حال آنکه تب کرده بود و بختیشوع پزشک نزد او حضور داشت. بختیشوع به فضل گفت: لازم است کسی که یک شبانه روز تب میکند به مدّت یک سال از خود مراقبت کند. عالم گفت: آنچه این مرد میگوید درست است. پس فضل به عالم گفت: چه سریع سخن او را تصدیق کردی، عالم گفت: من او را تصدیق نمیکنم، ولی از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که میفرماید: تب یک روز باعث کفّاره گناهان یک سال است؛ بنابراین اگر تأثیر تب به مدّت یک سال در بدن باقی نمانَد باعث کفّاره گناهان یک سال نمیشود. فضل این سخن را بدین سبب بر زبان آورده است که علماء، خلفاء و وزیران را به خاطر بزرگداشت مقام مسیحیان در پزشکی سرزنش میکردند.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: خداوند عزّ و جلّ میفرماید: هرگاه مصیبتی را در بدن، اموال یا اولاد متوجّه بندهای از بندگانم بگردانم و او با صبر جمیل از این مصیبت استقبال کند، شرم میکنم که در روز قیامت میزانی برای سنجش اعمال او نصب کرده و یا کارنامه اعمالش را بگشایم.

1- . أنبیاء / 35

از جمله دعاهایی که مریض بر زبان میآورد چنین است: «اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْمَوْتَ خَيْرَ غَائِبٍ نَنْتَظِرُهُ وَ الْقَبْرَ خَيْرَ مَنْزِلٍ نَعْمُرُهُ وَ اجْعَلْ مَا بَعْدَهُ خَيْراً لَنَا مِنْهُ اللَّهُمَّ أَصْلِحْنِي قَبْلَ الْمَوْتِ وَ ارْحَمْنِي عِنْدَ الْمَوْتِ وَ اغْفِرْ لِي بَعْدَ الْمَوْتِ» {خداوندا، مرگ را بهترین غائبی قرار ده که در انتظار آن هستیم، و قبر را بهترین منزلی قرار ده که آن را آباد میگردانیم، و مصیر بعد از قبر را برای ما بهتر از قبر قرار ده؛ خداوندا، قبل از مرگ مرا اصلاح و احوالم را نیکو گردان و هنگام مرگ مرا مورد رحمت خود قرار ده و بعد از مرگ از گناهان من درگذر.}

امام صادق علیه السلام فرموده است: مستحب است که مریض با دست خود به گدا چیزی ببخشد و به او امر کند که برایش دعا کند.

از ابو الدرداء هنگامی که مریض بود پرسیدند: از چه چیزی شکایت داری؟ گفت: از گناهانم، پرسیدند: چه درخواستی داری؟ گفت: بهشت، پرسیدند: آیا پزشکی را فرا بخوانیم؟ گفت: پزشک بیمارم گردانده است.

از ابن عباس روایت شده است: روزی همسر ایّوب علیه السلام به او گفت: کاش به درگاه خداوند دعا میکردی که تو را شفا بخشد، ایّوب فرمود: وای بر تو، ما هفتاد سال را در ناز و نعمت به سر بردیم، به همین ترتیب هفتاد سال را نیز در سختی و تنگنا صبر پیشه میسازیم؛ و اندکی پس از این حادثه ایّوب بهبود یافت.

ابن مبارک گوید: از شخصی مجوسی پرسیدم: آیا ایمان نمیآوری؟ گفت: در مؤمنان چهار خصلت وجود دارد که آنها را نمیپسندم، سخنی را بر زبان میرانند و به آن عمل نمیکنند، گفتم آن چهار خصلت کدامند؟ گفت: همه مؤمنان میگویند: مستمندان امّت محمّد پانصد سال قبل از توانگران وارد بهشت میشوند، ولی کسی را نمیبینم که طلب فقر کند بلکه از آن فرار میکنند، همچنین میگویند: گناهان مریض بخشیده میشود، و کسی را نمیبینم که طلب بیماری کند بلکه از آن شکوه کرده و فرار میکنند، گمان میکنند که خداوند رازق بندگان است، ولی در طلب رزق شبانه روز استراحت نمیکنند، و گمان میکنند که مرگ حقّ است و عین عدالت، ولی اگر یکی از آنان وفات نماید فریادشان به آسمان میرسد.

همچنین روایت شده که مناظره این مجوسی با امام صادق علیه السلام اتفاق افتاده است و بر دین اسلام که به دست حضرت (نایل شده بود)وفات یافت.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: از مؤمن و بیتابی او در مقابل بیماری شگفت زدهام، که اگر از پاداشی که به ازای بیماری برای او در نظر گرفته شده آگاه بود، دوست میداشت تا زمانی که پروردگار عزّ و جلّ را ملاقات میکند پیوسته بیمار باشد.

همچنین فرموده است: بهترین عمل زندگی خویش را صبر پیشه ساختن در مقابل مصیبتها یافتیم.

26. مسکن الفؤاد: در اسرائیلیات روایت شده است: عابدی مدّت زمانی طولانی به عبادت خداوند متعال مشغول بود، پس در خواب فلان زن را در بهشت مشاهده کرد که همراه اوست، پس از احوال او سؤال پرسید و سه روز او را مهمانی کرد تا به اعمالش بنگرد، عابد شب را با عبادت به صبح میرساند در حالی که آن زن تا صبح میخوابید، عابد همیشه روزه بود و آن زن هیچ وقت روزه نبود، پس عابد به آن زن گفت: آیا غیر از اعمالی که از تو مشاهده کردم عمل دیگری انجام نمیدهی؟ گفت: به خدا سوگند که عملی غیر از آنچه مشاهده کردی انجام نمیدهم و غیر از آن نیز چیزی را به یاد ندارم، پس عابد پیوسته به آن زن میگفت: سعی کن به یاد آوری؛ تا اینکه زن گفت: یک خصلت کوچک را به یاد آوردم به این ترتیب که اگر در شدّت و سختی بودم آرزو نمیکردم که در رفاه و آسایش باشم، اگر بیمار بودم آرزو نمیکردم که تندرست باشم، و اگر در مقابل نور خورشید بودم آرزو نمیکردم که در سایه باشم، آنگاه عابد دستش را بر روی سرش نهاد و گفت: آیا این خصلت کوچکی است؟ به خدا سوگند که این خصلت عجیبی است که بندگان از کسب آن عاجزند.

27. أعلام الدین: امام صادق علیه السلام فرموده است: به راستی که شیاطین بیشتر از آنچه زنبورها بر گوشت جمع شده و بر آن مینشینند، نزد مؤمنان میآیند، و خداوند هیچ یک از بندگان را به بلایی که از آن کراهت دارد مبتلا نمیسازد که در

مقابل آن صبر پیشه سازد، مگر آنکه اجر و پاداش هزار شهید را برای او ثبت خواهد کرد.

28. جامع الأخبار: امام باقر علیه السلام فرموده است: ای پسر عزیزم، هر کسی بلا و مصیبتی که به آن مبتلا شده را پنهان سازد و نزد خداوند عزّ و جلّ شکوه کند، شایسته خداوند است که او را از آن بلا و مصیبت نجات بخشد.

29. دعائم الإسلام: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: آه و ناله بیمار تا زمانی که صبر پیشه سازد به عنوان حسنات برای او ثبت میگردد، پس اگر بیتابی کند به عنوان بی تاب و کم حوصله ثبت میگردد و هیچ پاداشی برای او در نظر گرفته نمیشود.(1)

از امام علی صلوات الله علیه روایت شده که فرمود: بیمار در زندان خداوند است و در صورتی که نزد عیادت کنندگانش لب به شکوه نگشاید گناهانش زدوده خواهد شد؛ و هر مؤمنی بر اثر بیماری فوت کند، شهید از دنیا رفته است، هر مرد مؤمن شهید است و هر زن مؤمن حوریّهای از حوریهای بهشتی است، و مؤمن به هر شیوهای وفات نماید شهید از دنیا رفته است و این فرموده خداوند متعال را قرائت فرمود: «والذین آمنوا بالله و رسله أولئک هم الصدّیقون و الشهداء عند ربّهم»(2) {و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند آنان همان راستیانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود}.

30. مکارم الأخلاق: رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که یک جوش را بر بدن خود مشاهده میکرد به خدا پناه میبرد و در مقابل او فروتن شده و به درگاهش تضرّع و زاری میکرد، پس به ایشان گفته میشد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، این جوش مشکلی به وجود نمیآورد، پیامبر میفرمود: خداوند اگر بخواهد یک مسأله کوچک را بزرگ گرداند، بزرگش میگرداند و اگر بخواهد یک مسأله بزرگ را کوچک گرداند، کوچکش میگرداند.(3)

1- . دعائم الإسلام: 217
2- . دعائم الإسلام: 217 و آیه از سوره حدید / 19 میباشد.

3- . مكارم الأخلاق: 411

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: دو نفر بیمارند: تندرستی که پرهیز میکند و بیماری که پرهیز میشکند.(1)

همچنین فرموده است: تا زمانی که بدنت تحمّل درد کشیدن دارد از مصرف دارو پرهیز کن، و هر گاه بدنت از تحمّل درد عاجز گشت به مصرف دارو روی بیاور.(2)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: یکی از پیامبران بیمار گشت، پس فرمود: خود را مداوا نمیکنم تا کسی که بیمارم گردانده است شفایم بخشد، آنگاه خداوند عزّ و جلّ به او وحی نمود: تا خود را مداوا نکنی شفایت نمیبخشم، به راستی که شفا و بهبودی از جانب من است.(3)

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر مردم به کمخوری روی میآوردند، بدنهایشان محکم و استوار میگشت.(4)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رعایت کردن پرهیز در مورد یک چیز به معنای ترک آن نیست بلکه به معنای کاستن از مصرف آن است.(5)

همچنین فرموده است: پرهیز، اصل درمان است و معده، خانه درد؛ تا زمانی که بدن عادت پذیر است آن را عادت دهید.(6)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر دردی را درمانی است، پس درباره آن درمان از او سؤال پرسیدند، امام فرمود: هر دردی را دعایی است، هر گاه آن دعا به بیمار الهام شود خداوند اجازه بهبودی او را صادر خواهد کرد.(7)

دعا خواندن بیمار برای خودش: مستحب است که بیمار این دعا را به زبان آورده و تکرار کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ

1- . مکارم الأخلاق: 416
2- . مکارم الأخلاق: 416
3- . مکارم الأخلاق: 417
4- . مکارم الأخلاق: 417

5- . مكارم الأخلاق: 417
6- . مكارم الأخلاق: 417
7- . مكارم الأخلاق: 446

الْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً كِبْرِيَاءُ رَبِّنَا وَ جَلَالُهُ وَ قُدْرَتُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ أَمْرَضْتَنِي لِقَبْضِ رُوحِي فِي مَرَضِي هَذَا فَاجْعَلْ رُوحِي فِي أَرْوَاحِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنْكَ الْحُسْنَى وَ بَاعِدْنِي مِنَ النَّارِ كَمَا بَاعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَى»

{جز الله خدایی وجود ندارد، همان که زنده میگرداند و میمیراند و خود زنده است و هرگز نمیمیرد، الله که پروردگار بندگان و سرزمینهاست پاک و منزّه میباشد؛ در هر حالی حمد و سپاس مخصوص خداوند است، سپاسی بیکران، پاک و مبارک؛ و خداوند بزرگ است به بزرگی و عظمت پروردگارمان و جلال و قدرت او بر هر مکانی؛ پروردگارا، اگر مرا بیمار گرداندهای که به واسطه این بیماری روحم را بستانی، پس روحم را در میان ارواح کسانی جایگزین گردان که پیشتر خیر و نیکی تو آنان را شامل شده است، و مرا از آتش جهنم دور گردان آنگونه که اولیای خود از آن دور گرداندی همان کسانی که پیشتر خیر و نیکی تو آنان را در بر گرفته بود.} (1)

میگویم: احادیثی که حاوی ادعیه هستند در کتاب الدّعا ذکر خواهند شد، و ذکر احادیثی که حاوی درمان دردها هستند در کتاب السماء و العالم گذشت.

1- . مکارم الأخلاق: 447

باب سوم : بابی نادر درباره طاعون، فرار از طاعون و از کسی که به آن مبتلا شده است و همچنین مرگ ناگهانی

روایات:

1. دعوات الراوندیّ: از امام زین العابدین علیه السلام درباره طاعون سؤال شد و اینکه آیا از کسی که به آن مبتلا شده دوری گزینیم چون عذاب داده شده است؟ امام فرمود: اگر گناهکار باشد از او دوری گزینید چه مبتلا به طاعون باشد چه نباشد، و اگر فرمانبردار خداوند عزّ و جلّ باشد با طاعون گناهان او زدوده شده و از بین میرود. به راستی که خداوند متعال قومی را به واسطه طاعون عذاب میدهد و قوم دیگری را به واسطه آن مورد رحمت قرار میدهد، قدرت خداوند برای انجام هر کاری که اراده کند گسترده است، آیا نمیبینید که خداوند خورشید را برای بندگانش نورانی گردانده و آن را باعث رسیدن میوهها و فراهم شدن رزق و روزی آنان قرار داده است، در همان حال قومی را به وسیله آن عذاب میدهد و آنان را در روز قیامت و به واسطه گناهانشان و در دنیا و به واسطه اعمال ناپسندشان به گرما و سوزش خورشید مبتلا میگرداند. پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: مرگ ناگهانی برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است.

میگویم: احادیث فرار از طاعون در کتاب العدل و المعاد ذکر شده است. (1)

1- . به جلد 6: 120-124 از چاپ جدید مراجعه کن.

باب چهارم : ثواب عیادت کردن از بیمار و آداب آن و فضیلت سعی در رفع حاجت بیمار و چگونگی معاشرت با مصیبتزدگان

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: مأجورترین عیادت کنندگان نزد خداوند کسی است که هرگاه از برادر مؤمن خویش عیادت میکند نشستن را کوتاه گرداند، مگر آنکه بیمار نشستن او را دوست بدارد و خود آن را درخواست کند.

همچنین فرموده است: از جمله کارهایی که برای کامل شدن عیادت انجام میپذیرد این است که عیادت کننده یکی از دستهایش را بر روی دست دیگر یا پیشانیاش بگذارد.

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است، هر کسی از شخصی بیمار عیادت کند، ندا دهندهای از آسمان او را به اسم ندا سر میدهد: ای فلانی، خوش آمدی و قدم گذاردنت نیکوست، جایگاهی را در بهشت برای خود انتخاب نمودی.(1)

توضیح: ممکن است که گذاردن یک دست بر روی دست دیگر یا پیشانی به منظور اظهار حزن و تأسف از بیمار شدن شخص بیمار باشد چنان که شایع است، پس بعید نیست که ذکر این دو مورد به عنوان مثال باشد، (المَمشی): مصدر میمی به معنای (مَشی: راه رفتن).

2. قرب الاسناد: امام جعفرصادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به انجام هفت کار امر فرموده است: عیادت بیمار،

1- . قرب الاسناد: 10و 11 از چاپ نجف

تشییع جنازه، عمل نمودن به سوگند، دعا کردن برای عطسه کننده (مثلاً بگویی: خدا بر تو رحمت آورد)، یاری دادن مظلوم، بلند گفتن سلام در میان مردم و پاسخ گفتن به کسی که تو را میخواند.(1)

3. الخصال: بَراء بن عازب گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله ما را به تشییع جنازه و عیادت مریض امر فرمود... تا آخر روایت.(2)

4. الخصال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در وصیّتی به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی، نماز جمعه و جماعت، اذان و اقامه گفتن، عیادت مریض، تشییع جنازه و ایستادن کنار قبر بر زنان واجب نیست... تا آخر روایت.(3)

5. الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: گفتن اذان و اقامه، نماز جمعه و جماعت، عیادت مریض و تشییع جنازه برزنان واجب نیست.(4)

6. مجالس ابن الشیخ: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی از شخصی بیمار عیادت کند در رحمت خداوند غرق میگردد، و به دو خاصره خویش اشاره فرمود، پس آنگاه که نزد بیمار بنشیند رحمت او را در بر میگیرد.(5)

7. مجالس ابن الشیخ: روایت شده که ابو موسی به عیادت امام حسن بن علی علیهما السلام رفت، پس امام علیه السلام فرمود: آیا برای عیادت آمدهای یا دیدار؟ ابوموسی گفت: عیادت، امام فرمود: هیچ مردی شبانگاهان به عیادت بیماری نمیرود مگر آنکه هفتاد هزار فرشته با او خارج شده و تا صبحگاهان برایش طلب مغفرت میکنند، و نخلی در بهشت برای او در نظر گرفته شده است.(6)

توضیح: حسین بن مسعود الفرّاء در کتاب شرح السنّه از ثوبه و او نیز از پدرش روایت کرده که امام علی علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود: بیا به عیادت

1- . قرب الاسناد: 48 چاپ از نجف و34 از چاپ سنگی.

2- . الخصال 2: 1
3- . الخصال 2: 97
4- . الخصال 2: 141
5- . أمالى الطوسى 1: 185
6- . أمالى الطوسى 2: 17

حسن بن علی برویم، پس ابو موسی اشعری را نزد او یافتیم، امام علی به ابوموسی فرمود: آیا به قصد عیادت آمدهای یا دیدار؟ ابوموسی گفت: عیادت، امام علی علیه السلام فرمود: همانا از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: هیچ مسلمانی صبحگاهان به عیادت مسلمان دیگری نمیرود مگر آنکه تا شامگاهان هفتاد هزار فرشته بر او درود میفرستند، همچنین اگر مسلمانی شامگاهان به عیادت مسلمان دیگری برود تا صبحگاهان هفتاد هزار فرشته بر او درود میفرستند، و نخلی در بهشت برای او در نظر گرفته شده است؛ سپس گفته است: این حدیث، زیباست و بی دلیل از امام علی علیه السلام روایت شده است.

شیخ در النهایه گفته است: در حدیث آمده است: عیادت کننده از بیمار تا زمانی که از عیادت باز میگردد گویا در میان دو ردیف از نخلهای بهشت گام برمیدارد، (المخارف) جمع (مَخرَف): ردیفی از نخل، یعنی: ثوابی که عیادت کننده کسب میکند به اندازهای است که گویا بر نخلی از نخلهای بهشتی قرار دارد و از ثمر آن میچیند؛ و گفته شده (المخارف) جمع (مخرفه) است به معنای راهی است که بین دو ردیف نخل وجود دارد و عیادت کننده میتواند از هر ردیفی که میخواهد خرما بچیند، و گفته شده: (المخرفه): یعنی راه، یعنی: عیادت کننده بر راهی است که او را به بهشت میرساند؛ و در حدیث دیگری آمده است: (عائدالمریض فی خرافه الجنّه) یعنی: عیادت کننده بیمار در حال چیدن میوههای بهشتی است، گفته میشود: (خَرفتُ النخله أخرفها خَرافاً و خِرافاً) یعنی: خرما را چیدم و میچینم؛ همچنین در حدیث دیگری آمده است: (عائد المریض علی خُرفه الجنّه) که (خُرفَه) با ضمه، به معنای خرمای رسیدهای است که چیده شده است؛ و در حدیث دیگری روایت شده است: (عائد المریض له خریف فی الجنّه) یعنی: عیادت کننده بیمار از میوههای بهشتی میچیند، که در این حدیث (خریف) بر وزن (فعیل) به معنای (مخروف) بر وزن (مفعول) میباشد پایان نقل قول.

امّا در احادیث روایت شده از سوی ما (خریف) به معنای دیگری تفسیر شده است، و آن معنایی است که شیخ کلینی(1) از ابوحمزه روایت کرده که امام باقر علیه

1- . الکافی 3: 120

السلام فرمود: هر مؤمنی که به عیادت مؤمن دیگری برود داخل در رحمت خداوند شده است و آنگاه که بنشیند رحمت او را در برمیگیرد، و هنگامی که از عیادت بر میگردد، خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور میکند تا برای او طلب مغفرت و رحمت کنند، و تا همان ساعت از روزِ بعد فرشتگان میگویند: خوش آمدی بهشت گوارای وجودت باد، و ای ابو حمزه در بهشت (خریف) برای او در نظر گرفته شده است، گفتم: فدایت گردم، (خریف) به چه معناست؟ امام فرمود: گوشهای از بهشت است که امکان تاختن سوار کار به مدّت چهل سال در آن وجود دارد.

8. مجالس ابن الشیخ: از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: مسلمان بر گردن برادر مسلمانش شش حقّ دارد: هنگامی که او را دید سلامش کند، هنگامی که بیمار شد به عیادتش برود، و هنگامی که وفات نمود در تشییع جنازهاش شرکت کند،...تا آخر حدیث.(1)

9. مجالس الصدوق: امام صادق از پدرانش علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی سعی در برآورده ساختن حاجتی از حاجتهای شخصی بیمار داشته باشد، آن حاجت را برآورده سازد یا نسازد، مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است از وجود گناهان پاک خواهد بود، پس مردی از انصار گفت: ای رسول خدا، پدرم و مادرم فدایت، اگر آن بیمار از خانواده خود انسان باشد آیا تلاش نمودن در رفع حاجت او دارای اجر بزرگتری نیست؟ پیامبر فرمود: آری.(2)

10. ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی به خاطر خداوند به عیادت شخصی بیمار برود، آن بیمار از خداوند برای عیادت کننده چیزی درخواست نمیکند مگر اینکه خداوند درخواست او را اجابت میفرماید.(3)

1- . أمالی الطوسی 2: 248
2- . أمالی الطوسی: 259
3- . ثواب الأعمال: 176

11. ثواب الأعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده است: موسی علیه السلام در میان سخنانی که با خداوند نجوا کرد فرمود: پروردگارا، مرا آگاه ساز که اجر و پاداشی که برای عیادت بیمار در نظر گرفته شده چه میزان است؟ خداوند عزّ و جلّ فرمود: فرشتهای را مأمور میکنم که تا روز قیامت در قبر از عیادت کننده عیادت کند.(1)

12. السرائر: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که میفرماید: شایسته است هر یک از شما که بیمار میگردد برادرانش را از بیماری خود آگاه سازد تا به عیادت او بیایند، پس به خاطر آنان مأجور شود و آنان نیز به خاطر او مأجور شوند، از امام پرسیدند: درست است که آنان به دلیل عیادت کردن از بیمار مأجور هستند ولی بیمار چگونه به خاطر آنان مأجور خواهد بود؟ امام فرمود: به خاطر اینکه باعث شده است که آنان کسب حسنات کنند، پس مأجور خواهد بود و با این کار حسنهای برای او ثبت خواهد شد، و به این واسطه جایگاهش ده مرتبه بالاتر خواهد رفت و ده گناه از او زدوده خواهد شد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: و شایسته است که اولیای میّت در میان شما برادران میّت را از مرگ او آگاه گردانند، تا در تشییع جنازه او حاضر شده و بر او نماز بخوانند و برایش طلب مغفرت کنند، و برای برادران میّت کسب اجر کنند و برای میّت طلب مغفرت کند و اولیای میّت نیز به سبب آنان و به سبب کسب طلب مغفرتشان برای میّت خود کسب اجر می کنند.(2)

توضیح: لفظ (فی) در حدیث در معنای سببیّه به کار رفته است، و در الکافی(3) آمده است: و با این کار ده حسنه برای او ثبت خواهد شد.

13. طبّ الأئمه: وشّاء از امام رضا علیه اسلام روایت کرده که فرمود: هرگاه یکی از شما بیمار گشت پس باید به مردم خبر داده و اجازه دهد که به عیادتش بیایند، چرا که هیچ انسانی وجود ندارد مگر آنکه دعایی مستجاب برای او در نظر

1- . ثواب الأعمال: 176
2- . السرائر: 474

3- . الكافى 3:117

گرفته شده است، سپس فرمود: آیا میدانی منظور از مردم کیست؟ گفتم؟ امّت محمّد صلّی الله علیه و آله، فرمود: منظور از مردم، شیعیان ما میباشد. (1)

14. ثواب الأعمال: ابوهریره و ابن عباس روایت کردهاند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی به عیادت شخصی بیمار برود، به ازای هر قدمی که بر می دارد تا به خانه خویش بر گردد، هفتاد هزار هزار حسنه برای او ثبت خواهد شد و هفتاد هزار هزار گناه از گناهان او زدوده خواهد شد، و هفتاد هزار هزار به درجات او افزوده خواهد شد، و هفتاد هزار هزار فرشته مأمور خواهند شد تا روز قیامت از او در قبرش عیادت کنند و برایش طلب مغفرت کنند.(2)

اعلام الدین: نظیر این حدیث به صورت مرسل از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده است.

15. منتهی المطلب: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از بیماران خود عیادت کنید و از آنان بخواهید که برای شما دعا کنند، به راستی که دعای آنان با دعای فرشتگان برابری میکند. (3)

16. اعلام الدین دیلمی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که خیثمه فرمود: به دوستداران ما سلام برسان و آنان را به تقوای خداوند و انجام عمل صالح سفارش کن، و اینکه تندرستان ایشان از بیمارانشان عیادت کنند و توانگران ایشان به مستمندانشان کمک کنند، و زندگان ایشان در تشییع جنازه مردگانشان حاضر شوند، و در خانهها گِرد آیند و علم دین را یادآوری کنند که با این کار امر ما زنده گردانده میشود، خداوند رحمت کند کسی که امر ما را زنده میگرداند.

دوستداران ما را آگاه ساز که ما در مقابل خداوند جز با داشتن عمل صالح به آنان سودی نمیرسانیم، و به راستی که ولایت ما جز با پرهیزگاری و اجتهاد حاصل نمیشود، و شدیدترین عذاب در روز قیامت نصیب کسی خواهد شد که به توصیف عدالت بپردازد سپس بر خلاف آن با دیگران رفتار کند.(4)

1- . طب الأئمه: 16
2- . ثواب الأعمال: 260
3- . المنتهى تأليف علّلامه: 425
4- . نسخه خطى اعلام الدين، و الكافى 2: 175

17. نوادرالراوندیّ: امام جعفرصادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی به خاطر خداوند به دیدار برادری برود و یا از بیماری عیادت کند، ندا دهندهای از آسمان ندا سر میدهد: خوش آمدی و قدم گذاردنهایت نیکوست، در بهشت جایگاهی را برای خود انتخاب نمودی.(1)

18. مجالس الشیخ: امام موسی کاظم از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت بندهای از بندگانش را سرزنش کرده و میفرماید: ای بندهام، چه چیز تو را از عیادت من به هنگام بیماری منع کرد؟ بنده میگوید: تو پاک و منزّهی، تو پروردگار بندگان هستی و هیچگاه آزرده و بیمار نمیگردی. خداوند میفرماید: برادر مؤمنت بیمار شد و از او عیادت نکردی، به عزّت و شکوهم قسم اگر به عیادتش میرفتی مرا نزد او مییافتی، سپس نیازمندیهای تو را به عهده گرفته و آنها را برایت برآورده میساختم، و این از کرامتها و بزرگواریهای بنده مؤمن من است، و من بخشنده و مهربان هستم.(2)

19. مجالس الشیخ: ابوهریره از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: خداوند متعال میفرماید: ای فرزند آدم، بیمار گشتم و به عیادتم نیامدی؟ میگوید: پروردگارا، چگونه به عیادت تو بیایم درحالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟ خداوند میفرماید: فلان بنده من بیمار گشت، اگر به عیادتش میرفتی مرا نزد او مییافتی، همچنین از تو طلب آب کردم و مرا ننوشاندی؟ میگوید: چگونه تو را بنوشانم در حالی که پروردگار جهانیان هستی؟ خداوند میفرماید: فلان بنده من از تو طلب آب کرد و اگر او را مینوشاندی پاداش آن را نزد من مییافتی، و از تو طلب غذا کردم و مرا غذا ندادی؟ میگوید: چگونه تو را غذا دهم در حالی که پروردگار جهانیان هستی؟ خداوند میفرماید: فلان بنده من از تو طلب غذا کرد و به او غذا ندادی و اگر او را غذا میدادی، (پاداش) آن را نزد من مییافتی.(3)

1- . نوادر الراوندی: 11
2- . أمالی الطوسی 2: 242
3- . أمالی الطوسی 2: 243

20. از سلمان رضی الله عنه روایت شده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عیادت من که بیمار بودم آمد و فرمود: خداوند بیماری و رنج را از تو برطرف ساخته و اجر و پاداشت را بزرگ گردانَد و تا زمانی که اجلت فرا میرسد تو را در دین و جسمت سالم گرداند.(1)

غررالدرر: تألیف سید حیدر نظیر این حدیث از سلمان روایت شده است.

21. مجالس الشیخ: حسین بن زید بن علی گوید: با امام جعفرصادق علیه السلام نزد مردی از خاندان ما که بیمار بود رفتیم، امام به او فرمود: خداوند عافیت و سلامتی را از یاد تو ببرد ولی شکرگزاری عافیت را از یاد تو نبرد؛ هنگامی که از نزد آن مرد خارج شدیم به امام گفتم: سرورم، این چه دعایی بود که در حقّ این مرد به درگاه خدا مطرح نمودی؟ امام فرمود: ای حسین، عافیت مُلکی پنهان است؛ ای حسین، عافیت نعمتی است که هرگاه از دست رود به یاد آورده میشود و هرگاه موجود باشد فراموش میگردد، پس به آن مرد گفتم: خداوند عافیت را با فراهم شدن آن از یاد تو پاک گرداند و شکرگزاری وجود آن را از یاد تو پاک نگرداند که به خاطرش پشیمان شوی، ای حسین، پدرم از پدرانش علیهم السلام برایم روایت کرد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای صاحبِ تندرستی، تمام آرزوها به تو ختم میشود.(2)

توضیح: یعنی: مردم آرزویِ داشتنِ حال و وضعیت تو را دارند، یا یعنی: آرزوها و یا نهایت آرزوها برای تو فراهم شده است، ولی معنای نخست صحیحتر به نظر میرسد.

22. مجالس الشیخ: از امام علی علیه السلام روایت شده که از رسول خدا صلّی الله علیه وآله شنیدم که میفرماید: هیچ مسلمانی نیست که صبحگاهان از مسلمان دیگری عیادت کند مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شامگاهان بر او درود میفرستند و اگر شامگاهان به عیادت برود، هفتاد هزار فرشته تا صبحگاهان بر او

1- . أمالی الطوسی 2: 244
2- . أمالی الطوسی 2: 245

درود میفرستند، و نخلی (یا چیدن میوهها) در بهشت برای او در نظر گرفته شده است.(1)

توضیح: در القاموس آمده است: (خَرَف الثمارَ خَرفاً و مَخرَفاً و خِرافاً) یعنی: میوهها را چید، و (خَراف و خِراف): فصل چیدن میوه، و (الخرائف): نخلی که با دست گرفته میشود تا خرمای آن چیده شود پایان نقل قول؛ این حدیث بر این نکته دلالت میکند که اجر و پاداش عیادت کردن از بیمار درآغاز و انتهای روز یکسان است، و چه بسا از حدیث این نکته استنباط میشود که آنچه شایع شده مبنی بر اینکه عیادت از بیمار در شب شایسته نیست هیچ اعتباری ندارد.

23. مجالس الشیخ: از عبدالله بن نافع روایت شده که ابوموسی از حسن بن علی عیادت کرد، پس امام علی علیه السلام به او فرمود: هان که آنچه در درون ما علیه تو میگذرد ما را از گفتن آنچه که شنیدهایم منع نمیکند: هر کسی صبحگاهان از شخص بیماری عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را همراهی میکنند و تا شامگاهان برای او طلب مغفرت میکنند و اگر شامگاهان به عیادت برود تا صبحگاهان این عمل تکرار میشود، و برای او دو ردیف نخل در بهشت در نظر گرفته شده (که از هر یک که بخواهد خرما میچیند).(2)

24. مجالس الشیخ: از امام علی علیه السلام روایت شده که هرگاه رسول خدا صلّی الله

علیه و آله به عیادت بیمار میرفت میفرمود: «أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ وَ اشْفِ أَنْتَ الشَّافِی وَ لَا شَافِیَ إِلَّا أَنْتَ» ای پروردگار مردم، ناراحتی و گرفتاری را از بین ببر، این بیمار را شفابخش که شفابخش فقط تویی و شفا دهندهای جز تو وجود ندارد.(3)

توضیح: عامّه این حدیث را از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده و به آخر آن افزودهاند: «اشف شفاء لا یغادر سقما» به گونهای او را شفا ببخش که هیچ مرضی را باقی نگذارد.

1- . أمالی الطوسی 2: 248

2- . أمالى الطوسى 2: 249
3- . أمالى الطوسى 2: 252

25. مجالس الشیخ: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ندای ندا دهنده را پاسخ گویید، از بیمار عیادت کنید، هدیه را بپذیرید و به مسلمانان ستم روا مدارید.(1)

26. مجالس الشیخ: از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: یک روز در میان (یا دو روز یک بار) به عیادت بیمار بروید (و هر روز نروید)، مگر اینکه بیماری بر او غلبه کرده باشد.(2)

توضیح: جوهری گوید: (الغَبّ) یعنی: شترِ یک روز به آبشخور رفت و یک روز نرفت، میگویی: (غَبَّت الإبلُ تَغُبّ غبّاً) یعنی: شتر یک روز در میان آب خورد؛ کسائیّ گوید: (أغببتَ القومَ و غَببتَ عنهم) یعنی: یک روز در میان به دیدار آن قوم رفتی، و (الغبّ فی الزیاره) یعنی: یک روز در میان به دیدار کسی رفتن، حسن گوید: یعنی در هر هفته یک بار به دیدار کسی رفتن، گفته میشود: (زُر غبّاً تَزدَد حبّاً) یعنی: چند روز یک بار به دیدن کسی برو تا دوستی افزوده شود؛ و (أغبّنا فلانٌ) یعنی: فلانی چند روز یک بار به دیدن ما آمد؛ و در حدیث آمده است: (أغبّوا فی عیاده المریض و أرِبعوا)، میگوید: یک روز در میان به عیادت مریض بروید، یا دو روز به عیادت مریض نروید و روز سوّم بروید.

شیخ در النهایه گفته است: (الغبّ) در ابتدا به معنای به آبشخور رفتن یک روز در میان شتر به کار رفته است، سپس در معنای به دیدن کسی رفتن نیز به کار رفته است، اگر چه این دیدن با فاصله زمانی چند روزه انجام پذیرد، گفته میشود: (غبَّ الرجل) یعنی: بعد از چند روز به دیدن آمد، و حسن گوید: در هر هفته یک بار به دیدن آمد، و حدیث (أغبّوا فی عیاده المریض) نیز به همین معنا به کار رفته است یعنی: هر روز از بیمار عیادت نکنید، چرا که از کثرت عیادت کنندگان به تنگ میآید، پایان نقل قول.

میگویم: آشکار است که مقصود از (غبّ) در حدیث مذکور این است که یک روز در میان به عیادت بیمار بروید، و این فرموده: (إلّا أن یکون مغلوباً) یعنی: مگر

1- . أمالی الطوسی 2: 253
2- . أمالی الطوسی 2: 253

اینکه بیماری بر او غلبه کند به این ترتیب که بیماری او شدّت گرفته و یا بیهوش باشد، پس در این صورت لازم است که عیادت او به تأخیر افتد و با خانوادهاش تنها گذاشته شود.

27. مجالس الشیخ: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: به منظور کامل شدن عیادت، یک نفر از شما دستش را بر روی پیشانی یا دست بگذارد و از او بپرسد که حالش چطور است، و سلام و احوالپرسی در میان شما همراه با مصافحه باشد.(1)

28. مجالس الشیخ: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: از جمله اسباب کامل شدن عیادت بیمار آن است که هرگاه بر او وارد گشتی دستت را بر روی سرت قرار داده و بگویی: صبح یا شب را چگونه گذراندی؟ پس آنگاه که نزد او مینشینی، رحمت خداوند تو را در بر خواهد گرفت، و هنگامیکه از نزد او خارج میشوی از پَس و پیش در رحمت خداوند داخل میشوی، و در این هنگام با دست مبارکش به خاصره (یا لگن) خویش اشاره فرمود.(2)

توضیح: از حدیث اوّل (شماره 27) نیز چنین پیداست که مرجع ضمیر (هاء) در (جبهه) و (یده)، بیمار میباشد نه عیادت کننده، چنان که در این حدیث (شماره 28) به صورت صریح به آن اشاره شده است، و این امر مخالف با نخستین روایتی است که در آغاز باب ذکر گردید و از نظر سند قویتر بود، ولی این حدیث از نظر معنایی واضحتر است، همچنین ممکن است که انجام هر دو عمل را با هم مستحبّ دانست، ولی این دو حدیث عامّی هستند. (الحَقو) یعنی: مکان بستن شلوار و پاپوش، و اشاره به آن کنایه از کثرت رحمت است، پس گویا رحمت را به آبی تشبیه کرده است که عیادت کننده در آن فرو میرود و به دو خاصرهاش میرسد.

1- . أمالی الطوسی 2: 253
2- . أمالی الطوسی 2: 253

29. مجالس الشیخ: از ابن عباس روایت شده که از پیامبر صلّی الله علیه و آله پرسیده شد: صبح را چگونه گذراندید؟ فرمود: بهتر از قومی که در تشییع جنازه حاضر نشدند و از هیچ بیماری عیادت نکردند.(1)

30. الجواهر کراجکی: از پیامبرصلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: سه بیمار عیادت ندارند: بیماری که دارای دُمل است، بیماری که مبتلا به دندان درد است، بیماری که مبتلا به چشم درد است.

31. دعوات الراوندی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی از بیماری عیادت کند، پیوسته در میان میوههای بهشت خواهد بود.

توضیح: این حدیث در شرح السنّه از ثوبان روایت شده و به آخر آن چنین افزوده است: پرسیدند: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، منظور از (خُرفه الجنّه) چیست؟ فرمود: میوههای بهشت.

32. دعوات الراوندی: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر مؤمنی که صبحگاهان از برادر مؤمن و بیمارش عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را همراهی میکنند، و آنگاه که نزد بیمار بنشیند رحمت او را در برخواهد گرفت و فرشتگان برایش طلب مغفرت میکنند، و اگر شامگاهان از برادر بیمارش عیادت کند این عمل تا صبحگاهان تکرار خواهد شد.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هرکسی نزد بیماری برود و هفت مرتبه بگوید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِیمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ أَنْ یَشْفِیَکَ» {از خداوند بزرگ که پروردگار عرش عظیم است مسألت دارم که تو را شفا بخشد، } آن بیمار شفا مییابد البته اگر اجلش فرا نرسیده باشد.

همچنین پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: ای علی، نماز جمعه، عیادت بیمار و تشییع جنازه بر زنان واجب نیست.

و فرموده است: به فاصله پیمودن یک مایل راه برو و از بیمار عیادت کن و به فاصله پیمودن دو مایل برو در تشییع جنازه شرکت کن.

1- أمالی الطوسی 2: 253

و درباره اهل ذمّه فرموده است: در مجالس به صورت یکسان و هم ردیف با آنان ننشینید، از بیماران آنها عیادت نکنید و جنازه آنها را تشییع نکنید.

امام علی علیه السلام هرگاه بیماری را مشاهده میکرد که شفا یافته است میفرمود: پاک شدن از گناهان بر تو مبارک باد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده: از بیماران عیادت و در تشییع جنازهها شرکت کنید که شما را به یاد آخرت میاندازد، و برای بیمار دعا کرده و بگویید: خداوندا، این بیمار را با شفای خویش، شفا ببخش و با درمان خویش مداوا کن و بلا و مصیبت خویش را از او دور گردان.

و فرموده است: هر کسی خوراک مورد اشتهای بیمار را به او بخوراند، خداوند از میوههای بهشت به او میخوراند.

33. کنز کراجکی: از جابر انصاری روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: عیادت کننده از بیمار وارد رحمت و برکت میشود، پس آنگاه که نزد بیمار بنشیند غرق در رحمت و برکت میشود.

همچنین فرموده است: هنگامی که بر بیمار وارد میشوید با سخن گفتن مهلت اجل او را افزایش دهید، هر چند این کار قضا و قدر را باز نمیگرداند ولی باعث آرامش درون میشود، و برای یکی از آنان سروده شده است:

- حقّ عیادت آن است که یک روز در میان انجام پذیرد و به اندازه یک چشم برهم زدن نزد بیمار بنشینی.

- با سؤال پرسیدن هیچ بیماری را به ستوه نیاورید؛ سؤال پرسیدن به قدر دو کلمه تو را کفایت میکند.

توضیح: (فنفّسوا له) یعنی: زمان اجل او را افزایش دهید و او را به تندرستی امیدوار سازید، مانند اینکه به او بگویی: ترسی بر تو نیست و تو در امانی، به زودی بیماری از تو برطرف خواهد شد و امثال این سخنان، این فعل از (نَفَس) به معنای وسعت و گشادگی در امری گرفته شده است، گفته میشود: (أنت فی نَفَس من أمرک) یعنی: در گشایش و فراخی هستی.

34. عده الداعی: از عیسی بن عبدالله قمی روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرماید: دعای سه نفر مستجاب است: کسی که حج و عمره را به جا میآورد، پس بنگرید که چگونه جای آنان را (در میان خانوادهاش) پُر میکنید. و مجاهد در راه خدا، پس بنگرید که چگونه جای او را (در میان خانوادهاش) پُر میکنید؛ و کسی که بیمار است، پس او را خشمگین نسازید و آزارش ندهید.(1)

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر مؤمنی که از بیماری عیادت کند وارد رحمت خداوند میشود، و آنگاه که نزد او بنشیند در رحمت خداوند غوطهور میشود، پس اگر صبحگاهان بیمار را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا شامگاهان بر او درود میفرستند و اگر شامگاهان عیادتش کند هفتاد هزار فرشته تا صبحگاهان بر او درود میفرستند.(2)

35. اعلام الدین: مستحبّ است که برای بیمار دعا کرده و بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اشْفِهِ بِشِفَائِکَ وَ دَاوِهِ بِدَوَائِکَ وَ عَافِهِ مِنْ بَلَائِکَ وَ اجْعَلْ شِكَايَتَهُ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَا بَقِيَ» خداوندا، ای پرودگار آسمانها و زمینهای هفتگانه و هر آنچه در داخل، بین و زیر آنها قرار دارد، و ای پروردگار عرش عظیم، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و این بیمار را با شفای خویش، شفا ببخش و با درمان خویش مداوا کن و او را از بلا و مصیبت دور گردان، و شکایت او را باعث کفّاره گناهان ماقبل و مابعدش قرار ده.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی که یک شبانهروز در کنار شخص بیماری بایستد و از او مراقبت کند، خداوند او را با ابراهیم خلیل الرحمن محشور میگرداند، پس به سان برق جهنده از پل صراط عبور میکند.

36. تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت أبو جارود از امام باقر علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه: «لیس علی الأعمی حَرَجٌ ولا علی الأعرج حرج و لا علی

1- . این حدیث در الکافی 2: 509 مشاهده میکنی.

2- . این حدیث را در الکافی 3: 120 روایت کرده است.

المریض حرج»(1) {بر نابینا و لنگ و بیمار ایرادی نیست}، فرموده است: ساکنان مدینه قبل از اینکه اسلام بیاورند از انسانهای نابینا، لَنگ و بیمار دوری میگزیدند و با آنان غذا نمیخورند، ولی در میان انصار دو خصلت تکبّر و علاقه به اکرام دیگران وجود داشت، پس گفتند: نابینا غذا را نمیبیند، لنگ نمیتواند همراه دیگران بر سفره غذا حاضر شود و بیمار نمیتواند مانند انسان سالم غذا بخورد، پس غذای این سه گروه را جداگانه در قسمتی قرار میدادند و چنین میپنداشتند که با همنشینی کردن با آنان بر سر یک سفره مرتکب گناه میشوند، هنگامی که این مسأله را از پیامبر صلّی الله علیه وآله پرسیدند، خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «لیس علیکم جناح أن تأکلوا جمیعاً أو أشتاتاً» {بر شما گناهی نیست که با هم یا به صورت جداگانه غذا بخورید}.(2)

37. مکارم الأخلاق: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: از جمله اسباب کامل شدن عیادت آن است که یکی از شما دستش را بر روی بدن بیمار بگذارد و از او بپرسد که حالت چطور است و صبح و شب را چگونه گذرانده ای، و سلام و احوالپرسی شما با مصافحه کامل میگردد.(3)

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام از صعصعه بن صوحان عیادت کرد و فرمود: ای صعصعه، به خاطر عیادت کردن من از تو بر برادرانت فخر مفروش، و به خودت بنگر، گویا موضوع را دریافتهای و امید و آرزو تو را غافل نمیسازد.(4)

از کتاب زهد امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب الجنائز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بیماری که مبتلا به چشم درد است نیاز به عیادت ندارد، و هیچ عیادتی در کمتر از سه روز وجود ندارد، و آنگاه که عیادت

واجب گردید، یک

1- . نور/ 61
2- . تفسیر القمی: 460
3- . مکارم الأخلاق: 414
4- . مکارم الأخلاق: 414

روز در میان یا دو روز در میان به عیادت بروید، و در صورت طولانی شدن بیماری، بیمار همراه با خانوادهاش تنها گذاشته شود.(1)

توضیح: ظاهراً مقصود از این فرموده امام صادق علیه السلام: (لا تکون عیاده أقلّ من ثلاثه أیام) این است که لازم نیست بیمار در اوّلین روزی که به بیماری مبتلا میشود عیادت شود تا اینکه سه روز بگذرد، پس اگر قبل از گذشت سه روز شفا یافت نیازی به عیادت وجود ندارد، در غیر اینصورت یک روز در میان به عیادت او بروید، و ممکن است مقصود چنین باشد که کمترین ایّامی که عیادت به صورت متوالی انجام میپذیرد سه روز است و پس از آن تبدیل به یک روز (یا چند) در میان میشود، یا کمترین ایّامی که عیادت در آن انجام میپذیرد سه روز است و پس از آن تبدیل به یک روز در میان میشود، یا کمترین ایّامی که عیادت در آن انجام میپذیرد سه روز در میان است، پس هنگامی که آشکار شود عیادت از بیمار اگر هر روز انجام پذیرد بهتر است، از آن مستثنی شده است که در حالت وجوب بیماری است؛ بعید بودن دو تفسیر نخست بر کسی پوشیده نیست.

38. المکارم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از اسباب کامل شدن عیادت بیمار آن است که دستت را بر روی ساعد او بگذاری، و به سرعت از نزد او برخیزی، به راستی که عیادت کننده اگر احمق باشد شخص بیمار را بیشتر از درد و مرض، آزار میدهد.(2)

توضیح: شاید قرار دادن دست بر روی ساعد بیمار هنگام دعا کردن برای او باشد، آنگونه که شهید رحمه الله نیز چنین برداشت کرده و در الدروس گفته است: و عیادت کننده دست خود را بر روی ساعد بیمار قرار داده و برای او دعا میخواند؛ در القاموس آمده است: (النّوک) با (نون) مضموم و مفتوح یعنی: حماقت، و (هو أنوَک) یعنی: او احمق است، و جمع آن (نَوکَی) بر وزن (کسَری) میباشد.

39. المکارم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگام برپایی روز قیامت، بنده مؤمن در درگاه خداوند عزّ و جلّ حاضر میشود، پس به آسانی به

1- . مکارم الأخلاق: 415

2- . مكارم الأخلاق: 415

حساب او رسیدگی میکند و میفرماید: ای مؤمن، چه چیزی تو را از عیادت کردن من هنگامی که بیمار بودم بازداشت؟ مؤمن میگوید: تو پروردگار من هستی و من بنده تو، تو پروردگاری زنده و ازلی هستی که به هیچ گونه درد و مرضی مبتلا نمیشوی، خداوند عزّ و جلّ میفرماید: هر کسی که مؤمنی را به خاطر من عیادت کند مرا عیادت کرده است، سپس خداوند به آن بنده میفرماید: آیا فلانی پسر فلانی را میشناسی؟ میگوید: پروردگارا، آری، خداوند میفرماید: چه چیزی تو را از عیادت کردن او هنگام بیماری منع کرد، به راستی که اگر او را عیادت میکردی گویا مرا عیادت کردهای، پس به واسطه او و نزد او مرا مییافتی و اگر برآورده شدن حاجتی را از من طلب میکردی آن را برای تو برآورده میساختم و تو را از دست یافتن به آن باز نمیداشتم.(1)

و روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به عیادت سلمان رضی الله عنه رفت و هنگامی که خواست از نزد او برخیزد فرمود: ای سلمان، خداوند بیماری تو را برطرف سازد و گناهانت را ببخشاید و تا زمان فرا رسیدن اجلت، دین و جسم تو را محفوظ نگاه دارد.(2)

همچنین فرموده است: عیادت سه بار است و تعزیه یک بار.(3)

از یکی از دوستداران امام جعفرصادق علیه السلام روایت شده که گفت: یکی از دوستداران امام علیه السلام بیمار گشت، پس همراه جماعت دیگری از پیروان ایشان خارج شدیم تا به عیادت او برویم، امام صادق علیه السلام در راه ما را مشاهده کرد و فرمود: کجا می روید؟گفتیم به عیادت فلانی می رویم فرمود:صبر کنید؟ما ایستادیم.فرمود:آیا یکی از شما سیب، به، ترنج، اندکی بوی خوش (عطر) و یا تکّهای از عود بخور همراه دارد؟ گفتیم: معنای این سخن شما چیست؟ امام فرمود: آیا نمیدانید که بیمار به واسطه هر آنچه نزد او برده شود آرامش مییابد؟(4)

1- . مکارم الأخلاق: 415
2- . مکارم الأخلاق: 415
3- . مکارم الأخلاق: 415
4- . مکارم الأخلاق: 416

توضیح: در القاموس آمده است: (لَعِقَه، لَعقَه و لُعقَه) بر وزن (سَمِعَه) یعنی: آن را لیس زد، (اللَّعقَه): یک بار لیسیدن، (اللُّعقَه): آنچه از قاشق یا به وسیله قاشق برمیداری.

40. المکارم: زراره از امام باقر یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که نزد بیمار میروی هفت بار بگو: «أُعِیذُکَ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ مِنْ کُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ»تو را از هر رگ یا زخمی که خون از آن جاری میشود و از شرّ گرمای آتش جهنم به خداوند بزرگ که پروردگار عرش عظیم پناه میدهم.(1)

توضیح: جوهری گوید: (نَعَر العِرقُ یَنعَرُ نَعراً) یعنی: خون از رگ فوّاره زد، پس (هو عِرق نعّار و نَعُور) یعنی: آن رگی است که خون از آن فوّاره زده و میجهد.

41. دعائم الاسلام: از امیرالمؤمنین روایت شده که فرمود: عیادت پس از سه روز از آغاز بیماری انجام میپذیرد، و عیادت بر زنان واجب نیست.(2)

همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه عیادت کننده نزد بیمار چیزی بخورد، در این صورت خداوند اجر عیادتش را از بین خواهد برد.(3)

روایت شده است که امام حسن بن علی علیهما اسلام بیمار گشت، پس عَمرِو بن حُرَیث به عیادت ایشان آمد و در این هنگام امام علی علیه السلام نیز وارد شد و فرمود: ای عمرو، آیا از حسن عیادت میکنی حال آنکه در درونت نسبت به ما چه ها میگذرد؟ ولی این امر مانع نمیشود که نصیحتی را به تو ادا کنم، از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: هیچ بنده مسلمانی به عیادت بیماری نمیرود مگر آنکه هفتاد هزار فرشته از لحظهای که عیادت را آغاز میکند بر او درود میفرستند، اگر عیادت در روز انجام پذیرد این درود فرستادن تا شب و اگر در شب انجام پذیرد تا طلوع فجر ادامه خواهد یافت.(4)

1- . مکارم الأخلاق: 450
2- . دعائم الا سلام 1: 218

3- . دعائم الاسلام 1: 218
4- . دعائم الاسلام 1: 218

و روایت شده است که امام علی علیه السلام به عیادت زید بن أرقم رفت، هنگامی که امام بر زید وارد شد زید گفت: درود بر امیرالمؤمنین که به عیادت میآید در حالی که به ما ایراد گرفته و سرزنشمان میکند، امام علی علیه السلام فرمود: این امر مرا از عیادت تو باز نمیدارد، همانا هر کسی که به خاطر طلب رحمت خداوند به عیادت بیماری برود و خواستار برآورده شدن وعدههای خداوند باشد، تا زمانی که نزد بیمار نشسته است گویا در میان میوهها و درختهای بهشت نشسته است، تا هنگامی که از نزد بیمار خارج شود خداوند در آن روز هفتاد هزار فرشته را مأمور میگرداند که تا شب بر او درود فرستند، و اگر شامگاهان به عیادت برود، تا زمانی که نزد بیمار نشسته است گویا که در میان میوهها و درختهای بهشت نشسته است، و هنگامی که از نزد بیمار خارج میشود خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور میگرداند که تا صبح بر او درود فرستند، و من دوست داشتم با عیادت از تو هر چه سریعتر شامل این درود و رحمت شوم.(1)

42. المَجازات النبویّه: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی از بیماری عیادت کند، تا زمانی که مینشیند پیوسته در رحمت خداوند وارد میگردد و هنگامی که بنشیند در رحمت او غرق میشود.

سید رحمه الله گوید: این سخن استعاره است و مقصود، بیان کثرت اجر وافر و ثواب بسیاری است که به عیادت کننده اختصاص مییابد، پس پیامبر صلّی الله علیه وآله عیادت کننده را در حال راه رفتن، به فرو رونده در آب بسیار و در حال نشستن، به غرق شونده در آن تشبیه کرده است.(2)

1- . دعائم الاسلام 1: 218
2- . المجازات النبویّه: 245

باب پنجم : آداب احتضار و احکام آن

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن ابی حمزه گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا زنی که در دوران حیض است بر بالین بیماری مینشیند که در مرز مرگ قرار دارد؟ امام فرمود: ایرادی ندارد که از او پرستاری کند، ولی هنگامی که بر جان بیمار بترسند و زمان مرگ او نزدیک شود، زن حائض باید از او کناره گرفته و از نزدیک شدن خودداری کند، چرا که فرشتگان از حضور زن حائض آزرده میشوند.(1)

توضیح: کراهت حضور یافتن حائض و جنب بر بالین کسی در حال احتضار است، در میان فقها مشهور است، بلکه محقّق در المعتبر این نظر را به علما نسبت داده است، و آشکار است که کراهت، مخصوص زمان احتضار تا تحقق یافتن مرگ است، و در این نکته که آیا کراهت استمرار مییابد و یا با قطع شدن خون حیض و قبل از غسل بدن از غسل کراهت از بین میرود، اشکال و اختلاف نظر وجود دارد.

2. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:حائض و جنب هنگام خواندن تلقین، بر بالین کسی که در حال احتضار است حاضر نمیشوند، چرا که فرشتگان از حضور آنها آزرده میگردند.(2)

توضیح: آشکار است که منظور از تلقین، عبارات و اورادی است که خواندنش بر بالین شخص در حال احتضار مستحب است، بنابراین تلقین کنایه از زمان احتضار است، و ممکن است که حضور حائض و جنب به هنگام خواندن تلقین دارای کراهت بیشتری باشد، همچنین احتمال شمول کراهت هنگام خواندن هر تلقینی

1- . قرب الاسناد: 175
2- . علل الشرائع 1: 282

وجود دارد آن هم به خاطر ظاهر لفظ، شاید تفسیر نخست به قرینه سایر احادیث صحیحتر به نظر میرسد، آری چنانکه ذکر خواهد شد برای جنب و حائض کراهت دارد که مرده را وارد قبر کنند، هر چند بیشتر فقها این نکته را ذکر نکردهاند.

3. علل الشرایع: زید بن علی از پدرانش روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر بالین مردی از فرزندان عبد المطلب که در حال احتضار بود حاضر گشت، ولی روی او به سویی غیر از قبله چرخانده شده بود، پیامبر فرمود: روی او را به سوی قبله بچرخانید، چرا که با این کار فرشتگان و خداوند با وجه کریم خویش به او روی میآورند، پس آن مرد همچنان رو به قبله قرار داده شد تا روحش ستانده شد.(1)

دعائم الإسلام: نظیر این حدیث از امام علی علیه السلام روایت شده است.(2)

ثواب الأعمال: نظیر این حدیث روایت شده است.(3)

توضیح: شیخ در النهایه در تفسیر این حدیث گفته است: (دخل سعید علی عثمان و هو فی السَّوق) یعنی: سعید بر عثمان که در حال احتضار بود وارد گشت، گویا روحش هُل داده میشد تا از جسمش خارج شود، همچنین به جای (سَوق) از (سیاق) نیز استفاده میشود، پایان نقل قول. و اقبال و رو آوردن فرشتگان عبارت از استغفار آنان برای بیمار در حال احتضار یا طلب ستاندن روح به آسانی است، و اقبال و رو آوردن خداوند کنایه از رحمت، فضل و مغفرت او میباشد.

نظر مشهور در بین فقها وجوب چرخاندن روی شخص در حال احتضار به سوی قبله است، گروهی از فقها مانند شیخ در الخلاف و المبسوط، شیخ مفید، محقق در المعتبر و سیّد به استحباب این امر اعتقاد دارند، و بر سر این نکته اختلاف نظر وجود دارد که آیا این حکم با مردن شخصِ در حال احتضار ساقط میشود یا تا زمانی که امکان دارد باید رو به قبله خوابانده شود؟ و شرط احتیاط آن است که تا زمانی که امکان دارد میّت رو به قبله خوابانده شود.

1- . علل الشرائع 1: 280
2- . دعائم الإسلام: 219
3- . ثواب الأعمال: 177

4. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در مورد براء بن معرور انصاری سه سنّت اجرا شد، از جمله اینکه هنگامی که در حال احتضار قرار داشت خارج از مدینه بود، پس امر کرد که صورت او را به سوی رسول خدا صلّی الله علیه و آله بچرخانند، و وصیّت کرد که یک سوّم اموالش را ببخشند، بنابراین حکم خواباندن میّت رو به قبله در قرآن نازل شد و بخشیدن یک سوّم اموال تبدیل به سنّت گشت، پایان حدیث.(1)

5. الخصال: جابر جُعفّی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای زن حائض و جنب جایز نیست که هنگام خواندن تلقین میّت حضور داشته باشند، چرا که فرشتگان با حضور آن دو آزرده میشوند، همچنین جایز نیست که حائض و جنب میّت را وارد قبرش کنند.(2)

6. ثواب الأعمال و مجالس الصدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: (لا إله إلا الله) را به مردگان خود تلقین کنید، به راستی هر کسی که آخرین کلامش (لا إله إلا الله) باشد وارد بهشت میشود.(3)

7. مجالس ابن الشیخ: از سعید بن یسار روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرماید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر بالین جوانی که در حال احتضار بود حاضر شد و به او فرمود: بگو (لا إله إلاالله)، ولی آن جوان چند مرتبه دچار لکنت زبان شد، پس پیامبر به زنی که در کنار سر آن جوان بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ زن گفت: آری من مادرش هستم، پیامبر فرمود: آیا تو از پسرت خشمگین هستی؟ زن گفت: آری شش سال است که با او سخن نگفتهام، پیامبر به او فرمود: از او راضی باش و او را ببخش، زن گفت: ای رسول خدا، خداوند با رضایت شما از او راضی باشد.پس رسول خدا صلّی الله علیه وآله به آن جوان فرمود: بگو (لا إله إلاالله)، و جوان گفت (لا إله إلا الله)، پیامبر صلّی الله علیه و

1- . الخصال 1: 90 این حدیث در الفقیه 4: 137، العلل 1: 284 و2: 253 نیز روایت شده است.
2- . الخصال 2: 142
3- . ثوب الأعمال: 17، أمالی الصدوق: 323

آله فرمود: چه میبینی؟ جوان گفت: مردی سیاه، زشت چهره، با لباس کثیف و بوی نامطبوع که اکنون به دنبال من آمده و گلویم را میفشارد، پیامبر صلّی الله علیه و آله به او فرمود: بگو: ای کسی که اعمال اندک را میپذیری و از بسیاری از گناهان درمیگذری، اعمال اندک مرا بپذیر و از گناهان بسیار من درگذر، به راستی که تو بخشنده و مهربان هستی؛ جوان این دعا را به زبان آورد و پیامبر به او فرمود: اکنون بنگر که چه میبینی؟ گفت: مردی سفید رنگ، خوش چهره، خوش بو، با لباس نیکو که به دنبالم آمده است و مرد سیاه رنگ را میبینم که به من پشت کرده است، پیامبر فرمود: این دعا را دوباره تکرار کن، و جوان دعا را دوباره تکرار کرد، پیامبرفرمود: اکنون چه میبینی؟ جوان گفت: مرد سیاه را نمیبینم و مرد سفید را میبینم که به دنبال من آمده است، سپس برآن حال از دنیا رفت. (1)

مجالس المفید: نظیر این حدیث را روایت کرده کرده است.(2)

توضیح: در القاموس آمده است: (طَفَی الرجلُ) یعنی: وفات نمود.

8. مصباح الأنوار: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا فاطمه دختر رسول خدا بعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شصت روز دوام آورد، سپس بیمار گشت و بیماری بر او شدّت گرفت، و از جمله دعاهایی که هنگام شکوه بر زبان میراند این بود که میفرمود: «یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیثُ فَأَغِثْنِی اللَّهُمَّ زَحْزِحْنِی عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ وَ أَلْحِقْنِی بِأَبِی مُحَمَّدٍ» {یا حیّ و یا قیّوم، به رحمت تو پناه میبرم پس مرا پناه ده، پروردگارا، مرا از آتش جهنم دور نگاه دار و به بهشت وارد گردان و به پدرم محمّد ملحق گردان}؛ آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: خداوند تو را سلامت گردانده و نگاه دارد، و فاطمه میفرمود: ای ابوالحسن، پیوستن به خدا چه سریع اتفاق میافتد، و در مورد مهریه و کالاهای خانه وصیّت نمود، و به امام علی علیه السلام توصیه کرد که با أمامه دختر ابو العاص بن ربیع ازدواج کند، و امام علیه السلام شبانه فاطمه سلام الله علیها را به خاک سپرد.

1- . أمالی الطوسی 1: 62
2- . أمالی المفید: 176

9. فقه الرضا: هنگامی که شخص در حال احتضار قرار میگیرد، شهادتین یعنی: أشهد أن لا إله إلا الله و أنّ محمّدا رسول الله، و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین و یکایک امامان معصوم علیهم السلام را به او تلقین کن، و مستحب است که کلمات فَرَج نیز به او تلقین شود به این ترتیب: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» {هیچ خدایی جز الله که حکیم و کریم است وجود ندارد، هیچ خدایی جز الله که بلند مرتبه و بزرگوار است وجود ندارد، پاک و منزه است پروردگار آسمانهای هفتگانه و هر آنچه در آنها و مابینشان وجود دارد، پاک و منزه است پروردگار عرش عظیم، و سلام و درود بر تمام فرستادگان خداوند و سپاس و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان میباشد. }

و حائض و جنب هنگام خواندن تلقین حضور نمییابند، چرا که فرشتگان با حضور آنها آزرده میشوند، و اشکالی ندارد که حائض و جنب غسل میّت را بر عهده گرفته و بر او نماز بگزارند، ولی اجازه ندارند او را در قبر بگذارند، و اگر به ناچار بر بالین شخص در حال احتضار حاضر شدند، باید هنگام نزدیک شدن خروج روح او از مکانی که شخص در آن قرار دارد خارج شوند.

و آنگاه که جان کندن بر او شدّت گرفت، روی او را به سوی جایگاهی که در آن و یا بر آن نماز میگزارده بچرخانید، و از لمس کردن او خودداری کنید و اگر دستها، پاها یا سر خود را در هنگام خارج شدن روح از بدنش تکان داد، او را از این کار منع نکنید آنگونه که برخی از جاهلان چنین میکنند، امام رضا علیه السلام همچین فرموده است: آنگاه که یکی از شما در حال احتضار قرار گرفت، با خواندن قرآن، ذکر خداوند و درود فرستادن بر رسول خدا صلّی الله عیه و آله نزد او حاضر شوید.(1)

توضیح: تلقین کردنِ اصول عقائد و کلمات فرج به شخص در حال احتضار، امری است که فقها آن را ذکر کرده و احادیث زیادی بر آن دلالت کردهاند؛ این

1- . فقه الرضا: 17

فرموده امام: (کان یصلّی فیه) یعنی: خانه یا جایی که در آن نماز میگذارد، (أو علیه) یعنی: جایگاهی که بر آن نماز میگذارد، فقها به ذکر این مطلب نیز پرداختهاند، و اکثر آنها حکم به استحباب مطلق آن(بردن میت به محل نمازش) دادهاند، هر چند احادیث این امر را مقیّد به زمانی دانستهاند که جان کندن شخص در حال احتضار بر او شدت گرفته باشد، و ظاهر حدیث بر تخییر نقل او به سوی خانه یا لباس دلالت دارد.

و نهی از لمس کردنِ شخص در حال احتضار در حدیث ذکر شده و شهید نیز در الذکری آن را نقل کرده است، همچنین شیخ صدوق و شهید منع کردن شخص در حال احتضار از حرکت دادن دستها، پاها یا سرش را نهی کردهاند؛ و فقها قرائت قرآن و خواندن دعا در نزد او قبل و بعد از خارج شدن روح شخص در حال احتضار را ذکر کردهاند.

10. مجالس الصدوق: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرموده است: غلامی یهودی بسیار نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله میآمد، تا جایی که سرعت و چابکی او در انجام اعمال برای پیامبر ثابت شد، پس او را به منظور برآورده ساختن حاجتی به جایی فرستاد و چه بسا نامهای را که برای قومی نوشته بود به او داد تا آن را به مقصد برساند، پیامبر آن غلام را چند روز مشاهده نکرد و احوال او را جویا شد، شخصی به ایشان گفت: در آخرین روز از روزهای عمر او در این دنیا او را ترک کردم، بنابراین پیامبر صلّی الله عیه و آله در میان جمعی از اصحابش نزد پیکر آن غلام حاضر گشت، و پیامبرِ صاحبِ برکتی بود که با کسی سخن نمیگفت مگر اینکه آن شخص حتماً پاسخ ایشان را میداد، آنگاه پیامبر فرمود: ای فلانی! غلام یهودی چشمهایش را گشود و گفت: لبیّک ای ابوالقاسم! پیامبر فرمود: شهادت ده که خدایی جز الله وجود ندارد و به راستی که من فرستاده خداوند هستم؛ غلام به پدرش نگاهی انداخت و چیزی در جواب پیامبر نگفت، سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای بار دوّم غلام را ندا سر داد و از او خواست که عبارتی مانند عبارت نخست را بر زبان جاری سازد، غلام دوباره به پدرش نگاهی انداخت و چیزی نگفت، پیامبر صلّی الله علیه و آله برای بار سوّم غلام

را ندا سر داد و او نگاهی به پدرش انداخت، این بار پدرش گفت: اگر میخواهی این عبارت را به زبان آور و اگر نمیخواهی به زبان نیاور، پس غلام گفت: شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد و به راستی که تو فرستاده خداوند هستی؛ و فوراً وفات نمود.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله به پدر آن غلام فرمود: از نزد ما خارج شو، سپس به اصحابش فرمود: او را غسل دهید و کفن نکنید و نزد من بیاوریدش تا بر او نماز بگزارم، سپس پیامبر خارج شد درحالی که میفرمود: سپاس مخصوص خداوندی است که امروز به واسطه من انسانی را از آتش جهنّم نجات داد.(1)

توضیح: (حتّی أستخفّه) یعنی: او را در انجام اعمال سریع و چابک یافت.

11. العیون: امام حسن عسکری از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام صادق علیه السلام احوال یکی از کسانی که قبلاً در مجلسش حاضر میشد را جویا شد، در پاسخ گفته شد: بیمار است، پس امام به عیادت او رفت و کنار سرش نشست و حال او را وخیم و رو به مرگ یافت و فرمود: نسبت به خداوند حسن ظنّ داشته باش، مرد گفت: من نسبت به خداوند حسن ظنّ دارم، ...تا آخرحدیث.(2)

توضیح: (دَنِف المریضُ) یعنی: بیمار سنگین و بیحال شد؛ شهید در الذکری گفته است: داشتن حسن ظنّ نسبت به خداوند در هر زمانی مستحبّ است و هنگام مرگ تأکید بیشتری دارد، و مستحبّ است که به شخص در حال احتضار امر شود که نسبت به خداوند حسن ظنّ و به رحمت او طمع داشته باشد.

12. مجالس ابن الشیخ: از انس روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر یک از شما قبل از مرگ نسبت به خدا حسن ظنّ داشته باشد، چرا که حسن ظنّ نسبت به خدا بهای ورود به بهشت است.(3)

13. ثواب الأعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: گفتن (لا إله إلا الله) را به مردههای خویش تلقین کنید، چرا که

1- . أمالى الصدوق: 239
2- . عيون الأخبار 2: 3
3- . أمالى الطوسى 2: 389

گناهان را از بین میبرد، پرسیدند: ای رسول خدا، اگر کسی در حال حیات و تندرستی این کلام را بر زبان آورد چه حکمی دارد؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: گناهان را بیشتر و بیشتر از بین میبرد، به راستی که لفظ (لا إله إلا الله) در حال حیات و مرگ و هنگام برانگیخته شدن مونس مؤمن است؛ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: جبرئیل گفت:ای محمّد، اگر آنان را هنگام برانگیخته شدن ببینی، صورت گروهی نورانی و سفید است و ندا سر میدهند: لا إله إلا الله و الله اکبر، و صورت گروهی ظلمانی و سیاه است ندا سر میدهند: وا ویلا، این چه بلایی بود.(1)

14. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی هنگام مرگ شهادت دهد که جز الله خدایی وجود ندارد وارد بهشت میشود، و پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: گفتن (لا إله إلا الله) را به مردگان خویش تلقین کنید که گناهان را از بین میبرد، گفته شد: اگر کسی در حال حیاتش این لفظ را به زبان آورد چه حکمی دارد؟ فرمود: گناهان را بیشتر و بیشتر از بین میبرد.(2)

15. المحاسن: از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: گفتن (لا إله إلا الله) را به مردگان خویش تلقین کنید، به راستی که این لفظ هنگامی که قبر مؤمن شکافته میشود مونس اوست، جبرئیل به من گفت: ای محمّد، اگر آنان را هنگام خارج شدن از قبرهایشان ببینی که خاک را از روی سرهایشان کنار میزنند؛ عدّهای میگویند: (لا إله إلا الله) و صورتهایشان نورانی است، و عدّهای میگویند: «یا حسرتاه علی ما فرّطتُ فی جنب الله».

توضیح: (حین یُمَزَّقُ قبرُه) یعنی: هنگامی که قبر او در روز رستاخیز شکافته میشود تا از آن خارج شود.

16. معرفه الرجال کشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر عِکرمه را هنگام مرگ در مییافتم او را سود میرساندم؛ از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: امام باقر با چه چیزی به عکرمه سود میرساند؟ امام فرمود:

1- . ثواب الأعمال: 3

2- . المحاسن: 34

عقیدهای که شما بر آن هستید را به او تلقین میکرد، ولی امام باقر علیه السلام او را در نیافت و به او سود نرسانید.(1)

17. معرفه الرجال کشی: نام ابوسعید خدریّ به میان آمد و امام صادق علیه السلام فرمود: ابوسعید از اصحاب رسول خدا صلّی الله علیه و آله بود که در راه راست بود. وی سه روز در حال جان کندن بود، آنگاه خانوادهاش او را غسل دادند و به سوی جایگاه نمازش او را حمل کردند و در آنجا جان سپرد.(2)

کتاب محمد بن المثنی: نظیر این حدیث روایت شده است.

18. الکشی: امام صادق علیه السلام فرموده است: همانا این موهبت(امر ولایت) به ابوسعید خدریّ بخشیده شده است، جان کندن وی شدّت یافت پس به خانوادهاش دستور داد که او را به سوی جایگاه نمازش که در آن نماز میگذارد حمل کنند، آنان چنان کردند و طولی نکشید که ابو سعید وفات نمود.(3)

19. الکشی: از ذریح روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرماید: علی بن حسین علیهما السلام میفرمود: من از شخصی که در دنیا سالم بماند و به مصیبتی از مصایب مبتلا نشود بیزارم، سپس ذکر کرد ابوسعید خدریّ که در راه راست بود، سه روز در حال جان کندن بود، پس خانوادهاش او را غسل دادند و به سوی جایگاهی که در آن نماز میگزارد حملش کردند و در آن جان سپرد.(4)

20. طبّ الأئمه: از حریز روایت شده است که ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم، مردی به ایشان گفت: برادرم از سه روز پیش درحال جان کندن است و شرایط بر او دشوار گشته است، پس برای او دعا کنید. امام فرمود: خداوندا، سکرات مرگ را بر او آسان گردان، سپس به او امر فرمود: بستر او را به جایگاهی که در آن نماز میگزارد تغییر دهید که اگر اجل او به تأخیر افتاده باشد این کار باعث تخفیف

1- . رجال الکشی: 188، شماره 94
2- . رجال الکشی: 41، شماره 10

3- . رجال الکشی: 41، شماره 10
4- . رجال الکشی: 42

در شدّت و سختی او خواهد شد، و اگر زمان مرگ او فرا رسیده باشد بر او آسان خواهد گشت إن شاءالله. (1)

21. طبّ الأئمه: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: آنگاه که بر بالین بیماری حاضر گشتی که سخت در حال جان کندن است به او بگو: این دعا را هفت بار بر زبان جاری ساز که خداوند به واسطه آن بار تو را سبک میگرداند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ مِنْ کُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ» {از هر رگ یا زخمی که از آن خون جاری میشود و همچنین از شرّ گرمای آتش جهنّم به خداوند بزرگ که پروردگار عرش کریم است پناه میبرم }.

سپس کلمات فرج را به او تلقین کن، آنگاه روی او را به سوی جایگاهی که در آن نماز میگزارده بچرخان که این کار باعث سبک شدن سختی و ناراحتی وارد شده بر او خواهد شد، و به اذن خداوند امرش را بر او آسان خواهد کرد.(2)

توضیح: درباره این فرموده: (ثمّ حَوّل وجهه) که از امام باقر علیه السلام روایت شده میگویم: ظاهر این کلام با احادیثی که بر چرخاندن شخص در حال احتضار به سوی قبله و جا به جا کردن او دلالت میکنند منافات دارد، مگر اینکه گفته شود: منظور از (وجه) مجازاً بدن میباشد، و شاید جمله در اصل چنین بوده است: (ثمّ حوّل وجهه إلی القبله و حوّله إلی مصلّاه: سپس صورت او را به سوی قبله بچرخان و به جایگاهی که در آن نماز میخوانده منتقلش کن)، همچنین ممکن است که تقدیر کلام چنین باشد: (حوّل وجهه إلی القبله منتقلاً إلی مصلّاه: درحالی که او را به سوی جایگاهی که در آن نماز میگزارده منتقل میکنی، صورتش را به سوی قبله بچرخان).

22. دعوات الراوندیّ: از سلیمان جعفری روایت شده است: امام موسی کاظم علیه السلام را مشاهده کردم که به پسرش قاسم میفرمود: ای پسرم برخیز و کنار سر برادرت بخوان: «و الصافّات صفّاً» و آن را به پایان برسان، پس قاسم شروع به خواندن کرد و هنگامیکه به آیه: «أَ هُم أَشدّ خلقاً أم مَن خَلقَنا» رسید، آن جوان

1- . طب الأئمه: 79

2- . طبّ الأئمه: 118

فوت کرد، و آنگاه که جسد او را پوشانده و از خانه خارجش کردند، یعقوب بن جعفر نزد امام کاظم آمد و گفت: پیشتر رسم بر این بود که هرگاه زمان مرگ شخصی فرا میرسید سوره «یس و القرآن الحکیم» نزد او خوانده میشد و اکنون شما ما را به خواندن سوره صافات فرمان میدهید؟ امام فرمود: ای پسرم، این سوره هرگز نزد کسی که از سکرات مرگ به تنگ آمده خوانده نشده است مگر اینکه خداوند آرمیدن او را سرعت بخشیده است.

توضیح: در القاموس آمده است: (قضی) یعنی: وفات نمود؛ جوهری گفته است: (سجّیتَ المیّت تسجیه) یعنی: آن میّت را با رواندازی پوشاندی، و اگر مخاطب این فرموده امام علیه السلام: (یا بنیّ: ای پسرم) یعقوب باشد، مقصود مورد لطف قرار گرفتن او از جانب امام میباشد، ولی اگر مخاطب قاسم باشد معنای واقعی آن مورد نظر است، ولی تفسیر نخست صحیحتر به نظر میرسد.

23. إکمال الدین: از ابوکَهمَس روایت شده که گفت: هنگامی که اسماعیل در حال احتضار بود نزد او حاضر شدم و امام صادق علیه السلام نیز در کنار او نشسته بود، هنگامی که زمان مرگش فرا رسید، امام محاسن او را به شّدت گرفت، و چشمهایش را بست و او را با رواندازی پوشاند، سپس امر فرمود که او را تجهیز کنند و هنگامی که از امر خویش فارغ گشت، ندا سر داد که کفنش را نزد او بیاورند، پس در حاشیه کفن نوشت: اسماعیل شهادت میدهد که خدایی جز الله وجود ندارد.(1)

توضیح: استحباب گرفتن محاسن، بستن چشمها و پوشاندن میّت با رواندار با توجه به کلام فقها قطعی به نظر میرسد، و حدیث دیگری با همین مضمون و با سند دیگر در باب تکفین ذکر خواهد شد.

24. مجالس المفید: از انس روایت شده که مردی از انصار بیمار گشت، پیامبر صلّی الله علیه وآله به عیادت او آمد و آمدن ایشان با حالت احتضار آن مرد همراه گشت، پس فرمود: احوال خود را چگونه مییابی؟ گفت: خود را در حالی میبینم که به رحمت پروردگار امیدوارم و برگناهانم بیمناک، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: این دو حالت در چنین موقعیتی در قلب هیچ بندهای جمع نمیگردند مگر

1- . أكمال الدين 1: 161

اینکه خداوند امیدواریش را به او میبخشد و از آنچه بیمناک است در امانش نگاه میدارد.(1)

25. الهدایه: هنگام مرگ کلمات فرج به این ترتیب به شخص در حال احتضار تلقین میشود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» {خدایی غیر از الله که حلیم و کریم است وجود ندارد، خدایی غیر از الله که بلند مرتبه و بزرگوار است وجود ندارد، پاک و منزه است پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه و هر آنچه که در آنها و مابینشان وجود دارد، پاک و منزه است پروردگار عرش عظیم، و درود و سلام بر فرستادگان خداوند و سپاس و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.}

و جایز نیست که حائض و جُنب هنگام تلقین حاضر شوند، چرا که فرشتگان در صورت وجود آن دو آزرده میشوند، پس اگر ناچار شدند که حضور یابند باید هنگام نزدیک شدن خروج روح از جسم شخص در حال احتضار از نزد او خارج شوند.

از امام صادق علیه السلام درباره رو گردانیدن میّت سؤال شد، امام در پاسخ فرمود: او با کف پاهایش به سوی قبله چرخانده میشود. (2)

26. دعوات الراوندی: امام صادق علیه السلام فرموده است: هرکسی سوره (یس) را قرائت نماید و همان روز وفات نماید، خداوند او را وارد بهشت میگرداند و سی هزار فرشته در غسل دادن او شرکت میکنند و برای او طلب مغفرت میکنند و با استغفار او را به سوی قبرش همراهی میکنند، پس آنگاه که در قبر وارد شد آن فرشتگان در حفره قبرش به عبادت خداوند میپردازند و ثواب عبادت آنان در کارنامه میّت ثبت خواهد شد، و قبرش به اندازه وسعت دید او واسع و گسترده خواهد شد و از فشار قبر در امان خواهد بود.

1- . أمالی المفید: 89
2- . الهدایه: 23

پیامبر صلّی الله علیه وآله فرموده است: ای علی، سوره (یس) را قرائت کن که در آن ده برکت وجود دارد: هیچ گرسنهای آن را قرائت نکرده مگر اینکه سیر شده است، هیچ تشنهای آن را قرائت نکرده مگر اینکه سیراب گشته است، هیچ مجردی آن را قرائت نکرده مگر اینکه ازدواج کرده است، هیچ بیمناکی آن را قرائت نکرده مگر اینکه امنیت یافته است، هیچ مریضی آن را قرائت نکرده مگر اینکه شفا یافته است، هیچ محبوسی آن را قرائت نکرده مگر اینکه آزاد و رها گشته است، هیچ مسافری آن را قرائت نکرده مگر اینکه بر تحمل بار سفر یاری شده است، هیچ مردی که گمشدهای دارد آن را قرائت نکرده مگر اینکه خداوند گمشدهاش را به او بازگردانده است، هیچ زندانیای آن را قرائت نکرده مگر اینکه از زندان خارج شده است، هیچ صاحب قرضی آن را قرائت نکرده مگر اینکه قرضش را پرداخت نموده است، و نزد هیچ میّتی خوانده نشده مگر اینکه در آن هنگام شدّت و سختی تحمیل شده بر او سبک گشته است.

ابن عباس گوید: هرگاه یکی از شما در حال احتضار قرار گرفت، به او بشارت دهید که به ملاقات پروردگارش نائل میآید درحالی که نسبت به خداوند حسن ظنّ دارد، و اگر در حال تندرستی بود او را بیم و انذار دهید.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: به راستی که خداوند متعال توبه بندهاش را تا زمانی که به حال خِر خِر کردن (هنگام مرگ)نیفتاده باشد میپذیرد، قبل از آنکه بمیرید به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، و قبل از آنکه دچار مشغله و گرفتاری شوید به انجام اعمال پاک و نیکو مبادرت ورزید، و با به خاطر آوردن ذکر و یاد چیزی که میان شما و آن فاصله بسیاری وجود دارد خود را به آن نزدیک گردانید، (منظور مرگ یا خداوند است).

همچنین فرموده است: همه انسانها تشنه میمیرند جز کسی که به ذکر خداوند مشغول است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که یکی از اهل بیتش درحال احتضار قرار میگرفت به او میفرمود: "خدایی جز الله که حلیم و کریم است وجود ندارد، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» {خدایی جز الله که بلند مرتبه و بزرگوار است وجود ندارد، پاک و منزّه است پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و هرآنچه در میان و بین آنها وجود دارد، پاک و منزّه است پروردگار عرش عظیم، و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است}، هنگامی که بیمار این کلام را به زبان میآورد امام علیه السلام میفرمود: راهی شو که اشکالی بر تو وارد نیست.

از ابوبکر حضرمیّ روایت شده که گفت: مردی از اهل بیتم بیمار گشت، پس به عیادتش رفتم و به او گفتم: ای پسر برادرم، برای تو پند و اندرزی دارم، آیا آن را میپذیری؟ گفت: آری، گفتم: بگو: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، پس به این امر شهادت داد، به او گفتم: بگو: و أنّ محمداً رسول الله، و به این امر نیز شهادت داد، به او گفتم: شهادت دادن به این امور سودی به تو نمیرساند مگر اینکه از سر یقین شهادت داده باشی، و ذکر کرد که شهادت او از سر یقین بوده است، به او گفتم: بگو: شهادت میدهم که علی وصیّ محمّد، خلیفه و امام واجب الإطاعه پس از اوست، پس به این امر نیز شهادت داد، به او گفتم: این شهادت دادن به تو سودی نمیرساند مگر اینکه از سر یقین باشد، سپس اسم یکایک امامان معصوم را برای او ذکر کردم و به آنها اقرار نمود و ذکر کرد که این اقرار او از سر یقین است، و طولی نکشید که آن مرد وفات نمود و خانوادهاش شدیداً به جزع و فزع و بیتابی پرداختند.

پس مدّتی از آنان دور شدم و بعد از آن دوباره به نزدشان بازگشتم، و با مراسم عزای نیکویی مواجه شدم، بنابراین به خانواده میّت گفتم: خود را در چه حالی مییابید؟ و به همسرش گفتم: ای زن، تسلّی خاطر تو چگونه حاصل شده است؟ گفت: به خدا سوگند با وفات فلانی به مصیبت بزرگی گرفتار شدیم و آنچه خاطر مرا آسوده گرداند رؤیایی بود که امشب دیدم، گفتم: چگونه؟ گفت: او را مشاهده کردم و به او گفتم: وفات نکردهای؟ گفت: آری، ولی کلماتی را نجوا کردم که ابوبکر حضرمیّ به من تلقین کرد و اگر کلام او نبود در آستانه نابودی قرار داشتم.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگام مرگ به مخالفت و دشمنی (باشیطان و کافران) بپردازید؟ گفتند: چگونه به مخالفت و دشمنی بپردازیم؟ پیامبر فرمود: بگویید: «قل یا أیّها الکافرون*لا أعبد ما تعبدون» تا پایان سوره.

امیر مؤمنان علیه السلام هنگام وفات فرمود: «تعاونوا علی البّر و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان»(1) {و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید}، سپس تا زمانی که وفات نمود پیوسته میفرمود: لا إله إلا الله.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: به مردگان خویش (لا إله إلا الله) را تلقین کنید، چرا که هر کسی آخرین کلامش (لا إله إلا الله) باشد وارد بهشت میگردد، گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله، سختیها و سکرات موت ما را از گفتن لا إله إلا الله باز میدارد، پس جبرئل علیه السلام فوراً نازل شده و فرمود: ای محمد، به آنان بگو که اکنون و در حال تندرستی بگویید: لا إله إلا الله تا اندوختهای باشد برای زمان وفات، و یا فرمودهای به این مضمون.

امام زین العابدین علیه السلام هنگام مرگ میفرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی فَإِنَّکَ کَرِیمٌ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِی فَإِنَّکَ رَحِیمٌ» {خداوندا مرا مورد رحمت خود قرار ده که تو بخشنده و بزرگواری، خداوندا مرا مورد رحمت خود قرار ده که تو بسیار مهربانی}، و پیوسته این دعا را تکرار میفرمود تا اینکه وفات نمود، درود خداوند بر او باد.

نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله به هنگام وفات جامی پر از آب قرار داشت، پس ایشان دست خود را در جام فرو میبرد و صورتش را با آب مسح مینمود و میفرمود: «اللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی سَکَرَاتِ الْمَوْتِ» "خداوندا مرا بر سکرات موت یاریگر باش"، و روایت شده که نزد بیمار و میّت آیهالکرسی میخوانی و میگویی: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْهُ إِلَی رِضَی مِنْکَ وَ رِضْوَانٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِکَ» "خداوندا، این شخص را به سوی رضایت و بهشت خود خارج ساز، خداوندا گناه او را ببخش، نور و ثنای وجه تو عظیم است"، سپس آیه السخره یعنی آیه: «إنّ

1- . مائده / 2

ربّکم الله الذی خلق السّموات»(1) {همانا

پروردگار شما کسی است که آسمانها را آفریده است} تا پایان سه آیه از آیات آخر سوره بقره یعنی از آیه «لله ما فی السموات و الأرض»، و سوره احزاب را قرائت میکنی.

توضیح: در شرح این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (فی قراءه یس عشر برکات) میگویم: تعداد برکتهای مذکور دوازده مورد است نَه ده مورد، شاید تکرار محبوس و مسجون به منظور تأکید باشد، چرا که این دو مورد یکی به حساب میآیند، البته اگر تکرار از جانب نسخه بردارها یا روایت کنندگان اتفاق نیفتاده باشد، و خوانندگان قرآن در کنار میّت از جمله آن ده برکت نیست، چرا که پیامبرصلّی الله علیه و آله فوائد خواندن آن را برای خواننده برشمرده است، همچنین ممکن است دو مورد سیری و سیراب شدن یک مورد به شمار آیند.

(الغرغره): رفت و برگشت روح در حلق، این معنا را جوهری ذکر کرده است؛ ضمیر (هاء) در کلمه (بینه) در این فرموده: (بَینکم و بَینَه) به مرگ بر میگردد و امکان ارجاع آن به لفظ (الله) نیز وجود دارد.

این سخن: (ممّا طیّب نفسی: آنچه خاطر مرا آسوده گرداند) که ابوبکر حضرمی آن را به نقل از همسر مردی از اهل بیتش روایت کرده در الکافی چنین آمده است (آنچه باعث دل کَن شدن من گردید رؤیایی بود که امشب دیدم، گفتم: آن رؤیا چه بود؟ گفت: فلانی، یعنی میّت، را در حالی که زنده و سالم بود مشاهده کردم، پس به او گفتم: تو فلانی هستی؟ گفت: آری، گفتم: وفات ننمودهای؟ گفت: چرا وفات نمودهام) تا پایان حدیث؛ این گفته او: (سخی) ممکن است به خاطر وجود (باء) فعل معلوم درنظر گرفته شود، ولی اگر مجهول پنداشته شود (باء) زائد خواهد بود.

این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (نابذوا) از ریشه (منابذه) به معنای دشمنی کردن و جنگیدن گرفته شده است، و شاید مقصود از این کلام جنگیدن با شیطان و کافران از راه اظهار عقاید حقّ و تبرّی جستن از آنها و عقایدشان باشد.

1- . اعراف / 54

27. عُده الداعی: از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده که شایسته است در حال بیماری و مخصوصاً بیماریای که منجر به مرگ میشود، رجاء (امید داشتن) برخوف (بیم داشتن) غلبه داشته باشد.

28. مصباح الشیخ: از پیامبرصلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی هنگام وفات به صورتی نیکو وصیّت نکند، این امر به عنوان نقص در عقل و کمالش به شمار میآید؛ گفتند: ای رسول خدا، وصیّت چگونه است؟ فرمود: آنگاه که زمان مرگش فرا رسیده و مردم نزد او جمع شدند بگوید: «اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ الرَّحْمَنَ الرَّحِیمَ إِنِّی أَعْهَدُ إِلَیْکَ أَنِّی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لَا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّکَ تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَ أَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ مَا وَعَدَ فِیهَا مِنَ النَّعِیمِ مِنَ الْمَأْکَلِ وَ الْمَشْرَبِ وَ النِّکَاحِ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌ وَ أَنَّ الْإِیمَانَ حَقٌّ وَ أَنَّ الدِّینَ کَمَا وَصَفْتَ وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ کَمَا شَرَعْتَ وَ أَنَّ الْقَوْلَ کَمَا قُلْتَ وَ أَنَّ الْقُرْآنَ کَمَا أَنْزَلْتَ وَ أَنَّکَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِینُ وَ إِنِّی أَعْهَدُ إِلَیْکَ فِی دَارِ الدُّنْیَا أَنِّی رَضِیتُ بِکَ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِیناً وَ بِمُحَمَّدٍ النَّبِیِّ ص نَبِیّاً وَ بِعَلِیٍّ وَلِیّاً وَ بِالْقُرْآنِ کِتَاباً وَ أَنَّ أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ أَئِمَّتِی اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِی عِنْدَ شِدَّتِی وَ رَجَائِی عِنْدَ کُرْبَتِی وَ عُدَّتِی عِنْدَ الْأُمُورِ الَّتِی تَنْزِلُ بِی وَ أَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ إِلَهِی وَ إِلَهُ آبَائِی صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَیْنٍ أَبَداً وَ آنِسْ فِی قَبْرِی وَحْشَتِی وَ اجْعَلْ لِی عَهْداً عِنْدَکَ یَوْمَ أَلْقَاکَ مَنْشُوراً» {خداوندا، ای آفریننده آسمانها و زمین و ای آگاه از غیب و ظاهر، ای خداوند بخشنده مهربان، من با تو پیمان میبندم که شهادت میدهم خدایی جز تو وجود ندارد و در الوهیّت تنها هستی و هیچ شریکی نداری، همچنین شهادت میدهم که محمّد بنده و فرستاده توست، و روز قیامت فرا میرسد و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد، و کسانی که در قبرها آرمیدهاند را زنده خواهی گرداند، و شهادت میدهم که حسابرسی به اعمال حقّ است و بهشت و نعمتهای وعده داده شده موجود در آن مانند خوراکی، آشامیدنی و ازدواج حق است و همچنین آتش جهنم حق است و ایمان حق است، شهادت میدهم که دین همان گونه است که تو توصیف کردهای و اسلام همان گونه است که تو وضع نمودهای و کلام همان گونه

است که تو به زبان آوردهای و قرآن همان گونه است که تو نازل فرمودهای، و به راستی که تو خدایی حقّ و آشکار هستی.

خداوندا من در دنیا با تو پیمان میبندم که راضی باشم تو پروردگام باشی و اسلام دینم باشد، محمّد صلّی الله علیه و آله پیامبرم، علی سرپرستم، قرآن کتابم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام امامان من باشند.

خداوندا، تنها تکیه گاهم هنگام سختیها، تنها امیدم هنگام گرفتاری و تنها ابزار رویارویی با مشکلاتی که بر من نازل میشود تو هستی، تو ولی نعمت من، خداوندگار من و پدرانم هستی، بر محمّد و آل او درود بفرست و هرگز حتی به اندازه یک چشم برهم زدن مرا به حال خودم وا مگذار، و در وحشت و تنهایی قبر مونس و همراهم باش، و در آن روزی که به ملاقات تو میآیم نزد خودت برای من ضمانت و امانامهای گشوده قرار ده }.

پس این عهد و پیمان میّت در آن روزی است که حاجات و نیازهای خود را وصیّت میکند و وصیّت کردن بر گردن هر انسان مسلمان واجب است ، امام صادق علیه السلام فرموده است: تصدیق این سخن در فرموده خداوند متعالٍ در سوره مریم است: «لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً» و این وصیت همان عهد است.

پیامبر صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: این وصیّت را بیاموز و آن را به اهل بیت و پیروانت نیز آموزش ده، سپس پیامبر فرمود: جبرئیل علیه السلام این وصیّت را به من آموخت.(1)

29. دعائم الاسلام: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: از جمله فطریات انسانی این است که هرگاه شخص بیمار در حال احتضار قرار گرفت، رو به قبله قرارداده شود.(2)

1- . المصباح: 11، القمی نیز در تفسیر خود صفحه 415 این حدیث ر روایت کرده است و سیّد در فلاح السائل: 60 آن را روایت کرده و در کتاب الوصایا جلد 103 آن را نقل کرده است.
2- . دعائم الاسلام 1: 219

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه انسان مسلمان قبل از مرگ در حال احتضار قرار گرفت به او تلقین کنید که شهادت دهد خدایی جز الله وجود ندارد و تنها و بیشریک است، همچنین شهادت دهد که محمّد بنده و فرستاده اوست(1)

امام صادق علیه السلام فرموده است: مستحبّ است آیه الکرسی و دو آیه پس از آن بر بالین کسی که در حال احتضار و جان کندن است خوانده شود، همچنین آیه: «إنّ ربّکم الله الذی خلق السموات و الأرض فی سته أیام»(2) {در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید } تا پایان و سه آیه پایانی سوره بقره بر او خوانده شده و سپس گفته شود: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْهَا مِنْهُ إِلَی رِضًی مِنْکَ وَ رِضْوَانٍ اللَّهُمَّ لَقِّهِ الْبُشْرَی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ» {خداوندا، روح او را به سوی رضایت و رضوان (بهشت) خویش خارج ساز، خداوندا، او را با مژده و بشارت رویاروی گردان، خداوندا، گناهان او را ببخش و مورد مرحمتش قرار ده. } (3)

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آنگاه که انسان مؤمن در حال احتضار قرار میگیرد و از سخن گفتن عاجز میگردد، رسول خدا صلّی الله علیه وآله نزد او آمده و در سمت راست و امام علی علیه السلام در سمت چپ او مینشیند، پیامبر صلّی الله علیه و آله به او فرمود: امّا آنچه که امید رسیدن به آن را در سر میپروراندی در مقابل تو قرار دارد و از آنچه بیمناک بودی درامان خواهی ماند، سپس دری از درهای بهشت به روی او گشوده شده و به او گفته میشود: این جایگاه و منزل تو در بهشت است، پس اگر میخواهی به دنیا بازگردانده خواهی شد و طلا و نقره موجود درآن نصیب تو خواهد شد، مؤمن میگوید: مرا هیچ حاجتی در دنیا و بازگشت به سوی آن نیست، در این هنگام است چهرهاش نورانی میگردد و عرق بر پیشانیاش جاری میشود و لبهایش چروک و ترنجیده و

1- .دعائم الاسلام 1: 219
2- . اعراف / 54
3- . دعائم الا سلام 1: 219

سوراخهای بینیاش گشاده میگردند و اشک از چشم چپش جاری میشود، اگر چنین حالتهایی را در او مشاهده کردید، او را آسوده بگذارید که مصداق این فرموده خداوند عزّ و جلّ است: «لهم البشری فی الحیواه الدنیا»(1)

{آنان را در زندگی دنیایی مژده و بشارت باد}.

توضیح: (فاکتفوا به) یعنی: برای آغاز نمودن اعمال مربوط به شخص در حال احتضار به این نشانهها بسنده کنید، یا برای آگاه شدن از این نکته که اگر شخصی بعد از این نشانهها وفات نمود، پیامبر و ائمّه علیهم السلام بر بالین او حاضر شدهاند و نه آگاه شدن از زمان مرگ، چرا که در بسیاری موارد این علامت ها با وقوع مرگ همراه نمی شود.

30. دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام روایت شده که شخصی نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد و به ایشان گفت: ای رسول خدا، به راستی که عبدالله بن رواحه به خاطر مرضی که به آن مبتلا شده سنگین گشته (و در حال احتضار قرار گرفته است)، بنابراین پیامبر صلّی الله علیه و آله برخاست و ما نیز همراه ایشان برخاستیم تا اینکه بر عبدالله وارد شد، پس او بیهوش شده بود و چیزی نمیفهمید، و زنان در اطرافش میگریستند و شیون و ناله سر میدادند، پیامبر صلّی الله علیه و آله سه بار او را فراخواند ولی پاسخ نگفت، پس فرمود: "خداوندا این بنده توست، اگر اجل، رزق و زمان مرگ او به پایان رسیده است، او را در میان بهشت و رحمت خویش قرار ده، و اگر اجل، رزق و زمان مرگش به پایان نرسیده است، هرچه سریعتر او را عافیت و بهبودی عطا بفرما".

پس یکی از حاضران گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله ، از عبدالله بن رواحه در شگفتم و اینکه چند بار در معرض شهادت قرار گرفت ولی شهادت نصیب او نشد تا اینکه بر بسترخویش وفات نمود، رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شهید در میان امّت من کیست؟ گفتند: آیا کسی نیست که در راه خدا به سوی دشمن پیش میرود و نمیگریزد تا اینکه کشته میشود؟ پیامبر فرمود: بنابراین شهدای امّت

1- . دعائم الا سلام 1: 225، این حدیث به صورت کامل در الکافی 3: 219 / 130 روایت شده است.

من اندک هستند، شهیدی که شما ذکر کردید، همچنین کسی که بر اثر طاعون و درد شکم از دنیا برود، و کسی که بر اثر افتادن در چاه و یا ماندن در زیر آوار میمیرد، و کسی که در آب غرق میگردد، و زنی که به صورت جمعی از دنیا میرود (شهیدند).

گفتند: ای رسول خدا چگونه به صورت جمعی از دنیا میرود؟ فرمود: هنگامیکه بچه در شکم او آشکار میگردد.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله برخاست، و عبدالله بن رواحه پس از برخاستن پیامبر احساس سبکی و هوشیاری کرد، بنابراین به پیامبر خبر دادند و ایشان توقّف کرد و فرمود: ای عبدالله، آنچه را دیدهای بازگو کن که چیزهای شگفتی دیدهای، عبدالله گفت: ای رسول خدا، فرشتهای از فرشتگان را مشاهده کردم که چماقی آهنین و آتشین در دست داشت و هرگاه زنی فریاد میزد: ای کوهِ من (منظور گریستن بر قوّت و عظمت اوست) ، آن را بر سر من میکوفت و میگفت: آیا تو کوه آن زن هستی؟ و من میگفتم: نه، بلکه خداوند است؛ فرشته بعد از فرود آوردن چماق نخست دست نگاه میداشت و هنگامیکه زن فریاد میزد: ای قوی و نیرومند من، چماق را دوباره بر سر من میکوفت و میگفت: آیا تو قوی و توانمند او هستی؟ و من میگفتم: نه بلکه خداوند است، بعد از فرودآوردن چماق دوباره دست نگاه میداشت، رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: عبدالله راست میگوید، پس گناه مردگان شما چیست که به سبب گفتار زندگان شما مبتلا میشوند.(1)

توضیح: قسمت پایانی این حدیث با برخی از اصول ما مخالف است، و در ادامه ذکر خواهد شد که مردگان به سبب گریه زندگان عذاب داده نمیشوند، امّا اگر حدیث را صحیح فرض کنیم شاید بر این نکته حمل شود که میّت به خاطر مرتکب شدن برخی از اعمال مستحق تحمّل نوعی از عذاب بوده، پس به این صورت عذاب داده میشود، یا شاید به خاطر تخفیف در گناهان او و کاستن از آنها به چنین مجازاتی دچار میشود یا اینکه خود فرمان داده که زندگان بر او بگریند و یا از این امر راضی بوده است، و شاید حدیث از اهل سنت باشد.

1- . دعائم الا سلام 1: 225 و 226

شیخ در النهایه در تفسیر حدیث شهدا گفته است: (المرءه تموت بجمع) یعنی: زن در حالی که بچّهای در شکم دارد میمیرد، و گفته شده یعنی: زنی که زود از دنیا میرود، (الجُمع) با ضمه یعنی: مجموع، مانند (ذُخر) که به معنای (مذخور: چیز ذخیره شده) است، همچنین کسائی این کلمه را به صورت (جِمع) قرائت کرده است، و معنای کلام چنین است: زنی که همراه با چیزی که براثر حاملگی یا پرده بکارت در او جمع است و از او جدا نمیشود وفات نماید، شهید محسوب میشود.

31. مصباح الأنوار: ابن ابی رافع از پدرش و او از مادرش سلمی روایت کرده است که فاطمه علیها السلام شش ماه پس از وفات پیامبر صلّی الله علیه وآله بیمار گشت و من از او پرستاری میکردم، یک روز به من فرمود: مقدّمات غسل کردن را برای من فراهم کن، من نیز مقدّمات غسل کردن را برای ایشان فراهم کردم و برخاست و به بهترین شیوه غسل نمود، سپس فرمود: ای سلمی، لباسهای جدیدم را برایم بیاور، من نیز لباسها را حاضر کردم، پس آنها را پوشید و به جایگاهی که در آن نماز میگزارد رفت و فرمود: بسترم را به وسط خانه نزدیک کن، من نیز چنان کردم و ایشان بر روی آن دراز کشید و دست راستش را زیر چهرهاش نهاد و رو به قبله قرار گرفت و فرمود: ای سلمی، اکنون جان از تنم به درمیرود، (سلمی گوید:) و امام علی علیه السلام نظاره گر کارهایی بود که فاطمه علیهاالسلام انجام میداد و هنگامی که این سخن او را شنید: "اکنون جان از تنم به در میرود" چشمانش پر از اشک شد، پس فاطمه فرمود: ای ابوالحسن، صبر داشته باش که خداوند همراه صابران است، خداوند جانشین من نزد تو باشد، سپس حسن و حسین را در آغوش کشید.

سلمی گوید: فاطمه علیهاالسلام در حالی که گویا خواب بود از دنیا رفت، پس علی علیه السلام به امور (غسل و کفن) او رسیدگی و از خانه خارجش کرد و شبانه او را به خاک سپرد.

باب ششم : تجهیز و آماده ساختن میّت و احکام مربوط به آن

روایات:

1. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ به سه شیوه به بندگانش کَرَم نموده است: بعد از خارج شدن روح، بوی بد را در جسد قرار داد و اگر چنین نبود هیچ خویشاوندی نمیتوانست خویشاوند نزدیک خود را دفن کند، و بعد از مصیبت صبر - دلداری و آرامش - را بر آنان عطا فرمود و اگر چنین نبود نسل منقرض نمیگشت، و کِرم را بر حبوبات مسلط کرد (که آنها را فاسد کند) و اگر چنین نبود پادشاهان حاکم بر مردم، آن (حبوبات) را مانند طلا و نقره انبار میکردند.(1)

2. الخصال: نظیر این حدیث روایت شده است.(2). علل الشرائع 1: 290(3). فقه الرضا: 17

1- . علل الشرائع 1: 282
2- . الخصال 1: 54§ توضیح: در القاموس آمده است: (سلاه و عنه، سَلواً و سُلُوّاً) بر وزن (دعاه و رضیه) یعنی: آن را فراموش کرد و از یاد برد، و (أسلاه عنه فتسلّی) یعنی: آن چیز را از یاد او برد و او هم آن را فراموش کرد (یا به او تسلّی داد و او هم تسلّی یافت)، و مصدر آن (السَلوَه) میباشد به معنای: تسلّی و آرامش خاطر یافتن (یا فراموش کردن و از یاد بردن).
3. علل الشرایع: پدرم در نامهای به من نوشت: میّت را تنها نگذارید، چرا که شیطان در قبر، او را وسوسه و گمراه میسازد.
3- فقه الرضا علیه السلام: نظیر این کلام روایت شده است.

الفقیه: نظیر این کلام از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(1)

توضیح: بعید نیست که منظور از این سخن، وسوسه کردن و گمراه ساختن شخص در حال احتضار باشد، پس (عبث الشیطان) یعنی: وسوسه کردن و گمراه ساختنی که از جانب شیطان باشد، و فقها آن را بر ظاهر حمل کردهاند و ما نیز به همین سبب این کلام را در این باب ذکر کردهایم.

4. الخصال: امام صادق علیه السلام فرموده است: پنج گروه منتظر گذاشته شده و سریع به خاک سپرده نمیشوند مگر اینکه بیم تغییر جسد آنها وجود داشته باشد: کسی که در آب غرق شود، کسی که بر اثر اصابت صاعقه مرده باشد، کسی که بر اثر درد شکم فوت کرده باشد، کسی که بر اثر خراب شدن آوار بر سر او فوت کرده باشد، و کسی که بر اثر درد و گرفتگی از دنیا رفته باشد.(2)

الهدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.(3)

توضیح: اختلافی بر سر مستحبّ بودن تعجیل در آماده سازی میّت و به خاک سپردن او وجود ندارد، مگر اینکه شبهای روی دهد، که در این صورت منتظر گذاشته میشود تا مرگش محقق شود، و آنچه در برخی از احادیث در مورد مشخص کردن زمان انتظار به مدّت دو یا سه روز ذکر شده است غالباً مبنی بر حصول علم بعد از آن است، همچنین تغییرِ ذکر شده در این حدیث نیز چنین است، چه که امکان حصول علم بدون وجود این امور امکانپذیر است، اگرچه شرط احتیاط عدم دفن قبل از تغییر یافتن است، و شهید در الذکری حُکم وجوب انتظار به مدت سه روز را صادر کرده است، مگر در صورتی که وضعیت میّت قبل از آن روشن شود.

5. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شایسته است که اولیای مردگان شما، برادرانشان (برادران دینی میت) را از مرگ او آگاه کنند، تا در مراسم تشییع جنازهاش شرکت کرده و بر او نماز بگزارند و برای او طلب مغفرت کنند، تا برای آنان اسباب جلب پاداش الهی و برای میت، اسباب استغفار

1- . مَن لا یحضره الفقیه 1: 86

2- . الخصال 1: 144
3- . الهدايه: 25

فراهم گردد و همچنین اولیای میت به خاطر رساندن اجر به آنان و برای به دست آوردن استغفار برای مرده خود، اجر ببرند.(1)

السرائر: نظیر این حدیث به نقل از کتاب ابن محبوب روایت شده است.(2)

دعوات الراوندی: نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

توضیح: نظر مشهور استحبابِ باخبر ساختن برادران (دینی) میّت از مرگ او میباشد، ولی شیخ در الخلاف گفته است: هیچ نصّی در مورد خبر کردن برادران (دینی) میّت وجود ندارد؛ و در المعتبر و التذکره گفته است: این امر ایراد و اشکالی ندارد؛ و جعفیّ گوید: خبر دادن از مرگ میّت کراهت دارد، مگر اینکه صاحب مصیبت خبر مرگ را برای کسانی که با او ارتباط دارند بفرستد.

6. علل الشرایع: از ابن سیابه روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرماید: مرگ میّتی از مؤمنان که در غیبت و دور از خاندان خویش وفات نموده است را پنهان نکنید تا همسرش عده نگه دارد و همچنین میراث او تقسیم گردد.(3)

7. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: اگر میّت به صورت ناگهانی یا بر اثر غرق شدن و یا خفگی در دود وفات کرده باشد، سه روز بر او صبر کنید مگر اینکه جسد او قبل از آن تغییر کند، پس اگر تغییر کرد او را غسل داده و حنوط (کافور اندود) کرده و به خاک بسپارید.(4)

همچنین فرموده است: خداوند تو را ببخشاید، آگاه باش که آماده ساختن میّت واجبی است که بر دوش زندگان قرار دارد، از بیماران خویش عیادت و در تشییع جنازه مردگان شرکت کنید، که این دو امر از جمله خصلتهای ایمان و سنّتهای پیامبرتان است و به خاطر انجام آنها ثواب بزرگی را کسب خواهید کرد.(5)

1- . علل الشرائع 1: 284

2- . السرائر: 474
3- . علل الشرائع 1: 291
4- . فقه الرضا: 18
5- . فقه الرضا: 20

و فرموده است: نخستین کسی که جسدش در تابوت قرار داده شد، فاطمه دختر رسول خدا بود که درود خدا بر پدر، شوهر و فرزندان او باد. (1)

توضیح: نظر مشهور در میان فقها واجب بودنِ کفایی احکام متعلّق به میت میباشد از قبیل: قرار دادن میّت رو به قبله، غسل دادن، کفن کردن و نماز گزاردن بر او همچنین به خاک سپردن او توسط کسانی که از مرگش آگاه گشتهاند، ولی در مورد اینکه آیا ساقط شدن آن از گردن سایر مکلّفین به حصول یقین از انجام اعمال مربوط به میّت به صورت شرعی است و یا ظنّ غالب در این زمینه کفایت میکند دو نظر وجود دارد: نظر نخست به احتیاط نزدیکتر است، اگرچه قائل بودن به سقوط احکام در صورتی که یقین حاصل شود گروهی از مسلمانان به انجام اعمال متعلّق به میّت مبادرت میورزند، خالی از قوّت نیست، مخصوصاً اگر عدّهای از آنان قابل اطمینان باشند، امّا گروهی از متأخرین بر این باورند که اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که افعال متعّلق به میّت انجام گرفته است، انجام آنها از گردن سایر مکلّفین ساقط میگردد.

8. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا فاطمه علیها السلام در شب به خاک سپرده شد نه در روز؟ امام فرمود: به خاطر اینکه فاطمه علیها السلام سفارش فرمود که مردان بر او نماز نگزارند.(2)

توضیح: منظور از مردان ابوبکر و عمر و پیروان آنان میباشد، چرا که قاتلان فاطمه صلوات الله علیها بودند، و لعنت خداوند بر کسانی که نسبت به او ظلم روا داشتند، چنان که در کتاب الفتن به صورت مفصل به این بحث پرداخته شد، و در یکی از نسخهها به جای (الرّجال: مردان)، (الرّجُلان الأعرابیّان: دو مرد بادیه نشین) و در نسخهای دیگر (الأعرابیّان: دو بادیه نشین) ذکر شده است.

9. کشف الغمّه: از ابن عباس روایت شده که گفت: فاطمه علیها السلام به شدّت بیمار گشت، پس به اسماء دختر عُمیس فرمود: آیا میبینی که به چه حدّی از ضعف و نزاری رسیدهام، بنابراین (پس از مرگ) مرا بر تختی که رو باز است به

1- . فقه الرضا: 21
2- . علل الشرائع 1: 176

سوی مزارم حمل نکنید؛ اسماء گفت: خیر به جانم سوگند، تابوتی مانند آنچه در حبشه مشاهده کردهام برای شما آماده خواهم ساخت، فاطمه علیها السلام فرمود: آن تابوت را به من نشان ده، (اسماء گوید:) به دنبال شاخههایی تَر از درخت خرما فرستادم، پس آن شاخهها را از نخلستان قطع و حاضر کردند و من بر روی تخت تابوتی ساختم، و این اوّلین تابوت ساخته شده بود، آنگاه فاطمه علیها السلام لبخندی زد و من ایشان را فقط در آن روز خندان مشاهده کردهام، پس از وفات فاطمه علیها السلام را بر دوش حمل کردیم و شبانه او را به خاک سپردیم.(1)

10. کشف الغمّه: از اسماء دختر عمیس روایت شده که فاطمه علیهاالسلام فرمود: من زشت و ناپسند میشمارم که پس از مرگ پارچهای بر روی زنان انداخته میشود و هر بینندهای از اسرار آنها آگاه میگردد، (اسماء گوید:) ای دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله، من چیزی برای شما خواهم ساخت که مانند آن را در سرزمین حبشه مشاهده کردهام، پس به دنبال شاخهای از درخت خرما فرستادم و آن را خم کرده و بر آن پارچهای انداختم، فاطمه علیها السلام فرمود: این چه خوب و زیباست! زن از مرد تشخیص داده نمیشود پس چون وفات کردم تو مرا غسل بده و هنگامی که فوت کرد علی علیه السلام و اسماء او را غسل دادند.

توضیح: شهید در الذکری گفته مستحب است حمل زنان در تابوت به دلیل پوشش آن و گفته: النعش کلمه ای برای تابوت است که میت را بر آن می گذارند یا تختی است و در اینجا مراد چیز پشش دار است.

11. علل الشرایع: روایت شده است که مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از ایشان پرسید: خداوند شما را ببخشاید، آیا جنازهای را در نور آتش تشییع نمودهاید درحالی که آتشدان، چراغ یا هر وسیلهای که نور از آن استفاده شود همراه آن جنازه وجود داشته باشد؟ رنگ چهره امام صادق علیه السلام از این سخن دگرگون شد، سپس کلامی طولانی که بر شرح جریان رخ داده میان فاطمه و ستمگران ملعون میپرداخت را پی گرفت تا جائی که فرمود: هنگامی که خبر وفات فاطمه علیها السلام از درون به او الهام شد، به دنبال أمّ ایمن که قابل اعتمادترین

1- . کشف الغمّه 2: 67 از چاپ اسلامی

زنان نزد او بود فرستاد و فرمود: ای ام أیمن، خبر مرگ من به من الهام شده است (به دلم افتاده که بزودی از دنیا میروم)، پس علی را صدا بزن. أمّ أیمن نیز علی علیه السلام را برای ایشان فرا خواند. هنگامی که علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد. حضرت فاطمه فرمود: ای پسرعمو! میخواهم تو را به چیزهایی وصیت کنم، پس آنها را در حق من رعایت کن. علی علیه السلام فرمود: هر چه را دوست داری بر زبان آور. فاطمه علیها السلام فرمود: با فلان زن ازدواج کن که پس از من برای فرزندانم همانند خودم خواهد بود، و برای من تابوتی بساز که فرشتگان برایم تصویر کردهاند. علی علیه السلام به او فرمود: به من نشان ده که فرشتگان تابوت را چگونه ساختند؟ و فاطمه علیها السلام شیوه ساخت تابوت را آنگونه که برایش توصیف و به آن امر شده بود به علی علیه السلام نشان داد، سپس فرمود: هنگامی که از دنیا رفتم، فوراً و در هر ساعتی از شب یا روز مرا به سوی مزارم خارج ساز و هیچ یک از دشمنان خدا و رسول خدا برای نماز گزاردن بر من حاضر نشوند، علی علیه السلام فرمود: چنین خواهم کرد.

هنگامی که فاطمه صلوات الله علیها در دل شب و هنگام خواب مردم وفات نمود، علی علیه السلام فوراً شروع به تجهیز (آماده ساختن) جنازه او کرد چنان که خود سفارش فرموده بود، و آنگاه که علی علیه السلام از تجهیز او فارغ گشت، جنازه را از خانه خارج ساخت و آتش را در شاخهای از درخت خرما برافروخت و با نور آتش، جنازه را تشییع کرد و برآن نماز گزارد و شبانه به خاکش سپرد، تا پایان آنچه که در ابواب احوال فاطمه علیها السلام ذکر شد.(1)

توضیح: این حدیث بر استحباب تشییع جنازه با چراغ دلالت میکند البته اگر در شب باشد، و چه بسا جواز استحباب استفاده از آتشدان نیز از آن برداشت میشود، ولی آتشدان جز در کلام سؤال کننده ذکر نشده است، و امام صادق علیه السلام در پاسخ خویش اختصاصاً به ذکر چراغ پرداخته است؛ شهید در الذکری گفته است: به نظر اجماع فقها تشییع جنازه با نور آتش مکروه است، ولی اگر تشییع جنازه در

1- . علل الشرایع 1: 177- 180، این حدیث به صورت کامل در جلد43: 201 -206 ذکر شده است.

شب صورت پذیرد استفاده از چراغ جایز است، به خاطر استناد به این فرموده امام صادق علیه السلام که دختر رسول خدا شبانه و در حالی که چراغهایی همراه جنازه او حمل میشد، از خانه خارج و به خاک سپرده شد.

این حدیث بر نفی نظر حسن- که از عامّه به شمار میرود- مبنی بر عدم جواز دفن شبانه میّت دلالت میکند، همچنین حدیث بر این نکته دلالت میکند که نظر مشهور در بین مردم مبنی بر استحباب دفن شبانه زنان به خاطر دفن شبانه فاطمه علیهاالسلام، هیچ اصل و اساسی ندارد، چرا که دفن شبانه ایشان به خاطر وفات نمودن در شب بوده است و خود نیز وصیّت فرموده بود: "ای علی، بعداز مرگ فوراً مرا به سوی مزارم خارج ساز در هرساعتی از شب یا روز که باشد"، ولی از سایر احادیث چنین برمیآید که دفن شبانه فاطمه علیهاالسلام به خاطر جلوگیری از حضور ملعونان در تشییع جنازه وی بوده است، چنان که دفن شبانه امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر پنهان ساختن قبر ایشان از خوارج، لعنت خدا بر آنان باد، بوده است، هر چند احادیثی که حاوی تعجیل در تجهیز(آماده ساختن وسایل کفن و دفن) است شامل زنان نیز میشود.

همچنین این حدیث بر استحباب استفاده از تابوت برای زنان به منظور پوشیده ماندن جسد آنان و یا استفاده از آن به صورت مطلق دلالت دارد، هر چند تأکید استفاده از تابوت برای زنان بیشتر است، و بر این نکته نیز دلالت میکند که ساختن تابوت به آموزش ملائکه بوده است، و احادیث ذکر شده عامّی هستند امّا از طریق خواصّ نیز احادیثی موافق با احادیث مذکور روایت شده است، پس ممکن است که تابوت ساخته شده توسط اسماء با تابوت ساخته شده توسط ملائکه سازگاری و همخوانی داشته باشد؛ این حدیث بر استحباب تعجیل در تجهیز نیز دلالت دارد.

12. دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: جسد شخص غرق شده در آب را یک روز یا شب نگاه دارید، سپس به خاکش بسپارید.(1)

1- . دعائم الاسلام 1: 229

از امام باقر علیه السلام روایت شده که در مورد شخصی که به صاعقهزدگی مبتلا شده فرمود: چنین شخصی در زمانی کمتر از سه روز دفن نمیگردد مگر یقین حاصل شود که وفات نموده و مرگش قطعی شده است.(1)

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامیکه میّت در آغاز روز بمیرد باید نیمروز را در قبر خود بگذراند، و هنگامیکه در پایان روز بمیرد باید شب را در قبر خود بگذراند.(2)

13. مصباح الأنوار: امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: فاطمه علیها السلام هفتاد و پنج روز پس از وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله بیمار گشت، پس ابوبکر و عمر درخواست ورود و ملاقات کردند، ولی فاطمه علیها السلام به آنها اجازه نداد، آنگاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند و در این زمینه با ایشان سخن گفتند، امام علیه السلام نیز با فاطمه علیها السلام که از سخنان او سرپیچی نمیکرد سخن گفت و به آنها اجازه داد که وارد شوند، ابوبکر و عمر داخل شدند و با فاطمه علیها السلام سخن گفتند ولی به آنها پاسخ نمیگفت: و صورت مبارک خود را از آنها برمیگرداند، پس از نزد او خارج شدند و به امام علی علیه السلام گفتند: اگر اتفاق بدی برای فاطمه رخ داد ما را بیخبر مگذار، فاطمه علیها السلام بعد از خروج آن دو به علی علیه السلام فرمود: مرا به تو حاجتی است، دوست دارم که مرا از برآورده شدن آن منع نکنی، امام علیه السلام فرمود: آن حاجت چیست؟ فاطمه علیها السلام فرمود: از تو میخواهم که اجازه ندهی ابوبکر و عمر بر من نماز بگزارند؛ و در همان شب وفات نمود و علی علیه السلام قبل از صبح او را به خاک سپرد.

ابوبکر و عمر صبحگاهان نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای پسر ابوطالب، هرگز دشمنیات را ترک نکردی، دختر رسول خدا وفات نمود و ما را آگاه نساختی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر بر نگردید شما را رسوا خواهم

1- . دعائم الاسلام 1: 229
2- . دعائم الاسلام 1: 230

ساخت، و این جمله را سه بار تکرار فرمود و هنگامیکه امام این سخن را بر زبان آورد بازگشتند.

14. مصباح الأنوار: امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است، هنگامی که فاطمه علیها السلام در حال احتضار قرار گرفت، از غم و اندوه آب شده و گوشت بدنش از بین رفته بود، پس اسماء دختر عمیس را فراخواند، ابو بصیر در حدیثی که از امام باقر علیه السلام روایت کرده گفته است: فاطمه علیها السلام امّ ایمن را فراخواند و فرمود: ای امّ ایمن، برای من تابوتی بساز که جسدم را بپوشاند، چرا که گوشت بدنم ذوب شده و از بین رفته است، امّ ایمن به ایشان گفت: ای دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله، آیا چیزی را به شما نشان دهم که در سرزمین حبشه ساخته میشود؟ فاطمه فرمود:آری، (امّ ایمن گوید:) پس تابوتی به اندازه یک ذراع از شاخههای درخت خرما برای ایشان ساختم و بر آن روراندازی انداختم که آن را میپوشاند، فاطمه علیها السلام فرمود: مرا بپوشان، خداوند تو را از آتش جهنم پوشیده نگاه دارد.

فرات بن أحنف در حدیث خویش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: و آن تابوت، نخستین تابوتی بود که از زمان ظهور اسلام برای جنازه زنی ساخته میشد.

15. مصباح الأنوار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه دختر محمد صلوات الله علیهما را در بقیع به خاک سپرد و در اطراف آن قبرها آب پاشید تا قبر فاطمه علیهاالسلام شناخته نشود، ابوبکر و عمر آگاه گشتند که علی علیه السلام فاطمه را شبانه به خاک سپرده است، پس به او گفتند: چرا ما را از این امر آگاه نساختی؟ امام فرمود: شب بود و ناپسند شمردم که شما را زحمت دهم، عمر به امام گفت: این گونه نیست، بلکه به خاطر دشمنی و کینهای بوده که در سینه داری، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر شما از پاسخ من راضی نمیشوید پس بدانید که دلیل خبر ندادن به شما این بود که فاطمه مرا به حقّ خداوند، حرمت رسول خدا و حقّ خودش سوگند داد که شما در تشییع جنازه او حضور نداشته باشید.

16. مصباح الأنوار: امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: فاطمه علیها السلام وصیّت نمود که ابوبکر و عمر بر او نماز نگزارند؛ هنگامی که فاطمه وفات نمود، عباس نزد امام علی علیه السلام آمد و به ایشان گفت: میخواهی چه کار کنی؟ امام فرمود: او را شبانه به سوی مزارش خارج خواهم کرد، پس کلامی را بر زبان آورد که به وسیله آن عباس را از ابوبکر و عمر ترساند، آنگاه علی علیه السلام شبانه فاطمه علیها السلام را به سوی مزارش خارج کرد و او را به خاک سپرد و بر مزارش آب پاشید، هنگامی که ابوبکر نماز صبح را اقامه کرد به مردم رو کرد و گفت: دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله که امشب وفات نموده است را حاضر کنید تا بر او نماز بگزاریم، پس رفت تا بر فاطمه حاضر شود، امّا علی علیه السلام او را به سوی مزارش خارج ساخته و دفن کرده بود و باز گشته بود، و ابوبکر امام علی علیه السلام را هنگام بازگشت مشاهده کرد و به او گفت: این کار تو مانند غسل دادن رسول خدا صلّی الله علیه و آله به تنهایی و محروم کردن ما از آن بود، پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که فاطمه خود وصیّت کرد که تو و عمر بر او نماز نگزارید.

17. مصباح الأنوار: از زید بن علی روایت شده که فاطمه علیهاالسلام به اسماء دختر عمیس فرمود: ای مادرم، من جسد زنان را مشاهده میکنم که بر تختی سرگشاده حمل میشود و کفن آنان روشنایی میدهد، از این امر کراهت دارم و آن را ناپسند میشمارم؛ پس اسماء دختر عمیس ذکر کرد که تابوتی سربسته در سرزمین حبشه ساخته میشود، فاطمه علیها السلام به او فرمود: بر تخت من تابوت بساز، و اسماء چنان کرد.

18. کتاب سلیم بن قیس: در ضمن حدیثی طولانی روایت شده که فاطمه علیها السلام چهل شبانه روز بعد از پدرش بیمار گشت، و هنگامی که شرایط بر او دشوار شد علی علیه السلام را فراخواند و فرمود: ای پسر عمو، مرا این چنین مشاهده نمیکنی مگر به خاطر غم و اندوهی که در درونم وجود دارد، من تو را سفارش میکنم که با اُمامه دختر خواهرم زینب ازدواج کنی که با فرزندانم چون خودم رفتار خواهد کرد، و برای من تابوتی بسازی چه که ملائکه را مشاهده نمودم

که آن را برایم توصیف میکردند، و سرانجام اینکه هیچ یک از دشمنان خدا در مراسم تشییع جنازه، خاکسپاری و نمازگزاردن بر من حضور نیابند، پس علی علیه السلام فاطمه علیهاالسلام را شبانه به خاک سپرد، تا آخرحدیث. (1)

19. کتاب محمد بن المثنی الحضرمی: از ذریح المحاربّی روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا از برگزاری مراسم تشییع جنازه خبر داده میشود؟ امام فرمود: آری.

1- . کتاب سلیم بن قیس: 226

باب هفتم : تشییع جنازه و آداب و سنن مربوط به آن

روایات:

1. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی در مراسم تشییع جنازه مؤمنی شرکت کند تا در قبرش دفن گردد، خداوند هفتاد هزار فرشته را برای تشییع جنازه خود او فرو میفرستد و هنگامی که از قبرش خارج میشود برای او طلب مغفرت میکنند.(1)

2. مجالس الصدوق: از امام باقر علیه السلام شنیده شده که میفرمود: هر کسی در مراسم تشییع جنازه انسان مسلمانی شرکت کند، در روز قیامت چهار مرتبه شفاعت کردن به او بخشیده میشود، و چیزی نمیگوید مگر اینکه فرشتگان در پاسخ میگویند: و برای تو نیز چنین پاداشی وجود دارد.(2)

توضیح: این فرموده امام علیه السلام: (أربع شفاعات) یعنی: شفاعت او در مورد چهار نفر از گناهکاران یا در مورد چهار حاجات از حاجاتهای او پذیرفته میشود، و این فرموده: (لَم یَقُل شیئاً) یعنی: شخصی که در مراسم تشییع جنازه شرکت میکند، هر دعایی را برای میّت بخواند و برای او طلب استغفار یا چیز دیگری کند، فرشتگان مانند آن دعا را برای خود او تکرار میکنند و دعای چنین شخصی ردّ نخواهد شد.

1- . أمالی الصدوق: 131
2- . أمالی الصدوق: 131

3. المجالس: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه وآله از آه و ناله سر دادن هنگام دچار شدن به مصیبت، نوحه خوانی و گوش دادن به آن و رفتن زنان به دنبال جنازه منع فرموده است.(1)

همچنین فرموده است: هر کسی بر میّتی نماز بگزارد، هفتاد هزار فرشته بر او نماز میگزارند و خداوند گناهان قبلی او را خواهد بخشید، پس اگر توقف نماید تا میّت دفن میگردد و بر او خاک پاشیده میشود، به اندازه هر قدمی که برداشته است یک قیراط اجر و پاداش برای او در نظر گرفته میشود، و هر قیراط به اندازه کوه احد است.(2)

توضیح: نظر مشهور در بین فقها مکروه بودن رفتن زنان به دنبال جنازه است، ولی احادیثی که بر این کراهت دلالت میکنند خالی از ضعف نیستند، و احادیث بسیاری در مورد جواز نماز گزاردن زنان بر جنازه روایت شده است، چه که فاطمه صلوات الله علیها بر جنازه خواهرش نماز گزارد؛ (القیراط): نصف یک دهم دینار (یعنی یک بیستم دینار)، ولی مقصود از آن در حدیث اخیر اندازه معینی از ثواب میباشد، و تشبیه کردن آن به کوه احد از باب تشبیه معقول به محسوس است، یعنی: امتیاز و عظمت ثواب در نظر گرفته شده برای چنین عملی به نسبت سایر ثوابهای اخروی مانند شهرت و امتیاز کوه احد در بزرگی و عظمت نسبت به سایر اجسام محسوس موجود در دنیاست، همچنین ممکن است مقصود از ذکر قیراط در این حدیث چنین باشد که این عمل در کارنامه اعمال او دارای چنین وزنی است یا بر مبنای مجسّم نمودن اعمال، آنگونه که عدّهای براین باورند، یا سنگین کردن دفتری که اعمال در آن نوشته میشود به اندازهای که آن عمل شایسته اجر و ثواب است، آنگونه که عدهای دیگر پنداشتهاند، و قبلاً در این باره سخن گفته شد.

4. قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرگاه به جشنهای عروسی دعوت شدید، در رفتن

1- . أمالی الصدوق: 254
2- . أمالی الصدوق: 259

درنگ کنید چرا که دنیا را به شما یادآوری میکند، ولی هرگاه به مراسم تشییع جنازه دعوت شدید سرعت به خرج دهید.(1)

توضیح: ممکن است که دو لفظ درنگ کردن و سرعت به خرج دادن بر معنای حقیقی آنها حمل شود، همچنین ممکن است معنای مجازی آنها مدّ نظر باشد و کنایه از اهتمام داشتن به مراسم تشییع جنازه و عدم اهتمام به مراسم عروسی باشد، شهید در الذکری گفته است: اگر همزمان به خوردن ولیمه در عروسی و شرکت در مراسم تشییع جنازه دعوت شدید، مراسم تشییع جنازه را مقدّم شمارید، آن هم به دلیل حدیثی که امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مراسم تشییع جنازه آخرت و مراسم عروسی دنیا را یادآوری میکنند.

5. الخصال: از اسحاق بن عمّار روایت شده که از امام صدق علیه السلام پرسیدم: اولین تحفهای که در قیامت به مؤمن بخشیده میشود چیست؟ امام فرمود: کسی که در مراسم تشییع جنازهاش شرکت کرده است بخشیده می شود.(2)

الهدایه: نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام به صورت مرسل روایت شده است.(3)

6. امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی جنازه مؤمنی را تشییع کند، بیست و پنج گناه از گناهان کبیره او از بین میرود، پس اگر او را به خاک بسپارد و بر سر قبرش درنگ کند، تمام گناهانش زدوده میشود.(4)

و روایت شده که مؤمن در روز قیامت ندا سر داده میشود: هان که بهشت نخستین پاداشی است که به تو بخشیده میشود و مغفرت خداوند نخستین پاداشی است که به کسی که جنازه تو را تشییع کرده بخشیده میشود.(5)

دعوات الراوندیّ: نظیر دو حدیث اخیر روایت شده است.

1- . قرب الأسناد: 42 از چاپ سنگی، 57 از چاپ نجف
2- . الخصال 1: 15

3- . الهدايه: 25
4- . الهدايه: 25
5- . الهدايه: 25

7. مجالس ابن الشیخ: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: نخستین عنوان کارنامه اعمال مؤمن بعد از وفاتش سخنی است که مردم درباره او میگویند، اگر خیر باشد خیر است و اگر شرّ باشد شرّ، و نخستین تحفهای که به مؤمن بخشیده میشود این است که خداوند از گناهان او و کسی که در تشییع جنازهاش شرکت کرده در میگذرد.(1)

8. مجالس ابن الشیخ: از امام صادق علیه السلام شنیده شده که به خثیمه میفرمود: ای خثیمه، سلام من را به دوستدارانمان برسان و آنان را به رعایت تقوای خداوند عظیم سفارش کن، و اینکه زندگان آنها در مراسم تشییع جنازه مردگان شرکت کنند و در خانههایشان با هم ملاقات کنند، تا آخر حدیث. (2)

9. مجالس ابن الشیخ: لیث بن ابی قُرده از پدرش روایت کرده که گفت: جنازهای را به سرعت و مانند تکان دادن مشک از مقابل پیامبر صلّی الله علیه و آله عبور دادند، پس فرمود: آرام باشید، در راه رفتن به دنبال جنازه مردگان خویش متعادل باشید (نه تند و نه کُند). (3)

توضیح: شهید در الذکری گوید: شیخ، اجماع نظر علما را بر کراهت سریع حرکت دادن جنازه نقل کرده است، چرا که پیامبر صلّی الله علیه و آله هنگامی که جنازهای را مشاهده کرد که مانند حرکت دادن مشک به سرعت حرکت داده میشود فرمود: در راه رفتن به دنبال جنازه مردگان خویش متعادل باشید؛ و ابن عباس در مراسم تشییع جنازه میمونه گفت: مدارا و نرمش به خرج دهید که او مادر شماست؛ امّا اگر بر از بین رفتن یا تغییر جسد میّت بیم و ترس وجود داشته باشد سریع حرکت دادن جنازه اولویت دارد؛ محقّق گوید: منظور شیخ، کراهت داشتن حرکت دادن جنازه با سرعتی بیش از حدّ معمول است، ولی جعفیّ گوید: سریع حرکت دادن جنازه بهتر است، و ابن جنید گوید: جنازه را با سرعتی در حدّ دویدن حرکت دهید، سپس گفته است: (السَّعی): دویدن، (الخبب): نوعی دویدن (نوعی راه رفتن که شبیه

1- . أمالی الطوسی 1: 45

2- . أمالی الطوسی 1: 135، مانند این حدیث در قرب الأسناد: 16 ، الکافی 2: 175 و در البحار 74: 343 نقل شده است.
3- . أمالی الطوسی 1: 392

دویدن است)، و هر دو واژه بر سرعت و سریع حرکت دادن جنازه دلالت میکنند؛ شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که اگر میّت از اهل بهشت باشد ندا سر میدهد که مرا سریع حرکت دهید، و اگر از اهل جهنم باشد ندا سر میدهد: مرا باز گردانید.

10. قرب الأسناد: از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که با تشییع جنازه شخصی مشرک مواجه شدید، از مقابل به استقبال آن نروید بلکه از طرف راست و چپ آن حرکت کنید.(1)

توضیح: این حدیث بر کراهت استقبال از جنازه مشرک از رو به رو دلالت میکند، بنا به همان علّتی که بر اساس آن حرکت کردن در پیشاپیش جنازه شخص مخالف کراهت دارد، و کسی را مشاهده نکردهام که مخالف این نظر باشد.

11. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اطاعت کردن از دو نفر و پذیرفتن اوامر آنها لازم است حال آنکه امیر و فرمانروا نیز نیستند: کسی که در تشییع جنازه شرکت میکند نمیتواند بازگردد مگر اینکه میّت دفن گردد یا به او (از سوی اولیای میّت) اجازه داده شود، و مردی که با زنی به حجّ مشرف میشود اجازه ندارد هجرت کند مگر بعد از پایان یافتن مناسک آن زن.(2)

المقنع: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.(3)

توضیح: (أمیران) یعنی: اطاعت کردن از آنها و پذیرش اوامرشان الزامی است در حالی که امیر و فرمانروا نیستند که به صورت خصوصی از جانب امام تعیین شده باشند، و یا به صورت عمومی و در بیشتر موارد اطاعت کردن از آنها واجب باشد، و این حدیث بر از بین رفتن کراهت ترک مراسم تشییع جنازه در صورت حصول اجازه دلالت میکند، ولی بر عدم استحباب به پایان رساندن مراسم بعد از حصول اجازه دلالت نمیکند، بلکه به پایان رساندن مراسم بعد از حصول اجازه بنا به دلایلی

1- . قرب الأسناد: 65 از چاپ سنگی ، 86 از چاپ نجف

2- . الخصال 1: 26
3- . الكافى 3: 171

که در ادامه ذکر خواهد شد و همچنین بنا به حدیثی که کلینی(1) روایت کرده است مستحبّ میباشد، کلینی از زراره روایت کرده که گفت: همراه امام باقر علیه السلام در مراسم تشییع جنازه یکی از نزدیکان ایشان شرکت کردم، هنگامی که امام بر جنازه نماز گزارد یکی از اولیای میّت به ایشان گفت: ای ابو جعفر، خداوند شما را مأجور گرداند، بازگردید چرا که توان راه رفتن ندارید؛ به امام باقر علیه السلام گفتم: به شما اجازه بازگشت داده شد پس بازگردید، و مرا حاجتی است که میخواهم آن را از شما طلب کنم؛ امام باقر علیه السلام در پاسخ من فرمود: این امر دارای اجر و فضیلت است و کسی که در مراسم تشییع جنازه شرکت میکند به اندازهای که همراه جنازه راه میرود مأجور میگردد، امّا در مورد اجازه ولیّ میّت باید بگویم که ما با اجازه او نیامدهایم و با اجازه او نیز باز نخواهیم گشت.

12. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سه نفر هستند که تشخیص داده نمیشود اندازه گناه کدام یک بیشتر است: کسی که در مصیبت دیگری و بدون بالاپوش به دنبال جنازه حرکت میکند، کسی که هنگام مصیبت دستش را بر روی زانوی خویش میزند، و یا کسی که هنگام حرکت دادن جنازه میگوید: با او مدارا و نرمش به خرج دهید و از خدا بخواهید که او را ببخشاید باشد که خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد.(2)

13. الخصال: امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام و ایشان نیز از امام علی علیه السلام روایت کردند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: سه نفر هستند که نمیدانم اندازه گناه کدام یک بیشتر است: کسی که بدون بالاپوش همراه جنازه حرکت میکند، کسی که میگوید: با او نرمش و مدارا به خرج دهید، یا کسی که میگوید: برای او طلب مغفرت کنید باشد که خداوند شما را مورد مغفرت قرار دهد.(3)

1- . الخصال 1: 90
2- . الخصال 1: 90
3- . الخصال 1: 90

توضیح: (مع الجنازه) یعنی: با وجود اینکه صاحب مصیبت نیست همراه جنازه به راه میافتد، چنان که در حدیث نخست نیز به این امر اشاره شده است، و چنین کاری آنگونه که در ادامه ذکر خواهد شد یا مکروه است یا حرام؛ امّا این سخن: (ارفقوا به) باید مضمون تحقیر میت و اهانت به او را در بر داشته باشد و در التهذیب(1) به صورت (أو الذی یقول: قفوا، یعنی: کسی که میگوید: درنگ کنید)، روایت شده است. البته شاید اشتباه و غلطی در نوشتار روی داده باشد، امّا اگر عبارت روایت شده در التهذیب را صحیح بپنداریم این سخن گناه محسوب میشود، چرا که با تعجیل در آماده سازی مراسم کفن و دفن منافات دارد، یا شاید بدین خاطر گناه باشد که این وقوف و درنگ کردن، چنانکه شایع است به منظور مرثیه سرایی و ذکر احوال میّت باشد که منافی تسلّی دادن و صبر پیشه ساختن است؛ و کلام سوّم: (استغفروا له غفرالله لکم) نیز گناه محسوب میشود چرا که خبر از گناهکار بودن میّت میدهد، در صورتی که لازم است از مردگان به خیر و نیکی یاد شود؛ همچنین ممکن است به زبان آوردن دو عبارت اخیر گناه محسوب شود اگر منظور گوینده آنها تحقیر میّت و خبردادن از گناهکار بودن او باشد، این احتمال نیز وجود دارد که مرجع ضمیر در دو عبارت اخیر کسی باشد که بدون بالاپوش به دنبال جنازه حرکت میکند، یعنی: این شخص با انجام چنین کاری شایستگی ندارد که به رعایت نرمش و مدارا با جنازه و یا طلب مغفرت برای او امر کند.

علّامه قدّس سّره در المنتهی گوید: مکروه است گفته شود: (قفوا و استغفروا له غفر الله لکم: درنگ کنید و برای او طلب مغفرت کنید، باشد که خداوند شما را مورد مغفرت قرار دهد)، چرا که این کلام برخلاف احادیث منقول در این زمینه است، بلکه لازم است کلامی که از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه روایت شده به زبان آورده شود، همچنین علّامه در المعتبر گفته است: علی بن بابویه گوید: برحذر باش از اینکه بگویی: با او نرمش و مدارا به خرج دهید، و بر حذر باش از اینکه دستت را بر زانویت بکوبی که اگر چنین کنی اجر و پاداشت از بین خواهد رفت، پس محقّق

1- . التهذیب 1: 131

گفته است در این زمینه روایتی نادر هست و اشکالی ندارد برای گریز از مکروه از آن پیروی شود پایان نقل قول.

14. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: آنگاه که جنازهای حاضر میشود، به دنبال و نه پیشاپیش آن حرکت کن، چرا که اجر و پاداش از آنِ کسی است که به دنبال و نه پیشاپیش آن حرکت میکند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامیکه مؤمن وارد قبرش میگردد ندا سر داده میشود: هان که بهشت نخستین پاداش تو و مغفرت نخستین پاداش کسی است که در تشییع جنازه تو شرکت کرده است.

همچنین فرموده است: شما به دنبال جنازه حرکت کنید نه اینکه جنازه به دنبال شما، چرا که حرکت کردن تشییع کنندگان پیش از جنازه از جمله اعمال مجوسیان است؛ و بهترین نوع حرکت کردن به دنبال جنازه، حرکت کردن از دو سوی آن است که کرام الکاتبین (فرشتگان نگارنده اعمال) نیز اینگونه حرکت میکنند.(1)

و در جایی دیگر فرموده است: سپس میّت را بر تختش حمل کنید و برحذر باشید از اینکه بگویید: با او نرمش و مدارا به خرج دهید و به او رحم کنید.(2)

امام صادق علیه السلام فروده است: هنگامی که جنازه را مشاهده کردی بگو: «اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ- کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ هَذَا سَبِیلٌ لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ تَسْلِیماً لِأَمْرِهِ وَ رِضًا بِقَضَائِهِ وَ احْتِسَاباً لِحُکْمِهِ وَ صَبْراً لِمَا قَدْ جَرَی عَلَیْنَا مِنْ حُکْمِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا خَیْرَ غَائِبٍ نَنْتَظِرُهُ» {الله اکبر، الله اکبر، این وعدهای است که خدا و رسولش به ما دادهاند، و خدا و رسولش در گفتارشان صادق هستند، هر نفسی مرگ را میچشد، این راهی است که ناگزیر باید در آن گام نهاد، همه ما از آنِ خداییم و به سوی او باز میگردیم، همه ما تسلیم اوامر خداوند، راضی به قضا و قدر وضع شده و احکام صادره از سوی او هستیم، و در مقابل احکامی که از سوی خداوند بر ما جاری میگردد صبر پیشه می

1- . فقه الرضا: 18
2- . فقه الرضا: 17

سازیم، خداوندا، این شخص را برای ما بهترین غائبی قرار ده که در انتظار او هستیم. }(1)

توضیح: (الخِباء): اجر و پاداشی که بلاعوض و بدون منّت است، این فرموده امام علیه السلام: (ما بین جنبَی الجنازه) یعنی: از سمت راست و چپ آن، آنگونه که در الکافی(2) از سدیر روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: هر کسی که دوست دارد مانند کرام الکاتبین راه برود، در دو سوی تخت جنازه حرکت کند؛ (الکرام الکاتبون): فرشتگان نگارنده اعمال، هنگام تشییع جنازه در دو سوی میّت حرکت میکنند چنانکه در زمان حیات نیز همیشه در دو سوی او حضور داشتند، و این چیزی است که از این حدیث فهمیده میشود، و بر برتری داشتن حرکت در دو سوی تخت مخصوص حمل جنازه دلالت میکند.

15. ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی که یک پایه تابوت را بگیرد، خداوند بیست و پنج گناه کبیره او را میبخشاید، پس اگر چهار طرف آن را بگیرد تمام گناهانش زدوده میشود.

16. ثواب الأعمال: ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در میان سخنانی که موسی علیه السلام با خداوند نجوا کرد آمده است: پروردگارا، برای کسی که جنازهای را تشییع میکند چه ثوابی در نظر گرفتهای؟ خداوند فرمود: فرشتگانم را بر او میگمارم که همراه آنان پرچمهایی وجود دارد و شخص تشییع کننده را از قبر تا صحنه محشر همراهی میکنند.(3)

17. المقنِع: آنگاه که جنازهای حاضر گشت به دنبال و نه پیشاپیش آن حرکت کنید، به راستی فقط کسی که به دنبال و نه پیشاپیش جنازه حرکت میکند مأجور میگردد، چرا که روایت شده است: شما به دنبال جنازه حرکت کنید نه اینکه جنازه به دنبال شما حرکت داده شود که این از جمله اعمال مجوسیان است، همچنین روایت شده است: اگر میّت از مؤمنان باشد ایرادی ندارد که پیشاپیش جنازه او

1- . فقه الرضا: 19
2- . الکافی 3: 170

3- . ثواب الأعمال: 176

حرکت کرد، چرا که رحمت به استقبال او میآید، ولی پیشاپیش جنازه کافر نباید حرکت کرد چرا که لعنت و نفرین به استقبال او میآید.(1)

18. تنبیه الخاطر: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی بر سر جنازهای بخندد، خداوند در روز قیامت به صورت آشکار او را خوار و بیارزش میگرداند، و دعایش مستجاب نمیگردد، و هر کسی که در مقبره (مسلمان) بخندد هنگام بازگشت باری به سنگینی کوه احد بر دوش احساس میکند، و هر کسی که از خداوند برای مردگان طلب مرحمت کند از آتش جهنم نجات مییابد.(2)

19. مجالس ابن الشیخ: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: بر شماست که آرامش داشته باشید، بر شماست که جنازه مردگان خویش را به صورت متعادل حرکت دهید.(3)

20. مجالس الشیخ: امام صادق از پدرش علیهما السلام و ایشان از ابن الحنفیّه روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله از خانه خارج شد و زنانی را مشاهده فرمود که نشسته بودند، پیامبر فرمود: چه چیزی باعث شده است که اینجا بنشینید، گفتند: منتظر جنازهای نشستهایم، پیامبر فرمود: آیا به همراه کسی که او را حمل می کند او را حمل می کنید؟ گفتند نه. آیا شما همراه کسانی که جنازه را غسل میدهند، او را غسل میدهید؟ گفتند: خیر؛ پیامبر فرمود: آیا با آنان که ادلاء (تلاش برای اثبات نسبت خویشاوندی با میت) میکنند ادلاء میکنید؟ گفتند: خیر، پیامبر فرمود: پس درحالی که گناهکار هستید و هیچ اجر و پاداشی ندارید بازگردید.(4)

غرر الدّرر: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.

توضیح: جزری گوید: (ارجعنَ مأجورات غیر مأزورات) یعنی: درحالی که مأجور هستید و مرتکب گناه نشدهاید بازگردید، و (مأزورات) بر طبق قیاس باید (موزورات) باشد، گفته میشود: (وَزِرَ فهو مَوزُور) یعنی: مرتکب گناه شد پس او

1- . المقنع: 6

2- . تنبیه الخاطر:
3- . این حدیث در الوسائل باب 64 این گونه روایت شده است ولی در خود منبع یافت نشد.
4- . أمالی الصدوق 2: 261

گناهکار است، و در این حدیث به خاطر هماهنگی با (مأجورات) از (مأزورات) استفاده شده است.

21. مجالس المفید: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بر شماست که در مساجد نماز بگزارید، حسن همجواری با مردم را رعایت کنید، گواهی و شهادت دادن حقّ را به پا دارید، و در تشییع جنازه حضور یابید، به راستی که شما را از نیاز به مردم گریزی نیست، و هیچ کسی برای حمل شدن جنازهاش بر دوش مردم از آنان بینیاز نیست، پس ما در مراسم تشییع جنازه مردم حضور مییابیم، و لازم است شما نیز مثل کسانی که آنان را امام خویش میپندارید عمل کنید، و به ناچار گروهی از مردم به گروهی دیگر نیازمندند و پیوسته بر این حال و وضعیت هستند تا زمانی که دولت حق ظهور کند، پس از آن هر قومی با کسانی که شرایط یکسانی دارند همنشینی و هم صحبتی میکند، سپس فرمود: بر شماست که به صورتی نیکو نماز را به پا دارید و برای آخرت خویش تلاش کنید، و برای خود را انتخاب کنید، اگر انسان در امور دنیایی با ذکاوت و زیرک باشد گفته میشود: فلانی چه با ذکاوت و زیرک است! به راستی که انسان با ذکاوت و زیرک تنها انسانی است که در مورد آخرت خویش با ذکاوت و زیرک باشد. (1)

توضیح: (حتی یکون ذلک) یعنی: تا زمانی که دولت حقّ ظهور و مهدی علیه السلام قیام میکند.

22. نوادر الراوندی: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلیّ الله علیه و آله فرمود: دو سال راه برو به والدینت نیکی کن یک سال سیر کن صله رحم به جا آور و یک میل برو از مریضی عیادت کن و دو میل راه برو تا جنازه ای را تشییع کنی ...تا آخر خبر(2)

23. دعوات الراوندی: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت وجود دارد که اگر انسان مسلمان بر یکی از آنها وفات نماید، در ضمانت خداوند است که حتماً او را وارد بهشت گرداند: مردی که به قصد جهاد در راه خدا از خانه و سرزمین

1- . أمالی المفید: 118

2- . نوادرالراوندیّ: 5

خویش خارج شده است، چنین شخصی اگر بر این حال خویش وفات نماید در ضمانت خداوند عزّ و جلّ است؛ مردی که به دنبال جنازهای در حرکت است، اگر بر این حال خویش وفات نماید در ضمانت خداوند عزّ و جلّ است؛ مردی که به بهترین شیوه وضو میگیرد سپس برای ادای نماز به سوی مسجد خارج میشود، اگر بر این حال خویش وفات نماید در ضمانت خداوند عزّ و جلّ است، و مردی که قصد دارد به غیبت کردن هیچ مسلمانی آلوده نشود، اگر بر این حال خویش وفات نماید در ضمانت خداوند عزّ و جلّ است،

توضیح: دو خصلت از مجموع شش خصلت از این حدیث حذف شده است، شاید یکی از آن دو کسی باشد که به عیادت بیمار میرود، چراکه در سیاق احادیث این مورد نیز ذکر شده است؛ ضمیر در (کان) به پیامبر صلّی الله علیه و آله باز میگردد(من ضامن اویم)، و شاید پیامبر فرموده است: (کنتُ)، ولی راوندی و دیگران این لفظ را تغییر دادهاند.

24. الدعوات: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: از بیماران عیادت کنید، و در تشییع جنازه شرکت کنید که شما را به یاد آخرت میاندازد.

پیامبر صلّی الله علیه وآله هنگامی که در مراسم تشییع جنازه شرکت میفرمود، بسیار اندوهناک می شد و با خود سخن میگفت و کمتر سخن می گفت.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی به استقبال جنازهای میرود یا آن را مشاهده میکند بگوید: «اللَّهُ أَکْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِیمَاناً وَ تَسْلِیماً الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَهِ وَ قَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ» {الله اکبر، این وعدهای است که خدا و رسولش به ما دادهاند، و خدا و رسولش در وعدههای خویش صادق هستند؛ خداوندا، بر ایمان و تسلیم شدن ما در برابر اوامر خود بیفزا، سپاس مخصوص خداوندی است که به واسطه قدرت مطلق خویش عزیز و ارجمند گشته و بندگان را به وسیله مرگ مقهور ساخته است}، پس از گفتن این سخنان هیچ فرشتهای در

آسمان باقی نمیماند مگر اینکه به خاطر احساس رحم و شفقت نسبت به صدای او شروع به گریستن میکند.

امام زین العابدین علیه السلام هنگامی که جنازهای را مشاهده میکرد میفرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْنِی مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ»سپاس مخصوص خداوندی است که مرا از جمله مردمانی که هلاک میشوند قرار نداد.

توضیح: (تعزّز) یعنی: خداوند به واسطه قدرت مطلق خویش، عزیز و ارجمند گشت، یا اینکه: خداوند با قدرت با شکوه خویش و آفریدن و نابود کردن موجودات و زنده گرداندن و میراندن مردمان، عزّت و ارجمندیاش را آشکارساخت، (السواد): به معنای شخص و همچنین شهر استعمال شده است، (المخترم): نابود شونده و ریشه کن شده، و ظاهراً معنای مقصود در این حدیث، جنس و نوع میباشد یعنی: مرا از جمله نابودشدگان قرار نداد، پس این سخن در مقام شکرگزاری نعمت حیات میباشد و دوست داشتن دیدار خداوند را نفی نمیکند، بنابراین به معنای حبّ مرگ و عدم رویگردانی از آن بر پایه رضایت خداوند است پس منافی لزوم شکرگزاری نعمت حیات و رضایت از قضا و قدر الهی نیست، و گفته شده: حبّ دیدارِ خداوند، هنگام مشاهده جایگاه خود در بهشت است آنگونه که در حدیث ذکر شده است.

شاید مراد از نابودی و هلاکت، هلاکت معنوی باشد به دلیل اینکه اغلب کسانی که در زمان امام زین العابدین علیه السلام میزیستهاند منافق بودهاند، پس هنگامی که امام جنازه آنها را مشاهده فرموده و از عذابی که به آن دچار میشوند آگاهی یافت، خداوند را به خاطر نعمت هدایت شکر می فرمود؛ یا به دلیل اینکه شایسته است هنگام مشاهده مردگان به ذکر و یادآوری احوال آخر مشغول شد، پس لازم است که شکر خداوند به خاطر عامل اصلی کسب سعادتهای اخروی یعنی ایمان به جا آورده شود، البته براساس معنای اخیر شکرگزای اختصاص به مشاهده جنازه منافق ندارد، و اگر مقصود از (سواد)، شهر باشد منظور شهری است که ساکنان آن از نظر معنوی نابود و هلاک شدهاند، یعنی: مرا در سرزمین مسلمانان ساکن گردان. همچنین ممکن است که مقصود از (سواد) عموم مردم باشد، چنانکه یکی از معانی لغوی آن نیز همین است، پس کلام امام بدین معناست که مرا از جمله عامّه

ص: 321

مردم که بدون بصیرت و آمادگی داشتن برای مرگ از دنیا میروند، قرار مده. شهید در الذکری گفته است: (سواد) یعنی: شخص و (مخترم) یعنی: نابود و ریشه کن شده، ولی مقصود از (سواد) در این حدیث، جنس و نوع است، این گفته آنان: (السوادالأعظم) نیز برگرفته از همین معناست، بنابراین فرموده امام بدین معناست که مرا از جمله این نوع انسانها قرار مده.

و این کلام حبّ دیدار خداوند را نفی نمیکند، چرا که این حبّ مقیّد به زمان خاصّی نیست، پس بر حال احتضار و زمان مشاهده آنچه که دوست میدارد حمل میشود، چنانکه ما(شیعه) از امام صادق علیه السلام و مخالفان در صحاح از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کردهاند که فرمود: هر کسی که دیدار خداوند را دوست بدارد، خداوند نیز دیدار او را دوست میدارد، و هر کسی که دیدار خداوند را زشت بشمارد خداوند نیز دیدار او را زشت میشمارد، به پیامبر صلّی الله علیه و آله گفته شد: ما از مرگ کراهت داریم؛ پیامبر فرمود: چنین نیست(که فهمیدی)، ولی هنگامی که مؤمن در حال احتضار به رضوان و اکرام خداوند بشارت داده میشود، برای او چیزی دوستداشتنیتر از آنچه در مقابلش مشاهده میکند وجود ندارد، پس دیدار خداوند را دوست میدارد و خداوند نیز دیدار او را دوست میدارد؛ امّا هنگامی که کافر در حال احتضار به عذاب خداوند بشارت داده میشود، برای او چیزی زشتتر از آنچه در قابلش مشاهده میکند وجود ندارد، پس دیدار خداوند را زشت میشمارد و خداوند نیز دیدار او را زشت میشمارد، و بقیّه عمر مؤمن، گرانبهاست.

همچنین جایز است که (المخترم) کنایه از شخص کافر باشد، چرا که کافر بر خلاف مؤمن مطلقاً نابود و هلاک شده است، یا شاید منظور از (المخترم) کسی باشد که در سنّ کمتر از چهل سال از دنیا میرود؛ و اگر معنای ریشه کن شده در نظر گرفته شود جمع بین روایات صحیحتر میباشد.

25. الدعوات: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی که جنازه را حمل میکند بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ لْمُؤْمِنِينَ» {بسم الله، خداوندا بر محمّد و آل او درود بفرست، خداوندا از گناه من و مؤمنان درگذر و ما را ببخش}.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: اگر شارب خمر بیمار گشت به عیادت او نروید، اگر بر مسألهای گواهی و شهادت داد از او نپذیرید؛ اگر نام او آورده شد او را تزکیه نکنید (حکم به خوبی او دادن)، اگر خواستگاری کرد کسی را به ازدواج او درنیاورید، اگر سخن گفت او را تصدیق نکنید، و اگر وفات نمود در مراسم تشییع جنازه او حضور نیابید.

توضیح: شاید کراهت حاضر شدن در مراسم تشییع جنازه و نمازگزاردن بر شارب خمر مختصّ به زمانی باشد که گروهی دیگر در آن مراسم شرکت کرده باشند وجوب آن از گردن او افتاده باشد، چرا که نمازگزاردن بر مسلمان واجب است هرچند فاسق باشد.

26. الدعوات: از پیامبر صلّی الله علیه و آله درباره مردی پرسیدند که به صورت همزمان به شرکت در مراسم ولیمه (عروسی) و مراسم تشییع جنازه دعوت میشود، حضور در کدام یک از این دو مراسم برتر است و به کدام یک پاسخ گوید؟ پیامبر فرمود: به دعوت در مراسم تشییع جنازه پاسخ گوید، چرا که او را به یاد آخرت میاندازد، و شایسته است که مراسم عروسی را رها سازد چرا که او را به یاد دنیای فانی میاندازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: هر کسی در مراسم تشییع جنازه شرکت کند، به اندازه چهار قیراط پاداش برای او ثبت میگردد: یک قیراط به خاطر راه رفتن به دنبال جنازه، یک قیراط به خاطر نماز خواندن بر او، یک قیراط به خاطر انتظار کشیدن تا زمان به پایان

رسیدن دفن او، و یک قیراط به خاطر تسلی دادن اولیای میّت.

و امام باقر علیه السلام فرموده است: هر قیراط به اندازه کوه احد است.

27. نهج البلاغه: امام علی علیه السلام در پی جنازهای میرفت و شنید که مردی میخندد، پس فرمود: گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده و آنچه در مورد او حق است بر غیر ما واجب گردیده است، و گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی باز میگردند، در حالی که بدنهایشان را به گور میسپاریم و میراثشان را میخوریم، گویا ما پس از مرگ آنان جاودانهایم، آیا چنین است که اندرز هر پند

دهندهای از زن و مرد را فراموش میکنیم و خود را نشانه تیرهای بلا و آفات قرار میدهیم.(1)خوشا

به حال آن کس که خود را کوچک میشمارد و کسب کار او پاکیزه است، و جانش پاک و اخلاقش نیکوست و مازاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش میکند، و زبان را از زیاده گویی باز میدارد و آزار او به مردم نمیرسد، و سنّت پیامبر او را کفایت کرده و بدعتی در دین خدا نمیگذارد.

سیّد رضی گفته است: برخی این کلام را به پیامبر صلّی الله علیه وآله نسبت دادهاند.(2)

میگویم: الکراجکیّ این کلام را در الفوائد به نقل از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده و در پایانِ عبارتِ (خود را در معرض تیر های بلا قرار می دهیم) به آن چنین افزوده است: خوشا به حال کسی که مشغول بودن به عیب خویشتن او را از پرداختن به عیب دیگران باز میدارد، و آنچه را کسب کرده است در غیر راه معصیت خرج می کند و به ضعیفان و بینوایان رحم و شفقت روا میدارد و با اهل عفّت و حکمت همنشینی میکند.

توضیح: کلام امام علی علیه السلام: (کأنّ الموت فیها) یعنی: گویا مرگ در دنیا، (الحقّ): اوامر و نواهی خداوند و یا مرگ، (سَفَر): جمع مسافر، (الأجداث): قبرها، (التُراث): آنچه انسان برای وارثان خویش بر جای میگذارد، (کلّ واعظ و واعظه) یعنی: هر مسأله و خصلتی که باعث عبرت و پند پذیرفتن است، (رَمَینا): ممکن است جمله حالیه باشد، شیخ در النهایه گوید: منظور از (الجائحه) آفتی است که محصولات و اموال را از بین میبرد و آنها را از ریشه در میآورد، و هر مصیبت بزرگ و فتنه نابود کننده بنیان برافکن میباشد.

28. المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی اله علیه و آله در تشییع جنازه معاذ رحمه الله عبای خویش را برداشت، از ایشان درباره

1- . نهج البلاغه: قسمت حکمتها شماره 122
2- . نهج البلاغه: قسمت حکمتها شماره 123

دلیل این کار سؤال شد، پیامبر فرمود: ملائکه را مشاهده کردم که عباهایشان را برداشتند و من نیز آن را برداشتم.(1)

29. مجالس الصدوق: در ضمن حدیثی از امام صادق روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگام وفات معاذ امر فرمود که او را غسل دهند، سپس بدون پوشیدن کفش و به تن داشتن عبا در تشییع جنازه او شرکت کرد، درباره دلیل این کار از پیامبر سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمود: همانا ملائکه در تشییع جنازه معاذ بدون کفش و عبا حضور داشتند و من نیز از آنها پیروی کردم.(2)

30. إکمال الدین: از مردی از بنی هاشم روایت شده است: هنگامی که اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام وفات نمود، امام بدون کفش و عبا جنازه او را تشییع فرمود.(3)

31. المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شایسته است که صاحب جنازه (اولیای میّت) عبای خویش را بیندازد تا شناخته شود، و همسایههایش باید تا سه روز به جای او دیگران را طعام دهند.(4)

توضیح: احادیث مذکور بر این نکته دلالت میکنند که مستحبّ است صاحب مصیبت بدون کفش و عبا باشد تا شناخته شود، امّا نظر مشهور این است که ترک پوشیدن عبا برای غیر صاحب جنازه مکروه میباشد، و چنانکه در الذکری بیان شده است ابن حمزه این امر را حرام دانسته و گفته است: صاحب جنازه عبای خویش را از تن به در میآور تا از دیگران تشخیص داده شود، این نظر را جعفّی، ابن حمزه و فاضلان ذکر کردهاند، و ابن جنید نیز ذکر کرده است که پدر و برادر میّت، و نه غیرآن دو، برای اینکه از دیگران تشخیص داده شوند قسمتی از لباس خود مانند یک گوشه از عمّامه را پایین میآورند و یا تکّه پارچهای را بر روی عمّامه خویش قرار میدهند؛ امّا ابن حمزه با وجود اینکه جایز دانسته است صاحب میّت با دیگران فرق داشته باشد، ولی گویا وی این نوع اختلاف در ظاهر را مخصوص کسانی غیر از پدر

1- . المحاسن: 310
2- . أمالی الصدوق: 231، العلل 1: 292

3- . اكمال الدين 1: 161
4- . المحاسن: 419

و برادر میّت دانسته است، ابن ادریس نیز دو روش مذکور برای تشخیص اولیای میّت از دیگران را انکار کرده است، چرا که معتقد است دلیلی بر انجام چنین کارهایی وجود ندارد، و چنین پنداشته که این نظر مخصوص شیخ (طوسی) است، و فاضلان (محقق حلی و علامه حلی) با استناد به احادیثی که بر وجود اختلاف اولیای میّت با دیگران دلالت میکنند این نظر را مردود دانستهاند، و آشکار است که احادیث به ذکر این نظر نپرداختهاند، سپس بر دلیل شیخ برای اثبات این نظر و اینکه چنین اختلافی مخصوص پدر و برادر میّت است واقف نگشتیم؛ ابو صلاح گوید: صاحب جنازه به صورت اختصاصی در مراسم تشییع جنازه پدر و جدش کفش را از پا به درمیآورد و آستینش را پایین میکشد، ولی بنا به دلایلی که ذکر شد این نظر مردود است، پایان نقل قول.

اما آنچه پیامبر صلّی الله علیه و آله در مراسم تشییع جنازه معاذ انجام داده مخصوص آن حادثه بوده و اختصاصی بودنش آشکار است، پس به آن اقتدا نمیشود. و آنچه فقها در مورد وجود اختلاف ظاهری اولیای میّت به واسطه پوشیدن عبا ذکر کردهاند مربوط به زمانی است که دیگران عبا به تن نداشته باشند، یا با نشانه های دیگر، چنان که ذکر شد. در تعلیل این سخن از امام صادق علیه السام روایت شده که فرمود: شایسته است که صاحب مصیبت عبای خویش را بیفکند تا مردم آگاه گردند که وی صاحب مصیبت است(1)؛

همچنین ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شایسته است صاحب مصیبت عبای خویش را به تن نکند و پیراهنی بپوشد تا شناخته شود.(2)

32. قرب الأسناد: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که حسن بن علی علیهما السلام همراه عدّهای از یاران خویش نشسته بود، پس جنازهای از مقابل آنها عبور داده شد و گروهی از مردم برخاستند ولی امام حسن برنخاست، بعد از اینکه جنازه از مقابلشان عبور کرد یکی از آنها گفت: خداوند تو را ببخشاید، آیا بر نخاستی حال آنکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگام عبور

1- . التهذیب 1: 131، الکافی 3: 204

2- . الكافى 3: 204، الفقيه 1: 111، التهذيب 1: 130، علل الشرايع 1: 289

جنازه از جای خویش بر میخاست؟ امام حسن فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فقط یک بار برخاست و آن زمانی بود که جنازه شخصی یهودی را عبور دادند و جا و مکان تنگ بود، پس رسول خدا به ناچار برخاست و ناپسند میشمرد که سرش را بالا بگیرد.(1)

توضیح: این حدیث در الکافی(2)

با سندی ضعیف از امام صادق علیه السلام روایت شده و به جای حسن، حسین ذکر شده است؛ همچنین در الکافی(3)

و ضمن حدیثی صحیح از زراره روایت شده که امام باقر علیه السلام هنگام عبور جنازهای از مقابل ایشان از جای خویش بر نخاست و فرمود: هیچ یک از ما به خاطر عبور جنازه از جای خویش برنمیخیزد. و حدیث صحیح بر عدم استحباب برخاستن هنگام عبور جنازه به صورت مطلق دلالت میکند، و این حدیث بر عدم استحباب برخاستن هنگام عبور جنازه مسلمان و استحباب برخاستن هنگام عبور جنازه یهودی یا مطلق کافران دلالت میکند، و این امر به خاطر اشتراک علّت است که إشراف جنازه همراه با تنگ بودن مسیر عبور آن باشد، ولی نظر مشهور در میان فقهای ما عدم استحباب برخاستن به صورت مطلق است.

این نظر در بین مخالفان نیز مشهور است، ولی عدّهای از آنان به وجوب و عدّهای نیز به استحباب برخاستن در مقابل جنازه اعتقاد دارند، و احادیث روایت شده آنان در این زمینه متفاوت است، الآبی در شرح صحیح مسلم گوید: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرموده است: هنگامی که جنازهای را مشاهده کردید از جای خود برخیزید تا زمانی که از مقابل شما عبور داده شده و یا بر زمین نهاده میشود، در روایتی دیگر آمده است: هنگامی که یکی از شما جنازهای را مشاهده کرد، شایسته است تا زمانی که از مقابل او عبور داده میشود برخیزد؛ در روایتی دیگر: هنگامی که در پی جنازهای رفتید، تا زمانی که بر زمین نهاده میشود ننشیند، پس اصحاب گفتند: ای رسول خدا، این جنازه شخصی یهودی است، پیامبر فرمود: به راستی که

1- . قرب الأسناد: 42 از چاپ سنگی، 58 از چاپ نجف
2- . الکافی 3: 192

3- . الكافى 3: 191

مرگ هولناک است، هرگاه جنازهای را مشاهده کردید برخیزید؛ در روایتی دیگر: پیامبر صلّی الله علیه وآله همراه با اصحاب خویش به خاطر عبور جنازه شخصی یهودی برخاستند تا زمانی که از دیده پنهان گشت؛ در روایتی دیگر: گفته شد که این جنازه شخصی یهودی است، پیامبر فرمود: آیا جنازه یک انسان نیست؟ در روایت علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا برخاست و سپس نشست و در روایتی دیگر نقل شده است که مشاهده کردیم پیامبر صلّی الله علیه و آله برخاست و ما نیز برخاستیم، و پیامبر نشست پس ما نیز نشستیم.(1)

قاضی گوید: مردم بر سر این مسأله دچار اختلاف شدهاند، مالک و ابوحنیفه و شافعی گویند: برخاستن در مقابل عبور جنازه منسوخ است؛ احمد، اسحاق، ابن حبیب و ابن الماجشون، که دو نفر اخیر مالکی هستند، گویند: این امری اختیاری است، سپس قاضی گوید: نظر مشهور در مذهب ما این است که برخاستن مستحبّ نمیباشد، و گفتهاند: این امر با استناد به حدیث علی علیه السلام منسوخ است، و در میان یاران ما متوّلی بر این باور است که چنین عملی مستحبّ است، و این نظری برگزیده میباشد، پس امر به برخاستن هنگام عبور جنازه به منظور فراخواندن و تشویق کردن به انجام این کار است و نشستن پس از آن بیانگر جواز نشستن است، و سخن گفتن از نسخ چنین مسألهای صحیح نمیباشد، چرا که نسخ مربوط به زمانی است که جمع بین احادیث امکان پذیر نباشد و در مورد این مسأله چنین نیست، پایان نقل قول.

علّامه رحمه الله در المنتهی گفته است: هنگامی که جنازهای در مقابل انسان عبور داده میشود تشییع آن مستحبّ نیست، فقها نیز چنین گفتهاند؛ امّا عدّهای از فقهای مخالفین مانند ابو مسعود سدریّ و دیگران به وجوب برخاستن در مقابل جنازه اعتقاد دارند، و از احمد نیز روایتی دالّ بر استحباب این مسأله نقل شده است، امّا از جمهور فقهای ما روایت شده است که آخرین عملی که از پیامبر صلّی الله علیه و آله در این باره روایت شده عدم برخاستن ایشان هنگام عبور جنازه بوده است؛ و در حدیثی روایت شده است: شخصی یهودی مشاهده کرد که پیامبر صلّی الله علیه و

1- . در این باره به مشکاه المصابیح: 144 مراجعه کن.

آله هنگام عبور جنازهای برخاست، پس به پیامبر گفت: ای محمّد، ما نیز چنین می کنیم، و پیامبر صلّی الله علیه وآله برخاستن هنگام عبور جنازه را ترک فرمود، زراره نیز این حدیث را از طریق خواصّ روایت کرده است، پایان نقل قول.

شهید در الذکری گوید: برخاستن برای کسی که جنازهای از مقابل او عبور داده میشود مستحبّ نیست، با استناد به این فرموده علی علیه السلام که رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگام عبور جنازه ابتدا برخاست و سپس نشست، همچنین با استناد به حدیث زراره، آری اگر میّت کافر باشد با استناد به حدیث مثنّی میتوان گفت که برخاستن جایز است، و این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: «هنگامی که جنازهایرا مشاهده کردید برخیزید» منسوخ است، پایان نقل قول.

میگویم: ایرادی که در قائل بودن به جواز برخاستن در مقابل جنازه با استناد به این حدیث وجود دارد پوشیده نیست، مگر آن که مقصود آن شرعیّت و استحباب باشد.

سپس آگاه باش که با دقت در این حدیث، منشأ توهّم عامّه در احادیثی که از پیامبر صلّی الله علیه و آله در این زمینه روایت کردهاند آشکار میگردد و بیشتر احادیث آنان چنین است، بنابراین اهل بیت علیهم السلام فرمودهاند: ساکنان خانه نسبت به آنچه در خانه وجود دارد آگاهترند (امامان معصوم نسبت به مسأئل دینی از دیگران آگاهترند)، و سخن را در این زمینه به درازا کشاندم تا از حقیقت احادیث و احکام آنان آگاه گردی.

33. علل الشرایع: از علی بن أبی حمزه روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم، هنگامی که در مراسم تشییع جنازه شرکت میکنم چگونه رفتار کنم، آیا پیشاپیش یا پشت سر جنازه یا در سمت راست و یا چپ آن حرکت کنم؟ امام فرمود: اگر جنازه متعلّق به مخالفان باشد پیشاپیش آن حرکت نکن، چرا که فرشتگان مخصوص عذاب با انواع و اشکال عذاب به پیشواز او میآیند.(1)

المحاسن: نظیر این حدیث از وهیب بن حفص روایت شده است.(2)

1- . علل الشرايع 1: 287
2- . المحاسن: 317

توضیح: بدان که مذهب فقها بر این است که حرکت کردن پشت سر جنازه یا در یکی از دو سوی راست و چپ بهتر از حرکت کردن پیشاپیش آن است، علّامه در المنتهی گوید: برای کسانی که به صورت پیاده و یا سواره در مراسم تشییع جنازه شرکت میکنند کراهت دارد که پیشاپیش جنازه حرکت کنند، بلکه مستحبّ است که پشت سر و یا یکی از دو سوی راست و چپ آن حرکت کنند، این نظر متعلّق به جمیع علمای ما است و اوزاعی و اصحاب رأی و اسحاق نیز قائل به آن هستند، ثوریّ گوید: سواره پشت سر جنازه حرکت میکند و پیاده در هر سویی که اراده کرد؛ اصحاب ظاهر گفتهاند: سواره پشت سر یا دو سوی جنازه حرکت میکند و پیاده پیشاپیش آن؛ شافعی، ابن أبی لیلی و مالک گفتهاند: حرکت کردن پیشاپیش جنازه برای سواره و پیاده بهتر است؛ عمر، عثمان، ابوهریره، قاسم بن محمد، ابن زبیر، ابوقتاده، شریح، سالم و الزهریّ نیز قائل به این نظر هستند. پایان نقل قول.

علّامه در المعتبر بیان کرده که حرکت کردن پیشاپیش جنازه مکروه نیست بلکه مباح میباشد، همچنین شهید در الذکری از اغلب فقها نقل کرده که به کراهت حرکت کردن پیشاپیش جنازه اعتقاد دارند، ابن أبی عقیل گفته است: واجب است پشت سر جنازه شخصی که با اهل بیت دشمن است حرکت کرد، چرا که ملائکه با عذاب به استقبالش میآیند؛ و ابن جنید گفته است: صاحب جنازه (اولیای میّت) پیشاپیش و دیگران پشت سر آن حرکت میکنند، با استناد به این روایت که امام صادق علیه السلام بدون پوشیدن کفش و عبا پیشاپیش تابوت پسرش اسماعیل حرکت میکرد.

میگویم: جمع بین احادیث چنین اقتضا میکند که احادیثی که بر نهی حرکت کردن پیشاپیش جنازه یا مرجوح بودن این امر دلالت میکنند، بر این نکته حمل شوند که مقصود چنین احادیثی جنازه مخالف میباشد، چنانکه این حدیث و احادیث دیگر نیز برآن دلالت میکنند، امّا نظر اُولی عدم حرکت کردن پیشاپیش جنازه به صورت مطلق است، و این به دلیل اجماع نظر فقهای ما و شهرت مخالفتی است که در میان عامّه نسبت به این نظر وجود دارد، تا جایی که عامّه این نظر را به اهل بیت علیهم السلام نسبت دادهاند، یکی از شارحان صحیح مسلم گوید: این نظر

که حرکت کردن پشت سر جنازه برتر از حرکت کردن پیشاپیش آن است، متعلّق به علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ و نظر اوزاعیّ، ابوحنیفه، جمهور صحابه و تابعین، مالک، شافعی و جمهور علما بر این است که حرکت کردن پیاپیش جنازه بهتر و برتر است، از سوی دیگر ثوری و عدّهای نیز قائل به یکسان بودن حرکت کردن پیاپیش و یا پشت سرجنازه هستند.

34. أربعین الشهید: امام صادق از پدرش علیهماالسلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله آنان را به انجام هفت کار امر فرموده است: عیادت بیماران، تشییع جنازه مردگان، عمل نمودن به سوگند، طلب رحمت برای عطسه کننده، یاری ستمدیده، بلند گفتن سلام و پاسخ گفتن به دعوت کننده،...تا آخر حدیث.

35. السرائر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سنّت آن است که از جانب راست جنازه به استقبال آن بروی، و جنازه در طرف چپ تو قرار گیرد، سپس به پشت سر آن رسیده و به دورش بگردی تا اینکه به پیشاپیش آن بازمیگردی.(1)

36. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام تشییع جنازه انسان مؤمن را ترک نکن که در آن فضیلت بسیاری نهفته است، و به دور جنازه مؤمن بچرخ چرا که هر کسی به دور جنازه مؤمنی بچرخد، بیست و پنج گناه کبیره او بخشیده میشود، آنگاه که خواستی جنازهای را بلند کنی، ابتدا از قسمت راست تابوت آغاز کن و آن را با دست راستت بگیر، سپس به سوی گوشه انتهای تابوت رفته و آن را با دست راستت میگیری، آنگاه به گوشه دوم رسیده و آن را با دست چپ میگیری و پس از آن به سوی گوشه چپ ابتدای تابوت چرخیده و آن را با دست چپ میگیری، سپس مانند چرخیدن دو کفّه آسیاب به دور جنازه میچرخی.(2)

توضیح: (کدَور کفّی الرَّحی) یعنی: مانند دو کفّهای که به چوب آسیاب متصل هستند.

1- . السرائر: 469
2- . فقه الرضا: 17

میگویم: تحقیق در مورد این مسأله منوط به نقل احادیث روایت شده و اقوال ایراد شده در چگونگی تربیع (چرخیدن دور جنازه) و سپس بیان احادیثی است که نزد من ارجحیّت دارند.

امّا احادیث: کلینی رحمه الله با سندی مرسل که قوّت آن از سند حسن کمتر نیست از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: سنّت در حمل کردن جنازه آن است که با قسمت راست بدنت به استقبال تابوت بروی، پس شانه راست خود را در زیر قسمت چپ تابوت قرار دهی، آنگاه حرکت کرده و به سوی دیگر برسی و از پشت تابوت دور زده و به طرف سوّم آن نزدیک شوی، سپس به سوی طرف چهارم تابوت حرکت کنی و با شانه چپ قسمت راست تابوت را حمل نمایی.(1)

همچنین با سندی که در آن ضعف وجود دارد از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: سنّت آن است که تابوت را از هر چهار سوی آن حمل نمایی، و پس از آن به هر اندازه و از هر سویی که به حمل تابوت بپردازی مستحب و به منظور کسب خیر است.(2)

و با سندی که در آن ارسال و جود دارد از فضل بن یونس روایت کرده که گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره چگونگی تربیع جنازه (چرخیدن به چهار سوی آن) پرسیدم، امام در پاسخ فرود: هرگاه در حالت تقیّه قرار داشتی ابتدا از دست راست و سپس پای راست آغاز کن، آنگاه به جای قبلی خود و سمت راست میّت باز گرد، البته از پشت پاهای میّت عبور نمیکنی مگر اینکه به قسمت جلویی تابوت آمده و دست چپ و بعد از آن پای چپ میّت را میگیری، سپس از جای کنونی خود باز گرد، و البته از پشت جنازه عبور نمیکنی مگر اینکه مانند بار نخست به قسمت جلویی تابوت آمده و کارهای قبلی را تکرار مینمایی، امّا اگر در حالت تقیّه قرار نداشتی، شیوه تربیع به این شیوه است که از دست راست میّت آغاز

1- . الکافی 3: 168
2- . الکافی 3: 168

کرده و به پای راست برسی، سپس پای چپ و آنگاه دست چپ تا اینکه به گِرد آن دور میزنی.(1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در حمل تابوت از جانب راست آغاز میکنی، سپس از پشت جنازه حرکت کرده و به سمت دیگر آن میرسی، آنگاه حرکت کرده و به قسمت پیشانی جنازه باز میگردی و به شیوه چرخش آسیاب بر گِرد آن میچرخی.(2)

امّا اقوال: آگاه باش فقها ذکر کردهاند که حمل کردن میّت واجب کفایی است و بر این نظر اجماع دارند که تربیع (چرخیدن به چهار سوی جنازه) مستحبّ میباشد، شهید در الذکری گوید: حالت برتر و بهتر در تربیع آن است که شخص حمل کننده از قسمت ابتدایی و گوشه راست تابوت آغاز کند، سپس حرکت کرده و به قسمت انتهایی آن نزدیک شود، آنگاه به قسمت انتهایی و گوشه چپ برسد و مانند چرخش آسیاب چرخیده و به قسمت ابتدایی تابوت بازگردد، شیخ نیز در المبسوط و النهایه به ذکر این نظر پرداخته و در بین متأخرین نیز شهرت دارد، همچنین شیخ در الخلاف گفته است: تشییع کننده با کتف راست خویش قسمت ابتدایی و گوشه چپ تابوت را حمل میکند، سپس به دور تابوت میچرخد تا دوباره به قسمت ابتدایی آن بازگردد، شیخ مدّعی شده است که اجماع فقها بر این نظر متفق هستند؛ این نظر نزد من از قوّت بیشتری برخودار است، چرا که برتری دادن سمت راست و آغاز نمودن امور از سمت راست، عملی مطلوب است و توجه نمودن به سمت راست میّت برای آغاز تربیع بر توجه نمودن به سمت چپ تابوت برتری دارد، هر چند حمل نمودن سمت راست تابوت با کتف راست در بیشتر مراسمهای تشییع جنازه میّسر نمیگردد جز با مشقّت و حرکت کردن به سمت عقب.

اکنون به سخن درباره احادیث باز میگردیم، امّا در این باب حدیث صحیحی غیر از حدیثی که در السرائر (شماره 35) نقل شده ذکر نگردیده است، و به رأی من این حدیث صحیح است، چرا که ابن ادریس آن را از کتاب جامع بزنطیّ که کتابی

1- . الکافی 3: 168
2- . الکافی 3: 169

مشهور، متواتر است و نویسنده آن قابل اعتماد است برگرفته است، و این کتاب نیز حدیث را از ابن أبی یعفور که از جمله راویان قابل اعتماد است نقل کرده است، و گمان میکنم که این حدیث با نظری که ما برگزیدهایم منافاتی ندارد، چرا که همانگونه که احتمال دارد امام صادق علیه السلام این سخن: (ممّا یلی یسارک) را با توجه به شخص پیادهای که در کنار تابوت حرکت میکند به زبان آورده باشد، به همان صورت احتمال دارد که این فرموده را با توجه به پیادهای که پشت سر تابوت حرکت میکند در نظر گرفت، و اگر این فرموده بر حالتی حمل شود که شخص به استقبال تابوت میآید، اگر چه هنگام رویارویی با جنازه سمت راست بدن او در مقابل سمت راست میّت قرار میگیرد، امّا هنگامی که شخص از جنازه عبور میکند و به سمت راست میّت متمایل میشود تا تابوت را بردارد، سمت راست میّت در کنار سمت چپ او قرار میگیرد.

عبارت (الشقّ الأیمن) نیز از نظر مفهوم در فقه دارای چنین حالتی است، ممکن است منظور از این عبارت، جانب راست میّت و یا جانب راست تابوت باشد، امّا اگر بر معنای سمت راست تابوت تصریح کرده باشد ممکن است که گفته شود: همانگونه که ممکن است، تابوت به عنوان مردی پیاده در نظر گرفته شود و سمت راست و چپ آن به حسب همان پندار در نظر گرفته شود، به همان صورت ممکن است که سمت راست و چپ بر حسب قرار گرفتن در مجاورت دو سوی میّت بر دو سوی تابوت اطلاق شود، بلکه ممکن است تابوت به عنوان شخصی درنظر گرفته شود که مانند میّت به پشت افتاده است؛ و حدیث نخست در میان احادیث الکافی، در حکم صریح است - در تأیید- آنچه که ما برگزیدهایم.

امّا حدیث دوّم بر گرفتن چهار سوی تابوت به هر صورتی که امکان داشته باشد اکتفا کرده، ولی این امر با برتری داشتن و رعایت کردن آن حالت مخصوص تربیع منافاتی ندارد، این حدیث در بردارنده چند وجه است: نخست اینکه سنّت نبوی بر این است که جنازه از چهار سوی آن و به هر صورت که امکان داشته باشد حمل شود، و اضافه بر چهار جانب تابوت از هر قسمت دیگر که حمل شود مستحب و اختیاری است؛ دوّم: رعایت روش مخصوص در تربیع جنازه مستحب است؛ سوّم:

گفته میشود پس از حمل کردن جنازه از چهار جانب، به هر اندازه و از هر سویی و به هر شکلی به حمل جنازه پرداخته شود مستحب است، چهارم: مقصود از حمل کردن جنازه از چهار جانب، روش مخصوص و سنّتِ نهاده شده برای تربیع است و مقصود از (بعد ذلک) اضافه بر آن یا اعم از اضافه و نقص بر آن و مخالفت با سنّت معمول است، پنجم: سنّت براین است که یکی از گوشههای چهارگانه تابوت به هر صورتی که امکان داشته باشد گرفته شود، و پس از آن هر زیادتی که در کمیّت یا رعایتی که در کیفیّت صورت پذیرد مستحب است، و شاید وجه نخست صحیحتر باشد.

جمهور فقها از ابن مسعود روایت کردهاند که گفت: هنگامی که یکی از شما به دنبال جنازهای راه میافتد، شایسته است که چهار جانب تابوت را بگیرد، بعد از آن میتواند داوطلبانه به حمل جنازه ادامه دهد یا آن را رها سازد، که این امر سنّت به شمار میآید.

و بدان که منظور از (سنّت) اعمالی است که پیامبر صلّی الله علیه و آله آنها را به صورت پیوسته انجام داده است، و منظور از (تطوّع) اعمالی است که از پیامبر یا اوصیای ایشان علیهم السلام بر وجه استحباب صادر شده است، و پیامبر صلّی الله علیه و آله به خاطر روا داشتن رحم و شفقت بر امّت خویش همچنین به خاطر اینکه اعمال مؤکّد از اعمال مستحبّ تشخیص داده شود به صورت پیوسته به انجام این اعمال نپرداخته است، تا بدین وسیله انسان مکلّف با توجه به اینکه توانایی انجام همه اعمال را ندارد، به صورت اختیاری اعمال با فضیلتتر و مؤکّدتر را انتخاب نماید.

سپس آگاه باش که نظر مشهور، استحباب تربیع در صورت انجام گرفتن به شیوه مخصوص آن است، بلکه برخی از فقها اجماع نظر دیگران بر این امر را نقل کردهاند، ابن جنید گفته است: جنازه از هر سو که امکان و توانایی حمل آن فراهم باشد حمل میشود، و برای تأیید نظر خود به این حدیث استدلال کرده است؛ و پیشتر دریافتی که این سخن، استحباب تربیع (حمل جنازه از چهارسو) را نفی نمی

کند و شاید توصیف کردن جوانب تابوت به چهارگانه بودن در حدیث بنا به تأویل آن به سمت و سو و شبه آن باشد.

حدیث سوّم در میان احادیثی که ما برگزیدهایم صریح است، چرا که منظور از دست راست، دست راست میّت است که بر جانب چپ تابوت قرار گرفته است، این فرموده امام کاظم علیه السلام: (ثمّ ارجع من مکانک) یعنی: از موضع پای راست خویش بازگرد، (إلی میامن المیّت) یعنی: به سوی جانبی که از حمل آن فارغ گشتهای، و از آن به (میامن المیّت: سمت راست میّت) یاد کرده است؛ بنابراین حدیث مذکور به صورت صریح بیان کرده است که مقصود، سمت راست میّت و نه سمت راست تابوت میباشد، همچنین این حدیث بر این نکته دلالت میکند که فرق میان ما و مخالفان فقط در ترتیب تربیع و نه در نقطه آغازین آن است.

در کتاب شرح السنّه که از جمله تألیفات عامّه میباشد آمده است: حمل جنازه از چهار جانب آن صورت میپذیرد، پس شخص حمل کننده از قسمت پیشانی جانب چپ تابوت آغاز میکند و آن را بر روی کتف راست خویش میگذارد و به قسمت انتهایی جانب چپ میرسد، آنگاه قسمت پیشانی جانب راست را بر کتف چپ خویش میگذارد و به قسمت انتهایی جانب راست میرسد، پایان نقل قول.

شیخ در الخلاف گفته است: اساس تربیع بر این است که شخص حمل کننده از جانب چپ جنازه آغاز کند و آن را با کتف راست خود بگیرد، سپس در حالی که جنازه را بر روی دوش خود دارد به چهار سوی آن منتقل شود و به سوی پاهای میّت حرکت کند و مانند آسیاب به دور جنازه بچرخد تا به جانب راست آن برسد و سمت راست میّت را با کتف چپ خود حمل نماید؛ سعید بن جبیر، الثوریّ و اسحاق نیز قائل به این نظر هستند، و شافعی و ابوحنیفه گفتهاند: شخص حمل کننده از جانب چپ قسمت ابتدایی تابوت آغاز میکند و آن را بر روی کتف راست خویش میگذارد، سپس به قسمت انتهایی جانب چپ تابوت نقل مکان میکند و آن را با کتف راستش حمل میکند، آنگاه به قسمت ابتدایی تابوت باز میگردد و جانب راست آن را با کتف چپ خود حمل میکند و پس از آن به سوی قسمت انتهایی

جانب راست نقل مکان میکند و آن را با کتف چپ خود حمل میکند. توجیه حدیث چهارم نیز به توضیحاتی که در مورد حدیث در فقه الرضا (شماره 36) ذکر شده نزدیک است.

با عنایت به مطالبی که ذکر کردیم آشکار گشت که نظری که شیخ برگزیده و مدّعی وجود اجماع فقها برآن شده است از احادیث نقل شده قویتر و صحیحتر میباشد، چرا که احادیث دالّ بر این نظر صریح میباشند، و آنچه بر خلاف آن دلالت میکند بعید نیست بر فرض این که بپذیریم در آن ظهور دارد، قابل تأویل است، پس سزاوار است بر آن حمل شود تا منافات بین روایات و آنچه شهید (ره) در الذکری استدلال کرده است رفع شود. وی به قول حضرت علیه السلام در روایت آخری یعنی دور زدن آسیاب استدلال کرده است، و این متصور نیست مگر با آغاز کردن از قسمت ابتدایی جانب راست تابوت و پایان دادن به قسمت ابتدایی چپ آن، و ایراد این قول پوشیده نیست، زیرا ظاهر است که تشبیه فقط برای دوران و عدم بازگشت است چنان که عامه میکنند. شیخ در الخلاف به این اشاره میکند و میتوان کلام شیخ در دو کتاب را بر آنچه که در الخلاف ذکر کرده است حمل کرد تا قول وی در آن دو کتاب، مخالف اجماعی که ادعا کرده است نباشد. اگرچه این قول وی - قدس سرّه - محکم نیست، چون در آن دو کتاب، عبارت این روایت را آورده و میتوان آن را بر آنچه که در تأویل روایت گفتیم تأویل کرد.

از سخن علامه در المنتهی ظاهر میشود که که وی روایت و کلام شیخ را آنگونه که ما گفتیم تأویل کرده است، زیرا در آن متعرض خلافی نشده، بلکه گفته است مستحب در نزد ما آن است که حمل کننده با قسمت ابتدایی تابوت آغاز کند سپس با آن برود و از پشت آن دور بزند تا به طرف چپ، سپس پای چپ آن را بگیرد و با آن برود تا به قسمت ابتدایی بازگردد که دور زدن آسیاب چنین است.

حاصل آنچه ذکر کردیم این است که از آن پایه تابوت که زیر دست راست میت است آغاز میکند و آن را بر روی کتف چپ خویش میگذارد و سپس منتقل میشود و پایهای که زیر پای چپ میت است را روی کتف چپ خود میگذارد و سپس منتقل میشود و پایهای که زیر پای چپ میت است را روی کتف راست خود

میگذارد و سپس منتقل میشود و پایهای که زیر دست چپ اوست را روی کتف راست خود میگذارد و به همین ترتیب. پایان نقل قول.

تعبیر وی خوب است، اما بهتر آن بود که به جای کتف چپ میگفت کتف راست و برعکس، چنان که دانستی؛ و نیز آنچه شهید از راوندی نقل کرده است بر آنچه ما ذکر کردیم دلالت دارد که وی کلام النهایه و الخلاف را نقل کرده و گفته است معنای آن دو تغییر نمیکند هرچند آن را مؤید قول مختار خود قرا داده است. با همه اینها، قول به تخییر بین این دو وجه، بعید نیست چون برخی از اخبار فیالجمله در آنچه متأخرین برگزیدهاند ظهور دارد. و فقط خداوند و حجتهای گرامی او علیهم السلام از حقایق احکام آگاه هستند.

37. دعوات الراوندیّ: پیامبر صلّی الله علیه و آله به صورت پیاده در مراسم تشییع جنازهای شرکت فرمود، از ایشان سؤال شد: ای رسول خدا، آیا بر مرکب سوار نمیشوی؟ پیامبر فرمود: من ناپسند میشمارم که بر مرکب سوار شوم درحالی که ملائکه پیاده حرکت میکنند؛ پس از سوار شدن امتناع ورزید.

توضیح: شیخ نظیر این حدیث را در حدیثی ظاهراً صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است(1)

و حکم مذکور در این حدیث، به پیامبر صلّی الله علیه و آله و یا جنازه مشخصی اختصاص ندارد، بلکه دلیل عمومی است و این سخن را حدیثی که عامّه از ثوبان روایت کردهاند تأیید میکند، از ثوبان روایت شده که گفت: همراه پیامبر صلّی الله علیه و آله در مراسم تشییع جنازهای شرکت کردیم، پیامبر مردمانی را مشاهده کرد که سواره بودند پس به آنان فرمود: آیا شرم نمیکنید که فرشتگان خداوند بر روی پاهایشان راه میروند و شما بر پشت چهارپایان سوار شدهاید؟(2)

و در المنتهی گفته شده است: پیاده راه رفتن در مراسم تشییع جنازه مستحبّ و سوار شدن بر مرکب مکروه است؛ این نظر متعلّق به جمهور علما است.

38. دعوات الراوندیّ: از زراره روایت شده که امام باقر علیه السلام در مراسم تشییع جنازه مردی قریشی شرکت فرمود و من نیز همراه ایشان بودم، عطاء نیز در

1- . التهذیب 1: 89، الکافی 3: 170
2- . این حدیث در مشکاه المصابیح: 146 روایت شده است.

آن مراسم حضور داشت، پس زنی فریاد برآورد، عطاء گفت: ساکت میشوی یا ما باز میگردیم، آن زن ساکت نشد و عطاء بازگشت، (زراره گوید:) به امام باقر علیه السلام گفتم: عطاء بازگشت، امام فرمود: چرا؟ گفتم: چنین و چنان اتفاقی روی داد، امام فرمود: همراه ما مسیر را ادامه دهید، چرا که اگر ما عمل باطلی را مشاهده نمودیم به خاطر آن حقّ مسلمانی را نقض نخواهیم کرد، (منظور شرکت کردن در مراسم تشییع جنازه است که حقّ هر مسلمانی بر برادر مسلمانش میباشد).

هنگامیکه امام علیه السلام بر جنازه نماز گزارد، ولیّ میّت به ایشان گفت: خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد، در حالی که مأجور هستید بازگردید، چرا که شما توان راه رفتن ندارید. ولی امام از بازگشتن سرباز زد، پس گفتم: به شما اجازه داد که بازگردید و من نیز حاجتی دارم که میخواهم آن را از شما سئوال کنم، ولی امام فرمود: به مسیر ادامه بده، ما با اجازه او نیامدهایم و با اجازه او نیز بازنخواهیم گشت، شرکت در مراسم تشییع جنازه فضیلتی است که خود آن را طلب کردهایم، پس به اندازهای که شخص، جنازه را دنبال کند به همان اندازه مأجور خواهد بود.

توضیح: شیخ کلینی این حدیث را در الکافی با سند حسن روایت کرده است، منظور از (عطاء) ابن أبی رباح میباشد، و بنی امیّه او را بسیار گرامی میداشتند، تا جایی که به ندا دهندهای فرمان دادند ندا سر دهد: غیر از عطاء کسی برای مردم فتوا صادر نمیکند؛ و اگر منظور از عطاء، ابن أبی رباح نباشد پس منظور، عبدالله بن أبی نجیح است، عطاء مردی تک چشم، دارای بینی پهن، لَنگ و بسیار سیاه بوده است و ابن جوزی در کتاب تاریخ خویش به ذکر او پرداخته است. در القاموس آمده است: (الصّرخه): فریاد شدید، (الصُّراخ) بر وزن (غُراب) یعنی: صدا یا صدای شدید، و (الصّارخ): کمک کننده و کمک طلبنده، این کلمه از جمله کلمات اضداد است، پایان نقل قول. و (ضَرَخَت صارخه) یعنی: زنی با نوحه و بیتابی فریاد برکشید.

شیخ بهایی قدّس الله روحه گفته است: مسائلی از این حدیث استخراج میشود:

نخست: تأکید کردن بر کراهت فریاد زدن و آه و ناله سردادن هنگام حضور یافتن در کنار میّت، تا جایی که امام باقر علیه السلام این کار را از جمله امور باطل به شمار آورده است، شاید این حکم نسبت به زنان باشد آنگاه که افراد نامحرم صدای آنان را بشنوند، و این در صورتی است که رسیدن صدای زنان به گوش مردان نامحرم را به صورت مطلق حرام نپنداریم، بلکه این حکم مخصوص زمانی است که بیم وقوع فتنه وجود داشته باشد نه غیر آن، چنان که عدّهای از علمای ما ذکر کردهاند.

دوّم: مشاهده کردن و شنیدن امور باطل، باعث پذیرفته شدن عذر در عدم به جا آوردن حقوق برادران مسلمان نمیشود.

سوّم: موافقت ایشان با پذیرفتن آنچه استدعا دارند به بسنده کردن به مقدار اندک از گرامی داشتن است و به جای آوردن حقوق، بهتر از مخالفت کردن با ایشان در این زمینه نیست، بلکه موضوع برعکس است.

چهارم: تعجیل در برآورده کردن نیازهای مؤمن از تشییع جنازه مهمتر نیست، بلکه مسأله برعکس است، شاید عدم درخواست زراره از امام باقر علیه السلام برای برآورده کردن حاجتش در آن جمع و موکول کردن آن به زمان بازگشت، به این سبب باشد که آن درخواست مسألهای دینی بوده است که اظهار کردنش در آن زمان و با حضور عدّهای از مخالفان برای زراره امکان پذیر نبوده است، پس خواسته که امام علیه السلام از مراسم تشییع باز گردد تا در خلوت درخواست خود را مطرح نماید، پایان کلام شیخ بهایی، خداوند مقام او را بلند گرداند.

علّامه در المنتهی گوید: اگر شخص هنگام تشییع جنازه، منکری را مشاهده کند یا بشنود و قدرت انکار و از بین بردن آن را داشته باشد باید چنین کند و آن منکر را از میان بردارد، امّا اگر قدرت از بین بردن منکر را نداشته باشد مستحبّ است که به تشییع جنازه

ادامه دهد، و نباید بازگردد برخلاف نظر احمد.

39. المسلسلات: شیخ جعفر بن احمد قمی گوید: سالم از پدرش روایت کرده که پیامبر صلّی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر پیشاپیش تابوت حرکت میکردند.

40. دعائم الاسلام: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به صورت مخفیانه به فاطمه علیها السلام خبر داد که نخستین کسی خواهد بود که از میان اهل بیتش به او خواهد پیوست، پس آنگاه که رسول خدا وفات یافت و آنچه را که در تاریخ ذکر شده به وسیله قوم بر فاطمه روا داشته شد، در بستر قرار گرفت و جسمش نحیف و گوشت بدنش آب شد و از فرط ضعف و لاغری به سانِ خیال گشت، فاطمه علیها السلام هفتاد روز پس از رسول خدا صلّی الله علیه و آله زندگی کرد، و هنگامی که در حال احتضار قرار گرفت به اسماء دختر عُمَیس فرمود: چگونه به صورت آشکار بر دوش مردان حمل شوم حال آنکه به سانِ شبَه گشتهام و پوست بر استخوانم خشک شده است؟

اسماء گفت: ای دختر رسول خدا، اگر قضا و قدر الهی در مورد شما به اجرا درآمد و وفات نمودید، چیزی برای حمل جنازه شما خواهم ساخت که در سرزمین حبشه مشاهده کردهام، فاطمه علیها السلام فرمود: آن چیز چیست؟ اسماء گفت: تابوت، آن را بر روی تخت مخصوص حمل جنازه قرار میدهند و میّت را میپوشاند، فاطمه به اسماء فرمود: چنان کن که میگویی؛ پس هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات نمود، اسماء برای حمل جنازه او تابوت ساخت و این اولین تابوتی بود که در اسلام برای زنان ساخته شد.(1)

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله از قرار دادن هر چیز خوشبو (کافور) بر روی تابوت نهی میفرمود.(2)

همچنین روایت شده که امام علی علیه السلام به تابوتی نگاه انداخت که دو پارچه قرمز و زرد به آن وصل و با آنها تزئین شده بود، پس فرمان داد که برداشته شوند و فرمود: از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: اولین نشانههای عدالت در آخرت، قبور هستند که غنی و فقیر در آنها از هم تشخیص داده نمیشود.(3)

1- . دعائم الاسلام 1: 232
2- . دعائم الاسلام 1: 233
3- . دعائم الاسلام 1: 233

روایت شده است که امام علی علیه السلام به گروهی از مردمان که جنازهای از مقابل آنان عبور داده میشد نظر انداخت، پس برخاستند و بر روی پاهای خویش ایستادند، ولی امام علیه السلام به آنان اشاره فرمود که بنشینند.(1)

روایت شده است که امام حسن بن علی علیهماالسلام در پی جنازهای به راه افتاد، پس عدّهای از مردم گذر کرد و آنان خواستند برخیزند، ولی امام از برخاستن منعشان فرمود، امام هنگامی که به سر مزار رسید ایستاد و با ابوهریره و ابن زبیر مشغول صحبت کردن شد تا اینکه جنازه در قبر نهاده شد، و پس از گذاشته شدن جنازه در قبر نشست و دیگران نیز با او نشستند.(2)

از امام علی علیه السلام روایت شده که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدم که در مراسم تشییع جنازهای میفرمود: نمیدانم کدام یک از اینان گناهکارترند: کسی که بدون به تن داشتن بالا پوش (عبا) به دنبال جنازه راه میافتد؟ یا کسی که میگوید: با او نرمش و مدارا به خرج دهید، خداوند با شما نرمش و مدارا به خرج دهد؟ و یا کسی که میگوید: برای او طلب بخشش کنید، خداوند شما را ببخشاید؟(3)

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: جنازهها را سریع حرکت دهید و آنها را به حالت خزیدن راه مبرید.(4)

از امام علی علیه السلام درباره حمل جنازه سؤال شد و اینکه آیا حمل جنازه بر هر کسی که آن را مشاهده کند واجب است ؟ امام فرمود: خیر، ولی حمل جنازه عمل نیکویی است، هرکسی بخواهد آن را انجام میدهد و هرکسی نخواهد میتواند آن را ترک نماید. (5)

1- . دعائم الاسلام 1: 233
2- . دعائم الاسلام 1: 233
3- . دعائم الاسلام 1: 233
4- . دعائم الاسلام 1: 233
5- . دعائم الاسلام 1: 233

روایت شده که امام علی علیه السلام اجازه دادند اگر کسی برای حمل جنازه حضور نداشته باشد و یا عذر و دلیلی وجود داشته باشد جنازه بر چهارپایان حمل میشود، اما سنّت بر این است که مردان جنازه را حمل کنند.(1)

همچنین روایت شده است که امام علی علیه السلام فرمود: برای کسی که امکانات فراهم میباشد مستحبّ است در حمل جنازه کمک کند، به این ترتیب که از سمت چپ تابوت آغاز کند و آن قسمت را با دست راستش از دست کسانی که قبلاً به حمل جنازه پرداختهاند بگیرد، سپس به دور چهار سوی تابوت بچرخد.(2)

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شما به دنبال جنازه حرکت کنید نه جنازه به دنبال شما، با اهل کتاب مخالفت کنید؛ مردی از پیامبر پرسید: ای رسول خدا، حال شما چگونه است؟ پیامبر فرمود: بهتر از حال مردی است که به دنبال جنازه راه نمیرود و از بیماران عیادت نمیکند.(3)

روایت شده است که ابو سعید خُدری از امام علی علیه السلام پرسید: حرکت کردن پیشاپیش جنازه بهتر است یا پشت سر آن؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: آیا کسی چون تو چنین سؤالی میپرسد؟ ابوسعید گفت: آری، به خدا سوگند که کسی چون من چنین سؤالی میپرسد، امام علی علیه السلام فرمود: فضل و برتری کسی که پشت سر جنازه حرکت میکند نسبت به کسی که پیشاپیش آن حرکت میکند، مانند فضل و برتری نمازهای واجب نسبت به نمازهای نافله است، ابوسعید گفت: آیا این سخن از خود شماست یا آن را از پیامبر صلّی الله علیه وآله شنیدهاید؟ امام فرمود: بلکه آن را از پیامبر صلّی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود.(4)

روایت شده است که امام علی علیه السلام به خاطر کسب خیر و فضیلت به صورت پیاده در پشت سر جنازه حرکت میکرد.(5)

1- . دعائم الاسلام 1: 233
2- . دعائم الاسلام 1: 233
3- . دعائم الاسلام 1: 234

4- . دعائم الاسلام 1: 234
5- . دعائم الاسلام 1: 234

همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در مراسم تشییع جنازهای راه میرفت، پس دیدهاش بر زنی افتاد که پشت سر جنازه حرکت میکند، بنابراین توقّف نموده و فرمود: آن زن را باز گردانید، پس باز گردانده شد، پیامبر به ایستادن خویش ادامه داد تا زمانی که گفته شد: ای رسول خدا، به واسطه دیوارهای مدینه از دیده پنهان شد، آنگاه پیامبر صلّی الله علیه و آله به مسیر خویش ادامه داد. (1)

امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به شرکت در مراسم تشییع جنازه دعوت میشوید سرعت به خرج دهید، چرا که آخرت را به شما یادآوری میکند.(2)

از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال شد که همزمان به مراسم تشییع جنازه یا عروسی دعوت میشود، به کدام یک پاسخ گوید؟ امام فرمود: دعوت به مراسم تشییع جنازه را پاسخ گوید، چرا که حضور در مراسم تشییع جنازه مرگ و آخرت را به او یادآوری میکند، ولی حضور در عروسی انسان را از یاد مرگ و آخرت غافل میکند.(3)

توضیح: در القاموس آمده است: (الخیال) و (الخیاله) یعنی: صورتی که بر تو مشتبه میشود آن را در حالت خواب دیدهای یا بیداری، همچنین به معنای پارچه سیاهی است که بر چوبی نصب میگردد تا حیوانات و پرندگان در مزرعهها و اماکن دیگر آن را انسان فرض کنند و بترسند (مترسک).

1- . دعائم الاسلام 1: 220 و 221
2- . دعائم الاسلام 1: 220 و221
3- . دعائم الاسلام 1: 220 و 221

باب هشتم : وجوب غسل میّت و علل، آداب و احکام آن

روایات:

1. علل الشرایع: از علی بن حسین علیهما السلام روایت شده که فرمود: همانا آفریدگان نمیمیرند مگر اینکه هنگام مرگ نطفهای که خداوند عزّ و جلّ آنان را از آن آفریده است از دهان یا قسمت دیگر بدنشان خارج میشود.(1)

2. علل الشرایع: از ابو عبدالله قزوینی روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره غسل میّت پرسیدم و اینکه علّت آن چیست؟ و غسل دهنده به چه علّت غسل میکند؟ امام فرمود: میّت غسل داده میشود چرا که جُنب است و به خاطر اینکه با فرشتگان در حالت پاکی و طهارت رویاروی شود، همچنین غسل دهنده به خاطر اینکه هنگام رویارویی با مؤنان پاک و مطهّر باشد غسل میکند.(2)

3. علل الشرایع: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که از ایشان سؤال شد: چرا میّت غسل داده میشود؟ امام در پاسخ فرمود: هنگام مرگ نطفهای که از آن آفریده شده از بدن او خارج میگردد.(3)

4. علل الشرایع: از عبدالرحمن بن حمّاد روایت شده که از امام موسی کاظم علیه السلام درباره میّت پرسیدم و اینکه چرا مانند غسل جنابت غسل داده میشود؟ امام فرمود: خداوند متعال والاشأنتر و پاکتر از آن است که اشیاء و مخلوقات را با دست خویش برانگیزاند، به راستی که خداوند متعال دو فرشته خلّاق دارد، و آنگاه که اراده فرماید موجودی را بیافریند به آن دو فرشته فرمان میدهد و آنان نیز

1- . علل الشرایع 1: 283
2- . علل الشرایع 1: 283
3- . علل الشرایع 1: 284

مقداری از خاکی که خداوند عزّ و جلّ در مورد آن فرموده است: «مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْری»(1) {از این [زمین] شما را آفریده ایم در آن شما را بازمی گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم} را بر میگیرند و آن را با نطفهای که در رحم جای گرفته است عجین میسازند، هنگامی که نطفه با خاک عجین گشت آن دو فرشته میگویند: پروردگارا، چه میآفرینی؟ پس خداوند متعال آنچه اراده کرده از مذکر یا مؤنث، کافر یا مؤمن، سیاه یا سفید، بدبخت باشد یا خوشبخت را الهام میفرماید؛ و آنگاه که انسان میمیرد، عین آن نطفه و نه غیرآن از بدنش جاری و خارج میگردد، به همین سبب است که میّت غسل جنابت داده میشود.(2)

توضیح: مرحوم والد، که خداوند روح او را مقدّس گرداند، گوید: بعید نیست که نطفه یا قسمتی از آن در بدن انسان محفوظ نگاه داشته شود، یا اینکه مراد از نطفه، روح حیوانی باشد، پس هنگامی که از بدن خارج میشود انسان نجس میگردد و واجب میشود که با غسل دادن پاک و مطهّر گردانده شود، یا اینکه معنا چنین باشد: بدن انسان قبل از مرگ جایگاه روحِ نفیس و لطیف است، بنابراین هنگامی که روح بدن را ترک میکند واجب است با غسل جبران گردد تا قابلیّت نماز گزاردن بر آن و نزدیکی به رحمت خداوند را کسب نماید.

میگویم: صحیحتر این است که مقصود چنین باشد: آب غلیظی که هنگام مرگ از چشم انسان خارج میشود شبیه نطفه است، پس میّت مانند غسل جنابت غسل داده میشود؛ و برخی از احادیثی که در این زمینه روایت شده در باب (علل الأغسال) ذکر گردید.

5. ثواب الأعمال و مجالس الصدوق: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر مؤمنی که جسد مؤمن دیگری را غسل دهد و هنگامی که بدن او را زیر و رو میکند بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤْمِنِ وَ قَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقْتَ بَیْنَهُمَا فَعَفْوَکَ عَفْوَکَ» {خداوندا، این جسم بنده مؤمن توست که روحش را از آن

1- . طه / 55
2- . علل الشرایع 1: 284

خارج ساختهای و میان روح و جسم جدایی افکندهای، پس او را ببخش، او را ببخش}، خداوند گناهان یک سال او غیراز گناهان کبیره را میبخشاید.(1)

توضیح: مرجع ضمیر (هاء) در (له) {گناهان او}، غسل دهنده میباشد، ارجاع آن به میّت بعید به نظر میرسد، و (سَنَه) با فتح سین و بدون تشدید قرائت میشود و چه بسا با کسر سین و تشدید و به صورت (سِنّه: عمر او) نیز قرائت شود که با ظاهر کلمه و آنچه در نسخههای دیگر ثبت شده است مخالفت دارد.

6. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی جسد مؤمنی را غسل داده و امانت را در مورد آن رعایت کند، گناهانش بخشیده میشود، گفته شد: چگونه امانت را در مورد آن رعایت کند؟ امام فرمود: آنچه را که میبیند بازگو نکند.(2)

ثواب الأعمال: نظیر این حدیث روایت شده است.(3)

المقنع و الهدایه: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.(4)

توضیح: حدیث مذکور در الکافی و التهذیب(5) نیز به همین صورت روایت شده است، امّا در الفقیه(6)به

پایان آن افزوده شده است: (و حَدّه إلی أن یُدفَن المیّت)، گویا روایت ذکر شده در الفقیه از صدوق یا حدیث دیگر گرفته شده است، امّا بر اساس روایت الفقیه میتوان (حَدّه) را با تشدید دال در نظر گرفت: یعنی: غسل دهنده اسرار میّت را تا زمان دفن پنهان نگاه دارد، یا چشم نگاه دارد، به این معنا که لازم است غسل دهنده تا زمان دفن عیبهای میّت و اموری که باعث عیبجویی از او میشود را برای کسی بازگو نکند، همچنین ممکن است بدون تشدید و به صورت (وَحدَه) نیز قرائت شود، یعنی: غسل دهنده عیبهای پنهان میّت که خود به تنهایی آنها را مشاهده کرده است و هیچ کسی از وجود آنها باخبر نیست را بازگو نکند، و فرقی

1- . ثواب الأعمال: 177، أمالی الصدوق: 322
2- . أمالی الصدوق: 323

3- . ثواب الأعمال: 177 و 178
4- . المقنع: 19، الهدايه 24
5- . الكافى 3: 164، التهذيب 1: 127
6- . الفقيه 1: 85

نمیکند که آگاهی از عیوب در حال غسل دادن حاصل شود یا قبل از آن، امّا اگر عیوب میّت چنین ویژگیهایی نداشته باشد ذکر آنها توسط غسل دهنده منافی رعایت امانت نیست.

7. قرب الأسناد: روایت شده است که علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا میّت در فضای باز غسل داده میشود؟ امام فرمود: اشکالی ندارد، هرچند اگر میّت را بپوشانی و در فضای سر بسته او را غسل دهی نزد من پسندیدهتر است.(1)

توضیح: (و إن ستترَتَه) یعنی: اگر او را از آسمان و ساکنان آن بپوشانی، به این ترتیب که غسل دادن در زیر سقف یا چادر انجام پذیرد چنان که فقها برداشت کردهاند، یا یعنی: اگر عورت و جسم او را با لباس بپوشانی، ولی معنای نخست صحیحتر به نظر میرسد، شهید در الذکری گفته است: جمهور علمای ما بر این نظر اتفّاق دارند که غسل دادن میّت در زیر سقف مستحبّ است، و محقّق در المعتبر گفته است: شاید حکمت این امر، کراهت قرار گرفتن در مقابل آسمان با عورت باز باشد.

8. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: غسل میّت مانند غسلی است که زندگان برای پاک شدن از جنابت انجام میدهند، جز اینکه غسل جنابت یک بار و غسل میّت سه بار انجام میپذیرد و هر یک دارای ویژگیهای خاصّ خود هستند، غسل میّت به این ترتیب است که در ابتدا دستها را سه بار تا نصف دو آرنج (ساعد) میشویی، سپس فرج (شرمگاه)، سر، طرف راست و طرف چپ را سه بار با آب و سدر میشویی، آنگاه یک بار دیگر جسد میّت را به همین ترتیب با آب و کافور میشویی، و بار سوّم نیز جسد را به شیوه دو بار قبل و با آب خالص میشویی و به این ترتیب غسل سه بار تکرار میشود، و هر بار پانزده پیمانه آب بر میّت ریخته میشود، و اگر غسل را از دو سمت راست و چپ بدن میّت و از سر به سوی پاها آغاز نمودی، آب را یک باره و بدون بریدگی بر آنها جاری میسازی.

پس اگر ظرف آب بزرگ ولی آب اندک بود، در مرحله نخست آب را یک بار بر دستها، یک بار بر فرج، یک بار بر سر، یک بار بر طرف راست و یک بار

1- ، 111 از چاپ نجف . قرب الأسناد: 85 از چاپ سنگی

طرف چپ جاری میسازی به این ترتیب که آب بدون بریدگی و یکباره از ابتدای یک طرف بدن تا پاها جاری شود، سپس این اعمال را در سایر مراحل غسل انجام میدهی، بنابراین غسل هر عضو یک بار و به شیوهای که شرح دادیم انجام میپذیرد، و غسل دهنده باید پوششی (پارچهای) به دست داشته باشد و میّت را از پَسِ یک لباس غسل دهد و یا عورت او را با یک تکّه پارچه بپوشاند.(1)

9. امام رضا علیه السلام در مکانی دیگر فرموده است: قبل از اینکه لباس میّت را درآوری او را بر جایگاه شستشو قرار داده، یا در صورت درآوردن لباس، عورت او را با تکّه پارچهای بپوشان، سپس مفاصل او را مالش ده، و آنگاه او را به حالت نشسته قرار داده و شکمش را به آرامی فشار ده و در حالی که شکمش را میشویی بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّی سَلَکْتُ حُبَّ مُحَمَّدٍ ص فِی بَطْنِهِ فَاسْلُکْ بِهِ سَبِیلَ رَحْمَتِکَ» {خداوندا، من حُبّ محمّد صلّی الله علیه و آله را به درون او وارد ساختم، پس او را در طریق رحمت خویش وارد ساز}، و میّت رو به قبله قرار داده میشود و نزدیکترین شخص به او یا کسی که ولیّ میّت مأمورش ساخته باشد میّت را غسل میدهد، هنگام غسل دادن کف پاهای میّت را در حالی که بر جایگاه شستشو خوابانده شده است به سوی قبله قرار میدهی و لباس را از تنش در میآوری و یا درآوردن لباس را تا زمانی که غسل به پایان میرسد به تأخیر میاندازی تا عورتش پوشیده بماند.

و اگر میّت لباسی به تن نداشته باشد، تکّه پارچهای را برای پوشیده ماندن عورتش بر آن قرار میدهی و تا جایی که میتوانی انگشتان و مفاصل میّت را به آرامی مالش میدهی، و اگر انجام این کار برای تو مشکل است آن را رها ساز، و غسل را از دو کف دست میّت آغاز میکنی، سپس او را از آنچه از شکمش خارج شده است پاک میگردانی؛ غسل دهنده پوششی (پارچهای) را به دست خود میپیچد و شخصی دیگر آب را از بالای ناف بر میّت جاری میسازد، آنگاه او را به پهلو میخوابانی.

اگر توانایی داشته باشی (بهتر است) میّت را از پَسِ لباسش غسل دهی، به این ترتیب که دست را به زیر لباس وارد میکنی و شرمگاه او را از پیش و پس با سه پیمانه

1- . فقه الرضا: 17

آب میشویی، و در حالی که آب را پیوسته بر میّت جاری میسازی سر و ریش او را با کف سدر میشویی و سه پیمانه آب را بر آن جاری میسازی، و اگر برای تو دشوار است او را به حالت نشسته قرار نده، سپس میّت را به روی سمت چپش برگردان تا سمت راست برای تو آشکار شود و دست راستش را تا جایی که میرسد بر روی پهلوی راستش دراز کن و سه پیمانه آب را از سر تا پاهایش بر او جاری ساز، و هنگامی که به کفل میّت رسیدی آب بیشتری بر او جاری ساز و برحذر باش از اینکه شستن آن را ترک نمایی، سپس میّت را به روی سمت راستش برگردان تا سمت چپ برای تو آشکار شود، آنگاه دست چپش را روی پهلوی چپ قرار ده و سه پیمانه آب را از سر تا پاهایش بر او جاری ساز، و آب را پیوسته و بدون بریدگی بر او جاری ساز، سپس میّت را به پشت برگردان و شکمش را به آرامی مسح کن و یک بار دیگر آن را با آب و مقداری کافور بشوی، و مانند مرحله نخست مقداری ماده خوشبو کننده را در آب و کافور قرار ده، آنگاه ظرفهایی که در آنها آب قرار دارد را تکان ده و بار سوّم میّت را با آب خالص بشوی، امّا بار سوّم شکمش را مسح نکن و هنگام غسل دادن بگو: «عَفْوَکَ عَفْوَکَ»"خداوندا، او را ببخش، او را ببخش"، به راستی که اگر غسل دهنده چنین بگوید خداوند از گناهانش در میگذرد.

و بر توست که هنگام غسل دادن امانت را رعایت نمایی، چرا که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کسی میّت را غسل دهد و امانت را رعایت کند، گناهانش بخشیده میشود، پرسیده شد: چگونه امانت را رعایت کند؟ امام فرمود: آنچه را مشاهده کرده است بازگو نکند.

هنگامیکه از غسل سوّم فارغ گشتی، دستهایت را از دو آرنج (ساعد) تا کنارههای انگشانت بشوی و لباسی را بر روی میّت قرار ده تا به وسیله آن آب روی بدنش خشک شود، و جایز نیست آبی که پس از غسل دادن میّت بر بدن او جاری میشود وارد مستراح شود، ولی جایز است وارد کانالهایی شود که در آنها بول نمیکنند، همچنین جایز است این آب وارد چاله یا گودال شود.

هنگام غسل ناخنهای میّت را نچین و موی سبیل و سر او را کوتاه نکن، و اگر قسمتی از پوست او هنگام غسل کنده شد آن را همراه او در کفنش قرار ده، و برای غسل دادن میّت آب را گرم نکن مگر اینکه آب خیلی سرد باشد، پس میّت را بازدار از آنچه خود را از آن باز میداری، و مواظب باش که آب خیلی داغ نباشد بلکه باید ولرم باشد.

امام علیه السلام در ادامه فرموده است: اشکالی ندارد که میّت را در فضای آزاد غسل دهی، هر چند اگر او را با چیزی بپوشانی نزد من پسندیدهتر است، و اگر گروهی از مخالفان هنگام غسل حضور داشتند، سعی کن میّت را مانند غسل دادن یک مؤمن غسل دهی و جریده را از ایشان مخفی کن، اگر بعد از اتمام غسل چیزی از بدن میّت خارج شد لازم نیست غسل را دوباره تکرار کنی، ولی تا زمانی که میّت را در قبر قرار میدهی، هر چیزی که از بدن او خارج شده و به کفن اصابت میکند را بشوی، و اگر در قبر چیزی از بدن میّت خارج شود و به کفن اصابت کند، ضرورتی ندارد که کفن شسته شود، ولی قسمتی از کفن که به مایع خارج شده از بدن میّت آلوده شده است را بریده و جدا میسازی و قسمت دیگری از کفن را به جای قسمت بریده شده قرار میدهی. اگر در حالی که جُنب هستی قصد غسل دادن میّت نمودی، برای نماز گزاردن وضو بگیر و سپس او را غسل ده، و اگر خواستی بعد از غسل دادن میّت و قبل از اینکه خود غسل کنی با همسرت همبستر شوی، ابتدا وضو بگیر و بعداً همبستر شو.

اگر میّتی در میان مردان مسیحی و زنان مسلمان وفات نمود، مردان مسیحی بعد از آنکه خود غسل نمودند آن میّت را غسل میدهند؛ و اگر میّت متعلق به زنی مسلمان باشد که در میان مردان مسلمان و زنان مسیحی وفات نموده است، زنان مسیحی بعد از آنکه خود غسل نمودند او را غسل میدهند.

امّا اگر میّت متعلّق به شخصی باشد که مبتلا به آبله بوده و یا بر اثر سوختگی وفات نموده باشد و بیم آن داشته باشی که اگر آن را مسح کنی قسمتی از پوستش کنده میشود، او را لمس نکن ولی بر او آب بریز، و اگر قسمتی از پوستش کنده شد آن را همراه او در کفن هایش قرار ده، همچنین اگر میّت متعلّق به شخصی باشد که

در حال احرام قرار دارد او را غسل داده و صورتش را میپوشانی، و اعمالی که در مورد شخص غیر مُحرِم انجام میدهی را در مورد او نیز انجام میدهی، جز اینکه کافور به او نزدیک گردانده نمیشود.(1)

توضیح: جعفیّ در الدروس گفته است: مستحبّ است که دست های میّت سه بار تا نصف آرنج (ساعد) شسته شود، و محقّق در المعتبر گفته است: غسل میّت با شستن دستها قبل از سرش آغاز میگردد و سپس سرش شسته میشود، و قسمت راست قبل از قسمت چپ شسته میشود، و هر عضو در هر مرحله از غسل سه بار شسته میشود، این نظر جمهور فقهای ماست، امّا در احادیث روایت شده است که فَرج سه مرتبه شسته میشود، و در برخی از احادیث چنین روایت شده که فرج با آب سدر و چوبک (اشنان) شسته میشود، و بیشتر افراد آن را در مستحبّات ذکر کردند، امّا نظر اجماع فقها را در این باره نقل کردهاند که پاک کردن نجاست عارض شده بر بدن میّت قبل از غسل واجب است. سپس نظر مشهور در بین فقها این است که غسل دادن سه باره میّت با سدر، کافور و آب خالص واجب است، و از سلّار حکایت شده است که غسل یک بار و به وسیله آب خالص واجب میباشد، ولی رأی نخست صحیحتر به نظر میرسد، همچنین نظر مشهورتر وجوب داشتن نیّت برای غسل دادن میّت است، ولی از مرتضی عدم وجوب نیّت حکایت شده است، و اینکه این غسل به منظور از بین بردن پلیدی و ناپاکی است، و در المعتبر در مورد اینکه آیا قبل از انجام هر مرحله از مراحل سهگانه غسل یک نیّت جداگانه لازم است و یا یک نیّت واحد برای هر سه مرحله کفایت میکند دو نظر مطرح شده است که نظر احوط تقدیم نیّت مجموع غسلهای سهگانه همراه با تخصیص نیّت برای انجام غسل با سدر است، سپس به منظور انجام غسل با کافور و آب خالص نیّت تجدید میشود.

در مورد این مسأله که آیا غسل دهنده حقیقی کسی است که آب را بر بدن میّت جاری میسازد یا کسی که او را زیر و رو میکند نیز اختلاف نظر وجود دارد، ولی نظر مشهورتر این است که غسل دهنده حقیقی کسی است که آب را بر بدن میّت

1- . فقه الرضا: 21

جاری میسازد، و فائده در نیّت و امور دیگر آشکار میگردد، و احوط آن است که جاری سازنده آب و زیر رو کنده جسد هر دو نیّتِ انجام غسل کنند.

سپس نظر مشهور بر این است که رعایت ترتیب در اجرای غسلهای سهگانه واجب میباشد، شهید در الذکری اجماع نظر فقها بر این نکته را حکایت کرده است، همچنین به نظر مشهور رعایت ترتیب در بین این سه غسل نیز واجب میباشد، ولی از ابن حمزه نقل شده که رعایت ترتیب مستحبّ است، گروهی از فقها نیز در مورد غسل میّت بر این باورند که جاری ساختن یک باره آب بر میّت و اجرای غسل ارتماسی کفایت میکند، ولی در این نظر اشکال وجود دارد، و نظر مشهور بر این است که در مورد سدر و کافور محقق شدن مسمّی کفایت میکند، ولی از شیخ مفید نقل شده که اندازه کافور باید یک رطل (تقریباً دو و نیم کیلو گرم) باشد، از ابن بّراج نیز نقل شده که اندازه سدر باید یک ونیم رطل باشد، از برخی دیگر از فقها نیز در نظر گرفتن هفت ورقه سدر نقل شده است، ولی نظر صحیح آن است که به حصول مسمّای سدر و کافور کفایت شود به این ترتیب که کافی است اسم آب سدر یا آب کافور بر آنها اطلاق شود، در پاسخ به این سؤال که آیا سدر باید آسیاب شده باشد یا در آب حل شود دو نظر وجود دارد، ولی پاسخ صحیح آن است که سدر باید در آب حل شود، و اگر مخلوط اندک باشد و اسم آب سدر بر آن صدق نکند جایز نیست که میّت با

آن غسل داده شود.

همچنین در مورد جواز غسل دادن میّت با آبی که با محلول سدر از مطلق بودن خارج می شود دو نظر وجود دارد، ولی از ظاهر اغلب احادیث چنین برمیآید که این امر جایز است. شهید در الذکری اتفاق نظر فقها بر جایز بودن مالیدن کف سدر بر میّت را نقل کرده است و این امر تأیید کننده جواز است. و در مورد اینکه آیا فقط مطلق بودن آب خالصی که در غسل دادن میّت از آن استفاده میشود کافی است اگر چه مقداری سدر و کافور نیز در آن وجو داشته باشد، یا اینکه آب خالص حتماً باید از این دو خالی باشد و یا اینکه آب خالص باید از هر چیزی حتی خاک نیز خالی باشد، اقوالی وجود دارد، و شاید نظر وسط (خالی بودن آب از سدر و

کافور) قویتر باشد، و در صورت نبودن سدر و کافور، یکبار شستن محتمل است و سه بار و دو بار احوط است.

در رجحان داشتن این امر که غسل دهنده هنگام شستن فَرج میّت تکّه پارچهای را به دست خود ببندد، هیچ اختلاف نظری در بین فقها وجود ندارد، شهید در الذکری در پاسخ این سؤال که آیا پیچیدن پارچه به دست هنگام غسل فرج واجب میباشد گفته است: امکان وجوب آن وجود دارد، چرا که لمس نمودن مانند نگاه انداختن است بلکه (حرمت آن) قویتر است، و از این جاست که حرمت مصاهره(محرمیت به واسطه ازدواج)، بدون نگاه کردن نشر میشود، امّا استفاده از پارچه هنگام شستن سایر قسمتهای بدن میّت واجب نیست، ولی آیا مستحبّ است؟ از کلام امام صادق علیه السلام این نکته برداشت میشود؛ همچنین این سؤال مطرح است که آیا در آوردن لباس میّت و غسل دادن او به صورت عریان درحالی که عورتش پوشیده شده بهتر است یا غسل دادن او در حالی که لباس به تن دارد؟ از احادیث چنین برمیآید که غسل دادن از پَسِ لباس بهتر است، و لباس نیز باید پاک و مطهّر باشد، هر چند آنگونه که گروهی از فقها به آن تصریح کردهاند لباس فشرده نشده و آب آن گرفته نمیشود؛ محقق در المعتبر اجماع نظر فقها بر استحباب مالیدن و نرم کردن انگشتان میّت را نقل کره است، ولی از ابن ابی عقیل نقل کرده که این کار را ممنوع دانسته است، چر اکه در حدیث طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مفصلهای میّت را فشار ندهید(1)؛ شیخ این توصیه امام را مربوط به زمان پس از غسل دانسته است.

محقق در المعتبر گفته است: قبل از دو غسلِ نخست شکم میّت مالش داده میشود، مگر اینکه میّت زنی باردار باشد، و مقصود از مالش دادن، خارج ساختن چیزی است که امکان دارد در شکم او باقی مانده باشد، و هدف این کار این است که بعد از غسل چیزی از شکم میّت خارج نشود که باعث اذیت و آزار شود، ولی بنا به نظر اجماع فقها شکم میّت قبل از غسل سوّم مالش داده نمیشود، همچنین نظر مشهور در میان فقها بر این است که میّت در هنگام غسل رو به قبله خوابانده شود،

1- . الکافی 3: 156، التهذیب 1: 92

بلکه محقق در المعتبر گفته است: همه علما بر این نکته اتفاق نظر دارند. از ظاهر کلام شیخ در المبسوط نیز چنین برمیآید که معتقد به وجوب خواباندن میت رو به قبله در هنگام غسل است، علّامه نیز در المنتهی این نظر را برگزیده است، و محقّق شیخ علی نیز آن را ترجیح داده است و این نظر احوط است.

امّا در مورد اینکه نزیکترین شخص به میّت او را غسل میدهد، شیخ از امام صادق از پدرش از امام علی علیهم السلام حدیثی را به این مضمون روایت کره است(1)، بیشتر فقها (أولی الناس: نزیکترین شخص) را به نزدیکترین شخص نسبت به ارث میّت تفسیر کردهاند، یعنی: وارث میّت نسبت به غیر وارث از اولویّت بیشتری برای غسل دادن او برخوردار است، و برخی از فقهای معاصر گفتهاند: بعید نیست منظور از (أولی الناس) کسی باشد که در میان مردم بیشترین علاقه و محبّت را نسبت به میّت داشته است.

میگویم: همچنین ممکن است منظور از (أولی الناس) اولوّیت داشتن از جهت مذهب باشد.

اکثر فقها ذکر کردهاند که مردان در هر مرتبه از مراتب ارث از اولویّت بیشتری نسبت به زنان در همان مرتبه برخوردار هستند و فرقی نمیکند که میّت مرد باشد یا زن؛ همچنین ذکر کردهاند که اگر میّت زن باشد، اولیای مذکر او نمیتوانند به صورت مستقیم نسبت به غسلش اقدام نمایند باید به همجنسش اذن دهد و غسل بدون آن صحیح نمیباشد، و گفته شده که این حکم اختصاص به مردان دارد، امّا زنان نسبت به غسلِ زنان سزاوارتر هستند و فقها ذکر کردهاند که شوهر نسبت به همسرش در تمامی احکام مربوط به میّت، از جمیع بستگان زن سزاوارتر است، و این نظر با استناد به روایت اسحاق است.(2)

آنچه امام علی علیه السلام در مورد کیفیّت غسلهای سهگانه ذکر فرموده مطابق با مطالبی است که صدوق در الفقیه(3) ذکر کرده است، و شهید در الذکری گفته

1- . التهذیب 1: 122، الفقیه 1: 86
2- . التهذیب 1: 93

3- . الفقيه 1: 90 و 91

است: چنان که در حدیث و فتوای فقها ذکر شده مستحبّ است که در هر مرحله از مراحل غسل، غسل دستها و فَرج میّت از پیش و پَس، قبل از سایر اعضاء انجام پذیرد و بنا به نظر اجماع فقها در هر غسل، دستها، فَرج از پیش و پس، سر و دو طرف راست و چپ میّت سه بار غسل داده میشود، جعفیّ بر این باور است که در هر مرحله از مراحل غسل، پانزده پیمانه آب بر روی پنج عضو مذکور به صورت پیوسته و بدون فاصله جاری میشود، ابن جنید و شیخ نیز قائل به عدم قطع شدن جریان آب و جاری شدن آن تا شسته شدن کامل هر عضو هستند، و صدوق جاری ساختن سه ظرف بزرگ آب به اسم (حمیدیّه) بر بدن میّت در طول غسل را ذکر کرده است، و به همین سبب ابن بّراج برای مفهوم ظرف بزرگ از لفظ آفتابه حمیدیّ استفاده کرده است، پایان نقل قول.

سپس آگاه باش که نظر مشهور در میان فقها این است که شستن سر با کف سدر قبل از آغاز غسل با سدر مستحبّ میباشد، این در حالی است که شستن سر با کف سدر جزئی از غسل با سدر محسوب نمیشود، ولی از ظاهر بیشتر احادیث چنین برمیآید که این شستن، جزئی از غسل واجب با سدر محسوب میشود، (رغوه اللبن): کف روی شیر.

این فرموده اما علی علیه السلام: (من قرنه إلی قدمه) با عبارتی که در الفقیه ذکر شده موافق است و مانند برخی احادیث بر اعاده غسل دو طرف سر همراه با دو طرف بدن دلالت میکند، مگر آن که تأویل شود به این که مراد از منتهای قرن(پیشانی) او یا قسمتی از پیشانی او، از باب مقدمه باشد یا از ابتدای قرن(پیشانی) او از روی استحباب باشد برای تمیزی بیشتر.

همچنین نظر مشهور در میان فقها کراهت نِشاندن میّت است، و شیخ در الخلاف اجماع گروه بر این نظر را نقل کرده است، هرچند تعدادی از احادیث امر به نشاندن میّت هنگام غسل را روایت کردهاند، شیخ این مسأله را بر تقیّه حمل کرده است، و محقّق به سوی عمل به مضمون این احادیث متمایل شده است، (الخضخضه): حرکت دادن آب و امثال آن.

امّا شستن دستهای غسل دهنده پس از غسل، خشک کردن بدن میّت و سایر اعمالی که پس از آن ذکر شده است از جمله اموری هستند که صدوق رحمه الله نیز در الفقیه به آنها اشاره کرده است، و در المعتبر گفته است: مستحبّ است که غسل دهنده قبل از کفن کردن میّت غسل نماید یا وضو بگیرد آنگونه که برای نماز وضو میگیرد، شیخ اینگونه ذکر کرده است، هرچند غسل دهنده جایز است به شستن دستها تا دو ساعد خویش کفایت کند، همچنین مستحبّ است هنگامی که غسل دهنده از غسل دادن فارغ گشت، بدن میّت را با لباسی خشک نماید تا کفنش را خیس نکند، و کراهت دارد که آب استعمال شده پس از غسل وارد مستراح شود، ولی ریخته شدن آن به داخل (بالوعه)چاه یا کانال اشکالی ندارد، و از ظاهر الفقه آنگونه در الفقیه نیز ذکر شده است چنین بر میآید که وارد شدن آب استعمال شده پس از غسل به داخل چاه یا کانال حرام است و این امر حمل بر کراهت شده است.

نهی از چیدن ناخنها و کوتاه کردن موهای میّت نزد بیشتر فقها حمل بر کراهت میشود، پس گفتهاند: تراشیدن موی سر و شرمگاه، شانهزدن و آرایش موی سر و چیدن ناخنهای میّت مکروه است، و ابن حمزه حکم به حرمت این امور داده است، و این مقتضای ظاهرِ نهی کردن است، شیخ نیز اجماع نظر فقها را بر این نکته ذکر کرده است که چیدن ناخنها و پاک کردن آنها از آلودگی با خلال، شانه کردن و آرایش موی محاسن میّت جایز نیست، و چه بسا که این کلام شیخ بر مؤکّد بودن کراهت حمل شود، امّا قرار دادن پوست یا سایر اعضای کنده شده از بدن میّت در داخل کفن از جمله اموری است که فقها بر آن اجماع نظر دارند، چنانکه در التذکره به ذکر آن پرداخته است.

در المنتهی نقل شده است که جمهور فقها بر کراهت گرم کردن آب برای غسل دادن میّت اتفاق نظر دارند، و شیخ گفته است: اگر غسل دهنده از سرد بودن بیم داشته باشد، کراهت گرم کردن آن منتفی میشود، و شیخ مفید گرم کردن آب را با استعمال لفظِ (اندکی) مقید گردانده و گفته است: آب اندکی گرم میشود، و گروهی از فقها در قائل شدن به این استثناء از شیخ صدوق و شیخ مفید پیروی کردهاند، همچنین شیخ صدوق و مفید حالت سرمای شدید را نیز به عنوان استثناء قرار داده

اند، امّا از ظاهر کلام آنها چنین برمیآید که این استثناء قائل شدن به خاطر رعایت حال میّت است نه غسل دهنده.

شیخ صدوق در الفقیه(1)

گوید: امام باقر علیه السلام فرموده است: برای غسل دادن میّت آب گرم نمیشود، و در حدیث دیگری روایت شده است: مگر اینکه زمستانی سرد باشد، در آن صورت میّت را محافظت کن از آنچه خود را از آن محافظت میکنی. پایان نقل قول؛ این روایت را جز در الفقه مشاهده نکردهام، و ممکن است روایت بر این نکته حمل شود که مقصود چنین باشد: از خویش و به تبع آن از میّت نیز محافظت کن، و معنا چنین نیست که در صورت استفاده از آب سرد در غسل دادن، میّت دچار آسیب میشود و تو او را از این آسیب محافظت میکنی.

اگر بعداز اتمام غسل نجاستی از بدن میّت خارج شود و به قسمتی از بدن اصابت کند، نظر مشهور این است که آن قسمت شسته میشود و اعاده غسل واجب نیست، ولی ابن أبی عقیل قائل به وجوب اعاده غسل است.

و اگر نجاست خارج شده از بدن میّت به کفن اصابت کند، بیشتر فقها بر این باورند که در صورت گذاشته نشدن میّت در قبر، قسمت نجس کفن باید شسته و در صورت گذاشته شدن در قبر بریده شود، و از شیخ نقل شده است که وی قائل به وجوب بریدن قسمت نجس کفن به صورت مطلق میباشد، برخی از احادیث نیز بر شستن مطلق و برخی دیگر بر بریدن مطلق قسمت نجس کفن دلالت میکنند، و هیچ روایتی بر تفصیل دلالت نمیکند مگر عبارتی که در الفقه ذکر شده است، و صدوق در الفقیه(2)

آن را نقل کرده و فقها از او پیروی کردهاند و اشکالی در این موضوع وجود ندارد، چرا که در مسائل این چنینی قول به ترجیح داشتن کفایت می کند به دلیل جمع کردن میانِ احادیث. و چه بسا که حاصل این جمع، قول به مخیّر گرداندن باشد مطلقاً (چه قبل و چه بعد از قرار گرفتن در قبر).

این فرموده امام علیه السلام: (مددتَ أحد الثوبین) یعنی: بعد از بریدن قسمت نجس کفن تکّه دیگری از کفن را کشیده و بر روی قسمت بریده شده قرار میدهی

1- . الفقيه 1: 86
2- . الفقيه 1: 92

تا قسمتی از بدن که به سبب آن عریان شده را بپوشاند. شیخ صدوق در الفقیه(1)

دو حکم مطرح شده در این فرموده امام رضا علیه السلام: (و إذا أردتَ) تا (ثمّ جامع) را نقل کرده است، همچنین حدیثی که شهاب ابن عبد ربّه از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در الکافی و التهذیب(2)

ذکر شده است بر این دو حکم دلالت میکند، شهاب ابن عبد ربّه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا کسی که جُنب است میتواند میّتی را غسل دهد؟ و آیا کسی که میّتی را غسل داده میتواند با همسرش همبستر شود سپس غسل نماید؟ امام فرمود: انجام هر دو مورد اشکالی ندارد، هنگامی که شخص جُنب است دستش را میشوید و وضو میگیرد و میّت را غسل میدهد، و اگر میّتی را غسل داده است وضو میگیرد و با همسرش همبستر میگردد و سپس یک غسل او را برای پاک شدن از هر دو مورد کفایت میکند.

آشکار است که ظاهر حدیث بر استحباب وضو گرفتن برای غسل دهنده میّت که جُنب است و همچنین برای غسل دهنده میّت که قبل از غسل مس میت کردن قصد همبستر شدن دارد، دلالت میکند؛ عبارت نقل شده در الفقیه و الفقه نیز بر این نکته دلالت میکند.

سیّد در المدارک در سیاق ذکر وضوهای مستحبّ گفته است: وضوی غسل دهنده میّت که قبل از به جا آوردن غسل مسّ قصد همبستر شدن دارد، وضوی غسل دهنده میّت که جُنب است و کسانی که بعد از او هستند از این حکم پیروی کرده اند؛ و میزان غفلتی که در این نظر وجود دارد پنهان نیست، همچنین بر جواز غسل داده شدن میّت به وسیله شخص جُنب دلالت میکند، ولی جعفیّ آنگونه که در الدّروس هم ذکر کرده است غسل داده شدن میّت به وسیله جُنب و حائض را ممنوع دانسته و گفته است: این عمل به ندرت صورت میپذیرد.

امّا غسل داده شدن میّت مرد و زن مسلمان به وسیله مرد و زن مسیحی در صورت عدم حضورِ هم جنس مسلمان، موضوعی است که شیخ در الموثق از عمار

1- . الفقيه 1: 98
2- . الكافى 3: 250، التهذيب 1: 127

روایت کرده است(1)

و شیخ صدوق و شیخ مفید و پیروان آنها از این حکم پیروی کردهاند، شهید در الذکری گفته است: فقیهی را سراغ ندارم که مخالف این نظر باشد مگر محقّق در المعتبر که نتوانستن نیّت کردن برای کافر را به عنوان دلیل مطرح نموده است، هرچند در سند او ضعف وجود دارد. در پاسخ به این دلیل محقق گفته میشود: نیّت در این حالت منع میشود و به نیت کافر اکتفا میشود مانند عتق، و ضعف سند با عمل - علما و فقها و پیروانشان - به روایت جبران میشود و توقف در این حکم، دارای وجه است، زیرا بنابر قول مشهور، کافر نجس است، پس چگونه میتواند به غیر خودش طهارت را برساند؟ !پایان نقل قول. و آشکار است که این حکم (جواز غسل داده شدن میّت مسلمان توسط مسیحیان در صورت عدم وجود غسل دهنده مسلمان) طهارت اهل کتاب را تأیید میکند.

این فرموده امام علی علیه السلام: (فلا تمسَّه) گمان وجوب مالش دادن بدن میّت را در حالت اختیار قوّت میبخشد، آنگونه که این حکم به ابن جنید نسب داده شده است، محقق در المعتبر گفته است: اگر بیم آن برود که پوست میّت بر اثر غسل دادن از هم پاشیده میشود تیمّم داده میشود، همچنین دست کشیدن غسل دهنده بر بدن میّت مستحبّ است، ولی اگر به سبب ابتلای میّت به آبله و یا سوختگی بیم (کنده شدن پوست)بر بدن او وجود داشته باشد، غسل دهنده به ریختن آب بدون دست کشیدن اکتفا میکند، و اگر در ریختن آب نیز بیم زیان رسیدن به پیکر میّت وجود داشته باشد، غسل داده نمیشود و به تیمم اکتفا میشود، این حُکم را شیخ صدوق، شیخ مفید و ابن جنید ذکر کردهاند، و شهید در الذکری گفته است: از حکم بسنده کردن به ریختن آب چنین برمیآید که به غسل دادن با آب خالص اکتفا شود، چرا که فایده غسل دادن با سدر و کافور معمولاً بدون مالش بدن کامل نمیشود، پس در این وضعیت به یک بار غسل دادن اکتفا میشود، چرا که امر بر تکرار غسل دلالت نمیکند.

این فرموده امام رضا علیه السلام: (إلّا أنّه لا یقرّب إلیه کافور) یعنی: آنگونه که فقها ذکر کردهاند در هیچ یک از مراحل غسل هیچ نوع کافور و مادّه خوشبویی به

1- . التهذيب 1: 97

میّت در حال احرام نزدیک گردانده نمیشود، پس با سدر و یک مرتبه آب خالص غسل داده میشود و دو مرتبه غسل دادن با آب خالص نیز نقل شده است، و نظر مشهور بر این است که سر و صورت میّت در حال احرام پوشانده نمیشود، و هیچ فرقی میان دو احرام در عدم نزدیک کردن بوی مطبوع به میّت در حال حرام وجود ندارد، همچنین هیچ فرقی بین اینکه شخص در حال احرام قبل از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر و یا بعد از آن و قبل از طواف زیارت وفات نماید وجود ندارد، ولی احتمال اختصاص حکم به حالت نخست (وفات قبل از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر) وجود دارد، چرا که در حالت دوّم (وفات بعد از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر و قبل از طواف زیارت) شخص با پوشیدن لباسها و خوردن غذاهایی که افراد در حال احرام آنها را نمیپوشند و نمیخورند، از زمره افراد در حال احرام خارج شده است؛ امّا اگر شخص بعداز طواف وفات نماید، در مورد تحریم استعمال مواد خوشبو اختلاف نظر وجود دارد.

10. العیون و علل الشرایع: از امام رضا علیه السلام درباره علت غسل میت روایت شده است: میّت غسل داده میشود تا از آلودگیِ بیماریها و آنچه به سبب امراض به آن گرفتار شده مطهّر و پاکیزه گردد، چرا که با ملائکه ملاقات میکند و به دیدار اهل بهشت میرود، پس مستحبّ است هنگامی که به محضر خداوند عزّ و جلّ وارد میشود و به ملاقات اهل طهارت و پاکی نائل میآید و آنان را لمس میکند و آنان نیز او را لمس میکنند، طاهر و پاکیزه باشد، و در حالی که به سوی خداوند عزّ و جلّ برده میشود از درگاهش برای او طلب رحمت و شفاعت شود، علّت دیگر غسل میّت این است که هنگام مرگ منیای

که از آن آفریده شده است از بدن او خارج میگردد، پس جُنب میگردد و غسل نیز به همین سبب است.(1)

11. المختلف: از ابن أبی عقیل روایت شده که گفت: ضمن احادیث متواتر از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده است که امام علی علیه السلام، رسول خدا صلّی الله علیه و آله را سه بار و در حالی که لباس به تن داشت غسل داد.(2)

1- . عیون الأخبار 2: 89، علل الشرایع 1: 283

2- . المختلف: 44

12: ثواب الأعمال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: موسی علیه السلام در میان سخنانی که با خداوند متعال نجوا کرد پرسید: پروردگارا، پاداش کسی که مردگان را غسل میدهد چیست؟ خداوند فرمود: او را مانند زمانی که از مادرش زاده شد از گناهانی که مرتکب شده پاک خواهم کرد.(1)

13. ثواب الأعمال: ابوهریره از ابن عباس روایت کرده که پیامبر صلّی الله علیه و آله ضمن خطبهای طولانی فرمود: هر کسی میّتی را غسل دهد و امانت را در مورد او رعایت کند، به ازای هر تار مویی که غسل داده است پاداش آزاد کردن بردهای در کارنامه اعمال او ثبت میگردد و جایگاهش صد مرتبه اوج میگیرد، پرسیده شد: ای رسول خدا، چگونه امانت را رعایت میکند؟ پیامبر فرمود: عورت میّت و عیبهای او را میپوشاند، و اگر عورت میّت و عیبهای میّت را نپوشاند، اجر و پاداشش از بین خواهد رفت و عورتش در دنیا و آخرت آشکار خواهد شد.(2)

14. المعتبر: از کتاب شرح الرساله سید مرتضی نقل شده است: امام صادق علیه السلام انسان مسلمان را از غسل دادن و کفن کردن نزدیکان ذمّی و مشرک خود و همچنین نماز گزاردن بر جنازه آنها و پناه دادنشان به خداوند، نهی فرمود.(3)

توضیح: در المعتبر گوید: کافر غسل داده نمیشود، کفن کرده نمیشود و در قبرستان مسلمانان و در میان آنها دفن نمیگردد؛ ابوحنیفه، مالک و احمد بن حنبل قائل به این نظر هستند، این حکم در صورتی است که شخص کافر بیگانه باشد، و شافعی این امور را جایز شمرده است، امّا به رأی ما اگر کافر از جمله بستگان هم باشد برای نزدیکان او جایز نیست که غسلش دهند و او را کفن کنند و به خاکش بسپارند، علم الهدی (سید مرتضی) در شرح الرساله گفته است: اگر کسی یافت نشود که جسد کافر را در خاک پنهان کند، برای مسلمانان جایز است که او را در خاک پنهان کنند تا از بین نرود، این نظر متعّلق به مالک است، و ابو حنیفه و شافعی بر این باورند که بستگان شخص کافر میتوانند او را غسل دهند، جنازه او را تشییع کنند و

1- . ثواب الأعمال: 176
2- . ثواب الأعمال: 260

3- . المعتبر: 89

به خاکش بسپارند، و بین میّت کافر و غیر کافر فرقی قائل نیستند؛ سپس این روایت را در میان روایاتی که به آنها استناد کرده ذکر نموده است.

15. الاحتجاج: از صالح بن کَیسان روایت شده که معاویه به امام حسین علیه السلام گفت: آیا به تو خبر رسیده است که ما با حجر بن عدی و یاران او که از جمله پیروان پدرت بودند چه کردیم؟ گفت: آنان را به قتل رساندیم، کفنشان کردیم و بر آنان نماز گزاردیم. امام حسین لبخندی زد و فرمود: ای معاویه، آیا قوم با تو خصومت ورزیدهاند، ولی اگر ما پیروان تو را به قتل برسانیم آنان را کفن نمیکنیم و غسل نمیدهیم، بر آنان نماز نمیگزاریم و به خاکشان نمیسپاریم.(1)

توضیح: این حدیث بر عدم وجوب غسل دادن مخالفان و عدم رجحان داشتن این غسل دلالت میکند، و نظر مشهور بر این است که غسل دادن تمامی مسلمانان واجب است غیر از فرقههایی مانند خوارج، غلوّکنندگان، نواصب (کسانی که با پیامبر و اهل بیت به دشمنی برمیخیزند) و کسانی که قائل به مجسّم بودن ذات خداوند هستند. شیخ مفید گفته است: جایز نیست که هیچ یک از مؤمنان کسی که در زمینه ولایت با حقّ به مخالفت میپردازد را غسل دهند و بر او نماز بگزارند، مگر اینکه به انجام این کار دعوت شود و در حالت تقیّه قرار گیرد؛ این نظر از ابن براج و ظاهر کلام ابن ادریس نقل شده است، و ممکن است گفته شود که یاران معاویه از جمله نواصب بلکه خوارج هستند، بنابراین از جایگاه نزاع بر سر اینکه غسل دادن آنها جایز است یا خیر، خارج هستند.

16. علل الشرایع: از مفضل بن عمر روایت شده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ امام فرمود: امیرالمؤنین علیه السلام؛ گویا این سخن امام بر من گران آمد و آن را ناپسند شمردم، پس امام به من فرمود: گویا از امری که تو را از آن آگاه کردم به تنگ آمدی؟ گفتم: فدایت شوم، آری چنین است، فرمود: این پاسخ بر تو گران نیاید، چرا که فاطمه علیها السلام

1- . الاحتجاج: 161

صدیقه ایست که جز شخصی صدّیق او را غسل نداده است، آیا ندانستهای که مریم را کسی جز عیسی علیه السلام غسل نداده است ...تا آخر حدیث. (1)

المناقب ابن شهر آشوب: نظیر این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(2)

توضیح: (استفظعتُ الشیءَ) یعنی: آن چیز را ناپسند و زشت شمردم، که در بعضی از نسخهها به صورت (استعظمتُ) ذکر شده است.

17. قرب الأسناد: امام جعفرصادق از پدرش روایت کرده که امام علی علیه السلام، همسرش فاطمه دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله را غسل داد.(3)

18. کشف الغمّه: به نقل از کتاب اخبار فاطمه که متعلّق به ابن بابویه است از حسن بن علی علیهما السلام روایت شده که علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد.(4)

از اسماء دختر عمیس روایت شده که گفت: فاطمه علیها السلام به من سفارش کرد که کسی جز من و علی علیه السلام او را غسل ندهد، پس من و علی علیه السلام او را غسل دادیم.(5)

و در حدیثی از اسماء روایت شده که علی علیه السلام به او امر فرمود که فاطمه علیها السلام را غسل دهد، و به حسن و حسین علیهما السلام نیز امر فرمود که آب بیاورند، خود نیز شبانه فاطمه را به خاک سپرد و قبرش را (با خاک اطراف) آن یکسان کرد.(6)

همچنین روایت شده است که فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام و اسماء دختر عمیس سفارش کرد که او را غسل دهند.(7)

1- . علل الشرایع 1: 176
2- . مناقب آل أبی طالب 3: 364
3- . قرب الأسناد: 43 چاپ سنگی، 59 از چاپ نجف
4- . کشف الغمّه 2: 66

5- . كشف الغمّه 2: 61
6- . كشف الغمّه 2: 62
7- . كشف الغمّه 2: 67

19. فلاح السائل: به نقل از کتاب مدینه العلمِ ابوجعفر محمد بن بابویه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر مؤمنی که میّت مؤمنی را غسل دهد و در حال غسل دادن بگوید: «رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ» "پروردگارا، عفو تو را طلب میکنم"، خداوندُ او را خواهد بخشید.(1)

20. از شهید قدّس الله روحه نقل شده که گفت: هنگامی که علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد، ابن عباس به او گفت: آیا فاطمه را غسل دادی؟ امام فرمود: آیا این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله را نشنیدهای که به من فرمود: فاطمه در دنیا و آخرت همسر تو است.

شهید رحمهالله گوید: این تعلیل تو را به این نکته رهنمون میسازد که عصمت با مرگ پایان میپذیرد و پس از آن غسل دادن زن برای شوهرش جایز نیست.

توضیح: آگاه باش که فقها در مورد اینکه آیا زوجین اجازه غسل میّت یکدیگر را دارند یا خیر، اختلاف نظر دارند: بیشتر فقها این امر را حتی در حال اختیار و عدم اضطرار جایز شمردهاند، پس در میان آنان فقیهانی هستند که پوشیده بودن میّت و غسل دادن او از پسِ لباس را به عنوان شرط مطرح نکردهاند، مانند: سیّد مرتضی در کتاب شرح الرساله، ابن جنید، جعفیّ و شیخ در دو کتاب الخلاف و المبسوط، و فقیهانی نیز هستند که این شرط را مطرح کردهاند، مانند: شیخ در کتاب النهایه و ابن زهره، گروهی از متأخرین نیز نظر مشروط بودن غسل متقابل زوجین را برگزیدهاند، و شیخ در دو کتاب حدیث مشروط بودن غسل را مخصوص حالت اضطرار دانسته است، امّا نظر دوم یعنی مشروط بون غسل احوط است، هرچند نظر نخست یعنی عدم مشروط بودن قویتر است.

احادیثی وجود دارد که بر غسل دادن از پسِ پوشش و لباس دلالت میکند، امّا اغلب این احادیث چنین شرطی را فقط مخصوص زمانی دانسته که زوج، جسد زوجه خود را غسل میدهد نه بر عکس، ولی فقها بین این دو حالت فرقی قائل نشدهاند، هر چند بیشتر احادیث مشتمل بر وجود فرق بین این دو حالت هستند، همچنین احادیثی نیز روایت شده که غسل دادن زوجه برای زوج را در صورتی جایز

1- . فلاح السائل: 78

شمرده که زوج به تنهایی اقدام به غسل دادن نماید، و بعید نیست که احادیث نخست یعنی احادیثی که جواز غسل متقابل زوجین را مشروط به داشتن پوشش دانستهاند، بر مکروه بودن غسل بدون وجود پوشش حمل شود، و مشکل است به منظور جائز شمردن مطلق غسل زوجه توسط زوج به غسل فاطمه علیها السلام توسط امیر المؤمنین علیه السلام استناد کرد، چرا که بیشتر احادیث روایت شده در این زمینه مشتمل بر تعلیلی هستند که خبر از اختصاصی بودن آن میدهند.

و آگاه باش که مطلق بودن نصوص روایت شده و فتاوی صادر شده در این زمینه چنین اقتضا میکند که فرقی بین همسر دائم و موقّت و زن آزاد و کنیز وجود نداشته باشد، و گفته اند: مطلقهای که طلاق رجعی داده شده باشد همسر است بر خلاف طلاق بائن.

21. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: هنگامی که زنی وفات نماید و هیچ یک از محارم و یا هیچ زن دیگری حضور نداشته باشد، به همان صورت و با لباسهایش دفن میگردد، همچنین اگر مردی وفات نماید و هیچ یک از محارم و یا هیچ مرد دیگری حضور نداشته باشد، به همان صورت و با لباس هایش دفن میگردد.

روایت میکنیم هنگامی که امام علی بن حسین علیهما السلام وفات نمود، امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که در قید حیات بودی ناپسند میشمردم که به عورتت نگاه کنم، پس بعد از وفات و هنگام غسل دادن نیز به آن نگاه نمیکنم، آنگاه امام باقر دستش را از زیر لباس پدر وارد نمود و جسد او را غسل داد، سپس یکی از کنیزانِ ام ولدش(صاحب فرزند) را فرا خواند، پس او نیز دستش را از زیر لباس وارد نمود و عورت امام را غسل داد، (امام صادق میفرماید:) و من هم هنگام وفات پدرم و غسل دادن او چنین کردم.(1)

امام رضا علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله نزد امام علی علیه السلام وصیّت فرمود: ای علی، کسی غیر از تو مرا غسل ندهد، علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا، چه کسی به روی دست من آب بریزد، چرا که شما

1- . فقه الرضا: 21

جسم سنگینی دارید و من نمیتوانم آن را زیر و رو کنم؟ پیامبر فرمود: جبرئیل همراه تو است و یاریات میدهد و فضل نیز به روی دستت آب میریزد، ولی به فضل بگو چشمانش را فرو هشته نگاه دارد، چرا که هر کسی غیر از تو عورت مرا ببیند، چشمانش از کاسه بیرون خواهد زد.

بنابراین فضل به روی دستان امام علی علیه السلام آب میریخت و جبرئیل نیز وی را همیاری میکرد، خودِ امام نیز جسم مبارک پیامبر را غسل میداد، و هنگامی که از غسل دادن و کفن کردن پیامبر فارغ گشت، ابن عباس آمد و گفت: ای علی، مردم بر این نظر اجماع دارند که پیامبر صلّی الله علیه و آله را در بقیع مصلّی به خاک بسپارند و یکی از ایشان نماز را بر ایشان امامت کند.

پس علی علیه السلام به سوی مردم خارج شد و فرمود: ای مردم، آیا نمیدانستید که رسول خدا صلّی الله علیه و آله چه در حال حیات و چه در حال وفات امام ما است؟ و آیا نمیدانید پیامبر هر کسی که قبور را مکان نماز گزاردن قرار دهد و خدایی را با الله شریک گرداند و دندان پیشین او را شکست و لثه او را شکافت لعن و نفرین فرموده است؟ مردم گفتند: امور در اختیار تو باشد، هر کاری که صحیح میپنداری را انجام ده، امام علی فرمود: من رسول خدا صلّی الله علیه و آله را در بقعهای که در آن وفات نموده است به خاک میسپارم، سپس بر چهارچوبِ در قرار گرفت و بر پیامبر نماز گزارد، آنگاه به مردم امر فرمود که ده نفر ده نفر بر پیامبر نماز بگزارند و خارج شوند.(1)

توضیح: اگر غسل دهنده همجنس یا هیچ یک از بستگان میّت حضور نداشته باشند، نظر مشهور در میان فقها بر این است که میّت غسل داده نمیشود، شیخ در المعتبر اجماع جمهور فقها بر این نظر را نقل کرده و در چندین کتاب خود تیمّم بدل از غسل میّت را نیز ضروری ندانسته است، همچنین محقّق این نظر را به صورت قاطع و حتمی بیان کرده است، چنان که حدیث مذکور نیز بر آن دلالت میکند، امّا نظر دیگری که در این زمینه وجود دارد وجوب غسل دادن از پَسِ پوشش و لباسهای میّت است، این نظر را از شیخ مفید نقل شده است، همچنین از ابن زهره نقل

1- . فقه الرضا: 21

شده که بستن چشمها هنگام غسل دادن میّت در این موقعیّت را به عنوان شرط مطرح کرده است، و در روایت مفضّل آمده است که اعضایی از بدن میّت که خداوند تیمّم را در مورد آنها واجب گردانده است، یعنی دو کف دست، صورت و پشت دو کف دست غسل داده میشود، ولی نظر مشهور یعنی عدم غسل قویتر است. همچنین از این روایت جواز غسل دادن متقابل زن و مرد در صورتی که محرم هم باشند برداشت میشود، و نظر مشهور نیز همین است، امّا آیا عدم وجود غسل دهنده همجنس به عنوان شرط این جواز مطرح است؟ بیشتر فقها قائل به حصول این شرط هستند، ولی ابن ادریس و علّامه در المنتهی به جواز غسل دادن در حالت غیر اضطراری از روی پوشش و لباسها حکم دادهاند و این نظر قویتر است، امّا وجوب انجام گرفتن این غسل (غسل میّت در صورت عدم حضور همجنس و نزدیکان) از پَسِ پوشش و لباس امری است که بیشتر فقها قائل به آن هستند، و ظاهر احادیث بر عدم غسل دادن در چنین شرایطی دلالت میکند، و نظر مشهور احوط است.

شیخ در النهایه گفته است: در حدیث غسل آمده است که غسل دهنده با دست راست غسل دادن میّت را آغاز میکند، سپس عورت او را با دست چپ غسل میدهد، و منظور از (مراقّ) محدوده زیر شکم و نقاطی است که دارای پوست نازک و لطیف میباشد، هرویّ گفته است: مفرد آن (مرقّ) است، ولی جوهری گفته است: از لفظ خود مفرد ندارد؛ در این حدیث نیز از لفظ (مراقّ) استفاده شده است: (أنّه أطلی حتّی إذا بلغ المراقّ ولی هو ذلک بنفسه: او به نظافت و ازاله موهای زائد بدنش پرداخت تا به محدوده زیر نافش رسید که خود نظافت آن را به عهده گرفت) پایان نقل قول. نظر مشهور در بین فقها بر این است که مولا و سرور اجازه دارد جسد کنیز خود که به ازدواج او در نیامده است همچنین کنیز«مُعتده، مُدبره و امّولد» خود را غسل دهد، چرا که زنان مذکور در حُکم همسران او هستند، البته کنیز «مکاتبه» چنین نیست. ولی در مورد غسل مولا توسطّ کنیز او، نظرات مختلفی وجود دارد: نخست: این غسل جایز است چرا که حکم ملکیت، استصحاب میشود. دوّم: این غسل جایز نیست، چرا که جنازه کنیز به ورثهاش تحویل داده میشود، سوّم: این غسل فقط در مورد کنیز دارای فرزند جایز است و حدیث مذکور نیز بر این نظر

دلالت میکند، همچنین حدیثی که اسحاق بن عمّار روایت کرده است نیز نظر سوّم را تأیید میکند، اسحاق از امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام وصیّت فرمود که یکی از کنیزانِ ام ولدش او را هنگام وفات غسل دهد، پس آن زن امام را غسل داد. ولی چنین پیداست که این وصیّت به خاطر تقیّه بوده است، چرا که شخص معصوم فقط توسط معصوم غسل داده میشود، ولی بر اساس این روایت مقصود باطنی از فرموده امام باقر علیه السلام، همکاری آن زن در غسل دادن امام بوده است، و مقصود ظاهری دفع ضرر از امام باقر و عدم شریک شدن دیگران با امام صادق در غسل وی بوده است، و الله یعلم.

و گفته میشود: (انفقأت عینُه) یعنی: چشم او از کاسه درآمد. حدیثی که از امام رضا علیه السلام در مورد وفات و غسل داده شدن پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده است بر رجحان نداشتن به جا آوردن نماز میّت در مقبرهها دلالت میکند، و آشکار است که مقصود از نمازِ گزارده شده بر جسد مبارک پیامبر صلّی الله علیه و آله همان است که علی علیه السلام همراه اهل بیت و یاران نزدیک خویش به صورت پنهانی به جا آوردند تا ابوبکر و عمر بر پیامبر نماز نگزارند و در به جا آوردن آن نماز از علی علیه السلام پیش نیافتند، بلکه امام و یارانش وارد بقعه پیامبر میشدند و به صورت گفتاری بر ایشان نماز میگزاردند و خارج میشدند، چنان که در باب وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله ذکر شد.

22. الطرف: سیّد بن طاووس به إسناد عیسی بن مُستَفاد از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: ای علی، آیا دَین و عهدی که بر گردن من است را ضمانت و آن را به جای من پرداخت میکنی؟ علی علیه السلام فرمود: آری، پیامبر فرمود: خدایا شاهد و گواه باش، سپس فرمود: ای علی، بعد از وفات مرا غسل ده و هیچ کسی غیر از تو مرا غسل ندهد که هر کسی چنین کند نابینا میگردد، علی فرمود: ای رسول خدا، دلیل این امر چیست؟ پیامبر فرمود: جبرئیل از سوی پروردگارم خبر آورده است که غیر از تو هر کسی عورت مرا ببیند چشمانش نابینا میگردد، علی

فرمود: چگونه به تنهایی میتوانم شما را غسل دهم؟ پیامبر فرمود: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، فرشته مرگ و اسماعیل که مالک آسمان دنیاست تو را یاری خواهند داد، علی فرمود: چه کسی بر روی دست من آب میریزد؟ پیامبر فرمود: فضل بن عباس، البته بدون اینکه به جایی از بدن من نگاه کند، چرا که نه برای او و نه برای هیچ یک از مردان و زنان دیگر جایز نیست که به عورت من بنگرند و این امر بر آنان حرام است، پس هر گاه از غسل دادن من فارغ گشتی مرا بر روی لوحی قرار ده و از چاه من، چاه غَرس، چهل سطل سر گشاده آب بر جسدم جاری ساز. عیسی گفت: در این امر شکّ دارم که پیامبر فرمود: چهل سطل یا چهل مَشک.(1)

23. مصباح الأنوار: نظیر این حدیث از عیسی بن مستفاد روایت شده است.

همچنین در صحیفه مختومه که از آسمان نازل شده آمده است که پیامبر فرمود: ای علی، مرا غسل ده و کسی غیر از تو مرا غسل ندهد، (امام علی میفرماید:) گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، آیا من به تنهایی قادر به غسل شما هستم؟ پیامبر فرمود: خداوند عزّ و جلّ جبرئیل را و جبرئیل نیز مرا به این کار امر فرموده است، گفتم: اگر به تنهایی قادر به غسل دادن شما نباشم میتوانم از شخص دیگری طلب کمک کنم که همراهم باشد؟ پس جبرئیل فرمود: ای محمّد، به علی بگو: پروردگارت به تو امر فرموده که پسر عمویت را غسل دهی، چرا که سنّت بر این است که انبیاء فقط توسط اوصیای آنان غسل داده شوند، و هر پیامبری فقط توسط وصیّ بعد از او غسل داده میشود، و این سنّت از جمله حجّتهایی است که خداوند عزّ و جلّ برای محمّد صلّی الله علیه و آله بر امّت او پس از او قرار داده است و به واسطه آن میتوانند از تفرّق و اختلاف در امان باشند و حول آن گِرد آیند.

سپس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آگاه باش که به منظور توانا گشتن بر غسل من یاورانی خواهی داشت که بهترین یاوران و برادران هستند، علی فرمود: به رسول خدا صلّی الله علیه و آله گفتم: پدر و مادرم به فدایت، آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، فرشته مرگ و اسماعیل که

1- . الطرف: 44

مالک آسمان دنیاست یاری گران تو خواهند بود، علی فرمود: پس به سجده در افتادم و گفتم: سپاس مخصوص خداوندی است که برای من یاوران و برادرانی قرار داده است که معتمدان و امینان درگاه خداوند متعال هستند.

توضیح: در القاموس آمده است: (بئر غرس): اسم چاهی است در مدینه، منظور از چاه ذکر شده در حدیث نیز همین است، و (غرس) اسم یکی از نهرهای موجود در بهشت است که پیامبر صلّی الله علیه و آله با آب آن غسل کرد.

24. مصباح الأنوار: از مروان الأصفر روایت شده است: هنگامی که بیماری فاطمه دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله شدّت گرفت، نزد علی علیه السلام وصیّت نموده و فرمود: من به تو سفارش میکنم که غسل دادن و کفن کردن مرا کسی جز خودت به عهده نگیرد، علی فرمود: چشم، فاطمه فرمود: همچنین سفارش میکنم که مرا به خاک بسپاری و کسی را از وفاتم آگاه نگردانی.

25. الطرف و مصباح الأنوار: عیسی بن مستفاد از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: من به تنهایی رسول خدا صلّی الله علیه و آله را غسل دادم در حالی که ایشان لباس به تن داشت، پس قصد کردم که لباس را در آوردم ولی جبرئیل گفت: ای علی، لباس را از تن برادرت در نیاور که خداوند لباس را از تن او در نیاورده است، در غسل دادن قوی و نیرومند باش، چرا که من به امر خداوند در غسل دادن پسر عمویت تو را همراهی خواهم کرد. پس پیامبر را با بوی خوش و ریحان غسل دادم در حالی که فرشتگان بزرگوار، درستکار و برگزیده مرا بشارت میدادند و به جسم مبارک پیامبر مُشک میمالیدند و لحظه به لحظه با من سخن گفته میشد، و هیچ عضوی از اعضای مبارک پیامبر- پدر و مادرم به فدای او- را زیر و رو نمیکردم مگر اینکه خود زیر و رو میگشت، تا اینکه سرانجام از غسل دادن فارغ گشتم و ایشان را کفن کرده و بر تخت قرار دادم، و جسد پیامبر را آنگونه که مأمور گشته بودم از خانه خارج ساختم، پس ملائکه به اندازهای بر جنازه گرد آمدند که مشرق و مغرب را پُر نمودند، آنگاه پروردگارش، فرشتگان مقرّب، فرشتگان با عظمت حمل کننده عرش و هر آنچه که خداوندِ پروردگار جهانیان را تسبیح میگوید بر ایشان صلوات فرستادند، و تمام اموری که

پیامبر در مورد مراسم غسل و تجهیز خود به من امر فرموده بود را به انجام رساندم، سپس ایشان را در مزار مبارکش به خاک سپردم، درود خدا بر پیامبر و خاندان او.(1)

26. الذکری: در جامع محمّد بن حسن آمده است: اگر میّت دختری باشد که بیشتر از پنج یا شش سال سنّ دارد و هیچ یک از نزدیکان یا غسل دهندهای هم جنس حضور نداشته باشند، بدون غسل دفن میشود، و اگر کمتر از پنج سال سنّ داشته باشد غسل داده میشود؛ گوید: صدوق در کتاب المدینه آنچه را که در الجامع ذکر شده به نقل از الحلبیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(2)

توضیح: صدوق آنچه را در الجامع ذکر شده است به نقل از او در الفقیه ذکر کرده و گفته است: و حدیثی را به این مضمون و به نقل از حلبیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(3)

آگاه باش که فقیهان پسر بچه و دختر بچه کمتر از سه سال را از قاعده عدم جواز غسل داده شدن توسط غسل دهنده همجنس مستثنی کردهاند، پس گروهی از فقها غسل دادن پسر بچهها و دختر بچههای کمتر از سه سال را بدون پوشش و درحالت عدم اضطرار جایز دانستهاند، ولی شیخ در النهایه جواز این عمل را مشروط به عدم وجود غسل دهنده همجنس دانسته است، و در المبسوط شرط عدم غسل دهنده همجنس برای دختر بچه و نه پسر بچه را مطرح کرده است، شیخ مفید نیز در المقنعه غسل دادن پسر پنج سال را بدون پوشش و به صورت عریان جایز دانسته است و اگر بیشتر از پنج سال سن داشته باشد از پَسِ پوشش غسل داده میشود، همچنین وی در مورد دختر بچه، داشتن سه سال را معتبر دانسته و سلّار نیز از او پیروی کرده است، امّا شیخ صدوق غسل دادن دختر کمتر از پنج سال را بدون پوشش و به صورت عریان جایز دانسته است، و محقّق در المعتبر غسل داده شدن دختر بچّهها توسط مردان را مطلقاً ممنوع دانسته است، ولی غسل داده شدن پسر بچههای کمتر از سه سال توسط زنان را به صورت اختیاری و اضطراری جایز

1- . الطرف: 45
2- . الذکری: 39

3- . الفقيه 1: 94

شمرده است، علّامه نیز در النهایه و المنتهی اجماع نظر فقهای ما را بر جواز غسل داده شدن دختر بچهها توسط مردان نقل کرده است.

اگر امور مذکور را پذیرفتهای پس آگاه باش که هیچ شک و تردیدی در جواز غسل داده شدن پسر بچههای کمتر از سه سال توسط زنان وجود ندارد، و در غیر آن اشکال وجود دارد، امّا تعیین سنّ پنج سال نیز خالی از قوّت و صحّت نیست.

27. دعائم الاسلام: امام جعفر صادق از پدرانش علیهم السلام و ایشان نیز از امام علی علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او وصیّت فرمود که غسل دادنش را به عهده بگیرد، پس امام علی علیه السلام غسل دادن پیامبر را به عهده گرفت، امام میفرماید: هنگامی که شروع به غسل دادن نمودم، شنیدم که گویندهای از کنار خانه میگوید: لباس او را در نیاور، پس پیامبر را در حالی که لباس به تن داشت غسل دادم، و در حین غسل دادن احساس میکردم که دستی همراه دست من در حال تردّد بر جسد پیامبر است، و هنگامی که جسم ایشان را زیر و رو میکردم یاری داده میشدم، من خواستم که پیامبر را به رو افکنده و پشت مبارکش را غسل دهم، ولی ندایی سر داده شد که او را به رو نیفکن، پس پیامبر را به پهلو قرار داده و پشت مبارکش را غسل دادم.(1)

همچنین از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله نزد من وصیّت فرمود که من ایشان را غسل دهم و کسی همراهم نباشد گفتم: ای رسول خدا، شما مردی سنگین وزن هستید، نمیتوانم به تنهایی جسمتان را زیر و رو کنم، پیامبر به من فرمود: جبرئیل همراه توست و با هم وظیفه غسل دادن مرا به عهده میگیرید، گفتم: پس چه کسی به روی دست من آب میریزد؟ فرمود: فضل به روی دستت آب میریزد، ولی به او بگو که چشمانش را فرو هشته نگاه دارد، چرا که هر کسی غیر از تو به عورت من نگاه کند نابینا میگردد، امام باقر علیه السلام فرموده است: بنابراین فضل در حالی که چشمانش را

1- . دعائم الاسلام 1: 277

بسته بود بر روی دست علی علیه السلام آب میریخت و علی و جبرئیل نیز پیامبر را غسل میدادند، درود خداوند بر همه آنان باد.(1)

همچنین امام باقر علیه السلام فرموده است: امام علی علیه السلام پیامبر صلّی الله علیه و آله را در سه مرحله غسل داد: یک بار با آب، چوبک (اشنان) و سدر، بار دوّم با آبی که در آن ذریره (نوعی عطر) و کافور حلّ شده بود، و بار سوّم با آب خالص، که مرحله پایانی بوده است.(2)

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر بنده مسلمانی که جسد برادر مسلمان خویش را غسل دهد و او را آلوده و کریه نشمارد و به عورتش نگاه نیاندازد و هیچ عیب و نقصش را بازگو نکند آنگاه جنازه او را تشییع کند، بر او نماز بگزارد و درنگ کند تا در قبر پنهان میگردد، حتماً از گناهانش زدوده خواهد شد.(3)

امام صادق علیه السلام فرموده است: جُنب و حائض، میّت را غسل نمیدهند.(4)

امام باقر علیه السلام فرموده است: علی، فاطمه علیهما السلام را غسل داد و فاطمه خود این گونه وصیّت فرموده بود.(5)

امام علی علیه السلام فرموده است: فاطمه نزد من وصیّت نمود که کسی غیر از من او را غسل ندهد، و اسماء دختر عمیس هنگام غسل بر روی دست من آب ریخت.(6)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا جایز است که مرد همسرش را غسل دهد؟ امام فرمود: این کار اشکالی ندارد، ولی باید او را از روی پوشش و لباس غسل دهد.(7)

1- . دعائم الاسلام 1: 278
2- . دعائم الاسلام 1: 228
3- . دعائم الاسلام 1: 228
4- . دعائم الاسلام 1: 228
5- . دعائم الاسلام 1: 228

6- . دعائم الاسلام 1: 228
7- 6 . دعائم الاسلام 1: 229

همچنین فرموده است: زن نیز اجازه دارد هنگام وفات شوهرش او را غسل دهد، ولی نباید عمداً به فَرج او نگاه بیاندازد.(1)

امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که امام سجاد علیه السلام وفات نمود امام باقر علیه السلام فرمود: من ناپسند میشمردم زمانی که در قید حیات بودی به عورتت نگاه کنم، پس بعد از وفاتت نیز به آن نگاه نخواهم انداخت، آنگاه دست خود را از زیر لباس پدر وارد نمود و جسد او را غسل داد، و یکی از کنیزان ام ولد او را فرا خواند، او نیز دستش را از زیر لباس وارد نمود و عورت امام را غسل داد، امام صادق علیه السلام میفرماید: من نیز هنگام غسل پدرم، درود خدا بر او، چنین کردم.(2)

از امام صادق علیه السلام درباره غسل دادن مردی سؤال شد که در میان زنانی وفات میکند که هیچ یک محرم او نیستند، همچنین زنی که در میان مردانی وفات میکند و هیچ کسی یافت نمیشود که آنان را غسل دهد؟ امام فرمود: بدون غسل دفن میشوند.(3)

امام باقر علیه السلام فرموده است: کسی که در آب غرق شده است غسل داده میشود.(4)

امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کسی در حال جنابت وفات نماید یک غسل او را کفایت میکند، حائض نیز چنین است.(5)

همچنین فرموده است: میّت سه مرتبه غسل داده میشود: یک بار با آب و سدر، بار دوّم با آب و کافور، و بار سوّم با آب خالص، شیوه غسل در هر مرحله مانند غسل جنابت است یعنی غسل دهنده در آغاز مانند وضوی نماز وضو داده می شود، سپس آب را بر تمام اعضای میّت جاری میسازد، و او را در حالت نشسته

1- . دعائم الاسلام 1: 229
2- . دعائم الاسلام 1: 229
3- . دعائم الاسلام 1: 229
4- . دعائم الاسلام 1: 229
5- . دعائم الاسلام 1: 230

قرار نمیدهد بلکه به پهلو قرارش میدهد، چرا که اگر نشانده شود کمرش میشکند، بنابراین میّت را بر دو پهلو زیر و رو میکند و پشتش را غسل میدهد، و دست خود را بر روی سایر اعضای میّت میکشد آن گونه که جنب هنگام غسل چنین میکند.(1)

امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که میّت غسل داده میشود پارچهای بر روی ناف تا زانویش انداخته میشود، غسل دهنده نیز پارچهای را به دست خود میپیچد و آن را از زیر پارچه وارد میکند و عورت و سایر اعضایی که در زیر پارچه قرار گرفته است را غسل میدهد.(2)

توضیح: شیخ در النهایه گوید: گفته میشود: (قذرتُ الشیءَ أقذره) یعنی: آن چیز را ناپسند شمردم و از آن دوری جستم، این فرموده امام: (عُطلاً من ذنوبه) یعنی: در حالی که از گناهان زدوده شده و فارغ گشته است، در القاموس آمده است: (عطل من المال و الأدب) یعنی: از مال و ادب خالی و فارغ گشت (بی مال و بی ادب گشت)، پس(هو عُطُل) یعنی: او بیکار و بی ادب است، و (قَوس عُطِل) یعنی: کمان بدون چلّه، پایان نقل قول.

28. الهدایه: نزدیکترین شخص به میّت یا کسی که ولی میّت مأمورش کرده باشد او را غسل میدهد، تا آنجا که میگوید: هنگامی که غسل دهنده از امورات مربوط به کفن فارغ گشت، میّت را بر روی مکان غسل قرار میدهد و کف پاهای او را به سوی قبله میچرخاند، آنگاه لباس میّت را از بالا تا ناف او در میآورد و به خاطر اینکه عورت میّت پوشیده بماند، از درآوردن بیقّه لباس خودداری میکند، و اگر بر روی میّت هیچ پوششی قرار نداشته باشد پوششی را بر روی او قرار میدهد تا عورتش پوشیده بماند، و انگشتان میّت را به آرامی مالش میدهد و اگر انجام این کار برای غسل دهنده سخت باشد میتواند آن را رها کند، همچنین دستش را به آرامی بر روی شکم میّت میکشد.(3)

1- . دعائم الاسلام 1: 230
2- . دعائم الاسلام 1: 230
3- . الهدایه: 24

پدرم رحمهالله در نامهای که به من نگاشت گفت: برای غسل دادن میّت از دستانش آغاز کن، پس آنها را با سه پیمانه حمیدیّه آب سدر بشوی، سپس به دست چپ خود پارچهای میپیچی و مقداری چوبک (اشنان) را بر روی آن قرار میدهی و دستت را به زیر لباس و پوششی که بر میّت قرار داده شده وارد میکنی، شخص دیگری آب را از بالا تا ناف میّت بر روی دست تو میریزد و تو نیز فرج او را از پیش و پس غسل میدهی، این در حالی است که آب را بیوقفه و بدون بریدگی بر میّت جاری میسازی، سپس سر و محاسن او را با کف سدر و بعد از آن با سه پیمانه حمیدیّه آب میشویی و میّت را به حالت نشسته قرار نمیدهی، آنگاه او را به پهلوی چپ برمیگردانی تا پهلوی راستش برای تو آشکار شود، و دست راستش را تا جایی که امکان دارد به صورتِ کشیده بر روی پهلوی راستش قرار میدهی، سپس از سر تا پای میّت را به سه پیمانه حمیدیّه و بدون قطع کردن جریان آب غسل میدهی، آنگاه میّت را به پهلوی راست برمیگردانی تا پهلوی چپ او برای تو آشکار گردد، و دست چپش را تا جایی که امکان دارد به صورتِ کشیده بر روی پهلوی چپش قرار میدهی و از سر تا پایش را با سه پیمانه حمیدیّه و بدون قطع کردن جریان آب غسل میدهی، بعداً میّت را به پشت برگردان و شکم او را به آرامی مالش ده، سپس مانند غسل اوّل یک بار دیگر میّت را با آب و مقداری کافور غسل ده؛ و ظرفهایی که در آنها آب قرار داشته را تکان ده تا پاک شوند، آنگاه بار سوّم میّت را با آب خالص غسل ده ولی این بار بر شکم او دست نکش.(1)

و در حین غسل دادن میّت بگو: «اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ»"خداوندا، عفو تو را درخواست میکنم، عفو تو را درخواست میکنم"، پس هر که این جمله را به زبان آورد خداوند او را مورد عفو خویش قرار میدهد.(2)

اگر غسل دادن شخص مبتلا به آبله یا سوختگی امکان پذیر نباشد فقط آب را بر آنان جاری ساز، و قسمتهایی که از بدن آنها جدا میشود را در کفنشان بگذار.(3)

1- . الهدایه: 24
2- . الهدایه: 24
3- . الهدایه: 25

29. مصباح الأنوار: از امام حسین علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه علیها السلام را سه و پنج بار غسل داد، و در غسل پنجم از مقداری کافور استفاده کرد، همچنین در زیر کفن پوشش گشادی را بر تن فاطمه علیهاالسلام پوشانید، حال آنکه امیر المؤمنین میفرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّهَا أَمَتُکَ وَ بِنْتُ رَسُولِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ اللَّهُمَّ لَقِّنْهَا حُجَّتَهَا وَ أَعْظِمْ بُرْهَانَهَا وَ أَعْلِ دَرَجَتَهَا وَ اجْمَعْ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ أَبِیهَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله» {خداوند، فاطمه کنیز تو، دختر رسول تو و برگزیده و بهترین مخلوقات توست؛ خداوندا، حجتش را به او تلقین بنما، دلیلش را با عظمت، درجاتش را عالی و او را با پدرش محمّد صلّی الله علیه وآله جمع گردان }.

از زید بن علی روایت شده که امیرالمؤنین علیه السلام پیامبر صلّی الله علیه وآله را غسل داد، و امام حسن علیه السلام نیز امیرالمؤمنین را غسل داد، سپس زید گفت: پدر و مادرم فدای کسی که ملائکه غسل او را به عهده میگیرند یعنی امام حسین علیه السلام.

همچنین زید گفت: ما (اهل بیت) کسانی هستیم که حقّمان پایمال شده و مورد ستم قرار گرفتهایم، پس وای بر آنکه در مورد امر ما طریق جهالت در پیش گیرد و خوشا به سعادت آنکه حقّ ما را بشناسد.

30. کتاب دلائل الإمامه: امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله وفات نمود، فاطمه علیها السلام رؤیایی طولانی دید که در آن پیامبر او را به پیوستن به خود بشارت داد و جایگاهش را در بهشت به او نمایاند، هنگامی که از خواب بیدار شد به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنگاه که از دنیا کوچ کردم، در میان زنان کسی غیر از امّ سلمه، امّ أیمن و فضّه و در میان مردان کسی غیر از دو پسرم، عباس، سلمان، عمّار، مقداد، ابوذر، و حذیفه را از وفاتم باخبر مساز، سپس فرمود: من به تو اجازه میدهم که پس از وفاتم مرا

مشاهده کنی، پس در میان زنانی باش که غسلم میدهند، و مرا جز در شب به خاک مسپار و کسی را از مکان قبرم آگاه مگردان... تا آخر حدیث.(1)

31. دلائل الإمامه: از محمد بن همام روایت شده که گفت: هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات نمود، امیر المؤمنین او را غسل داد کسی غیر از امیر المؤمنین، حسن و حسین علیهم السلام، زینب، ام کلثوم، کنیزش فضّه و اسماء دختر عمیس بر بالین او حاضر نبود تا آخر روایت.(2)

31. دلائل الإمامه: از هیثم بن واقد روایت شده که گفت: در خراسان نزد امام رضا علیه السلام بودم و عباس حاجب او بود، پس امام مرا به داخل فراخواند و از قضا پیرمرد تک چشمی نزد او حضور داشت، پیرمرد خارج شد و امام به من فرمود: پیرمرد را نزد من بازگردان، من نیز سراغ حاجب رفتم، ولی گفت: هیچ کسی از مقابل من خارج نشده است، امام فرمود: آیا آن پیرمرد را میشناسی؟ گفتم: خیر، امام فرمود: او مردی از جنیّان بود که درباره چند موضوع از من سؤال پرسید، یکی از سؤالاتش درباره دو کودک دوقلو بود که از یک شکم به دنیا میآیند ولی یکی از آنها میمیرد، پس چگونه با او معامله میشود؟ گفتم: کودک مرده از کودک زنده جدا میگردد.(3)

1- . دلائل الإمه: 44
2- . دالائل الإمامه: 46
3- . دلائل الإمامه: 194

باب نهم: کفن کردن و آداب و احکام مربوط به آن

روایات:

1. قرب الأسناد: از ابراهیم بن محمّد بن عبدالله جعفری روایت شده است: امام صادق علیه السلام را مشاهده نمودم که با آستین لباسش مُشک را از کفن پاک کرده و میفرمود: مُشک از جمله مواد خوشبویی نیست که به جسد زده میشود.(1)

توضیح: این حدیث بر رجحان نداشتن خوشبو کردن جسد با مُشک دلالت میکند، امّا آنچه در روایات مبنی بر خوشبو شدن جسد مبارک پیامبر صلّی الله علیه و آله با مُشک ذکر شده است یا بر تقیّه حمل میشود و یا اینکه این امر به پیامبر اختصاص داشته است، ولی بیشتر فقها به کراهت استفاده از تمام مواد خوشبو غیر از کافور و ذریره (نوعی عطر) اعتقاد دارند، شهید در الذکری گفته است: استفاده از مُشک برای خوشبو کردن جسد در دو حدیث که صدوق آنها را روایت کرده ذکر شده است:(2) یکی اینکه جسد مبارک پیامبر صلّی الله علیه و آله به جز کافور با یک مِثقال مُشک خوشبو گردید، و دیگری حدیثی است منقول از امام هادی علیه السلام که نزدیک گرداندن مشک و بخور به میّت را جائز دانسته است، امّا حدیثی که از محمد بن مسلم روایت شده و در ادامه ذکر خواهد شد با دو حدیث مذکور تعارض دارد(3). همچنین حدیثی که غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است مبنی بر اینکه پدرش (امام باقر علیه السلام) میّت را با عود معطّر میکرد، از نظر سند ضعیف است.(4)

1- . قرب الأسناد: 75 از چاپ سنگی، 99 از چاپ نجف
2- . الفقیه 1: 93
3- . این حدیث در کتاب العلل و کتاب الخصال تحت شماره 9 ذکر شده است.
4- . این حدیث در التهذیب 1: 84 روایت شده است.

2. قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام جز لباس سفید لباس دیگری نمیپوشید و میفرمود: مردگان با آن کفن میشوند.(1)

3. قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که در عهد پیامبر صلّی الله علیه و آله بر قبور آب پاشیده میشد و بر آنها شاخه مرطوب نخل قرار داده میشد، این اعمال در اوّلین فرصت پس از دفن میّت انجام داده میشود و برای او مستحبّ است.(2)

توضیح: بر سر این موضوع که کفن سفید رنگ باشد هیچ اختلاف نظری وجود ندارد، مگر اینکه از جنس حبره (نوعی بُرد یمانی) باشد.

4. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کفن مردگان خویش را نیکو گردانید، چرا که زینت آنان به حساب میآید.(3)

ثواب الأعمال: نظیر این حدیث روایت شده است.(4)

فلاح السائل: از کتاب مدینه العلم حدیث مرسلی نظیر آن روایت کرده است.(5)

5. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم در مورد کفن خویش نزد من وصیّت نموده و فرمود: ای جعفر، برای کفن من پارچه بُرد (نوعی پارچه گرانبها) خریده و آن را نیکو گردان، چرا که مردگان به کفنهای خویش فخر میفروشند.(6)

6. علل الشرایع: از ابن سنان روایت شده که گفت: سنّت معمول در مورد مقدار استفاده شده از حنوط (هر نوع ماده خوشبو) برای معطر کردن میّت، سیزده و یک سوّم درهم است؛ محمد بن احمد گفته است: روایت شده که جبرئیل علیه السلام حنوطی بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله نازل کرد که وزن آن چهل درهم بود، پس

1- . قرب الأسناد: 93 از چاپ نجف، 71 از چاپ سنگی.
2- . قرب الأسناد: 68 از چاپ سنگی، 90 از چاپ نجف.
3- . علل الشرایع 1: 285

4- . ثواب الأعمال: 178
5- . فلاح السائل: 96
6- . علل الشرايع 1: 285

پیامبر آن را به سه قسمت تقسیم کرد، یک قسمت برای خود، قسمتی برای علی و قسمتی دیگر برای فاطمه، درود خدا برآنان قرار داد.(1)

توضیح: نظر مشهور در بین فقها بر این است که محقّق شدن مسمّای حنوط کفایت میکند، ولی شیخین و صدوق بر این باورند که کمترین مقدار حنوط یک مثقال، میانگین آن چهار درهم و کاملترین وزن آن سیزده و یک سوّم درهم است، و جعفیّ گوید: کمترین مقدار حنوط استفاده شده برای معطّر کردن میّت یک مثقال و یک سوّم مثقال است که به تربت مزار امام حسین علیه السلام آمیخته میگردد.

ابن جنید نیز گفته است: کمترین مقدار یک مثقال و میانیگن آن چهار مثقال است، ولی ابن برّاج بیشترین مقدارِ آن را سیزده و نیم درهم معرفی کرده است، احادیثی نیز روایت شدهاند که بر یک یا یک و نیم مثقال، چهار مثقال و سیزده و یک سوم مثقال به عنوان کمترین، میانگین و بیشترین مقدار حنوط استفاده شده برای معطّر کردن میّت دلالت میکنند، و همه از احادیث حسن هستند، و اگر از مقدار بیشتری نیز استفاده شود نیکوتر است؛ آنچه آشکار است اینکه هنگام غسل از حنوط در این مقادیر استفاده نمیشود، و گفته شده که استفاده میشود.

7. مجالس ابن الشیخ: ابوهریره از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بهترین لباسی که بر تن میکنید لباسهای سفید رنگ هستند، پس شایسته است که زندگان شما لباس سفید بپوشند و مردگان خویش را نیز با آن کفن کنید.(2)

8. الاحتجاج و غیبه الشیخ: در میان نوشتههای محمّد بن عبدالله بن جعفر حمیریّ به امام زمان علیه السلام از گِل قبر که همراه میّت در قبرش گذارده میشود سؤال شد و اینکه آیا این کار جایز است یا خیر؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: گِل قبر همراه میّت در قبرش گذارده میشود و با حنوطی که برای معطر شدن او از آن استفاده شده آمیخته میگردد، إن شاءالله تعالی.(3)

1- . علل الشرایع 1: 285
2- . أمالی الطوسی 1: 398

3- . الاحتجاج: 274، غيبه الشيخ الطوسى

همچنین محمّد پرسید: برای ما روایت شده که امام صادق علیه السلام بر پایین کفن پسرش اسماعیل نوشت: (إسماعیل یشهد أن لا إلا إلّا الله)، آیا برای ما جایز است که با گِل قبر یا چیزهای دیگر چنین عبارتی بنویسیم؟ امام زمان علیه السلام فرمود: چنین کاری جایز است.(1)

9. علل الشرایع و الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کفنها را با اشیاء معطّر بخور ندهید، و مردگان خویش را جز با کافور مسح نکنید، چرا که میّت به منزله شخص در حال احرام است.(2)

توضیح: در المعتبر نقل شده که جمهور علمای ما بر کراهت بخور دادن کفن با اشیاء معطّر اتفاق نظر دارند [و صدوق گفته است: مکروه است که میّت با اشیاء معطّر بخور داده شود یا با بخوردادن همراهی گردد، ولی کفن بخور داده میشود]، و بعید نیست که احادیث دلالت کننده بر جواز این امر بر تقیّه حمل شود.

10. الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: مناقشه بر سر بهای چهار چیز جایز نیست: قربانی، کفن، بهای آزاد کردن بردگان، کرایه رسیدن به مکه.(3)

در میان وصیّتهای پیامبر صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام نظیر این حدیث روایت شده است.(4)

11. مجالس الصدوق: امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: انسانی که کفن خود را آماده میکند، هرگاه به آن نظر اندازد مأجور خواهد بود.(5)

12. معانی الأخبار: از یحیی بن عباده روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: مردی از انصار وفات نمود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و

1- . الاحتجاج: 274، غیبه الشیخ الطوسی

2- . علل الشرایع 1: 290، الخصال 1: 159
3- . الخصال 1: 117
4- . الخصال 1: 117، البحار 77: 58
5- . أمالی الصدوق: 197

آله در مراسم غسل و کفن او حضور یافت و فرمود: (خضّروه، فما أقلّ المتخضّرین یوم القیامه)، یحیی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از (تخضیر) چیست؟ امام فرمود: یک ذراع از شاخه تر و تازه درخت خرما بریده شده و اینجا گذاشته میشود – امام به ترقوه خود اشاره کرد – و به لباسهایش پیچیده میشود.

صدوق رحمه الله گوید: این حدیث اینگونه روایت شده است، و آنچه انجام دادنش واجب میباشد این است که دو شاخه تر و تازه و سبز درخت خرما که هر یک به اندازه استخوان ساعد باشند برای قرارداده شدن میّت آماده گردد، و در حالی که پیراهن به تن دارد یکی از شاخهها در کنار ترقوه او قرار داده شده و به پوست بدنش چسبانده شود، و شاخه دیگر کنار کفل او و بین پیراهن و شلوار قرار داده شود، همچنین اگر امکان آماده کردن شاخه درخت خرما فراهم نباشد اشکالی ندارد که از شاخه درختان دیگر استفاده شود به شرط آنکه تر و تازه باشد.(1)

توضیح: آگاه باش که هیچ اختلافی در میان فقها بر سر استحباب قرار دادن دو شاخه نخل در کنار میّت وجود ندارد، شهید ثانی رحمه الله گوید: منظور از (جریده) چوبی است که برگهای آن جدا شده باشد، و اگر برگها برآن قرار داشته باشند نه (جریده) بلکه (سَعَف) نامیده میشود. شیخ مفید، سلّار و گروه دیگری از فقها گفتهاند: مستحبّ است که از شاخه درخت خرما استفاده شود، اگر خرما یافت نشد از درخت بید و اگر بید نیز یافت نشد از درخت سدر استفاده شود، و اگر هیچ یک از درختان مذکور یافت نشدند میتوان از شاخه هر درخت تر و تازه استفاده کرد؛ گروهی از فقها مانند شیخ در النهایه و المبسوط و محقّق در الشرایع به تقدیم درخت سدر بر بید اعتقاد دارند، ولی صدوق، شیخ در الخلاف و جعفیّ بر این باورند که در صورت فراهم نبودن شاخه نخل میتوان از شاخه هر درخت تر و تازه استفاده کرد، این نظر را ابن برّاج و ابن ادریس نیز برگزیدهاند، امّا شهید در الدّروس و البیان بعد از درخت بید و قبل از هر درخت تر و تازه درخت انار را ذکر کرده است، همچنین بعید نیست که بعد از درخت خرما یکی از دو درخت سدر و بید و در صورت عدم وجود آنها درخت انار اختیار شود.

1- . معانی الأخبار: 348

سپس فقها در مورد اندازه دو شاخه نخل دچار اختلاف نظر شدند، اغلب علمای ما از جمله شیخین(طوسی و مفید) بر این باورند که طول آنها باید به اندازه استخوان ساعد باشد، صدوق گوید: طول هر یک از آنها باید به اندازه استخوان ساعد باشد، اگر به اندازه یک ذراع و حتی یک وجب نیز باشد اشکالی ندارد. ابن أبی عقیل گوید: اندازه هر یک از آن دو شاخه باید چهار انگشت و بیشتر از آن باشد؛ شهید در الذکری گفته است: هر اندازهای جایز است، چرا که شرعیّت این کار بدون تعیین اندازهای مشخص و قطعی به اثبات رسیده است، ولی آشکار است که یکی از سه اندازه یک ذراع، وجب دست و استخوان ساعد انتخاب میشود، چرا که احادیث بر این سه مورد دلالت میکنند.

همچنین فقها در مورد محلّ قرار دادن دو شاخه نخل اختلاف نظر دارند، ولی نظر مشهور در بین آنان این است که یکی از آنها در سمت راست و در کناره ترقوه میّت به پوستش چسپانده میشود، و دیگری در سمت چپ و ما بین پیراهن و شلوار قرار داده میشود، صدوق در المقنع، شیخین و جمهور فقهای معاصر قائل به این نظر هستند و علی بن بابویه و صدوق در الفقیه نیز چنان که در اینجا ذکر شد چنین گفتهاند، ولی ابن أبی عقیل گفته است: یکی از شاخههای درخت خرما زیر بغل راست میّت قرار داده میشود، الجعفیّ نیز گوید: یکی از شاخههای درخت خرما زیر بغل راست و شاخه دیگر نصف آن زیر ساق و نصف دیگرش زیر ران میّت قرار میگیرد، و شاید نظر مشهور قویتر است؛ و در صورت وجود عذر به خاطر رعایت تقیّه شاخههای نخل در هر جایی حتّی اگر در قبر باشد قرار داده میشوند؛ ولی بر استحباب شق(نیمه یا شکافته شده از هر چیز) ثابت نیست آنگونه که بعضی از اصحاب ذکر کرده اند و همچنین بر استحباب قرار دادن پنبه بر دو شاخه نخل هیچ نصّی مشاهده نکردهام، درحالی که عدّهای از فقها این نظر را ذکر کردهاند.

سپس آگاه باش که صدوق در الفقیه(1) این حدیث را از یحیی بن عباده المکّی روایت کرده که گفت: از سفیان ثوریّ شنیدم که از امام باقر علیه السلام درباره

1- . الفقیه 1: 88

(تخضیر) پرسید، امام در پاسخ فرمود: مردی از انصار وفات نمود و سخن را مانند حدیث مذکور پی گرفت.

علّامه در المنتهی گوید: جمهور فقها روایت کردهاند که سفیان ثوریّ از عبدالله بن یحیی بن عباده مکّی درباره (تخضیر) پرسید و عبدالله پاسخی مانند حدیث مذکور داد.(1)

13. علل الشرایع: از زراره روایت شده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا میّت را هنگام مرگ مشاهده کردهاید، چرا شاخه مرطوب درخت همراه او قرار داده میشود؟ امام فرمود: تا زمانی که شاخه مرطوب است، عذاب و حسابرسی اعمال از میّت بازداشته میشود، به راستی که حسابرسی اعمال و عذاب همگی در یک روز و یک ساعت و به اندازه ای که وارد قبر شده و مردم از نزد او به خانههایشان باز میگردند اتفاق میافتد، پس دو شاخه درخت مرطوب به همین سبب همراه او قرار داده میشود، و پس از خشک شدن آن دو شاخه عذاب و حسابی وجود نخواهد داشت، إن شاء الله تعالی.(2)

توضیح: ظاهر این فرموده امام باقر علیه السلام: (إنّما الحساب و العذاب . . .) با مضمون احادیثی که بر پیوسته بودن نعمت و عذاب قبر تا روز قیامت دلالت میکند منافات دارد، مگر اینکه متّصل بودن عذاب قبر فقط مخصوص کفار پنداشته شود یا اینکه استفاده از ادات حصر (إنّما) به اعتبار شدیدتر بودن عذاب و حسابرسی باشد، و یا معنای این فرموده چنین باشد که آغاز حسابرسی اعمال و عذاب فقط در ساعت و روز اول میباشد و آنگاه که ساعت و روز اول بگذرد دیگر حسابرسی اعمال و عذاب از سر گرفته نمیشود.

14. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فروده است: سپس میّت را در کفنش گذاشته و دو شاخه درخت خرما را همراه او قرار میدهی، یکی کنار ترقوّهاش و

1- . منتهی المطلب 1: 461
2- . علل الشرایع 1: 285

چسپیده به پوست او، آنگاه پیراهن را بر روی میّت میکشی و شاخه دیگر را کنار کفل او میگذاری.(1)

و روایت شده که هریک از این دو شاخه نخل باید به اندازه استخوان ساعد باشد، یکی از آنها را کنار دو زانوی میّت و چسپیده به ساق و دو ران و دیگری را در زیر بغل راست و بین پیراهن و شلوار قرار میدهی، و اگر امکان استفاده از شاخه نخل فراهم نشود اشکالی ندارد که دو شاخه از سایر درختها انتخاب شود، فقط باید شاخهها تر و تازه باشد، آنگاه میّت را در کفن و بُرد او میپیچی و از سمت چپ کفن آغاز نموده و آن را بر سمت راست میّت میکشی و سپس سمت راست کفن را بر سمت چپ میّت میکشی، و اگر بخواهی بُرد را همراه میّت قرار نمیدهی تا زمانی که در قبر گذاشته شود، سپس بُرد را بر روی او میاندازی.(2)

سپس کفن را به حالت عمّامه به دور سر میّت پیچیده و تحت الحنک می بندی و به دور سرش دایره وار، خم می کنی، و قسمت اضافیِ سمت راست کفن را بر سمت چپ میّت و قسمت اضافی سمت چپ کفن را بر سمت راست میاندازی، آنگاه کفن را به روی سینهاش کشیده و باند پارچهای را به دور تمام میّت میپیچی، و برحذر باش از اینکه کفن را به حالت عمّامه اعراب بادیه نشین به دور سر میّت بپیچی، یعنی دو طرف عمّامه را بر روی سینه او قرار دهی.

و قبل از آنکه پیراهن را بر تن میّت بپوشانی، تکّه پنبهای برداشته و آن را به مقداری حنوط آغشته کرده و در معقد او قرار میدهی و اندکی پنبه را نیز بر آلت تناسلیاش گذاشته و مقداری حنوط بر آن قرار میدهی، سپس پاهایش را به هم چسپانده و دو زانوی او را به وسیله پارچهای به کفلش محکم میبندی تا چیزی از بدن او خارج نشود.(3)

آنگاه که از کفن کردن میّت فارغ گشتی، او را به وسیله کافور به وزن سیزده و یک سوّم درهم معطّر گردان، و از پیشانیاش آغاز کرده و تمام مفصلهایش را با

1- . فقه الرضا: 17
2- . فقه الرضا: 17

3- . فقه الرضا: 17

کافور مالش میدهی و کافور باقی مانده را بر روی سینه و وسط شکمش میریزی، ولی نه در دهان، بینی، چشمها، گوشها و بر روی صورت نه پنبه قرار میدهی نه کافور، همچنین اگر امکان فراهم کردن این مقدار کافور برای تو وجود نداشت، کافوری به وزن چهار درهم و اگر باز هم وجود نداشت یک مثقال کفایت میکند و کمتر از آن برای کسی که کافور بیابد پذیرفته نیست.(1)

امام رضا علیه السلام در جایی دیگر فرموده است: آنگاه که از غسل دادن میّت فارغ گشتی، او را با کافوری به وزن سیزده و یک سوّم درهم معطّر گردان، به این ترتیب که کافور را بر مفاصل قرار داده و آن را به گوش و چشم نزدیک نمیگردانی، همچنین کافور را در مکان سجده قرار میدهی، و کمترین مقدار کافوری که کفایت میکند یک مثقال و نصف است، سپس میّت با سه، پنج و هفت تکّه پارچه کفن میشود: سه تکّه مربوط به ازار، عمّامه و لفافه است و پنج تکّه مربوط به ازار، پیراهن و عمّامه و دو لفافه میباشد.

روایت شده است که هیچ از مواد خوشبو کننده و بخور غیر از کافور به میّت نزدیک گردانده نمیشود، چرا که میّت نیز مانند شخص در حال احرام است.(2)

در برخی از روایات به ریختن مُشک بر روی کفن و جنازه اشاره شده است، چرا که با این کار مقام ملائکه بزرگ داشته میشود، به راستی که روح هیچ مؤمنی ستانده نمیشود مگر اینکه ملائکهای نزد او حاضر میشود.(3)

همچنین روایت شده است که کافور و مُشک در دهان، گوشها، چشمها، سر و محاسن و بر روی سینه و شرمگاه (از پیش و پس) قرار داده میشود، و امام رضا علیه السلام فرموده است: در این مورد مرد و زن یکسان هستند، جز از اینکه ناپسند میشمارم که میّت بخور داده شده و یا با بخور دان همراهی گردد، ولی کفن بخور داده میشود.(4)

1- . فقه الرضا: 17
2- . فقه الرضا: 20

3- . فقه الرضا: 20
4- . فقه الرضا: 20

امام علیه السلام فرموده است: غسل دهنده تکّه پارچهای را برداشته و محکم بر روی مقعد و دو پای میّت میبندد؟ گفتم: منظور از آن پارچه، ازار است؟ فرمود: آن پارچه جزء کفن به شمار نمیآید، بلکه به استفاده از آن امر شده است تا چیزی از بدن میّت خارج نشود، و ذکر فرموده که اگر به جای پارچه از مقداری پنبه استفاده شود بهتر است.(1)

همچنین فرموده است: میّت با سه تکّه لباس (پارچه) کفن میشود: لفافه، پیراهن و ازار (شلوار)، و ذکر فرموده که علی علیه السلام پیامبرصلّی الله علیه و آله را در حالی که یک پیراهن به تن داشت غسل داد و در سه تکّه پارچه ایشان را کفن کرد: دو پارچه صُحرایی و یک پارچه از بُرد یمانی؛ و ابو طلحه قبر پیامبر را آماده کرد سپس از آن خارج شده و بر روی لبّه قبر ایستاد، آنگاه دستش را گشود و پیامبر صلّی الله علیه و آله را بر روی دستش قرار داده و در قبر نهاد.(2)

امام رضا علیه السلام فرموده است: هنگامی که علی علیه السلام از غسل دادن پیامبر صلّی الله علیه و آله فارغ گشت، به چشمان ایشان نگاه کرد و چیزی(تکه آشغالی) را در آن مشاهده کرد، پس در مقابل جسد مبارک پیامبر خم شد و زبان خویش را در چشمان ایشان به چرخش درآورده و آنچه را در آن بود پاک کرد و فرمود: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدایت، پاک و نیکو زیستی و پاک و نیکو وفات نمودی.(3)

امام عالم(رضا) علیه السلام فرموده است: پدرم در وصیّت خویش نوشته که وی را در سه پوشش (لباس) کفن کنم: یکی عبایی از جنس بُرد یمانی که روز جمعه را با آن نماز میگزارد، لباسی دیگر و یک پیراهن؛ پس به پدرم گفتم: چرا چنین مینویسی؟ فرمود: بیم آن دارم که مردم بر تو غلبه کرده و بگویند: او را با چهار یا پنج تکّه لباس کفن کن، پس سخن آنان را نپذیر. سپس سر پدرم را با عمّامهای پیچیدم، امّا عمّامه جزء کفن به شمار نمیآید بلکه جزء پارچهای به حساب میآید

1- . فقه الرضا: 20
2- . فقه الرضا: 20
3- . فقه الرضا: 20

که در پایان جسد با آن پیچیده میشود، و مجبور شدیم قبر را بیشتر بشکافیم چرا که پدرم مردی تنومند بود، همچنین خود ایشان به من امر فرمود که ارتفاع قبرش چهار وجب با انگشتان باز باشد.(1)

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: آنگاه که شخص در حال احرام وفات مینماید باید مانند شخصی که در حال احرام نیست غسل داده شده و کفن شود؛ جز اینکه حنوط و مواد خوشبو کننده به او نزدیک گردانده نمیشود و صورتش پوشانده میشود.

و زن به وسیله سه تکّه لباس کفن میشود: روپوش، روبند و لفافه که در آن پیچیده میشود، و حنوط مرد و زن یکسان است.(2)

توضیح و تنقیح: در رابطه با این فرموده امام رضا علیه السلام: (و تبدء بالشقّ الأیسر) باید گفت که نظر مشهور در میان فقها استحباب کفن کردن به شیوهای است که در این فرموده ذکر شده است، در عین حال بیشتر فقها به عدم وجود نصّی معین در تأیید این شیوه کفن کردن اعتراف کردهاند، گفته شده: شاید وجه ذکر این شیوه مبارک پنداشتن آغاز کارها از سمت راست باشد.

میگوییم: ظاهراً شیخ صدوق این نظر را از این کتاب گرفته و آن را در الفقیه(3) ذگر کرده است، و دیگر فقها به خاطر اعتماد به او از نظرش پیروی کردهاند، و احوط عمل به این نظر است، چرا که هیچ سخنی در مخالفت با آن نقل نشده است.

سپس آگاه باش که نظر مشهور در بین فقهای ما وجوب سه تکّه بودن کفن است، بلکه محقق در المعتبر بر این باور است که این نظر متعلق به جمهور فقهای ما به جز سلّار است که معتقد به یک تکّه بودن کفن است؛ و شاید نظرِ مشهورتر، قویتر و صحیحتر باشد.

سپس نظر مشهورتر در بین فقها تعیین فقط پیراهن به عنوان کفن است، ولی ابن جنید، محقّق در المعتبر و عدهای از متأخّرین به اختیار یکی از دو گزینه لباس

1- . فقه الرضا: 20
2- . فقه الرضا: 20
3- . مَن لا يحضره الفقيه 1: 92

های سهگانه یا پیراهن و دو لباس حُکم دادهاند، و شاید نظر اخیر ارجح باشد؛ شیخین و پیروان آنها در میان لباسهای سهگانه واجب، ازار را نیز مطرح کردهاند، ولی در میان روایتهای معتبر چیزی نیافتم که بر این نکته دلالت کند، بلکه از ظاهر روایات چنین بر میآید که این لباسهای سهگانه واجب، یا پیراهن و دو لباس سر تا پا پوشاننده بدن هستند یا سه لباس کامل و پوشاننده تمام بدن. آری، وجود ازار در میان لباسهای سهگانه در حدیث اخیر و کتاب موثّقه عمّار الساباطی(1) آشکار میگردد، ولی احوط استفاده از پیراهن، ازار و دو لفافه است تا به جمیع اقوال و احادیث روایت شده در این زمینه عمل شده باشد، همچنین از یکی از سخنان صدوق در الفقیه چنین استنباط میشود که وی ازار را حمل بر پوششی کرده که به دور ران پیچیده میشود، چنان که حدیث مذکور نیز چنین معنایی را در بر میگیرد.

آگاه باش که نظر مشهور در بین فقها افزودن رواندار (حبره) بر لباسهای سهگانه واجب است، ولی از نظرات اغلب فقها چنین بر میآید که مستحبّ است رواندار یکی از لباسهای سه گانهای باشد که به عنوان کفن بر میّت پوشانده میشود، آنگونه که ابن أبی عقیل و ابو الصّلاح نیز چنین پنداشتهاند، و نظر قویتر همین است.

سپس نظر مشهور این است که میّت در رواندار پیچیده میشود، ولی چنانکه از این حدیث بر میآید میتوان یکی از دو گزینه پیچیدن میّت در رواندار یا انداختن رواندار بر روی میّت در داخل قبر، که صدوق نیز در الفقیه معتقد به آن است، را انتخاب نمود، شیخ در خبر صحیح از عبداللّه بن سنّان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: رواندار به دور میّت پیچیده نمیشود بلکه بر روی او انداخته میشود، و هنگامی که میّت در داخل قبر قرار گرفت رواندار در زیر صورت و پهلوی او قرار داده میشود.(2) شهید در الذکری گفته است: برخی از فقها بر این باورند که رواندار پیچیده نمی شود ولیکن بر روی او انداخته می شود و هنگامی که داخل قبر شد در زیر صورت و پهلوی او قرار داده میشود، و این روایت ابن سنان است. پایان نقل قول.

1- . التهذیب1: 87
2- . التهذیب1: 123 و129

نظری که قائل به اختیار یکی از این دو گزینه است بعید به نظر نمیرسد، و هیچ اختلاف نظری بر سر استحباب پیچیدن عمّامه به دور سر میّت مرد و تحت الحنک بستن (قسمتی از عمامه را از زیر چانه رد کردن) او وجود ندارد، و شیخ در المبسوط گفته است: عمّامه به شیوه اعراب بادیه نشین به دور سر میّت پیچیده میشود و بدون تحت الحنک، و از ظاهر احادیث چنین برمیآید که منظور از بستن عمّامه به شیوه اعراب بادیه نشین همان است که دو طرف آن آویزان نمیگردد، همچنین منظور از (تحنیک) پیچیدن دو طرف عمّامه به دور سر میّت و خارج ساختن آنها از زیر چانه و انداختنشان بر روی سینه میّت است نه اینکه زیر محاسن بسته شوند، و شاهد این سخن انجام مستمرّ چنین عملی در میان اشراف مدینه از زمان ائمه علیهم السلام تاکنون میباشد، امّا انداختن دو طرف عمامه به شیوه مذکور در میان فقها شیوه مشهوری است و روایت یونس(1) بر آن دلالت میکند و روایت شده است: قسمت اضافه عمامه بر روی صورت میّت انداخته میشود(2) و در برخی از روایتها آمده است: دو طرف عمّامه را بر روی پشت میّت بیانداز، و در برخی دیگر چنین نقل شده است که قسمت اضافه عمامه بر روی دو پای میت باز گردانده میشود، شاید عمل به روایت نخست عمل به نظر مشهور باشد، همچنین استفاده از پنبه آغشته به حنوط از جمله مواردی است که فقها به ذکر آن پرداختهاند و در روایات نیز ذکر شده است، بر سر استحباب محکم گرداندن پارچه به منظور جلوگیری از خروج چیزی از بدن میّت هم اختلاف نظر وجود ندارد.

همچنین بر سر وجوب خوشبو کردن میّت با حنوط هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و نظر مشهور، وجوب مالیدن حنوط بر هفت عضوی است که هنگام سجده با زمین در تماس هستند، و شیخ در الخلاف اجماع گروه بر این نظر را نقل کرده است، و شیخ مفید کناره بینی را به این هفت عضو افزوده است، شیخ صدوق نیز گوش، چشم، دهان، زیر بغلها و بیخ رانها را به این هفت عضو مذکور افزوده است؛ روایتها در این زمینه مختلف است، نظری که قائل به استحباب حنوط مالیدن به

1- . التهذیب1: 88
2- . الفقیه1: 93

مفاصل است بعید نیست، و احادیث روایت شده در مورد مالیدن حنوط به گوشها متفاوت است، ولی شیخ این گونه میان آنها اتفاق حاصل کرده است: احادیثی که قائل به جواز این کار هستند بر گونه ای حمل میشوند که حنوط بر روی گوش قرار داده شود، و احادیثی که این کار را منع میکنند بر گونه ای حمل میشوند که حنوط در داخل گوش قرار داده شود، و شاید ترک این کار از اولویت برخوردار باشد چرا که استحباب آن در بین عامّه شهرت دارد، همچنین چنان که میدانی روایت استفاده از مُشک نیز بر تقیّه حمل میشود.

در المختلف گفته شده است: نظر مشهور این است که قرار دادن مشک همراه کافور کراهت دارد، ولی ابن بابویه قائل به استحباب این امر است. پایان نقل قول؛ بخور دادن کفن نیز به همین ترتیب، و اگر چه صدوق مطابق آنچه در کتاب آمده به ذکر این مطلب پرداخته است حمل بر تقیّه میشود چنان که دانستی.

امّا نظر فقها در مورد لباسهایی که علاوه بر لباسهای واجبی که به عنوان کفن بر میّت پوشانده میشوند نیز متفاوت است، شهید در الذکری گوید: اغلب فقها بر این باورند که زنان علاوه بر کفن با (نمط) نیز پوشانده میشوند که مقصود از (نمط) نوعی فرش به معنای نمد است و شاید منظور همین باشد، و یا لباسی که در آن خطوطی برگرفته از نمد وجود دارد،

ابن ادریس نیز (نمط) را به معنای روانداز دانسته است، چرا که (نمط) در هر دو معنا بر زینت دلالت میکند. شیخ مفید گوید دو لباس که یا دو لفافه یا یک لفافه و یک زیرانداز است بر تعداد لباسهایی که به عنوان کفن بر زن پوشانده میشود افزون میگردد؛ در النهایه آمده: نهایت لباسهایی که به عنوان کفن بر میّت پوشانده میشوند پنج نوعند: دو لفافه که یکی از آنها روانداز است، پیراهن، ازار و روپوش، و برای زن یک لفافه و یک زیر انداز اضافه میشود. در المبسوط نیز مطالبی مانند مطالب مذکور در النهایه ذکر شده است، سپس شیخ گفته است: و اگر میّت، زن باشد دو لفافه افزون میگردد پس تعداد لباسها به هفت عدد میرسد؛ از مطالب ذکر شده در المبسوط چنین پیداست که زن در پنج لباس نخست با مرد شریک است و دو

لفافه بر تعداد لباسهای او افزون میگردد، ولی در الخلاف ذکر شده که دو ازار بر تعداد لباسهای زن اضافه میشود.

جعفّی گوید: پنج لباس عبارتند از: دو لفافه، پیراهن، عمّامه و ازار، همچنین روایت شده که تعداد لباسها هفت است: ازار، عمّامه، دو پیراهن، دو لفافه و یک بُرد (رواندار) یمانی، و پوششی که بر روی فَرج میّت قرار میگیرد جزء کفن به حساب نمیآید، و روایت شده است که عمّامه جزء کفن واجب نمیباشد، ابو الصّلاح نیز گفته است: میّت در روپوش، ازار، لفافه و زیرانداز کفن شده و عمّامه بر سر او پیچیده میشود، همچنین گفته است: بهتر آن است که تعداد رواندازها سه عدد و یکی از آنها بُرد یمانی باشد و یک عدد نیز کفایت میکند، و این عبارت بر اشتراک مرد و زن در رواندازها و زیرانداز دلالت میکند، و البصرویّ زیرانداز را ذکر نکرده و ازار واجب را همان رواندار (حبره) دانسته است.

علی بن بابویه گوید: سپس کفن میّت را بریده و از زیرانداز آغاز کرده و آن را میگسترانی و رواندار را بر روی آن قرار میدهی و ازار را بر روی رواندار و پیراهن را بر روی ازار قرار میدهی، و بر روی پیراهن، ازار و رواندار مینویسی. و ظاهر کلام او نشان میدهد که مرد و زن در این امر یکسان هستند، و پسر او صدوق هنگامی که به ذکر لباسهای سهگانه واجب پرداخته و حکم داده که عمّامه و خرقه (پوشش روی شرمگاه) جزء کفن محسوب نمیشود گفته است: هر که دوست داشته باشد که بر این سه لباس بیفزاید، میتواند دو لفافه را اضافه کند تا تعداد لباسها به پنج عدد برسد، و در المقنع کلام پدرش را با حدیث بیان کرده است. و سلّار حبره (رواندار) و خرقه (پوششِ روی شرمگاه) را برای مرد ذکر کرده است، سپس گفته است مستحبّ است که دو لفافه به کفن زن اضافه گردد، و کفن را در هفت تکّه، پنج تکّه و آنگاه سه تکّه بدوز؛ زیادت رواندازها و مساوات مرد و زن در این گفته آشکار است.

ابن أبی عقیل رحمه الله گوید: ازار، پیراهن و لفافه جزء واجب کفن و عمّامه و خرقه (پوششِ روی شرمگاه) جزء مستحبی کفن به شمار میآیند، و ازار را روی پیراهن قرار داده وگفته است: سنّت است که لفافه بُردی یمانی باشد و اگر امکان

فراهم کردن آن وجود نداشته باشد لباسی سفید کفایت میکند، و زن در سه لباس کفن میشود: روپوش، روسری و لفافه.

ابن برّاج در الکامل گوید: سنّت است که اضافه بر لباسهای سه گانه واجب از دو لفافه زائد که یکی از آنها بُرد یمانی باشد استفاده شود، پس اگر میّت زن باشد یکی از لفافهها باید زیرانداز شود، و این پنج لباس کفن میّت زن را تشکیل میدهند، و افزودن چیز دیگری بر آنها جایز نیست، و به دنبال آنها از خرقه و عمّامه استفاده میشود هر چند که جزء کفن نیز به شمار نمیآیند، برای زن نیز از پوششی برای دو سینه او استفاده میشود، همچنین گفته است: اگر روانداز (حبره) و زیرانداز (نمط) یافت نشود جایز است که به جای هر یک از آنها از ازار و مانند آن استفاده کرد.

در التهذیب به استفاده از سه ازار که یکی از آنها روانداز (حبره) میباشد اشاره شده است، نظر ابن زهره نیز چنین است و ابن جنید در استفاده از سه لباس و یک پیراهن به عنوان کفن، بین مرد و زن تفاوت قائل نشده است، گفته است: ناگزیر باید از عمّامه استفاده کرد، و استفاده از پوشش و روسری برای پوشاندن موها مستحبّ است، پس آشکار است که در کلام اکثر فقها نمط (زیر انداز) چیزی غیر از حبره (روانداز) است و برخی از فقها بر این باورند که استفاده از دو لفافه بر روی ازارِ واجب مرد و زن مستحبّ میباشد، اگر چه یکی از آن دو لفافه، (نمط: زیرانداز) نامیده میشود، و منظور از پنج لباس در کلام بیشتر فقها چیزی غیر از پوشش روی فرج و عمّامه است، همچنین منظور از هفت لباسی که در کفن زن از آنها استفاده میشود چیزی غیر از روبند است، پایان کلام او خداوند مقام او را رفیع گرداند.

شیخ در النهایه گفته است: در حدیث آمده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله با دو لباس صُحاری کفن شده است، صحار، روستایی در یمن است که لباس به آن جا نسبت داده شده است. همچنین گفته شده که (صحاری) از (صحره) بر وزن (غبره) گرفته شده که به معنای قرمز کم رنگ است، گفته میشود: (ثوب أصحر و صحاری) یعنی: لباس سرخ رنگ. شهید در الذکری گوید: آن دو لباس منسوب به صُحار بودهاند و منظور از صُحار، سرزمین عمّان از جانب کوه است.

در مورد این فرموده: (وقال العالم: امام رضا فرموده است) میگویم: این حدیث را کلینی و شیخ با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کردهاند،(1) و در القاموس آمده است: (البادن) و (البدین) یعنی: تنومند و دارای هیکل.

میگویم: وجه تعلیل آن است که انسان تنومند برای آنکه در قبر جای گیرد نیاز به گشایش و توسعه آن دارد و انجام این امر در زمینهای نرم امکان پذیر نیست.

حُکمی که از این فرموده امام باقر علیه السلام: (إذا مات المُحرِم: آنگاه که شخص در حال احرام وفات نماید) استنباط میشود در چند حدیث روایت شده است و فقها به آن عمل کردهاند، بنابراین معطّر کردن جنازه شخص در حال احرام با کافور و همچنین قرار دادن کافور در آب غسل او جایز نیست، و بر سر این موضوع اختلاف نظر وجود دارد که آیا میّت دو مرتبه با آب خالص غسل داده میشود و یک مرتبه آن بدلِ استفاده از کافور است یا اینکه غسل با کافور رأساً حذف میشود، که نظر اخیر واضحتر است هر چند نظر نخست احوط است، سپس بنا بر نظر مشهور در سایر احکام حُکمش همانند شخص غیر محرم است، و از ابن أبی عقیل نقل شده که واجب است سر و صورت میّت در حال احرام پوشیده نباشد، این در حالی است که احادیث این نظر را رد میکنند، امّا در حُکم مذکور هیچ فرقی بین دو احرام (عمره و تمتع)وجود ندارد، همچنین هیچ فرقی بین زمانی که میّت قبل از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر یا بعد از آن و قبل از طواف زیارت وفات نماید وجود ندارد، و چه بسا احتمال اختصاص حکم مذکور به حالت اوّل (وفات میّت قبل از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر) وجود دارد که این احتمال ضعیف به نظر میرسد، و اگر میّت بعد از طواف زیارت وفات نماید، بر سر تحریم استعمال مواد خوشبو کننده با توجه به اطلاق اسم شخص در حال احرام بر او و یا حلال بودن آن مانند زمانی که در حال حیات حلال بوده اختلاف نظر وجود دارد، در اینجا نظر نخست مورد تأیید است ولی علّامه در المنتهی نظر دوم را ترجیح داده است که درآن اشکال وجود دارد.

1- . التهذیب1: 83، الکافی3: 144، الفقیه1: 13

15. العیون و علل الشرایع: فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرمان داده شده که میّت کفن شود تا در حالی که جسم او پاک و مطهر است به ملاقات پروردگار عزّ و جلّ خویش نائل آید، همچنین به خاطر اینکه عورت او برای کسانی که حمل یا دفنش میکنند آشکار نگردد و مردم بر احوال او و قبح منظرش آگاه نگردند، و تا بر اثر کثرت نگاه به او و به خاطر رواج فسق و فساد قلبها دچار قساوت نشود، همچنین میّت کفن میشود چرا که برای زندگان خوشایندتر است، و به خاطر اینکه نزدیکان میّت او را مورد بغض و کینه قرار ندهند در نتیجه یاد و مهر و محبتش از دل آنان به در رود و در مورد آنچه که بر جای گذاشته و وصیّت نموده و به انجام آن دستور داده و مورد علاقهاش بوده است، امانت را رعایت نکنند.(1)

16. معرفه الرجال کشی: از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام تقاضا کردم که یکی از پیراهنهایش را برای من بفرستد تا آن را به عنوان کفن خویش آماده سازم، پس امام پیراهن را فرستاد، و من به ایشان گفتم: چگونه از این پیراهن کفن بسازم؟ امام فرمود: آستینهایش را جدا ساز .(2)

توضیح حدیث مذکور بر این نکته دلالت میکند که کراهت وجود آستین فقط در مورد کفنهای آغازین است، آن گونه که فقها نیز ذکر کردهاند، همچنین بر رجحان داشتن جدا ساختن آستینها دلالت میکند، و از ظاهر کلام فقها چنین بر میآید که جدا ساختن آستینها مستحبّ است، این حدیث بر استحباب طلب کردن پیراهن نه تنها از امام علیه السلام بلکه از جمیع صالحان به خاطر متبرّک بودن آن دلالت میکند.

17. کشف الغمّه: روایت شده است که فاطمه علیها السلام فرمود: هنگامی که زمان وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله نزدیک شد، جبرئیل مقداری کافور را از بهشت نزد ایشان آورد، پس پیامبر آن کافور را به سه قسمت تقسیم کرد یک سوّم

1- . عیون الأخبار2: 114، علل الشرایع1: 254
2- . رجال الکشی:214،تحت شماره 122

برای خودش، یک سوّم برای علی و یک سوّم برای من، اندازه آن کافور چهل درهم بود.(1)

18. الطُرَف سید بن طاووس و مصباح الانوار: امام موسی کاظم از پدرش علیهما السلام روایت کردهاند که امام علی علیه السلام فرمود: در وصیّت ذکر شده بود که حنوط به من داده شود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله اندکی پیش از وفات خویش مرا خواند و فرمود: ای علی و ای فاطمه، این حنوط متعلق به من است که جبرئیل آن را از بهشت آورده است، جبرئیل به شما سلام رسانده و میگوید: این حنوط را تقسیم کرده و از آن برای من (پیامبر) و خودتان جدا سازید، فاطمه فرمود: ای پدرم، یک سوم آن برای شماست، باشد که علی بن ابی طالب علیه السلام تقسیم باقی مانده آن را سرپرستی کند، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله گریست و فاطمه را در آغوش گرفت و فرمود: تو توفیق یافته، هدایت شده به راه راست، راه یافته و الهام شده هستی؛ ای علی، نظرت را درباره باقیمانده حنوط بگو، امام علی علیه السلام فرمود: نصف حنوط باقیمانده از آنِ فاطمه باشد، ای رسول خدا نصف دیگر از آنِ هر که شما بخواهید باشد؟ پیامبر فرمود: ای علی از آنِ تو باشد، آن را برگیر.

همچنین فرموده است: در میان وصیّتهای پیامبر صلّی الله علیه و آله آمده بود که ایشان در خانهای که روح مبارکش در آن ستانده میشود دفن شود، و با سه لباس که یکی از آنها برد یمانی است کفن شود، و کسی غیر از علی علیه السلام ایشان را وارد قبر نگرداند.(2)

19. المقنعه: روایت شده هنگامی که خداوند آدم را از بهشت خویش به سوی زمین فرو فرستاد، آدم احساس ترس و تنهایی کرد، پس از خداوند متعال درخواست نمود که او را با یکی از درختان بهشتی آرامش و تسلّی بخشد، خداوند نیز درخت نخل را فرو فرستاد و آدم در طول حیاتش با آن انس و الفت میگرفت، و هنگامی که زمان وفاتش فرا رسید به فرزندانش گفت: همانا من در طول حیاتم با درخت

1- . کشف الغمّه2: 62
2- . الطرف:41

خرما آرامش و تسلّی مییافتم و امیدوارم که بعد از مرگم نیز با آن آرامش یابم، بنابراین هنگامی که از دنیا رفتم شاخهای از آن را بر گرفته و دو نصفش کنید و آنها را همراه من و در کفنم بگذارید، پس فرزندان او چنان کردند، و پیامبران پس از آدم نیز این سنت را پی گرفتند، این سنّت در زمان جاهلیّت به فراموشی سپرده شد تا اینکه پیامبر صلّی الله علیه و آله آن را احیا فرمود و به انجامش رساند و تبدیل به سنّتی گشت که از آن تبعیّت میشود.(1)

20. معرفه الرجال کشی: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حسن بن علی علیهما السلام اسامه پسر زید را در برد یمانی قرمز رنگی کفن کرد(2)

21. معرفه الرجال: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام سهل بن حنیف را در برد یمانی قرمز رنگی کفن کرد.(3)

توضیح: دو حدیث اخیر بر استحباب استفاده از برد یمانی قرمز رنگ دلالت میکنند، شهید در الذکری گفته است: کفن کردن میّت در پنبه سفید غیر از برد یمانی مستحبّ است.

22. مجالس الصدوق: از عبابه بن ربعیّ و عبدالله بن عباس در حدیث وفات فاطمه بنت أسد مادر امام علی علیه السلام روایت شده که پیامبر صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: عمّامه و این دو لباس مرا بگیر و مادرت را در آنها کفن کن، و به زنان فرمان ده که او را به شیوهای نیکو غسل دهند، این حدیث به صورت کامل در باب نماز گزاردن بر میّت ذکر خواهد شد(4).

23. علل الشرایع: عیسی بن عبدالله از پدرش و او نیز از جدّش روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فاطمه بنت أسد را دفن و او را در پیراهن خویش کفن نمود، سپس در قبرش فرود آمد و در خاک آن غوطه ور شد.(5)

1- . المقنعه12
2- . رجال الکشی:40،شماره 9

3- . رجال الكشی:38، شماره 5
4- . أمالی الصدوق:189
5- . علل الشرایع2: 154

24. علل الشرایع: عبدالله بن سنان در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فاطمه بنت أسد نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله وصیّت نمود، پیامبر نیز وصیّت او را پذیرفت و هنگامی که وفات نمود پیراهن خویش را در آورد و فرمود: فاطمه را در این پیراهن کفن کنید.(1)

میگویم: در باب احتضار ذکر شد که امام صادق علیه السلام در حاشیه کفن پسرش اسماعیل نوشت: إسماعیل یشهد أن لا اله الا الله: اسماعیل شهادت میدهد که خدایی جز الله وجود ندارد.(2)

25. اکمال الدین: از ابوکَهمَس روایت شده که گفت: هنگام وفات اسماعیل بر بالین او حاضر شدم و امام صادق علیه السلام را در حال سجده گزاردن مشاهده نمودم، پس امام سجده را طولانی گرداند، آنگاه سرش را بلند کرده و به اسماعیل نگاهی انداخت، سپس دوباره به سجده رفت و آن را بیشتر از سجده نخست طول داد، آنگاه سرش را بلند کرد در حالی که اسماعیل وفات نموده بود، پس امام چشمان او را بر هم نهاد و محاسنش را بست و ملحفه را بر روی او کشید، آنگاه برخاست، و من امام را مشاهده کردم حال آن که چیزی (غمی به خاطر از دست دادن اسماعیل) بر چهرهاش عارض گشته بود که فقط خداوند از میزان آن آگاه بود، سپس امام برخاست و وارد منزل خویش شد، یک ساعت در آن جا درنگ کرد و بعد از آن که به موی سرش روغن مالیده و چشمانش را سرمه کشیده بود از منزل خارج شد و لباسهایی غیر از آنچه قبلاً به تن داشت پوشیده بود و حالت چهرهاش غیر از حالتی بود که هنگام وارد شدن مشاهده نموده بودیم، پس امر و نهی لازم را در مورد تجهیز و غسل اسماعیل بیان فرمود، هنگامی که فارغ گشت خواست که کفن او را حاضر کنند و بر حاشیه آن نوشت: إسماعیل یشهد أن لا اله إلا الله.(3)

توضیح: فقها ذکر کردهاند که در تأیید کتابت بر کفن، حدیثی غیر از این حدیث روایت نشده است، امّا فقها به خاطر عمومات و برخی مناسبتها، چیزهایی

1- . علل الشرایع2: 155
2- . به صفحه 239 مراجعه کن، این حدیث را از اکمال الدین1: 161نقل کرده است.

3- . اكمال الدين1: 162

از لحاظ کمّی، کیفی و همچنین وسیلهای که کتابت به وسیله آن یا بر آن انجام میپذیرد را افزودهاند. شهید در الذکری گفته است: با استناد به حدیث ابو کهمس مستحب است که بر روانداز، لفافه، پیراهن، عمامه و دو شاخه نخل که در کنار میّت قرار داده میشود نوشته شود.: فلان یشهد أن لا اله الا الله: فلانی شهادت میدهد که خدایی جز الله نیست؛ ابن جنید عبارت (و أن محمداً رسول الله) را بر آن افزوده است؛ شیخ نیز در النهایه و المبسوط و الخلاف اسم پیامبر و امامان علیهم السلام را به عبارت مذکور افزوده است، چنان که از ظاهر سخنان شیخ در الخلاف ادّعای وجود اجماع بر این عبارت آشکار میگردد، و شیخ در المبسوط و همچنین ابن برّاج به خاطر عدم تخصیص، حدیث عمّامه را نیز ذکر کردهاند.

شایسته است که کتابت بر کفن با تربت مزار امام حسین علیه السلام صورت پذیرد، و در صورت عدم دسترسی به آن با خاک و آب (گِل) و در صورت عدم وجود آن نیز با انگشتان صورت پذیرد، در العزیّه از شیخ مفید نقل شده است: کتابت با تربت مزار امام حسین یا خاکهای دیگر انجام میپذیرد؛ ابن جنید نیز به خاک و آب اشاره کرده است، ولی ابن بابویه ابزار کتابت را تعیین نکرده است، و ظاهرا تأثیر در کتابت، شرط است چون آن مورد عهد قرار گرفته، و کتابت با رنگ سیاه کراهت دارد، شیخ مفید گفته است: کتابت با رنگهایی غیر از رنگ سیاه انجام میپذیرد، و استحباب کتابت چیزی بر روی کفن غیر از آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده نقل نشده است؛ پس ممکن است با استناد به اصل، حُکم به جواز آن صادر کرد و از سوی دیگر با توجه به اینکه جواز چنین عملی به صورت مشخص از سوی شریعت تعیین نشده است میتوان آن را ممنوع دانست، پایان نقل قول.

میگویم: در بابهای پیشین سخن از استحباب کتابت با تربت مزار امام حسین علیه السلام در توقیعِ ناحیه مقدسه به میان آمد، و چه بسا حدیث جوشن و حدیث لوح محمّد بن عثمان تعمیم مکتوب را تأیید میکنند آنگونه که در باب دفن نیز ذکر خواهد شد.

26. العیون: حسن بن عبدالله صیرفیّ از پدرش روایت کرده که گفت: امام موسی کاظم علیه السلام به دستان سندی بن شاهک وفات نمود، پس بر تابوتی

حمل شد و ندا بر او سر داده شد: این جنازه امام رافضی ها است. سلیمان بن أبی جعفر صیّاح این ندا را شنید و از قصرش پایین آمد و در مراسم تشییع جنازه شرکت کرد و امام را غسل داد و او را با حنوطی گرانبها و فاخر معطّر گرداند و در کفنش از بُردی یمانی به ارزش دو هزار و پانصد دینار استفاده کرد که تمام قرآن بر روی آن نوشته شده بود، آنگاه سلیمان با پای پیاده و در حالی که بر سینه خود میکوفت دنبال جنازه امام به راه افتاد تا به قبرستان قریشیان رسیدند، پس امام را در آنجا به خاک سپرد.(1)

توضیح: استدلال به حدیث مذکور در تأیید استحباب کتابت قرآن بر روی کفن بعید است، چرا که این عمل از جمله افعال و تقریر امام معصوم به شمار نمیرود مگر اینکه گفته شود: بر طبق این حدیث امام رضا علیه السلام در مراسم تشییع جنازه پدر حضور داشته و انجام این عمل، تأیید وی را به همراه داشته است، و ایرادی که در آن است پوشیده نیست.

27. قرب الأسناد: از فضل بن یونس کاتب روایت شده که گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی از یاران خویش پرسیدم که اموالی بر جای نگذاشته بود تا به وسیله آن کفن شود و اینکه آیا جایز است هزینه کفن او را از زکات تأمین کنم؟ امام فرمود به خانواده او به اندازهای که قادر باشند هزینه تجهیز او را تأمین کنند ببخشید، زیرا این خانواده میّت هستند که عهدهدار تجهیز او میباشند. گفتم: پس اگر فرزند یا کسی نداشته باشد که امورات او را به انجام رساند آیا من میتوانم با استفاده از زکات تجهیز او را به عهده بگیرم؟ امام فرمود: پدرم میفرمود: همانا حرمت عورت و بدن مؤمن در حالی که وفات نموده مانند زمانی است که در قید حیات میباشد، پس عورت و بدن او را بپوشان و آمادهاش گردان و او را کفن کرده و با حنوط معطرش گردان و به اندازهای که برای انجام این امور کفایت میکند از زکات استفاده کن.

گفتم: اگر یکی از برادرانش کفن دیگری را به میّت بخشیدند و او دَینی بر گردن داشت، آیا میتوان یکی از کفنها را بر او پوشاند و دَین او را با هزینه کفن

1- . عیون أخبار رضا1: 99 و 100، اکمال الدین1: 118

دیگر اداء کرد؟ امام فرمود: کفن میراثی نیست که او برجای گذاشته باشد بلکه چیزی است که بعد از وفات میّت در اختیار نزدیکانش قرار میگیرد، پس شایسته است که او را با کفنی که برادرانش به آنان بخشیدهاند کفن کنند و با زکاتی که برای آنها تأمین شده است به اصلاح امورات زندگی خویش بپردازند.(1)

توضیح: گروهی از فقها ذکر کردهاند که کفن کردن میّت با هزینه زکات در صورتی که محتاج آن باشد جایز است، بلکه برخی از آنان به وجوب این امر اشاره کردهاند، ولی بعضی متأخرین به دلیل ضعف سند حدیث در این امر توقف کرده اند. جزری در تفسیر حدیث أضاحی (قربانیها) یعنی حدیث (کلوا و ادّخروا و اتجروا) گوید: (اتّجروا) یعنی: در حالی که خواهان اجر و پاداش هستید صدقه دهید؛ و جایز نیست که این فعل را به صورت (اتّجروا) یعنی با (تاء) مشدّد تلفظ کرد، چرا که همزه در تاء ادغام نمیشود و ریشه آن از (أجر) است نه (تجاره)، این در حالی است که هرویّ در کتاب خویش جایز دانسته که ریشه آن از (تجاره) باشد و حدیث دیگری را به عنوان شاهد بر کلام خود ذکر کرده است به این ترتیب که مردی وارد مسجد شد حال آنکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله نمازش را به پایان رسانده بود، پس فرمود: (مَن یتّجر فیقوم فیصلّی معه: کسی که میخواهد کسب منفعت کند پس برخیزد و با او نماز بگزارد) و در روایتی دیگر به جای (یتّجر)، (یأتجر) ذکر شده است، و اگر (یتّجر) صحیح باشد ریشه آن از (تجاره) است نه (أجر)، گویا منظور چنین است که هر کسی با آن مرد نماز بگزارد تجارت کرده و برای خود کسب منفعت نموده است، امّا لفظ (مؤتجراً) در حدیث زکات: (وَ مَن أعطاها مؤتجراً بها: هر کسی آن را ببخشد در حالی که به واسطهاش کسب اجر و مزد نماید) از ریشه (أجر) گرفته شده است.

1- . قرب االأسناد: 175 از چاپ نجف، 130 از چاپ سنگی؛ شیخ نیز در التهذیب1: 445 از چاپ نجف و 126 از چاپ سنگی این حدیث را روایت کرده است.

28. فلاح السائل: سیّد به نقل از کتاب (مدینه العلم) و با اسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در دوختن کفنها سلیقه به خرج داده و آنها را نیکو - نفیس - گردانید، چرا که در آنها مبعوث میشوید. (1)

همچنین گفته است: در تاریخ نیشابور و در شرح حال ابراهیم بن عبدالرحمن بن سهل یافتم که با اسناد خویش از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بهترین لباسهای شما لباسهای سفید رنگ هستند، باشد که زندگان شما آن را بپوشند و با آن مردگان خویش را کفن کنید، به راستی که لباسهای سفید رنگ از بهترین لباسهای شما هستند.(2)

و از کتاب (سِیرَ الائمه) و به اسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام نزد من وصیّت کرده و فرمود: ای جعفر مرا در فلان و فلان لباس کفن کن، به راستی که مردگان به کفنهای خویش مباهات میورزند، تا آخرحدیث.(3)

از کتاب مدینه العلم و با اسناد خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی که کفنش در خانهاش آماده باشد، در جمله غافلان نوشته نخواهد شد و هرگاه به آن نگاه اندازد مأجور خواهد بود.(4)

و به نقل از کتاب (المعجم الکبیر) طبرانیّ در مسند حذیفه بن الیمان گفته است: حذیفه شخصی را فرستاد تا برای او کفنی را خریداری کند، پس آن شخص کفنی به مبلغ سیصد درهم را برای او خریداری کرد، حذیفه گفت: این کفن را نمیخواهم بلکه برای من دو تکّه پارچه سفید زِبر حاضر گردانید. (5)

1- . فلاح السائل: 69
2- . فلاح السائل: 69
3- . فلاح السائل: 69
4- . فلاح السائل: 72
5- . فلاح السائل: 72

در کتاب دلائل الائمه نیز احادیث بسیاری روایت شده که امامان علیهم السلام کفنهای گروهی از شیعیان خود قبل از اینکه وفات نمایند را برای آنها آماده ساخته و برایشان میفرستادند.(1)

توضیح: فیروز آبادی میگوید: (النّواق) یعنی: کسی که کارها را سر و سامان میدهد و درست میکند، و (تنیّق فی مطعمه و ملبسه) یعنی: در غذا خوردن یا لباس پوشیدن خود باسلیقه و نیکو و مشکل پسند شد، که با (تنوّق) هم معنی هستند.

میگویم: عمل حذیفه به عنوان حجّت و دلیل پذیرفته نیست، مخصوصاً با توجه به معارضه با احادیث معتبر.

29. إرشاد القلوب: سندی بن شاهک گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام در خواست نمودم که به من اجازه دهد هنگام وفات او را کفن کنم ، پس امام امتناع ورزید و فرمود: ما خاندانی هستیم که مَهر زنان ما و حج اول ما (که حجه الاسلام است غالبا)، و کفن مردگان ما از پاکیزه ترین اموال خودمان تهیّه میشود و کفن من نیز نزد خودم میباشد.(2)

30. دعوات الراوندی: امام صادق علیه السلام فرموده است: کفن مردگان خویش را نیکو گردانید، چرا که زینت آنان محسوب میشود.(3)

31. المکارم: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در میان لباسهای شما لباسی بهتر از لباسهای سفید رنگ وجود ندارد، پس لباس سفید بپوشید و مردگان خویش را با آن کفن کنید.(4)

از حسین بن مختار روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا جایز است که شخص در لباس سیاه مُحرِم شود؟ امام فرمود: مُحرِم شدن در لباس سیاه جایز نیست و میّت نیز با آن کفن نمیشود.(5)

1- . فلاح السائل: 72
2- . إرشاد المفید: 283

3- . نسخه خطی دعوات الراوندی، سیّد نیز به نقل از کتاب مدینه العلم در فلّاح السائل 69 این حدیث را روایت کرده است.
4- . مکارم الأخلاق: 119
5- . مکارم الأخلاق: 119

32. جنّه الأمان: کفعمیّ از امام سجّاد از پدرش از جدّش از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کرده که جبرئیل در یکی از غزوهها بر پیامبر که زره سنگینی به تن داشت و سنگینی آن آزارش میداد فرو آمد و گفت: ای محمّد، پروردگارت به تو سلام رسانده و میفرماید: این زره را از تن در آور و این دعا (دعاء جوشن کبیر) را بخوان که امنیّت تو و امتت با خواندن آن فراهم میشود. سپس حدیث را پی گرفته تا آنجا که میفرماید: هر کس این دعا را بر کفن خویش بنویسد، خداوند از عذاب دادن او با آتش جهنم امتناع میورزد، همچنین در ادامه فرموده است: امام حسین علیه السلام فرمود: پدرم مرا به حفظ و بزرگداشت این دعا سفارش کرده و وصیّت فرمود که آن را بر روی کفنش نوشته و به خاندانم آموزش دهم و آنان را به حفظ کردنش ترغیب و تشویق نمایم، سپس دعای جوشن کبیر را به ترتیبی که در کتاب دعا ذکر خواهد شد، ذکر کرد.(1)

میگویم: این حدیث در کتاب البلد الأمین نیز با همین سند روایت شده است(2)، و این عبارت به آخر آن افزوده شده است: هر کسی این دعا را نوشته و در جامی از کافور یا مُشک حل گرداند، سپس میّت را غسل داده و محتویات جام را بر کفن او بپاشد، خداوند هزار نور را بر قبر آن میّت نازل گردانده و از ترس منکر و نکیر در امانش میدارد، عذاب قبر را از او برداشته و هر روز هفتاد هزار فرشته را به قبرش وارد میگرداند تا او را به بهشت بشارت دهند، همچنین قبر او را به اندازه میدان دیدش واسع میگرداند.

و از جمله شگفتیها آن است که سیّد بن طاووس، قدّس الله روحه، پس از آنکه دعای جوشن صغیر که با عبارت (إلهی کَم مَن عدّوا انتضی علیّ سیف عداوته: خداوندا، چه بسیار دشمنانی که شمشیر عداوت را به روی من برکشیدهاند) آغاز میشود را در کتاب مهج الدّعوات(3)

ذکر کرده است، حدیث دعای جوشن و فضیلت آن و ثواب حافظ آن را با حفظ سند از امام موسی کاظم از پدرش از جدّش از امام

1- . به جلد94: 382-384 مراجعه کن، متن دعا نیز در صفحات 384-397 ذکر شده است.

2- . البلد الأمين: 402-411 که در این صفحات فقط متن دعا ذکر شده است، برای شرح آن به بحارالأنوار94: 384 مراجعه کن.
3- . مهج الدعوات:271-281

حسین از امام علی علیهم السلام روایت کرده و مانند آنچه کفعمی در فضیلت دعای جوشن کبیر ذکر کرده را نقل کرده است، و حدیث را پی گرفته تا آنجا که گفته است:

جبرئیل علیه السلام فرموده است: ای پیامبر خدا، اگر انسان این دعا را نوشته و در جامی از کافور و مُشک حلّ نماید، سپس میّت را غسل داده و محتویات جام را بر کفن او بپاشد، خداوند صد هزار نور بر قبر آن میّت نازل میکند، و ترس از منکر و نکیر را از او دفع مینماید و از عذاب قبر در امان میماند، و خداوند هفتاد هزار فرشته را به سوی او در قبر روانه میکند که همراه هر فرشته طبقی از نور است که بر او می پاشند، آنگاه او را به سوی بهشت حمل کرده و میگویند: خداوند متعال ما را به انجام این کار امر فرموده است و ما تا روز قیامت مونس و همدم تو در قبر هستیم، و خداوند قبر را برای او به اندازه میدان دیدش واسع میگرداند و دروازهای رو به بهشت برای او میگشاید و فرشتگان به خاطر احترام و عظمت این دعا او را مانند عروسی که در حجلهاش نشسته بر جایگاهش مینشانند و در اطراف او قرار میگیرند، آنگاه خداوند متعال میفرماید: من از بندهای که این دعا بر کفن او قرار داشته باشد شرم و حیا میکنم، سپس حدیث را پی گرفته تا جایی که میفرماید: حسین بن علی علیهما السلام فرموده است: پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این دعا نزد من وصیّت بزرگی کرد و فرمود: ای پسر عزیزم، این دعا را بر روی کفن من بنویس، و امام حسین علیه السلام فرمود: چنان کردم که پدرم مرا به آن امر فرموده بود. (1)

میگویم: با عنایت به برخی از قرائن و شواهد برای من آشکار گشته که این سخنان متعلّق به سیّد رحمه الله نیست و چیزی جز شرح دعای جوشن کبیر نمیباشد، و شیخ ابوطالب بن رجب این شرح را به نقل از کتابهای جدّش سعید تقی الدین حسن بن داوود و به خاطر مناسبت لفظ جوشن و اشتراک آن دو در این دو لقب در حاشیه کتاب نوشته است، ولی ناسخان آن را وارد متن اصلی کردهاند؛ در هر صورت احوط برای کسی که میخواهد به این حدیث عمل کند این است که جز

1- . مهج الدعوات 281-287، این حدیث در البحار94: 397-402 روایت شده است.

کافور از چیز دیگری استفاده نکند، چرا که پیشتر آگاه گشتی بهتر است غیر از کافور هیچ ماده خوشبو کنندهای به میّت نزدیک گردانده نشود.

33. البلد الأمین: از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کسی که این دعا (دعای جوشن) را در کفن خود بگذارد، نزد خداوند برای او شهادت میدهد که به پیمان خویش وفا نموده است، نسبت به منکر و نکیر کفایت می شود و فرشتگان او را با پسرکان خردسال و حوریان احاطه میکنند و در بالاترین جایگاههای بهشت نشانده میشود و خانهای از مروارید سفید در بهشت برای او ساخته می شود که داخل آن از بیرون و بیرونش از داخل نمایان است و دارای صد هزار دروازه میباشد، همچنین مالکیت صد هزار شهر به او بخشیده میشود، تا پایان آنچه در ادامه ذکر خواهد شد، و آن دعا چنین است: (بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم إنّک حمید مجید، ودود شکور، کریم وفیّ، ملّی .....) تا پایان دعا که به صورت کامل در باب الدعا ذکر خواهد شد.

34. دعائم الإسلام: ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: استخوان یا هر قسمت دیگری که از بدن میّت جدا میشود باید در کفن او قرار داده شده و همراهش دفن گردد.(1)

همچنین فرموده: آنگاه که غسل دادن میّت به پایان رسید، بدن او به وسیله لباسی خشک میگردد و کافور و حنوط بر روی اعضایی که هنگام سجده با زمین تماس پیدا میکند قرار داده میشود، این اعضاء عبارتند از: پیشانی، بینی، دستها، زانوها و پاهای میّت، همچنین کافور و حنوط در گوشها، دهان و بر روی محاسن و سینه او نیز قرار داده میشود، و حنوط مرد و زن یکسان است.(2)

امام صادق از پدارنش علیهم السلام روایت کرده که به نظر امام علی علیه السلام اشکالی دراستفاده از مُشک به عنوان حنوط وجود ندارد.(3)

1- . دعائم الإسلام1: 230
2- . دعائم الإسلام1: 230
3- . دعائم الإسلام1: 231

امام صادق علیه السلام فرموده است: از زعفران و وَرس (اسم گیاهی است که در رنگرزی از آن استفاده میشود) به منظور حنوط کردن میّت استفاده نمیشود؛ ولی امام در بخور دادن میّت و کفن او و همچنین بخور دادن مکانی که در آن غسل داده و کفن کرده میشود اشکالی نمیبینند.(1)

از امام باقر علیه السلام درباره شیوه کفن کردن شخصی سؤالی شد که در حال احرام وفات میکند، امام فرمود سر او پوشانده میشود و اموری که در مورد شخص غیر مُحرِم انجام داده میشود در مورد او نیز انجام داده میشود، جز اینکه مواد خوشبو به او نزدیک گردانده نمیشود(2).

روایت شده است که امام علی علیه السلام پیامبر صلّی الله علیه و آله را در سه لباس کفن کرد: دو لباس صُحاری، لباسی یمنی، إزار و عمّامه(3).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بهترین نوع کفن آن است که شامل سه لباس باشد: پیراهنی که بدون آستین و دوخت باشد، لفافه و إزار ؛ همچنین فرموده است: پدرم به من سفارش کرد که او را در سه لباس کفن کنم: عبایی از جنس بُرد یمانی که با آن نماز جمعه را ادا میکرد، لباسی دیگر و یک پیراهن(4).

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حتماً باید از إزار و عمّامه استفاده شود حال آنکه جزء قسمتهای اصلی کفن محسوب نمیشوند(5).

روایت شده است مردی که مردگان را غسل میداد از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه عمّامه به دور سر میّت پیچیده میشود؟ امام فرمود: به شیوه اعراب بادیه نشین عمّامه را به دور سر او مپیچ، بلکه عمّامه را از وسط بگیر و بر روی سر میّت بگستران و آن را از زیر محاسنش باز گردان و به دور سرش بپیچ و کنارههای عمّامه را بر روی سینه او آویزان کن، سپس پارچهای مانند ازار را بر روی لگنهای میّت به خوبی محکم گردان و تکّه پنبهای را زیر مقعد او پهن کن تا چیزی از

1- . دعائم الإسلام1: 231
2- . دعائم الإسلام1: 231
3- . دعائم الإسلام1: 231

4- . دعائم الإسلام1: 231
5- . دعائم الإسلام1: 231

آن خارج نشود، عمّامه و خرقه (پارچه استفاده شده) جزء کفن به حساب نمیآیند بلکه کفن پارچهای است که بدن با آن پیچیده میشود.(1)

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه میّت در لباس حریر کفن شود.(2)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پنبه در مقعد میّت قرار داده میشود تا چیزی از آن خارج نشود، همچنین مقداری پنبه نیز بر روی فرج او از پیش و مابین پاهایش قرار داده میشود، و سر میّتی که زن باشد با روسری پوشیده میشود و سر میّت مرد نیز با عمّامه پیچیده میشود.(3)

از امام علی علیه السلام برای ما روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله حمزه را در بُردی سیاه رنگ و راه راه کفن فرمود.(4)

همچنین روایت شده که امام حسن بن علی علیه السلام اسامه بن زید را در بُردی قرمز رنگ کفن فرمود.(5)

از امام علی علیه السلام برای ما روایت شده که فرمود: نخستین چیزی که در میان ماترک میّت به آن پرداخته میشود کفن اوست، سپس دَین و بدهی، آنگاه وصیّت و در پایان میراث او.(6)

توضیح: این فرموده امام علی علیه السلام که پیامبر صلّی الله علیه و آله استفاده از حریر را برای کفن مردان ممنوع کرده است، چنین شائبهای ایجاد میکند که کفن کردن زنان در حریر جایز است، ولی نظر مشهور در بین فقها عمومیّت تحریم استفاده از حریر است، چنان که اغلب احادیث نیز بر این نکته دلالت میکنند، و اثبات جواز استفاده از حریر برای کفن زنان با استناد به حدیث مذکور مشکل است هر چند در دلالت کردن این حدیث بر چنین نکتهای نیز ضعف وجود دارد، و علّامه

1- . دعائم الإسلام1: 231
2- . دعائم الإسلام1: 232
3- . دعائم الإسلام1: 232
4- . دعائم الإسلام1: 232

5- . دعائم الإسلام1: 232
6- . دعائم الإسلام1: 232

در النهایه چنین پنداشته که استفاده از حریر برای کفن زنان مکروه است، چرا که استفاده از حریر در حال حیات برای آنان مباح است، وسستی این نظر بر کسی پوشیده نیست.

35. الهدایه: غسل دهنده میّت کفن او را میبرّد: از زیر انداز آغاز کرده و آن را میگستراند و سپس روانداز را بر روی آن پهن میکند و مقداری ذریره (نوعی عطر) بر آن میپراکند، آنگاه ازار را بر روی روانداز میگستراند و اندکی بیشتر از بار نخست ذریره بر آن میپاشد، و بر روی پیراهن ، ازار، روانداز و شاخه درخت خرما که در کنار او قرار داده شده مینویسد: «فلانٌ یشهد أن لا اله الا الله»، و تمام تکههای مذکور را میپیچد و پوششی را آماده میگرداند و دو شاخه سبز و مرطوب از درخت خرما که طول هر یک به اندازه استخوان ساعد است را حاضر میکند.(1)

امام صادق علیه السلام فرموده است: سنّت در کافور استفاده شده برای معطر گرداندن، آن است که مقدارش سیزده و یک سوّم درهم باشد، این امر بدین خاطر است که جبرئیل علیه السلام ظرفهایی از کافور بهشتی را نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آورد، پیامبر نیز آن کافور را به سه قسمت تقسیم کرد: یک سوّم برای خودش، یک سوّم برای علی و یک سوم برای فاطمه؛ امّا اگر کسی توانایی فراهم کردن کافوری به اندازه سیزده و یک سوّم درهم را نداشته باشد، میتواند میّت را با کافوری به اندازه چهار درهم معطر نماید، اگر کافوری به اندازه چهار درهم نیز نیافت میتواند از یک مثقال کافور استفاده کند، و استفاده از کافور کمتر از یک مثقال برای یابنده آن جایز نیست.(2)

36. مصباح الأنوار: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فاطمه علیهما السلام در هفت لباس کفن شد.

ابراهیم بن محمّد از محمّد بن منکدر روایت کرده که امام علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را در هفت لباس کفن کرد.

1- . الهدایه: 23
2- . الهدایه: 25

از عبدالله بن محمّد بن عقیل روایت شده که گفت: هنگامی که زمان وفات فاطمه علیها السلام نزدیک گردید، خواست که مقداری آب حاضر کنند پس غسل نمود، آنگاه خواست که مقداری مواد خوشبو بیاورند و با آن خود را معطر ساخت، سپس خواست که لباسهای کفنش را حاضر کنند، پس لباسهای زبر و خشنی را برای او حاضر کردند و آنها را به دور خود پیچید و فرمود: هنگامی که وفات نمودم مرا آنگونه که اکنون هستم دفن کرده و غسلم ندهید، گفتم: آیا کسی همراه تو شاهد این ماجرا بود؟ گفت: آری، کثیر بن عباس شاهد بود و در اطراف کفن فاطمه علیه السلام نوشت: «تشهد أن لا اله الا الله و أنّ محمد رسول الله صلّی الله علیه و آله».(1)

37. کتاب عاصم بن حمید: از سلّام بن سعید روایت شده که عَبّاد بصریّ از امام صادق علیه السلام پرسید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در چه لباسی کفن شد؟ امام فرمود: در دو لباس صُحاری و یک بُرد یمانی. ادامه روایت.

38. کتاب محمد بن المثنیّ: از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر قبر قَیس بن فَهد انصاری که در آن عذاب داده میشد گذر کرد، پس صدای او را شنید، و دو شاخه نخل بر روی قبرش نهاد. از پیامبر سؤال شد: چرا این دو شاخه نخل را بر روی قبر میگذارید؟ پیامبر فرمود: تا زمانی که این دو شاخه نخل سبز هستند از عذاب او کاسته میشود.

1- . شیخ در أمالی2: 15نظیر این حدیث را روایت کرده است.

باب دهم : وجوب نماز گزاردن بر میّت و علل، آداب و احکام آن

روایات:

1. علل الشرایع: از امّ سلمه روایت شده است که گفت: به سوی مکّه خارج شدم، پس زنی از گروه مرجئه با من همراه شد. هنگامی که به ربذه رسیدیم، مردم وارد إحرام شدند و آن زن نیز با آن مُحرِم گشت، ولی من مُحرِم شدن خود را تا رسیدن به عقیق به تأخیر انداختم. آن زن گفت: ای گروه شیعیان در هر کاری با دیگران اختلاف دارید، مردم از ربذه وارد احرام میشوند و شما از عقیق؟ همچنین در نماز گزاردن بر میّت با مردم اختلاف دارید، مردم چهار مرتبه تکبیر میگویند و شما پنج مرتبه؛ و خداوند را شاهد میگرفت که تعداد تکبیرها در نماز میّت چهار است.

من نیز نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به ایشان گفتم: خداوند حال شما را نیکو گرداند، زنی از مرجئه با من همراه گشت و چنین و چنان گفت، و امام را از آنچه آن زن گفته بود آگاه ساختم. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که بر میّت نماز میگزارد تکبیر میگفت، سپس شهادتین را به زبان میآورد، آنگاه تکبیر میگفت و بر پیامبر صلّی الله علیه وآله درود میفرستاد و دعا میخواند، سپس تکبیر میگفت و برای مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش میکرد، بعد از آن تکبیر میگفت و برای میّت دعا میخواند، در نهایت نیز تکبیر میگفت و نماز را پایان میبخشید، و هنگامی که خداوند عزّ و جلّ پیامبر را از نماز گزاردن بر منافقان منع فرمود، پیامبر تکبیر میگفت و شهادتین را به زبان میآورد، سپس تکبیر میگفت و بر پیامبر صلّی الله علیه و آله درود میفرستاد، آنگاه تکبیر

میگفت و برای مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش میکرد، در نهایت نیز برای بار چهارم تکبیر میگفت و نماز را به پایان میرساند و برای میّت دعا نمیخواند.(1)

تحقیق و تفصیل:

بدان که شیخ در التهذیب این حدیث را با اسنادی که در آن سند ناشناس وجود دارد از امام صادق علیه السلام و از فرموده: (رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که بر میّت نماز میگزارد) تا پایان حدیث روایت کرده است، و این عبارت نیز به آن افزوده شده است: (سپس تکبیر میگفت و بر انبیاء درود میفرستاد)، همچنین در حالت دوّم یعنی بعد از نهی نماز بر منافقان عبارت (علی النبییّن) و در حالت اول یعنی قبل از نهی نماز بر منافقان همین عبارت و دعا برای مؤمنین اضافه شده است. سپس فقها بر سر این نکته که آیا نماز گزاردن بر افراد غیر شیعه که در میان فرقههای مسلمانان وجود دارند واجب است یا خیر اختلاف نظر دارند. شیخ در تعدادی از کتابهای خویش، ابن جنید و محقّق به وجوب این امر اعتقاد دارند، ولی شیخ مفید در المقنعه گفته است: برای هیچ یک از اهل ایمان جایز نیست که جسد شخصی که در امور مربوط به ولایت با حقّ مخالف است را غسل دهد یا بر او نماز بگزارد، مگر اینکه دعوت شود و از سر تقیّه و بنا به ضرورت اقدام به انجام چنین عملی کند، ابوصلاح و ابن ادریس نیز قائل به این نظر هستند و این نظر خالی از صحّت و قوّت نیست.

استدلال به این حدیث در تأیید حُکم وجوب مشکل به نظر میرسد، چرا که رفتار پیامبر صلّی الله علیه و آله اعّم از این امور است، همچنین ممکن است که نماز گزاردن پیامبر بر آنان به خاطر اظهار اسلام از سوی ایشان بوده باشد. امّا مسلمان بودن ظاهری آنان و چهار مرتبه تکبیر گفتن بر میّتشان به امر خداوند متعال به منظور بیان نفاقشان، لزوم نماز گزاردن ظاهری بر آنان را نفی نمیکند، بلکه نماز خواندن این چنینی را متعین می کند چرا که خداوند متعال پیامبر را از نماز گزاردن بر کافران منع فرموده است، و هیچ واسطهای میان ایمان و کفر به جز نفاق و پنهان

1- . علل الشرائع1: 286

داشتن کفر وجود ندارد، و با وجود پنهان داشتن کفر،و به دلیل اظهار اسلام نماز گزاردن بر آنان مانند سایر احکام لازم میگردد.

امّا حُکمی که حدیث مذکور برآن دلالت میکند که نماز گزاردن بر میّت مؤمن با پنج تکبیر است فقهای ما بر وجوب آن اتفاق نظر دارند، و احادیث ما در مورد آن به صورت مستفیض بلکه به صورت متواتر است، و فقهای اربعه از میان مخالفین و گروه دیگری از آنان قائل به چهار تکبیر هستند، ولی آنگونه که از کلام آنان برمیآید نماز گزاردن بر میّت غیر مؤمن با چهار تکبیر نظری قطعی به شمار میآید و با بررسی چنین احادیثی برای تو آشکار میگردد که منشاء مشتبه شدن امور برعامّه –لعنت خدا بر آنان- در مورد نماز گزاردن بر میّت با چهار تکبیر، استناد به فعل پیامبر صلّی الله علیه و آله در برخی مواقع است، این در حالی است که آنان دلیل فعل پیامبر را درک نکردهاند، بلکه خداوند متعال از درک کردن و فهمیدن آن عاجزشان گردانده است تا برای شیعیان میّسر گردد که با نماز گزاردن بر آنان با چهار تکبیر به این حُکم عمل کنند، چرا که از خبیثترین منافقان هستند، لعنت خدا بر همه آنان.

سپس آگاه باش که فقها در مورد وجوب خواندن ادعیه در بین تکبیرها و استحباب آن اختلاف نظر دارند و نظر مشهورتر وجوب این امر است، و چه بسا تأیید چنین حکمی با استدلال بر این حدیث به منظور تأسّی و تبعیت باشد، چنان که از ظاهر این فرموده امام صادق علیه السلام: (رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگامی که بر میّت نماز میگزارد تکبیر میگفت) نیز مواظبت بر این عمل استنباط میشود، و این از جمله دلایلی است که بر وجود تأسّی و تبعیّت تأکید دارد؛ و در این باره نظراتی وجود دارد که اکنون و در این جایگاه امکان بحث و بررسی در مورد آن وجود ندارد و پیشتر به آنان اشاره کردیم.

فقها بر سر این موضوع نیز دچار اختلاف شدهاند که آیا برای ادعیه بین تکبیرها باید از الفاظ مخصوصی استفاده شود یا خیر؟ نظر مشهور این است که نیازی به استخدام الفاظ مخصوص نیست، و چه بسا با استناد به نمونههایی شبیه به

آنچه تقریب شد، بر وجوب ذکر الفاظ مخصوص استدلال شود، و کمی پیش از این از اشکالات آن آگاه گشتی.

سپس نظر مشهور در میان فقهایی که قائل به تعیین هستند عمل کردن به مفاد این حدیث میباشد، و فقهایی که قائل به عدم تعیین هستند به افضلیّت و برتری این حدیث اعتقاد دارند، امّا غالبا آنان با وجود دلالت حدیث روایت شده در التهذیب بر درود فرستادن بر تمام انبیاء در خلال تکبیرها به این مسأله اهتمام و توجه نشان ندادهاند، این در حالی است که مرجع آنان در ارائه نظرات غالبا کتاب التهذیب بوده است، و احوط فرستان درود و صلوات بر انبیاء علیهم السلام همراه با درود و صلوات فرستادن بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام میباشد. شهید در الذکری گفته است: حدیث أم سلمه در بردارنده این نکته است که درود فرستادن بر انبیاء از جمله افعال پیامبر صلّی الله علیه و آله میباشد، بنابراین حمل بر استحباب میشود، سپس گفته است: آری، هنگامی که بر پیامبر درود و صلوات میفرستی واجب است که بر اهل بیت او نیز درود و صلوات بفرستی، چنان که احادیث نیز در بردارنده این نکته هستند. پایان نقل قول.

کلام ابن أبی عقیل نیز چنین اقتضا میکند که بعد از هر تکبیر همگی اذکار اربعه ذکر گردد، و منبع استناد او مشخص نیست.

آنگاه بر سر این نکته هم اختلاف نظر پیش آمده است که در صورت پذیرفتن حکم وجوب نماز گزاردن بر منافق و ذکر ادعیّه، آیا واجب است پس از تکبیر چهارم بر میّت دعا خوانده شود یا خیر؟ از ظاهر حدیث مذکور چنین بر میآید که پس از تکبیر چهارم نیازی به دعا خواندن بر میّت منافق وجود ندارد، چرا که امام فرموده است: سپس پیامبر برای بار چهارم تکبیر میگفت و نماز را به پایان میرساند، هر چند این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از انصراف، منصرف شدن از ذکر تکبیر باشد؛ و این فرموده امام (لَم یدع للمیّت: پیامبر برای میّت دعا نمیکرد) منافی دعا کردن علیه میّت نمیباشد، ولی بسیار بعید به نظر میرسد. شهید در الذکری گوید: آشکار است که دعا خواندن علیه این گروه واجب نیست، چرا که تعداد تکبیرهایی که هنگام نماز گزاردن بر آنان به زبان آورده میشود چهار است و

با تکبیر چهارم نماز را به پایان میرسانی , و در ردّ دلیل شهید گفتهاند که زمان دعا خواندن برای میّت یا علیه او پس از تکبیر چهارم تعیین نشده است، و در تأیید دعا خواندن علیه منافق احادیث متعددی روایت شده است.

میگویم: همچنین در پاسخ به دلیل شهید میتوان گفت که خروج از نماز همزمان با ذکر تکبیر چهارم ضروری و قطعی نیست، چرا که ممکن است نماز با اتمام دعای چهارم به پایان رسانده شود.

این فرموده امام صادق علیه السلام: (فصلّی علی النبیّ صلّی الله علیه و آله و دعا) یعنی: همراه صلوات بر پیامبر برای ایشان و یا میّت دعا خواند و یا اینکه به صورت عامّ به دعا کردن پرداخت، و ترک دعا خواندن در نمازی که بر میّت منافق گزارده میشود چه بسا معنای دوّم (دعا خواندن برای میّت) را تأیید میکند. و منظور از (الصلاه) در این فرموده: (فلمّا نهاه الله عزّ و جلّ من الصلاه علی المنافقین) دعا خواندن برای منافقین میباشد، زیرا پس از این کلام به ذکر نماز گزاردن نیز پرداخته است. و اگر چه احتمال دارد که منظور از این کلام امام: (و لَم یَدع للمیّت) نهی پیامبر از گزاردن نماز کامل و معهودی باشد که بر مؤمنان میگزارده است، بلکه امر به ناقص گزاردن نماز بر منافقان باشد، ولی چنان که پوشیده نیست این احتمال بعید به نظر میرسد.

و آگاه باش آنچه از ظاهر احادیث و کلام فقها برداشت میشود این است که منظور از منافق کسی است که شیعه امامیّه نباشد، به دلیل این اطلاق که در مقابل لفظ مؤمن قرار گرفته.

2. الخصال و علل الشرایع: ابوبکر حضرمیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ای ابوبکر، آیا میدانی که در نماز بر میّت چند تکبیر وجود دارد؟ گفتم: خیر، امام فرمود: پنج تکبیر، سپس فرمود آیا میدانی این پنج تکبیر با عنایت به چه چیزی تعیین شده است؟ گفتم: خیر، امام فرمود: با عنایت به نمازهای پنجگانه که از هر یک از آنها یک تکبیر گرفته شده است.(1)

1- . الخصال1: 135، علل الشرایع1: 285

المحاسن: از علی بن حکم نظیر این حدیث روایت شده است.(1)

3. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند متعال در هر شبانه روز پنج نماز را واجب گردانده است و در نمازی که بر میّت گذارده میشود از هر یک از نمازهای پنجگانه یک تکبیر قرار داده شده است.(2)

المقنع: نظیر این حدیث به صورت مرسل روایت شده است.(3)

توضیح: بدان که از ظاهر کلام اکثر فقهای معاصر چنین بر میآید که تکبیرها در نماز میّت جزء ارکان به شمار میآیند و ترک عمدی یا سهوی آنها باعث باطل شدن نماز میگردد، و چه بسا که در تأیید این نظر به امثال این حدیث استدلال میشود، چرا که ظاهر احادیث بیانگر این مطلب است که تکبیرهای نماز میّت از تکبیره الإحرام نمازهای پنجگانه که خود از ارکان نماز است گرفته شده است.

این نظر از دوجنبه قابل بررسی است: نخست عدم صراحت احادیث در گرفته شدن تکبیرهای نماز میّت از تکبیره الإحرام نمازهای پنجگانه، چرا که ممکن است معنا چنین باشد که به ازای هر یک از نمازهای پنجگانه یک تکبیر در نماز میّت قرار داده شده است، ولی در علل فضیلت نماز نکاتی ذکر خواهد شد که بر گرفته شدن تکبیرهای این نماز از تکبیره الإحرام نمازهای پنجگانه دلالت میکنند.

دوّم: با وجود پذیرفتن این نکته که تکبیرهای نماز میّت برگرفته از تکبیره الإحرام نمازهای پنجگانه هستند، ضرورت و الزامی وجود ندارد که رکن بودن این تکبیرها در نماز های پنجگانه به معنای رکن بودن آنها در نماز میّت باشد، آری ممکن است به این نکته تمسّک شود که اگر در یکی از تکبیرهای نماز میّت اخلال ایجاد شود، حقّ نماز به صورتی که در روایات نقل شده است ادا نمیشود، بنابراین امتثال و تبعیّتی که اقتضای إجزا کند (و تکلیف از گردن ساقط شود)محقّق نمیشود.

1- . المحاسن: 317
2- . علل الشرایع1: 286

3- . المقنع: 6 ازچاپ سنگی، 20 از چاپ اسلامی

4. علل الشرایع: از ابو بصیر روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علت ما شیعیان در نماز میّت پنج بار تکبیر میگوییم در حالی که مخالفان ما چهار بار تکبیر میگویند؟ امام فرمود: به دلیل اینکه اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج، دوستی و ولایت پذیری ما اهل بیت، خداوند با عنایت به هر یک از این پایهها تکبیری را در نماز میّت قرار داده است، شما به هر پنج پایه اقرار کرده و به آنها گردن نهادهاید در حالی که مخالفان شما چهار پایه را پذیرفته و یکی را انکار کردهاند، از این روست که آنان بر مردگان خویش چهار بار تکبیر میگویند و شما پنج بار.(1)

5. علل الشرایع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در نماز میّت بر گروهی از مردم پنج بار تکبیر میگفت و در نماز میّت بر گروه دیگر چهار بار. پس هرگاه که پیامبر بر شخصی چهار بار تکبیر میگفت، آن شخص در موضع اتهّام قرار میگرفت.(2)

6. علل الشرایع: از ابراهیم بن محمّد بن حُمران روایت شده که گفت: از مکّه خارج شده و بر امام صادق علیه السلام وارد گشتم، پس به ذکر نماز میّت پرداخته و فرمود: مؤمن و منافق با تکبیر رسول خدا صلّی الله علیه و آله از هم تشخیص داده میشوند، پیامبر بر مؤمن پنج بار و بر منافق چهار بار تکبیر میگفت.(3)

7. العیون و علل الشرایع: حسن بن نضر روایت کرده که امام رضا علیه السلام پرسید: علّت پنج بار تکبیر گفتن در نماز میّت چیست؟ گفتم: روایت کردهاند که این پنج تکبیر از نمازهای پنجگانه گرفته شدهاند. امام فرمود: ظاهر سخن چنین است، امّا باطن امر اینگونه است که خداوند عزّ و جلّ پنج فریضه را بر بندگان واجب گردانده است: نماز، زکات، روزه، حج، و ولایت، و بنا به هر یک از این فرایض تکبیری را در نماز میّت قرار داده است، پس هر کسی که ولایت را بپذیرد پنج بار و

1- . علل الشرایع1: 286
2- . علل الشرایع1: 286
3- . علل الشرایع1: 287

هر که ولایت را نپذیرد چهار بار تکبیر میگوید، به همین سبب است که شما شیعیان پنج بار تکبیر میگویید و آنان که با شما مخالفند چهار بار تکبیر میگویند.(1)

7. علل الشرایع: از ابو الجَوزاء روایت شده که گفت: جایز نیست که شخص ختنه نکرده قوم را امامت کند، هر چند که آگاهترین آنها به قرائت قرآن باشد، چرا که از انجام بزرگترین سنّت سر باز زده است؛ همچنین شهادت و گواهی دادن چنین شخصی پذیرفته نیست و هنگامی که وفات کند بر او نماز گزارده نمیشود، مگر این که به خاطر ترس بر جان خود از انجام این عمل امتناع ورزیده باشد.(2)

توضیح: هیچ فقیهی را نیافتهام که قائل به عدم وجوب نماز بر میّت ختنه نکرده باشد، بلکه از ظاهر کلام فقها چنین برمیآید که همه بر وجوب نماز گزاردن بر میّت شخصی که حتی مرتکب گناهان کبیره شده است اتفاق نظر دارند؛ پس حدیث مذکور ضعیف و موقوف است، همچنین ممکن است حدیث بر این نکته حمل شود که اهتمام داشتن به نماز گزاردن بر میّت شخص ختنه ناکرده لزومی ندارد، و اگر عدهای از مردم بر او نماز گزاردند، نماز گزاردن دیگران مستحبّ نمیباشد و یا استحباب آن مؤکّد نیست.

9. علل الشرایع: یکی از یاران ما از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: در عهد رسول خدا صلّی الله علیه و آله مردی وفات کرد که دو دینار بدهی بر گردن داشت، هنگامی که پیامبر صلّی الله علیه و آله را از این موضوع آگاه ساختند از نماز گزاردن بر او امتناع ورزید؛ پیامبر این کار را انجام داد تا کسی نسبت به دین و بدهی جسارت و بیادبی به خرج ندهد، همچنین فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در حالی که بدهی به گردن داشت وفات نمود، امام حسن علیه السلام در حالی که بدهی به گردن داشت وفات نمود، و امام حسین علیه السلام در حالی که بدهی به گردن داشت شهید شد.(3)

1- . عیون الإخبار 2: 82 علل الشریع1: 287
2- . علل الشرایع2: 17
3- . علل الشرایع 2: 215

توضیح: از عبارت پایانی حدیث چنین برداشت میشود که ترک نماز از سوی پیامبر صلّی الله علیه و آله به خاطر خفیف و خوار شمردن دین و بدهی از جانب آن مرد بوده و اینکه قصد پرداخت آن را به صورت مؤدبانه نداشته است، و این امر وجوب نماز گزاردن بر این شخص را نفی نمیکند، چرا که پیامبر مردم را از نماز گزاردن بر او منع نفرموده است. و با نماز گزاردن افرادی دیگر بر او، این امرِ واجب از گردن خود پیامبر ساقط شده است، شاید انجام چنین اعمالی از خصایص پیامبر و امام علیهما السلام و یا احتمالا تمام حاکمان باشد.

10. مجالس الصدوق: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: بر میّت هر کسی که مسلمان و اهل قبله است نماز بگزار که حساب و کتاب او با خداوند عزّ و جلّ است.(1)

11. الخصال: جابر جعفیّ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: شایستهترین شخص برای نماز گزاردن بر میّتِ زن آنگاه که وفات نمود شوهر اوست، و هنگامی که زنی وفات کند کسی که بر او نماز میگزارد رو به روی سینهاش میایستد، و اگر میّت مرد باشد نمازگزار کنار سرش میایستد، و آنگاه که زن وارد قبر گرادنده میشود شوهر او باید در مکانی قرار گیرد که بتواند کفلش را حمل نماید، و هیچ شفاعت کنندهای مقبولتر از رضایت شوهر برای همسرش نزد خداوند وجود ندارد.

هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات نمود، امام علی علیه السلام برخاست و فرمود: خداوندا، به راستی که من از دختر پیامبرت راضی هستم؛ خداوندا، فاطمه در قبر تنها گشته است پس مونس و همدمش باش؛ خداوندا، او هجرت کرده است پس به وصالش برسان؛ خداوندا، او مورد ظلم واقع شده پس در مورد او به قضاوت بپرداز که تو بهترین قضاوت کنندگان هستی.(2)

توضیح: نظری که حدیث شامل آن است مبنی بر اینکه شوهر به نسبت سایر بستگانِ زن برای نمازگزاردن بر میّت او شایستهتر است، نظری معروف و شناخته

1- . أمالی الصدوق: 131

2- . الخصال 2: 143

شده در میان فقهاست. و در برخی از احادیث روایت شده که برادر زن از شوهرش به منظور نماز گزاردن بر او شایستهتر است، که شیخ و دیگران این احادیث را حمل بر تقیّه کردهاند به خاطر اینکه در میان عامّه شهرت دارند، اگر چه در میان آنان نیز بر سر این نکته اختلاف وجود دارد. امّا شیخ در المبسوط، شیخ مفید و ابوصلاح در مورد جایگاهی که نماز گزار بر میّت باید در آن قرار گیرد گفتهاند: امام در نماز میّت در میانه پیکر مرد یا رو به روی سینه پیکر زن قرار میگیرد، اغلب فقها و مخصوصاً فقهای متأخر قائل به این نظر هستند، امّا شیخ در الخلاف گفته است: امام در نماز میّت کنار سر میّت مرد و رو به روی سینه میّت زن قرار میگیرد، چنان که حدیث نیز بر این شیوه دلالت میکند و علی بن بابویه نیز قائل به آن است، پسرش نیز در المقنع گفته است: آنگاه که بر میّت نماز گزاردی رو به روی سینه اش بایست و تکبیر بگوی، سپس گفت: و اگر بر میّت زن نماز گزاردی رو به روی سینهاش بایست.

امّا شیخ در الاستبصار نظر سوّمی را مطرح کرده است به این ترتیب که امام در نماز میّت در کنار سر میّت زن و سینه میّت مرد میایستد، و مختار گرداندن نمازگزار در انتخاب این قول و قول نخست خالی از صحّت و قوّت نیست، چرا که احادیث معتبر در تأیید هر دو قول روایت شدهاند، و از ظاهر کلام علّامه در المنتهی نیز همین نظر برداشت میشود، همچنین امکان حمل یکی از این دو قول بر تقّیه وجود ندارد، چرا که احادیث روایت شده و اقوال خودِ مخالفان نیز در این زمینه متفاوت است.

12. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که آدم علیه السلام وفات نمود فرشتگان او را غسل دادند، سپس بر زمین گذارده شد، آنگاه هبه الله (فرزند آدم) پیش آمد و در حالی که فرشتگان پشت سر او قرار داشتند بر آدم علیه السلام نماز گزارد، و خداوند متعال به هبه الله وحی فرمود که در نماز خود بر پیکر آدم پنج بار تکبیر بگوید و او را در قبر پنهان کرده و قبرش را با زمین یکسان گرداند، سپس فرمود: اینگونه با مردگان خویش رفتار کنید.(1)

1- . الخصال1: 135

13. الخصال و العیون [وتفسیر الإمام]: امام عسکری علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: هنگامی که جبرئیل پیامبر صلّی الله علیه و آله را از خبر وفات نجاشی آگاه کرد، پیامبر بسیار بر او اندوهگین گشت و گریست، و فرمود: همانا برادر شما أصحمه وفات کرده است، سپس به سوی کوه جَبّانه خارج شد و از دور بر او نماز گزارد و هفت مرتبه تکبیر گفت. آنگاه خداوند متعال تمام بلندیها را در مقابل پیامبر پست گردانید تا اینکه جنازه نجاشی را در حبشه مشاهده فرمود.(1)

توضیح: در میان فقهای ما اختلاف نظری بر سر عدم جواز نمازگزاردن بر میّت غائب وجود ندارد، و شاید حُکم مذکور در این حدیث همانند تعداد تکبیرها مخصوص آن واقعه باشد، علّامه در المنتهی گوید: از سرزمین نمازگزار بر میّت غائب نمازگزارده نمیشود؛علمای ما به این نظر تمایل نشان دادند و ابو حنیفه و مالک نیز چنین نظری دارند، ولی شافعی گفته است: این امر جایز است، و از احمد دو روایت نقل شده است، سپس گفته است: جمهور فقها به این روایت استناد کردهاند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله خبر وفات نجاشی صاحب حبشه را در روز وفاتش به آگاهی اصحاب خود رساند و در مصلّی نماز میّت را برای آنان امامت کرد و چهار بار تکبیر گفت.

جواب این سخن چنین است که زمین در مقابل پیامبر صلّی الله علیه و آله درهم پیچیده شده و جمع گردید و ایشان بر خلاف دیگران در کنار جنازه نجاشی حاضر گشت، و این فقط حکایت عملی است که اختصاص به پیامبر دارد، پس اقتضای عموم نمیکند، همچنین ممکن است که پیامبر بر جنازه نجاشی نماز نگزارده باشد بلکه برای او دعا خوانده باشد، و اسم (صلاه) بر مفهوم دعا خواندن نیز اطلاق میشود و این امر با عنایت به حقیقت اصلی معنای نماز است؛ این نظر در احادیث منقول از اهل بیت علیهم السلام نیز نمود پیدا کرده است. شیخ از محمّد بن مسلم و زراره روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا پیامبر صلّی الله

1- . الخصال2: 11، عیون الأخبار1: 279 و تفسیر امام عسکری علیه السلام

علیه و آله از راه دور بر جنازه نجاشی نماز نگزارد؟ امام فرمود: خیر، پیامبر فقط برای او دعا خواند.(1)

14. العیون: فضل بن شاذان در میان نوشتههایی که امام رضا علیه السلام در تشریح شرایع دین برای مأمون نگاشته بود از ایشان روایت کرده که فرمود: نماز بر میّت دارای پنج تکبیر است و هر کسی یکی از آنها را ناقص گرداند مخالفت ورزیده است، و میّت از سمت پاهایش در خاک پوشانده شده و با آرامش و نرمی در قبر گذاشته میشود.(2)

15. مجالس الصدوق: از امام حسن بن علی علیهما السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر مؤمنی که برجنازهها نماز بگزارد، خداوند بهشت را برای او واجب میگرداند، مگر اینکه منافق باشد و یا والدینش او را عاقّ کرده باشند، تا پایان حدیث.(3)

16. مجالس الصدوق: در حدیث المناهی گفته است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی که بر میّتی نماز بگزارد، هفتاد هزار فرشته بر او نماز میگزارند و خداوند گناهان ماقبل او را میبخشاید، پس اگر درنگ کند تا آن میّت به خاک سپرده شده و بر او خاک ریخته میشود، به ازای هر قدمی که برداشته است یک قیراط اجر و پاداش کسب میکند، و هر قیراط به اندازه کوه احد است.(4)

17. الخصال: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چهار نماز هستند که انسان در هر ساعتی میتواند آنها را به جا آورد: نمازی که ادای آن را در سر وقت از دست دادهای(قضا شده) پس هر زمان که به یادش آوردی آن را به جا آور، دو رکعت نماز طواف فریضه، نماز کسوف و نماز میّت، نمازگزار میتواند این چهار نماز را در هر ساعتی به جا آورد.(5)

1- . التهذیب1: 312
2- . عیون الأخبار2: 123
3- . أمالی الصدوق:117
4- . أمالی الصدوق: 259
5- . الخصال1: 118

18. قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر جنازهای نماز گزارد، هنگامی که پیامبر از ادای نماز فارغ گشت، گروهی از مردم آمدند که نماز را از دست داده بودند، پس با رسول خدا صلّی الله علیه و آله سخن گفتند که نماز را بر میّت اعاده گرداند، پیامبر به آنان فرمود: نماز بر او گزارده شده است، لکن برای او دعا کنید.(1)

19. قرب الأسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر جنازهای نماز گزارد، هنگامی که از ادای نماز فارغ گشت، عدهای از مردم نزد ایشان آمده و گفتند: ای رسول خدا، ما نماز گزاردن بر او را از دست دادیم، پیامبر فرمود: بر هیچ جنازهای دوبار نماز گذاشته نمی شود بلکه برای او دعا کنید.(2)

20. نهج البلاغه و الاحتجاج: امام علی علیه السلام ضمن نامهای که در پاسخ فخر فروشی معاویه نگاشته بود فرمود: جمعی از مهاجرین و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و هر یک دارای فضلیتی بودند، امّا آنگاه که شهید ما (حمزه) شربت شهادت نوشید او را سیّد الشهداء خواندند، و پیامبر صلّی الله علیه و آله در نماز بر پیکر او به جای پنج تکبیر هفت تکبیرگفت.(3)

21. العیون: امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود: پیامبر صلّی الله علیه و آله را مشاهده نمودم که بر پیکرحمزه هفت تکبیرگفت، و بر شهدای پس از حمزه پنج تکبیر گفت، سپس هفتاد تکبیر بر پیکر حمزه ملحق گردانید.(4)

توضیح: آگاه باش که فقها در مورد تکرار نماز میّت بر یک جنازه واحد دچار اختلاف نظر شدهاند، علّامه قدّس سرّه در المختلف گفته است: نظر مشهور، کراهت داشتن تکرار نماز میّت است، ولی ابن ادریس این کراهت را مقیّد به زمانی گردانده که نماز دوباره به صورت جماعت ادا شود، چرا که صحابه نماز بر پیکر پیامبر صلّی

1- . قرب الاسناد: 43 از چاپ سنگی، 58 از چاپ نجف
2- . قرب الاسناد:63 از چاپ سنگی، 84 از چاپ نجف

3- . نهج البلاغه: تحت شماره 28 از قسمت نامهها، الاحتجاج: 95 و96
4- . العيون2: 45

الله علیه و آله را به صورت فرادی تکرار کردند، شیخ نیز در الخلاف گوید: برای کسی که بر یک جنازه نماز گزارده مکروه است که دوباره بر او نماز بگزارد، این در حالی است که وی خبر از اختصاص این کراهت به زمانی میدهد که نماز دوباره توسط یک نفر تکرار شود، و چه بسا از کلام شیخ در الاستبصار چنین برمیآید که تکرار نماز میّت چه به امامت یک امام واحد باشد و چه به امامت افراد مختلف مستحبّ است، همچنین از ظاهر کلام فقها چنین پیداست که بر جواز تکرار نماز میّت اتفاق نظر دارند، و احادیث روایت شده در این زمینه متفاوت و مختلف هستند.

سپس بدان که برخی از احادیث در بردارنده این نکته هستند که نمازِ گزارده شده بر پیکر حمزه علیه السلام هفتاد تکبیر داشته است و این از ویژگیهای مخصوص وی بوده است، ولی از اغلب احادیث روایت شده میتوان چنین برداشت کرد که این تکبیرها در نمازهای متعدد بر پیکر حمزه سر داده شده است، چنانکه از حدیث روایت شده در العیون نیز چنین برمیآید. مؤلف التذکره گفته است: جایز نیست که تعداد تکبیرها در نماز میّت از پنج بیشتر شود، چرا که این امر منوط به قانون شرع است، و افزون بر این تعداد تکبیر نقل نشده است، امّا در تفسیر احادیثی که مشتمل بر این نکته هستند که پیامبر صلّی الله علیه و آله در نماز بر پیکر حمزه هفتاد تکبیر سر داده است و یا علی علیه السلام در نماز بر پیکر سهل بن حنیف بیست و پنج تکبیرسر داده است، باید گفت که این تعداد تکبیر در هر دو حالت در نمازهای متعدد سر داده شده است. در المختلف گفته شده است: حدیث روایت شده در مورد سهل بن حنیف مختّص به آن شخصیّت و به منظور اظهار فضیلت وی بوده است، چنانکه پیامبر صلّی الله علیه و آله حمزه را با ادای هفتاد تکبیر مخصوص فرمود، کلام روایت شده از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نیز بر این نکته دلالت میکند، پایان نقل قول.

آنگاه نظر مشهور پس از جمع بین احادیث چنین است که احادیث دالّ بر منع بر کراهت تکرار حمل شوند، و چه بسا ممکن است احادیث منع بر این نکته حمل شوند که تکرار نماز میّت منافی تعجیل در خاکسپاری است، همچنین این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (لا تصلّوا علی جنازه مرّتین: بر یک جنازه دو بار

نماز نگزارید)، بر این معنا حمل میشود که دو بار نماز گزاردن بر جنازه واجب نیست؛ بعید به نظر نمیرسد که در صورتی که با تعجیل در خاکسپاری میّت منافات نداشته باشد به رجحان تکرار نماز برای کسانی که نماز را از دست دادهاند و یا برای امام به صورت مطلق، قائل شویم. و چه بسا تکرار نماز برای امام جماعت مخصوص زمانی است که میّت دارای ویژگی و شرافتی دینی باشد.

ولی نظر صحیحتر و مشهورتر نزد من آن است که احادیث منع تکرار نماز میّت حمل بر تقیّه شوند، چرا که این احادیث در بین عامّه دارای شهرت هستند، علّامه در المنتهی گوید: اگر بر جنازه نماز گزارده شده شیخ گفته: کراهت دارد که نماز دوباره بر او خوانده شود، این نظر علی علیه السلام و ابن عمر و عائشه و أبو موسی است و الأوزاعی و أحمد و شافعی و مالک و أبو حنیفه به آن تمایل دارند پایان نقل قول. و این سخن علّامه مؤیّد این مطلب است که مشهور بین آنها کراهت است اگرچه به علی علیه السلام نسبت داده شده است و اینکه اکثر راویان اخبار منع عامی و اهل سنت هستند آن را تأیید می کند، و خداوند از حقایق احکام آگاه است.

22. مجالس الصدوق: از ابن عباس روایت شده که گفت: روزی علی بن ابی طالب علیه السلام گریان نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد در حالی که میفرمود: إنا لله و إنا الیه راجعون، پیامبر صلّی الله علیه و آله به او فرمود: ای علی، چه اتفاقی افتاده است؟ علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا، مادرم فاطمه بنت أسد وفات نموده است، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله گریست و فرمود: ای علی، خداوند مادرت را رحمت کند، به راستی اگر او برای تو مادر بود و برای من نیز مادر بود، این عمّامه و همچنین این دو لباس مرا بگیر و مادرت را در آنها کفن کن، و به زنان فرمان ده که به شیوهای نیکو او را غسل داده و از خانه خارجش نسازند تا بیایم، چرا که انجام امورات او بر عهده من است. پیامبر صلّی الله علیه و آله پس از یک ساعت آمدند و پیکر فاطمه مادر علی علیه السلام از خانه خارج شد، پس پیامبر بر جنازه او نمازی گزارد که پیشتر مانند آن را بر کسی نگزارده بود، سپس چهل مرتبه بر او تکبیر گفت و آنگاه وارد قبر شد و در آن دراز کشید به شیوهای که از وی صدا و حرکتی شنیده نشد، سپس فرمود: ای علی و ای حسن وارد شوید ! امام

علی و امام حسن علیهما السلام وارد قبر شدند و هنگامی که از بر آورده ساختن حاجت پیامبر فارغ گشتند به آنها فرمود خارج شوید، و آن دو بزرگوار از قبر خارج شدند.

سپس پیامبر صلّی الله علیه وآله روی زانویش خود را آهسته جلو کشید تا اینکه در کنار سر فاطمه قرار گرفت، و فرمود: ای فاطمه، من محمّد سرور فرزندان آدم هستم و در این سخن قصد فخر فروشی نیست، اگر منکر و نکیر به سراغت آمدند و از تو پرسیدند: پروردگارت کیست؟ بگو: پروردگارم الله، پیامبرم محمّد، دینم اسلام، کتابم قرآن، و امام و ولیام پسرم میباشد، آنگاه فرمود: خداوندا، فاطمه را با قول ثابت استوار گردان، سپس از قبر او خارج شد و مقداری شن و خاک بر جنازهاش پاشید، و بعد از آن دست راست خود را بر دست چپش زد تا گرد و خاک آنها تکانده شود و فرمود: سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست، فاطمه صدای کوبیده شدن دست راست من بر دست چپم را شنید.

در این هنگام عمّار پسر یاسر به سوی پیامبر برخاست و گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت، نمازی بر فاطمه گزاردی که پیشتر مانند آن را بر کسی نگزارده بودی، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای ابو الیقظان، و او شایسته این عمل از سوی من بود. فاطمه از ابوطالب فرزندان بسیاری داشت و در آن زمان خیر و برکت خانه آنها فراوان و خیر و برکت خانه ما اندک بود، پس فاطمه مرا سیر میکرد و فرزندان خود را گرسنه نگاه میداشت، بر من لباس میپوشاند در حالی که فرزندانش برهنه بودند، و به من روغن میمالید (مرا تمیز و مرتبّ نگاه میداشت) در حالی که فرزندانش ژولیده بودند.

عمّار گفت: ای رسول خدا، چرا چهل تکبیر بر جنازه او سر دادی؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: آری ای عمّار، به جانب راست خود نگاه کردم و چهل ردیف از فرشتگان را مشاهده نمودم، پس به ازای هر ردیف یک تکبیر سر دادم. عمّار گفت: دلیل دراز کشیدنتان در قبر به صورتی که صدا و حرکتی از شما شنیده نشد چه بود؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: به راستی که مردم در روز قیامت عریان حشر میگردند و من پیوسته از پروردگارم عزّ و جلّ میخواهم که فاطمه را

پوشیده محشور گرداند، سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست، از قبرش خارج نشدم مگر اینکه دو چراغ نورانی را کنار سر و دو چراغ نورانی را کنار دستها و دو چراغ نورانی را کنار پاهایش مشاهده نمودم، همچنین دو فرشته را مشاهده نمودم که بر قبرش گمارده شده بودند و تا روز قیامت برای او طلب مغفرت میکنند.(1)

توضیح: از حدیث آشکار میگردد که این تعداد تکبیر از ویژگیهای اختصاصی فاطمه بنت أسد است و دلیلش فضلیت و برتری اوست، پس در مورد کسی غیر از او صدق نمیکند.

23. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرموده است: آگاه باش که شایستهترین مردم برای نماز گزاردن بر میّت، ولیّ میّت و یا کسی است که ولیّ او را پیش فرستد، همچنین اگر در میان قوم مردی از بنی هاشم حضور داشته باشد و ولیّ میّت او را برای نماز پیش فرستد، از دیگران برای انجام این کار شایستهتر است، ولی اگر بدون اینکه ولیّ میّت او را پیش فرستد خود پیش رود، غاصب به شمار میآید.(2)

اگر خواستی که بر جنازه مؤمنی نماز بگزاری، رو به روی سینه یا در میانه او بایست، و همزمان با بلند کردن دستهایت تکبیر نخست را به زبان آور و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ» {شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد و تنها و بیشریک است، همچنین شهادت میدهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، و شهادت میدهم که مرگ، بهشت، آتش جهنم و برانگیخته شدن حقّ هستند، و قیامت برپا خواهد شد و هیچ شکّی در آن نیست، و به راستی که خداوند آنان که در قبور آرمیدهاند را برخواهد انگیخت}، سپس تکبیر دوّم را به زبان آور و بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ وَ بَارَکْتَ وَ رَحِمْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ

1- . أمالی الصدوق: 189 و 190
2- . فقه الرضا: 19

فِی الْعَالَمِینَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» {خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و آنان را با برکت و ارجمند گردان و مورد رحمت خویش قرارشان ده، بهتر و برتر از آنچه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود و سلام فرستادی و آنان را با برکت و ارجمند گرداندی و به آنان رحم و شفقت روا داشتی، به راستی که ستوده شده و ارجمند جهانیان فقط تو هستی }، آنگاه تکبیر سوّم را به زبان آورده و میگویی: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْرَاتِ إِنَّکَ مُجِیبُ الدَّعَوَاتِ وَ وَلِیُّ الْحَسَنَاتِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» {خداوندا، من و جمیع مردان و زنان مؤمن و مسلمان و مردگان و زندگان آنها را ببخش و ما را در انجام کارهای نیک پیرو آنان قرار ده، به راستی که تو اجابت کننده دعاها و سرپرست نیکیها هستی، ای بخشندهترین بخشندهها }، سپس تکبیر چهارم را به زبان آورده و میگویی: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَزَلَ بِسَاحَتِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ إِحْسَاناً وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُ اللَّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ وَ یُحِبُّهُ وَ أَبْعِدْهُ مِمَّنْ یَتَبَرَّؤُهُ وَ یُبْغِضُهُ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِیِّکَ وَ عَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ وَ ارْحَمْنَا إِذَا تَوَفَّیْتَنَا یَا إِلَهَ الْعَالَمِینَ» {خداوندا، این بنده و فرزند بنده و فرزند کنیز توست، به درگاه تو آمده است و تو بهترین کسی هستی که به درگاهت رو آورده میشود، خداوندا، ما از او چیزی جز خیر و نیکی نمیدانیم و تو از ما به او آگاهتری، خداوندا اگر نیکو کار است به نیکیهای او بیفزا و اگر گناهکار است از گناهان او درگذر، و ما و او را مورد مغفرت خود قرار ده؛ خداوندا او را با کسانی که ولایت و محبّتشان را در دل دارد محشور گردان، و او را از کسانی که از آنان تبرّی جسته و بغضشان را در دل دارد دور نگاه دار؛ خداوندا، او را به پیامبرت ملحق گردان و آنان را با هم آشنا ساز؛ ای خداوند جهانیان، هنگامی که وفات نمودیم ما را مورد مرحمت خویش قرار ده }، آنگاه برای بار پنجم تکبیر گفته و میگویی: «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ» {پروردگارا، در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش جهنم

محفوظ نگاه دار}، سپس نماز را بدون سلام به پایان میرسانی و جای خود را تا زمانی که جنازه را بر روی دست مردم مشاهده میکنی تغییر نمیدهی. (1)

و هنگامی که میّت از مخالفان باشد بعد از تکبیر چهارم بگو: «اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَکَ وَ ابْنَ عَبْدِکَ هَذَا اللَّهُمَّ أَصْلِهِ نَارَکَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ أَلِيمَ عَذَابِکَ وَ شَدِيدَ عُقُوبَتِکَ وَ أَوْرِدْهُ نَاراً وَ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَ ضَيِّقْ عَلَيْهِ لَحْدَهُ فَإِنَّهُ كَانَ مُعَادِياً لِأَوْلِيَائِکَ وَ مُتَوَالِياً لِأَعْدَائِکَ اللَّهُمَّ لَا تُخَفِّفْ عَنْهُ الْعَذَابَ وَ أَصْبِبْ عَلَيْهِ الْعَذَابَ صَبّاً» {خداوندا، این بنده و فرزند بندهات را خوار و ذلیل ساخته و او را به آتش خود واصل گردان؛ خداوندا، عذاب دردناک و عقوبت شدید خود را به او بچشان و در آتش داخلش گردان و درون او را از آتش پُر ساز، و قبرش را بر او تنگ گردان، چرا که دشمن دوستان تو و دوست دشمنان تو بود؛ خداوندا، عذاب او را سبُک مگردان و پیوسته بر او عذاب نازل بفرما} ، همچنین هنگامی که جنازه او برداشته شد بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ» {خداوندا، مقام او را بلند مگردان و پاک و مطهرش مساز}.(2)

آگاه باش که بر جنازه طفل نماز گزارده نمیشود مگر آنکه به سنّی رسیده که نماز را فهمیده باشد، پس اگر در میان قومی حاضر گشتی که بر طفلی نماز میگزارند، بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا ذُخْراً وَ مَزِيداً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً» {خداوندا، او را برای ما و والدینش اندوخته آخرت، باعث زیادت نعمت و اجر و پاداش از پیش فرستاده شده قرار ده}.(3)

هنگامی که بر جنازه مستضعفی نماز میگزاری بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ» {بار الها، کسانی که توبه کرده و از راه تو پیروی نمودهاند را مورد بخشش خویش قرار ده و آنان را از عذاب جهنّم محفوظ نگاه دار}.(4)

و هنگامی که بر جنازه کسی نماز گزاردی که از مذهب او بی خبر بودی بگو: «اللَّهُمَّ هَذِهِ النَّفْسُ الَّتِی أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا دَعَوْتَ فَأَجَابَتْکَ اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَ

1- . فقه الرضا: 19
2- . فقه الرضا: 19

3- . فقه الرضا: 19
4- . فقه الرضا: 19

احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا» {خداوندا، این نفسی است که خود آن را زنده گردانده و خود نیز آن را میراندی، او را فراخواندی پس دعوت تو را اجابت گفت؛ خداوندا، ولایت و سرپرستی او را به کسی واگذار کن که در دنیا خود سرپرستی او را برگزید، و او را با کسی محشور گردان که دوستش میداشت، تو از هرکسی به احوال این نفس آگاهتری }.(1)

وقتی که جنازه یک مرد، یک زن، یک غلام و یک برده باهم گردآمدند، جنازه زن را پیشتر رو به قبله قرار ده، سپس جنازه برده، غلام و مرد را به ترتیب پس از جنازه زن قرار ده به طوری که جنازه مرد در کنار امام قرار داشته باشد، آن گاه امام در پَسِ جنازه مرد و در میانه آن قرار میگیرد و بر همه آنان یک نماز واحد میگزارد.(2)

همچنین اگر نماز میّت را بر جنازهای گزاردی که واژگون شده است، آن را به حالت مستقیم و متعادلش باز گردان و در صورتی که دفن نشده بود نماز را دوباره بر او بخوان، و اگر از گفتن بعضی از تکبیرها در همراهی با امام باز ماندی و جنازه بلند گردید، پنج تکبیر را در حالی که رو به قبله قرار گرفتهای کامل گردان.(3)

اگر در حال نماز گزاردن بر یک جنازه، جنازه دیگری در کنار آن قرار گرفت، یک نماز واحد با پنج تکبیر را بر هر دوی آنها به جا آور، و اگر مایل بودی نماز را برای جنازه دوّم جداگانه و از ابتدا به جا آور.(4)

اشکالی ندارد که شخص جنب، بیوضو و همچنین حائض بر میّت نماز بگزارند، ولی حائض باید در گوشهای قرار گرفته و با مردان مخلوط نشود.(5)

اگر جُنب بودی و قصد نماز گزاردن بر میّت داشتی، تیمّم کرده یا وضو بگیر و بر آن نماز بگزار، و من ناپسند میشمارم که شخصی به صورت عمدی برای نماز

1- . فقه الرضا: 19
2- فقه الرضا: 19
3- . فقه الرضا: 19

4- . فقه الرضا:19
5- . فقه الرضا: 19

میّت وضو بگیرد، چرا که نماز میّت نماز محسوب نمیشود بلکه فقط تکبیر است، نماز آن است که دارای رکوع و سجود باشد.(1)

بهترین جایگاه در نماز میّت صف آخر است، و جایز نیست که با کفش بر میّت نماز گزارده شود، همچنین دو نماز میّت بر یک جنازه واحد گزارده نمیشود.(2)

اگر نماز میّت تا زمان دفن شدن آن به انجام نرسید، اشکالی ندارد که پس از دفن نماز میّت را به جا آوری، و اگر دو مرد بخواهند بر یک جنازه نماز بگزارند، باید یکی از آنها پشت سر دیگری قرار گیرد و جایز نیست کنار او بایستد.(3)

در جایی دیگر آمده است: هر گاه قصد نماز گزاردن بر میّت نمودی بر او پنج تکبیر بگوی، این در حالی است که امام در میانه میّت مرد و روبه روی سینه میّت زن قرار میگیرد و همزمان با تکبیر نخست دست خویش را بالا میبرد و مابین هر دو تکبیر قنوت میخواند، منظور از قنوت ذکر خداوند، شهادتین، درود فرستادن بر محمّد و آل او و دعا خواندن برای مردان و زنان مؤمن میباشد، این امور در بین تکبیرها و بدون بالا بردن دست ذکر میگردد، همچنین نیازی به سلام دادن آخر نماز نیست، چرا که نماز میّت فقط دعا، تسبیح و استغفار است.(4)

امام رضا علیه السلام حدیث را پی گرفته تا جایی که میفرماید: بعد از نخستین تکبیر در نماز میّت میگویی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ رَبِّ الْمَوْتِ وَ الْحَيَاهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّداً عَنَّا خَيْرَ الْجَزَاءِ بِمَا صَنَعَ لِأُمَّتِهِ وَ مَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالاتِ رَبِّهِ» {شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد و تنها و بی شریک است، همچنین شهادت میدهم که محمد بنده و فرستاد اوست، به راستی که ما از آنِ خداییم و به سوی او باز میگردیم، سپاس و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است، پرودگار مرگ و زندگی؛ خداوندا، بر محمّد و آل محمد درود بفرست و به خاطر کارهایی که برای امتش انجام داده و همچنین به

1- فقه الرضا: 19

2- . فقه الرضا: 19
3- فقه الرضا: 20
4- . فقه الرضا: 20

خاطر ابلاغ پیامهای پروردگارش بهترین جزا و پاداش را نصیب او گردان }، سپس میگویی: «اللَّهُمَّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَاصِیَتُهُ بِیَدِکَ تَخَلَّی عَنِ الدُّنْیَا وَ إِحْتَاجَ إِلَی مَا عِنْدَکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَ إِفْتَقَرَ إِلَی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ مِنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ بِرَحْمَتِکَ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِیِّکَ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ اللَّهُمَّ اسْلُکْ بِنَا وَ بِهِ سَبِیلَ الْهُدَی وَ اهْدِنَا وَ إِیَّاهُ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ» {بار الها، این بنده و فرزند کنیز توست، زمام امورش در دست توست، از دنیا فارغ و محتاج چیزی گشته که نزد تو وجود دارد، به درگاه تو آمده و تو بهترین کسی هستی که به درگاهت رو آورده میشود، او نیازمند رحمتت میباشد و تو از عذاب دادنش بی نیازی؛ خداوندا، ما از او چیزی جز خیر نمیدانیم و تو از ما به احوالش آگاهتری؛ خداوندا، اگر نیکو کار است به نیکیهای او بیفزا و آنها را از او بپذیر و اگر گناهکار است گناهانش را ببخش و او را مورد مرحمت خویش قرار ده و با رحمت خود از گناهان او درگذر؛ خداوندا، او را به پیامبرت ملحق گردان و او را در دنیا و آخرت با قول ثابت استوار گردان؛ خداوندا ما و او را به راه هدایت وارد گردان و صراط مستقیم خویش را به ما و او بنما؛ خداوندا، او را مورد عفو و بخشش خود قرار ده"، سپس تکبیر دوم را گفته و دعاهای مذکور پس از تکبیر نخست را تکرار مینمایی، تا اینکه پنج تکبیر را به پایان میرسانی، و سلام پایانی در نماز میّت وجود ندارد. }(1)

همچنین از پدرش (امام کاظم علیه السلام) روایت شده که ایشان بعد از نماز عصر و در غیر وقت نماز و تا زمانی که خورشید به زردی میگرایید بر میّت نماز میگزارد، و هنگامی که خورشید زرد رنگ میگشت تا غروب بر میّت نماز نمیگزارد، و میفرمود: اشکالی ندارد که هنگام طلوع و غروب خورشید بر میّت نماز گزارده شود، چرا که نماز میّت فقط استغفار است. (2)

1- . فقه الرضا: 20 و21
2- . فقه الرضا:20 و21

و کلام را پی گرفته تا آنجا که در بابی دیگر و در ذکر نماز میّت فرموده است: تکبیر گفته و بر پیامبر صلّی الله علیه و آله و اهل بیت او درود میفرستی، سپس میگویی: «اللَّهُمَّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ لَا أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ تَقَبَّلْ مِنْهُ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَ افْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ» {خداوندا، این بنده و فرزند بنده و کنیز توست، من چیزی جز خیر و نیکی از او نمیدانم و تو به احوال او آگاهتری؛ خداوندا، اگر نیکوکار بوده است بر نیکیهای او بیفزا و نیکیاش را بپذیر، و اگر گناهکار بوده است گناهان او را ببخش، و قبرش را برای او واسع و گشاده گردان و او را از همراهان محمّد صلّی الله علیه و آله قرار ده}، سپس بار دوّم تکبیر گفته و میگویی: «اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ زَاکِیاً فَزَکِّهِ وَ إِنْ کَانَ خَاطِئاً فَاغْفِرْ لَهُ» {خداوندا، اگر از جمله پاکان بوده است او را پاک و مطهر گردان و اگر از جمله گناهکاران بوده است از گناه او درگذر}، آنگاه تکبیر سوّم را به زبان آورده و میگویی: «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ» {خداوندا، ما را از اجر او محروم مگردان و ما را پس از او دچار فتنه و بلا مگردان}، سپس برای بار چهارم تکبیر گفته و میگویی: «اللَّهُمَّ اکْتُبْهُ عِنْدَکَ فِی عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلَی أَهْلِهِ فِی الْغَابِرِینَ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ» {خداوندا، اسم او را در بالاترین جایگاه بهشت و نزد خودت ثبت گردان، و به بازماندگان او عوض خیر عطا فرما و او را از همراهان محمّد صلّی الله علیه و آله قرار ده}، آنگاه تکبیر پنجم را گفته و نماز را به پایان میرسانی.(1)

امّا اگر میّت از جمله دشمنان (پیامبر و اهل بیت) باشد بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَکَ وَ لِرَسُولِکَ اللَّهُمَّ فَاحْشُ جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَاراً وَ عَجِّلْهُ إِلَی النَّارِ فَإِنَّهُ قَدْ کَانَ یَتَوَلَّی أَعْدَاءَکَ وَ یُعَادِی أَوْلِیَاءَکَ وَ یُبْغِضُ أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ اللَّهُمَّ ضَیِّقْ عَلَیْهِ قَبْرَهُ» {خداوندا، ما از او چیزی نمیدانیم جز اینکه دشمن تو و پیامبرت است، خداوندا، شکم و قبر او را پُر از آتش گردان، و هر چه سریعتر او را به آتش جهنّم وارد گردان، به راستی که او دشمنان تو را دوست میداشت و با دوستان تو به دشمنی میپرداخت و کینه اهل بیت پیامبرت را در دل داشت؛ خداوندا، قبرش را بر

1- . فقه الرضا: 21

او تنگ گردان } ، و هنگامی که جنازه او را برمیدارند بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ»"خداوندا، جایگاه او را رفیع مگردان و پاک و مطهّرش مساز"، همچنین اگر میّت از مستضعفان بود بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ» "خداوندا، کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی کردهاند را ببخش و آنان را از آتش جهنّم محفوظ نگاه دار"، و اگر از احوال و اوضاع میّت آگاه نبودی بگو: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ»"خداوندا، اگر دوستدار اعمال نیک و نیکوکاران بوده است، او را ببخش و مورد رحمتش قرار ده و از گناهانش درگذر".(1)

امام رضا علیه السلام میفرماید: امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: امام علی علیه السلام بر پیکر سهل بن حنیف که از اصحاب بدر بود نماز گزارد و پنج بار تکبیر گفت، سپس مدّتی جنازه او را راه برد، آنگاه بر زمینش گذاشت و پنج بار دیگر تکبیر گفت، و این کار را تا زمانی که تعداد تکبیرها به بیست وپنج رسید ادامه داد.(2)

توضیح: شاید مقصود از (ولیّ) در حدیث، (وارث) باشد، و ظاهراً هیچ اختلافی در میان فقها بر سر این نکته وجود ندارد که ولیّ میّت نسبت به بیگانگان از اولویّت بیشتری برخوردار است تا به عنوان امام بر او نماز بگزارد، و گفته اند: پدر میّت نسبت به پسر او و پسرش نسبت به جدش از اولویت بیشتری برخورداراست تا به عنوان امام بر او نماز بگزارند، نظر مشهور چنین است، امّا ابن جنید بر این باور است که جدّ نسبت به پدر و پسر اولویت بیشتری دارد، و این نظر ضعیفی است، و برادر تنی(پدر و مادری) از هر کسی که با یکی از آن دو (پدر و یا مادر میّت) نسبت داشته باشد دارای اولویت بیشتری است، و در مقدّم بودن برادر تنی بر برادر ناتنی (برادر مادری) اشکال وجود دارد، و چنان که ذکر گردید شوهر نسبت به هر کسی از اولویت بیشتری برخوردار است تا به عنوان امام بر جنازه همسرش نماز بگزارد.

1- . فقه الرضا: 21
2- . فقه الرضا: 21

این فرموده امام: (فإذا کان فی القوم رجلٌ من بنی هاشم) بر نکتهای دلالت میکند که فقها نیز آن را ذکر کردهاند مبنی بر اینکه مردی که از بنی هاشم است نسبت به دیگران اولویت بیشتری دارد تا به عنوان امام بر جنازه نماز بگزارد، البته اگر ولیّ، او را پیش اندازد، و مستحبّ است که ولیّ او را به عنوان امام پیش اندازد بلکه به نظر شیخ مفید واجب است که چنین کند، و چه بسا که کلام شیخ بر امام اصل حمل شود، اگر چه بعید به نظر میرسد، و اثبات حُکم در مورد غیر او به خاطر ضعف سند، خالی از اشکال نیست، اگر چه احوط عمل به آن است.

از ظاهر این کلام امام: (عند صدره أو وسطه) چنین پیداست که امام به صورت مطلق مخیّر است که ایستادن در کنار سینه یا میانه میّت را انتخاب کند، همچنین ممکن است این کلام حمل بر تفصیل مشهور شود و آنچه در ادامه ذکر خواهد شد صحّت این امکان را تأیید میکند، و نکته ذکر شده در این کلام مبنی بر اینکه دستها فقط همزمان با گفتن تکبیر نخست بالا برده میشود، نظری است که متعلق به شیخ مفید، مرتضی، شیخ در النهایه و المبسوط و ابن ادریس بلکه متعلّق به اغلب فقهاست، ولی شیخ در (دو کتاب حدیث) بر این باور است که بلند کردن دست همزمان با گفتن تمام تکبیرها مستحبّ است، و فاضلان(محقق حلی و علامه حلی) و گروهی از متأخرین نیز این نظر را برگزیدهاند، و این نظر قویتر به نظر میرسد، ظاهراً احادیثی را که بر عدم استحباب بلند کردن دستها همزمان با تمام تکبیرها دلالت میکنند بر تقیّه حمل میشوند، چنان که حدیث یونس(1)

نیز بر این نکته دلالت میکند، یونس گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم جانم فدای شما، مردم دستهای خود را همزمان با گفتن تکبیر نخست بالا میآورند و بعد از آن و در تکبیرهای بعدی دستهایشان را بالا نمیآورند، آیا من نیز مانند آنان فقط در تکبیرنخست دستانم را بالا آورم؟ امام فرمود: همزمان با هر تکبیر دستهایت را بالا ببر.

در استحباب بالا بردن دستها همزمان با گفتن تکبیر نخست اختلاف نظر وجود ندارد؛ امّا در مورد درود فرستادن بر پیامبر، معنا و فایده آن، همچنین وجه

1- . التهذیب1: 310

شبه آن با درودی که بر ابراهیم و آل او صلوات الله علیهم فرستاده میشود، در کتاب الفوائد الطریفه به تفصیل سخن گفتهایم که جای کلام بیشتر ندارد.

والد رحمه الله در تفسیر این فرموده امام: (لجمیع المؤمنین) گفته است: ممکن است منظور از مؤمن، شیعه امامیّه صالح و منظور از مسلم، کسانی غیر از او باشد و یا برعکس، و پیش انداختن ذکر فرد غیر صالح در این دعا به خاطر احتیاج بیشتر او به مغفرت و بخشش است؛ همچنین ممکن است منظور از مؤمن، شیعه امامیّه به صورت مطلق و منظور از مسلم، افراد مستضعف غیر از شیعیان امامیّه باشد، چنان که از احادیث نیز برمیآید سرنوشت مستضعفان بستگی به مشیّت خداوند دارد، اگر اراده کند آنان را بنا به عدل خویش عذاب میدهد و اگر اراده کند به فضل خویش مورد رحمتشان قرار میدهد.

شیخ در النهایه در تفسیر این فرموده: (تابع بیننا و بینهم) گفته است یعنی: ما را پیرو ویژگیها و خصوصیاتی قرار ده که آنان بدان پایبند بودهاند؛پایان نقل قول. میگویم ممکن است معنا چنین باشد: به سبب نیکیها، درود و صلوات، برکات و ثوابها میان ما و آنان ارتباط و وصلت ایجاد کن، یعنی: اندک اندک به سوی آنان صدقات، دعاهای خیر و نیکیها روانه داریم.

ممکن است ضمیر ظرف در این فرموده امام: (و أنت خیر منزول به) به خودِ اسم مفعول باز گردد، چنان که شیخ رضی الله عنه در مبحث صفت مشبهه و این گفته عرب زبانان: (حسن وجهه) جایز دانسته که ضمیر به صفت مشبهه باز گردد، و یا اینکه مرجع ضمیر در (به) یک موصوف مقدّر باشد یعنی: (أنت خیر شخص منزول به: تو بهترین کسی هستی که به درگاه او رو آورده میشود)، آنگونه که مازنی در مورد این سخن: (الممرور به زید) گفته است: ضمیر در (به) به یک موصوف مقدر باز میگردد، اگرچه بیشتر نحویان بر این باورند که مرجع ضمیر لام موصول میباشد، همچنین ممکن است ضمیر را به ذات مبهم مأخوذ از صفات ارجاع داد، پس این سخن ما: (منزول به) یعنی: (ذات ما نزل به) ذاتی که به سوی او فرود آمده می شود.

همچنین ممکن است ضمیر به ضمیری ارجاع داده شود که مبتدا واقع شده است، چرا که وقتی میگویی: (زیدٌ مضروبٌ) در اسم مفعول ضمیری وجود دارد که

به زید باز میگردد، و هنگامی که میگویی: (ممرورٌ به) ضمیر بارز (هاء) در (به) نائب این ضمیر مستتر است، بنابراین احکام تذکیر، تأنیث، تثنیه و جمع بر سر آن به اجرا در میآید.اما در آن اشکالی است که پوشیده نیست.

امّا در مورد این فرموده امام: (اللّهم إنا لا نعلم منه إلا خیراً: خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمیدانیم) ممکن است این اشکال ایجاد شود که این کلام، کیفیت نماز گزاردن بر انسان مؤمن چه نیکوکار چه فاجر و گناهکار را بیان میکند، پس چگونه جایز است همین کلام را در مورد شخصی که از شرارت و فسق او آگاهیم به زبان آوریم؟

میتوان به چند صورت به این پرسش پاسخ گفت: نخست اینکه گفته شود: جایز است این کلام از جمله سخنانی باشد که از دایره کذب مستثنی شدهاند، و جایز شدن این کلام بر زبان ما به خاطر مرحمت خداوند نسبت به مردگان است تا سببی برای آمرزش آنان گردد، آنگونه که چنین حالتی در اصلاح بین مردم نیز جایز است بلکه میگوییم: این نیز دروغی است به منظور اصلاح احوال مردم، و در حدیث روایت شده است که خداوند متعال دروغی که باعث اصلاح شود را دوست میدارد و از صداقتی که باعث فساد شود متنفّر است.

دوّم: صدور حکم در مورد خیر و شرّ بودن اشخاص، مربوط به عقاید آنان است، ولی تردید مذکور بعد از این کلام با این جواب مناسبت ندارد.

سوّم: گفته شود که شرّ بودن آنان قطعی و معلوم نیست، چرا که احتمال توبه کردن آنان یا مورد عفو خداوند قرار گرفتنشان وجود دارد، همچنین ممکن است با توجه به معلوم بودن ایمانشان مورد شفاعت قرار گیرند.

اگر گفته شود: همانگونه که با عنایت به چنین احتمالاتی نمیتوان حُکم به شرّ بودن چنین اشخاصی صادر کرد، به همان ترتیب خیر بودنشان نیز معلوم نمیباشد، پس فرق میان این دوحالت در چیست؟ جواب می دهیم: ممکن است گفته شود فرق میان این دو حالت در علم شرعی است، چرا که به ما فرمان داده شده است علیرغم مشاهده شرارتها و معاصی، حکم به ایمان ظاهری اشخاص و استصحاب آن صادر کنیم، ما مأمور گشتهایم که از عیوب مردم چشم پوشی و اعمال

و اقوال آنان را بر احتمالات نیکو حمل نماییم، اگر چه این پاسخ بعید به نظر میرسد، و ما مجوز حکم به استصحاب در این مورد نداریم و گفته شده مراد از خیر خیر ظاهری و منظور از شرّ، شرّ واقعی است، و بعید بودن این نظر بر کسی پوشیده نیست.

چهارم: این دعا را مخصوص نماز بر میّت کسانی بدانیم که اطّلاعی از گناهکار بودن آنان حاصل نشده است، امّا این نظر خیلی بعید است. علّامه رحمه الله در المنتهی گوید: اگر نمازگزار میّت را نمیشناخت و از احوال او آگاه نبود نمیگفت: "خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمیدانیم"، چرا که در این صورت بر زبان راندن چنین سخنی دروغ پنداشته میشود، بلکه دعایی را ذکر میکرد که شیخ به این ترتیب از ثابت بن أبی المقدام روایت کرده است: همراه امام باقر علیه السلام بودم که بر مراسم تشییع جنازه گروهی از همسایگان امام عبور کردیم، پس امام در آن مراسم حاضر گشت و در حالی که به وی نزدیک بودم میشنیدم که میفرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّکَ خَلَقْتَ هَذِهِ النُّفُوسَ وَ أَنْتَ تُمِیتُهَا وَ أَنْتَ تُحْیِیهَا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرَائِرِهَا وَ عَلَانِیَتِهَا مِنَّا وَ مُسْتَقَرِّهَا وَ مُسْتَوْدَعِهَا اللَّهُمَّ وَ هَذَا بَدَنُ عَبْدِکَ وَ لَا أَعْلَمُ مِنْهُ سُوءاً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ وَ قَدْ جِئْنَاکَ شَافِعِینَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ فَإِنْ کَانَ مُسْتَوْجِباً فَشَفِّعْنَا فِیهِ وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ» {خدوندا، تو این نفوس را آفریدهای و آنها را میرانده و زنده میگردانی، تو بیشتر از ما از پیدا و پنهان آنان و جایگاه و مکان بازگشتشان آگاه هستی؛ خداوندا، این جنازه عبد توست و من هیچ بدیای از او نمیدانم و تو از احوالش آگاهتری، ما پس از مرگ او به عنوان شفاعت کننده به درگاهت آمدهایم، پس اگر شایسته شفاعت است شفاعت ما را در موردش بپذیر و او را با کسانی که در دنیا دوستشان میداشتی محشور گردان }[(1)]،

و اگر از شرّ بودن کسی یقین حاصل شده باشد، چنین دعایی در مورد او خوانده نمیشود، چرا که در این صورت دروغ پنداشته میشود، پایان نقل قول. شاید منظور شیخ از کلام اخیر، کسی باشد که شناختی از ایمان او در دست نیست و یا عدم ایمانش شناخته شده است.

1- . التهذیب1: 310، الکافی3: 188

این فرموده امام: (فی إحسانه) با احتساب اضافه شدن مصدر به مفعول یعنی: (فی إحسانک إلیه: به نیکی کردن خود نسبت به او بیفزا)، همچنین احتمال اینکه مصدر به فاعل اضافه شده باشد نیز وجود دارد یعنی: (فی حسناته: به نیکیهای او بیفزا)، (عرِّف بینه و بینه) یعنی: خداوندا، شرایطی را فراهم نما که این میّت پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله را مشاهده کرده و حقش را بشناسد و پیامبر او را شفاعت کرده و از جمله پیروان و دوستانش قرار دهد؛ امّا دعا خواندن پس از تکبیر پنجم مخالف نظر مشهور است و ممکن است که در غیر نماز مستحبّ باشد، شهید در الذکری بعد از روایت حدیثی که مشتمل بر دعای بعد از تکبیر پنجم است گوید: ما مانع جواز دعا خواندن پس از تکبیر پنجم نمیشویم، چرا که دعا خواندن در هر حالی نیکوست.

امّا نظر قطعی فقها عدم شرعیّت سلام دادن در پایان نماز میّت است، شهید در الذکری گوید: جمیع فقها بر حذف سلام پایانی در نماز میّت اتفاق نظر دارند. از ظاهر کلام فقهای ما عدم مشروعیت سلام دادن پایانی برداشت میشود چه رسد به مستحبّ پنداشتن آن، شیخ در الخلاف گوید: در نماز میّت سلام پایانی وجود ندارد، و نظر اجماع فقها را به عنوان دلیل بر سخن خود ذکر کرده است؛ امّا از فقهای عامّه نقل شده که قائل به وجود سلام در نماز میّت هستند و اختلاف آنها بر سر واجب یا سنّت بودن آن است، و این نشان میدهد که نزد آنان مستحب نیست. ابن جنید گوید: سلام دادن برای نماز میّت را مستحب نمیدانم و اگر امام قصد کرد که در پایان نماز میّت سلام دهد، یک بار به سمت راست سلام دهد؛ این سخن بر شرعی بودن سلام دادن برای امام و عدم استحباب آن برای دیگران و یا جواز سلام دادن برای امام و نه دیگران و عدم استحباب آن دلالت میکند.پایان نقل قول.

نظر مشهور در میان فقها در مورد عدم جابه جا شدن تا زمان مشاهده جنازه بر روی دستان مردم، استحباب مطلق چنین عملی است، و شهید به تبعیّت از ابن جنید استحباب این عمل را مخصوص امام دانسته است، و اگر قائل به تعمیم استحباب عدم جابه جا شدن برای جمیع نماز گزاران باشیم، تعداد افرادی که امکان

حمل جنازه بوسیله آنها وجود دارد از این قاعده مستثنی هستند، چنان که نظر گروهی از فقها چنین است.

امّا اختلاف فقها در نماز گزاردن بر جنازه طفل بر سر حد سنّی میباشد که نماز گزاردن بر طفل در آن واجب میگردد، اکثر فقها بر این باورند که رسیدن به شش سال، نماز گزاردن بر میّت طفل را واجب میسازد، مرتضی و علّامه اجماع بر این نظر را نقل کرده اند، ولی شیخ مفید در المقنعه و شیخ صدوق در المقنع گفتهاند: بر جنازه کودک نماز گزارده نمیشود مگر زمانی که به سنّی رسیده باشد که کودک در آن نماز را تعقل کرده و میفهمد، جعفیّ نیز چنین گفته است؛ و ابن جنید گوید: از زمانی که کودک متولّد میشود نماز گزاردن بر جنازه او واجب میگردد؛ ابن أبی عقیل گوید: تا زمانی که کودک بالغ نشده است نماز گزاردن بر جنازه او واجب نمیباشد؛ نظر نخست به صحت نزدیکتر است و نظر مشهور در بین فقها و مخصوصاً متأخرین استحباب نماز گزاردن بر جنازه کودک قبل از رسیدن به شش سال است، ولی عدم استحباب این امر از ظاهر کلام شیخ مفید برداشت میشود ،که همان ظاهر کلام شیخ کلینی و شیخ صدوق در الکافی(1)، الفقیه(2)

است و کلام در المبسوط(3)

به آن اشاره دارد، ولی نوعی تردید در رابطه با این موضوع در کلام منقول شیخ در (دو کتاب حدیث) پدیدار میگردد، این در حالی است که اغلب احادیث بر این نکته دلالت میکنند که نماز گزاردن بر جنازه کودک قبل از رسیدن به شش سال بدعت است، و روایاتی که از امامان علیهم السلام در مورد نماز گزاردن ایشان بر کودکان نقل شده است حمل بر تقیّه میشود، برخی از این روایات در ادامه ذکر خواهد شد.

ظاهر این فرموده امام: (فإذا حضرت) بر این نکته دلالت میکند که اگر کودک در سنیّ نبوده باشد که نماز را درک کند، بر او نماز گزارده نمیشود ولی برای او دعا خوانده میشود، همچنین ممکن است این کلام بر زمان بعد از شش سالگی حمل شود، پس مقصود رسیدن به سنّی است که توانایی به زبان آوردن اذکار نماز در آن

1- . به الکافی3: 206،به باب غسل کودکان و نوزادان و نماز بر آنان مراجعه کن.
2- . الفقیه1: 104
3- . المبسوط1: 180

برای کودک فراهم شود، چنانچه که گروهی از فقها فرموده امام را این گونه فهمیدهاند.

(الذُّخر) یعنی: آنچه برای روز مبادا اندوخته میسازی، جوهری گوید: (الفَرَط) یعنی: کسی که در وارد شدن به آبشخور از قوم خود پیشی گرفته و طنابها و سطلها را برای آنان آماده میسازد و حوضها را پر از آب کرده و به سوی آنان آب میآورد، پایان نقل قول؛ و به کودکی که وفات نموده است (فَرَط) گفته میشود، چرا که با رفتن و وفات خود باعث دست یابی به اجر و پاداش میگردد، پس گویا برای والدین و نزدیکانش رحمت و مغفرت آماده میسازد، و یا به خاطر اینکه هنگام ورود به قیامت برای آنان طلب شفاعت میکند، شیخ در النهایه گفته است: (اللّهمّ اجعله لنا فَرَطا) یعنی: خداوندا، این کودک را اجر و پاداشی قرار ده ما پیش می فرستیم، پایان نقل قول.

ابن ادریس (المستضعف) را به معنای کسی دانسته است که از اختلاف مردم در مذاهب آگاهی ندارد و از اهل حق وحقیقت به خاطر اعتقادات آنان بیزار نیست؛ شهید نیز در الذکری گفته است: مستضعف کسی است که حقّ را نمی شناسد و به خاطر آن به معاندت و دشمنی نمیپردازد و به کسی محبت نمیورزد، همچنین از شیخ مفید در کتاب (العزّیه) نقل شده است: مستضعف کسی است که به دوستی با حقّ شناخته میشود ولی از ناحقّ تبرّی نمیجوید؛ از پارهای از احادیث نیز چنین پیداست که مقصود از مستضعف، انسانهای ضعیف العقلی میباشد که شبیه کودکان هستند که در زمینه امور دین سرگردانند و قدرت تمییز ندارند و با اهل حقّ و حقیقت نیز به جنگ و جدال نمیپردازند.

سپس آگاه باش که این حدیث و احادیث دیگر بر قرائت آیه: «فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیم» پس از هر تکبیر دلالت میکنند، این در حالی است که فقها قرائت این آیه را مخصوص تکبیر چهارم دانستهاند؛ این فرموده امام: (ولّها ما تولّت) که در برخی از احادیث به صورت (مَن تولّت) ذکر شده است یعنی: کسی را ولیّ امر این شخص قرار ده که در دنیا خود ولایت و سرپرستی او را بر عهده میگرفت و او را به عنوان ولی و امام خود قرار داده بود؛ و یا معنا چنین

است که اگر این شخص از مؤمنان است، ائمه ابرار را دوستدار او قرار ده و اگر از مخالفان است دشمنان ائمّه را دوستدار او قرار ده؛ شیخ در النهایه گوید: (لنولّینّک ما تولّیت) یعنی: (انجام) آنچه فرمودهای را به تو میسپارم و آنچه خود سرپرستیاش را بر عهده گرفته و برای این شخص پسندیدهای را به سوی خودت باز میگردانیم. و بنا به روایتی ممکن است در فرموده: (ولّها ما تولّت)، (ما) به جای (مَن) استعمال شده باشد و این حالت بسیار اتفاق میافتد، مانند این فرموده خداوند متعال: «والسماء و ما بناها»(1)،

و یا مقصود از (ما) در این فرموده عقاید و مذاهب باشد که در این صورت به ضمیر نخست باز میگردد، امّا بحث اعمال با مقام دعا و شفاعت مناسبت ندارد.

(و احشرها) یعنی: این نفس را با آنان جمع گردان، آنگونه که معنای (حشر) نیز در اصل چنین است، یا یعنی: این نفس را در قیامت همراه آنان مبعوث گردان تا سبب نجات یافتنش از سختیهای قیامت شود.

سپس آگاه باش که بر طبق آنچه از المنتهی استنباط میشود هیچ اختلاف نظری بر سر جواز اقامه یک نماز میّت واحد بر جنازههای متعدد وجود ندارد، همچنین جایز است برای هر جنازه، یک نماز میّت جداگانه اقامه شود، شیخ گوید: اگر جنازه مرد و زن با هم گرد آمدند، جنازه مرد را نزدیک امام و جنازه زن را نزدیک قبله قرار ده، این نظر علمای ما است، سپس گوید: رعایت شیوه و ترتیب مذکور واجبی نیست که هیچ اختلاف نظری بر سر آن وجود نداشته باشد.

شهید در الذکری گوید: اقامه نمودن نماز میّت بر هر جنازه به صورت جداگانه بهتر است، اگر چه اقامه آن بر عهده هر طایفه باشد، چرا که با این کار ذکر خداوند بیشتر است، مگر بیم آن برود که در صورت اقامه نماز به صورت جمعی حادثهای برای میّت رخ میدهد، در این حالت اقامه نماز واحد بر همه جنازه ها از اولویت برخوردار است ؛هنگامی که جنازه مردو زن با هم باشد طوری قرار می گیرند که سینه زن در وسط جسد مرد قرار گیرد تا امام جماعت بتواند در موقف فضیلت بایستد و جسد مرد در کنار امام جماعت قرار می گیرد بعد از آن کودک

1- . شمس / 7

شش ساله سپس عبد و بعد از آن خنثی و سپس زن و سپس پسر بچه کمتر از شش سال و آن گاه دختر بچه به ترتیب قرار داده میشود.

ولی ابن جنید معتقد است که جنازه شخص اخته در بین جنازه مرد و خنثی قرار میگیرد، و در الخلاف اجماع نظر فقها بر سر این نکته نقل شده که جنازه کودکی که نماز گزاردن بر او واجب است پیشتر از جنازه زن در مقابل امام قرار داده میشود، سپس شیخ گفته است: صدوقان(شیخ صدوق و پدرش) قائل به تقدیم جنازه کودک بر سایر جنازه ها نسبت به امام هستند، و شیخ در النهایه قائل به تقدیم جنازه کودک بر جنازه زن نسبت به قبله است، پایان نقل قول.

گروهی از فقها کافی دانستن یک نماز واحد بر جنازه کودکی که نماز گزاردن بر او واجب نیست به همراه جنازههای دیگری که نماز گزاردن بر آنها واجب است را به خاطر اختلاف وجه، مشکل پنداشتهاند، در التذکره به صورت صریح حُکم به عدم جواز گرد آوردن تمام جنازهها و نماز گزاردن بر آنها با یک نیت متّحد الوجه صادر کرده است. سپس گفته است: اگر گفته میشد یک نماز برای دو نفر (که مشتمل بر دو وجه باشد) به صورت تقسیط، مُجزی است، امکان داشت.

میگویم: نکتهای که شیخ در عبارت پایانی ذکر کرده در صورتی موجّه است که قائل به لزوم قصد وجه در نیّت باشیم، در حالی که این ثابت نیست.

شهید در الذکری گوید: اگر جنازه گروهی از مردان در یک مکان گرد آید، به صورت پلّهای به صف کشیده میشوند، حال آنکه سر میّت نخست در کنار کفل میّت دوّم قرار داده میشود، به همین ترتیب سایر جنازهها نیز قرار داده میشوند، سپس امام در وسط قرار میگیرد، امّا اگر همراه جنازه مردان جنازه چند زن نیز وجود داشته باشد سر میّت زن نخست در کنار کفل میّت مرد آخر قرار داده میشود، آنگاه سر میّت زن دوّم در کنار کفل میّت زن نخست گذارده میشود،سایر جنازهها نیز به همین ترتیب مرتب میشوند و سپس امام در وسط جنازه مردان قرار میگیرد و یک نماز واحد را بر جمیع آنان اقامه میکند؛ عمّار همه مطالب و احکام مذکور را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

میگویم: روایت عمار در الکافی(1)

نیز به همین صورت نقل شده است، امّا در التهذیب(2) والمنتهی چنین آمده است: سپس سر میّت زن آخر در کنار سر میّت زن نخست قرار داده میشود؛ آنچه در الکافی ذکر شده دقیقتر و قویتر است، ولی روایت عمّار به دلیل مخالفت با سایر احادیث صلاحیت ندارد. و گویا فقها میان زمانی که تعداد جنازههای هر دو گروه، واحد یا متعدد باشد فرق قائل شدهاند، پس اگر تعداد جنازههای هر دو گروه متعدد باشد طبق روایت عمّار عمل کردهاند، و اگر تعداد جنازههای هر دو گروه واحد باشد طبق روایتی عمل کردهاند که میگوید سینه میّت زن رو به روی میانه میّت مرد قرار میگیرد و امام در مقابل میانه میّت مرد میایستد.

فقها در مورد حالت نخست- که امام در وسط صف مرتّب شده به صورت پلهای قرار میگیرد- زیاد شرح ندادهاند، چرا که امام نزدیک به جنازهای میایستد که در مقابلش قرار دارد، پس برخی از جنازههایی که در جانب راستش قرار دارند پشت سرش واقع میشوند، و یا امام به گونهای می ایستد که تمام جنازهها در مقابل او قرار میگیرند اگر چه فاصلهاش با جنازهای که رو به روی او واقع میشود بسیار گردد، همچنین احادیث روایت شده در این زمینه مجمل است، و به فرضِ عمل به احادیث اگر قائل به مخیر گرداندن امام بین دو حالت ذکر شده باشیم، خالی از قوت و صحّت نیست.

این فرموده امام: (و کانت الجنازه مقلوبه) یعنی: سر میّت در سمت چپ نماز گزار و پاهایش در سمت راست قرار داشته باشد، آنگونه که شیخ کلینی در الموثّق از عمار الساباطیّ روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره میّتی که بر او نماز گزارده شده سؤال پرسیدند و اینکه اگر هنگام سلام دادن امام، پاهای میّت درجایی قرار گرفته باشد که باید سرش در آنجا قرار میگرفت چه باید کرد؟ امام فرمود: میّت به حالت متعادل باز گردانده میشود و دوباره نماز بر او اقامه میگردد، اگر چه که جنازه بر روی دستان مردم قرار گرفته باشد ولی هنوز دفن نشده باشد،

1- . الکافی3: 174
2- . التهذیب1: 344

امّا اگر میّت دفن شده باشد، زمان نماز گزاردن سپری شده است، پس در حالی که دفن شده بر او نماز گزارده نمیشود.(1)،

این حدیث مبنای عمل فقها قرار گرفته است، در المعتبر گفته شده: فقها بر این باورند که واجب است سر جنازه در جانب راست امام قرار داشته باشد، و این سنّتِ پیروی شدهای است، فقها گفتهاند: اگر مشخص شود که جنازه دگرگون شده است، در صورتی که دفن نشده باشد دوباره بر او نماز گزارده میشود، و در این زمینه به روایت عمّار استناد کردهاند، و چنان که میدانی نکته ذکر شده در حدیث مذکور مبنی بر گفتن سلام پایانی در نماز میّت بر تقیّه حمل میشود.

امّا این فرموده امام: (فکبّر علیها تمام الخمس)، پس فقها فتوای خود را با عنایت به آن صادر کردهاند، اغلب فقها گفتهاند: اگر امکان دعا خواندن فراهم باشد به کمترین عبارات بسنده میشود، در غیر این صورت تکبیرها پشت سرهم و بدون دعا خواندن ادا میشوند؛و ظاهر روایات وارده در این باب به این مضمون است که بدون تفصیل پشت سر هم تکبیر گفته می شود. برخی از متأخرین نیز قائل به این نظر هستند و چنین نظری خالی از قوّت و صحّت نیست، اگر چه غالباً احادیثی که بر گفتن تکبیرها به صوت متوالی دلالت میکنند بر زمانی حمل میشوند که امکان دعا خواندن وجود نداشته باشد؛ روایت مذکور مُجمل است و حدیث علی بن جعفر که در ادامه ذکر خواهد شد به این نکته اشاره دارد که به هر اندازه ممکن دعا خوانده می شود.

از ظاهر این فرموده امام: (فصَلِّ علیها) چنین بر میآید که نماز قطع و سپس از سر گرفته میشود، چنان که شیخ نیز در الفقیه به همین مطلب اشاره دارد آنگاه که گوید: هرگاه کسی بر جنازهای یک یا دو تکبیر گفت و از قضا جنازه دیگری نیز در کنار آن قرار گرفت، اگر بخواهد میتواند به تکبیر گفتن ادامه دهد و پنج تکبیر را بر هر دو کامل گرداند، همچنین اگر بخواهد میتواند بعد از به پایان رساندن نماز بر جنازه نخست، نماز بر جنازه دوم را آغاز کند؛ کلینی و شیخ در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایت کردهاند که گفت: از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام درباره

1- . الکافی3: 174، التهذیب1: 344

جماعتی پرسیدم که پس از گفتن یک یا دو تکبیر بر یک جنازه، جنازه دیگری در مقابل آنان گذاشته میشود، آن جماعت باید چگونه عمل کنند؟ امام فرمود: اگر بخواهند میتوانند جنازه نخست را تا زمان پایان یافتن تکبیرهای جنازه دوّم نگاه داشته و هر دو را با هم حمل نمایند، همچنین اگر مایل باشند میتوانند جنازه نخست را حمل کنند و آنگاه تکبیرهای باقی مانده از جنازه دوّم را کامل گردانند، انجام تمامی این امور اشکالی ندارد.(1)

شهید رحمه الله در الذکری گفته است: صدوقان و شیخ درباره زمانی که در خلال نماز بر یک جنازه، جنازه دیگری حاضر شود، صدوقان گفتهاند: نمازگزار در چنین شرایطی میان انتخاب دو حالت مخیّر میگردد: به پایان رساندن نماز بر جنازه نخست و از سر گرفتن نمازی دیگر بر جنازه دوّم، یا باطل گرداندن نماز بر جنازه نخست و از سر گرفتن نماز بر هر دو جنازه، چرا که نماز میّت به هر شیوه تحقّق مییابد؛ همچنین روایت علی بن جعفر هر چند قاصر از افاده مدّعاست، نیز مشتمل بر ذکر این دو حالت میباشد، چرا که از ظاهر آن چنین برمیآید که تعداد تکبیرهای باقی مانده از نماز بر جنازه نخست برای هر دو جنازه محسوب میگردد، پس هنگامی که نمازگزار از تکبیرهای نماز نخست فارغ گشت، بین انتخاب دو حالت مخیّر میگردد: باقی گذاردن جنازه نخست در مکان خویش تا زمان به پایان رساندن تکبیر بر جنازه دوّم، یا حمل کردن جنازه نخست و سپس به پایان رساندن تکبیرها بر جنازه دوّم؛ و به هیچ وجه این روایت بر ابطال نماز بر جنازه نخست دلالت نمیکند، این امر با توجه به تحریم قطع نمودن عبادت واجب میباشد.

آری اگر بیم به جنازهها وجود داشته باشد، نماز گزاردن بر آنها قطع شده و سپس از سر گرفته میشود، چرا که نماز به دلیل ضرورت قطع شده است، جز اینکه مضمون روایت بیانگر این نکته است که نیّت نماز بر جنازه نخست به منظور اقامه نماز بر جنازه دوّم کفایت نمیکند، پس این سؤال مطرح میشود که با عنایت به پذیرفته شدن عمل بر اساس نیّت، چگونه میتوان ادامه تکبیرهای باقیمانده از نماز بر جنازه نخست را برای نماز بر جنازه دوّم به شمار آورد؟ و پاسخ به این صورت

1- . التهذیب1: 345، الکافی3: 109

است که از همان لحظه قرار داده شدن جنازه دوّم نیّت کرده میشود که باقیمانده تکبیرها در میان هر دو جنازه مشترک باشد.

سپس شهید گوید: ابن جنید گفته است: برای امام جایز است تا پایان یافتن تکبیرهای پنج گانه جنازه دوم، نماز گزاردن بر هر دو جنازه را با هم جمع گرداند، و اگر خواست به اولیای جنازه نخست اشاره کند که میّت خویش را حمل کنند، آنگاه تکبیرهای پنج گانه جنازه دوّم را به پایان برساند؛ این عمل دارای بیشترین مطابقت با روایت است و حدیثی که جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است مبنی بر اینکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله ده یا هفت و شش بار تکبیر گفت تأویل می شود بر حمل جنازه نخست در حضور جنازه دوّم، پایان نقل قول.

میگویم: آنچه شهید رحمه الله ذکر کرده برداشت ظاهری از حدیث میباشد، و ممکن است مقصود حدیث به پایان رساندن نماز بر جنازه نخست و از سر گرفتن آن بر جنازه دیگر باشد، این در حالی است که امکان حمل کردن جنازه نخست هنگام نماز بر جنازه دیگر و یا باقی گذاردن آن و حمل کردن هر دو جنازه با هم برای نماز گزاردن وجود داشته باشد، به این ترتیب که منظور از این فرموده امام رضا علیه السلام: (و أتمّوا) اقامه نماز به صورت کامل و منظور از این فرموده: (ما بقی) نماز باقی مانده و نه تکبیرهای باقی مانده باشد، آنگونه که برخی از متأخرین نیز چنین ذکر کردهاند، ولی میزان دوری این نظر از صحّت بر کسی پوشیده نیست؛ امّا آنچه قوم فهمیدهاند شاید بر این اساس باشد که آنان این فرموده: (ترکوا الأولی) را بر ترک نماز بر جنازه نخست و قطع آن حمل کردهاند، همچنین این فرموده: (حتّی یفرغوا من التکبیر علی الأخیره) را بر فارغ شدن از تکبیر گفتن بر جنازه اول و دوّم با هم حمل کردهاند، (و إن شاؤوا رفعوا) یعنی: اگر بخواهند میتوانند بعد از به پایان رساندن نماز بر جنازه آن را بردارند، (و أتمّوا مابقی) یعنی: مقدار باقیمانده از نماز را به پایان رسانند، البته که میزان تکلّف موجود در این تأویلها برکسی پوشیده نیست، ولی موافق با فهم صدوق است و شاید او نیز آن را از فقه رضوی گرفته باشد.

امّا در مورد این فرموده: (ولا بأس أن یُصلّی)، جمیع علمای ما بر سر عدم لزوم شرط وضو بلکه استحباب آن در نماز میّت اتفاق نظر دارند، و اجماع نظر علما برسر هر دو موضوع در التذکره و المنتهی نقل شده است.

اما علما بر سر این نکته اختلاف نظر دارند که آیا اطلاق لفظ نماز بر عملی که جایز است جُنب بر جنازه انجام دهد از باب حقیقت است یا مجاز؟ و آیا اجرای احکام و شرایط مطرح شده در مورد نماز به صورت مطلق، بر چنین نمازی نیز مترتّب میشود یا خیر؟ از ظاهر حدیث، عدم حقیقی بودن اطلاق لفظ نماز بر آن برداشت میشود، اگر چه این احتمال نیز وجود دارد که ممکن است منظور از این نماز، نماز شناخته شده مشتمل بر رکوع و سجود و مشروط به محقق شدن شرط وضو در آن نباشد، و ظاهراً هیچ اختلاف نظری در میان علما بر سر این امر نیز وجود ندارد که ایستادن رو به قبله و قیام در صورت وجود قدرت بدنی به خاطر پیروی کردن از شیوه منقول، بر نمازگزار واجب است؛ ولی در مورد وجوب قرار دادن ساتر در صورت امکان آن دو نظر وجود دارد، و علّامه به طور قطع رأی به عدم وجوب آن داده است.

علما بر سر این مسأله نیز اختلاف نظر دارند که آیا پاک شدن از نجاستها در نماز میّت مانند سایر نمازها مورد اعتبار و توجه قرار میگیرد یا خیر؟ اغلب متأخرین با تمسّک به مقتضای اصل و نیز اجازه دادن به حائض (برای ادای نماز میت)، با این که غالبا از نجاست جدا نیست، نظر به عدم نیاز به پاک شدن از نجاستها دادهاند، و این نظر خالی از قوّت نیست، به همین ترتیب حُکم به ترک اموری دادهاند که ترک آنها در نمازهای یومیّه واجب است، شهید در الذکری گفته است: احوط در مورد نماز میّت ترک آن چیزی است که در نمازهای رکوعدار ترک میگردد، همچنین با تحقّق یافتن مُبطلات نمازهای یومیّه نماز میّت نیز باطل میگردد، غیر از اموری که متعلّق به حدث و خبث است، پایان نقل قول.

میگویم ممکن است در تفاوتهای موجود مابین نمازهای یومیّه و نماز میّت، بحث محقّق شدن شرط عدالت در مورد امام نماز میّت مطرح شود، و موضوعی که

عدم نیاز به تحقّق یافتن شرط عدالت را تأیید میکند این است که انجام هیچ فعلی از افعال مربوط به نماز میّت به سبب اقتدا به امام از گردن مأموم ساقط نمیشود.

امّا در مورد ایستادن حائض در یک جانب، کلینی در الموثّق(1) از عبدالرحمن ابن أبی عبدالله روایت کرده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا جایز است که حائض بر جنازه نماز بگزارد؟ امام فرمود: آری، ولی با نماز گزاران در یک صف قرار نمیگیرد بلکه خود تنهایی به نماز میایستد؛ کلینی همچنین حدیث حسن دیگری را در این زمینه روایت کرده است،(2)

ولی عبارت: (تقوم منفرده: خود تنهایی به نماز میایستد) در آن ذکر نشده و ممکن است مقصود از این فرموده، عقب ایستادن حائض از صف مردان باشد؛ امّا اگر چنین باشد این حُکم اختصاص به زن حائض ندارد و مربوط به تمام زنان به صورت مطلق است، و لفظ (رجال) مذکور در روایت کلینی و مذکر بودن ضمیر در (معهم) این سخن را تأیید میکند. همچنین ممکن است چنانکه قوم نیز این گونه فهمیدهاند مقصود از این فرموده، عدم قرار گرفتن زن حائض در صف زنان غیر حائض باشد، و مذکّر بودن ضمیر در (معهم) نیز از باب تغلیب باشد، این فرموده امام علیه السلام: (تقوم منفرده) خبر از چنین تفسیری میدهد.

در التذکره گوید: هنگامی که گروهی از مردم بر میّت نماز میگزارند، لازم است که امام پیش افتد و نماز گزاران در قالب صفهایی پشت سر او قرار گیرند، اگر در میان آنان زنان نیز حضور داشته باشند لازم است که در آخر صفها بایستند، همچنین اگر در میان نماز گزاران زن حائض حضور داشته باشد باید جدا از مردان و زنان قرار گرفته و خود به تنهایی به نماز بایستد، در المنتهی نیز چنین گفته است. شهید در الذکری گوید: با توجه به حدیث محمد بن مسلم در مورد انفراد حائض اشکال وجود دارد، چرا که ضمیر در (معهم) بر مردان دلالت میکند و اطلاق انفراد شامل زنان میشود، در المبسوط این نظر را به صورت قطعی بیان کرده و ابن ادریس و محقّق از او پیروی کردهاند، پایان نقل قول.

1- . الکافی3: 179

2- . الکافی، باب نماز بر جنازه، تحت شماره 4 به روایت از محمّد بن مسلم.

میگویم: استناد به احادیث مذکور در تأیید نظری که قائل به عقب ایستادن زن حائض نسبت به سایر زنان میباشد خالی از اشکال نیست؛ امّا استحباب تیمّم برای حائض، جُنب و بیوضو، هر چند امکان غسل و وضو نیز فراهم باشد، نظری است که قطعیّت آن در کلام فقها ثابت شده است، بلکه از ظاهر کلام علّامه چنین بر میآید که جمیع فقها در این باره اتفاق نظر دارند، ولی شیخ در التهذیب این حُکم را مقیّد به زمانی دانسته است که بیم از دست دادن نماز وجود داشته باشد، امّا لزوم وضو گرفتن برای نمازگزاری که جنب یا حائض میباشد موضوعی است که آن را در سایر احادیث و کلام فقها مشاهده نکردهام. شاید منظور از این فرموده امام: (عمداً) چنین باشد که نمازگزار به نیّت وجوب وضو بگیرد، چرا که در استحباب آن هیچ اختلاف نظری وجود ندارد.

امّا این فرموده امام: (و أفضل المواضع) تأیید کننده فهم صدوق از حدیث آتی است، همچنین ممکن است کلام مذکور بر صفوف جنازهها حمل شود و یا اینکه مقصود، ذکر بهترین مکان برای ایستادن زنان باشد.

در مورد این فرموده امام: (بنَعل حذو) میگویم: کلینی(1) به نقل از سیف بن عمیره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: با کفش بر جنازه نماز گزارده نمیشود، ولی استفاده از خُفّ اشکالی ندارد.

شهید در الذکری گفته است: با استناد به حدیث سیف بن عمیره، کندن کفش و نه خفّ هنگام نماز میّت مستحبّ است، صدوق نیز در المقنع گوید: روایت شده که برای مرد جایز نیست با کفش (نعل حذو) بر جنازه نماز بگزارد، و محمّد بن حسن میگفت: چگونه جایز است نمازهای واجب (یومیّه) با کفش گزارده شوند ولی چنین اجازهای برای نماز میّت وجود ندارد؟ و میگفت: نهی از نماز گزاردن بر جنازه با کفش را جز از روایت محمد بن موسی همدانی نمیتوان استنباط کرد و این در حالی است که وی شخصی دروغگو بوده است، صدوق گوید: محمد بن موسی در این مورد صادق بوده است، غیر از اینکه من اشخاص دیگری غیر از او را نمیشناسم که رخصت به انجام چنین کاری دهند، ولی اشخاصی را میشناسم که حُکم به نهی

1- . الکافی3: 76

نمازگزارن بر جنازه با کفش دادهاند، هر چند این اشخاص از جمله کسانی باشند که مورد اعتماد نیستند، و حدیث جز به وسیله حدیث دیگری که با مضمون آن مخالفت کند قابل ردّ شدن نیست.

گفتم: کلینی حدیثی را که بر نهی از نماز گزاردن بر میّت با کفش دلالت میکند از غیر طریق همدانی روایت کرده است، مگر اینکه میان (حذاء) و (نعل حذو) فرق گذاشته شود.

در المعتبر مدّعی استحباب نمازگزاردن با پای برهنه شده است، با استدلال به حدیثی که ابن برّاج از یکی از صحابه روایت کرده است که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که قدمهایش در راه خداوند غبارآلود گردد، خداوند آن قدمها را بر آتش جهنم حرام میگرداند؛ همچنین با استدلال به این که نمازگزاردن بر میّت جایگاه پند پذیرفتن است و مناسب است که با برهنه کردن پا فروتنی و تواضع در آن رعایت شود. گفتم: از استحباب برهنه شدن پا، استحباب کندن خفّ نیز برداشت میشود، ولی شیخ، ابن جنید و یحیی بن سعید، خفّ را از این قاعده مستثنی دانستهاند، و حدیث قائل به آن است، و در التذکره نظر عدم درآوردن خفّ از پا را برگزیده است و به دلیلی که در المعتبر ذکر شده استناد کرده است، و سخن المعتبر، کامل است اگر دلیل خارج کننده خفّ از مدلول حدیث ذکر شود. ظاهر است که استحباب در آوردن کفش با استناد به این حدیث ثابت میشود، به خاطر تسامح آنان در استناد مستحبّات و استدلال کردنشان به احادیث ضعیف بلکه احادیث عامّی،(در مورد مستحبات) و ظاهراً این حُکم به نقطه اتفاقی در میان آنان تبدیل شده است؛ همچنین ممکن است که مقصود آنان از (نعل الحذو و الحذاء) چیزی غیر از کفشهای عربی باشد، بلکه منظور کفشهای اعجمیّ (فارسی) و هندی باشد که روی پا یا اندکی بیشتر از آن را بدون پوشش دادن ساق میپوشانند؛ و اگر آنگونه که گروهی از فقها معتقدند نماز میّت یک نماز حقیقی به شمار آید و مشمول تمام احکامی شود که در مورد نمازهای دیگر به اجرا درمیآید، حُکم ممنوعیّت نمازگزاردن با کفش در نمازهای دیگر در مورد نماز میّت نیز جاری است، این در صورتی است که منع کنندگان نماز گزاردن بر میّت با کفش قائل به مقدّمه مذکور باشند، ولی از ظاهر کلام

اغلب فقها و برخی از زبان شناسان چنین برمیآید که لفظ (حذاء) شامل تمام کفشها غیر از خفّ میشود، شیخ در النهایه گفته است: (الحذاء) با (الف) کشیده به معنای (نعل: کفش) است، و محقّق و دیگران گفتهاند: نمازگزار بر میّت کفشهایش را در میآورد؛ و در المنتهی گفته است: درآوردن کفش مستحبّ است، و به این حدیث استدلال کرده است؛ امّا نکتهای که از کلام برخی از فقها مبنی بر عدم مستثنی کردن خفّ برداشت میشود نیکو به نظر نمیرسد، چرا که با حدیثی که در صدور این حُکم به آن استناد میشود مخالف است.

شهید در الذکری در مورد این فرموده امام رضا علیه السلام: (و لا تجعل میّتین علی جنازه) گفته است: شیخ و گروهی از فقها گفتهاند: حمل دو جناره بر یک تخت (تابوت) مکروه است، و فرقی ندارد که آن دو جنازه دو مرد باشند یا دو زن و یا یک مرد و یک زن، حتّی شیخ در النهایه گفته است: این کار جایز نیست و بدعت به شمار میآید؛ ابن ادریس نیز چنین نظری دارد، این حُکم مربوط به زمانی است که حمل دو جنازه بر یک تخت از سر اختیار انجام پذیرد، ابن حمزه نیز از جمله کسانی است که به کراهت این امر تصریح کرده است؛ جعفّی گوید: دو میّت بر یک تابوت حمل نمیشوند؛ همچنین امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ نامهای که صفّار(1) به وی نگاشته و در باره جواز حمل دو میّت بر یک تخت و نماز بر آنها پرسیده و اینکه آیا در صورت نیاز و یا کثرت مردم جایز است که جنازههای یک مرد و یک زن بر روی تختی واحد حمل شوند، فرموده است: جنازه مرد و زن به صورت همزمان بر یک تخت واحد حمل نمیشود؛ آنچه در این مکاتبه ذکر شده أخصّ از مدعی میباشد و ظاهراً بر عدم جواز حمل جنازه مرد و زن بر یک تابوت حتی در صورت نیاز دلالت میکند، پایان نقل قول.

آنچه در الفقه ذکر شده و با شهرتش تأیید گشته است و چه بسا استمرار عمل در دورههای گوناگون، دلیل شایستهای برای مکروه دانستن حمل دو جنازه بر یک تابوت میباشد، امّا در اثبات حرمت این امر اشکال وجود دارد.

1- . التهذیب1: 128 از چاپ سنگی،1: 454 از چاپ نجف

آری، از ظاهر حدیث چنین برداشت میشود که اقامه نماز بر میّت بعد از دفن برای کسی که بر او نماز نگزارده باشد، هر چند دیگران بر او نماز گزارده باشند، جایز است؛ ولی فقها در این باره دچار اختلاف نظر شدهاند، بیشتر آنان از جمله شیخان(مفید و طوسی)، ابن برّاج، ابن ادریس، ابن حمزه، محقّق در الشرایع و علّامه در الإرشاد بر این باورند برای کسی که نماز گزاردن بر میّت را قبل از دفن از دست داده جایز است یک شبانه روز بعد از دفن بر قبر او نماز بگزارد، همچنین مطلق بودن کلام آنان اقتضا میکند که نماز گزاردن بر قبر میّت جایز باشد هر چند قبل از دفن بر او نماز گزارده باشند؛ سلّار گفته است: جایز است تا سه روز پس از دفن بر قبر میّت نماز گزارده شود، و از کلام شیخ در الخلاف چنین فهمیده میشود که در تأیید این نظر روایت وجود دارد.(1)

ابن جنید نیز معتقد است تا زمانی که چهره میّت تغییر نکند میتوان بر او نماز گزارد؛ حال آنکه من به مستندی که این اندازه گیریها را تأیید کند دست نیافتم، فاضلان (محقق حلی و علامه حلی) هم به عدم آگاهی از چنین مستنداتی اعتراف کردهاند، صدوق نیز گفته است هر کسی که نماز گزاردن بر میّت را در نیابد، میتواند بر قبر او نماز بگزارد؛ و نماز گزاردن بر قبر را مقیّد به زمان مشخصی نکرده است، شهید نیز در البیان به این نکته اقرار کرده است، همچنین شیخ در المختلف نماز گزاردن بر (قبر) میّتی که بدون نماز دفن شده را واجب و نماز گزاردن بر میّتهایی غیر از این را ممنوع دانسته است، ولی در المعتبر به صورت مطلق حُکم به عدم وجوب نماز بر قبر میّت صادر کرده و گفته است: جواز جنین عملی را منع نمیکنم، و در المنتهی نظریّه جواز را قوی گردانده است.

امّا این مسأله به خاطر تعارض احادیث و وجود اختلاف بین خود مخالفین نیز دارای اشکال و ایراد بسیار است، هر چند نظریه جواز چه از لحاظ روایت و چه از لحاظ فتوی نزد آنان از شهرت بیشتری برخوردار است، ولی احوط در مورد میّتی که بر او نماز گزارده شده آن است که پس از دفن بر قبرش نماز گزارده نشود و فقط به دعا بسنده شود، اوضاع در مورد میّتی که مطلقاً بر او نماز گزارده نشده نیز به

1- . الخلاف:111 از چاپ سنگی

همین ترتیب است. ایستادن مأموم، هر چند به تنهایی، پشت سر امام موضوعی است که در احادیث به آن پرداخته شده و فقها به آن عمل کردهاند، ولی نظر أولی عدم وجوب قرار گرفتن در پشت سر امام (بلکه در کنار او) میباشد، این در حالی است که ظاهر کلام فقها بر استحباب و ظاهر احادیث بر وجوب قرار گرفتن مأموم پشت سر امام دلالت میکند.

این فرموده امام: (تقول فی التکبیره الأولی) در الکافی با همین کیفیت و با سند حسن شبیه به صحیح و اندکی تغییر از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

امّا این فرموده امام: (إنّا لله) عبارتی است که خداوند متعال گوینده آن را هنگام گرفتار شدن به مصایب ستوده است، چرا که نشان دهنده رضایت از قضا و قدر الهی و تسلیم امر او شدن است، پس معنای«إنا لله» اقرار به عبودیت خداوند متعال است، یعنی: ما عبد و بندگان خداوند هستیم، پس دارای حق تصرّف در زندگی، مرگ، تندرستی و بیماری ما میباشد، و مالک مطلق از خیر و صلاح مملوک خویش آگاهتر است، و اعتراض مملوک نسبت به مالک ناشی از جسارت و ضعف عقل اوست، و معنای «إنّا إلیه راجعون» اقرار به برانگیخته شدن و رستاخیز است، همچنین این عبارت به جانها آرامش میبخشد که خداوند متعال، آنگونه که وعده داده است ما را هنگام بازگشت به سوی خود و به خاطر سختیها و دردهایی که به آنها گرفتارمان کرده به بهترین شیوه اجر و پاداش میبخشد و انتقام ما را از کسانی که مورد ستممان قرار دادهاند خواهد گرفت.

این عبارت از سویی دیگر نیز آرام بخش جانهاست به این ترتیب که اگر بازگشت همه ما به سوی خداوند و اجر و پاداش اوست، پس شایسته است که به جدا شدنمان از یکدیگر به وسیله مرگ چندان اهمیتی نشان ندهیم، همچنین میّت با مرگ دچار هیچ ضرر و زیانی نمیگردد، بلکه فقط از خانهای به خانهای بهتر و نیکوتر از پیش منتقل و به سوی پروردگاری بخشنده که پروردگار آخرت و دنیا است باز میگردد.

بر آنچه ذکر شده روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است ، ایشان فرمودهاند: «إنا لله» اقرار به مملوک بودن و «وإنا الیه راجعون» اقرار به هلاک شدن جانهای خویش است.

فرموده: (و ثبّته بالقول الثابت فی الدنیا و الآخره) در الکافی به صورت (و ثبته بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا و فی الآخره) نقل شده که اشارهای است به این فرموده خداوند متعال: «یُثّبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوه الدنیا و فی الآخره»(1) {خدا کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند}، بیضاوی گوید: «بالقول الثابت» یعنی: سخنی که با حجّت و برهان نزد آنان ثابت و در قلبهایشان جایگزین شده است، «فی الحیوه الدنیا» پس هنگامی که در دین شان گرفتار بلا و مصیبت شدند دچار زوال و لغزش نمیشوند، مانند: زکریّا، یحیی، جرجیس، شمعون و کسانی که اصحاب اخدود آنان را به آتش کشیدند، «و فی الآخره» و هنگامی که در صحرای محشر از اعتقاداتشان پرسیده شدند، در پاسخ گفتن دچار درنگ و لکنت نمیشوند و سختیهای قیامت آنان را نمیترساند، پایان نقل قول.

میگویم: اشکالی که به این دعا وارد میشود این است که زندگی دنیایی میّت به پایان رسیده است، پس درخواست ثبات برای او در زندگی دنیایی چه معنایی میتوان داشته باشد؟ این سؤال ممکن است به دو صورت پاسخ گفته شود:

نخست ظرف (فی) متعلق به (ثابت) باشد، یعنی: سخن ثابتی که با تغییر در نشأت و آفرینش دنیوی و اخروی دچار تبدیل و تغییر نمیشود، چرا که عقاید باطلی که تابع اغراض دنیوی و شهوات پست هستند در نشأت و آفرینش اخروی دچار تبدیل و تغییر میشوند چون اسباب و علل آنها دچار زوال شدهاند، در آیه مذکور نیز چنین احتمالی وجود دارد هر چند مفسّران آن را ذکر نکردهاند.

دوّم منظور از (الحیاه الدنیا) شرایط و اوضاع قبل از بر پایی قیامت باشد، پس با این حساب زندگی در قبر و سوال و جواب آن نیز جزء زندگی دنیوی به شمار میآید، هر چند این احتمال نیز وجود دارد که ذکر (الحیاه الدنیا) در فرموده امام علیه

1- . ابراهيم / 27

السلام استطراداً و به خاطر پیروی از ذکر آن در آیه بوده باشد، و شاید پاسخ دوّم به صحت نزدیکتر باشد.

این فرموده امام: (اللّهمّ اسلک بنا) ما را از پیمایندگان مسیری قرار ده که آن مسیر ما را به انجام اموری رهنمون میگردد که دستیابی به مراتب و درجات بهشت را حتمی میسازد، همچنین این میّت را در راه و مسیری قرار ده که او را در روز محشر به سوی بهشت هدایت کرده و به آن میرساند، پس پیمودن مسیر هدایت در دنیا باعث پیمودن مسیر هدایت در آخرت میشود، آنگونه که عبدالله بن فضل هاشمیّ در تأویل آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ»(1)

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می کند}، چنین مفهومی را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، همچنین ممکن است که مقصود از (سبیل الهدی: راه هدایت)، (سبیل أهل الهدی: راه هدایت شوندگان) بوده و مضاف یعنی (أهل) در تقدیر باشد، بنابراین چنین دعایی به نسبت ما زندگان هر دو آفرینش دنیوی و اخروی را شامل میشود، ولی به نسبت میّت فقط اختصاص به آفرینش اخروی دارد، مفهوم کلام در بند دوّم نیز به همین ترتیب است، یعنی: ما را در زمینه عقاید و اصول به پیمودن راه راست و این میّت را نیز به سوی مسیری که به بهشتش میرساند هدایت فرما؛ همچنین ممکن است منظور از هر دو فقره، طلب قرار گرفتن ما و میّت با هم در راه هدایت و صراط مستقیم در آخرت باشد، چرا که طلب قرار گرفتن در مسیر هدایت و صراط مستقیم در آخرت، مستلزم طلب چیزی در دنیا است که ما و میّت را به آن مسیر و صراط میرساند.

این فرموده امام: (عفوک عفوک) اگر منصوب خوانده شود یعنی: عفو و بخشش تو را طلب میکنم، همچنین در برخی از مواقع بنا به مبتدا بودن و مقدّر دانستن خبر، مرفوع خوانده شده است؛

امّا شاید ترک نماز میّت از سوی امام کاظم علیه السلام هنگام به زردی گراییدن خورشید، به قرینه آنچه بعداً ذکر شده است نوعی تقیّه باشد.

1- . یونس / 9

امّا در شرح این فرموده امام: (و افسح له)، در القاموس آمده است: (فَسَح له) بر وزن (مَنَع) یعنی: آنجا را برای او پهناور و گشاده ساخت، و در النهایه آمده است: حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که در آن از این عبارت به همین معنا استفاده شده است: (اللّهمّ افسح له مفسحاً فی عدلک) یعنی: خداوندا، در دار عدالت خویش برای او وسعت و گشایشی حاصل گردان،پایان نقل قول. و مقصود از این کلام یا این است که فشار و سختی را از او کنار بزن، و یا اینکه روح او را در عالم برزخ در گشایش، نعمت، کرامت و جنّات عالیه قرار ده. شیخ در النهایه در شرح این فرموده امام: (إن کان زاکیاً فزکّه) گفته است: اصل (زکاه) در لغت به معنای پاکی، رشد و نمو، برکت و ستایش است، و در قرآن و حدیث از لفظ (زکاه) با تمام معانی آن استفاده شده است، سپس گوید: (زکّی الرجلُ نَفسه) یعنی آن مرد خود را وصف کرد و ستود، پایان نقل قول. و در مورد (الغریبین) گفته است: «یزکّون أنفسهم» یعنی: گمان میکنند که شایسته و پاک از گناه هستند، «نَفساً زکیّه» یعنی: نفس پاکی که مرتکب گناه و جنایتی نشده است که باعث قتل او شود، «و ما زکی» یعنی: پاک نشده است، «وَ أوصانی بالصّلاه و الزکوه» یعنی: مرا به نماز و طهارت سفارش کرده است، «وذلکم أزکی لکم» یعنی: دارای برکتی بیشتر و بزرگتر، «وأفلح مَن زکّیها» یعنی هر کسی که نفس خود را به خدا نزدیک گرداند رستگار شده است، «وَ ما عَلَیْکَ أَلّا یَزَّکّی» یعنی بر تو اشکالی وارد نیست اگر او اسلام نیاورَد که به وسیله آن از شرک پاک شود، پایان نقل قول.

پس معنای کلام امام چنین است: اگر این میّت از شرک و گناه پاک بوده و یا در کمالات و سعادتها پیشرو بوده است، او را تزکیه گردان، یعنی مورد ستایش و مدحش قرار ده، که به کنایه به معنای درخواست پذیرش اعمال میباشد، یا یعنی: او را به خود نزدیک گردان، یا اضافه بر آنچه متّصف به آن است او را پاک و مطهر گردان، یا ثواب و پاداش او را افزون و با برکت ساز و عمل او را در اجر و پاداش زیاد و مضاعف گردان.

این فرموده امام: (لا تحرمنا أجره) یعنی: ما را از اجر و پاداش ابتلا به مصیبت از دست دادن این میّت محروم مگردان، (لا تفتنّا بعده) در القاموس آمده است:

(الفتنه) با کسره یعنی: آزمودن، مانند (المفتون) که آیه «بأیّکُم المفتون» نیز از همین معنا گرفته شده است، امّا (فَتَنَه، یَفتِنهُ، فَتَناً، و فُتُوناً و أفتنه) یعنی: او را شیفته و شیدای خود کرد، همچنین معانی دیگری برای (فِتنه) ذکر شده است از جمله: گمراهی، گناه، کفر، رسوایی و فضیحت، عذاب، گداختن طلا و نقره، گمراه کردن، دیوانگی و جنون، درد و محنت، مال و اولاد، و اختلاف مردم در آراء و نظرات، پایان نقل قول. پس کلام امام یعنی: خداوندا، ما را بعد از مشاهده مصیبتی که به آن گرفتار آمدیم از شیفتگان دنیا قرار مده، بلکه ما را به واسطه این مصیبت بیدار و آگاه گردان، و از جمله کسانی قرارمان ده که در دنیا زهد پیشه میسازند و به خاطر یادآوری مرگ و سختیهای آن شهوات خویش را ترک میگویند، خداوندا، بعد از مرگ این میّت ما را با سختی و شدت مصیبت از دست دادنش امتحان مکن که به خاطر آن دچار جزع و فزع شده و مستحقّ خشم تو گردیم، بلکه قدرت صبر و تحمّل بر این مصیبت را به ما عطا فرما. شاید نخستین معنا از معانی ذکر شده برای لفظ (فتنه) صحیحتر باشد، و احتمال صحت معانی دیگر نیز وجود دارد و با توجه به معانی ذکر شده برای لفظ (فتنه) این نکته آشکار است پس سخن را در این باره به درازا نمیکشانیم.

این فرموده امام علیه السلام: (اللّهمّ اکتبه عندک فی علّیّن) برگرفته از فرموده خداوند متعال است: «کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ»(1) {نه چنین است در حقیقت کتاب نیکان در علیون است} ، شیخ در النهایه گوید: به راستی که اهل بهشت، ساکنان (علّیّن) را مشاهده کرده و به آنان مینگرند، و (علّیّون) اسمی برای آسمان هفتم است، همچنین گفته شده: (علّیّون) اسم دیوان فرشتگان محافظ انسان است و اعمال بندگان صالح به سوی آن بالا رفته و در آن ثبت میگردد، و گفته شده منظور از (علّیّون)، بالاترین، شریفترین و نزدیکترین مرتبه از مراتب بهشت به خداوند متعال در سرای آخرت است، پایان نقل قول.

میگویم: شاید مراد از این کلام در اینجا چنین باشد: نزد خود بنویس و مقّدر دار که این میّت از ساکنان بالاترین و شریفترین مرتبه از مراتب بهشت باشد، یا

1- . مطفّفین / 18

اسم او را در (علّیّون) ثبت فرما و منظور از (علّیّون) دیوانی باشد که اسم نیکان و مقرّبان درگاه الهی و اعمال آنان در آن ثبت میگردد.

امّا فعل (اخلف) در این فرموده امام علیه السلام: (و اخلف علی أهله) که در بیشتر روایات عبارت (مِن الغابرین) نیز پس از آن ذکر شده است، با (لام) مضموم و مکسور قرائت شده است، چنانکه جوهری نیز به ذکر این نکته پرداخته است، و در النهایه گفته شده: (خلف الله لک بخیر و أخلف علیک خیراً) یعنی: خداوند به جای آنچه از دست دادهای به تو عوض خیر دهد، و گفته شده هنگامی که انسان چیزها و افرادی مانند اموال و اولاد که برای آنها جایگزینی وجود دارد را از دست دهد به او گفته میشود: (أخلف الله لک و علیک)، و هنگامی که افرادی مانند پدر و مادر که جایگزینی برای آنها متصّور نیست را از دست دهد به او گفته میشود: (خلف الله علیک)، همچنین گفته شده: هنگامی که یکی از بستگان تو وفات نماید، به تو گفته میشود: (خلف الله علیک) یعنی: خداوند جانشین او نزد تو باشد، و (أخلف الله علیک) یعنی: به جای او برای تو جایگزینی قرار دهد، و از این جمله است حدیث ابودرداء در زمینه دعا برای میّت: (اخلف فی عقبه) یعنی: بعد از میّت جانشین او در میان فرزندانش باش؛ و در توضیح (غبر) گفته است: أزهریّ بر این باور است که (غابر) به معنای گذشته و سپری شده و همچنین باقی و برجای مانده به کار رفته و از اضداد است، ولی (غابر) بیشتر در معنای باقی و بر جای مانده استعمال شده است، هر چند نه یکی بلکه عدّهای از امامان لغت بر این باورند که (غابر) به معنای گذشته و سپری شده میباشد،پایان نقل قول. و در القاموس آمده است: (العَقِب) بر وزن (کَتِف) یعنی فرزند و نوه.

می گویم: ممکن است این فرموده: (فی الغابرین) بدل از (علی أهله) یا (علی عَقِبه) باشد، یعنی: جانشین میّت در میان بازماندگانش باش، پس حافظ امورات آنان باش و زمینه دستیابی به مصالح شان را فراهم ساز و آنان را به غیر خود واگذار مکن، همچنین ممکن است حال از (عَقِبه) باشد یعنی: در حالی که آنان از جمله مردم باقیمانده پس از او هستند تو جانشین او بر ایشان باش، و یا صفت مصدر محذوف باشد یعنی: جانشین میّت در میان فرزندانش باش به گونهای که قلب های

مردم به سوی آنان متمایل شود و آنان را نزد مردم از افراد گرامی و بزرگوار قرار ده که مردم رعایت حالشان میکنند و به آنان سود میرسانند،و بر اساس احتمال دوّم ممکن است که مقصود چنین باشد، چنان که پنهان نیست.

این احتمال نیز وجود دارد که (فی الغابرین) حال از فاعل باشد یعنی: خدایا، فقط تو و نه کسانی دیگر که پس از میّت باقی ماندهاند جانشین او در میان فرزندانش باشند، امکان اینکه (فی الغابرین) حال از ضمیر مجرور و (غابر) به معنای گذشته و سپری شده باشد نیز وجود دارد، یعنی: در حالی که میّت در میان گروهی از مردگان سپری شده قرار دارد، پس مقیّد گرداندن میّت به این شیوه به خاطر کسب نوعی از عطوفت و رحم خدا نسبت به اوست. شیخ ما بهائی قدّس الله روحه گفته است: شاید (فی) برای بیان سبب باشد، و مقصود از کلام مذکور طلب این نکته باشد که خداوند بستگان باقی مانده فرزندان میّت را در عوض خود او برای آنان نگاه دارد، ولی شاید برخی از احتمالات گذشته که به ذهن خطور میکنند واضحتر از سخنی باشند که شیخ قدّس سرّه ذکر کرده است.

این فرموده امام علیه السلام: (اللّهمّ لا ترفعه) یعنی: خدایا، آنان را از نظر معنوی رفیع و والا مگردان، و معانی لفظ (تزکّیه) نیز پیشتر ذکر گردید، امّا حدیث مذکور بر وجود تفاوت در دعا خواندن برای مستضعف و کسی که از احوال او اطّلاعی در دست نیست دلالت میکند، و ظاهراً منظور از (مَن لا یُعرف حالهُ) کسی است که مذهب او شناخته شده نباشد، امّا کسی که در سرزمین شیعیان سکونت دارد و در حالی که مذهب او شناخته نمیشود وفات مینماید، آیا براساس دین اغلب ساکنان حُکم به ایمان او نیز صادر میشود و یا اینکه از جمله کسانی به شمار میآید که اطّلاعی از احوال آنان دردست نیست؟ در این مطلب اشکال وجود دارد و شاید نظر نخست صحیحتر باشد یعنی حکم به ایمان چنین شخصی صادر میشود.

24. دعائم الإسلام: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که به ذکر وفات رسول خدا صلّی الله علیه و آله پرداخته و فرمود: هنگامی که علی علیه السلام پیامبر را غسل داد و کفن کرد، عباس به سوی او آمد و گفت: ای علی، مردم گرد آمدهاند تا بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله نماز بگزارند و بر این باورند که

ایشان در بقیع به خاک سپرده شود و یکی از خودشان در نماز آنان را امامت کند، پس علی علیه السلام خارج شده و فرمود: ای مردم، به راستی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله چه در حال حیات و چه هنگام وفات امام ما بوده است، و روح هیچ پیامبری ستانده نمیشود مگر آنکه در بقعهای که در آن وفات نموده به خاک سپرده میشود، مردم گفتند: ای علی، کاری که میدانی درست است را انجام ده، آنگاه علی علیه السلام بر دروازه خانه ایستاد و بر پیکر رسول خدا نماز گزارد و مردم نیز ده نفر ده نفر میآمدند، بر پیامبر نماز میگزاردند و میرفتند.(1)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اشکالی در نماز گزاردن بر جناره هنگام طلوع و غروب خورشید وجود ندارد، در هر زمانی میتوان بر جنازه نماز گزارد چرا که نماز میّت فقط درخواست عفو و بخشش برای اوست.(2)

روایت شده که امام علی علیه السلام به نماز گزاردن بر جنازهای دعوت شد، پس فرمود: ما فقط انجام دهنده هستیم، به راستی نماز گزاردن واقعی اعمال او هستند.(3)

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: آنگاه که چهل نفر از مؤمنان بر پیکر یک مؤمن نماز بگزارند و برای او دعا بخوانند، دعای آنان مستجاب خواهد شد.(4)

امام علی علیه السلام فرموده است: هنگامی که سلطان (پادشاه) در مراسم تشییع جنازه شرکت کند، از ولیّ میت شایستهتر است که بر او نماز بگزارد.(5)

همچنین فرموده است: از زمانی که طفل به دنیا میآید و شروع به گریه کردن میکند، (اگر وفات کند) بر او نماز گزارده میشود.(6)

1- . دعائم الإسلام1: 234
2- . دعائم الإسلام1: 235
3- . دعائم الإسلام1: 235
4- . دعائم الإسلام1: 235

5- . دعائم الإسلام1: 235
6- . دعائم الإسلام1: 235

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر زنی که در دوران نفاس که از زنا بود وفات کرده بود و همچنین بر فرزند او نماز گزارد، و به نماز گزاردن بر میّت مسلمانان چه نیکوکار و چه فاجر امر فرمود.(1)

امام علی علیه السلام فرموده است: هنگامی که چند جنازه با هم گرد آیند، یک نماز واحد بر آنها گزارده میشود، و جنازه مردان نزدیک امام و جنازه زنان نزدیک قبله قرار داده میشود.(2)

از امام علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله هنگام نماز گزاردن بر جنازه مرد رو به روی سینه او و هنگام نماز گزاردن بر جنازه زن رو به روی سرش میایستاد.(3)

از امام علی علیه السلام درباره مردی سوال شد که در مراسم تشییع جنازه شرکت میکند حال آنکه بیوضو است و به آب دسترسی ندارد، امام فرمود: اگر بیم آن داشته باشد که نماز را از دست میدهد، تیمّم کرده و بر جنازه نماز میگزارد.(4)

روایت شده که امام علی علیه السلام هنگام تکبیر گفتن بر جنازهها دستانش را بالا برده و پنج بار بر آنها تکبیر میگفت.(5)

از پیامبر صلّی الله علیه و آله درباره تکبیر گفتن بر جنازهها سوال شد، ایشان در پاسخ فرمود: در نماز بر جنازه پنج تکبیر سر داده میشود که از هر یک از نمازهای پنجگانه یک تکبیر گرفته شده است.(6)

همچنین فرموده است: اگر کسی زمانی به نماز میّت برسد که پیش از او چند تکبیر گفته شده باشد باید تکبیر بگوید و با آنان وارد نماز شود و آن تکبیر را ابتدای نمازش قرار دهد، ولی هنگامی که دیگران از ادای نماز فارغ گشتند، او نماز را تا

1- . دعائم الإسلام1: 235
2- . دعائم الإسلام1: 235
3- . دعائم الإسلام1: 235

4- . دعائم الإسلام1: 236
5- . دعائم الإسلام1: 236
6- . دعائم الإسلام1: 236

زمانی که تکبیرهای باقی مانده را بر جنازه سر ندهد به پایان نمیرساند، پس از پایان تکبیرها می رود.(1)

از اهل بیت علیهم السلام در زمینه اقوال و دعاهای خوانده شده در نماز میّت وجوه بسیاری را روایت کردیم، این امر بر این نکته دلالت میکند که چیز مشخصی در این زمینه وجود ندارد.(2)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر چیزی از احوال میّت نمیدانی بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ فَوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ أَحَبَ»خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمیدانیم و تو به احوال او آگاهتری، پس کسی را ولیّ و سرپرست او بگردان که خود در دنیا به عنوان ولی و سرپرست برگزیده بود، و او را با کسانی که دوستشان میداشت محشور گردان.(3)

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در نماز بر جنازه مستضعف گفته میشود: «رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»پروردگارا، همه چیز را با رحمت و علم خویش پوشش دادهای، پس کسانی که توبه کرده و از راه تو پیروی کردهاند را ببخش و آنان را از آتش جهنم مصون نگاهدار؛ پروردگارا، آنان و همچنین پدران، همسران و فرزندان نیکوکارشان را وارد بهشت جاویدانی گردان که وعدهاش را به آنان داده بودی، به راستی که تو بزرگوار و حکیم هستی، و آنان را از بدیها مصون نگاهدار که هر که را در این روز از بدیها مصون نگاهداری، قطعاً به او رحم کردهای و سعادت بزرگی به شمار میآید.(4)

همچنین از اهل بیت علیهم السلام برایمان روایت شده است که در نماز بر جنازه دشمن و عداوت کننده با اولیای خدا بر علیه او دعا میخواندند، و وجوه

1- . دعائم الإسلام1: 236
2- . دعائم الإسلام1: 236

3- . دعائم الإسلام1: 236
4- . دعائم الإسلام1: 236

متعدّدی را در زمینه دعا علیه این شخص ذکر کردهاند که بر این نکته دلالت دارد که چیزی در این باره مشخص و تعیین شده نیست، ولی میزان دعای خوانده شده علیه او به میزان علم و آگاهی واصل شده از دشمنی و عداوتش بستگی دارد.(1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که در نماز بر جنازه کودک میفرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً» خداوندا، این کودک را برای ما ذخیرهای شایسته، خیری پیش فرستاده و باعث کسب اجر و پاداش قرار ده.(2)

25. کتاب محمد بن مثنی: از ذریح المُحارِبیّ روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام سهل بن حنیف را یاد کرد و فرمود: سهل از جمله نقیبها (رئیسها و سر پرستها)ی قوم بود، گفتم: از جمله نقیبها و سر پرستهای دوازدهگانه تعیین شده از سوی پیامبر خدا؟ امام فرمود: آری، هیچ یک از قریشیان و مردم در مناقب و مفاخر از او پیشی نگرفتند، سپس به ستایش سهل پرداخته و فرمود: امام علی علیه السلام هنگام وفات او بسیار بیتابی کرد و پنج بار بر پیکرش نماز گزارد.

26. کتاب سلیم بن قیس: امام علی علیه السلام در ذکر عیبهای عمر فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد تا بر جنازه عبدالله بن أبیّ بن سلول نماز بگزارد، عمر عبای ایشان را از پشت سر گرفت و گفت: خداوند تو را از نماز گزاردن بر او منع فرموده و جایز نیست که بر او نماز بگزاری، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: من فقط به خاطر پسرش بر او نماز گزاردم و امید دارم که به وسیله پسرش هفتاد نفر از فرزندان پدرش و خاندان او مسلمان شوند، و تو نمیدانی که بر پیکرش چه گفتم، من فقط بر او نفرین فرستادم.(3)

27. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آنگاه که مؤمنی وفات مینماید و چهل مرد مؤمن بر جنازه او حاضر شده و میگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا» "خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمیدانیم و تو از ما به احوال او آگاهتری"، خداوند متعال میفرماید: همانا شهادت و

1- . دعائم الإسلام1: 237
2- . دعائم الإسلام1: 237
3- . كتاب سليم: 127

گواهی شما را پذیرفتم و گناهان او که من از آنها باخبر و شما از آنها بی خبر هستید را بخشیدم.(1)

.28

مجالس ابن الشیخ: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اوّلین عنوان کارنامه عمل مؤمن بعد از وفات، سخنی است که مردم در مورد او بر زبان میآورند، اگر سخن آنان خیر باشد عنوان کارنامهاش خیر و اگر شرّ باشد شرّ خواهد بود، و اوّلین تحفهای که به مؤمن بخشیده میشود آن است که خداوند از گناهان او و کسانی که جنازهاش را تشییع کردهاند در میگذرد.(2)

29. العیون و علل الشرایع: فضل بن شاذان در مورد علل شرایع از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: به راستی که مردم به نماز گزاردن بر میّت فرمان داده شدهاند تا برای او درخواست شفاعت و مغفرت کنند، چرا که میّت در هیچ زمانی تا به این اندازه نیازمند شفاعت، دعای خیر و طلب مغفرت و بخشش نبوده است، و تعداد تکبیرهای سر داده شده در نماز میّت پنج و نه چهار با شش بار است، چرا که از نمازهای پنجگانه یومیّه اقتباس شده است، و این بدین سبب است که در نماز هیچ تکبیر واجبی غیر از تکبیره الإحرام وجود ندارد، پس تکبیرهای واجبی که در طول شبانه روز و در نمازهای پنجگانه سر داده میشوند در نماز میّت جمع شدهاند.

[پس اگر پرسیده شود: چرا نماز گزاردن بر میّت بدون داشتن وضو را جایز شمردید؟ در پاسخ گفته میشود: به خاطر اینکه در این نماز رکوع و سجود وجود ندارد، بلکه فقط دعا و درخواست عفو و بخشش است، و جایز است در هر حال و وضعی که هستی خداوند متعال را فرا بخوانی و درخواستهایت را در درگاه او مطرح نمایی، وضو فقط برای نمازهایی واجب است که در آنها رکوع و سجود وجود دارد].

1- . الخصال2: 110 و111
2- . أمالی الطوسی1: 45

همچنین اگر سؤال شود: چرا در نماز میّت رکوع و سجود وجود ندارد؟ در پاسخ گفته میشود: به خاطر اینکه هدف نماز میّت فروتنی و خضوع نیست، بلکه فقط درخواست شفاعت برای بندهای است که دستش از دنیای پشت سر کوتاه و نیازمند اعمالی گشته که پیش از خود فرستاده است.(1)

و اگر سؤال شود: چرا نماز گزاردن بر میّت قبل از مغرب و بعد از طلوع فجر را جایز شمردید؟ در پاسخ گفته میشود: نماز میّت فقط به شرط حضور در مراسم تشییع جنازه و وقوع رخداد واجب میگردد و مانند سایر نمازها دارای وقت و زمان مشخّص نیست و نمازی است که هنگام وقوع حادثه و رخداد مرگ واجب میگردد، و انسان اختیاری در تعیین وقت آن ندارد، بلکه نماز میّت حقّی است که ادا میشود و جایز است که حقوق در هر زمانی ادا شوند، به شرط اینکه زمان پرداخت حقّ محدود و معیّن نباشد.(2)

30. الخصال: امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث شرایع دین فرموده است: نماز میّت دارای پنج تکبیر است و هر کسی که آنها را ناقص گرداند مخالف سنّت عمل کرده است.(3)

31. کشف الغمّه: به نقل از کتاب اخبار فاطمه تألیف ابن بابویه روایت شده که امام علی علیه السلام بر پیکر فاطمه علیها السلام نماز گزارد و پنج بار تکبیر گفت و شبانه او را به خاک سپرد.(4)

نظیر این حدیث از محمد بن علی علیهما السلام روایت شده و اینکه فاطمه علیها السلام شبانه به خاک سپرده شد.(5)

32. المقنعه: از صادقین علیهم السلام روایت شده که فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر پیکر مؤمنان نماز میگزارد و پنج بار بر آنان تکبیر میگفت، همچنین بر منافقان نماز میّت میگزارد، بر خلاف روایاتی که بر عدم نماز گزاردن بر

1- . عیون الأخبار2: 113-115، علل الشرایع1: 254
2- . علل الشرایع1: 255
3- . الخصال2: 151

4- . كشف الغمه2: 66
5- . كشف الغمه2: 151

جنازه منافقان دلالت میکنند، پس به خاطر فرق گذاشتن بین منافقان و مؤمنان چهار بار بر جنازه منافقان تکبیر میگفت، و صحابه هر گاه پیامبر را مشاهده میکردند که بر میّتی نماز میگزارد و چهار مرتبه بر او تکبیر میگفت، به قطعیّت حُکم به نفاق او صادر میکردند.(1)

روایت شده که امام علی بر پیکر سهل بن حنیف نماز گزارد و پنج بار تکبیر گفت، سپس به یاران خویش رو کرد و فرمود به راستی که او از اهل بدر بود.(2)

33. رجال الکشی: از حسن بن زید روایت شده که گفت: علی بن أبی طالب علیه السلام هفت مرتبه بر پیکر سهل بن حنیف که از اهل بدر بود تکبیر گفت و فرمود: اگر هفتاد مرتبه بر او تکبیر میگفتم شایسته بود.(3)

رجال الکشی: امام صادق علیه السلام فرموده است: امام علی علیه السلام پنج مرتبه بر پیکر سهل بن حنیف که از اهل بدر بود تکبیر گفت، سپس پیکر او را پیاده به مدّت یک ساعت حمل نمود، آنگاه بر زمینش گذاشت و پنج مرتبه دیگر بر او تکبیر گفت و این کار را تا زمانی که تعداد تکبیرها به بیست و پنج رسید ادامه داد.(4)

34. اکمال الدین: ضمن حدیثی طولانی از امام باقر علیه السلام روایت شده است: هنگامی که آدم علیه السلام وفات نمود و زمان آن فرا رسید که بر پیکر او نماز گزارده شود، هبه الله پیش افتاد و در حالی که جبرئیل و فرشتگان پشت سر او قرار گرفته بودند بر پدرش نماز گزارد و سی مرتبه بر او تکبیر گفت، آنگاه جبرئیل امر فرمود و بیست و پنج تکبیر آن برداشته شد و امروز سنّت بر این است که در نماز میّت پنج تکبیر سر داده شود، این در حالی است که بر پیکر اهل بدر نُه یا هفت بار تکبیر گفته میشود.(5)

1- . المقنعه: 38
2- . المقنعه: 38
3- . رجال الکشی: 38، شماره 5
4- . رجال الکشی: 38 و 39
5- . اکمال الدین1: 322

توضیح: شاید زیادت تکبیرها به خاطر شریک گرداندن جنازهای دیگر باشد، به این ترتیب که قبل از پایان یافتن پنج تکبیرِ جنازه نخست جنازه دیگری در کنار آن حاضر شود، پس بر جنازه دوّم نیز پنج تکبیر سر داده میشود، بنابراین تعداد تکبیرهای جنازه نخست به نُه میرسد، چرا که تا پایان نماز و سر دادن تکبیر بر جنازه دوّم حضور داشته است؛ یا به خاطر فضل و برتری یک میّت بر او تکبیرهای بیشتری سر داده میشود، پس افزایش دادن تکبیرها مخصوص همان واقعه مشخص است، آنگونه که از ظاهر حدیث حسن بن زید (حدیث شماره33) که درباره نماز گزاردن بر پیکر سهل بن حنیف روایت شده نیز چنین بر میآید، هر چند این حدیث متفاوت با سایر احادیثی است که در زمینه نماز بر پیکر سهل روایت شده است.

35. کتاب الطرف: امام موسی کاظم علیه السلام از پدرش امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در میان وصیّتهای رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمده بود که پیکر مبارکش در خانه خویش دفن شده و در سه لباس که یکی از آنها بُرد یمانی باشد کفن گردد، و کسی غیر از علی علیه السلام وارد قبر او نگردد، سپس پیامبر فرمود: ای علی، در نماز بر پیکرم تو، فاطمه، حسن و حسین حضور داشته باشید، با هم هفتاد و پنج مرتبه تکبیر بگویید، آنگاه به تنهایی پنج مرتبه تکبیر بگوی و نماز را به پایان برسان، این در حالی است که به منظور اقامه نماز برای تو اذان سر داده میشود، علی علیه السلام فرمود: چه کسی به من اذن داده؟ پیامبر فرمود جبرئیل، سپس مردان و آنگاه زنان اهل بیتم گروه گروه بر پیکر من نماز بگزارند، پس از آن نیز مردم به نماز بایستند، امام علی علیه السلام فرمود: من نیز چنان کردم.(1)

36. المحاسن: از حسین بن خالد روایت شده که از امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که میفرمود: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا صلّی الله علیه و آله وفات نمود، سه سنّت در جریان وفات او تبلور یافت: نخست اینکه هنگام وفات او خورسید تاریک گشت، پس مردم گفتند: خورشید به خاطر وفات پسر رسول خدا تاریک گشته است، بنابراین رسول خدا صلّی الله علیه و آله بالای منبر رفت و پس

1- . الطرف: 45

از سپاس و ستایش خداوند فرمود: ای مردم همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانههای قدرت خداوند هستند که به فرمان او به گردش در میآیند و مطیع اوامرش میباشند، به خاطر مرگ و حیات هیچ کس تاریک نمیگردند، پس آنگاه که هر دو یا یکی از آنها تاریک گشت نماز بگذارید؛ سپس از منبر پایین آمده و نماز خورشید گرفتگی را برای مردم امامت کرد، و هنگامی که نماز را به پایان رساند فرمود: ای علی برخیز و پسرم را آماده کفن و دفن ساز، امام علی علیه السلام برخاست و ابراهیم را غسل داد و کفن کرد و او را با حنوط معطّر گرداند و کار را به پایان رساند، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به راه افتاد تا جنازه ابراهیم را به قبرش رساند، مردم گفتند: رسول خدا از فرط بیتابی فراموش کرد که بر پیکر پسرش نماز بگزارد، آنگاه پیامبر سر پا ایستاد و فرمود: جبرئیل نزد من آمد و از آنچه گفتید آگاهم کرد، آیا گمان کردید که به خاطر بیتابی از دست دادن پسرم فراموش کردهام بر او نماز بگزارم؟ به راستی آنگونه که شما پنداشتید نیست، امّا خداوند لطیف و خبیر پنج وعده نماز را در طول شبانه روز بر شما واجب گردانده است و از هر نماز یک تکبیر را در نمازی که بر جنازه مردگان شما گزارده میشود قرار داده است، همچنین به من امر فرمود که فقط بر کسی صلوات بفرستم که خود صلوات فرستاده باشد.

سپس فرمود: ای علی، فرود آی و پسرم را به خاک بسپار، پس علی علیه السلام فرود آمد و ابراهیم را در قبرش به خاک سپرد، مردم گفتند: از آنجا که رسول خدا صلّی الله علیه و آله وارد قبر پسرش نشده است جایز نیست که کسی وارد قبر فرزند خود شود، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، بر شما حرام نیست که وارد قبر فرزندانتان شوید، ولی بیم آن دارم هنگامی که یکی از شما کفن فرزندش را میگشاید، شیطان بر او غلبه کند و باعث جزع و فزعی شود که اجر و پاداش او را باطل میکند، آنگاه رسول خدا صلّی الله علیه و آله بازگشت.(1)

توضیح: این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (آیتان) یعنی خورشید و ماه دو نشانه از نشانههای وجود و قدرت و علم و حکمت خداوند هستند، (لا ینکسفان

1- . المحاسن: 313

لموت أحد) یعنی: خورشید و ماه به خاطر مرگ کسی تاریک نمیگردند، امّا اگر به خاطر اعمال ناپسند مردم باشد و مستحقّ عذاب گردند و لازم شود که بیم داده شوند ممکن است تاریک گردند، چنان که هنگام شهادت امام حسین علیه السلام خورشید تاریک گشت و این امر به خاطر اعمال مردم ملعون آن زمان به وقوع پیوست و به سبب آن مستحقّ بیم و عذاب شدند، بر خلاف وفات ابراهیم علیه السلام که به سبب اعمال مردم نبود؛ شاید پیش انداختن نماز خورشید گرفتگی در این واقعه به خاطر محدود بودن زمان ادای آن و واسع بودن زمان برای کفن و دفن کردن میّت باشد، نظر مشهور فقها نیز در مورد نمونههای مانند آن همین است؛ در القاموس آمده است: (جِهاز المیت و العروس و المسافر) با کسره و فتحه ی جیم یعنی: ابزار و وسایلی که میّت، عروس، و یا مسافر به آنها نیازمندند، و (قد جهّزه تجهیزاً) یعنی: او را آماده ساخت. این فرموده (زعمتم) یعنی: گفتید، و غالباً بر سخنی که باطل و یا مورد شکّ و تردید باشد اطلاق میشود؛ در القاموس آمده است: (الزّعم) یعنی سخن حق، سخن باطل و سخن دروغ، امّا بیشتر بر سخنی اطلاق میشود که مورد تردید است، پایان نقل قول.

این فرموده پیامبر صلّی الله علیه و آله: (إلا علی مَن صَلّی) چنان که از برخی احادیث برمیآید یعنی: جز بر کسی که آموختن نماز به او واجب است؛ این حدیث و روایات دیگر بر عدم مشروعیت نماز گزاردن بر جنازه کودک زیر شش سال دلالت میکنند.

امّا این فرموده: (فالحد ابنی) با (حاء) مفتوح و مکسور، در القاموس آمده است: (لَحد القبر) بر وزن (مَنَع) و (ألحده) یعنی: قبر را حفر کرد، و (لَحد المیّت) یعنی: میّت را دفن کرد؛ این حدیث بر شرعیّت داشتن حفر قبر برای میّت و عمومیّت داشتن این حُکم حتی برای کودکان دلالت میکند، همچنین بر عدم کراهت پایین رفتن خویشاوندان میّت به صورت مطلق از قبر او دلالت میکند، در عین حال بر کراهت و نه حرمت پایین رفتن پدر از قبر فرزند، مطلوب نبودن گشودن گره کفن و اینکه جزع و فزع شدید اجر و پاداش ولیّ میّت را از بین میبرد دلالت میکند.

37. کتاب التوحید: از زراره روایت شده که گفت امام باقر علیه السلام را مشاهده نمودم که بر پیکر پسر صغیر امام صادق علیه السلام نماز گزارد، بر او تکبیر سر داد و فرمود: بر جنازه این کودک و امثال آن نماز گزارده نمیشود و اگر بیم آن نمیرفت که مردم بگویند: بنی هاشم بر جنازه کودکان نماز نمیگزارند، بر این کودک نماز نمیگزاردم، تا آخر حدیث.(1)

.38

کتاب المسائل: از علی بن جعفر روایت شده که از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: مردی که به یک یا دو تکبیر از پنج تکبیر سر داده شده بر میّت میرسد، چگونه باید عمل کند؟ امام فرمود: تکبیرهای باقیمانده را کامل میکند، و در این کار سرعت و چابکی به خرج میدهد و خلاصه بگوید.(2)

39. المقنع: رسول خدا صلّی الله علیه و آله نهی فرموده از اینکه بر قبر نماز گزارده شود یا کسی بر آن بنشیند و یا بنایی بر آن ساخته شود.(3)

توضیح:ظاهر حدیث بر نهی از سجده گزاردن بر قبر یا اقامه نماز واجب یا نافله بر آن دلالت میکند نه نهی از نماز گزاردن بر میّت دفن شده، اگر چه چنین احتمالی نیز وجود دارد.

40. الخلاف شیخ: از عمّار بن یاسر روایت شده که گفت: جنازه أمّ کلثوم دختر علی علیه السلام و پسر او زید بن عمر به صورت همزمان از خانه خارج شد، حسن و حسین علیهما السلام، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و ابوهریره در مراسم تشییع جنازه حضور داشتند، پس جنازه پسر بچه را نزدیک امام و جنازه زن را پشت او قرار دادند و گفتند: سنّت چنین است.(4)

41. الغیبه شیخ: از موسی بن یحی بن خالد روایت شده که امام موسی کاظم علیه السلام به یحیی فرمود: ای ابو علی، من از دنیا خواهم رفت و فقط یک هفته به فرا رسیدن اجلم باقی مانده است، پس وفات مرا پنهان دار و روز جمعه

هنگام

1- . کتاب التوحید: 393
2- . مسائل چاپ شده در البحار10: 253
3- . المقنع:6 از چاپ سنگی
4- . الخلاف: 110 از چاپ سنگی

غروب خورشید بر سر جنازهام حاضر شو، آنگاه تو و دوستانم به صورت فرادی بر پیکر من نماز بگزارید، تا آخر حدیث.(1)

توضیح: شاید امر به نماز گزاردن به صورت فرادی به خاطر این باشد که توهّم نشود امام جماعت نماز، وصیّ امام است و پس از او امام خواهد شد، و امام رضا علیه السلام نماز را چه جمعی و چه فردی به صورت پنهانی برگزار کرد؛ احتمال دارد که در آن زمان امام رضا علیه السلام، امامشان بوده باشد ولی آنان (او را نمی دیدند) از درک این مطلب عاجز بوده باشند.

42. تحف العقول: از امام رضا علیه السلام در نامهاش به مأمون روایت شده که فرمود: نماز میّت شامل پنج تکبیر است و سلام پایانی در آن وجود ندارد، چرا که سلام دادن مخصوص نمازی است که در آن رکوع و سجود وجود دارد، حال آنکه نماز میّت رکوع و سجود ندارد، و قبر میّت به صورت چهار گوش ساخته شده و برجسته و بلند گردانده نمیشود.(2)

43. المحاسن: از مردی از ساکنان جزیره روایت شده که گفت: از امام رضا علیه السلام درباره قومی پرسیدم که کشتی آنان در دریا دچار حادثه و شکستگی میشود، پس به صورت لخت و در حالی که غیر از پارچههایی که خود را با آن پوشاندهاند چیزی به تن ندارند از دریا خارج میشوند، از قضا با میّت مردی عریان مواجه میگردند و لباس اضافی نیز همراه ندارند تا او را بپوشانند، این قوم چگونه بر این میّت عریان نماز بگزارند؟ امام فرمود: اگر آنان در چنین شرایطی قرار دارند، قبر میّت را حفر کنند و او را در قبرش بگذارند و عورتش را با یک خشت یا سنگ و یا خاک بپوشانند، آنگاه بر او نماز بگزارند و سپس در قبر پنهانش کنند، (آن مرد گوید:) گفتم: آیا هنگامی که دفن شده است اجازه نماز گزاردن بر او وجود دارد؟ امام فرمود: خیر، اگر چنین کاری جایز بود برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله جایز میبود، بلکه بر میّت دفن شده و عریان نماز گزارده نمیشود.(3)

1- . تحف العقول: 440از چاپ اسلامی
2- . تحف العقول: 440 از چاپ اسلامی
3- . المحاسن:303، التهذیب1: 345

توضیح: حدیثی با این مضمون در الکافی و با سند موثّق از عمار الساباطیّ(1) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که احکامی به شرح ذیل از آن استنباط میشود:

نخست: شرعی بودن حفرِ قبر دوّم: وجوب پوشاندن عورت میّت هنگام نماز بر او، که نظر قطعی فقهاست؛ سوّم: پیش انداختن کفن کردن میّت بر نماز گزاردن بر او، ظاهراً اختلافی در میان علما بر سر این نکته وجود ندارد، حال آنکه دلالت حدیث بر آن واضح و آشکار نیست، در المعتبر گوید: بر میّت نماز گزارده نمیشود مگر پس از غسل دادن و کفن کردن او؛ چهارم: اگر برای میّت کفن یافت نشود، در قبر گذارده میشود و عورتش پوشانده شده و سپس بر او نماز گزارده میشود، این نکته نیز نظر مقطوع فقهاست، شهید در الذکری گوید: اگر امکان پوشانیدن میّت با لباس وجود داشته باشد، قبل از گذاشته شدن در قبر، نماز بر او اقامه میشود، و امکان مناقشه و بحث بر سر وجوب این مسأله وجود دارد؛ پنجم: تقدیم اقامه نماز میّت بر دفن کردن او، در وجوب این تقدیم هیچ اختلاف نظری وجود ندارد؛ ششم عدم جواز نماز گزاردن بر میّت بعد از دفن کردن او، پیشتر در این باره سخن گفته شد؛ هفتم: عدم تحقّق یافتن دفن میّت به مجرّد گذاشتن او در قبر، بلکه باید تمام بدن او با خشت و غیر آن پوشانده شود و یا قبر با خاک و امثال آن پُر گردد که فقها به این موضوع نپرداخته اند،و اثر این حکم آن در بعضی مواضع آشکار می گردد هشتم: عدم استحباب ایثار و بخشش چیزی که مالک آن چیز خود بدان محتاج است به منظور اجرای امری واجب، و در این باره اشکالاتی وجود دارد.

44. ثواب الأعمال: ابو هریره و ابن عباس از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت کردهاند که فرمود: هر کسی جنازهای را تشییع کند، برای او به ازای هر قدمی که تا هنگام بازگشت بر میدارد صد هزار حسنه ثبت میگردد، صد هزار گناه او زدوده میشود و صد هزار درجه بر درجات او افزوده میشود، و اگر بر آن جنازه نماز بگزارد صد هزار ملائکه در حالی که برای او طلب مغفرت میکنند در مراسم تشییع جنازهاش شرکت خواهند کرد، و اگر بماند تا آن جنازه دفن میگردد، جمیع

1- . الکافی3: 214

آن صد هزار ملائکه مأمور میشوند که تا زمان برانگیخته شدن از قبر برای او طلب مغفرت و بخشش کنند.

هر کسی بر میّتی نماز بگزارد، جبرئیل و هفتاد هزار ملائکه بر جنازه او نماز میگزارند، و تمام گناهانی که پیشتر مرتکب شده است بخشیده میشوند و اگر بر بالای سرمیّت بایستد تا دفن گردد و سپس بر او خاک بریزد، از مراسم تشییع جنازه باز میگردد در حالی که به ازای هر قدمی که از آغاز تشییع تا رسیدن به خانه برمیدارد یک قیراط اجر و پاداش برای او ثبت میگردد، و وزن هر قیراط به اندازه کوه احد است که در میزان سنجش اعمال او قرار میگیرد.(1)

45. المُقنِع: روایت شده است که هرگاه دو، سه یا ده میّت به صورت همزمان در کنار هم قرار گرفتند، بر همه آنان یک نماز واحد بگزار، و شیوه قرار دادن آنها در کنار هم به این صورت است که یک میّت را بر زمین میگذاری سپس میّت دیگر را در کنار کفل او قرار میدهی، آنگاه میّت سوّم را در کنار کفل میّت دوّم قرار میدهی، و تمام جنازها را هر اندازه که باشند به همین ترتیب و به صورت پلکانی در کنار هم قرار میدهی، آنگاه در وسط آنها بایست و پنج مرتبه تکبیر بگوی، و دقیقاً همان کارهایی را انجام ده که هنگام نماز بر یک جنازه واحد انجام میدهی.(2)

46. کتاب الزهد حسین بن سعید: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی میزیست که داوود علیه السلام شیفته رفتار او بود، پس خداوند متعال به داوود وحی فرمود که هیچ عمل او تو را به شگفتی وا ندارد چرا که ریاکار است، آن عابد وفات نمود و نزد داوود علیه السلام آمدند و به او گفتند: عابد وفات نموده است، داوود فرمود: دوست و همرا خود را دفن کنید؛ بنی اسرائیل این کار داوود علیه السلام را ناپسند شمرده و گفتند: چگونه داوود در مراسم تشییع جنازه عابد شرکت نمیکند؟ پس از غسل دادن عابد پنجاه مرد برخاستند و خدا را شاهد گرفتند که چیزی جز خیر از او نمیدانند، هنگامی که بر جنازه نماز گزاردند دوباره پنجاه مرد برخاستند و خدا را شاهد گرفتند که چیزی جز خیر از او

1- . ثواب الأعمال: 260
2- . المقنع: 21 ازچاپ اسلامی،6 از چاپ حجر

نمیدانند، پس خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی فرمود چه چیز تو را از حضور در مراسم تشییع جنازه آن عابد منع کرد؟ داوود فرمود: موضوعی که مرا از آن آگاه کردی، خداوند متعال فرمود: اگر چه واقعیّت چنان است که تو را از آن آگاه کردم ولی گروهی از کاهنان و راهبان شاهد مراسم تشییع جنازه آن عابد بودند و گواهی دادند که چیزی جز خیر از او نمیدانند، پس شهادت و گواهیِ آنان بر او را پذیرفتم و آنچه در موردش میدانستم را عفو نمودم.

47. مجالس المفید: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از غسل دادن، کفن کردن و مالیدن حنوط بر پیکر رسول خدا صلّی الله علیه و آله فارغ گشت، به مردم اجازه داد و فرمود: باشد که ده نفر ده نفر وارد شوید و بر پیامبر نماز بگزارید، پس وارد شدند و امیرالمؤمنین بین پیکر پیامبر و مردم ایستاد و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً» {به راستی که خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود میفرستند، ای کسانی که ایمان آوردهاید شما نیز بر او درود و صلوات بفرستید}، و مردم این کلام امام علی علیه السلام را تکرار میکردند، امام باقر علیه السلام فرمود: شیوه نماز گزاردن بر پیامبر صلّی الله علیه و آله چنین بود که ذکر گردید.(1)

توضیح: از ظاهر حدیث چنین بر میآید که امام علی علیه السلام خود پیشتر بر پیکر پیامبر صلّی الله علیه و آله نماز گزارده بوده و در نماز سایر مردم به تکرار آیه مذکور اکتفا کرده است، و این کار به خاطر جلوگیری از پیش افتادن ابوبکر به عنوان امام در نماز و یا به دلایل دیگر بوده است.

این نظر را روایتی که سُلَیم بن قیس(2)در کتاب خویش و همچنین طبرسی در الاحتجاج(3)

نقل کردهاند تأیید میکند، به این ترتیب که از سلمان فارسی روایت شده که گفت: نزد علی علیه السلام رفتم در حالی که پیکر پیامبر صلّی الله علیه و آله را

1- . أمالی المفید: 27

2- . كتاب سليم بن قيس: 66 و 76
3- . الاحتجاج: 52

غسل میداد، و پیامبر وصیّت فرموده بود که کسی جز علی او را غسل ندهد، و به ایشان خبر داده بود که قصد زیر و رو کردن هر عضوی از اعضای پیکر پیامبر را داشته باشد، آن عضو زیر و رو میگردد، همچنین امام علی علیه السلام به رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ای رسول خدا، چه کسی مرا در غسل دادن شما یاری خواهد داد؟ پیامبر فرمود: جبرئیل علیه السلام، (سلمان گوید:) هنگامی که علی علیه السلام پیامبر صلّی الله علیه وآله را غسل داد و کفن کرد، به من و ابوذر و مقداد، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اجازه داد که وارد شویم، و خود به عنوان امام پیش افتاد و ما را پشت سر خود به صف کشید، آنگاه خود بر پیکر پیامبر نماز گزارد حال آنکه عایشه در حجره خود از این امر بی اطلّاع بود و جبرئیل جلو چشم او را گرفته بود، سپس ده نفر از انصار و ده نفر از مهاجرین را وارد حجره پیامبر میکرد، پس نماز میگزاردند و خارج میشدند، و این کار ادامه داشت تا جایی که همه مهاجرین و انصار بر پیکر پیامبر نماز گزاردند. سایر احادیث در این زمینه در ابواب وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله نقل گردید.(1)

48. دعوات الراوندی: امیر المؤمنین علیه السلام بر جنازهای نماز گزارد و سپس فرمود: اگر مورد عفو قرار گرفتهای، خوشا به سعادت ما که بر کسی نماز میگزاریم که مورد عفو قرار گرفته است، و اگر ما از جمله کسانی هستیم که مورد عفو قرار گرفتهایم، خوشا به سعادت تو که کسانی بر جنازهات نماز میگزارند که مورد عفو قرارگرفتهاند.

49. قرب الأسناد و کتاب المسائل: از علی بن جعفر روایت شده که از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا جایز است هنگام سرخ شدن خورشید بر جنازه نماز گزارده شود؟ امام فرمود: نماز گزاردن بر جنازه در تمام اوقات جز در وقت نمازهای یومیّه جایز است، پس آنگاه که خورشید غروب کرد نماز مغرب را به جا آور و سپس بر جنازه نماز بگزار.(2)

1- . به جلد22: 503- 550 از همین صفحه چاپ مراجعه کن.
2- . قرب الأسناد: 99 از چاپ سنگی، 103 از چاپ نجف

توضیح: هیچ اختلاف نظری در بین فقهای ما بر سر جواز نماز گزاردن بر جنازه در تمام اوقات وجود ندارد، البته در صورتی که در زمان یکی از نمازهای یومیّه نباشد، همچنین نمازگزاردن بر جنازه در هیچ زمانی کراهت ندارد، هر چند در اوقاتی باشد که نماز گزاردن معمولی در آنها مکروه است، در المعتبر گفته است: اشکالی در برگزاری نماز میّت در اوقات پنجگانهای که نماز گزاردن در آنها مکروه است وجود ندارد، البته اگر در تنگی زمان یکی از نمازهای واجب نباشد، شافعی و احمد نیز قائل به این نظر هستند، ولی اوزاعی نماز گزاردن بر میّت را در اوقات پنجگانه مکروه میداند، ابو حنیفه و مالک نیز گفتهاند: نماز گزاردن بر میّت هنگام طلوع، غروب و قیام خورشید (قرار گرفتن خورشید در وسط آسمان) جایز نیست، شیخ در التذکره گوید: حتی در اوقات پنجگانه مکروه، اجازه برگزاری نماز میّت وجود دارد. جمیع علمای ما بر این نظر اتفاق دارند، پایان نقل قول. پس با عنایت به احادیثی که پیشتر ذکر گردید، روایت اخیر بر تقیّه حمل میشود.

امّا حدیث مذکور در التهذیب این گونه روایت شده است: (لا صلاه فی وقت صلاه و اذا وجبت..) شاید حذف شدن استثناء از این عبارت از جانب شیخ یا نسخه نگاران بوده است، و شاید بر حسب عبارت التهذیب معنا چنین باشد: نماز گزاردن بر میّت در وقت نمازهای واجب مکروه است، و هنگام سرخ شدن خورشید هنوز زمان نماز مغرب فرا نرسیده است، پس نمازگزاردن در آن اشکالی ندارد؛ این فرموده امام: (إذا وجبت الشمس) بیانگرحُکم دیگری است، و ممکن است مقصود از (وقت صلاه) نزدیک شدن زمان ادای آن باشد که در این صورت دوباره بر تقیه حمل میشود.

50. الهدایه: نمازهایی که در تمامی زمانها اجازه اقامه دارند عبارتند از: نماز کسوف، نماز میّت، دو رکعت نماز احرام و دو رکعت نماز طواف، اگر اقامه یک نماز را در وقت آن از دست دادی قضایش را هرگاه به یاد آوردی به جا آور.(1)

51. مجالس الصدوق: از أصبغ بن نباته روایت شده که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره علّت به خاک سپردن فاطمه دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله در شب سؤال شد، امام فرمود: به راستی فاطمه بر قومی خشمگین بود که حضور

1- . الهدايه: 38

آنان را در مراسم تشییع جنازهاش ناپسند میشمرد، و بر هر کسی که محبّت این قوم را در دل داشته باشد حرام است که بر پیکر یکی از فرزندان فاطمه نماز بگزارد.(1)

52. علل الشرایع: امام جعفر صادق از پدرش و او نیز از پدرانش و آنان از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کردهاند که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: بهترین صف در میان صفوف نماز، صف پیشین است و بهترین صف در میان صفوف نماز میت، صف پَسین، گفته شد: ای رسول خدا، دلیل این امرچیست؟ پیامبر فرمود: زیرا صف پَسین پوششی است برای صف زنان.(2)

توضیح و تنقیح: میگویم: سخنان هر یک از فقها-رضوان الله علیهم- را مشاهده نمودهام حدیث اخیر را بر این معنا حمل کردهاند که بهترین صف برای نمازگزاران در میان صفوف نمازهای دیگر صف نخست و بهترین صف در میان صفوف نماز میّت صف آخر است، شیخ در المنتهی گفته است: فضل صف آخر در نماز میت از صف نخست بیشتر است، و به روایت أخیر (شماره52) استناد کرده است، در التذکره نیز سخن مشابهی از او نقل شده است، شهید در الذکری گوید: با استناد به حدیث السکونی بهترین صف در میان صف نماز میّت، صف آخر است، سپس گفته است: صدوق علّت ذکر این حدیث را ترغیب زنان به قرار گرفتن در صف اخیر به منظور منع آنان از اختلاط با مردان در نماز دانسته است، چنان که زنان در عهد پیامبر صلّی الله علیه و آله در صف آخر نماز میگزاردند و (گاهی نیز) پیش میافتادند، اگر چه حُکم دادن به برتری صف آخر حُکمی عمومی برای زنان و مردان است.

صدوق رحمه الله در الفقیه گفته است: بهترین مکان در نماز میّت صف آخر است، علّت این است که زنان در نماز گزاردن بر جنازه با مردان مختلط میشدند، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: بهترین مکان در نماز میّت صف آخر است، بنابراین زنان در صف آخر قرار گرفتند؛ پس فضیلت آن بر اساس آنچه حضرت علیه السلام ذکر کرد باقی ماند. پایان نقل قول.

1- . أمالی الصدوق: 390 و 391

2- . علل الشرايع1: 289

میگویم: دور بودن آنچه از لفظ و معنای حدیث فهمیدهاند از چند جهت بر کسی پوشیده نیست: نخست: از جهت تعبیر نمودن از سایر نمازها به نماز به صورت مطلق و بدون قید و شرط.

دوّم: ارتکاب حذف و جاری ساختن مجاز در قسمت دوّم کلام (فی الجنائز)، به این ترتیب که از جنازه به عنوان نماز بر جنازه تعبیرشود.

سوّم: اختصاص دادن تعلیل به قسمت دوّم با وجود جاری بودن آن در قسمت نخست (فی الصلاه)، مگر اینکه گفته شود: زنان در سایر نمازها رغبتی به قرار گرفتن در صف نخست نداشتند، که این دوباره تکلّف استّ چرا که احتمال بر پایه امری بنا شده است که تحقّق آن معلوم نیست، بلکه خلاف آن آشکار است.

چهارم: عدم راست و درست بودن تعلیل در قسمت دوّم، چرا که اگر بنا بر این نکته باشد که پیامبر صلّی الله علیه و آله این موضوع را از سر توریه و به منظور ترغیب زنان به ایستادن در صف آخر فرموده باشد، سخیف بودن و بعید بودن این کار از مقام و منصب نبوت بر کسی پوشیده نیست، زیرا مشتمل بر حیله و نیرنگ در اجرای احکام دین است، و اگر گفته شود: دلیل مذکور باعث ثابت شدن و اجرای این حُکم است، این سخن نیز تکلّف است، چه که کافی است در بیان عقب ایستادن زنان این نکته شرح داده شود که چنین کاری برای آنان بهتر است، همراه با ذکر این مطلب که گزینه برتر در تمام امور متعلّق به مردان است، و اگر گفته شود:مراد این است که افضلیت برای زنان این است که صف آخِر بایستند پس این امر اختصاص به نماز میّت ندارد.

امّا آنچه ما از حدیث میفهمیم و از لفظ و معنای آن برمیآید این است که منظور از صفوف در نماز، صفوف تمام نمازهاست که شامل نماز میّت و غیر آن میشود، و منظور از صفوف جنازهها، به صف کشیدن خود جنازهها به منظور نماز گزاردن بر آنهاست، و معنا چنین است که بهترین صف در میان صفوف نماز صف نخست است، یعنی آن صف که به قبله نزدیکتر است، و بهتریت صف در میان صفوف جنازهها صف آخر است، یعنی آن صف که از قبله دورتر و به امام نزدیکتر است، و از آنجا که در جمیع مواضع موضع اشرف متعلّق به مردان است، هر یک از

دو حُکم مذکور سببی شدهاند برای پوشیده ماندن زنان، چرا که قرار گرفتن آنان در صف آخر نماز باعث پوشیده ماندن آنهاست؛ و به این ترتیب تعلیل در هر دو قسمت، راست و درست میگردد و کلام از اِعمال حذف و مجاز در امان خواهد بود، و حُکم مطابق با آن چیزی خواهد شد که سایر احادیث بر آن دلالت میکنند.

در شگفتم از فقها که چگونه از این احتمال آشکار غافل مانده و روی به نظرات و احتمالاتی آوردهاند که مستلزم آن تکلّفات بعید و بیارزش است، پس به دیده اعتبار بنگر آنچه به تو میرسد و از جمله شاکران باش.

53. قرب الأسناد و کتاب المسائل: از علی بن جعفر روایت شده که از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا جایز است کسی که به نماز میّت ایستاده است قبل از امام تکبیر گوید؟ امام موسی کاظم فرمود: جایز نیست که تکبیر گوید مگر همراه امام، پس اگر قبل از امام تکبیر گوید باید آنها را همراه امام تکرار کند.(1)

همچنین پرسید: آیا بر جنازه کودکی که سنّ او کمتر از پنج سال است نماز گزارده میشود؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: هرگاه کودک به سنّی برسد که نماز را تعقّل کرده و بفهمد، بر جنازه او نماز گزارده میشود.(2)

54. الهدایه: آنگاه که بر میّتی نماز میگزاری، کنار سرش بایست، تکبیر سر داده و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَهِ» {شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنها و بیشریک است، همچنین شهادت میدهم که محمّد بنده و فرستاده خداوند است، و خداوند او را به عنوان بشارت و بیم دهنده و با براهین حق قبل از برپایی قیامت به سوی مردم فرستاده است}؛ سپس تکبیر دوّم را سر داده و بگو«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَأَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ وَ بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ» {خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست، محمّد و آل محمّد را مورد

1- . قرب الأسناد: 130 از چاپ نجف و 99 از چاپ سنگی

2- . قرب الأسناد: 130 از چاپ نجف و 99 از چاپ سنگی

رحمت خود قرار ده و آنان را مبارک و خجسته بگردان، آنگونه که بهترین درودها را بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی و آنان را مبارک و خجسته گرداندی، به راستی که تو ستایش شده و بزرگوار هستی}؛ آنگاه تکبیر سوّم را بر زبان رانده و بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ» {خداوندا، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان مسلمان و مردگان و زندهگان آنان را مورد عفو و بخشش خود قرار ده}؛ سپس تکبیر چهارم را سر داده و بگو: «قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُکَ وَ إِبْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِی أَعْلَی عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَی أَهْلِهِ فِی الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» {خداوندا، این بنده تو و فرزند بنده و کنیز توست، ما چیزی جز خیر از او نمیدانیم و تو از ما به احوالش آگاهتری؛ خداوندا، اگر نیکوکار بوده است بر نیکیهایش بیفزا، و اگر گناهکار بوده است از گناهانش درگذر و او را مورد عفو و بخشش قرار ده؛ خداوندا، او را نزد خود در بالاترین جایگاههای بهشت جایگزین گردان و جانشین او در میان بازماندگانش باش، و با رحمت خویش او را مورد رحم و شفقت قرار ده ای مهربانترین مهربانان}؛ و در پایان برای بار پنجم تکبیر بگوی، و از جای خود حرکت مکن تا اینکه جنازه را بر روی دست مردم مشاهده میکنی.(1)

و هنگامی که قصد نمودی بر جنازه زن نماز بگزاری، رو به روی سینهاش بایست.(2)

هنگامی که بر مستضعف نماز گزاردی بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ» {خداوندا، کسانی که توبه کرده و پیرو راه تو شدهاند را مورد عفو و مغفرت قرار ده و آنان را از عذاب جهنم محفوظ نگاه دار}.(3)

1- . الهدایه: 25
2- . الهدایه: 26
3- . الهدایه: 26

اگر از مذهب میّت بی اطّلاع بودی بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَ أَنْتَ أَمَتَّهَا اللَّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَ احْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ» {خداوندا، این نفس را تو زنده گردانده و تو میرانده؛ خداوندا، کسانی را ولی و سر پرست او قرار ده که در دنیا ولی و سرپرست آنان بودی و او را با کسانی که دوستشان میداشت محشور گردان}.(1)

و اگر بر جنازه یکی از دشمنان پیامبر و اهل بیت نماز گزاردی، بین تکبیر چهارم و پنجم بگو: «اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ فِی عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ اللَّهُمَّ أَصْلِهِ أَشَدَّ نَارِكَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِی أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِی أَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ» {خداوندا، این بنده خود را در میان بندگان و سرزمین های خودت خوار و ذلیل گردان؛ خداوندا، او را به شدیدترین آتش خود واصل گردان؛ خداوندا، گرما و شدّت عذاب خود را به او بچشان، چرا که او با دشمنان تو دوست و با دوستان تو دشمن بود و اهل بیت پیامبرت را مورد بغض و کینه قرار میداد}؛ و هنگامی که جنازه او بر روی دستها بلند شد بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ» {خداوندا، مقام او را رفیع مگردان و پاک مطهّرش مساز}.(2)

بر جنازه کودک تا زمانی که به سنّی نرسد که نماز را تعقّل و فهم کند نماز گزارده نمیشود، امّا اگر در میان قومی حضور یافتی که بر جنازه کودکی نماز میگزارند بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا فَرَطاً» {خداوندا، این کودک را برای والدینش و ما اندوختهای قرار ده که پیشتر از خود فرستادهایم}.(3)

55. مصباح الأنوار: روایت شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: امیرالمؤمنین علیه السلام چند مرتبه بر پیکر فاطمه علیها السلام تکبیر گفت؟ امام فرمود: امیرالمؤمنین علیهالسلام یک بار تکبیر میگفت و جبرئیل و فرشتگان مقرّب پس از یک بار تکبیر میگفتند، تا اینکه امیرالمؤمنین به همین ترتیب پنج بار تکبیر

1- . الهدایه:26
2- . الهدایه: 26
3- . الهدایه: 26

گفت، سؤال شد: امیرالمؤمنین کجا بر فاطمه نماز گزارد؟ امام فرمود: در خانه خود فاطمه سپس او را از خانه خارج ساخت.

امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امام علی علیه السلام بر پیکر فاطمه علیها السلام نماز گزارد و بیست و پنج مرتبه بر او تکبیر گفت.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیکر فاطمه علیها السلام نماز گزارد و پنج مرتبه تکبیر گفت.

توضیح: شاید تعداد تکبیرهای واجب پنج مرتبه باشد، و تکبیرهای اضافه بر آن مستحبّ بوده و از خصوصیّات ویژه فاطمه علیها السلام باشد.

56. مصباح الأنوار: از امام باقر علیه السلام علیه السلام روایت شده که فرمود: فاطمه به علی علیهما السلام فرمود: من به تو در مورد نفس خویش که بعد از رسول خدا صلّی الله علیه وآله محبوبترین نفس نزد من است سفارش میکنم. آنگاه که وفات نمودم مرا با دست خود غسل ده و با حنوط معطّرم گردان و مرا کفن کرده و شبانه به خاک بسپار و اجازه نده که فلان و فلانی در مراسم کفن و دفن حاضر شوند، و تا زمانی که ملاقاتت میکنم تو را به خدا میسپارم، خداوند من و تو را در دار رحمت و جوار نزدیک خویش جمع گرداند.

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: هنگامی که فاطمه در حال احتضار قرار گرفت گریست، پس علی علیه السلام به او فرمود: گریه نکن، به خدا سوگند که این مساله نزد من در (راه) ذات خداوند، کوچک است، سپس فاطمه علیها السلام سفارش فرمود که به شیخین(ابابکر و عمر) اجازه حضور در مراسم کفن و دفن داده نشود، و علی علیه السلام چنان کرد.

همچنین روایت شده است که فاطمه به علی علیه السلام فرمود: ای ابو الحسن، مرا نزد تو حاجتی است، علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، حاجتت بر آورده می شود، فاطمه علیها السلام فرمود: تو را به خدا و حقّ رسول خدا صلّی الله علیه وآله سوگند میدهم که اجازه ندهی ابوبکر و عمر بر پیکر من نماز بگزارند.

توضیح: این احادیث دلالت میکنند بر اینکه منع حضور کفّار و حتی فاسقین در مراسم تشییع جنازه و هنگام نماز مطلوب است.

57. الخرائج راوندیّ: عاصم بن حمید از یزید بن خلیفه روایت کرده که گفت: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی از اهالی قم از ایشان پرسید: آیا جایز است که زنان بر جنازه نماز بگزارند؟ امام فرمود: همانا مغیره بن أبی العاص مدّعی شد که رسول خدا صلّی الله علیه و آله را هدف قرار داده و نیزه ایشان را شکسته و لبان مبارکش را شکافته است، ولی دروغ گفت، همچنین ادّعا کرد که حمزه را به شهادت رسانده است و باز دروغ گفت. پس روز غزوه خندق خواب بر او چیره گشت و خوابید و تا صبح بیدار نشد، و ترسید که مؤاخذه شود پس لباسی بر سر خود کشید که شناخته نشود، آنگاه به سوی منزل عثمان آمد و او را طلب میکرد و خود را مردی از قبیله بنی سلیم معرّفی کرد که برای عثمان اسب، گوسفند و روغن میآورد، پس عثمان آمد و مغیره را وارد منزل خویش کرد و گفت: وای بر تو چکار کردهای؟ ادّعا نمودهای که رسول خدا صلّی الله علیه و آله را هدف قرار داده و لبان مبارکش را شکافته و نیزهاش را شکستهای؛ سپس مدّعی شدهای که حمزه را به شهادت رساندهای، آنگاه مغیره عثمان را از آنچه بر سرش آمده و اینکه خواب بر او غلبه کرده بود آگاه کرد، هنگامی که دختر بیامبر صلّی الله علیه و آله (که همسر عثمان بود)کارهایی که مغیره در مورد پدر و عمویش انجام داده را شنید فریاد بلندی کشید، سپس عثمان او را آرام کرد.

آنگاه عثمان از خانه به سوی رسول خدا صلّی الله علیه و آله که در مسجد نشسته بود خارج شد، و رو در روی پیامبر ایستاد و گفت: ای رسول خدا، آیا عمویم مغیره که دروغ گفته است را امان میدهی؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله چهره از وی بر تافت، آنگاه عثمان از سویی دیگر نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا عمویم مغیره که دروغ گفته است را امان میدهی؟ پیامبر دوباره چهره از او بر تافت و سپس فرمود: او را امان داده و سه روز به او مهلت میدهیم، ولی لعنت خدا بر کسی که به او مرکب (شتر)، وسایل سفر، پالان، وسیله آبکشی، مشک یا ظرف آب، سطل چاه، خفّ، کفشّ، زاد و توشه یا آب میدهد.

عاصم گوید: لوازمی که پیامبر بر شمرده ده عدد است که عثمان تمامی آنها را به مغیره داد، پس مغیره از خانه عثمان خارج شد و سوار بر شترش به راه افتاد، ولی سمهای شتر نازک گشت و از رفتن باز ماند، آنگاه خفّهایش را به پا کرد ولی خفّهایش نیز سوارخ شدند، سوی کفشهایش رفت و آنها نیز سوراخ شدند، سپس با پاهایش به راه افتاد و پاهایش از رفتن باز ماند، بر روی زانوهایش افتاد ولی زانوهایش نیز خم شدند، در نهایت به درختی رسید و در زیر سایهاش نشست، پس فرشتهای نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمد و ایشان را از مکان مغیره آگاه کرد، بنابراین پیامبر زید و زبیر را به سوی او فرستاد و به آنها فرمود: به سوی مغیره که در فلان و فلان مکان است بروید و او را به قتل برسانید.

هنگامی که زید و زبیر نزد مغیره رسیدند، زید به زبیر گفت: او مدّعی شده است که برادر مرا به شهادت رسانده است- رسول خدا صلّی الله علیه و آله میان حمزه و زید پیوند برادری بسته بود- پس بگذار من به قتلش برسانم. زبیر نیز او را رها کرد و زید او را به قتل رساند؛ پس از این ماجرا عثمان از نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله بازگشت و به همسرش که دختر پیامبر بود گفت: تو کسی را نزد پیامبر فرستاده و او را از مکان عمویم آگاه ساختهای، دختر پیامبر نیز سوگند یاد کرد که چنین کاری را انجام نداده است، ولی عثمان سخنش را باور نکرد و چوب قَتَب را گرفت و او را به شدت کتک زد. پس شکایت خود از این ماجرا را نزد پدر فرستاد و پیامبر را از کاری که عثمان انجام داده بود آگاه ساخت، پیامبر به سوی دخترش پاسخ فرستاد: من برای زن ناپسند میشمارم تا زمانی که دامن بر زمین میکشد از شوهرش شکایت کند. پس دوباره نامه باز فرستاد: او مرا تا حدّ مرگ زده است، آنگاه پیامبر به علی علیه السلام فرمود: این شمشیر را بگیر نزد دختر عمویت برو دستش را بگیر و او را بیاور، و هر کسی که بین تو و او قرار گرفت را با شمشیر بزن، پس علی وارد خانه شد و دست دختر پیامبر صلّیالله علیه و آله را گرفت و او را نزد پیامبر آورد، و دختر پیامبر پشتش را به پدر نمایاند، پس ایشان فرمود: خداوند لعنتش کند دخترم را کشته است؛ دختر پیامبر یک روز زنده ماند و در روز دوّم وفات نمود. مردم برای نماز گزاردن بر پیکر او گرد آمدند. آنگاه رسول خدا

صلّی الله علیه و آله از خانه خارج شد حال آنکه عثمان با آن گروه از مردم نشسته بود، پیامبر فرمود: هر کسی امشب با کنیزش نزدیکی کرده است اجازه ندارد در تشییع جنازه دخترم شرکت کند، و این سخن را دوبار تکرار فرمود و عثمان همچنان ساکت بود. پس پیامبر فرمود: آن شخص خود برمیخیزد یا او را با اسم خود و پدرش صدا بزنیم، بنابراین عثمان با ذلّت برخاست و بر عصای خود تکیه زد. آنگاه فاطمه سلام الله علیها از میان زنان خارج شد و بر پیکر خواهرش نماز گزارد.

توضیح: صدوق در الکافی(1)

این روایت را با سندی دیگر از یزید بن خلیفه و با اندکی اختلاف روایت کرده است.

این عبارت: (ضرب علی أُذنیه) یعنی: خواب بر او چیره گشت، آنگونه که خداوند متعال فرموده است: «فضربنا علی آذانهم»(2)

{پس خواب را بر آنان چیره ساختیم}، بیضاوی گوید: پردهای بر (گوش) آنان افکندیم که مانع شنیدن میشد، به این معنا که آنان را به گونهای در خواب غرق ساختیم که سر و صدا آنان را بیدار نمیکرد، بنابراین مفعول حذف شده است، آنگونه که مفعول در این قول آنان حذف گردیده است: (بنی علی امرأته). جوهری گوید: (نَقِبَ البعیر) یعنی: سمهای شتر خفیف و نازک شد، (أنقب الرجل) یعنی: کف پای شترش نازک گشت، (نقب الخُفّ الملبوس) یعنی: خف سوراخ شد، (أَلَمَّ بجاریتها) یعنی: با کنیز خود نزدیکی کرد و با او درآویخت.

در الکافی آمده است که وی، لعنت خدا بر او باد، آن شب با کنیز رقیّه دچار زنا شد، و شاید پیامبر صلّی الله علیه و آله در کلام خویش کنیز را به او (عثمان) نسبت داده تا اسمش پوشیده بماند، و یا عبارت به صورت (جاریتها) بوده و در آن تصحیف صورت گرفته است، همچنین این روایت بر استحباب نماز گزاردن زنان بر جنازه دلالت دارد، و امکان دارد که از جمع بین احادیث این حُکم استنباط شود که استحباب نمازگزاردن بر جنازه، مخصوص زنانی است که از بستگان میّت به شمار میروند، یا اینکه احادیث دالّ بر نهی نماز گزاردن زنان بر جنازه بر زمانی حمل

1- . الکافی3: 251-253
2- . کهف / 11

شود که آنان به منظور تفریح و وقت گذرانی و نه اقامه نماز و پیروی از سنّت خارج شوند.

58. قرب الأسناد: از امام صادق علیهالسلام روایت شده که فرمود: مردی از منافقین مُرد، حسین بن علی علیهما السلام پیاده راه میرفت که یکی از دوستداران خود را مشاهده کرد و به او فرمود: کجا میروی؟ گفت: از شرکت در تشییع جنازه این منافق فرار میکنم که بر جسد او نماز نگزارم، امام حسین فرمود: در کنار من بایست و هر آنچه از من میشنوی را تکرار کن. پس دستش را بالا برده و فرمود: «اللَّهُمَّ الْعَنْ عَبْدَکَ أَلْفَ لَعْنَةٍ مُخْتَلِفَةٍ اللَّهُمَّ أَخْزِ عَبْدَکَ فِی بِلَادِکَ وَ عِبَادِکَ اللَّهُمَّ أَصْلِهِ حَرَّ نَارِکَ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ أَشَدَّ عَذَابِکَ فَإِنَّهُ کَانَ یُوَالِی أَعْدَاءَکَ وَ یُعَادِی أَوْلِیَاءَکَ وَ یُبْغِضُ أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ» {خداوندا، به هزار شیوه مختلف بر این بنده خود لعنت و نفرین بفرست؛ خداوندا، این بندهات را در میان بندگان و سرزمینهای خویش خوار و ذلیل گردان؛ خداوندا، او را به گرمای آتش خود واصل و شدیدترین عذاب را به او بچشان، چرا که با دشمنان تو دوست و با دوستانت دشمن بود و اهل بیت پیامبرت را مورد بغض و کینه قرار میداد}.(1)

توضیح: این فرموده امام: (مِن المنافقین) یعنی: از مخالفان و گمراهان، چرا که آنان منافق هستند و در ظاهر ادّعای اسلام میکنند، و به خاطر ترک پذیرش باطنی ولایت امامان علیهم السلام از خبیثترین مشرکان و کفّار به شمار میروند، همچنین ممکن است منظور از منافقین، گروهی از بنی امیّه و کسانی شبیه به آنان باشد که در اصل به خدا و رسول او ایمان نداشتهاند و به خاطر کسب منافع دنیوی تظاهر به مسلمان بودن کردهاند.

این فرموده امام: (مولی له) یعنی آزاد شده یا شیعه و دوستدار او، (رفع یده) یعنی: دست خود را به منظور تکبیر گفتن بالا برد، و ممکن است که امام حسین صلوات الله علیه به خاطر تقیّه به بلند کردن دستها اکتفا کرده و تکبیر نگفته باشد، (مختلفه) یعنی: انواع مختلفی از لعنت و نفرین که شامل انواع عذاب و ذلّت است، عبارت (ألف لعنه مختلفه) در الکافی به صورت (ألف لعنه مؤتلفه غیر مختلفه) ذکر

1- . قرب الأسناد: 29 از چاپ سنگی

شده است که یعنی: هزار لعنت که در شدّت و کثرت یکدست هستند و اختلافی با هم ندارند که یکی از لعن و نفرینها سبکتر و خفیفتر از دیگری باشد، یا مقصود چنین است که لعن و نفرینها به صورت همزمان بر او نازل شوند، یعنی: هزار لعن و نفرین به صورت جمعی و همزمان و نه پس و پیش بر او نازل شوند، شیخ در النهایه گفته است: (اللّعن) یعنی: طرد شدن و دوری از خداوند متعال، و اگر از جانب مردم باشد یعنی: دشنام دادن و نفرین کردن، جوهری گوید: (خَزِیَ یَخزَی خِزیاً) یعنی: ذلیل و خوار گشت، و ابن سکیّت گفته یعنی: در بلا و مصیبتی گرفتار آمد و خداوند او را خوار و بیمقدار گرداند.

میگویم: ممکن است منظور از کلام مذکور، ذلیل کردن و خوار نمودن و عذاب دادن او در میان بندگانی باشد که وفات نمودهاند، و ناگزیر عذاب دادن منافق در برزخ در سرزمینی از سرزمینها صورت میپذیرد، همچنین احتمال اینکه در عبارت (بِلادک) مضاف در تقدیر باشد نیز وجود دارد، یعنی: (أهلُ بلادک: ساکنان سرزمینهای تو)؛ احتمال دیگر این است که مقصود از این کلام، خوار و ذلیل کردن منافق در همین دنیا و پس از مرگ او باشد به این ترتیب که معایبش بر خلق آشکار شود و در میان آنان به عنوان شخصی که مرتکب کفر و عصیان شده است شهرت یابد.

59. منتهیالطلب: ابن أبی عقیل گوید: نماز گزار بر میّت تکبیر سر داده و میگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْلِ دَرَجَتَهُ وَ بَیِّضْ وَجْهَهُ کَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَکَ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِکَ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ لَمْ یَدَعْهُمْ سُدًی مُهْمَلِینَ بَعْدَهُ بَلْ نَصَبَ لَهُمُ الدَّاعِیَ إِلَی سَبِیلِکَ الدَّالَّ عَلَی مَا الْتَبَسَ عَلَیْهِمْ مِنْ حَلَالِکَ وَ حَرَامِکَ دَاعِیاً إِلَی مُوَالاتِهِ وَ مُعَادَاتِهِ لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ عَبَدَکَ حَتَّی أَتَاهُ الْیَقِینُ فَصَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِینَ» {شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنها و بی شریک است، همچنین شهادت میدهم که محمّد بنده و فرستاده خداوند است؛ خداوندا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست، درجهاش را عالی و وجهش را سفید گردان، چنان که رسالت و پیام تو را ابلاغ نمود، در راه تو به

کوشش مجاهدت پرداخت، برای امّتش ناصح و پندآموز بود، و آنان را بعد از وفاتش به حال خود و سرگردان رها نساخت، بلکه کسی را منصوب کرد تا آنان را به قرار گرفتن در مسیر تو دعوت کند و بر حلال و حرام تو که بر آنان مشتبه شده است دلالت کند، و آنان را به دوستی و دشمنی خود فراخواند تا هر که هلاک میگردد از سر دلیل و برهان باشد و هر که زنده میگردد باز از سر دلیل و برهان باشد، و محمّد صلّی الله علیه و آله به عبادت تو پرداخت تا به یقین رسید (تا وفات نمود)، پس خدایا بر او و اهل بیت پاک و مطهّرش درود بفرست}، آنگاه برای مردان و زنان مؤمن و زندگان و مردگان آنان طلب مغفرت و بخشش میکند.

سپس میگوید: «اللَّهُمَّ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ تَخَلَّی مِنَ الدُّنْیَا وَ احْتَاجَ إِلَی مَا عِنْدَکَ نَزَلَ بِکَ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ افْتَقَرَ إِلَی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ مِنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَإِنْ کَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَ إِنْ کَانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ اللَّهُمَّ أَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ وَ صَالِحِ سَلَفِهِ اللَّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ» {بار خدایا، این بنده و فرزند بنده تو دنیا را رها ساخت و نیازمند چیزی گشت که نزد تو وجود دارد، به درگاهت آمده است و تو بهترین کسی هستی که به درگاهت روی آورده میشود، نیازمند رحمت تو گشته است و تو از عذاب دادن او بینیازی؛ خداوندا، ما چیزی جز خیر از او نمیدانیم و تو از ما به احوال او آگاهتری، پس اگر نیکوکار بوده است بر نیکیهایش بیفزا و اگر گناهکار بوده است گناهانش را ببخش، و مورد رحمتش قرار ده و از او درگذر؛ خداوندا، او را به پیامبر و سلف صالحش ملحق گردان؛ خداوندا، عفو تو را طلب میکنم}،

سپس تکبیر سرداده و این عبارت را پس از هر تکبیر تکرار میکند.

میگویم: این کلام را بدون اشاره واضح به روایت ذکر کردم، چرا که امکان اختراع چنین کلامی، مخصوصاً از سوی قدما، بدون وجود روایت وجود ندارد.

60. الهدایه: مواضعی که دعا خواندن در آنها مقیّد به زمان محدودی نیست عبارتند از: نماز میّت، قنوت، دعای مستجار (موضعی در کعبه)، صفا و مروه، وقوف در عرفات و دو رکعت نماز طواف.(1)

1- . الهدايه: 40

61. علل الشرایع: از محمّد بن علی بن ابراهیم روایت شده که گفت: علّت پنج مرتبه تکبیر گفتن بر میّت آن است که خداوند متعال به ازای هر یک از فرایض نماز، زکات، حج، روزه و ولایت تکبیری را در نماز میّت قرار داده است، و دلیل اینکه عامّه یک تکبیر را ترک کرده و چهار بار تکبیر میگویند این است که آنان ولایت را انکار کرده و تکبیرش را ترک کردهاند.

62. الهدایه: حسین بن حمدان از عیسی بن مهدی روایت کرده که گفت: من، حسین بن غیاث، حسن بن مسعود، حسین بن ابراهیم، احمد بن حَسّان، طالب بن حاتِم، حسن بن محمد و محمد بن احمد بن خضیب در سال دویست و پنجاه و نُه و به منظور تبریک گفتن میلاد مهدی علیهالسلام به سوی سامراء خارج شدیم، و در حالی که هفتاد و چند نفر بودیم نزد امام حسن عسکری علیهالسلام رفتیم و به ایشان تبریک گفتیم و گریستیم، امام فرمود: همانا گریستن از سر شادی از نعمتهای خداوند است مانند شکرگزاری ، پس جانهای خود را پاک و مطهّر و چشمهایتان را روشن گردانید.

و روایت را پی گرفته تا آنجا که گفته است: امام عسکری علیهالسلام فرمود: در درون شما مسألهای است که از علّت آن نمیپرسید و من از پاسخش آگاهتان میکنم، منظورم تکبیر گفتن بر میّت است، چگونه ما پنج مرتبه تکبیر میگوییم و دیگران چهار مرتبه؟ گفتیم: ای سرورمان، این همان سؤالی است که میخواستیم از شما بپرسیم، پس امام علیهالسلام فرمود: اوّلین کسی که در میان ما مسلمانان بر پیکرش نماز گزارده شد حمزه پسر عبدالمطّلب شیر خدا و رسولش بوده است، هنگامی که حمزه به شهادت رسید، رسول خدا صلّی الله علیه و آله نگران و اندوهگین گشت و صبرش به خاطر از دست دادن او کاهش یافت، پس در حالی که کلامش حقّ است فرمود: به خدا سوگند که در ازای هر تار موی عمویم حمزه هفتاد مرد از مشرکان قریش را خواهم کشت، آنگاه خداوند متعال به او وحی فرمود: «وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»(1) {و اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و

1- . نحل / 126

اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است} و خداوند بدین وسیله خواسته که این امر را به عنوان سنّتی در میان مسلمانان قرار دهد، چرا که اگر پیامبر در ازای هر تار موی حمزه هفتاد مرد از مشرکان را میکشت، در قتل آنان هیچ حرجی وجود نداشت.

پیامبر صلّی الله علیه و آله خواست که حمزه را به همان صورت دفن کند و دوست داشت که وی خداوند را در حالی که آغشته در خون خود است ملاقات کند، این در حالی است که خداوند امر فرموده بود که مردگان مسلمانان غسل داده شوند، پس پیامبر حمزه را با لباسش دفن فرمود و این برای مسلمانان تبدیل به سنّت گشت که شهدای خود را غسل ندهند، آنگاه خداوند امر فرمود که هفتاد مرتبه بر پیکر او تکبیر سر داده شود و در بین هر دو تکبیر برای او طلب مغفرت شود، سپس خداوند متعال به پیامبر وحی فرمود: به راستی که من عمویت حمزه را به خاطر عظمت و بزرگواریاش نزد من، با هفتاد تکبیر فضیلت بخشیدم، ولی بر پیکر هر مرد و زن مؤمن پنج بار تکبیر بگوی، چرا که من در طول هر شبانهروز پنج وعده نماز را بر امّت تو واجب گرداندهام که ثواب آن پنج وعده نماز را به عنوان زاد و توشه او قرار داده و اجر آنها را برایش ثبت خواهم کرد.

مردی از ما برخاست و گفت: ای مولای ما، چه کسی چهار بار تکبیر گفته است؟ امام فرمود: تیمیّ، عدویّ و سوّمین نفر آنها از بنی امیّه و همچنین پسر هند- خداوند آنان را لعنت کند- چهار بار تکبیر نگفتهاند، نخستین کسی که چهار بار تکبیر گفت و آن را تبدیل به سنّت کرد، طرد شده رسول خدا صلّی الله علیه و آله یعنی مروان بن حکم- لعنه الله- بود، به این ترتیب که معاویه ملعون پسرش یزید- لعنه الله-را به چند مسأله سفارش نمود، از جمله اینکه گفت: ای یزید، من از وجود چهار نفر بر تو بیمناکم: ابن عمر، ابن عثمان، مروان بن حکم و عبدالله بن زبیر، و حسین بن علی، پس وای بر تو یزید از دست نفر آخر، یعنی حسین علیه السلام، امّا مروان پس هنگامی که وفات نمودم و مراسم کفن و دفن مرا انجام دادید و به منظور نماز روی تابوت قرارم دادید، به تو خواهند گفت: به عنوان امام پیش آی و بر پیکر پدرت نماز بگزار، پس بگو: من پدرم را در آنچه بدان سفارشم نموده نافرمانی نمی

کنم، او به من گفته است: همانا کسی (به عنوان امام) برمن نماز نمیگزارد مگر شیخی از بنیامیّه، و آن شیخ عمویم مروان بن حکم است؛ پس مروان را پیش فرست و او نیز پیشاپیش دوستداران مورد اعتماد ما که سلاحهایشان را بدون غلاف در زیر لباسهایشان پنهان کردهاند قرار میگیرد، هنگامی که مروان به عنوان امام پیش افتاد و چهار مرتبه تکبیر گفت و مشغول دعای تکبیر پنجم شد، باید دوستداران ما قبل از آنکه سلام دهد او را به قتل برسانند، به این ترتیب از مروان که دشوارترین گزینه در میان افراد مذکور است رهایی خواهی یافت؛ امّا این خبر به گوش مروان-لعنه الله- رسید و آن را نزد خود پنهان نگاه داشت.

آنگاه معاویه از دنیا رفت و تابوتش حمل گردید تا بر او نماز گزارده شود، پس به یزید گفتند: به عنوان امام پیش آی، یزید به آنان گفت: معاویه مرا جز به این سفارش نکرده که مروان بن حکم بر پیکر او نماز بگزارد، بنابراین مروان را پیش فرستادند، پس مروان چهار بار تکبیر گفت و قبل از شروع دعای پنج از نماز خارج شد، ولی مردم تا سر دادن تکبیر پنجم مشغول دعا بودند، وبه ابن ترتیب مروان- لعنه الله- از دست آنان گریخت، آنگاه گفتند: تعداد تکبیرهای سر داده شده بر میّت چهار تکبیر است تا مروان به عنوان بدعت گزار شناخته نشود.

(عیسی بن مهدی گوید:) یکی از ما از امام عسکری علیهالسلام پرسید: آیا جایز است که از سر تقیّه چهار تکبیر بگوییم؟ امام فرمود: خیر، تعداد تکبیرهای نماز میّت پنج تکبیر است و هیچ تقیّهای در آن جایز نیست.

توضیح: شاید معنا چنین باشد که نیازی به رعایت تقیّه در سر دادن تکبیر پنجم نیست، چرا که میتوان تکبیر پنجم را پنهانی و بدون بلند کردن دست بر زبان آورد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109